

دوفصلنامه مطالعات جمعیتی با درجه علمی - پژوهشی (نامه شماره ۳۱۸/۳۱۸۵۸۸ مورخ ۱۳۹۷/۱۲/۱۲ کمیسیون نشریات علمی کشور، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری) توسط مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور منتشر می‌شود. محورهای مورد نظر این دوفصلنامه، موضوعات مرتبط با جمعیت از جمله ازدواج، خانواده و فرزندآوری؛ مهاجرت داخلی و شهرنشینی؛ مهاجرت بین‌المللی؛ جمعیت، سلامت و طول عمر؛ سالخوردگی جمعیت و مناسبات بین نسلی؛ روش‌ها و مدل‌سازی جمعیت؛ اقتصاد جمعیت؛ سرمایه انسانی و بازار کار؛ جمعیت، محیط زیست و توسعه پایدار می‌باشد.

<https://nipr.ac.ir>  
mah94@chmail.ir  
mmirzaie@ut.ac.ir  
hajjiih.razeghi@nipr.ac.ir  
ali.rahimi@nipr.ac.ir  
arezoo.bagheri@nipr.ac.ir  
ali.rahimi@nipr.ac.ir

صاحب امتیاز و ناشر: مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور  
مدیر مسئول: محمدجواد محمودی (دانشیار اقتصاد، وزارت عتف / رئیس مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور)  
سردبیر: محمد میرزایی (استاد جمعیت‌شناسی، دانشگاه تهران)  
معاون سردبیر: حجه‌بی‌بی رازقی نصرآباد (دانشیار جمعیت‌شناسی، مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور)  
مدیر داخلی: علی رحیمی (مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور)  
ویراستار انگلیسی: آرزو باقری (دانشیار آمار کاربردی، مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور)  
ویراستار فارسی: علی رحیمی (مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور)

شماره مجوز انتشار: ۲۳۳۹۴ مورخ ۱۴۰۲/۱۱/۲۹ - معاونت امور مطبوعاتی و اطلاع‌رسانی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

شماره استاندارد بین‌المللی چاپی: ۵۳۰۶-۲۶۷۶ / شماره استاندارد بین‌المللی الکترونیکی: ۳۲۰۸-۲۷۱۷

تناوب انتشار: دوفصلنامه - زبان نشریه: فارسی با چکیده انگلیسی - قالب انتشار: چاپی و الکترونیکی - چاپ و صحافی: کیمیای حضور

وبگاه نشریه: <http://jips.nipr.ac.ir> - آدرس پست الکترونیکی نشریه: [ipsjournal@nipr.ac.ir](mailto:ipsjournal@nipr.ac.ir)

نشانی: تهران، خیابان شهید بهشتی، خیابان پاکستان، کوچه دوم، پلاک ۵، کدپستی: ۱۵۳۱۶۳۵۷۱

تلفن: ۸۸۷۴۹۹۶۷ - ۰۲۱ دورنگار: ۸۸۵۰۲۵۷۵ - ۰۲۱

هیئت تحریریه: ابوالقاسم پوررضا (استاد بهداشت عمومی، دانشگاه علوم پزشکی دانشگاه تهران)؛ فریده خلیج‌آبادی فراهانی (دانشیار بهداشت باروری، مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور)؛ حجه‌بی‌بی رازقی نصرآباد (دانشیار جمعیت‌شناسی، مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور)؛ حسن سرایی (استاد جامعه‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبایی)؛ سیدمحمد سیدمیرزایی (استاد جمعیت‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی)؛ رسول صادقی (دانشیار جمعیت‌شناسی، دانشگاه تهران)؛ امیر عرفانی (استاد جمعیت‌شناسی، دانشگاه نیپسینگ کانادا)؛ محمود قاضی طباطبایی (استاد جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران)؛ شهلا کسظمی پور (دانشیار جمعیت‌شناسی، مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور)؛ حسین محمودیان (دانشیار جمعیت‌شناسی، دانشگاه تهران)؛ محمد میرزایی (استاد جمعیت‌شناسی، دانشگاه تهران).

داوران این شماره: مهدی احراری (دانشگاه علامه طباطبایی)؛ محمد ترکاشوند (دانشگاه یزد)؛ ولی‌الله رستمعلی‌زاده (مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور)؛ محمد ساسانی‌پور (مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور)؛ جواد شجاعی (شورای عالی انقلاب فرهنگی)؛ علی قاسمی اردهایی (دانشگاه پیام نور)؛ زینب کاوه‌فیروز (دانشگاه خوارزمی)؛ محمدجواد محمودی (وزارت علوم، تحقیقات و فناوری)؛ مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور)؛ طه نورالهی (مرکز آمار ایران)؛ علی نیکونستی (دانشگاه تربیت مدرس).

- مبلغ اشتراک مجله برای هر شماره ۱.۳۰۰.۰۰۰ ریال می‌باشد. متقاضیان، وجه اشتراک را به شماره شبای IR ۶۰۰۱۰۰۰۰۴۰۰۱۰۲۳۸۰۳۰۱۴۲۸۴ به‌نام درآمد اختصاصی مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور، نزد بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران (قابل واریز در شعب تمام بانک‌ها) واریز و اصل فیش را به آدرس پستی یا الکترونیکی مجله ارسال نمایند.

- استفاده از مقالات این نشریه، با ذکر مأخذ بلامانع است.

- مسئولیت مطالب و محتوای مقالات این نشریه بر عهده نویسندگان بوده و چاپ آنها لزوماً به معنای تأیید آنها نمی‌باشد.

## دوفصلنامه علمی مطالعات جمعیتی

دوره ۸، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۱، شماره پیاپی ۱۶ (تاریخ انتشار: زمستان ۱۴۰۳)

۱-۳۶	تعریف کار، اشتغال و بیکاری در آمارگیری‌های ایران و میزان انطباق آنها با استانداردهای بین‌المللی محمدجواد محمودی
۳۷-۷۲	تحلیل جمعیتی تغییرات سن- زمان در سرمایه‌گذاری انسانی در ایران پس‌انقلاب (دوره ۱۳۶۵-۱۳۹۷) مهدی خلیلی، مجید کوششی
۷۳-۱۰۶	سال‌های ازدست‌رفته عمر بالقوه تولیدی ناشی از حوادث ترافیکی در استان‌های ایران محمد ساسانی‌پور
۱۰۷-۱۵۰	کاربرد روش بیوگی در برآورد مرگ‌ومیر بزرگسالان در ایران علی رحیمی، منصور شریفی، طه نورالهی
۱۵۱-۱۸۴	برآورد اثرات سناریوهای مختلف پیش‌بینی مهاجرت بر ساختار سنی در ایران تا سال ۱۴۲۰ محمود مشفق، جواد شجاعی
۱۸۵-۲۲۸	واکاوی مهاجرت‌های بین‌استانی در ایران طی دوره زمانی ۱۳۹۵-۱۳۸۵ قربان حسینی
۲۲۹-۲۷۴	عوامل اثرگذار بر تمایل ایرانیان مهاجر به برقراری مناسبات اجتماعی با هم‌دیگر در کشور آلمان فریبا رضائی، علیرضا محسنی تبریزی، شهلا کاظمی‌پور
۲۷۵-۳۱۶	سالخوردگی جمعیت و نیازهای نوپدید جامعه سالمندی با تأکید بر جامعه روستایی شهرستان سلسله استان لرستان محسن ابراهیم‌پور میر
۳۱۷-۳۴۸	تغییرات ارزشی و نگرشی در نهاد خانواده ایرانی بر اساس پیمایش جهانی ۲۰۲۰ یونس اکبری، ریحانه ندرلو، ندا خداکرمیان گیلان
۳۴۹-۳۸۴	چرخه‌های زندگی زناشویی و تصمیم به طلاق مهدیه محمدتقی‌زاده

## نکات و راهنمای کلی در نگارش و ارسال مقاله به دوفصلنامه مطالعات جمعیتی

- محتوای مقاله می‌بایست در جهت اهداف و موضوعات مورد نظر مجله باشد.
- مقاله نباید قبلاً در مجله دیگری چاپ شده یا به‌طور همزمان به مجله دیگر ارسال شده باشد.
- پذیرش اولیه مقاله منوط به رعایت اصول دستورالعمل مجله درخصوص نحوه نگارش مقاله بوده و پذیرش نهایی و چاپ آن منوط به تأیید داوران تخصصی و هیئت تحریریه مجله است.
- رعایت نکات زیر در نگارش مقاله الزامی است:
  ۱. مقاله در محیط word با فونت B Lotus، اندازه قلم ۱۲ و فاصله سطرها ۱cm تایپ شود. حجم مقالات، بیش از ۲۰ صفحه (حدود ۱۰۰۰۰ کلمه) نباشد.
  ۲. چکیده فارسی و انگلیسی مقاله بین ۱۵۰ تا ۲۰۰ کلمه با اندازه قلم ۱۰ باشد و در آن به هدف، داده‌ها و روش کار، مهمترین یافته‌ها و نتیجه‌گیری اشاره شود. در پایان چکیده، بین ۵ تا ۷ واژه به‌عنوان واژگان کلیدی مشخص شود.
  ۳. پس از چکیده، مقاله شامل مقدمه (طرح مسأله و ضرورت انجام تحقیق)، چارچوب نظری، پیشینه تحقیق، روش تحقیق و داده‌ها، یافته‌ها و بحث و نتیجه‌گیری باشد.
  ۴. الگوی نقل منبع در داخل متن به این شکل باشد: (نام‌خانوادگی مؤلف/ مؤلفان، سال انتشار: شماره صفحه/ صفحات)؛ مانند: (امانی، ۱۳۸۰: ۴). در مورد منابع لاتین نیز همانند منابع فارسی عمل شود.
  ۵. کلیه منابعی که در متن مقاله به آنها ارجاع شده است، به‌ترتیب حروف الفبای نام‌خانوادگی نویسنده نخست، در پایان مقاله (در بخش منابع) به‌صورت نمونه‌های زیر آورده شوند:
    - کتاب: نام خانوادگی، نام (سال انتشار). عنوان کتاب (به‌صورت ایتالیک). نام و نام‌خانوادگی مترجم، نوبت چاپ، محل انتشار: ناشر. مثال:
    - ویکس، جان (۱۳۹۵). جمعیت: مقدمه‌ای بر مفاهیم و موضوعات. ترجمه الهه میرزایی، تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیت کشور.
- مقاله: نام‌خانوادگی، نام (سال انتشار). عنوان مقاله. نام نشریه (به‌صورت ایتالیک)، شماره نشریه (دوره نشریه)، شماره صفحات. مثال:
  - کوششی، مجید و ترکاشوند، محمد (۱۳۹۵). تعدیل اریب برآورد مرگ‌ومیر کودکان با استفاده از روش براس - تراسل و رویکرد نسل‌های فرضی بین دو سرشماری در ایران. دوفصلنامه مطالعات جمعیتی، ۲(۱)، ۳-۵.



## The Definition of Work, Employment and Unemployment in Iran's Statistics and Their Compliance with International Statistical Standards

Mohammad Javad Mahmoudi\* 

\* Associate Professor of Economics, Faculty member, Ministry of Science, Research and Technology, Tehran, Iran; Head of the National Institute for Population Research (NIPR), Tehran, Iran. ✉ [mah94@chmail.ir](mailto:mah94@chmail.ir)

### Abstract

A correct understanding of the employment and unemployment situation and the structure of the labour force requires having sufficient, accurate and up-to-date statistics, using the latest resolutions and guidelines prescribed by the International Labour Organization (ILO). These standards and definitions, which are stipulated in the resolutions of the International Conferences of Labour Statisticians (ICLS), play a fundamental role in the processes of producing basic data with international comparability in each country. Recent changes in statistical standards at the international level have had a major impact on the ability to compare data over time and among countries. The purpose of this research is to investigate these changes. Although the standard of one hour of work has been established as a job in international standards, there are several key differences between the standards introduced by the 19th ICLS and those adopted in 1982 by the 13th ICLS. The most obvious impact arises from the change in the employment definition. With the introduction of new standards in the 19th ICLS, persons producing goods mainly for their own use, do voluntary work or unpaid internships, are not considered employed. In the case of unemployment, some people who were previously considered employed under the old standards (subsistence food producers without employment) are considered unemployed if they are seeking for and available for work. As such, the application of the latest standards typically results in substantially lower employment statistics in countries with high levels of subsistence farming and causes an increase in the level of unemployment statistics. In regard to the terminology changes, it is recommended to replace the term "labour force" instead of "economically /currently active population" and the term "Outside labour force" instead of "economically inactive population".

**Keywords:** Comparability, Employment and Unemployment, One Hour of Work, ICLS.

**Citation:** Mahmoudi, M.J. (2025). The Definition of Work, Employment and Unemployment in Iran's Statistics and Their Compliance with International Statistical Standards. *Iranian Population Studies Journal*, 8(2), 1-36.

 <https://doi.org/10.22034/jips.2024.474993.1240>

 [https://jips.nipr.ac.ir/article\\_205767.html?lang=en](https://jips.nipr.ac.ir/article_205767.html?lang=en)

E-ISSN: 2717-3208 / © National Institute for Population Research, Iran. This is an open access article under the CC BY 4.0 License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



### **Introduction**

Data value is intrinsically linked to its quality. Data accuracy dictates its quality level and communicates its value to users. Data quality is a criterion to measure the correctness of the state of data based on factors such as accuracy, completeness, consistency, reliability and up-to-datedness. Without having sufficient, accurate and up-to-date statistics, which is one of the basic principles of statistical science, it is not possible to make policy, plan, determine goals, strategies and activities and finally evaluate the relevant results.

The correct understanding of the employment and unemployment situation and the structure of the labour force is one of the important and fundamental issues of the economy of any country, in such a way that the increase in employment and the decrease in unemployment are considered as one of the indicators of the development of societies and used to evaluate the economic status of each country. This recognition requires having sufficient, accurate and up-to-date statistics, using the latest resolutions and guidelines prescribed by the International Labour Organization (ILO).

The standards set in the resolutions and guidelines of the International Conferences of Labour Statisticians (ICLS), which include definitions of relevant concepts, operational definitions and guidance on implementation, play a fundamental role in the processes of producing basic data with international comparability in each country. These databases are most useful when their data are comparable internationally.

### **Discussion**

Changes in the world of work, methodological developments and new insights from experience make it necessary to revise or develop new statistical standards. In fact, as happens in all areas of statistics over time, recent changes in statistical standards have had a major impact on the comparability of data over time and among countries. The purpose of this review is to explain these changes and how to deal with them in the databases of the International Labour Organization (ILOSTAT).

Definitions and standards related to labour force statistics, which were adopted at the 13th International Conference of Labour Statisticians (ICLS) in 1982, have seen major changes in three decades later at the 19th International Conference of Labour Statisticians (ICLS) in 2013.



Although the concept of "some work" has been established in the standards of the 19th International Conference of Labour Statisticians (ICLS) in 2013 as work for at least one hour, there are several key differences between the standards introduced in the 19th International Conference of Labour Statisticians (ICLS) in 2013 and standards approved in the 13th International Conference of Labour Statisticians (ICLS) in 1982, which are explained in the resolution related to the statistics of work, employment, unemployment and underemployment.

#### **Conclusion**

The most obvious impact arises from the change in the employment definition. With the introduction of the 19th ICLS standards, fewer persons producing goods for their own use are considered employed. More precisely, employment excludes producers of goods who mainly produce for their own consumption (but includes those who mainly sell what they produce even if they consume a small part of their own production). As such, the application of the latest standards typically results in substantially lower employment in countries with high levels of subsistence farming.

In the case of unemployment, the underlying definition was not changed. With that said, some persons previously considered employed according to the 13th ICLS standards (e.g., subsistence foodstuff producers without employment) will be identified as unemployed if seeking and available for work. This would increase unemployment levels. As such, the application of the latest standards typically results in substantially lower employment statistics in countries with high levels of subsistence farming and causes an increase in the level of unemployment statistics.

In regard to the terminology changes, it is recommended to replace the term "labour force" instead of "economically /currently active population" and the term "Outside labour force" instead of "economically inactive population".

#### **References**

Abstract of the results of the winter (2023). Labor force census project, Population, Labor and Census Office - Statistical Center of Iran.

Habiyakare, T. (2015). Senior Statistician, Overview of the 19th ICLS "Resolution concerning statistics of work, employment and labour



underutilization” [Conference presentation]. 19th International Conference of Labour Statisticians. Available from <https://www.unescap.org/events/new-framework-work-statistics-19th-international-conference-labour-statisticians-icls> the side event at the Committee on Statistics, Fourth session, Bangkok, 25-27 March 2015.

Hussmanns, R., Mehran, F., Verma, V. (1990). Surveys of economically active population, employment, unemployment and underemployment: An ILO manual on concepts and methods Geneva, International Labour Office, 1990- p 71.

International Labour Office (2022). Quick guide to understanding the impact of the new statistical standards on ILOSTAT databases. Geneva: International Labour Office – 2022.


International Labour Office (2024). Report of the Conference – 21st International Conference of Labour Statisticians. Geneva: International Labour Office, 2024. Resolution concerning statistics of work, employment and labour underutilization.

International Labour Office (2013). Report of the Conference: 19th International Conference of Labour Statisticians, Geneva, 2–11 October 2013/ International Labour Office, Department of Statistics. Geneva, ILO, 2013. Resolution concerning statistics of work, employment and labour underutilization.

International Labour Office (1982). The 13th International Conference of Labour Statisticians, Geneva, 18-29 October 1982/ International Labour Office, Department of Statistics. Geneva, ILO, 1982. Resolution concerning statistics of the economically active population, employment, unemployment and underemployment.



## تعریف کار، اشتغال و بیکاری در آمارگیری‌های ایران و میزان انطباق آنها با استانداردهای بین‌المللی

محمدجواد محمودی\* 

\* دانشیار اقتصاد، عضو هیئت علمی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، تهران، ایران؛ رییس مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور، تهران، ایران.

✉ [mah94@chmail.ir](mailto:mah94@chmail.ir)

### چکیده

شناخت درست وضعیت اشتغال و بیکاری و ساختار نیروی کار مستلزم در دست داشتن آمار کافی، دقیق و به‌هنگام، با استفاده از بروزترین قطعنامه‌ها و دستورالعمل‌های مقرر در سازمان بین‌المللی کار (ILO) می‌باشد. این استانداردها و تعاریف که در قطعنامه‌های کنفرانس‌های بین‌المللی آمارشناسان کار (ICLS) مقرر می‌شوند، نقش اساسی در فرآیندهای تولید داده‌های اساسی با قابلیت مقایسه بین‌المللی در هر کشور را دارند. تغییرات اخیر در استانداردهای آماری در سطح بین‌الملل تأثیر عمده‌ای بر قابلیت مقایسه داده‌ها در طول زمان و در بین کشورها داشته است. هدف این تحقیق، بررسی این تغییرات می‌باشد. به رغم اینکه، معیار یک ساعت کار در استانداردهای بین‌المللی، به عنوان شغل تثبیت شده است، چندین تفاوت کلیدی بین تعاریف مرتبط با آمارهای نیروی کار معرفی شده در سیزدهمین و نوزدهمین کنفرانس بین‌المللی آمارشناسان کار در سالهای ۱۹۸۲ میلادی (۱۳۶۱) و ۲۰۱۳ میلادی (۱۳۹۲) وجود دارد. بارزترین تأثیر از تغییر در تعریف اشتغال ناشی می‌شود. با معرفی استانداردهای جدید در نوزدهمین کنفرانس بین‌المللی آمارشناسان کار، تولیدکنندگان کالاهایی که عمدتاً برای مصرف خود تولید می‌کنند، کار داوطلبانه و یا کارآموزی بدون مزد انجام می‌دهند، شاغل محسوب نمی‌شوند. در مورد بیکاری، برخی از افرادی که قبلاً طبق استانداردهای قدیم، شاغل در نظر گرفته می‌شدند (تولیدکنندگان مواد غذایی معیشتی بدون اشتغال) در صورت جستجو و در دسترس بودن برای کار، بیکار شناخته می‌شوند. بنابراین، به‌کارگیری آخرین استانداردها، معمولاً منجر به کاهش قابل ملاحظه آمار اشتغال و افزایش سطح آمار بیکاری در کشورهایی با سطوح بالای کشاورزی معیشتی می‌شود. در ارتباط با واژگان، توصیه به جایگزینی عبارت "نیروی کار" به جای "جمعیت فعال اقتصادی/ فعلی یا جاری" و عبارت "خارج از نیروی کار" به جای "جمعیت غیرفعال اقتصادی" شده است.

**کلیدواژه‌ها:** قابلیت مقایسه، اشتغال و بیکاری، یک ساعت کار، سازمان بین‌المللی کار.

شیوه ارجاع‌دهی به این مقاله: محمودی، محمدجواد (۱۴۰۳). تعریف کار، اشتغال و بیکاری در آمارگیری‌های ایران و میزان انطباق آنها با

استانداردهای بین‌المللی. *دوفصلنامه مطالعات جمعیتی*، ۸ (۲)، ۱-۳۶.

 <https://doi.org/10.22034/jips.2024.474993.1240>

**URL** [https://jips.nipr.ac.ir/article\\_205767.html?lang=fa](https://jips.nipr.ac.ir/article_205767.html?lang=fa)

E-ISSN: 2717-3208 / © National Institute for Population Research, Iran. This is an open access article under the CC BY 4.0 License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



## مقدمه

ارزش داده‌ها به طور ذاتی با کیفیت آن مرتبط است. دقت داده‌ها سطح کیفی آن را دیکته می‌کند و ارزش آن را به کاربران اطلاع می‌دهد. داده‌های نادرست نه تنها منجر به نتیجه‌گیری‌های نادرست می‌شود، بلکه می‌تواند تأثیر نامطلوبی بر تراکنش‌ها داشته باشد. دقت داده‌ها، زیرمجموعه‌ای از کیفیت داده و یکپارچگی داده‌ها، معیاری است که نشان می‌دهد اطلاعات تا چه حد رویدادهای ثبت شده را نشان می‌دهند. میزان صحت اطلاعاتی که جمع‌آوری، استفاده و ذخیره می‌شود، با دقت داده‌ها سنجیده می‌شود. به عبارت دیگر کیفیت داده‌ها معیاری برای اندازه‌گیری درستی وضعیت داده‌ها بر اساس عواملی مانند صحت، کامل بودن، سازگاری، قابلیت اطمینان و به روز بودن است. شناخت درست از وضعیت اشتغال و بیکاری و ساختار نیروی کار و در دست داشتن آمار کافی، دقیق و به‌هنگام، مستلزم استفاده از به‌روزترین قطعنامه‌ها و دستورالعمل‌های مقرر در سازمان بین‌المللی کار (ILO)<sup>۱</sup> است. بدون در دست داشتن آمار کافی، دقیق و به‌هنگام که از اصول اساسی علم آمار می‌باشد، سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی، تعیین اهداف، راهکارها و فعالیت‌ها و در نهایت ارزیابی نتایج مربوطه امکان‌پذیر نیست. پایگاه‌های داده سازمان بین‌المللی کار (ILOSTAT)<sup>۲</sup> با داشتن پایگاه‌های اطلاعاتی در طیف گسترده‌ای از موضوعات کارگری، به طور گسترده توسط روزنامه‌نگاران، محققان، دانشگاه‌ها و عموم مردم، بویژه برای مقایسه‌های بین‌المللی استفاده می‌شود. این پایگاه‌های اطلاعاتی، زمانی بیشترین کاربرد را دارند که داده‌های موجود در آنها در سطح بین‌المللی قابل مقایسه باشند - یعنی بر اساس مجموعه‌ای از استانداردهای آماری یکسان. استانداردهایی که در قطعنامه‌ها و دستورالعمل‌های کنفرانس‌های بین‌المللی آمارشناسان کار (ICLS)<sup>۳</sup> مقرر می‌شوند و شامل تعاریف مفاهیم مربوطه، تعاریف عملیاتی و راهنمایی در مورد اجرا می‌شوند، نقش اساسی در فرآیندهای تولید داده‌های اساسی با قابلیت مقایسه بین‌المللی در هر کشور را دارند. با این حال، تغییرات در دنیای کار، پیشرفت‌های روش‌شناختی و بینش‌های جدید از تجربه،

1. International Labour Organization
2. International Labour Organization Statistics
3. International Conference of Labour Statisticians



تجدید نظر یا توسعه استانداردهای آماری جدید را ضروری می‌سازد. در واقع، همانطور که در تمام حوزه‌های آمار در طول زمان اتفاق می‌افتد، تغییرات اخیر در استانداردهای آماری تأثیر عمده‌ای بر قابلیت مقایسه داده‌ها در طول زمان و در بین کشورها داشته است. هدف این بررسی، توضیح این تغییرات و نحوه پرداختن به آنها در پایگاه‌های داده سازمان بین‌المللی کار (ILOSTAT) است. سازمان بین‌المللی کار (ILO) به عنوان بخشی از وظایف خود برای تعیین استانداردهای بین‌المللی، از توسعه استانداردهایی حمایت می‌کند که حوزه‌های مختلف آمار کار (اشتغال، کار، نیروی کار و بیکاری) را پوشش می‌دهد. هدف آنها راهنمایی کشورهایی است که مایل به توسعه یا تجدید نظر در برنامه‌های آمار ملی خود هستند و همچنین افزایش قابلیت مقایسه بین‌المللی. با این حال، زمانی که کشورها برنامه‌های اجرایی متفاوتی از چنین استانداردهایی دارند، مورد دوم (قابلیت مقایسه بین‌المللی) نیز می‌تواند به خطر بیفتد.

### چرا استانداردها تجدید نظر شده‌اند؟

به رغم اینکه استانداردهای آماری تصویب شده توسط سیزدهمین کنفرانس بین‌المللی آمارشناسان کار (ICLS) در سال ۱۹۸۲ نقش مهمی در امکان گسترش آمار بازارکار، بویژه آمار اشتغال و بیکاری ایفا کرد، با این حال، محدودیت‌هایی در چارچوب، در طول زمان پدیدار شد، مانند عدم شناسایی جداگانه انواع مختلف کار بدون مزد، کاربرد متناقض مفاهیم در کشورهای مختلف و طیف ناکافی از شاخص‌ها برای توصیف بازار کار و تکامل آن. استانداردهای بازنگری شده که توسط نوزدهمین کنفرانس بین‌المللی آمارشناسان کار (ICLS) در سال ۲۰۱۳ به تصویب رسید، به دنبال رسیدگی به همه این محدودیت‌ها و حفظ و تکمیل شاخص‌های اصلی اشتغال و بیکاری، بود. در میان اهداف دیگر، یک هدف مهم رسیدگی به شکاف‌های قابل توجه داده‌های جنسیتی است، مانند کمبود اطلاعات در مورد کار بدون دستمزد، که عمدتاً توسط زنان انجام می‌شود. هدف سازمان بین‌المللی کار (ILO)، ارتقاء و حمایت از اجرای آنها در همه کشورها است. انتظار می‌رود که بکارگیری آنها در سالهای آینده به طور مداوم افزایش یابد (Quick guide, 2022, p 6).



تعاریف و استانداردهای مرتبط با آمارهای نیروی کار که در سیزدهمین کنفرانس بین‌المللی آمارهای کار (ICLS) در سال ۱۹۸۲ به تصویب رسیده است، تغییرات عمده‌ای را در سه دهه بعد در نوزدهمین کنفرانس بین‌المللی آمارهای کار (ICLS) در سال ۲۰۱۳ شاهد بوده است. تغییرات عمده ایجاد شده به شرح جداول ۱ و ۲ است:

جدول ۱: تفاوت در تعریف اشتغال در استانداردهای سیزدهمین و نوزدهمین کنفرانس بین‌المللی آمارشناسان کار (ICLS)

**Table 1: Differences in the definition of employment in the 13th and 19th International Conference of Labour Statisticians (ICLS) standards**

نوزدهمین کنفرانس (ICLS) در سال ۲۰۱۳	سیزدهمین کنفرانس (ICLS) در سال ۱۹۸۲
<b>اشتغال: (Employment):</b>	<b>اشتغال: (Employment):</b>
۲۷. افراد شاغل به کلیه افراد در سن کار اطلاق می‌شود که در یک دوره مرجع کوتاه به هرگونه فعالیتی برای تولید کالا یا ارائه خدمات در ازای دستمزد یا سود مشغول بوده‌اند. آنها شامل:	۹. (۱) "شاغل" شامل همه افراد بالاتر از یک سن مشخص است که در یک دوره کوتاه مشخص، اعم از یک هفته یا یک روز، در دسته‌های زیر قرار داشته‌اند:
(a) افراد شاغل «در محل کار»، یعنی حداقل یک ساعت در یک شغل کار کرده‌اند.	(a) "اشتغال با حقوق" (paid employment): "در محل کار"؛ اشخاصی که در دوره مرجع مقداری کار (در محدوده تولید حسابهای ملی - SNA) را در قبال مزد یا حقوق، نقدی یا غیرنقدی انجام داده‌اند. (a2) "دارای شغل بدون حضور در محل کار": افرادی که قبلاً در شغل فعلی خود کار کرده‌اند، در دوره مرجع موقتاً سر کار نبوده و به شغل خود وابستگی رسمی داشتند.
(b) افراد شاغلی که به دلیل غیبت موقت از کار، یا به دلیل ترتیبات زمان کار «در محل کار نیستند»	(b) "خود اشتغالی" (self-employment): (b1.) "در محل کار": افرادی که در دوره مرجع مقداری کار را به منظور سود یا منفعت خانوادگی به صورت نقدی یا غیرنقدی انجام داده‌اند. (b2.) "دارای شرکت، اما عدم حضور در محل کار": افراد دارای یک شرکت، که ممکن است یک شرکت تجاری، یک مزرعه یا یک شرکت
۲۸. "در قبال دستمزد یا سود" به کاری اطلاق می‌شود که به عنوان بخشی از معامله در ازای پاداش قابل پرداخت به صورت دستمزد یا حقوق برای زمان کار یا کار انجام شده یا به صورت سود حاصل از کالاها و خدمات تولید شده از طریق معاملات بازار.	
۳۰. مشمولان اشتغال عبارتند از:	
(b) کارآموزان (apprentices, interns or trainees) که در ازای دستمزد نقدی یا غیرنقدی کار می‌کنند.	



نوزدهمین کنفرانس (ICLS) در سال ۲۰۱۳	سیزدهمین کنفرانس (ICLS) در سال ۱۹۸۲
<p>(d) افرادی که در واحدهای اقتصادی خود برای تولید کالاهایی که عمدتاً برای <u>فروش یا مبادله</u> در نظر گرفته شده است، کار می‌کنند، حتی اگر بخشی از محصول توسط خانوار یا خانواده مصرف شود.</p> <p>(f) افرادی که در ازای دستمزد یا سود قابل پرداخت به خانوار یا خانواده کار می‌کنند، (i) در واحدهای بازاری که توسط یکی از اعضای خانواده که در همان خانواده یا در خانه دیگری زندگی می‌کنند، اداره می‌شوند. یا (ii) انجام وظایف یا وظایف شغلی کارمندی که توسط یکی از اعضای خانواده ساکن در همان خانواده یا در خانواده دیگری اداره می‌شود.</p> <p>۳۱. <u>مشمولان مستثنی از اشتغال عبارتند از:</u> (a) کارآموزانی (apprentices, interns or trainees) که بدون دستمزد نقدی یا غیرنقدی کار می‌کنند. (b) در صورتی که شخص در سن کار در یک دوره مرجع کوتاه، فعالیتی را برای تولید کالا یا ارائه خدمات برای استفاده نهایی خود (own final use) انجام دهد. (c) کارکنان بدون مزد فامیلی</p>	<p>خدماتی باشد، که به طور موقت در طول دوره مرجع به دلیل خاصی در محل کار نبوده‌اند.</p> <p>(2) برای اهداف عملیاتی، مفهوم "<u>مقداری کار</u>" ممکن است به عنوان کار برای <u>حداقل یک ساعت</u> تفسیر شود.</p> <p>(۴) کارفرمایان، کارگران مستقل یا خود اشتغال (own-account) و اعضای تعاونی‌های تولیدکننده باید به عنوان خود اشتغالی در نظر گرفته شوند و حسب مورد به عنوان «در محل کار» یا «عدم حضور در محل کار» طبقه‌بندی شوند.</p> <p>(۵) کارکنان بدون مزد فامیلی در محل کار باید صرف نظر از تعداد ساعات کار در دوره مرجع به عنوان خوداشتغالی تلقی شوند.</p> <p>(6) افرادی که به تولید کالاهای اقتصادی و خدماتی برای مصرف خود (own-use) و خانوار، اشتغال دارند، در صورتی که چنین تولیدی سهم مهمی در مصرف کل خانوار داشته باشد، <u>خوداشتغال</u> شناخته می‌شوند.</p>
<p><b><u>Employment</u></b></p> <p>27. Persons in employment are defined as all those of working age who, during a short reference period, were engaged in any activity to produce goods or provide services for <u>pay or profit</u>. <b>They comprise:</b> (a) <b>employed persons</b> “ at work” , i.e., who worked in a job for at least one hour; (b) <b>Employed persons</b> “ not at work “ due to temporary absence from a job, or to working-time arrangements.</p>	<p><b><u>Employment</u></b></p> <p>9. (1) The "employed" comprise all persons above a specified age who during a specified brief period, either one week or one day, were in the following categories:</p> <p>(a) "<b>Paid employment</b>": (a1.) "At work": persons who during the reference period performed some work for <u>wage or salary, in cash or in kind</u>; (a2.) "With a job but not at work": persons who, having already</p>



نوزدهمین کنفرانس (ICLS) در سال ۲۰۱۳	سیزدهمین کنفرانس (ICLS) در سال ۱۹۸۲
<p>28. “ For pay or profit “ refers to work done as part of a transaction in exchange for remuneration payable in the form of wages or salaries for time worked or work done, or in the form of <u>profits</u> derived from the goods and services produced through market transactions, specified in the most recent international statistical standards concerning employment-related income.</p> <p><b>30. Included in employment are:</b></p> <p>(b) apprentices, interns or trainees who work for pay in cash or in kind;</p> <p>(d) persons who work <i>in their own economic units</i> to produce goods intended mainly for sale or barter, even if part of the output is consumed by the household or family;</p> <p>(f) persons who work for pay or profit payable to the household or family,</p> <p>(i) in market units operated by a family member living in the same or in another household; or (ii) performing tasks or duties of an employee job held by a family member living in the same or in another household;</p> <p><b>31. Excluded from employment are:</b> (a) apprentices, interns and trainees who work without pay in cash or in kind; (b) If a person in working age, during a short reference period, performed any activity to produce goods or provide services for <b>own final use</b>. (c) Unpaid family workers at work (19th (ICLS) report. P51-53).</p>	<p>worked in their present job, were temporarily not at work during the reference period and had a formal attachment to their job.</p> <p>(b) <b>"Self-employment":</b> (b1.) "At work": persons who during the reference period performed some work <i>for profit or family gain, in cash or in kind</i>; (b2.) "With an enterprise but not at work": persons with an enterprise, which may be a business enterprise, a farm or a service undertaking, who were temporarily not at work during the reference period for any specific reason.</p> <p>(2) For operational purposes, the notion of "some work" may be interpreted as work for at least one hour.</p> <p>(4) <b>Employers, own-account workers</b> and members of producers' co-operatives should be considered as in self-employment and classified as "at work" or "not at work".</p> <p>(5) <b>Unpaid family workers</b> at work should be considered as in self-employment irrespective of the number of hours worked during the reference period.</p> <p>(6) Persons engaged in the production of economic <i>goods and services for own and household consumption should be considered as in self-employment</i> if such production comprises an important contribution to the total consumption of the household. (13th (ICLS) report. p I/3).</p>



**Table 2: Differences in the definition of unemployment in the 13th and 19th International Conference of Labour Statisticians (ICLS) standards**

جدول ۲: تفاوت استاندارد در تعریف بیکاری در سیزدهمین و نوزدهمین کنفرانس بین‌المللی آمارشناسان کار (ICLS)

نوزدهمین کنفرانس (ICLS) در سال ۲۰۱۳	سیزدهمین کنفرانس (ICLS) در سال ۱۹۸۲
<p><b>Unemployment</b></p> <p>47. Persons in unemployment are defined as all those of working age who were not in employment, carried out activities to seek employment during a specified recent period and were currently available to take up employment given a job opportunity, where:</p> <p>(a) "not in employment" is assessed with respect to the short reference period for the measurement of employment;</p> <p>(b) to "seek employment" refers to any activity when carried out, during a specified recent period comprising the last four weeks or one month, for the purpose of finding a job or setting up a business or agricultural undertaking. (19th (ICLS) report. P 56)</p>	<p><b>Unemployment</b></p> <p>10. (1) The "unemployed" comprise all persons above a specified age who during the reference period were:</p> <p>(a) "Without work", i.e. were not in paid employment or self-employment.</p> <p>(b) "currently available for work", i.e. were available for paid employment or self-employment during the reference period; and</p> <p>(c) "Seeking work", i.e. had taken specific steps in a specified recent period to seek paid employment or self-employment. (13th (ICLS) report. P I/4)</p>
<p><b>بیکاری</b></p> <p>۴۷. افراد بیکار به افرادی اطلاق می‌شود که در سن کار هستند و در یک دوره مشخص اخیر مشغول به کار نبودند و فعالیت‌هایی را برای جستجوی کار انجام داده‌اند و در حال حاضر برای اشتغال در فرصت شغلی در دسترس نیز بوده‌اند، در مواردی که:</p> <p>(a) «غیر شاغل» با توجه به دوره مرجع کوتاه برای اندازه‌گیری اشتغال ارزیابی می‌شود.</p> <p>(b) «جستجوی کار» به هر فعالیتی اطلاق می‌شود که در یک دوره مشخص اخیر شامل چهار هفته یا یک ماه گذشته به منظور یافتن شغل یا راه اندازی یک تجارت یا شرکت کشاورزی انجام شود.</p>	<p><b>بیکاری</b></p> <p>۱۰. (۱) «بیکاران» شامل همه افراد بالاتر از یک سن مشخص است که در طول دوره مرجع؛</p> <p>(a) «بدون کار»، یعنی در اشتغال با حقوق یا خوداشتغالی نبودند.</p> <p>(b) «در حال حاضر برای کار در دسترس هستند»، یعنی برای اشتغال با حقوق یا خوداشتغالی در طول دوره مرجع در دسترس بودند؛ و</p> <p>(c) «جویای کار»، یعنی اقدامات خاصی را در یک دوره مشخص اخیر برای جستجوی شغل با حقوق یا خوداشتغالی انجام داده باشد.</p>

همانطوریکه ملاحظه می‌شود، قطعنامه I از کنفرانس نوزدهم (ICLS, 2013)، دامنه آمار کار را برای جمع‌آوری داده‌ها در مورد اشکال (فرم‌های) مختلف کار، اعم از پولی و بدون دستمزد، با



تشخیص نیاز گسترش داد. برای این منظور، اشتغال به صورت محدودتر به عنوان کاری که برای دستمزد یا سود انجام می‌شود، تعریف شد، در حالیکه فعالیت‌هایی که عمدتاً در ازای پاداش انجام نمی‌شد (یعنی کار تولیدی برای استفاده شخصی، کار داوطلبانه و کارآموزی بدون مزد) به عنوان سایر اشکال (فرم‌های) کار شناخته می‌شدند.

چندین تفاوت کلیدی بین استانداردهای معرفی شده در نوزدهمین کنفرانس بین‌المللی آمارشناسان کار (ICLS) در سال ۲۰۱۳ و استانداردهای تصویب شده در سیزدهمین کنفرانس بین‌المللی آمارشناسان کار (ICLS) در سال ۱۹۸۲ وجود دارد که در قطعنامه مربوط به آمارهای کار، اشتغال، بیکاری و اشتغال ناقص توضیح داده شده است. برای روشن شدن موضوع، به شرح زیر به تفاوت‌ها اشاره می‌گردد (Quick guide 2022, p 9):<sup>۱</sup>

- بارزترین تأثیر از تغییر در تعریف اشتغال ناشی می‌شود. (جدول شماره ۱) تعریف اشتغال در سیزدهمین کنفرانس بین‌المللی آمارهای کار (ICLS) در سال ۱۹۸۲ شامل تمام فعالیت‌ها در محدوده تولید حساب‌های ملی (SNA)<sup>۲</sup> می‌شد و مفهومی گسترده را با طیف ترکیبی از فعالیت‌های پولی و غیرمزدی ایجاد می‌کرد. با معرفی استانداردهای نوزدهمین کنفرانس بین‌المللی آمارشناسان کار (ICLS) در سال ۲۰۱۳، تعداد کمتری از افرادی که برای استفاده خود کالا تولید می‌کنند، شاغل در نظر گرفته می‌شوند. به طور دقیق‌تر، استانداردهای جدید، اشتغال تولیدکنندگان کالاهایی را که عمدتاً برای مصرف خود (own use) تولید می‌کنند، مستثنی می‌کند (اما شامل کسانی می‌شود که عمدتاً آنچه را تولید می‌کنند می‌فروشند، حتی اگر بخش کوچکی از تولید خود را مصرف کنند). به این ترتیب، به کارگیری آخرین استانداردها، معمولاً منجر به کاهش قابل ملاحظه اشتغال در کشورهایی با سطوح بالای کشاورزی معیشتی می‌شود.

#### 1. How the 19th ICLS standards differ?

۲. سیستم حساب‌های ملی (System of National Accounts (SNA) مجموعه استانداردهای مورد توافق بین‌المللی از توصیه‌ها در مورد چگونگی تدوین معیارهای فعالیت اقتصادی است. سیستم حساب‌های ملی مجموعه‌ای منسجم، سازگار و یکپارچه از حساب‌های اقتصاد کلان را در چارچوب مجموعه‌ای از مفاهیم، تعاریف، طبقه‌بندی‌ها و قوانین حسابداری مورد توافق بین‌المللی توصیف می‌کند.



- تفاوت دیگر ناشی از شناخت این موضوع است که افراد می‌توانند اشکال (فرم‌های) مختلفی از کار را در یک دوره (same period) انجام دهند، برخلاف استانداردهای سیزدهمین کنفرانس بین‌المللی آمارشناسان کار (ICLS) در سال ۱۹۸۲ که در آن افراد به یکی از سه دسته متقابلاً منحصربه‌فرد، به‌عنوان شاغل، بیکار و غیرفعال اقتصادی تقسیم می‌شدند، اما در چارچوب جدید، فردی را می‌توان هم به‌عنوان شاغل و هم به‌عنوان داوطلب (volunteer) طبقه‌بندی کرد. به‌همین ترتیب، یک شخص می‌تواند بیکار باشد، اما برای استفاده خود، کالا تولید کند. اینها تنها چند نمونه هستند که چگونه بکارگیری آخرین استانداردها، درک دقیق‌تر و عمیق‌تری از تعامل کار و بازار کار ایجاد می‌کند.
- در مورد بیکاری، اساس تعریف تغییر نکرده است. (جدول ۲) بنابراین، برخی از افرادی که قبلاً طبق استانداردهای سیزدهمین کنفرانس بین‌المللی آمارشناسان کار (ICLS) در سال ۱۹۸۲، شاغل در نظر گرفته می‌شدند (به‌عنوان مثال، تولیدکنندگان مواد غذایی معیشتی بدون اشتغال) در صورت جستجو و در دسترس بودن برای کار، بیکار شناخته می‌شوند. این باعث افزایش سطح بیکاری می‌شود. این تغییرات نگرانی‌های دیرینه در ارتباط با اقتصادهای معیشت‌محور را برطرف می‌کند. نرخ بیکاری در این کشورها (اقتصادهای معیشت‌محور) به دلیل ترکیبی از سطوح بالای فعالیت معیشتی و کمبود فرصت‌های شغلی با دستمزد و محدودیت جستجوی فعال کار، معمولاً بسیار پایین است.
- در نهایت، نوزدهمین کنفرانس بین‌المللی آمارشناسان کار (ICLS) در سال ۲۰۱۳، استانداردهای اندازه‌گیری بیکاری را در چارچوب وسیع‌تری از اشتغال ناقص نیروی کار، مد نظر قرار داد. با توجه به بستر جدید، معیارهای عملیاتی بیکاری در عمل سخت‌تر شد. یعنی هر سه معیار - بی‌کار بودن، جویای کار و در دسترس بودن - باید رعایت شود، تا یک فرد بیکار محسوب شود. قطعنامه سیزدهمین کنفرانس بین‌المللی آمارشناسان کار (ICLS) در سال ۱۹۸۲ منعطف‌تر بود و به کشورها اجازه می‌داد تا تعریف را با توجه به شرایط ملی تنظیم کنند. این بدان معناست که برخی از کشورهایی که از استانداردهای سیزدهمین کنفرانس بین‌المللی آمارشناسان کار (ICLS) پیروی می‌کنند، تنها از دو معیار (بدون شغل و یا در جستجو یا در دسترس) برای طبقه‌بندی افراد در



بیکاری استفاده می‌کنند.<sup>۱</sup> (این در ارتباط با ایران صادق نیست) لازم به ذکر است که معرفی چارچوبی در مورد اشکال (فرم‌های) کار نیز تأثیراتی بر اصطلاحات دارد. اگر چه در زبان رایج، کار و اشتغال به جای یکدیگر استفاده می‌شوند، اما کار و اشتغال در تعاریف و استانداردهای مرتبط با آمارهای نیروی کار مترادف نیستند. در پایگاه‌های داده سازمان بین‌المللی کار (ILOSTAT)، از جمله در نشریات و وبلاگها، استفاده از "کار" و "کارگر" عمدی است و به افرادی که در کار با حقوق و دستمزد هستند، نه فقط به افرادی که شاغل هستند، اشاره دارد. در ارتباط با تغییر در اصطلاحات و واژگان در بخش‌های بعدی همین مقاله توضیحات بیشتری داده خواهد شد.

### تأثیر استانداردهای نوزدهمین کنفرانس بین‌المللی آمارشناسان کار (ICLS) بر شاخص های کلیدی

استانداردهای مقرر در نوزدهمین کنفرانس بین‌المللی آمارشناسان کار (ICLS) در سال ۲۰۱۳ بر شاخص‌های کلیدی نیز تأثیر بسزایی گذاشته است. تأثیر کلی اجرای استانداردهای جدید بر شاخص‌های اصلی در سراسر کشورها ثابت است و مهمتر از آن، با توجه به تغییرات در تعاریف، مطابق انتظار نیز بوده است. به طور کلی نسبت اشتغال به جمعیت کاهش می‌یابد و نرخ بیکاری و اقدامات تکمیلی عدم استفاده از نیروی کار افزایش می‌یابد.

جدول زیر، آمار خلاصه‌ای از تأثیر استانداردها را برای کشورهایی که آخرین استانداردها را اجرا کرده‌اند و سازمان بین‌المللی کار برای آنها داده‌های خرد را برای پردازش داده‌ها بر اساس هر دو مجموعه استاندارد به دست آورده است، ارائه می‌دهد. لازم به ذکر است، فقط آخرین نظرسنجی برای هر کشور استفاده شده است، اگرچه سری‌های زمانی طولانی‌تر معمولاً در پایگاه‌های داده سازمان بین‌المللی کار (ILOSTAT) موجود است.

۱. در خصوص تعریف نرخ بیکاری، لازم به ذکر است که از ابتدای پیاده‌سازی طرح آمارگیری نیروی کار در ایران همواره سه شرط توأمان (فاقد کار، در جستجوی کار و آماده به کار) در نظر گرفته شده است.



جدول ۳: تأثیر استانداردهای نوزدهمین کنفرانس بین‌المللی آمارشناسان کار (ICLS) بر شاخص‌های اصلی بر اساس گروه‌های درآمدی

**Table 3: Impact of the 19th ICLS on headline indicators by income group**

شاخص	درآمد پایین	درآمد متوسط	درآمد متوسط	درآمد متوسط	درآمد میانگین غیر وزنی
	پایین	رو به پایین	رو به بالا	بالا	(۳۹ کشور)
تعداد کشورها	۵	۱۴	۱۹	۱	۳۹
سیزدهمین کنفرانس بین‌المللی سهم اشتغال در کشاورزی (درصد)	۴۴.۴	۳۶.۲	۱۸.۱	۸	۳۰
آمارشناسان کار (ICLS) در سال نسبت اشتغال به جمعیت <sup>۱</sup> (درصد)	۵۰.۱	۵۶.۹	۴۸.۶	۵۴.۹	۵۳
نرخ بیکاری <sup>۲</sup>	۹	۶	۱۳.۲	۱۰.۳	۹.۱
نوزدهمین کنفرانس بین‌المللی سهم اشتغال در کشاورزی <sup>۳</sup> (درصد)	۲۶.۳	۲۴.۸	۸.۱	۸	۱۸.۶
آمارشناسان کار (ICLS) در سال نرخ تولید مواد غذایی معیشتی <sup>۴</sup> (%)	۲۴/۷	۲۳/۴	۱۰/۸	۰/۲	۱۸/۳
نسبت اشتغال به جمعیت (درصد)	۳۵.۹	۴۶.۲	۴۳.۹	۵۴.۶	۴۴.۳
نرخ بیکاری	۱۴.۳	۸.۸	۱۵.۲	۱۰.۵	۱۱.۹
تفاوت سیزدهمین و نوزدهمین سهم اشتغال در کشاورزی (درصد)	-۱۸.۱	-۹.۴	-۸.۴	۰.۰	-۹.۹
کنفرانس بین‌المللی آمارشناسان نسبت اشتغال به جمعیت (درصد)	-۱۴.۲	-۱۰.۶	-۴.۷	-۰.۴	-۸.۷
نرخ بیکاری (ICLS) کار	۵.۲	۲.۹	۲.۱	۰.۱	۲.۸

Source: (Quick guide - 2022- page 15)

بر اساس استانداردهای سیزدهمین کنفرانس بین‌المللی آمارشناسان کار (ICLS)، میانگین نسبت اشتغال به جمعیت (غیر وزنی) برای ۳۹ کشور ۵۳ درصد بود. پس از اعمال استانداردهای نوزدهمین کنفرانس بین‌المللی آمارشناسان کار (ICLS) در سال ۲۰۱۳، میانگین با ۸.۷ درصد کاهش به ۴۴.۳ درصد رسید. بیشترین تأثیر در کشورهای با درآمد کم و متوسط رو به پایین بود که در آن کشاورزی و تولید مواد غذایی معیشتی رایج‌تر است. طبیعتاً در پی بازنگری استانداردها، سهم اشتغال در کشاورزی نیز کاهش چشمگیری یافت. در مورد نرخ بیکاری، میانگین ۳۹ کشور بر اساس استانداردهای سیزدهمین کنفرانس بین‌المللی آمارشناسان کار (ICLS) ۹.۱ درصد بود و براساس

1. Employment to population ratio = 100 \* employed / working age population
2. Unemployment rate = 100 \* unemployed / labour force
3. Share of employment in agriculture(%) = 100 \* employed in agriculture sector / labour force
4. Subsistence foodstuff production rate (%) = 100 \* subsistence foodstuff producers / working age population



استانداردهای نوزدهمین کنفرانس بین‌المللی آمارشناسان کار (ICLS) در سال ۲۰۱۳ با ۲.۸ درصد افزایش به ۱۱.۹ درصد رسید (Quick guide 2022, p 15).

### رویکردهای اجرا یا پیاده سازی استانداردهای نوزدهمین کنفرانس بین‌المللی آمارشناسان کار (ICLS)

اجرای استانداردهای نوزدهمین کنفرانس بین‌المللی آمارشناسان کار (ICLS) در سال ۲۰۱۳ در بررسی‌های انجام شده در ارتباط با نیروی کار (LFS) در سطح ملی متفاوت است. هنگام تجدید نظر، پرسشنامه‌ها معمولاً بر اساس پرسشنامه‌های بررسی‌های نیروی کار (LFS) و مدل سازمان بین‌المللی کار (ILO) و ماژول‌هایی مختص شرایط ملی هر کشور تهیه شده‌اند. به این ترتیب، شمول ماژول‌های مربوطه برای جذب کارگرانی که مشغول به تولید برای استفاده شخصی هستند، در کشورهای مختلف متفاوت است. رویکردهای اجرای استانداردها را می‌توان به‌طور کلی به صورت زیر دسته بندی کرد:

اجرای (پیاده سازی) استانداردها بصورت کامل: این رویکرد شامل سؤالاتی برای شناسایی کارهای انجام شده برای دستمزد یا سود و کار تولیدی جهت استفاده خود (own-use production) در محصولات کشاورزی و سایر کالاها است.

اجرای (پیاده سازی) استانداردها (مصوبات) بصورت استاندارد: این رویکرد شامل سؤالاتی برای شناسایی کار انجام شده برای دستمزد یا سود و کار تولیدی جهت استفاده خود (own-use production) در محصولات کشاورزی می‌باشد (یعنی در مقایسه با اجرای کامل، فاقد سؤالاتی برای ثبت کار تولیدی برای استفاده خود برای کالاهای غیر کشاورزی است); و

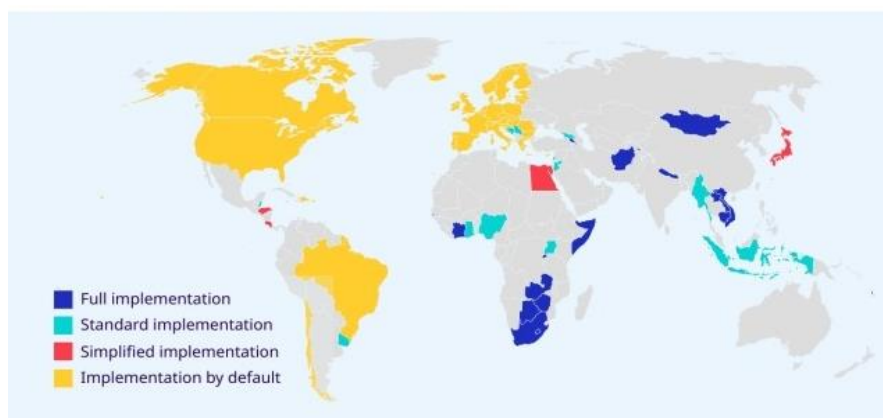
اجرای (پیاده سازی) استانداردها بصورت ساده: این رویکرد شامل سؤالاتی برای شناسایی کارهای انجام شده برای دستمزد یا سود و کار تولیدی جهت استفاده خود (own-use production) تا حدودی است (یعنی در مقایسه با اجرای کامل، هیچ ماژول جامع جداگانه‌ای برای کار تولیدی

جهت استفاده خود (own-use production) در کالاهای کشاورزی و سایر کالاها وجود ندارد) (Quick guide 2022, p 16).

بخش‌های فرعی بعدی تأثیر هر یک از این رویکردها را بر شاخص‌های اصلی شرح می‌دهند. شکل یک (نقشه)، نمای کلی از رویکردهای اجرایی فعلی مورد استفاده در سراسر جهان، از جمله سه مورد ذکر شده در بالا و یک رویکرد اضافی با عنوان "به طور پیش فرض" را ارائه می‌دهد که در زیر شکل (نقشه) توضیح داده شده است (Quick guide 2022, p 17).

شکل ۱: اجرای استانداردهای نوزدهمین کنفرانس بین‌المللی آمارشناسان کار (ICLS) در سال ۲۰۱۳

Figure 1: Implementation of the 19th ICLS standards



Source: (Quick guide - 2022- page 17)

کشورهای با درآمد بالا فرض می‌کنند که میزان کار تولیدی برای استفاده شخصی ناچیز است و نیازی به اندازه‌گیری ندارد. این کشورها به طور پیش‌فرض از استانداردهای نوزدهمین کنفرانس بین‌المللی آمارشناسان کار (ICLS) در سال ۲۰۱۳ پیروی می‌کنند (همانطور که روی نقشه بالا مشخص شده است)، به عبارت دیگر هیچ تغییری در پرسش‌نامه‌های خود در رابطه با اندازه‌گیری کار تولیدی برای استفاده شخصی ایجاد نکرده‌اند. آنها قبلاً اشتغال را به عنوان کاری که برای دستمزد یا سود انجام می‌شود، شناسایی کرده‌اند و نیازی به حذف تولیدکنندگان مواد غذایی معیشتی وجود ندارد.



اگرچه با توجه به فقدان تغییرات در استانداردهای خود، در بخش‌های بعدی تجزیه و تحلیل نشده‌اند، اما این کشورها بر روی نقشه نشان داده شده‌اند، تا میزان موجه بودن استانداردهای آماری تجدیدنظر شده را نشان دهند.

همچنین باید توجه داشت که سؤالاتی برای شناسایی اشتغال به عنوان کار انجام شده "برای دستمزد یا سود" قبلاً در حدود نیمی از کشورهایی که پرسشنامه خود را برای پذیرش استانداردهای کنفرانس بین‌المللی آمارشناسان کار (ICLS) نوزدهم تجدید نظر کردند، وجود داشته است. وجود این سؤالات از قبل، لزوماً تأثیر اجرای جامع‌تر جدیدترین استانداردها را کاهش نداده است (Quick (guide, 2022, p 17).

### پیاده‌سازی کامل<sup>۱</sup>

برای ادغام استانداردهای نوزدهمین کنفرانس بین‌المللی آمارشناسان کار (ICLS) در سال ۲۰۱۳، ۲۱ کشور پرسشنامه بررسی‌های نیروی کار (LFS) خود را اصلاح کردند تا به طور کامل کار تولیدی کالاها برای استفاده شخصی خود را به تصویر بکشند. کشورهای این گروه عبارتند از: افغانستان، ارمنستان، بوتسوانا، کامبوج، ساحل عاج، گامبیا، جمهوری دموکراتیک خلق لائوس، لسوتو، مالدیو، جزایر مارشال، مغولستان، نپال، رواندا، ساموآ، سومالی، آفریقای جنوبی، تونگا، وانواتو، ویتنام، زامبیا و زیمبابوه. اکثر کشورهایی که این رویکرد اجرایی را انتخاب کرده‌اند، درآمد کم و متوسط به پایین تری دارند و سهم قابل توجهی از تولیدکنندگان مواد غذایی معیشتی را در اختیار دارند. بیش از نیمی از جمعیت در سن کار این شکل از کار را در سه کشور انجام می‌دادند، در حالیکه میانگین برای این گروه حدود ۲۵ درصد بود. جای تعجب نیست که این رویکرد جامع برای پیاده‌سازی آخرین استانداردها، بیشترین تأثیر را بر شاخص‌های اصلی داشته است. به طور متوسط، پس از اجرای استانداردهای مصوب در نوزدهمین کنفرانس بین‌المللی آمارشناسان کار (ICLS) در سال ۲۰۱۳، نسبت اشتغال به جمعیت ۱۰.۱ درصد کاهش یافت. برخی از کشورها حتی شاهد کاهش بیش از ۲۰

---

1. Full implementation



واحدی بودند: گامبیا، جمهوری دموکراتیک خلق لائوس، زامبیا و زیمبابوه. در همین حال، نرخ بیکاری به طور متوسط ۳.۶ واحد درصد افزایش یافته است.

جدول ۴: تأثیر پیاده‌سازی کامل استانداردهای کنفرانس بین‌المللی آمارشناسان کار (ICLS) نوزدهم بر شاخص‌های اصلی

**Table 4: Impact of the 19th ICLS full implementation on headline indicators**

شاخص	محدوده یا دامنه نوسان	میانگین غیر وزنی (۱۵ کشور)
سهم اشتغال در کشاورزی (درصد)	۱۶.۶ تا ۶۲.۴	۳۷
نسبت اشتغال به جمعیت (درصد)	۲۷.۶ تا ۷۵.۷	۵۳.۳
نرخ بیکاری	۰.۵ تا ۲۸.۸	۸.۹
سهم اشتغال در کشاورزی (درصد)	۳.۳ تا ۶۸	۲۳.۹
نرخ تولید مواد غذایی معیشتی (%)	۰.۶ تا ۶۴.۸	۲۵.۳
نسبت اشتغال به جمعیت (درصد)	۲۵.۵ تا ۶۸.۵	۴۳.۲
نرخ بیکاری	۱.۲ تا ۳۴	۱۲.۶
سهم اشتغال در کشاورزی (درصد)	۵.۳ تا -۴۰.۲	-۱۴
نسبت اشتغال به جمعیت (درصد)	-۰.۶ تا -۲۷	-۱۰.۱
نرخ بیکاری	۰.۱ تا ۹.۵	۳.۶

Source: (Quick guide - 2022- page 18)

### اجرای مصوبات به صورت استاندارد<sup>۱</sup>

در مقایسه با گروه قبلی، ۱۵ کشوری که اجرای «استاندارد» را دنبال می‌کنند، ماژول‌های کمتری را برای ثبت کار تولیدی جهت استفاده خود (own-use production) انتخاب کردند. به طور دقیق‌تر، آنها بر روی تصرف کار تولیدی جهت استفاده خود (own-use production) برای محصولات کشاورزی متمرکز شدند. اینها عمدتاً کشورهای با درآمد متوسط هستند و درجات مختلفی از تولید مواد غذایی معیشتی دارند. کشورهای این گروه عبارتند از: بوسنی و هرزگوین، جزایر کوک، گرجستان، غنا، اندونزی، اردن، کیریباتی، کوزوو، لبنان، میانمار، نیجریه، صربستان، تیمور شرقی،

#### 1. Standard implementation



اوگاندا و اروگوئه. مانند پیاده‌سازی استانداردها بصورت کامل، این رویکرد نیز تأثیر قابل توجهی بر شاخص‌های اصلی، بویژه برای کشورهای با نرخ تولید مواد غذایی معیشتی (subsistence foodstuff) (production rates) بالاتر داشت. میانگین کاهش نسبت اشتغال به جمعیت برای ۱۵ کشور ۷.۷ واحد درصد بود که با افزایش نرخ بیکاری ۲ واحد درصد همراه بود.

جدول ۵: تأثیر پیاده‌سازی استاندارد مصوبات کنفرانس بین‌المللی آمارشناسان کار (ICLS) نوزدهم بر شاخص‌های اصلی

**Table 5: Impact of the 19th ICLS standard implementation on headline indicators**

شاخص	محدوده یا دامنه نوسان میانگین غیر وزنی (۱۵ کشور)
سیزدهمین کنفرانس بین‌المللی سهم اشتغال در کشاورزی (درصد)	۳.۳ تا ۶۸
آمارشناسان کار نسبت اشتغال به جمعیت (درصد)	۲۵.۱ تا ۷۱.۶
(ICLS) در سال ۱۹۸۲ نرخ بیکاری	۱.۳ تا ۲۵.۵
نوزدهمین کنفرانس بین‌المللی سهم اشتغال در کشاورزی (درصد)	۲.۷ تا ۴۵.۹
آمارشناسان کار (ICLS) در سال نرخ تولید مواد غذایی معیشتی (%)	۰.۰ تا ۳۸.۷
نسبت اشتغال به جمعیت (درصد)	۲۴.۳ تا ۶۹.۵
۲۰۱۳ نرخ بیکاری	۱.۳ تا ۲۶.۳
تفاوت سیزدهمین و نوزدهمین سهم اشتغال در کشاورزی (درصد)	۰.۱ تا -۲۷.۴
کنفرانس بین‌المللی آمارشناسان کار نسبت اشتغال به جمعیت (درصد)	۰.۰ تا -۲۵.۱
(ICLS) نرخ بیکاری	۰.۰ تا ۶.۹

Source: (Quick guide – 2022- page 19)

### پیاده‌سازی استانداردها بصورت ساده شده<sup>۱</sup>

در مقایسه با دو گروه قبلی، کشورهای که از رویکرد «ساده‌شده» پیروی می‌کنند، سؤالات یا بخش ترکیبی کمتری برای شناسایی کار تولیدی جهت استفاده خود (own-use production) داشتند. این رویکرد تاکنون تنها توسط سه کشور استفاده شده است. این کشورها - کاستاریکا، هندوراس و مصر - کشورهای با درآمد متوسط با بخش‌های کشاورزی کوچک و کارگران نسبتاً کمتری هستند که در تولید کالاها عمدتاً برای مصارف شخصی خود مشغول به کار هستند. کاستاریکا و مصر بخش واحدی را در مورد تولید محصولات کشاورزی و سایر کالاها با استفاده شخصی انتخاب کردند (یعنی ترکیب

#### 10. Simplified implementation



زیرمجموعه‌ای از سؤالات از ماژول‌های جامع جداگانه توصیه شده از طریق پرسشنامه‌های سازمان بین‌المللی کار ILO است).

در همین حال، هندوراس بخش کاملی در مورد کارهای تولیدی برای استفاده شخصی در نظر نگرفت، بلکه صرفاً پرسید که آیا فعالیت اصلی برای استفاده خود آنها بوده است یا خیر. با توجه به سؤالات نظرسنجی موجود در این مورد، استخراج داده‌ها به طور خاص در مورد تولیدکنندگان مواد غذایی معیشتی امکان پذیر نبود. برای ادامه سری زمانی بر اساس استانداردهای سیزدهمین کنفرانس بین‌المللی آمارشناسان کار، هر فعالیتی یا کار تولیدی که برای استفاده شخصی (own-use production) گزارش شده باشد، از اشتغال حذف شد.

از بین سه رویکرد مرتبط با نحوه پیاده‌سازی استانداردها، این رویکرد کمترین تأثیر را بر شاخص‌های اصلی داشته است، اگرچه این نتیجه‌گیری صرفاً بر اساس تحلیل نتایج اجرای این رویکرد در چند کشور محدود است. نسبت اشتغال به جمعیت بین ۰.۹ و ۱۰ واحد درصد کاهش یافت و نرخ بیکاری بین ۰.۳ و ۲ واحد افزایش یافت (Quick guide, 2022, p 19).

### معیار یک ساعت کار در هفته به عنوان شغل

شناخت وضعیت اشتغال و بیکاری و ساختار نیروی کار از جمله موضوعات مهم و اساسی اقتصاد هر کشوری است، به گونه‌ای که افزایش اشتغال و کاهش بیکاری به عنوان یکی از شاخص‌های توسعه یافتگی جوامع تلقی و از آن برای ارزیابی وضعیت اقتصادی هر کشور استفاده می‌گردد. در ارتباط با تعاریف و مفاهیم برای شاخص‌های کلیدی مورد استفاده در آمارهای نیروی کار (اشتغال، کار، نیروی کار و بیکاری) پیرامون احتساب یک ساعت کار در هفته به عنوان شغل، با ذکر سوابق داخلی و بین‌المللی تعاریف مرتبط، موارد زیر مطرح می‌گردد.

اشتغال را می‌توان از زوایای مختلفی که هر یک حاکی از جهت‌گیری آماری و روش اندازه‌گیری خاصی است، مشاهده کرد. برخی از جنبه‌های اصلی اشتغال که به راحتی قابل تشخیص هستند، عبارتند از: (الف) جنبه تولید (ب) جنبه درآمدی (ج) جنبه اجتماعی و (د) جنبه سرمایه‌گذاری انسانی.



درحالیکه نیاز به جمع‌آوری داده‌ها در تمامی موارد فوق و سایر جنبه‌های اشتغال لازم می‌باشد، میزان ارتباط آنها با خط مشی و قابلیت اندازه‌گیری، متفاوت است. گزارش سیزدهمین کنفرانس بین‌المللی آمارشناسان کار (ICLS) در سال ۱۹۸۲ بر دو جنبه اول (تولید و درآمد) تمرکز دارد (Geneva, 18-31 October 1982- p-29). با توجه به اینکه اشتغال یک نهاده مولد ثروت و همچنین منبع درآمد است، کار افراد همراه با سایر عوامل تولید، محصولی را به بار می‌آورد که برای کل جامعه و تولیدکنندگان آن ارزش دارد. هنگامی که اشتغال از منظر تولید مورد توجه واقع می‌شود، دغدغه اصلی سیاستی، عموماً اطمینان از استفاده کامل نیروی کار در مقابل سایر نهاده‌ها در فرآیند تولید است. بر این اساس، سیستم آماری به سمت جمع‌آوری داده‌ها در مورد عرضه نیروی کار، استفاده از نیروی کار و بهره‌وری نیروی کار، اعم از واقعی و بالقوه است.

اشتغال نیز منبع درآمد است. افراد برای کسب درآمد و تضمین رفاه اقتصادی خود و خانوارشان کار می‌کنند یا به دنبال کار می‌گردند. از منظر درآمد، ایجاد اشتغال ممکن است با هدف توزیع عادلانه تر درآمد و ریشه کنی فقر باشد. به طور خاص، نگرانی ممکن است فراهم کردن شغلی با درآمد خوب و پایدار برای کمک به افراد یا خانوارهای مضطرب باشد که برای رفاه اقتصادی خود صرفاً به کار وابسته هستند. جمع‌آوری داده‌هایی که اشتغال و درآمد گروه‌های اجتماعی-اقتصادی مرتبط را به هم مرتبط می‌کند، حیاتی است. از این منظر است که سازمان بین‌المللی کار، در سیزدهمین نوزدهمین کنفرانس بین‌المللی آمارشناسان کار (ICLS) در سالهای ۱۹۸۲ و ۲۰۱۳ در تعریف اشتغال توصیه به استفاده از معیار یک ساعت کار<sup>۱</sup> می‌نماید (جدول ۱).

۱. معیار یک ساعت کار: سازمان بین‌المللی کار در بخشی از کتابچه راهنمای مفاهیم و روشها در توجیه معیار یک ساعت کار آورده است: معیار یک ساعته در تعریف اشتغال، پوشش همه انواع شغلی است که ممکن است در یک کشور خاص وجود داشته باشد، از جمله کار کوتاه مدت، کار غیر عادی، آماده به کار یا خدمت و یا کشیک و سایر انواع مشاغل نامنظم. همچنین اگر قرار است کل اشتغال با تولید کل مطابقت داشته باشد، یک معیار ضروری است. در پیش‌بینی‌های اشتغال، برنامه‌ریزی نیروی کار و بهره‌وری و همچنین تحلیل‌های دیگر، معمولاً باید تولید اندازه‌گیری شده در یک صنعت معین را به کل ورودی نیروی کار برای آن تولید مرتبط کرد. کل ورودی نیروی کار بر اساس داده‌های مربوط به تعداد افراد شاغل و ساعات کار اندازه‌گیری می‌شود. از آنجایی که تمام انواع تولیدی که در محدوده تولید



سازمان بین‌المللی کار در بخشی از کتابچه راهنمای مفاهیم و روشها (Hussmanns, R., Mehran, F., Verma, 1990- p 71) در توجیه معیار یک ساعت کار آورده است: معیار یک ساعته در تعریف اشتغال، پوشش همه انواع شغلی است که ممکن است در یک کشور خاص وجود داشته باشد، از جمله کار کوتاه مدت، کار غیرعادی، آماده به کار یا خدمت و یا کشیک و سایر انواع مشاغل نامنظم. همچنین اگر قرار است کل اشتغال با تولید کل مطابقت داشته باشد، یک معیار ضروری است. در پیش‌بینی‌های اشتغال، برنامه‌ریزی نیروی کار و بهره‌وری و همچنین تحلیل‌های دیگر، معمولاً باید تولید اندازه‌گیری شده در یک صنعت معین را به کل ورودی نیروی کار برای آن تولید مرتبط کرد. کل ورودی نیروی کار بر اساس داده‌های مربوط به تعداد افراد شاغل و ساعات کار اندازه‌گیری می‌شود. از آنجایی که تمام انواع تولیدی که در محدوده تولید قرار می‌گیرند، اصولاً در مجموع در حساب‌های ملی (System of National Accounts) SNA تولید گنجانده می‌شوند، در نتیجه همه ورودی‌های مقدار کار مربوطه، هر چند که از نظر ساعات کار، کم باشد، نیز باید در نظر گرفته شوند. افزایش حداقل ساعات کار در تعریف اشتغال، چنین تحلیل‌هایی را مخدوش می‌کند. معیار یک ساعته در تعریف اشتغال نیز در تعریف بیکاری به عنوان فقدان کامل کار یا وضعیت بیکاری کامل است. در چارچوب نیروی کار، تعاریف اشتغال و بیکاری به هم مرتبط هستند. بنابراین، افزایش حداقل ساعات کار در تعریف اشتغال، منجر به بیکاری می‌شود که دیگر به معنای فقدان کامل کار یا وضعیت بیکاری

قرار می‌گیرند، اصولاً در مجموع در حساب‌های ملی (System of National Accounts) SNA تولید گنجانده می‌شوند، نتیجه می‌شود که همه ورودی‌های مقدار کار مربوطه، هر چند که از نظر ساعات کار، کم باشد، نیز باید در نظر گرفته شوند. افزایش حداقل ساعات کار در تعریف اشتغال، چنین تحلیل‌هایی را مخدوش می‌کند. معیار یک ساعته در تعریف اشتغال نیز در تعریف بیکاری به عنوان فقدان کامل کار یا وضعیت بیکاری کامل است. در چارچوب نیروی کار، تعاریف اشتغال و بیکاری به هم مرتبط هستند. بنابراین، افزایش حداقل ساعات کار در تعریف اشتغال، منجر به بیکاری می‌شود که دیگر به معنای فقدان کامل کار یا وضعیت بیکاری کامل نیست. لازم به یادآوری است که استانداردهای بین‌المللی ضمن توصیه به معیار یک ساعته، زمان مرجعی که این معیار باید در آن اعمال شود، را یک هفته یا یک روز مشخص کرده‌اند. بنابراین، معیار یک ساعت می‌تواند به معنای یک ساعت کار در هفته یا یک ساعت کار در روز باشد (Hussmanns, R., Mehran, F., Verma, V. 1990- p 71).



کامل نیست. بنابراین، معیار یک ساعت می‌تواند به معنای یک ساعت کار در هفته یا یک ساعت کار در روز باشد. نکته دیگر اینکه کلیه کشورهای دنیا، منجمله جمهوری اسلامی ایران (چکیده نتایج طرح آمارگیری نیروی کار زمستان ۱۴۰۲ ص ۸) در چند دهه گذشته بر اساس تعاریف سازمان بین‌المللی کار مصوب شده در کنفرانس بین‌المللی آمارشناسان کار (ICLS) در سالهای ۱۹۸۲ و ۲۰۱۳، توصیه به استفاده از معیار یک ساعت کار در تعریف اشتغال را رعایت نموده‌اند و در صورت تغییر تعاریف و پذیرش رویکردی متفاوت از استانداردهای سازمان بین‌المللی کار، این امر باعث ایجاد شکاف‌های بزرگ در سریهای زمانی کشور و مانع از تجزیه و تحلیل روند خواهد شد و همچنین آمارها قابلیت مقایسه بین‌المللی را از دست خواهند داد. استانداردهای آماری و همچنین فرآیندهای تولید داده‌های اساسی یکسان، باعث می‌شود که کاربران بتوانند برای آمارهای قابل مقایسه بین‌المللی، به آمارهای سازمان بین‌المللی کار (ILOSTAT) تکیه کنند.

### جایگاه استانداردهای مصوب کنفرانس‌های بین‌المللی آمارشناسان کار (ICLS) در "طرح آمارگیری نیروی کار" در ایران

فرآیندهای تولید داده‌های اساسی توسط وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی و مرکز آمار ایران به عنوان متولیان اصلی اشتغال و آمار نیروی کار، با توجه به پیروی از استانداردهای سیزدهمین کنفرانس بین‌المللی آمارشناسان کار (ICLS) در سال ۱۹۸۲، (چکیده نتایج طرح آمارگیری نیروی کار، ۱۴۰۲ ص ۲) که بیش از چهاردهه از تصویب آن گذشته است، باعث شده است که به علت محدودیت‌هایی مانند عدم تفکیک جداگانه انواع مختلف کار بدون مزد، کاربرد متناقض مفاهیم در کشورهای مختلف و طیف ناکافی از شاخص‌ها برای توصیف بازار کار، شناخت درست از وضعیت اشتغال، بیکاری و ساختار نیروی کار، دشوار و با ابهاماتی مواجه گردد (Quick guide, 2022, p - 6). در مقدمه گزارش مرتبط با چکیده نتایج طرح آمارگیری نیروی کار زمستان ۱۴۰۲ دفتر جمعیت و نیروی انسانی مرکز آمار ایران آمده است: "اشتغال و بیکاری، از جمله موضوع‌های اساسی اقتصاد هر کشوری است، به گونه‌ای که افزایش اشتغال و کاهش بیکاری، به عنوان یکی از شاخصهای توسعه یافتگی جوامع تلقی می‌شود. نرخ بیکاری یکی از شاخص‌هایی است که برای ارزیابی شرایط اقتصادی



کشور مورد استفاده قرار می‌گیرد. از سال ۱۳۷۶ اطلاعات بازار کشور از طریق طرح "آمارگیری از ویژگیهای اشتغال و بیکاری خانوار" حاصل می‌شد که به منظور بهبود کیفیت و انطباق بیشتر با مفاهیم بین‌المللی بویژه سازمان بین‌المللی کار<sup>۱</sup>، مورد بازنگری قرار گرفت تا به صورت طرح فعلی و با عنوان "طرح آمارگیری نیروی کار" به اجرا در آید. "طرح آمارگیری نیروی کار" اولین بار در سال ۱۳۸۴ آغاز شد و از آن زمان تاکنون در ماه میانی هر فصل اجرا شده است" (چکیده نتایج طرح آمارگیری نیروی کار زمستان ۱۴۰۲ ص ۲).

۲ ————— کلیده نتایج طرح آمارگیری نیروی کار زمستان ۱۴۰۲

مقدمه

اشتغال و بیکاری، از جمله موضوع‌های اساسی اقتصاد هر کشوری است. به‌گونه‌ای که افزایش اشتغال و کاهش بیکاری، به‌عنوان یکی از شاخص‌های توسعه‌یافتگی جوامع تلقی می‌شود. نرخ بیکاری یکی از شاخص‌هایی است که برای ارزیابی شرایط اقتصادی کشور مورد استفاده قرار می‌گیرد. از سال ۱۳۷۶ اطلاعات بازار کشور از طریق طرح "آمارگیری از ویژگی‌های اشتغال و بیکاری خانوار" حاصل می‌شد که به منظور بهبود کیفیت و انطباق بیشتر با مفاهیم بین‌المللی بویژه سازمان بین‌المللی کار<sup>۱</sup>، مورد بازنگری قرار گرفت تا به صورت طرح فعلی و با عنوان "طرح آمارگیری نیروی کار" به اجرا در آید. "طرح آمارگیری نیروی کار" اولین بار در سال ۱۳۸۴ آغاز شد و از آن زمان تاکنون در ماه میانی هر فصل اجرا شده است.

"طرح آمارگیری نیروی کار" با هدف شناخت ساختار و وضعیت جاری نیروی کار و تغییرات آن اجرا می‌شود. این هدف از طریق «برآورد شاخص‌های فصلی و سالانه‌ی نیروی کار در سطح کل کشور و استان‌ها»، «برآورد تعداد سالانه در سطح کل کشور و استان‌ها»، «برآورد تغییرات فصلی و سالانه‌ی شاخص‌های نیروی کار در سطح کل کشور و استان‌ها» و «برآورد تغییرات سالانه‌ی شاخص‌های نیروی کار در سطح کل کشور و استان‌ها» انجام می‌گیرد.

همچنین در بخش مربوط به تعاریف و مفاهیم گزارش آمده است: "اندازه‌گیری اشتغال و بیکاری در طرح آمارگیری نیروی کار مرکز آمار ایران تا جایی که ممکن است از تعاریف و مفاهیم بین‌المللی جدید و بر اساس سیزدهمین کنفرانس بین‌المللی آمارشناسان کار که در سال ۱۹۸۳ برگزار گردید (ICLS 1982)، تبعیت می‌کند." (چکیده نتایج طرح آمارگیری نیروی کار زمستان ۱۴۰۲ ص ۹).

1. International Labour Organization (ILO)



چکیده نتایج طرح آمارگیری نیروی کار زمستان ۱۴۰۲

تعاریف و مفاهیم

اندازه‌گیری اشتغال و بیکاری در طرح آمارگیری نیروی کار مرکز آمار ایران تا جایی که ممکن است از تعاریف و مفاهیم بین‌المللی جدید و بر اساس سیزدهمین کنفرانس بین‌المللی آمارشناسان کار<sup>۱</sup> که در سال ۱۹۸۳ برگزار گردید (ICLS ۱۹۸۳)، تبعیت می‌کند.

کار: برای تعیین چگونگی فعالیت اقتصادی افراد از کلمه کلیدی کار استفاده شده است. کار آن دسته از فعالیت‌های اقتصادی (فکری یا بدنی) است که به منظور کسب درآمد (نقدی یا غیرنقدی) صورت پذیرد و هدف آن تولید کالا یا ارائه خدمت باشد. افرادی که کار می‌کنند به‌طور عمده به دو گروه خود اشتغال (افرادی که برای خود کار می‌کنند) و مزد و حقوق‌بگیر (افرادی که در قبال کار خود مزد و حقوق می‌گیرند) تقسیم می‌شوند.

زمان آماری (هفته مرجع): زمان آماری برای تعیین وضع فعالیت، دومین و سومین هفته تقویمی (شنبه تا جمعه) ماه میانی هر فصل است که هفته مرجع نامیده می‌شود.

شاغل: افراد ۱۵ ساله و بیش‌تر که در طول هفته مرجع، طبق تعریف کار، حداقل یک ساعت کار کرده و یا بنا به دلایلی به‌طور موقت کارشان را ترک کرده باشند. افرادی که بدون دریافت مزد برای یکی از اعضای خانوار خود که با وی نسبت خویشاوندی دارند، کار می‌کنند (کارکنان فامیلی بدون مزد)؛ کارآموزانی که در دوره کارآموزی فعالیت در ارتباط با فعالیت مؤسسه محل کارآموزی انجام می‌دهند، یعنی به‌طور مستقیم در تولید کالا یا ارائه خدمات سهیم هستند؛ محصولاتی که در هفته مرجع مطابق تعریف، کار کرده‌اند و تمام افرادی که در نیروهای مسلح به‌صورت کادر دائم یا موقت خدمت می‌کنند (نیروهای مسلح شامل پرسنل کادر، درجه‌داران و سربازان وظیفه نیروهای نظامی و انتظامی)، [ز جمله گروه‌های افراد شاغل محسوب می‌شوند].

### لازم به ذکر است:

- سیزدهمین کنفرانس بین‌المللی آمارشناسان کار برخلاف اظهار رسمی مرکز آمار ایران در تاریخ ۱۱ الی ۲۹ ماه اکتبر سال ۱۹۸۲ میلادی برابر با ۲۶ مهرماه الی ۷ آبان ماه سال ۱۳۶۱ برگزار شده است، نه در سال ۱۹۸۳ (۱۳۶۲).
- مرکز آمار ایران از استانداردهای کنفرانسی که حدود ۴۲ سال پیش در سال ۱۳۶۱ (۱۹۸۲ میلادی) برگزار شده است، کماکان به عنوان تعاریف و مفاهیم بین‌المللی جدید نام می‌برد، درحالی‌که نماینده مرکز آمار ایران (رییس گروه آمارهای نیروی کار) در بیست و یکمین کنفرانس بین‌المللی آمارشناسان کار (ICLS) در سال ۲۰۱۳ حضور داشته و از استانداردهای جدید مصوب شده در همان زمان مطلع بوده‌اند. بنابراین باید پرسید، چرا به رغم برگزاری سیزدهمین و نوزدهمین و کنفرانس بین‌المللی آمارشناسان کار (ICLS) در سالهای ۱۹۸۲ و ۲۰۱۳ میلادی و



شرکت هیات کارشناسی و رسمی ایران<sup>۱</sup> و<sup>۲</sup> در این کنفرانس‌ها<sup>۳</sup> و تاکید سازمان بین‌المللی کار به اینکه استانداردهای جدید نقش اساسی در فرآیندهای تولید داده‌های اساسی با قابلیت مقایسه بین‌المللی در هر کشور را دارند، مرکز آمار ایران کماکان از استانداردهای کنفرانس برگزار شده در ۴۲ سال پیش در سال ۱۳۶۱ (۱۹۸۲ میلادی) با تعابیری مثل تعاریف و مفاهیم بین‌المللی جدید استفاده کند.

- اظهار شده که، به منظور بهبود کیفیت و انطباق بیشتر با مفاهیم بین‌المللی بویژه سازمان بین‌المللی کار "طرح آمارگیری نیروی کار" با استفاده استانداردهای سیزدهمین کنفرانس بین‌المللی آمارشناسان کار ۱۹۸۳ (۱۹۸۲) اولین بار در سال ۱۳۸۴ مطابق با سال ۲۰۰۵ میلادی آغاز شد. یعنی با ۲۳ سال تاخیر. ظاهراً باید همین مقدار تاخیر را برای بکارگیری استانداردهای نوزدهمین کنفرانس بین‌المللی آمارشناسان کار (ICLS) ۲۰۱۳ انتظار داشته باشیم. هرچند بنا به اظهارنظر برخی از کارشناسان شرکت کننده در کنفرانس بیست و یکم در سال ۲۰۲۳، افزایش زمان مصاحبه، پرسشنامه‌های نظرسنجی طولانی‌تر، کاهش نرخ پاسخگویی و افزایش هزینه‌ها، به عنوان چالش‌های اصلی در اجرای استانداردهای ICLS نوزدهم اشاره شده است. ضمن قبول این چالش‌ها، باید اذعان کرد که با توجه به تقاضای فزاینده برای داده‌های دقیق‌تر برای توصیف دنیای پیچیده‌ای که به سرعت در حال تکامل است، پرسش‌نامه‌های نظرسنجی طولانی‌تر اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسند و نیاز به مدیریت کاهش نرخ پاسخگویی در این زمینه وجود

1. IRAN: Mr. S. S. ZAHED ZAHEDANI University Professor, Ministry of Labour, TEHRAN & Mr. A. AMIRI MOGHADDAM YAZDI University Teacher, Ministry of Labour, TEHRAN (1982).  
2. Iran, Islamic Republic of : Mr. Ramin Behzad Permanent Mission of the Islamic Republic of Iran to the United Nations Office and other international organizations in Geneva, Ms. Kiana Malekpour Ministry of Cooperation, Labour and Social Affairs & Mr. Nariman Yousofi Statistical Centre of Iran (2013).

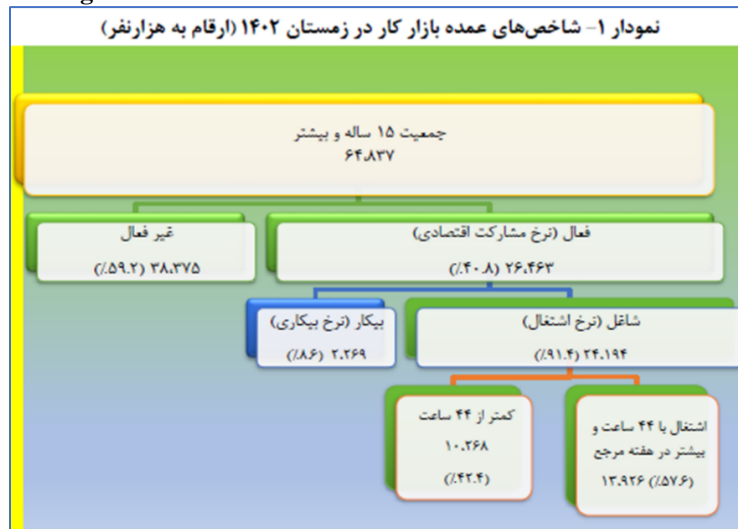
۳. در کنفرانس‌های سازمان بین‌المللی کار، از هر کشور سه نماینده از حوزه کارگری، کارفرمایی و دولت حضور دارند و پاسدار منافع حوزه مرتبط هستند.

دارد<sup>۱</sup>. باید در نظر داشته باشیم تا مادامی که از مجموعه استانداردهای یکسانی استفاده نکنیم، آمار نیروی کار (اشتغال و بیکاری) ما در سطح بین الملل قابلیت مقایسه ندارند. شایان ذکر است کشور افغانستان پیاده سازی کامل استانداردهای نوزدهمین کنفرانس بین المللی آمارشناسان کار (ICLS) ۲۰۱۳ را انجام داده است.

- نکته دیگر: پرداختن به تغییراتی است که در ارتباط با اصطلاح شناسی (Terminology) یا واژگان بکار رفته در نوزدهمین کنفرانس بین المللی آمارشناسان کار (ICLS) در سال ۲۰۱۳ رخ داده است. یکی از مهمترین تغییرات واژگانی در نوزدهمین کنفرانس بین المللی آمارشناسان کار (ICLS) در ۲۰۱۳ نسبت به سال ۱۹۸۲ بکار بردن واژگان "فعال" (active) و "غیرفعال" (inactive) می باشد.

شکل ۲: بکار بردن واژگان "فعال" و "غیرفعال" در ادبیات آماری ایران

Figure 2: Using the words "active" and "inactive" in Iranian statistical literature



چکیده نتایج طرح آمارگیری نیروی کار زمستان ۱۴۰۲ ص ۳.

۱. اجرای استانداردهای آماری می تواند زمان بر و پرهزینه باشد و صرف یک دهه یا بیشتر برای اجرای آخرین استانداردها توسط کشورها غیرعادی نیست.

استفاده از واژگان فعال و غیرفعال در ادبیات آماری ایران مطابق با مصوبات سیزدهمین کنفرانس بین‌المللی آمارشناسان کار (ICLS) در سال ۱۹۸۲ و سالهای ماقبل آن، توسط مرکز آمار ایران در سرشماریها و طرح‌های آماری اجرا شده و یا در دست اجرا، همچنانکه در شکل بالا ملاحظه می‌گردد، کماکان به رسمیت شناخته شده است. این درحالیست که در ادبیات و مصوبات کنفرانس بین‌المللی نوزدهم آمارشناسان کار (ICLS) در سال ۲۰۱۳ بکاربردن این واژگان به دلایل تغییر ماهیت تعریف اشتغال، منسوخ شده است.

شکل ۳: تغییرات عمده واژگانی ایجاد شده در استانداردهای جدید

Figure 3: Major terminology changes made in the new standards



### Labour Force: Main changes Terminology

- **Labour force = Employed + Unemployed**  
(for pay / profit) (without employment + seeking + available)  
Supply of labour in exchange "for pay of profit" (Para 11, 19<sup>th</sup> ICLS Resolution)
  - No longer "economically / currently active population"
- **Outside labour force**
  - No longer "economically inactive population"
  - No longer includes population below minimum age

-ALL forms of work are productive & contribute to the economy  
-Persons outside labour force may be engaged in other forms of work  
-Children may be engaged in work, including in child labour (18<sup>th</sup> ICLS)

ILO Department of Statistics 20



توصیه شده است که منبهد به جای عبارت "جمعیت فعال اقتصادی / فعلی یا جاری"<sup>۱</sup> از واژه "نیروی کار" (Labour force) و به جای عبارت "جمعیت غیرفعال اقتصادی"<sup>۲</sup> از واژه "خارج از نیروی کار" (Outside labour force) استفاده شود (Para 11, 19th ICLS Resolution. P- 49).<sup>۳</sup>

### بحث و نتیجه‌گیری

استانداردهای نوزدهمین کنفرانس بین‌المللی آمارشناسان کار (ICLS) در سال ۲۰۱۳ با تشخیص نیاز به جمع‌آوری داده‌ها در مورد اشکال (فرم‌های) مختلف کار، چه با حقوق و چه بدون مزد، دامنه آمار کار را گسترش داد. برای این منظور، به طور محدودتر اشتغال را به عنوان کار انجام شده برای دستمزد یا سود تعریف می‌کند. فعالیت‌هایی که در ازای پاداش انجام نمی‌شدند (مانند کار تولیدی برای استفاده شخصی، کار داوطلبانه و کارآموزی بدون مزد) به عنوان اشکال دیگر کار شناخته شدند. به طور خاص، استانداردهای بازنگری شده منجر به کاهش نسبت اشتغال به جمعیت و نرخ بالاتر استفاده ناکافی از نیروی کار می‌شود. این امر بویژه در مورد کشورهای در حال توسعه که در آن بسیاری از کارگران در کارهای تولیدی مشغول می‌باشند که تولیدات آنها به مصرف خودشان (استفاده شخصی) می‌رسد، صادق است. جدول زیر بصورت خلاصه نشان دهنده تغییرات ایجاد شده در تعاریف اشتغال و بیکاری در نوزدهمین کنفرانس بین‌المللی آمارشناسان کار (ICLS) در سال ۲۰۱۳ می‌باشد.

1. Economically / currently active population
2. Economically inactive population
3. 11. The form of work identified as employment sets the reference scope of activities for labour force statistics. The concept labour force refers to the current supply of labour for the production of goods and services in exchange for pay or profit. The labour force is computed as described in paragraph 16.

**Figure 4: The difference between the standards approved in the 13th and 19th International Conference of Labour Statisticians (ICLS) in relation to the definitions of employment and unemployment**

شکل ۴: تفاوت استانداردهای مصوب در سیزدهمین و نوزدهمین کنفرانس بین‌المللی آمارشناسان کار (ICLS) در ارتباط با تعاریف اشتغال و بیکاری

سیزدهمین کنفرانس (ICLS) در سال ۱۹۸۲- قدیم		نوزدهمین کنفرانس (ICLS) در سال ۲۰۱۳- جدید		
همه افرادی که برای دستمزد کار می‌کنند	همه افرادی که بلیه یا خیر:	همه افرادی که بلیه یا خیر:	همه افرادی که بلیه یا خیر:	
همه کسانی که برای سود یا منفعت کار می‌کنند	↓	همه کسانی که برای سود یا منفعت کار می‌کنند	همه افرادی دیگر بالاتر از پانزده سالگی بلیه یا خیر:	
همه کسانی که برای استفاده نهایی خود ارائه خدمات داوطلبانه برای خانواده‌ها		کارفرمایان	کارفرمایان	همه افرادی دیگر بالاتر از پانزده سالگی بلیه یا خیر:
همه کسانی که برای استفاده نهایی خود کالا تولید می‌کنند		کارگران حساب شخصی (Own account) در واحدهای بازار	کارگران حساب شخصی (Own account) در واحدهای بازار	همه افرادی دیگر بالاتر از پانزده سالگی بلیه یا خیر:
همه کسانی که برای آموزش کار می‌کنند		کارگران کمک کننده به خانواده	کارگران کمک کننده به خانواده	همه افرادی دیگر بالاتر از پانزده سالگی بلیه یا خیر:
همه کسانی که برای سازمان‌ها داوطلب می‌شوند		اعضای تعاونی‌های تولید کننده بازار	اعضای تعاونی‌های تولید کننده بازار	همه افرادی دیگر بالاتر از پانزده سالگی بلیه یا خیر:
کسانی که داوطلب تولید کالا برای خانوارها هستند				همه افرادی دیگر بالاتر از پانزده سالگی بلیه یا خیر:
	"شاغل نبودن"		"شاغل نبودن" (برای حقوق/سود)	
	↓		↓	
	جستجوی کار و / یا در دسترس برای کار		جست وجود و در دسترس برای کار یا حقوق / سود	
	بلیه / خیر		بلیه / خیر	
شاغل	بیکار / غیرفعال	افراد شاغل (کار با دستمزد / سود)	بیکار / خارج از نیروی کار	
جمعیت فعال در حال حاضر (شاغل + بیکار)		نیروی کار		

تلفیقی از اسلایدهای ۱۶ و ۱۷ - (Habiyakare, T. – 2015 - P 8 & 9, slides 16 & 17)

**پیشنهاد می‌گردد:** فرآیندهای تولید داده‌های اساسی توسط وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی و مرکز آمار ایران به عنوان متولیان اصلی اشتغال و آمار نیروی کار، بجای تبعیت از استانداردهای سیزدهمین کنفرانس بین‌المللی آمارشناسان کار (ICLS) در سال ۱۹۸۲، که بیش از چهاردهه از آن گذشته و باعث شده است که به علت محدودیت‌هایی مانند عدم شناسایی جداگانه انواع مختلف کار بدون مزد، کاربرد متناقض مفاهیم در کشورهای مختلف و طیف ناکافی از شاخص‌ها برای توصیف بازار کار، شناخت درست از وضعیت اشتغال، بیکاری و ساختار نیروی کار دشوار و با ابهاماتی مواجه گردد، برای در دست داشتن آمار کافی، دقیق و به هنگام از وضعیت نیروی کار و رفع محدودیت‌هایی



که در چارچوب استانداردهای سیزدهمین کنفرانس بین‌المللی آمارشناسان کار (ICLS) در سال ۱۹۸۲ با آن مواجه هستیم، استفاده از بروزترین قطعنامه‌ها و دستورالعمل‌های مقرر در سازمان بین‌المللی کار (ILO) (استانداردهای نوزدهمین کنفرانس بین‌المللی آمارشناسان کار (ICLS) در سال ۲۰۱۳) در دستور کار قرار گیرد<sup>۱</sup>. شایان ذکر است، تاکنون حدود ۵۰ کشور براساس استانداردهای نوزدهمین کنفرانس بین‌المللی آمارشناسان کار (ICLS) در سال ۲۰۱۳ عمل می‌کنند. در همین حال، کاربران داده‌ها باید در نظر داشته باشند که آمار نیروی کار برای کشورهایی که از مجموعه استانداردهای یکسانی استفاده نمی‌کنند، قابلیت مقایسه ندارند. همچنین توصیه می‌گردد، منبهد به جای عبارت "جمعیت فعال اقتصادی / فعلی یا جاری" از واژه "نیروی کار" (Labour force) و به جای عبارت "جمعیت غیرفعال اقتصادی" از واژه "خارج از نیروی کار" (Outside labour force) استفاده شود.

۱. تولید و انتشار داده‌ها بر اساس هر دو مجموعه استاندارد، چالش‌هایی را به همراه دارد. زمانی که استانداردهای ICLS نوزدهم قبلاً اجرا شده باشند، باید مفروضاتی برای استخراج شاخص‌ها بر اساس تعاریف سیزدهم ICLS ایجاد شود. با اعمال استانداردهای ICLS ۱۹، ویژگی‌های اصلی شاغلان - مانند شغل، فعالیت اقتصادی، و وضعیت شغلی آنها - فقط برای افرادی که برای دستمزد یا سود کار می‌کنند جمع‌آوری می‌شود. بنابراین، این اطلاعات برای تولیدکنندگان مواد غذایی معیشتی که طبق استانداردهای ICLS سیزدهم شاغل در نظر گرفته می‌شوند، وجود ندارد. برای رفع این مشکل از پروکسی‌های زیر استفاده می‌شود:

- وضعیت اشتغال: تولیدکنندگان مواد غذایی معیشتی ICSE-93 به «کارگران با حساب شخصی» own-account "workers" اطلاق می‌شوند، با این ملاحظه که این نشان دهنده گنجاندن تولیدکنندگان با استفاده شخصی در کشاورزی معیشتی است.

- شغل: تولیدکنندگان مواد غذایی معیشتی به ISCO -۰۸ طبقه «۶۳۱۰ یا ۶۳۱ - کشاورزان دارای زراعت معیشتی» در سطح ۴ یا ۳ رقمی، یا طبقه «۶۳ - کشاورزان معیشتی، ماهیگیران، شکارچیان و جمع‌آورنده‌ها» در سطح ۲ رقمی اختصاص داده می‌شوند.

- فعالیت اقتصادی: تولیدکنندگان مواد غذایی معیشتی به ISIC rev. 3.1 طبقه «۰۱ - تولید محصولات زراعی و دامی، شکار و فعالیت‌های خدماتی مرتبط» یا به طبقه «الف - کشاورزی، شکار و جنگل‌داری» به ترتیب در سطح ۲ یا ۱ رقمی یا به ISIC rev. 4 طبقه «۰۱ - تولید محصولات زراعی و دام، شکار و فعالیت‌های خدماتی مرتبط» یا به طبقه «الف - کشاورزی، جنگل‌داری و ماهیگیری» به ترتیب در سطح ۲ یا ۱ رقمی (Quick guide, 2022, p14).



در انتها یادآور می‌گردد، بیست و یکمین کنفرانس بین‌المللی آمارشناسان کار از ۱۱ تا ۲۰ اکتبر در سال ۲۰۲۳ در ژنو برگزار گردید که موضوع قطعنامه دوم آن (Resolution II) بررسی قطعنامه صادر شده (Resolution I) در نوزدهمین کنفرانس بین‌المللی آمارشناسان کار (ICLS) در مورد آمار کار، اشتغال و اشتغال ناقص نیروی کار بوده است. این قطعنامه شامل اصلاحیه‌های جزئی مبنی بر رفع برخی از ابهامات در اندازه‌گیری تولید برای استفاده شخصی و کار داوطلبانه و انعکاس تحولات در اندازه‌گیری تولید برای استفاده شخصی و کار داوطلبانه می‌باشد. در کنفرانس اخیر تغییر خاصی در تعریف‌های مرتبط با اشتغال و بیکاری که موارد مطرح شده در این تحقیق را تحت تاثیر خود قرار دهد، ایجاد نشده است. بنابراین می‌توان ادعا کرد، کماکان استانداردهای نوزدهمین کنفرانس بین‌المللی آمارشناسان کار (ICLS) در سال ۲۰۱۳ بروزترین استانداردهای موجود برای تعاریف آمارهای کار، اشتغال و بیکاری می‌باشد (ICLS, 2013, p 11). خلاصه اصلاحات ایجاد شده در استانداردهای تصویب شده در قطعنامه نوزدهمین کنفرانس بین‌المللی آمارشناسان کار (ICLS) سال ۲۰۱۳ در مورد آمار کار، اشتغال و اشتغال ناقص نیروی کار، در بیست و یکمین کنفرانس بین‌المللی آمارشناسان کار سال ۲۰۲۳ در جدول شماره ۶ آمده است (پیوست).

### منابع

چکیده نتایج طرح آمارگیری نیروی کار زمستان (۱۴۰۲). دفتر جمعیت، نیروی کار و سرشماری - مرکز آمار ایران.

Habiyakare, T. (2015). Senior Statistician, Overview of the 19th ICLS “Resolution concerning statistics of work, employment and labour underutilization” [Conference presentation]. 19th International Conference of Labour Statisticians. Available from <https://www.unescap.org/events/new-framework-work-statistics-19th-international-conference-labour-statisticians-icls-the-side-event-at-the-committee-on-statistics-fourth-session-bangkok-25-27-march-2015>.

Husmanns, R., Mehran, F., Verma, V. (1990). Surveys of economically active population, employment, unemployment and underemployment: An Iu



manual on concepts and methods Geneva, International Labour Office, 1990- p 71.

International Labour Office (2022). Quick guide to understanding the impact of the new statistical standards on ILOSTAT databases. Geneva: International Labour Office – 2022.

International Labour Office (2024). Report of the Conference – 21st International Conference of Labour Statisticians. Geneva: International Labour Office, 2024. Resolution concerning statistics of work, employment and labour underutilization.

International Labour Office (2013). Report of the Conference: 19th International Conference of Labour Statisticians, Geneva, 2–11 October 2013/ International Labour Office, Department of Statistics. Geneva, ILO, 2013. Resolution concerning statistics of work, employment and labour underutilization.

International Labour Office (1982). The 13th International Conference of Labour Statisticians, Geneva, 18-29 October 1982/ International Labour Office, Department of Statistics. Geneva, ILO, 1982. Resolution concerning statistics of the economically active population, employment, unemployment and underemployment.



**Table 6: Amendment made to the 19th International Conference of Labour Statisticians (ICLS) in 2013 resolution concerning statistics of work, employment and labour underutilization at the 21st International Conference of Labour Statisticians, having been convened at Geneva by the Governing Body of the International Labour Office and having met from 11 to 20 October 2023**

جدول ۶: اصلاحیه ایجاد شده در استانداردهای تصویب شده در قطعنامه نوزدهمین کنفرانس بین‌المللی آمارشناسان کار (ICLS) سال ۲۰۱۳ در مورد آمار کار، اشتغال و اشتغال ناقص نیروی کار، در بیست و یکمین کنفرانس بین‌المللی آمارشناسان کار - ژنو ۱۱ تا ۲۰ اکتبر ۲۰۲۳

بیست و یکمین کنفرانس بین‌المللی آمارشناسان کار نوزدهمین کنفرانس بین‌المللی آمارشناسان کار در سال ۲۰۱۳ (ICLS)	کار (ICLS) در سال ۲۰۲۳
<p>21. A person is considered to have engaged in a given form of work when performing such form of work for <b>at least one hour</b> during the relevant, short reference period. Use of this one-hour criterion ensures coverage of all the activities engaged in, including part-time, temporary, casual or sporadic activities, as well as comprehensive measurement of all inputs of labour into production.</p>	<p>21. With the exception of own use production (services), a person is considered to have engaged in a given form of work when performing such form of work for at <b>least one hour</b> during the relevant, short reference period. Use of this one-hour criterion ensures coverage of all the activities engaged in, including part-time, temporary, casual or sporadic activities, as well as comprehensive measurement of all inputs of labour into production.</p>
<p>22. Persons in own-use production work are defined as all those of working age who, during a short reference period, performed any activity to produce goods or provide services for own final use, where:</p> <p>2 (a) “any activity” refers to work performed in the various activities under paragraph 22(b) and (c) for a cumulative total of at least one hour;</p> <p>(c) provision of “services” (beyond the 2008 SNA production boundary but inside the General production boundary) covers:</p>	<p>22. Persons in own-use production work are defined as all those of working age who, during a short reference period, performed any activity to produce goods or provide services for own final use, where:</p> <p>(a) “any activity” refers to work performed in the various activities under paragraph 22(b) for a cumulative total of at least one hour, or under paragraph (c), regardless of duration;</p> <p>(c) provision of “services” (beyond the 2008 SNA production boundary but inside the General production boundary) covers:</p>



نوزدهمین کنفرانس بین‌المللی آمارشناسان کار در سال ۲۰۱۳ (ICLS)	بیست و یکمین کنفرانس بین‌المللی آمارشناسان کار (ICLS) در سال ۲۰۲۳
(i) household accounting and management, purchasing and/or transporting goods; (ii) preparing and/or serving meals, household waste disposal and recycling; (iii) cleaning, decorating and maintaining one's own dwelling or premises, durables and other goods, and gardening; (iv) childcare and instruction, transporting and caring for elderly, dependent or other household members and domestic animals or pets, etc.;	(i) household accounting and management, purchasing and/or transporting goods; (ii) preparing and/or serving meals; (iii) cleaning, decorating and maintaining one's own dwelling or premises, durables and other goods, gardening, household waste disposal and recycling, and caring for domestic animals or pets; (iv) childcare and instruction, transporting and caring for elderly, dependent or other household members etc.;
34. Included in unpaid trainee work are persons in: 3 (a) traineeships, apprenticeships, internships or other types of programmes according to national circumstances, when their engagement in the production process of the economic unit is unpaid; and	34. Included in unpaid trainee work are persons involved in: (a) traineeships, apprenticeships, internships or other types when unpaid, according to national circumstances; and
38. Excluded from volunteer work: 4 (c) Work for others performed during the working time associated with employment, or during paid time off from an employee job granted by the employer.	38. Excluded from volunteer work: (c) Work for others performed during the working time associated with employment, or during paid time-off from an employee job granted by the employer to do that specific activity.
53. A separate group with an expressed interest in employment not included within the potential labour force but relevant for social and gender analysis in specific contexts is the willing non-jobseekers, defined as persons "not in employment" who wanted employment but did not "seek employment" and were not "currently available". 5	53. A separate group with an expressed interest in employment not included within the potential labour force but relevant for social and gender analysis in specific contexts is the willing nonjob seekers defined as persons who wanted employment but did not "seek employment" and were not "currently available".
54. In order to identify the two categories of the potential labour force as well as the willing jobseekers, questions on activities to "seek employment" and "current availability" should be asked of all persons "not in employment" in the short reference period... 6	54. In order to identify the two categories of the potential labour force as well as the willing <u>non</u> -seekers, questions on activities to "seek employment" and "current availability" should be asked of all persons "not in employment" in the short reference period. (ICLS, 2013)



## Demographic Analysis of Age-Time Variation in Human Capital Investment in Post-Revolutionary Iran (1986-2018)

Mehdi Khalili\* 

Majid Koosheshi\*\* 

\* Ph. D Candidate in Demography, Department of Demography, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran. ✉ [m.m.khalilii13@gmail.com](mailto:m.m.khalilii13@gmail.com)

\*\* Associate Professor of Demography, Department of Demography, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding Author). ✉ [kooshesh@ut.ac.ir](mailto:kooshesh@ut.ac.ir)

### Abstract

A crucial aspect of economic growth intricately linked to demographic changes, particularly age structure, is labor productivity which in turn, is directly influenced by the level of investment in education and health. This article investigates the level and trends of human capital investment in urban Iran and its association with demographic shifts. The National Transfer Accounts methodology was employed to construct private and public education and health consumption age profiles. The Lee-Carter method was then applied to model these per capita rates over time. Our findings reveal that government expenditure on education increased in the early 2010s. However, university expenses primarily remain the responsibility of households. Comparing government and household investments in health and education, we observed that while the government has predominantly focused on education expenses, particularly in recent years, the majority of children's health expenses are borne by households. An inter-cohort comparison further demonstrates that, unlike older cohorts where education costs were primarily borne by households; newer cohorts experience a greater government contribution. Consequently, the findings from the cohort analysis largely corroborate those from the cross-sectional analysis.

**Keywords:** Fertility Decline, Age Transition, Productivity, Education, Health, Lee-Carter, National Transfer Accounts.

**Citation:** Khalili, M., & Koosheshi, M. (2025). Demographic Analysis of Age-Time Variation in Human Capital Investment in Post-Revolutionary Iran (1986-2018). *Iranian Population Studies Journal*, 8(2), 37-72.

 <https://doi.org/10.22034/jips.2025.501097.1257>

 [https://jips.nipr.ac.ir/article\\_214825.html?lang=en](https://jips.nipr.ac.ir/article_214825.html?lang=en)

E-ISSN: 2717-3208 / © National Institute for Population Research, Iran. This is an open access article under the CC BY 4.0 License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

This article is derived from the first author's doctoral dissertation, which was conducted with financial support from the National Science Foundation of Iran.

### **Introduction**

At the end of the demographic transition, when the fertility and mortality levels will reach a relatively stable level, the demographic changes will be transformed mainly through the age structure. With the past several decades of declining fertility, it is expected that the Iranian population will move towards aging in the future with the arrival of the baby boomer to middle-aged and old age. Hence, one of main concern is to compensate for the labor shortage that occurred due to the low fertility and high volume of the elderly population. One of the important and effective solutions in this field is increasing human capital and increasing productivity. Human capital can compensate to a great extent the shortage in the labor force and reduce the economic disadvantages of the aging population. Despite the fact that Iran's population is aging and it is considered a big challenge for the economy in the future, the position of human capital and investment in Iran has not been the target of various researches. In this article, an attempt has been made to discuss the investment of human capital during different decades of Iran and to examine its changes.

### **Method and Data**

The data used in this research is the household income and expenditure survey from 1986 to 2018. The methods developed in the national transfer accounts have been used to explain per capita consumption in education and health in both public and private sectors. In order to model human capital investment over time and at different ages, the Lee-Carter model has also been used. Using this model, the effect of demographic changes, especially the age structure, has been investigated over time and at different ages. Using the hypothetical cohort method, the changes in human capital investment among different birth cohorts have also been investigated and compared with the cross-sectional findings.

### **Findings**

According to the changes in labor income and consumption in the education and health sectors, important changes have occurred in both public and private expenditures during the last decades. Our findings show that the government is mainly responsible for the expenses related to school education, while the majority of university expenses are financed by the family. By comparing the expenses of the health and education sectors, the government has relied more on investing in the education sector, and the expenses of the health sector are mainly invested by households. The comparison of the results of the cohort and cross-sectional analysis also indicates that over time and among different birth cohorts, the cost of education is still invested by the government, but with increasing age and reaching university education, the families are the main custodians of these costs. Therefore, the findings of the cohort and cross-sectional sections are largely the same.

### **Discussion and conclusion**

Along with foreign immigration and increasing fertility, investing more in human capital is one of the important solutions to compensate for the negative effects of population aging on the economy. The findings of this article show that the level of government and household spending on education and health has increased during the last decades, but the



time changes drawn with the Lee-Carter model show no linear increase. The policies applied by the governments and the general conditions of the society somehow affect the consumption pattern of the household and the government. However, it still seems that children's education and health are of high priority. Age changes and the share of different educational groups is another important factor that is clearly visible in the age analysis. The decrease in fertility in the middle of the 1980s and the changes in the age structure in the following years have changed the share of age groups in the total population, and it can be expected that this change will create different conditions in education and health expenditures in both the public and private sectors. But compared to the public sector, as shown, there are more ups and downs in household expenses, a significant part of which is caused by economic conditions in recent years and requires more studies.

### References



- Aghaei, M., Rezagholizadeh, M. and Bagheri, F. (2023). The effect of human capital on economic growth: The case of Iranian provinces. *Quarterly Journal of Research and Planning in Higher Education*, 19(1), 21-44.
- Fertig, M., Schmidt, C. M., & Sinning, M. G. (2009). The impact of demographic change on human capital accumulation. *Labour Economics*, 16(6), 659-668.
- Fougère, M., Harvey, S., Mercenier, J., & Mérette, M. (2009). Population ageing, time allocation and human capital: A general equilibrium analysis for Canada. *Economic Modelling*, 26(1), 30-39.
- Giroi, F., & King, G. (2007). Understanding the Lee-Carter mortality forecasting method. *Gking*. Harvard. Edu.
- Jiménez-Fontana, P. (2017). Challenges to increase female labor force participation: Gender inequality in Costa Rica. DPRU, University of Cape Town.
- Koosheshi, M. and Niakan, L. (2021). Estimation and Analysis of the First Demographic Dividend in Iran. *Journal of Population Association of Iran*, 16(32), 7-39. <https://doi.org/10.22034/jpai.2022.549641.1223>
- Lee, R. (2011). Population aging and the generational economy: A global perspective.
- Lee, R. D., & Carter, L. R. (1992). Modeling and forecasting US mortality. *Journal of the American statistical association*, 87(419), 659-671.
- Lee, R., & Mason, A. (2009). Fertility, human capital, and economic growth over the demographic transition. *European Journal of Population= Revue Européenne de Démographie*, 26(2), 159.



- Ludwig, A., Schelkle, T., & Vogel, E. (2012). Demographic change, human capital and welfare. *Review of Economic Dynamics*, 15(1), 94-107.
- Lutz, W., Crespo Cuaresma, J., Kebede, E., Prskawetz, A., Sanderson, W. C., & Striessnig, E. (2019). Education rather than age structure brings demographic dividend. *Proceedings of the National Academy of Sciences*, 116(26), 12798-12803.
- Mason, A., Lee, R., & Jiang, J. X. (2016). Demographic dividends, human capital, and saving. *The Journal of the Economics of Ageing*, 7, 106-122.
- Mason, A., Lee, R., Donehower, G., Lee, S. H., Miller, T., Tung, A. C., ... & Salas, I. (2009).
- Moheby Meymandi, M., Koosheshi, M. and Souri, A. (2023). Population Growth, Changing Age Structure and its Economic Consequences in Iran: Decomposition and Analysis of the Share of Age Groups. *Journal of Population Association of Iran*, 17(34), 309-346. <https://doi.org/10.22034/jpai.2023.563001.1253>
- National Transfer Accounts Manual: Draft Version 1.0. Manuscript in [www.ntaccounts.org](http://www.ntaccounts.org).
- Nili, M. and Nafisi, S. (2004). Human Capital, Education Distribution of Labour Force and Economic Growth: The Case of Iran. *Iranian Journal of Economic Research*, 5(17), 1-31.
- Rajabi, M., Nikfar, N., Mir-Mohammad Sadeghi, J. (2013). Analysis of the Long-term Effects of Human Capital and Research and Development on Iran's Economic Growth, 1967- 2007. *Bi-quarterly Journal of development economics and planning*, 101-116.
- Ross, J. (2004). Understanding the demographic dividend. POLICY Project Note.
- Sadeghi, M. and Emadzadeh, M. (2004). Estimating the Human Capital Share in Iran's Economic Growth (1965-2000). *Iranian Journal of Economic Research*, 5(17), 79-98.
- Salehi, M. J. (2023). The Effect of Human Capital on Economic Growth in Iran. *Quarterly Journal of Research and Planning in Higher Education*, 8(1), 43-74.
- Schultz, T. W. (1960). Capital formation by education. *Journal of political economy*, 68(6), 571-583.
- Tarahomi, F. and Baladi, M. (2023). Investigating and analyzing the role of human capital, structural changes and their interaction on economic growth. *Quarterly Journal of Research and Planning in Higher Education*, 24(4), 25-43.
- Yavari, Kazem, and Saadat, Rahman (2008). Human capital and economic growth in Iran (causal analysis). *Economic research*. First year, number five and six.



## تحلیل جمعیتی تغییرات سن- زمان در سرمایه‌گذاری انسانی در ایران پس‌انقلاب (دوره ۱۳۹۷-۱۳۶۵)

مهدی خلیلی\*  مجید کوششی\*\* 

\* دانشجوی دکتری جمعیت‌شناسی، گروه جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. [m.m.khalilii13@gmail.com](mailto:m.m.khalilii13@gmail.com)

\*\* دانشیار جمعیت‌شناسی، گروه جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول). [kooshesh@ut.ac.ir](mailto:kooshesh@ut.ac.ir)

### چکیده

یک وجه مهم از رشد اقتصادی که به‌طور غیرمستقیم و مستقیم با دگرگونی‌های جمعیتی به خصوص ساختار سنی مرتبط است بهره‌وری نیروی کار است که با سطح سرمایه‌گذاری در آموزش و سلامت رابطه مستقیمی دارد. پژوهش حاضر با هدف بررسی سطح و روند سرمایه‌گذاری سرمایه انسانی در نقاط شهری ایران و رابطه آن با تغییرات جمعیتی انجام شده است. پس از ساختن نمایه‌های سنی مصرف آموزش و سلامت از منابع بخش خصوصی و عمومی، تغییرات سن- زمان با استفاده از روش لی-کارتز مدل‌سازی و تحلیل شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که سهم بخش عمومی (دولت) در آموزش در مقاطع ابتدایی در دهه ۱۳۹۰ افزایش یافته، اما هزینه‌های دانشگاهی عمدتاً بر دوش خانوار بوده تا دولت. مقایسه بخش سلامت و آموزش بین دولت و خانوار حاکی از آن است که در حالی که دولت به خصوص در سال‌های اخیر عمدتاً بر هزینه‌های آموزش تکیه کرده، عمده هزینه‌های سلامت کودکان بر دوش خانوار است. مقایسه کوهورت‌های متولدین مختلف نیز نشان می‌دهد که بر خلاف کوهورت‌های قدیمی‌تر که هزینه آموزش آنها بر دوش خانوار بوده در کوهورت‌های جدید این هزینه بیشتر از سوی دولت پرداخت می‌شود. در نتیجه، یافته‌های بخش نسلی تا حد زیادی یافته‌های بخش مقطعی را تأیید می‌کند.

**کلیدواژه‌ها:** کاهش باروری، گذار سنی، بهره‌وری، آموزش، سلامت، مدل لی-کارتز، حساب‌های ملی، انتقالات.

شیوه ارجاع‌دهی به این مقاله: خلیلی، مهدی، و کوششی، مجید (۱۴۰۳). تحلیل جمعیتی تغییرات سن- زمان در سرمایه‌گذاری انسانی در

ایران پس‌انقلاب (دوره ۱۳۹۷-۱۳۶۵). *دوفصلنامه مطالعات جمعیتی*، ۸ (۲)، ۳۷-۷۲.



<https://doi.org/10.22034/jips.2025.501097.1257>



[https://jips.nipr.ac.ir/article\\_214825.html?lang=fa](https://jips.nipr.ac.ir/article_214825.html?lang=fa)

E-ISSN: 2717-3208 / © National Institute for Population Research, Iran. This is an open access article under the CC BY 4.0 License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

این مقاله مستخرج از رساله دکتری نویسنده نخست است که با حمایت مالی بنیاد ملی علم ایران انجام شده است.



### مقدمه

گذار سنی<sup>۱</sup> در سطح جهانی از دهه ۱۹۵۰ آغاز شده است. بعد از کاهش مرگ‌ومیر در دوره اول گذار و کاهش سطح باروری در سال‌های بعد از آن، تغییرات قابل توجهی در ساختار سنی کشورها رخ داد که به گذار سنی معروف است. در میانه دهه ۱۹۷۰، در بسیاری از کشورها شمار جمعیت در سنین کار یعنی افراد ۲۵ تا ۵۹ ساله، بیشتر از جمعیت کودکان افزایش یافت. این تغییرات از دو عامل پدید آمده است: زنان فرزندزایی شان را کاهش داده‌اند و نسل‌های پرشمار جوانان متولد سال‌های ۱۹۵۰ به سنین کار رسیده‌اند (کوششی و نیاکان، ۱۳۹۷). این تغییر در ساختار سنی که برای اقتصادها مطلوب قلمداد می‌شود، در مراحل بعدی گذار با رسیدن حجم پرشمار افراد در سنین کار به سنین سالمندی، منجر به تشدید سالخورده‌گی جمعیت<sup>۲</sup> و در نتیجه کاهش نسبی جمعیت در سنین کار می‌شود. قبل از آنکه سالخورده‌گی جمعیت آغاز شود، رشد نسبت حمایت<sup>۳</sup> و سود جمعیتی اول<sup>۴</sup> که همزمان است با اواخر مرحله اول گذار سنی، اثرات اقتصادی مطلوبی را به دنبال دارد (مجبی میمندی و همکاران، ۱۴۰۱). در این مرحله، کاهش بار تکفل کودکی به افزایش نرخ پس‌انداز و در نتیجه رشد ثروت چرخه عمر<sup>۵</sup> و سرمایه‌گذاری بیشتر در سرمایه انسانی کودکان منجر می‌شود که در نهایت این شرایط می‌تواند به رشد اقتصادی ختم شود (کوششی و نیاکان، ۱۴۰۰). رشد اقتصادی که در این مرحله حتی با ثابت بودن نرخ بهره‌وری<sup>۶</sup> محقق می‌شود، معلول رشد نسبت حمایت است که در مرحله میانی گذار سنی از طریق کاهش باروری و تعداد فرزندان در سال‌های قبل محقق شده است و در نهایت در مراحل بعدی گذار با کاسته شدن از رشد نسبت حمایت، سالخورده‌گی جمعیت پدید می‌آید و غالب در بسیاری از کشورها است.

1. Age Transition
2. Demographic Aging
3. Support Ratio
4. First Demographic Dividend
5. Life Cycle Wealth
6. Productivity Rate



سالخوردگی جمعیت و تغییرات ساختار سنی در مراحل مختلف گذار، علاوه بر تأثیرات کلان خود، منجر به تغییرات عرضه نیروی کار و سطح دستمزد نیز می‌شوند. سالخوردگی جمعیت از طریق کاهش عرضه نیروی کار باعث افزایش سطح دستمزدها می‌شود (Fertig et al, 2009). در بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته که مراحل پایانی گذار را پشت سر گذاشته‌اند، کاهش باروری و سالخوردگی جمعیت باعث شده است تا کاهش رشد نسبت حمایت و عرضه نیروی کار به افزایش سطح دستمزدها ختم شود. چنین افزایشی همچنین انگیزه و فرصت بیشتری را برای جوانان فراهم کرده تا سرمایه انسانی خود را افزایش دهند (Fougere et al, 2009). به عقیده فونتانا<sup>۱</sup> (۲۰۱۷) افراد در سنین مختلف با انگیزه افزایش دستمزد و پس‌انداز بیشتر سعی می‌کنند تا سرمایه انسانی خود را افزایش دهند. همچنین افزایش سرمایه انسانی و بهره‌وری نیروی کار در زمانی که از رشد نسبت حمایت کاسته شده است، به خروج با تأخیر افراد از بازار کار می‌انجامد.

بنابر آنچه اشاره شد، رابطه مهمی بین مراحل گذار سنی‌ای که کشورها تجربه می‌کنند و شرایط اقتصادی برقرار است. کاهش باروری و سالخوردگی جمعیت، انگیزه سرمایه‌گذاری بیشتر در سرمایه انسانی را ایجاد می‌کند. سرمایه انسانی به‌طور قابل توجهی اثرات منفی سالخوردگی جمعیت بر اقتصاد را کاهش می‌دهد که این مهم از طریق افزایش نرخ بهره‌وری نیروی کار رخ می‌دهد (Ludwig et al, 2012). سود جمعیتی اصلی در واقع همان سرمایه‌گذاری بیشتر در سرمایه انسانی است که در نتیجه کاهش باروری رخ می‌دهد. در زمان مالتوس، رابطه اقتصاد با کل جمعیت مدنظر بود، درحالی‌که امروزه از رابطه ساختار سنی و کیفیت نیروی کار بر اقتصاد بحث می‌شود (Lutz et al, 2019). روس<sup>۲</sup> (۲۰۰۴) در تأیید این نکته معتقد است، سود جمعیتی اول، به‌واسطه کاهش باروری و افزایش جمعیت در سنین کار ایجاد می‌شود که در نتیجه منابع کمتری به سنین پایین اختصاص داده می‌شود. درحالی‌که نه تنها منابع کمتری به سنین پایین، یعنی کودکان اختصاص نمی‌یابد، بلکه حجم این منابع به دلیل سرمایه‌گذاری بیشتر خانوارها و دولت‌ها در سرمایه انسانی کودکان افزایش نیز می‌یابد.

---

1. Fontana  
2. Ross



لی و میسن<sup>۱</sup> (۲۰۱۶، ۲۰۰۹) طی دو مقاله به چرایی اختصاص حجم بالای منابع به کودکان در دوران کاهش باروری پرداخته‌اند. بعد از کاهش باروری، با کم شدن اثر بار تکفل کودکی انتظار می‌رود سرانه مصرف کودکان نیز کاهش یابد. با این حال، این مقدار بر خلاف تصور کاهش نمی‌یابد، بلکه حجم بالای سرمایه‌گذاری در بخش آموزش و سلامت کودکان منجر به افزایش هزینه کودکان حتی در دوران باروری پایین می‌شود. بررسی تجربه کشورهای مختلف نشان‌دهنده آن است که رابطه مستقیمی بین کاهش باروری و سرمایه‌گذاری سرمایه‌انسانی کودکان وجود دارد. همان‌طور که لی و میسن شرح می‌دهند، کاهش باروری و کاهش رشد نسبت حمایت، باعث شد تا بسیاری از سیاست‌گذاران و اقتصاددانان به فکر جبران این کمبود باشند. سرمایه‌انسانی از طریق رشد بهره‌وری می‌تواند تا حدود زیادی جبران‌کننده این کاهشی شدن رشد نسبت حمایت باشد. در نتیجه، یکی از عوامل مهمی که منجر به سرمایه‌گذاری بیشتر در سرمایه‌انسانی کودکان شد، در واقع همان کاهش باروری و کاهش رشد نسبت حمایت است. یک واحد کاهش در باروری، می‌تواند به طور متوسط و بر اساس تجارب کشورهای مختلف، ۰/۷۴ افزایش در سرمایه‌گذاری سرمایه‌انسانی را به دنبال داشته باشد. در بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته از بعد از کاهش محسوس باروری بعد از دهه ۱۹۵۰، مخارج خانوارها و دولت‌ها در بخش آموزش و سلامت افزایش قابل توجهی داشته است که دلیل آن سرمایه‌گذاری بیشتر در سرمایه‌انسانی کودکان است (Schultz, 1960).

با اهمیت یافتن نقش سرمایه‌انسانی در توسعه اقتصادی، تحقیقات مختلفی در خصوص اثر سرمایه‌انسانی به طور عام و نقش تحصیلات به طور خاص بر رشد اقتصادی در ایران انجام شده است (صالحی، ۱۳۸۱؛ آقایی و همکاران، ۱۳۹۱؛ رجبی و همکاران، ۱۳۹۱؛ ترحمی و بلدی، ۱۳۹۷). در طی چهار دهه گذشته، رشد سرمایه‌انسانی در ایران باعث رشد اقتصادی بدون نفت شده است (یاوری و سعادت، ۱۳۸۱). با این وجود، همچون تجربه سایر کشورها، اثر تحصیلات بر رشد اقتصادی بیشتر از سایر عوامل خودنمایی می‌کند. با گذشته چندین دهه از افزایش جمعیت تحصیل کرده‌ها در کشور، بررسی ضریب جینی آموزش و اثر آن بر رشد اقتصادی کشور نشان‌دهنده مثبت بودن تأثیر آموزش

1. Lee & Maison



در رشد اقتصادی در چند دهه گذشته است (نیلی و نفیسی، ۱۳۸۲). همچنین، آموزش نیروی کار و رشد بهره‌وری ناشی از آن، طی سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۸۰، توانسته است به طور قابل‌توجهی تولید ناخالص داخلی را در کشور افزایش دهد (صادقی و عمادزاده، ۱۳۸۱).

اهمیت سرمایه‌گذاری سرمایه‌انسانی، زمانی آشکار شد که رشد اقتصادی کشورها تا حد زیادی به بهره‌وری نیروی کار گره زده شد. ازسوی‌دیگر، نقش قابل‌توجه تغییرات جمعیتی در تغییرات اقتصادی، ادبیات و تحقیقات متنوعی را در این زمینه رقم زده است. بااین‌حال، اگرچه چنین رابطه هر چند به صورت کلی به لحاظ تجربی تایید شده است، اما جزئیات آن همچنان مبهم است. ازسوی‌دیگر، با وجود تغییرات جمعیتی و اقتصادی چند دهه گذشته، در این زمینه همچنان مطالعه روشنی وجود ندارد. عمده مطالعاتی که در کشور انجام شده به خود مفهوم سرمایه‌انسانی پرداخته‌اند و نه سرمایه‌گذاری آن. در این مقاله، سعی می‌شود با تأکید بر اهمیت این سرمایه‌گذاری و روشن شدن جایگاه کشور در این زمینه، روند تغییرات سرمایه‌گذاری سرمایه‌انسانی کودکان مشخص شود. علاوه‌براین، نقش تغییرات جمعیتی در این زمینه، وجه ناپیدای این مسئله است که در این مقاله بدان پرداخته می‌شود.

### داده‌ها و روش تحقیق

داده‌های مورد استفاده در این تحقیق، طرح هزینه و درآمد خانوار از سال ۱۳۶۵ تا ۱۳۹۷ است. طرح هزینه درآمد خانوار با هدف برآورد هزینه‌های سالانه خوراک، غیر خوراک و برآورد میانگین درآمد سالانه یک خانوار در سطح مناطق شهری و روستایی هر یک از استان‌ها و کل کشور از سال ۱۳۴۲ برای نقاط روستایی و از سال ۱۳۴۷ برای نقاط شهری، توسط مرکز آمار ایران به اجرا درآمد. این آمارگیری از سال ۱۳۵۳ علاوه بر هزینه، درآمد خانوارهای روستایی و شهری را نیز شامل شده است. اگرچه این داده‌ها از سال ۱۳۴۲ گردآوری شده‌اند، ولی دسترسی به فایل خام داده‌ها از سال ۱۳۶۳ امکان‌پذیر بوده است. در این تحقیق، از داده‌های این طرح برای سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۹۷ برای بررسی تغییرات سرمایه‌گذاری سرمایه‌انسانی در ایران استفاده شده است. از آنجاکه هزینه‌های دولتی در بخش



آموزش و سلامت تنها تا سال ۱۳۹۷ در دسترس است، بنابراین، به منظور مقایسه هزینه سرمایه‌گذاری در بخش دولتی و خانوار، این سال به عنوان آخرین سال مورد بررسی انتخاب شده است. باتوجه به لزوم ارائه برآورد تغییرات در طرح آمارگیری هزینه و درآمد خانوارهای شهری و روستایی، از روش نمونه‌گیری چرخشی و نمونه پایه استفاده شده است. منظور از نمونه پایه، نمونه بزرگی است که می‌توان از آن برای تأمین نیازهای چند آمارگیری یا چند دوره از یک آمارگیری مستمر، زیرنمونه‌هایی انتخاب کرد. در آمارگیری‌های مستمر، استفاده از نمونه پایه ضمن صرفه اقتصادی، امکان کنترل بهتر عملیات اجرایی و همپوشانی نمونه‌ها در دوره‌های مختلف آمارگیری را فراهم می‌کند. واحدهای نمونه‌گیری مرحله اول طرح هزینه و درآمد خانوار در سال‌های ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۶ از سومین نمونه پایه آمارگیری‌های خانوار، که بر اساس نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۰ ساخته شده بود، انتخاب شدند. برای تأمین نمونه‌های طرح در سال ۱۳۹۷، از چهارمین نمونه پایه آمارگیری‌های خانوار که بر اساس سرشماری ۱۳۹۵ تهیه شده، استفاده شده است. برای بررسی تغییرات سرمایه‌گذاری سرمایه انسانی در ایران با استفاده از داده‌های هزینه درآمد خانوار، بر اساس پرسشنامه این طرح از کل بخش ۶ و قسمت‌هایی از بخش ۱۳ برای بررسی هزینه‌ها در بخش سلامت و برای آموزش نیز از قسمت‌هایی از بخش ۱۳ استفاده شده است. در بخش ۶ این پرسشنامه تمامی اطلاعات مربوطه به هزینه‌های خانوار برای خدمات پزشکی و دارویی آورده شده است. در بخش ۱۳ نیز هزینه‌های مربوط به ویزیت، جراحی و سایر هزینه‌های پرداختی دیگر آورده شده است. در بخش آموزش نیز قسمت‌هایی از بخش ۱۳ پرسشنامه، به تمامی هزینه‌های تحصیلی افراد خانوار پرداخته شده است.

در داده‌های هزینه و درآمد خانوار، هزینه‌های بخش آموزش از سال ۱۳۶۵ تا ۱۳۸۲ در بخش ۷ این داده‌ها قرار دارد که هزینه مربوط به آموزش کودکان اعم از مدارس و سایر هزینه‌ها برای سرپرست خانوار ثبت شده است. از سال ۱۳۸۳ تا ۱۳۹۷ این هزینه‌ها در بخش ۹ داده‌ها قرار دارد که با استفاده از روش‌هایی که در ادامه توضیح داده خواهد شد، به افراد واقع در سنین مدرسه تخصیص داده شده است. در قسمت هزینه‌های سلامت نیز، از سال ۱۳۶۵ تا ۱۳۸۸ بخش ۵ مربوط به هزینه‌های سرپرست



خانوار در بخش بهداشت و سلامت است، اما از سال ۱۳۸۹ تا ۱۳۹۷، بخشی از هزینه‌های سلامت در بخش ۱۳ و هزینه‌های کالاهای بادوام خانوار ثبت شده است. در ادامه برای تحلیل و برآورد مصارف بخش آموزش و سلامت هم در بخش دولتی و هم در بخش خصوصی از روش‌های توسعه داده شده در حساب‌های ملی انتقالات استفاده شده است.

روش تحقیق در این مطالعه، تحلیل ثانویه داده‌های طرح هزینه-درآمد خانوار است و برای ساختن نمایه‌های سنی و محاسبه سرانه‌ها، از روش‌ها و قواعد عمومی حساب‌های ملی انتقالات استفاده شده است (سازمان ملل متحد، ۲۰۱۳). در این روش‌شناسی، نمایه‌های سنی به شرحی که در بالا آمد، با استفاده از داده‌های آمارگیری هزینه-درآمد ساخته می‌شود و چون برای حذف بی‌قاعدگی‌های ناشی از خطای آمارگیری در سرانه‌های تولید و مصرف، نمایه سنی هموار می‌شود، و از سویی ارقام سرجمع حاصل از این نمایه‌ها باید با حساب‌های ملی مطابقت کند، بنابراین، ارقام کل هم‌ارز در حساب‌های ملی (کنترل‌های کلان) به شرح زیر محاسبه و با روش‌های NTA نمایه سنی تولید و مصرف با این ارقام مطابقت داده می‌شود.

### ساختن کنترل‌های کل

کل مصرف در حساب‌های ملی انتقالات به مصرف عمومی و خصوصی تقسیم می‌شود. مصرف خصوصی در حساب‌های ملی انتقالات برابر است با هزینه مصرف نهایی بخش خصوصی، شامل خانوارها و مؤسسات غیرانتفاعی در خدمت خانوارها منهای خالص مالیات (مالیات منهای یارانه بر محصول). مصرف عمومی برابر است با هزینه مصرف نهایی دولت در نظام حساب‌های ملی.

مصرف عمومی و خصوصی برحسب مصارف یا هدف، در سه طبقه شناسایی می‌شوند: آموزش، سلامت و سایر مصارف<sup>۱</sup>. این مقادیر در حساب‌های استاندارد گزارش نمی‌شوند، اما در محاسبه انتقالات خصوصی مورد استفاده قرار می‌گیرند. جدول ۱ مصارف را به تفکیک جزئیات لازم در حساب‌های ملی انتقالات نشان می‌دهد. در این بخش صرفاً کنترل‌های کلان برای سال‌های ۵ ساله



آورده شده است، اما برای این پژوهش این مقادیر برای همه سال‌های مورد مطالعه از سال ۱۳۶۵ تا ۱۳۹۷ استفاده شده است.

جدول ۱: کنترل‌های کلان حساب‌های ملی برای هزینه‌ها به تفکیک بخش عمومی و خصوصی، ایران،

۱۳۷۵ تا ۱۳۹۰ (ارقام: تریلیون ریال)

Table 1: Check Control for Public and Private Consumption. Iran, 1996 to 2011 (Trillion IRR)

۱۳۹۰	۱۳۸۵	۱۳۸۰	۱۳۷۵	
				مصرف عمومی (دولت)
۶۹۳/۴	۳۳۷/۹	۹۶/۷	۳۵/۸	مصرف عمومی، کل
۳۲/۴	۱۱/۰	۶/۴	۳/۷	مصرف عمومی، سلامت
۶۷/۶	۱۰/۱	۱۱/۹	۲/۲	مصرف عمومی، آموزش
۵۹۳/۴	۳۱۶/۸	۷۸/۴	۲۹/۹	مصرف عمومی، سایر
				مصرف خصوصی (خانوار)
۲۷۶۱/۷	۱۰۵۹/۱	۳۱۳/۰	۱۱۱/۶	مصرف خصوصی، کل
۱۸۵/۷	۶۶/۶	۱۹/۲	۵/۰	مصرف خصوصی، سلامت
۱۸/۰	۲/۷	۳/۲	۰/۶	مصرف خصوصی، آموزش
۲۵۵۸/۱	۹۸۹/۸	۲۹۰/۶	۱۰۶/۰	مصرف خصوصی، سایر
				خالص مالیات و یارانه (برای محاسبه مصرف خصوصی)
۱۴۴/۷	۵۵/۳	۲۱/۴	۷/۹	مالیات بر محصول
۱۲۶/۸	۱۰۲/۴	۱۱/۱	۶/۲	یارانه تولید
۱۷/۹	-۴۷/۱	۱۰/۳	۱/۷	خالص: مالیات بر محصول منهای یارانه

منبع آمارها: سازمان ملل متحد، آمارهای حساب‌های ملی: ارقام عمده و جزئیات آماری، ۲۰۱۵-۲۰۰۷.

اگر مصرف برحسب هدف (یا کارکرد) در نظام حساب‌های ملی یا آمارهای مالی دولت (GFS) گزارش شود، در مورد مصرف عمومی می‌تواند برای ساخت کنترل‌های کل برای حساب‌های ملی انتقالات مورد استفاده قرار گیرد. سیستم‌های استاندارد طبقه‌بندی، بین مصرف سلامت و آموزش تمایز قائل می‌شوند. مصرف غیر از سلامت و آموزش شامل کلیه مصارفی می‌شود که در سلامت و آموزش وارد نشده است.



برای کنترل‌های کلان در نمایه سنی درآمد کار نیز محاسبات مشابه ضروری است. درآمد کار شامل دو بخش درآمد کار مزدی (مشمول بر مزایای شغلی) و درآمد کار خوداشتغالی است. کنترل کلان برای درآمد خوداشتغالی در حساب‌های ملی انتقالات، دوسوم درآمد مختلط ناخالص در نظام حساب‌های ملی می‌باشد. کنترل کلان برای دستمزدهای نیروی کار برابر است با جبران خدمات کارکنان در نظام حساب‌های ملی که تعدیل شده و خالص سایر مالیات‌ها بر تولید در آن منظور می‌شود. مابه‌ازای درآمدهایی که در آمارگیری هزینه-درآمد خانوار برآورد می‌شود، در حساب‌های ملی برای درآمد خوداشتغالی و حقوق و دستمزد در جدول ۲ در سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۰ با فواصل ۵ ساله نشان داده شده است.

جدول ۲: کنترل‌های کلان حساب‌های ملی برای مصارف و هزینه‌ها، ایران، ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۰ (ارقام: تریلیون ریال)

**Table 2: Check Control for Consumptions and Expenditures. Iran, 1996 to 2011.**  
(Trillion IRR)

سال	۱۳۷۵	۱۳۸۰	۱۳۸۵	۱۳۹۰
جبران خدمات دریافتی کارکنان (هزارمیلیارد ریال)	۵۷/۶	۱۶۵/۰	۴۶۴/۶	۱۳۵۵/۶
خالص سایر مالیات‌ها بر تولید	۰/۴	۷/۴	۱۷/۴	۳۵/۹
درآمد مختلط - ناخالص	۸۲/۵	۲۰۴/۷	۵۴۵/۹	۱۴۱۴/۰
مزاد عملیاتی ناخالص-خانوار	۲۳/۳	۷۲/۷	۲۲۸/۰	۶۲۸/۸
مزاد عملیاتی ناخالص-مالی	۰/۵	۶/۰	۴۸/۰	۱۳۲/۳
مزاد عملیاتی ناخالص-غیرمالی	۹۵/۰	۲۵۷/۱	۹۶۵/۶	۲۶۸۵/۹
سهم جبران خدمات کارکنان	۰/۲	۰/۲	۰/۲	۰/۲
سهم خوداشتغالی	۰/۲	۰/۳	۰/۳	۰/۳
حقوق و دستمزد (YIE)	۵۷/۷	۱۶۶/۸	۴۶۸/۲	۱۳۶۳/۴
درآمد خود اشتغالی (مشاغل آزاد) (YIS)	۵۵/۱	۱۳۸/۷	۳۶۹/۰	۹۵۲/۶
مجموع درآمد کار (YL)	۱۱۲/۸	۳۰۵/۵	۸۳۷/۲	۲۳۱۶/۰

منبع آمارها: سازمان ملل متحد، آمارهای حساب‌های ملی: ارقام عمده و جزئیات آماری، ۲۰۱۵-۲۰۰۷، محاسبات از نویسندگان



### نمایه سنی مصرف در سطح فردی

چنانچه هزینه پولی مصارف اعضای خانوار موجود باشد، میانگین سرانه مصرف افراد را نیز می‌توان با استفاده از رابطه زیر محاسبه کرد:

$$C(x) = \frac{\sum_{i=1}^k EXP(i, x)}{n(x)} \quad (1-1)$$

در این رابطه متوسط سرانه کل مصرف برحسب سن با نشانه  $C(x)$  و میزان هزینه با نشانه  $EXP$  و حجم نمونه با  $n(x)$  نشان داده شده است. باین حال و از آنجاکه با استفاده از داده‌های آمارگیری هزینه-درآمد خانوار نمی‌توان این متوسط را برای برخی اقلام مصرف که در حساب‌های ملی انتقالات سایر مصارف (غیر از هزینه‌های آموزش و سلامت) نامیده می‌شوند، محاسبه کرد؛ اگر میانگین سرانه هر یک از مصارف سن‌ویژه، شامل هزینه آموزشی خانوار<sup>۱</sup> یا  $CFE(x)$  و دولت<sup>۲</sup> یا  $CGE(x)$ ، هزینه سلامت خانوار<sup>۳</sup> یا  $CFH(x)$  و دولت<sup>۴</sup> یا  $CGH(x)$  که مستقیماً با استفاده از داده‌های هزینه-درآمد خانوار (هزینه‌های آموزش) و آمارگیری بهره‌مندی سلامت و پروفایل‌های بیمه (هزینه سلامت) قابل محاسبه است (کوششی و همکاران، ۱۳۹۷)، در دسترس باشد، سرانه کل مصرف افراد در هر سن را می‌توان با استفاده از رابطه زیر نیز به دست آورد (Lee & Mason, 2016):

$$C(x) = CFE(x) + CGE(x) + CFH(x) + CGH(x) + CFX(x) + CGH(x) \quad (2-1)$$

در رابطه شماره ۱-۲، فقط دو قلم از مصارف اعضای خانوار مجهول است که در حساب‌های ملی انتقالات با استفاده از معادله رگرسیون بر هزینه سرانه خانوار، سن اعضا و وزن خانوارها (بعد خانوار) و یا روش تکرار برآورد می‌شود. بنابراین، سرانه کل مصرف، معادل مجموع سرانه‌های مصرف آموزش، مصرف سلامت و سایر مصارف در دو بخش خصوصی (خانوار) و عمومی (دولت) است که در ایران در بخش خصوصی به ترتیب با استفاده از داده‌های هزینه-درآمد خانوار و آمارگیری بهره‌مندی سلامت برآورد شده‌اند. همچنین نمایه سنی هزینه آموزشی بخش عمومی با استفاده از نرخ

1. Private Consumption, Education
2. Public Consumption, Education
3. Private Consumption, Health
4. Public Consumption, Health



ثبت نام و تسهیم مصارف دولت در حساب‌های هزینه‌های آموزشی دولت و هزینه سلامت در این بخش با استفاده از داده‌های سازمانی صندوق‌های بیمه درمانی برآورد شده است.

به همان ترتیب که میانگین سرانه درآمد کار برحسب سن برای سنین اصلی بزرگسالی برآورد می‌شود، میانگین سرانه کل هزینه‌ها و مصارف در گروه سنی اصلی بزرگسالی (۳۰-۴۹) با جایگذاری این سنین در معادله ۱-۱ به صورت زیر محاسبه می‌شود (Lee et al, 2011):

$$C(30 - 49) = \frac{\sum_{i=1}^k EXP(i, 30 - 49)}{n(30 - 49)} \quad (3-1)$$

وقتی داده‌ها برای محاسبه سرانه هزینه اعضا موجود نباشد، برای مثال در سرانه مصرف سلامت، از هزینه‌های پیش‌بینی شده برای تخصیص هزینه سلامت مشاهده شده در هر خانوار به هر عضو استفاده می‌شود. سپس هزینه‌های سلامت، فهرست‌شده و نمایه سرانه ساخته می‌شود. روش‌های موجود برای برآورد سرانه‌ها عبارتند از:

**روش تکراری.** این رویکرد، جایگزینی برای رویکرد استاندارد رگرسیون است. در این روش، ابتدا هزینه سلامت به‌طور مساوی به هر عضو خانوار تخصیص داده می‌شود. با استفاده از نمایه سرانه، مصرف میانگین در هر سن تعیین می‌شود. سپس از نمایه سرانه به‌عنوان یک مقیاس هم‌ارزی برای تعیین سهم‌ها و تخصیص هزینه سلامت به اعضای خانوار و در نهایت ایجاد یک نمایه سرانه جدید استفاده می‌گردد. این فرآیند هربار با استفاده از نمایه جدید تولید شده تکرار می‌شود. تحت شرایطی، این رویکرد به نمایه واقعی همگرا خواهد شد. البته توان این روش کاملاً محقق نشده است. ویژگی جالب این مدل، این است که مقادیر منفی ایجاد نخواهد شد.

**رویکرد رگرسیون ساده.** این رویکرد توصیه نمی‌شود، مگر اینکه استفاده از رویکرد دیگری ممکن نباشد. کاربرد این رویکرد برای سلامت با سایر رویکردها متفاوت است، زیرا متغیری وجود ندارد که پراکسی برای دریافت خدمات سلامت توسط افراد باشد. هزینه سلامت خانوار بر روی تعداد اعضای خانوار در هر گروه سنی  $(M_j(a))$  برازش می‌شود:



$$CFH_j = \int_a^{\infty} b(a)U(a)M_j(a) + e_j \quad (۴-۱)$$

گروه‌های سنی می‌توانند به صورت سنین منفرد یا گروه‌های سنی گسترده‌تر باشند. استفاده از گروه‌های سنی گسترده‌تر، روشی ساده و مؤثر برای کاهش اختلالات و حذف مقادیر منفی است. از ضرائب پیش‌بینی شده به عنوان وزن برای تخصیص مخارج سلامت مشاهده شده هر خانوار به اعضای آن استفاده می‌شود.

### روش تحلیل: مدل لی-کارتز

یکی از مدل‌های رایج در مدل‌سازی سن-زمان که در پیش‌بینی‌ها و برآورد مرگ‌ومیر در دهه‌های گذشته فراوان مورد استفاده قرار گرفته، مدل لی-کارتز است. سادگی و دقت بالای برآورد پارامترهای مدل در این روش باعث شده تا از محبوبیت زیادی نزد محققان برخوردار شود. در این تحقیق، با تکیه بر سرانه‌های مصرف در بخش آموزش و سلامت و تغییرات آن در طول زمان، از این مدل استفاده شده، تا نخست تغییرات سنی نمایه‌های مصرف در طول زمان مدل‌سازی و توضیح داده شود و دوم آنکه نقش زمان در این تغییرات به نحو دقیق‌تری نمایان شود. در نتیجه با استفاده از پارامترهای  $\beta$  و  $K$  مدل که به ترتیب نسبت به تغییرات سن و زمان حساس است، سرانه مصرف در بخش آموزش و سلامت مدل‌سازی شده است.

بر اساس مدل پیشنهادی لی و کارتز، برای هر یک از گروه‌های سنی  $x_1, x_2, \dots, x_k$  در زمان  $t$ ، لگاریتم میزان‌های مرگ ویژه سنی (و یا هر میزان و نسبتی که به طور سنی و زمانی در دسترس باشد) را می‌توان به صورت زیر نوشت (Lee & Carter, 1992):

$$\ln m_t = a + \beta k_t + \varepsilon_t, \varepsilon_t \sim \mathcal{N}(0, \Sigma)$$

که در آن  $\ln m_t = (\ln m_{x_1}, \ln m_{x_2}, \dots, \ln m_{x_k})'$  یک بردار  $1 \times k$  از لگاریتم میزان‌های مرگ برای گروه‌های سنی  $x_1$  تا  $x_k$  در زمان  $t$  است. همچنین،  $\alpha = (\alpha_{x_1}, \alpha_{x_2}, \dots, \alpha_{x_k})'$  و  $\beta = (\beta_{x_1}, \beta_{x_2}, \dots, \beta_{x_k})'$  بردارهای ویژه سن و پارامترهای ثابت در طول زمان است و  $\kappa = \{\kappa_t : t \in T\}$  پارامتر متغیر مدل و شاخص مرگ‌ومیر است. از آنجایی که سمت راست معادله لی-کارتز، هیچگونه متغیر توضیحی وجود ندارد، برازش مدل با استفاده از روش‌های رگرسیونی



امکان‌پذیر نیست. بنابراین، برای یافتن یک مجموعه پاسخ یکتا برای هر سن، پارامترهای مدل به کمک دو قید زیر استاندارد می‌شوند:

$$\sum_x \beta_x^2 = 1, \sum_t \kappa_t = 0.$$

بعد از اعمال دو قید در معادله بالا، پارامترهای مدل را می‌توان به نحو زیر تفسیر کرد:

میانگین لگاریتم میزان‌های مرگ در طول زمان.  $\alpha_x$  :

$\beta_x$ : الگوی ویژه سنی بهبود در میزان‌های مرگ‌ومیر که حساسیت هر سن را نسبت به تغییرات کلی مرگ‌ومیر را نشان می‌دهد.

$\kappa_x$ : شاخص الگوی نهایی تغییرات مرگ‌ومیر که در طول زمان متغیر است.

عناصر بردار خطا در معادله لی-کارتز  $\varepsilon_t = (\varepsilon_{x_1}, \varepsilon_{x_2}, \dots, \varepsilon_{x_k})'$  در طول زمان ثابت و مستقل از هر سن است. این بدان معنا است که  $\Sigma$  یک ماتریس کواریانس  $N \times N$  قطری و ثابت در طول زمان است.

پارامترهای  $\beta_x$  و  $m_t$  را می‌توان به راحتی با استفاده از تابع حداقل درست‌نمایی<sup>۱</sup> برآورد کرد، اما این روش قیدهای اعمال شده در مدل برای رسیدن به یک پاسخ یکتا را ممکن است با مشکل مواجه کند. لی و کارتز، پیشنهاد می‌کنند که برای برآورد دو پارامتر مذکور می‌توان از تجزیه مقادیر منفرد (SVD) ماتریس ویژه سنی  $\tilde{m} = BLU'$  استفاده کرد (Giroso & King, 2007). که بر

طبق آن  $\beta$  برابر است با ستون اول ماتریس  $B$  و برآورد  $m_t$  برابر است با  $B' \tilde{m}_t$ .

### یافته‌ها

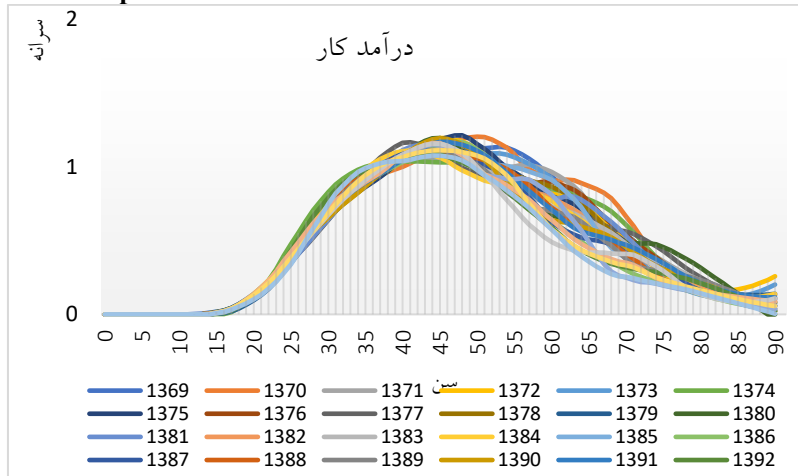
نسبت هزینه‌های خانوار و اولویت بندی مخارج آنان در گرو میزان درآمد خانوار و دریافتی‌های ماهانه و یا سالانه است. در کنار عوامل دیگر، میزان درآمد خانوار تعیین کننده مهمی در پیشبرد مخارج خانوار بویژه آموزش و سلامت کودکان به شمار می‌رود. در نتیجه، برای درک بهتر هزینه‌های خانوار



در سرمایه‌گذاری سرمایه انسانی کودکان این بخش را با تغییرات درآمد کار خانوار آغاز کرده‌ایم. درآمد کار، همان‌طور که گفته شده مجموع درآمد مزدی و خوداشتغالی می‌شود و تغییرات در کنار سطح درآمد منعکس‌کننده تغییرات میزان مشارکت اقتصادی و سن ورود و خروج از بازار کار است. نمودار ۱، تغییرات درآمد کار خانوار از سال ۱۳۶۹ تا ۱۳۹۷ را نشان می‌دهد.

نمودار ۱: سرانه نرمالایز شده درآمد کار. قیمت ثابت. ۱۳۶۹-۱۳۹۷

Chart 1: Per Capita Labor Income. Normalized Value. Constant Price. 1990 to 2018.



منبع: داده‌های طرح هزینه و درآمد خانوار. محاسبات از نویسندگان

برای مقایسه بهتر و خارج کردن اثر تورم، در هر سال درآمد کار بر اساس متوسط درآمد کار افراد ۳۰ تا ۴۹ سال نرمال شده است. انتخاب این سنین از این واقعیت ناشی می‌شود که بر اساس تجارب کشورهای مختلف، این سنین کمتر تابع خروج و ورود بازار کار است و همچنین درآمد کار در این سن به بالاترین سطح خود خواهد رسید. نمودار ۱، نشان دهنده تفاوت‌های بسیاری در الگو و سطح درآمد کار به‌ویژه در سنین پایانی درآمد کار است. الگوی سنی، نمودار ۱ نشان می‌دهد که در طول زمان رفته‌رفته سن ورود به بازار کار افزایش یافته است، به نحوی که در اوایل دهه ۷۰ و ۶۰، سطح درآمد کار بالاتر از این مقدار در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ است. این موضوع تا حد زیادی ناشی از اثر تحصیلات و افزایش افراد تحصیل کرده و تأخیر در ورود به بازار کار مزدی است. از سوی دیگر، عمده

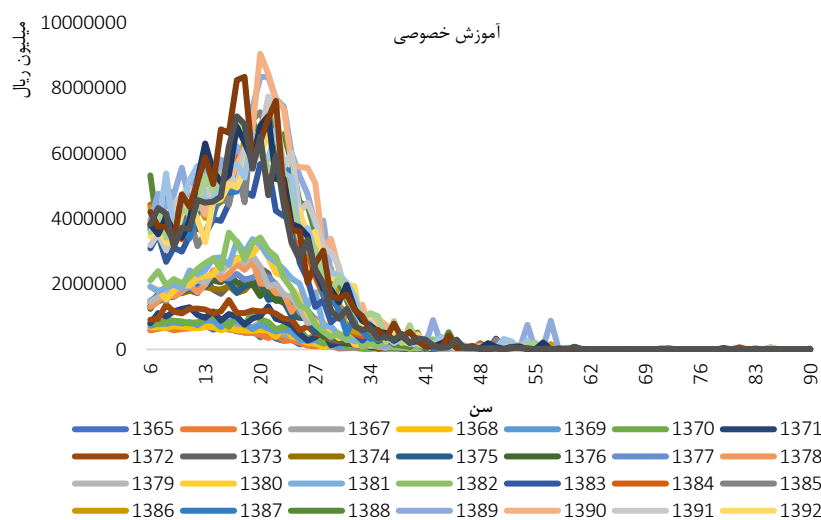


تغییرات در الگو و سطح درآمد کار در سنین میانی و بالاتر منعکس شده است. در این سنین تفاوت در خروج از بازار کار و سطح متفاوت درآمد که عمدتاً منبعث از درآمد خوداشتغالی است تا درآمد مزدی، این چنین توانسته است منجر به تفاوت‌های فاحش در طول دهه‌های مورد مطالعه شود. ارزیابی کلی نمودار ۱، در کنار نکات گفته شده، حاکی از آن است که سطح نرمالایز شده درآمد کار، علاوه بر همشکلی‌های زیاد، از سال ۱۳۶۹ تا ۱۳۹۷ افزایش یافته است.

الگوی سنی و زمانی درآمد کار، نشان دهنده میزان درآمد خانوار از منابع مزدی و حقوق بگیری و همچنین خود اشتغالی است. در کنار هزینه‌های دولت، بخش قابل توجهی از هزینه‌هایی که صرف آموزش و سلامت کودکان می‌شود، مربوط به هزینه‌های خانوار است که عمدتاً تحت تأثیر درآمد خانوار قرار دارد. نمودار ۲، سرانه هزینه آموزش خانوار با قیمت ثابت به تفکیک سن و در طول سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۹۷ را نشان می‌دهد.

نمودار ۲: سرانه مصرف خصوصی آموزش. قیمت ثابت. ۱۳۶۵-۱۳۹۷

Chart 2: Per Capita Private Consumption. Education. Constant Price. 1986 to 2018



منبع: داده‌های طرح هزینه و درآمد خانوار. محاسبات از نویسندگان



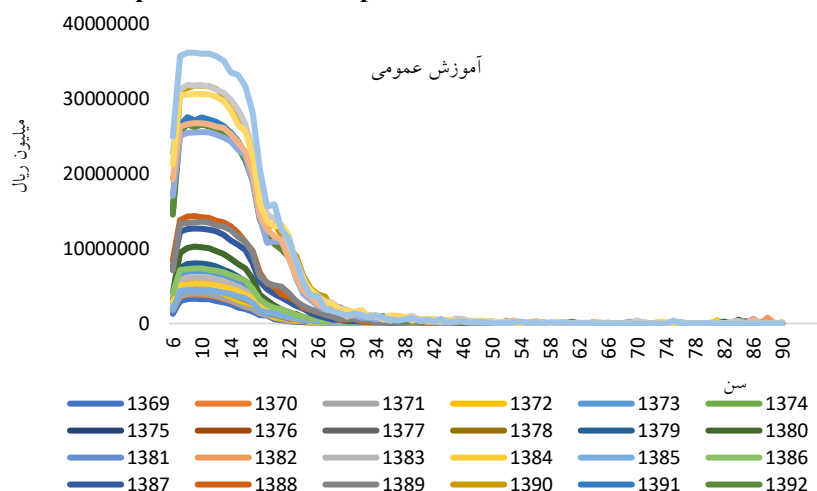
اطلاعات مربوط به هزینه‌های آموزش خانوار این داده‌ها، از آن جهت حائز اهمیت فراوانی است که اولاً پرداخت خانوارها در مقاطع مختلف متفاوت بوده و ثانیاً تفاوت محسوسی بین هزینه‌های آموزش خانوار و دولت برحسب مقطع تحصیلی مشاهده شده است. با این وجود داده‌های هزینه‌های آموزش همچون سایر هزینه‌های خانوار قابل تخصیص به سن و سایر ویژگی‌های اعضای خانوار نیست. بنابراین، لازم است، هزینه‌های آموزش را براساس یک پیش‌فرض به ویژگی‌های اعضای خانوار تخصیص داده، تا از آن طریق ساخت نمایه‌های سنی ممکن شود. این فرض اساسی برای ساخت این نمایه‌ها، عبارت است از اینکه هزینه‌های پرداختی خانوار از عضوی به عضو دیگر در هر مقطع تحصیلی متفاوت نیست. بنابراین، می‌توان هزینه پرداختی خانوار در هر مقطع را به تعداد اعضای که در آن مقطع در حال تحصیل هستند، توزیع کرد و بنابراین، فرض می‌شود توزیع هزینه‌های آموزش خانوار در هر مقطع یکنواخت است. بنابر نمودار فوق، همچون هزینه آموزش عمومی، پرداختی خانوار در بخش آموزش نیز در طول دوره مورد نظر افزایش داشته است. غیر از تفاوت‌های مورد انتظاری که در میزان پرداختی خانوار مشاهده می‌شود، الگوهای یکسانی نیز در بین سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۹۷ مشاهده می‌شود. علاوه بر این، افزایش سطح پرداختی خانوار همراه بوده با تغییرات سنی این هزینه‌ها که به سه دوره متمایز قابل تفکیک است.

همان‌طور که در نمودار ۲ مشخص است، سطح پرداختی خانوار در سه دوره فاصله معناداری با سال‌های همسایه خود دارد. با بررسی بیشتر نمودار ۲، مشخص می‌شود که این سه دوره به ترتیب برابر با سال‌های ۱۳۶۵-۱۳۷۲، ۱۳۸۲-۱۳۷۳ و ۱۳۹۷-۱۳۸۳ است که با گذار سنی و همچنین تغییر سهم گروه‌های تحصیلی همراه بوده است. در اوایل دهه ۶۰ بالا بودن سهم کودکان زیر ۱۵ هزینه‌های آموزش را عمدتاً در این سنین متمرکز کرده است. اما رفته‌رفته با کاهش باروری و گذار سنی و تغییر سهم گروه‌های سنی، هزینه‌های آموزش به گروه‌های سنی-تحصیلی بالاتر و در نهایت در اواخر دهه ۱۳۸۰ و اوایل دهه ۹۰ عمدتاً در سنین دانشگاهی متمرکز شده است. الگوی سنی نمودار ۲ و هزینه‌های آموزش خانوار نیز این موضوع را تایید می‌کند. به نحوی که، از ابتدای دهه ۶۰ تا پایان دهه ۹۰، الگوی سنی هزینه‌های آموزش به سنین بالاتر منتقل شده است.



نمودار ۳: سرانه مصرف عمومی آموزش. قیمت ثابت. ۱۳۶۹-۱۳۹۷

Chart 3: Per Capita Public Consumption. Education. Constant Price. 1990 to 2018.



منبع: داده‌های طرح هزینه و درآمد خانوار. محاسبات از نویسندگان

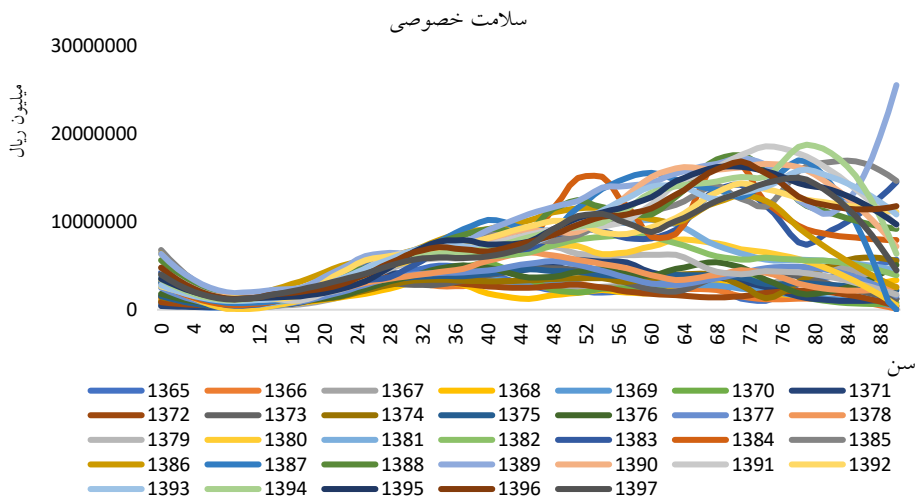
منبع دیگر هزینه‌های آموزش، هزینه‌هایی است که دولت برای اهداف مختلف از جمله آموزش عمومی پرداخت می‌کند. برای ساخت نمایه سنی هزینه‌های دولت در بخش آموزش، تنها اطلاعات موجود، نسبت پوشش ثابت نام برحسب سن و مقطع تحصیلی است. متأسفانه هزینه‌های آموزش بخش عمومی (دولت) در نظام حساب‌های ملی به تفکیک مقطع تحصیلی موجود نیست و بنابراین، امکان محاسبه و تطبیق سرانه‌های هزینه‌های آموزشی در حساب‌های ملی انتقالات و این نظام وجود ندارد. با این حال چنانچه بخواهیم با دقت بیشتری و برحسب مقطع تحصیلی نمایه‌های سنی مصرف آموزشی در بخش عمومی را به دست آوریم، لازم است با استفاده از گزارش‌های عملکرد دولت در بخش آموزش، این تفکیک صورت پذیرد. تفکیک هزینه‌های آموزشی بخش عمومی به مقاطع تحصیلی پیش از دانشگاه و دانشگاه این اهمیت را دارد که احتمالاً نمایه سنی مصرف آموزش در این مقاطع تحصیلی در طول سالیان مختلف متفاوت باشد.



نمودار ۳، سرانه هزینه دولتی آموزش از سال ۱۳۶۹ تا ۱۳۹۷ را نشان می‌دهد. ابتدا با استفاده از پوشش ثبت نام سهم هرکدام از مقاطع تحصیلی در سال‌های مذکور تفکیک و سپس با استفاده از قاعده تسهیم نسبت هزینه‌های دولتی به هر مقطع اختصاص داده شده و با حساب‌های ملی منطبق شده است. همان‌طور که در نمودار بالا مشخص است، از سال ۱۳۶۹ تا ۱۳۹۷ هزینه دولت در بخش آموزش افزایش داشته است، به نحوی که از اواسط دهه ۸۰ این افزایش چشمگیرتر بوده است. نکته مهم در نمودار ۳، تغییرات الگوی سنی هزینه آموزش دولتی است. تا اواسط دهه ۷۰ عمده هزینه دولت معطوف به سنین زیر ۲۰ سال و مقاطع تحصیلی ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان است. اما از اواسط دهه ۸۰ تغییر سنی سرانه هزینه عمومی آموزش به سمت سنین بالاتر و بالای ۲۰ متمایل می‌شود که نشان‌دهنده حجم بالای جمعیت دانشگاهی است. افزایش سالانه هزینه عمومی آموزش، همچنین نشان می‌دهد که در طول دوره ۱۳۶۹ تا ۱۳۹۷ بیشترین هزینه عمومی مربوط به سال ۱۳۹۷ و کمترین آن مربوط به سال ۱۳۶۹ و سال‌های ابتدایی دهه ۷۰ است.

نمودار ۴: سرانه مصرف خصوصی سلامت. قیمت ثابت. ۱۳۶۵-۱۳۹۷

Chart 4: Per Capita Private Consumption. Health. Constant Price. 1986 to 2018.



منبع: داده‌های طرح هزینه و درآمد خانوار. محاسبات از نویسندگان



وجه دوم و مهم سرمایه‌گذاری انسانی، بخش سلامت است. بر خلاف آموزش که هدف گذاری سنی‌ای مشخصی در آن به خصوص در بخش دولتی وجود دارد، سلامت کودکان و سرمایه‌گذاری آن، از همان اوان کودکی و با اهتمام خانوارها و دولت‌ها آغاز می‌شود و از حساسیت‌های مهمی برخوردار است. نمایه‌های سنی مصرف سلامت، همچون دیگر اقلام حساب‌های ملی انتقالات، باید برای دو بخش خصوصی و عمومی تدوین شوند. طبق تعریف، مصرف سلامت در بخش خصوصی به کلیه هزینه‌هایی اطلاق می‌شود که از جیب خانوارها پرداخت شوند. بنابراین، برای ساخت نمایه سنی حساب سلامت، داشتن اطلاعات هزینه‌های مستقیماً پرداخت شده از طرف خانوار به طوری که انتساب سنی ممکن باشد، ضروری است. با وجودی که طرح هزینه-درآمد خانوار بخش بزرگی از هزینه‌های پرداخت شده توسط خانوار در بخش سلامت را پوشش داده و گردآوری می‌کند، اما انتساب مستقیم این هزینه‌ها به سنین، امکان‌پذیر نیست و برای این کار لازم است مطالعات بیشتری برای مدل‌سازی مصرف سلامت صورت گیرد. اما در حال حاضر راهبرد این تحقیق استفاده از داده‌های مستقیم برای ساخت نمایه سنی مصرف سلامت در بخش خصوصی و استفاده از روش حساب‌های ملی انتقالات برای ساخت نمایه‌های سنی مصرف خصوصی سلامت است. نمودار ۴، سرانه مصرف خصوصی سلامت در بین سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۹۷ را نشان می‌دهد.

همان‌طور که در نمودار ۴، مشاهده می‌شود، الگوی سنی مصرف سلامت در طول سال‌های مذکور نشان‌دهنده تفاوت‌های مهمی است. در سنین زیر ۵ سال رشد افزایش هزینه سلامت کودکان به خصوص از اواسط دهه ۱۳۷۰ محسوس است. همچنین، تفاوت‌های سنی از ۳۰ سالگی به بعد، نسبت به سنین زیر ۳۰ سال، محسوس‌تر و دو الگوی متفاوت در دوره زمانی جدا قابل تشخیص است. از سال ۱۳۶۵ تا ابتدای دهه ۱۳۸۰ سطح هزینه سلامت در میان‌سالگی و کهنسالی نسبت به دهه ۸۰ و ۹۰ پایین‌تر و سهم کودکان بواسطه نرخ بالای مرگ‌ومیر بالاتر است. باین‌حال، در راستای هدف تحقیق حاضر، نمایه سنی مصرف سلامت در سنین زیر ۲۵ سال مد نظر است که بنابر نمودار فوق، افزایش آن به خصوص در سنین زیر ۵ سال در سال‌های اخیر قابل مشاهده است.



منبع دیگر تأمین هزینه‌های سلامت بویژه سلامت کودکان دولت است. مصارف سلامت دولت دربردارنده هزینه‌های بهداشت و درمان پرداخت شده توسط دولت محلی و یا دولت مرکزی، یعنی دولت عمومی، است. این بخش از هزینه‌ها شامل هزینه‌های پرداخت شده توسط نهادهای عمومی بیمه، غیر از بیمه‌های خصوصی، نیز می‌باشد. روشن است که برای ساخت نمایه سنی مصرف عمومی سلامت، داشتن اطلاعات میزان هزینه‌کرد سنی و یا هدف‌گذاری سنی در برنامه‌های عمومی سلامت ضروری است. این بخش از محاسبات سرانه هزینه سلامت قاعداً براساس داده‌های اداری یا سازمانی ساخته می‌شود. در بیشتر کشورها، نظام منسجمی برای ثبت، طبقه‌بندی و انتشار چنین داده‌هایی وجود دارد. متأسفانه کشور ما فاقد چنین تشکیلات منسجمی است و بنابراین، برای ساخت نمایه سنی سلامت عمومی، محقق باید شخصاً و با مراجعات مکرر به سازمان‌هایی که چنین داده‌هایی را در اختیار دارند، برای نمونه صندوق‌های بیمه، مراجعه کند. در ایران دو سازمان خدمات درمانی و سازمان تأمین اجتماعی، سهم مهمی از مصارف عمومی سلامت را پوشش می‌دهند (بیش از ۹۰ درصد). بنابراین، قاعداً با توجه به وزن تعیین‌کننده مصارف این دو سازمان، بایستی نمایه سنی مصرف هزینه‌های سلامت در این دو سازمان، برآورد خوبی از سرانه‌های هزینه سلامت در بخش عمومی باشد. نمودار ۵، نمایه سنی مصرف عمومی سلامت با قیمت ثابت در بین سال‌های ۱۳۶۹ تا ۱۳۹۷ را نشان می‌دهد. همانند هزینه خصوصی، هزینه عمومی نیز از سال ۱۳۶۹ در همه سنین افزایش داشته است. تفاوت مهمی که بین هزینه عمومی و خصوصی وجود دارد، الگوی یکسان سرانه‌ها در بخش عمومی از سالی به سال دیگر است. از سوی دیگر، بر خلاف بخش خصوصی هزینه‌های دولت از ۷۰ سالگی افزایش می‌یابد که بیانگر سهم عمده هزینه‌های سلامت سالمندان است. در سنین زیر ۲۵ سال که به‌عنوان سنین هدف در سرمایه‌گذاری سرمایه انسانی در نظر گرفته شده است، سرانه هزینه‌های دولتی در سنین زیر ۵ سال، بالاتر از سنین ۵ تا ۱۰ سال است و مجدداً از این سنین به بعد تقریباً در تمامی سال‌ها روند افزایشی است.

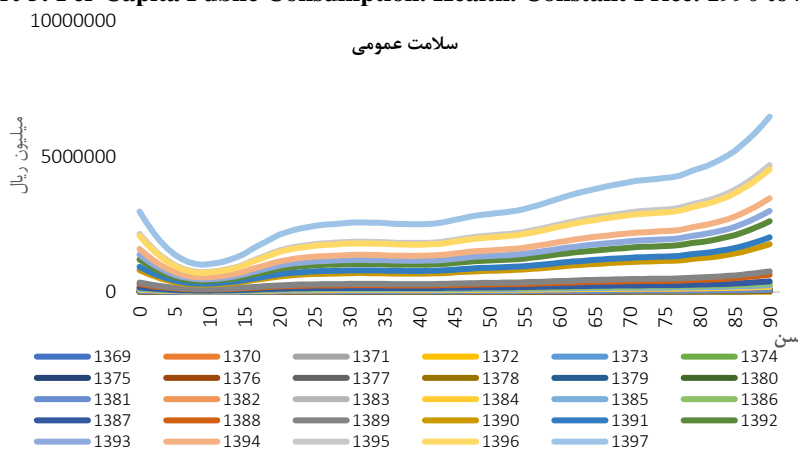


### تغییرات سنی و زمانی سرمایه‌گذاری انسانی

در بخش قبل، سرانه هزینه‌های عمومی و خصوصی آموزش و سلامت مورد بررسی قرار گرفت. تغییرات زمانی در طول دوره ۱۳۶۵ تا ۱۳۹۷ به‌طور کلی نشان دهنده افزایش سرانه هزینه‌های سلامت و آموزش است. همچنین، تفاوت‌های سنی به خصوص در بخش آموزش، هم در پرداختی‌های خانوار و هم در بخش عمومی محسوس است. اگرچه عوامل مختلفی از جمله تغییرات اقتصادی، تغییر در هزینه‌های خانوار و سایر شرایط کلان اقتصادی می‌تواند اثرات رفتاری هزینه‌های بخش خصوصی و دولتی در آموزش و سلامت را تحت تأثیر قرار دهد، تغییرات جمعیتی و سهم گروه‌های جمعیتی نیز از مهم‌ترین این عوامل به شمار می‌رود. برای درک بهتر تغییرات سنی و زمانی هزینه‌های آموزش و سلامت، از روش لی-کارتر برای مدل‌سازی تغییرات سرانه‌های آموزش و سلامت استفاده شده است. سرانه‌های آموزش عمومی و خصوصی با سه مقدار مختلف، کل قیمت ثابت، و سرانه نرمال شده با درآمد کار افراد ۳۰ تا ۴۹ سال وارد مدل شده است. نمودار ۶ و ۷، به ترتیب مقدار پارامتر بتا مدل که نسبت به تغییرات سنی حساس است، را نشان می‌دهد.

نمودار ۵: سرانه مصرف عمومی سلامت. قیمت ثابت. ۱۳۶۹-۱۳۹۷

Chart 5: Per Capita Public Consumption. Health. Constant Price. 1990 to 2018.



منبع: داده‌های طرح هزینه و درآمد خانوار. محاسبات از نویسندگان



در نمودار ۶، سرانه هزینه آموزش خصوصی با سه مقدار کل، نرمال شده و قیمت ثابت وارد مدل لی-کارتز شده است. پارامتر بتا مدل لی-کارتز که تغییرات سنی را مدل سازی می کند، به خوبی نشان دهنده افزایش این سرانه ها برای هر سه مقدار است. سرانه هزینه آموزش با قیمت ثابت، هرچند با افت و خیزهایی از سنی به سن دیگر افزایش می یابد. در سنین ۶ سالگی که کودکان عموماً در تحصیلات ابتدایی هستند، این نسبت برای هر سه مقدار بالاتر از سنین ۸ تا ۱۰ سالگی است. مقدار نرمال شده که برابر با نسبت متوسط هزینه های آموزش با درآمد کار افراد ۳۰ تا ۴۹ سال است، نیز نشان دهنده یک روند افزایشی در سنین مختلف است. در این مقدار، سهم هزینه های افراد ۶ ساله نسبت به سنین ۸ تا ۱۰ سال از درآمد کار افراد ۳۰ تا ۴۹ سال به مراتب بالاتر است. همچنین مقدار نرمال شده مدل حاکی از آن است که با افزایش سن، سهم مخارج آموزش از درآمد کار افراد، افزایش می یابد.

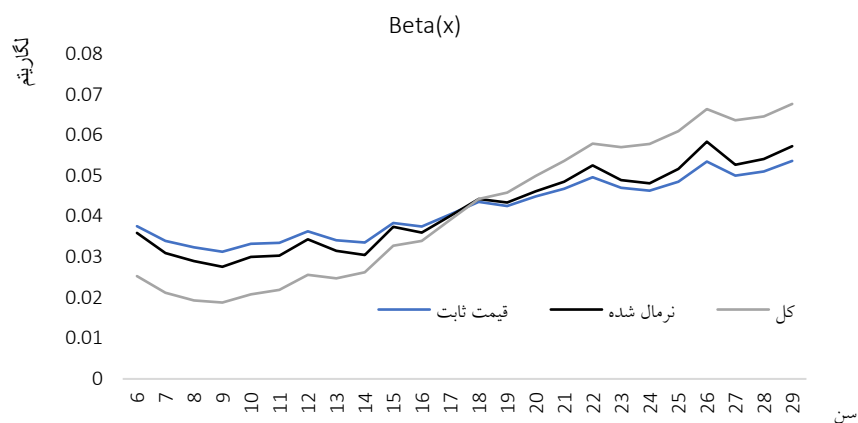
سرانه هزینه آموزش هر چند اطلاعات مفیدی از روند تغییرات مخارج خانوار در این زمینه را نشان می دهد، اما تنها به وجه رفتاری این تغییرات توجه می کند. برای دخالت دادن اثرات ساختار سنی، از مقدار کل استفاده و وارد مدل شده است. این مقدار در نمودار ۶، نیز یک روند افزایشی را نشان می دهد. بنابر نمودار ۶، اثر ساختار سنی بر مخارج آموزشی خانوار در سنین پایین و زیر ۱۵ سال به مراتب بالاتر از سنین بالای ۱۵ سال و در ارتباط با افراد دانشگاهی است. بنابر خروجی مدل، هرچه از سنین پایین به سنین بالاتر می رویم، اثرات ساختار سنی در این زمینه بیشتر خودنمایی می کند. در نمودار ۷، این مقادیر این بار بر اساس هزینه های دولتی وارد مدل شده است. نمودار ۷، اگرچه همانند نمودار ۶، یک روند افزایشی سنی را نشان می دهد، اما به مراتب هموارتر از هزینه های خصوصی است. در سنین تحصیلات ابتدایی و زیر ۱۰ سال، به وضوح سهم هزینه های دولتی بیشتر است و با گذشت زمان در بین سنین ۱۰ تا ۲۰ سال، یک روند آرام افزایشی را طی می کند. اما از این سن به بعد، بنابر نمودار ۷، روند افزایشی محسوسی در سنین بالای ۲۰ سال که عمدتاً تحصیلات دانشگاهی را شامل می شود، مشاهده می شود. اما این روند برای بعد از ۲۰ سالگی کاهشی و دارای ثبات نسبی است. مقایسه سه مقدار نرمال شده، کل و قیمت ثابت نیز بیانگر آن است که، سهم هزینه های دولت از درآمد کار افراد ۳۰ تا ۴۹ سال، در سنین آغاز مدرسه به مراتب بالاتر از بقیه سنین مدرسه است، اما این مقدار مجدداً در سنین تحصیلات دانشگاهی افزایش می یابد. مقدار کل در نمودار ۷، نشان از



اثرات محسوس ساختار سنی در هزینه‌های دولتی در سنین ابتدایی و همچنین افزایش محسوس آن در سنین دانشگاهی است.

نمودار ۶: پارامتر بتا مدل لی-کارتتر. آموزش خصوصی. ۱۳۶۵-۱۳۹۷

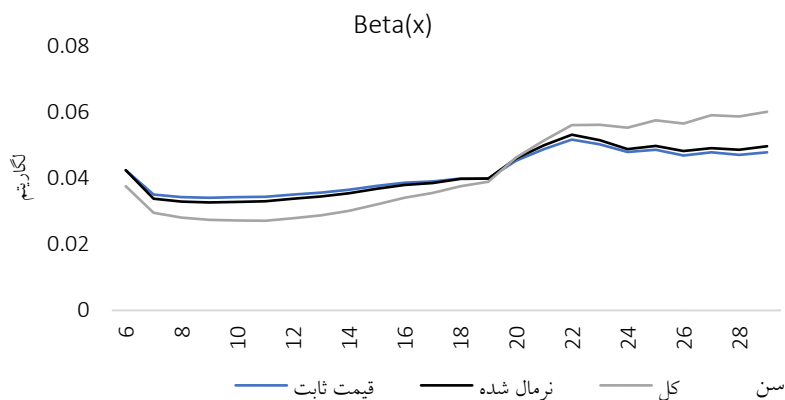
Chart 6: The Beta Parameter of the Lee- Carter Model. Private Consumption. 1986 to 2018



منبع: داده‌های طرح هزینه و درآمد خانوار. مدل لی-کارتتر. محاسبات از نویسندگان

نمودار ۷: پارامتر بتا مدل لی-کارتتر. آموزش عمومی. ۱۳۶۹-۱۳۹۷

Chart 7: The Beta Parameter of the Lee- Carter Model. Public Education. 1990 to 2018.



منبع: داده‌های طرح هزینه و درآمد خانوار. مدل لی-کارتتر. محاسبات از نویسندگان



بعد دوم مدل حاضر، بعد زمان و تغییرات زمانی مخارج آموزش در دو بخش خصوصی و دولتی است. برای نشان دادن این تغییرات از پارامتر  $K$  مدل لی-کارتر که نسبت به تغییرات زمانی حساس است، استفاده شده است. نمودار ۸ و ۹ به ترتیب تغییرات این پارامتر را در هزینه‌های خصوصی و دولتی در طول سالیان مورد مطالعه نشان می‌دهد. بنابر نمودار ۸، میزان مخارج خانوارها در هر سه مقدار وارد شده در مدل نشان دهنده افزایش دوره‌ای آن است. ابتدا از سال ۱۳۶۵ تا اواسط دهه ۱۳۷۰، هر سه مقدار بویژه هزینه آموزش نسبت به درآمد کار افراد ۳۰ تا ۴۹ سال افزایش یافته، سپس با طی کردن یک روند با ثبات، مجدداً یک دهه بعد از اواسط دهه ۱۳۸۰، افزایش محسوسی داشته است و در هر سه مقدار به نقطه اوج خود در اواخر دهه ۸۰ می‌رسد. بررسی مقدار کل در این نمودار، بیانگر آن است که از اواسط دهه ۱۳۸۰ بواسطه اثرات ساختار سنی هزینه‌های خصوصی آموزش به نحو محسوسی افزایش داشته و از اوایل دهه ۱۳۹۰ روند کاهشی نسبی را طی می‌کند. نمودار ۹، مقادیر سه گانه مدل را در بخش مخارج دولتی آموزش در طول سال‌های ۱۳۶۹ تا ۱۳۹۷ را نشان می‌دهد. برخلاف بخش خصوصی، هزینه‌های عمومی آموزش با نوسانات بیشتری همراه است. مخارجی که دولت در آموزش می‌پردازد، نشان از افزایش محسوس آن به ویژه از اواسط دهه ۱۳۸۰ است که در سال ۱۳۹۰ به اوج خود می‌رسد. نسبت هزینه‌های دولت به درآمد کار افراد ۳۰ تا ۴۹ سال، نیز نشان از افزایش در این دهه و دهه ۱۳۹۰ است. اما در طول سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۷ این مقدار به طور نسبی در سطح با ثباتی بوده است. مقدار کل در نمودار ۹، نیز بیانگر نقش قابل توجه ساختار سنی جمعیت بر مخارج دولت در آموزش کودکان است.

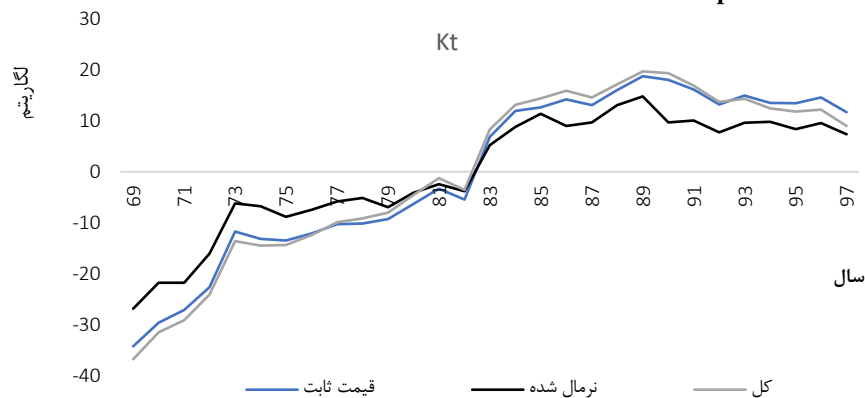
وجه دوم سرمایه‌گذاری سرمایه انسانی یعنی سلامت، در نمودارهای ۱۰ و ۱۱، به ترتیب برای مقدار بتا سلامت خصوصی و مقدار  $K$  نشان داده شده است. در نمودار ۱۰، که تغییرات سنی برای هر سه مقدار مدل آمده است، نسبت هزینه‌های خصوصی سلامت به درآمد کار افراد ۳۰ تا ۴۹ سال، سهم بالای آن را در آوان کودکی نشان می‌دهد. بعد از سنین خردسالی این نسبت به پایین‌ترین میزان خود در سنین نوجوانی می‌رسد و سپس تا سنین سالخوردگی افزایش می‌یابد. برخلاف مقدار نرمال شده هزینه سلامت خانوار، مقدار کل هرچند با الگوی تقریباً یکسان اما در سنین نوجوانی کاملاً متفاوت است. در سنین جوانی و نوجوانی، هزینه سلامت خانوار در مقایسه با دو مقدار دیگر در

سطح نسبتاً بالاتر قرار دارد و اثرات ساختار سنی در این هزینه سلامت خانوار منعکس شده است. نمودار ۱۰، همچنین الگوی نیروی مرگ را تداعی می‌کند که نشان دهنده نقش بالای مرگ‌ومیر در سنین کودکی و سالمندی و در نتیجه هزینه بالای بهداشت در این سنین است.

در نمودار ۱۱، تغییرات زمانی هزینه بهداشت خانوار در طول سال‌های ۱۳۶۹ تا ۱۳۹۷ نشان داده شده است. همان‌طور که در این نمودار مشاهده می‌شود، نسبت هزینه بهداشت خانوار به درآمد کار افراد ۳۰ تا ۴۹ سال از ابتدای سال ۱۳۶۹ تا اواخر دهه ۱۳۷۰، در سطح بالایی قرار داشته است، اما با مقایسه این مقدار با هزینه خانوار با قیمت ثابت، مشخص می‌شود که از بعد از دهه ۱۳۸۰ نسبت هزینه‌های بهداشت خانوار به درآمد کار افراد ۳۰ تا ۴۹ سال، کاهش محسوسی داشته است. این موضوع به وضوح در بخش آموزش خصوصی نیز مشاهده شده است. مقدار کل در نمودار ۱۱، نیز نشان از افزایش آرام آن در طول سالیان مطالعه است. به نحوی که اثرات ساختار سنی از اواسط دهه ۱۳۸۰ بر هزینه‌های سلامت خانوار به مراتب بیشتر از این مقدار در سال‌های قبل بوده است.

نمودار ۸: پارامتر  $K$  مدل لی-کارتر. آموزش خصوصی. ۱۳۶۵-۱۳۹۷

Chart 8: The K Parameter of the Lee-Carter Model. Private Consumption. 1986 to 2018.



منبع: داده‌های طرح هزینه و درآمد خانوار. مدل لی-کارتر. محاسبات از نویسندگان



در بخش سرانه، هزینه‌های آموزش و سلامت به صورت مقطعی با مدل لی-کارتر مورد بررسی قرار گرفت. در این بخش، این مقادیر با استفاده از رویکرد نسل‌های فرضی<sup>۱</sup> برای کوهورت‌های متولدین مختلف وارد مدل و تحلیل شده است. با تکیه بر تحلیل‌های بخش قبل و تفاوتی که سنی-زمانی که بین هزینه کرد دولت و خانوار در بخش آموزش وجود دارد، در نمودار ۱۲، بر اساس کوهورت‌های مختلف پارامتر بتا مدل لی-کارتر نشان داده شده است. بنابر نمودار ۱۲، در بین کوهورت‌های مختلف در طول زمان در سنین زیر ۱۸ سال که عموماً تحصیلات مدرسه را شامل می‌شود، به وضوح سهم هزینه‌های دولتی در آموزش بیشتر است، اما از این سنین به بعد و تا ۲۰ سالگی، هزینه‌های آموزش دانشگاهی به شدت افزایش می‌یابد و از بعد از این روند کاهشی دارد. همان‌طور که در نمودار ۱۲، مشخص است، عمده هزینه‌های افراد چه از سوی خانوار و چه از سوی دولت تا سن ۲۰ سالگی را شامل می‌شود و از این سنین به بعد سرمایه‌گذاری در آموزش افراد به شدت کاهش می‌یابد. در نمودار ۱۳، پارامتر  $k$  مدل لی-کارتر برای کوهورت‌های فرضی نشان داده شده است. همان‌طور که در این نمودار مشخص است، در طول زمان هرچه از کوهورت‌های قدیمی‌تر به کوهورت‌های جدیدتر نزدیک می‌شویم، حجم سرمایه‌گذاری آموزش، چه در بخش دولتی و چه در بخش خصوصی افزایش می‌یابد. باین حال تفاوت‌های مهمی بین کوهورت‌های مختلف وجود دارد. در بین تمام کوهورت‌های متولدین به جز سه کوهورت متولدین ۷۱-۷۲، ۷۲-۷۳ و ۷۳-۷۴ هزینه‌های آموزش عمدتاً از سوی خانوارها تأمین می‌شده است، اما در بین سه کوهورت، سهم سرمایه‌گذاری دولت در آموزش افزایش یافته است. بنابر آنچه که در بخش‌های قبل گفته شد، یافته‌های این بخش تا حد زیادی مهر تاییدی است بر نتایج بخش مقطعی. باین حال اگرچه نتایج مقطعی سرمایه‌گذاری سرمایه انسانی در بخش آموزش دارای افت و خیزهای زیادی است، اما تجارب بخش نسلی، حاکی از روند ثابت افزایشی در هر دو بخش مخارج خانوار و دولت‌ها است.

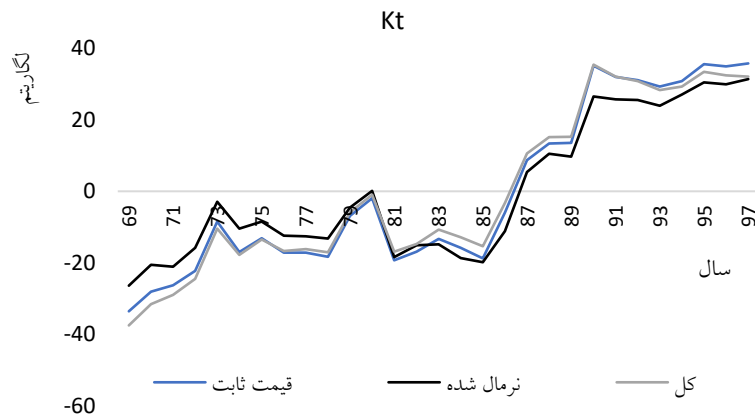
---

## 1. Hypothetical Cohort



نمودار ۹: پارامتر K مدل لی-کارتز. آموزش عمومی. ۱۳۶۹-۱۳۹۷

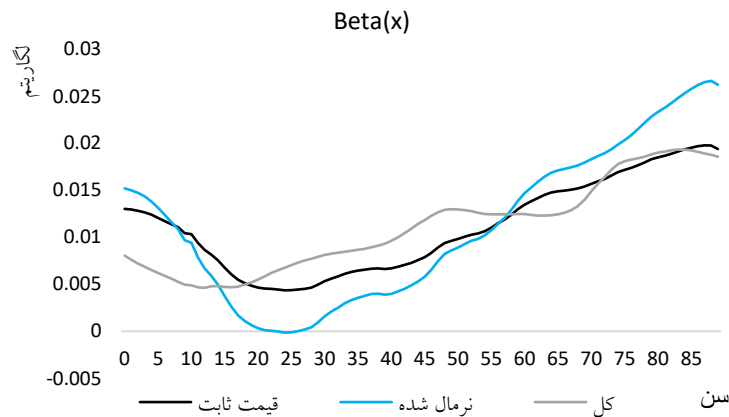
Chart 9: The K Parameter of the Lee-Carter Model. Public Consumption. 1990 to 2018.



منبع: داده‌های طرح هزینه و درآمد خانوار. مدل لی-کارتز. محاسبات از نویسندگان

نمودار ۱۰: پارامتر بتا مدل لی-کارتز. سلامت خصوصی. ۱۳۶۹-۱۳۹۷

Chart 10: The Beta Parameter of the Lee-Carter Model. Private Health. 1990 to 2018.

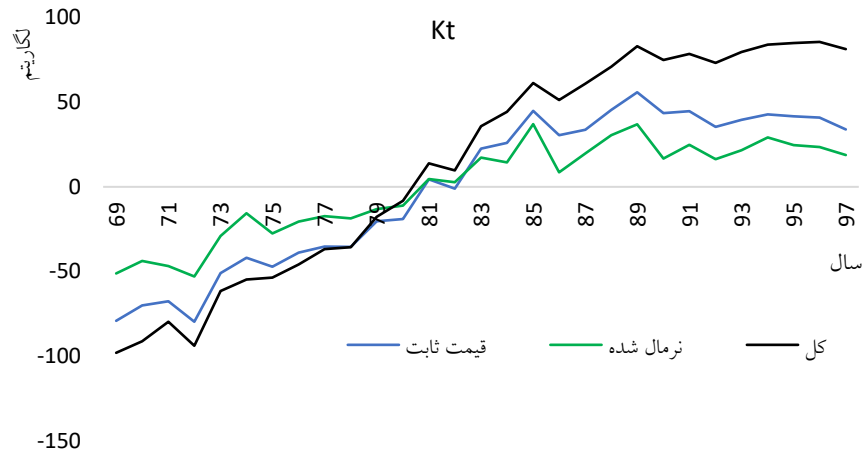


منبع: داده‌های طرح هزینه و درآمد خانوار. مدل لی-کارتز. محاسبات از نویسندگان



نمودار ۱۱: پارامتر K مدل لی-کارتیر. سلامت خصوصی. ۱۳۶۹-۱۳۹۷

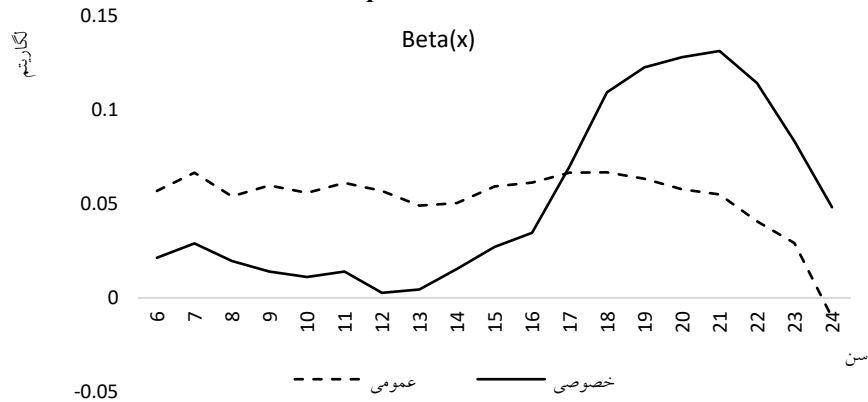
Chart 11: The K Parameter of the Lee-Carter Model. Private Health. 1990 to 2018.



منبع: داده‌های طرح هزینه و درآمد خانوار. مدل لی-کارتیر. محاسبات از نویسندگان

نمودار ۱۲: پارامتر بتا مدل لی-کارتیر. نسل‌های فرضی. آموزش خصوصی و دولتی

Chart 12: the beta parameter of the lee-carter model. Hypothetical cohorts. Private and public education.

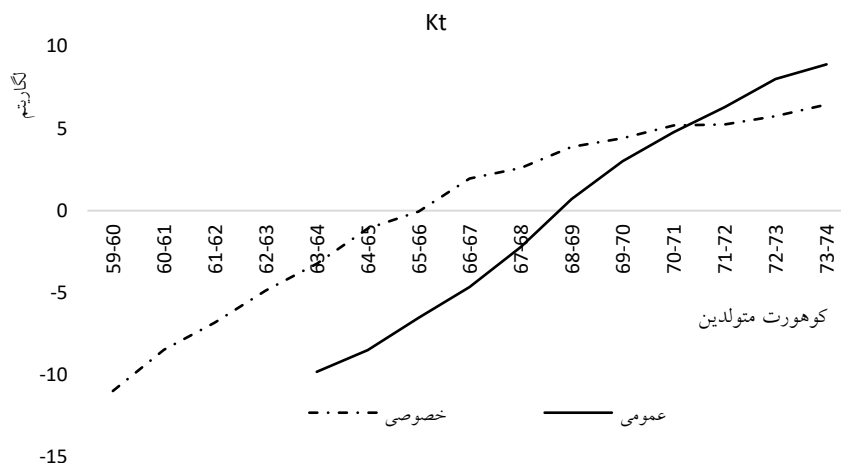


منبع: داده‌های طرح هزینه و درآمد خانوار. مدل لی-کارتیر. محاسبات از نویسندگان



نمودار ۱۳: پارامتر K مدل لی-کارت، نسل‌های فرضی. آموزش خصوصی و دولتی.

Chart 13: The K Parameter of the Lee-Carter Model. Hypothetical Model. Private and Public Education.



منبع: داده‌های طرح هزینه و درآمد خانوار. مدل لی-کارت. محاسبات از نویسندگان

### بحث و نتیجه‌گیری

سرمایه انسانی در دو وجه آموزش و سلامت متبلور می‌شود، در بخش آموزش بواسطه تخصصی که نیروی کار دارد و در بخش سلامت، بواسطه شرایط جسمانی و روانی مناسب هر دو به طور بالقوه به رشد اقتصادی می‌انجامد. تجربه بسیاری از کشورها حاکی از آن است که با سرمایه‌گذاری در سرمایه انسانی، توانسته‌اند رشد اقتصادی بالا را حتی در کمبود جمعیت نیروی کار و کاهش رشد نسبت حمایت جبران کنند. باین‌حال، تأثیرات سرمایه‌انسانی هرچه که باشد و هر نفعی که داشته باشد، نمی‌توان اهمیت آموزش و سلامت به‌ویژه در کودکان را منکر شد. هرچند دهه‌های بسیاری از تغییرات جمعیتی گذشته، و دورنمای جمعیتی ایران یک جمعیت سالخورده با کاهش جمعیت نیروی کار را نشان می‌دهد، تحقیقاتی که در ایران انجام شده، تنها به خود مفهوم سرمایه انسانی محدود شده و نه



سرمایه‌گذاری آن. مقاله حاضر با تکیه بر چنین اهمیتی و با تأکید بر نقش دولت‌ها و خانوار در این زمینه نوشته شده است.

یافته‌های این مقاله نشان داد که سطح مخارج دولت و خانوار در خصوص آموزش و سلامت در طول دوره مورد مطالعه افزایش یافته است، اما تغییرات زمانی که با مدل لی-کارت تر ترسیم شده، نشان دهنده عدم یک افزایش خطی است. سیاست‌هایی که دولت‌ها اعمال می‌کنند و شرایط کلی جامعه به نحوی بر الگوی مصرف خانوار و دولت اثر گذار است. باین حال همچنان به نظر می‌رسد آموزش و سلامت کودکان از اولویت بالایی برخوردار باشد. تغییرات سنی و سهم گروه‌های تحصیلی مختلف نیز عامل مهم دیگری است که در تحلیل‌های سنی به وضوح نمایان شده است. کاهش باروری در اواسط دهه ۱۳۶۰ و تغییرات ساختار سنی در سال‌های بعد، سهم گروه‌های سنی از کل جمعیت را تغییر داده و قابل انتظار است که این تغییر شرایط متفاوتی در مخارج آموزش و سلامت در هر دو بخش دولتی و خصوصی پدید آورد. اما در مقایسه با بخش دولتی، در هزینه‌های خانوار همان‌طور که نشان داده شد، افت و خیزهای بیشتری مشاهده می‌شود که بخش قابل توجهی از آن ناشی از شرایط اقتصادی در سالیان اخیر است و نیازمند مطالعات بیشتری است.

در مقاله حاضر هرچند سعی شد با روش‌های مختلفی همچون مدل لی-کارت تر و نسل‌های فرضی سرانه مصرف در بخش آموزش و سلامت به نحو دقیق‌تر و ساده‌تری نشان داده شود، اما آرایه یک رابطه علی در این زمینه و پیوند آن با تغییرات ساختار سنی، نیازمند مطالعات بیشتر و شاید مدل‌های پیچیده‌تری باشد. اگرچه مدل لی-کارت تر حساسیت‌های مربوط به تغییرات زمان و سن را آنهم برای اولین بار در مرگومیر توضیح می‌دهد، اما تابع دقت داده‌ها و فرضیات متعددی است. در نتیجه، مفروض قرار دادن دقت آن در کنار دقت داده‌ها تا حد زیادی به هدف تحقیق بستگی دارد که در این مقاله از آن استفاده شده است. در بخش مدل‌سازی نسلی مخارج آموزش، اگرچه روند آن تقریباً شبیه نتایج بخش مقطعی است، اما اگر در این بخش سهم گروه‌های تحصیلی به طور مجزا مورد تحلیل قرار بگیرد، هیچ بعید نیست که نتایج در کنار جزئیات بیشتر، روندهای سنی-زمانی متفاوتی را نشان بدهد.



## منابع

- آقای، مجید، رضاقلی زاده، مهدیه، و باقری، فریده (۱۳۹۱). بررسی تاثیر سرمایه انسانی بر رشد اقتصادی در استان های ایران. *فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی*. شماره ۶۷.
- ترجمی، فرهاد، و بلدی، متین (۱۳۹۷). بررسی و تحلیل نقش سرمایه انسانی، تغییرات ساختاری و برهم کنش آنها بر رشد اقتصادی. *پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی*، ۲۴(۴)، ۲۵-۴۳.
- رجبی، مصطفی، نیک فر، نکیسا، و میرمحمدصادقی، جواد (۱۳۹۱). تحلیل اثر بلند مدت سرمایه انسانی و تحقیق و توسعه بر رشد اقتصادی ایران: ۱۳۸۶-۱۳۴۷. *اقتصاد توسعه و برنامه‌ریزی*، ۱(۲).
- صادقی، مسعود، و عمادزاده، مصطفی (۱۳۸۲). برآورد سهم سرمایه انسانی در رشد اقتصادی ایران طی سالهای ۱۳۴۵-۱۳۸۰. *پژوهش‌های اقتصادی ایران*، ۵(۱۷)، ۷۹-۹۸.
- صالحی، محمدجواد (۱۳۸۱). اثرات سرمایه انسانی بر رشد اقتصادی ایران. *فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی*. ۲۳ و ۲۴.
- کوششی، مجید، و نیاکان، لیلی (۱۴۰۰). برآورد و تحلیل نخستین سود جمعیتی در ایران. *نامه انجمن جمعیت شناسی ایران*، ۱۶(۳۲)، ۷-۳۹. <https://doi.org/10.22034/jpai.2022.549641.1223>
- محبی میمندی، مهیار، کوششی، مجید، و سوری، علی (۱۴۰۱). رشد جمعیت، تغییر ساختار سنی و پیامدهای اقتصادی آن در ایران: تجزیه و تحلیل سهم گروه‌های سنی. *نامه انجمن جمعیت شناسی ایران*، ۱۷(۳۴)، ۳۰۹-۳۴۶.
- مرکز آمار ایران. [www.amar.org](http://www.amar.org)
- نیلی، مسعود، و نفیسی، شهاب (۱۳۸۲). رابطه سرمایه انسانی و رشد اقتصادی با تأکید بر نقش توزیع تحصیلات نیروی کار مورد ایران سال های ۱۳۴۵-۱۳۷۹. *پژوهش‌های اقتصادی ایران*، ۵(۱۷)، ۱-۳۱.
- <https://doi.org/10.22034/jpai.2023.563001.1253>
- یاوری، کاظم، و سعادت، رحمان (۱۳۸۱). سرمایه انسانی و رشد اقتصادی در ایران (تحلیل علی). *پژوهش‌های اقتصادی*. ۱(۵ و ۶).
- Fertig, M., Schmidt, C. M., & Sinning, M. G. (2009). The impact of demographic change on human capital accumulation. *Labour Economics*, 16(6), 659-668.
- Fougère, M., Harvey, S., Mercenier, J., & Mérette, M. (2009). Population ageing, time allocation and human capital: A general equilibrium analysis for Canada. *Economic Modelling*, 26(1), 30-39.



- Giroso, F., & King, G. (2007). Understanding the Lee-Carter mortality forecasting method. *Gking. Harvard. Edu.*
- Jiménez-Fontana, P. (2017). *Challenges to increase female labor force participation: Gender inequality in Costa Rica*. DPRU, University of Cape Town.
- Lee, R. (2011). Population aging and the generational economy: A global perspective.
- Lee, R. D., & Carter, L. R. (1992). Modeling and forecasting US mortality. *Journal of the American statistical association*, 87(419), 659-671.
- Lee, R., & Mason, A. (2009). Fertility, human capital, and economic growth over the demographic transition. *European Journal of Population= Revue Européenne de Démographie*, 26(2), 159.
- Ludwig, A., Schelkle, T., & Vogel, E. (2012). Demographic change, human capital and welfare. *Review of Economic Dynamics*, 15(1), 94-107.
- Lutz, W., Crespo Cuaresma, J., Kebede, E., Prskawetz, A., Sanderson, W. C., & Striessnig, E. (2019). Education rather than age structure brings demographic dividend. *Proceedings of the National Academy of Sciences*, 116(26), 12798-12803.
- Mason, A., Lee, R., & Jiang, J. X. (2016). Demographic dividends, human capital, and saving. *The Journal of the Economics of Ageing*, 7, 106-122.
- Mason, A., Lee, R., Donehower, G., Lee, S. H., Miller, T., Tung, A. C., ... & Salas, I. (2009) National Transfer Accounts Manual: Draft Version 1.0. *Manuscript in www. ntaccounts.org.*
- Ross, J. (2004). Understanding the demographic dividend. *POLICY Project Note.*
- Schultz, T. W. (1960). Capital formation by education. *Journal of political economy*, 68(6), 571-583.



## Years of Potential Productive Life Lost Due to Traffic Accidents in Provinces of Iran

Mohamad Sasanipour\* 

\* Assistant Professor of Demography, Department of Population and Health, National Institute for Population Research, Tehran, Iran. ✉ [sasanipourm@gmail.com](mailto:sasanipourm@gmail.com)

### Abstract

The distinct age pattern of deaths caused by traffic accidents compared to other major causes of mortality in the country has led to a significant impact of these types of deaths on years of life lost prematurely. Therefore, in this study, provincial differences in years of potential productive life lost (YPPLL) due to traffic accidents were calculated at both the national and provincial levels in 2021. Data were obtained from the Global Burden of Disease Study (2021). Then, using the standard method, years of potential life lost (YPLL) and YPPLL were calculated. The findings reveal that the values of these two indicators in the country and for both genders are higher than the global average. Additionally, for both indicators, there are significant differences at the provincial level of the country. The provinces of Sistan and Baluchestan, Fars, and Hormozgan had the highest rates, while the provinces of Tehran and Alborz had the lowest rates of YPLL and YPPLL in the country. The results of the study underscore the importance of addressing provincial differences in the premature death index due to traffic accidents as a potential for reducing these deaths and ultimately increasing life expectancy at birth.

**Keywords:** Years of Potential Productive Life Lost, Traffic Accidents, Provincial Differences, Iran.

**Citation:** Sasanipour, M. (2025). Years of Potential Productive Life Lost Due to Traffic Accidents in Provinces of Iran. *Iranian Population Studies Journal*, 8(2), 73-106.

 <https://doi.org/10.22034/jips.2024.486684.1247>

 [https://jips.nipr.ac.ir/article\\_209665.html?lang=en](https://jips.nipr.ac.ir/article_209665.html?lang=en)

E-ISSN: 2717-3208 / © National Institute for Population Research, Iran. This is an open access article under the CC BY 4.0 License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

### Introduction

Traffic accidents account for a significant proportion of unintentional deaths and have become a public health issue in most countries. Despite a decline in traffic accidents in recent years, the number of fatalities in Iran is still considerably higher than the global average. In addition, Iran has the highest rate of road traffic injuries and deaths in the Eastern Mediterranean region (Mahdian, 2018). Although traffic accidents contribute less to overall deaths compared to cardiovascular diseases, their impact on young people population significantly influences life expectancy and premature mortality (Sasanipour et al., 2021). This has led indicators such as years of potential life lost (YPLL) and years of potential productive life lost (YPPLL) are frequently utilized to quantify the burden of disease (Rumisha et al., 2020). Therefore, the aim of this study is to calculate the burden of mortality from traffic accidents in the form of two indicators: Years of Potential Life Lost (YPLL) and Years of Potential Productive Life Lost (YPPLL) at the national and provincial levels in 2021.

### Method and Data

This study adopts a quantitative approach, utilizing secondary analysis of updated data from the Global Burden of Disease Study (2021) for all causes of death, as well as road traffic-related fatalities by age group and gender, which were extracted and analyzed separately for each province (Institute for Health Metrics and Evaluation, 2024). To determine the remaining years of life at the age when people die due to traffic accidents, a life expectancy value by age and gender is needed (Kozierkiewicz et al., 2016). In this study, a life expectancy of 75 years is considered which is also consistent with the life expectancy figure in Iran in recent years. Also, YPLL and YPPLL were calculated based on the remaining expected life years and the remaining expected productive life years. Here, YPLL and YPPLL are the years of life lost before the age of 75 and the years of life lost before retirement age, respectively.

### Findings

The sex ratio of traffic-related deaths accidents in 2021 was 350, meaning that for every 100 deaths due to traffic accidents among women, there were 350 such deaths among men. According to Global Burden of Disease data, the traffic-related death rate in Iran was higher than the global level. The rate of years of potential life lost (YPLL) for men in Iran was calculated at 12 per 1000 population. Among the provinces, men in Sistan and Baluchestan (21.1 per 1000), Fars (20.8 per 1000) and Hormozgan (19.8 per 1000) recorded the highest YPLL



rates, while, men in Tehran (1.2 per 1000) had the lowest rate. Similar to men, women in Sistan and Baluchestan (3.6 per 1000) had the highest rate of the mentioned index.

The rate of years of potential productive life lost (YPPLL) due to traffic accidents at the both national and provincial levels in 2021 showed that among the provinces of Iran, men in Fars, Hormozgan, and Sistan and Baluchestan provinces had the highest rates, whereas men in Tehran, Qom, and Alborz recorded the lowest rates of this index. Across all provinces, the rate of YPPLL for women was significantly lower than that for men. However, the highest rates for women were observed in Sistan and Baluchestan, Kohgiluyeh and Boyer Ahmad, and Fars provinces, while the lowest rates were recorded in Tehran and Qom provinces.

### Conclusion and Discussion

Despite significant improvement in mortality indicators in Iran, there are substantial disparities remain various population groups across the country. Among the most important of these differences is the regional and provincial gap in mortality rates. It can be said that as the country has passed the mortality transition stage and despite the improvement in life expectancy across all, there are still considerable variations among provinces in both the levels and patterns of mortality. As expected based on theoretical approaches, especially the epidemiological transition theory, given the different levels of economic and social development of the provinces of the country, these provinces are at different stages of their demographic and epidemiological transition. Some provinces, such as Alborz and Tehran, are at more advanced stages of transition. Based on the epidemiological transition theory, provinces such as Sistan and Baluchestan, which had lower life expectancy levels, mortality from early to young ages accounted for a greater share of lost productivity years. It seems that developing a strategy to further reduce mortality ultimately requires a better understanding of the level and pattern of mortality differences in the country.

### References

- Akbarpour, S., Jafari, N., Mobasheri, F., Pezeshkan, P. (2012). Years of Life Lost due to Intentional and Unintentional Injuries in Mazandaran Province in 1387. *Iranian Journal of Epidemiology*, 7(4), 29-34 <http://irje.tums.ac.ir/article-1-28-fa.html> [In Persian]
- Azami-Aghdash, S., Abolghasem, Gorji, H., & Sadeghi-Bazargani, H. (2017). Epidemiology of road traffic injuries in Iran: based on the data from disaster

- management information system (DMIS) of the Iranian red crescent. *Iran Red Crescent Med J*;19:e38743. [https://ircmj.com/article\\_194540.html](https://ircmj.com/article_194540.html)
- AzARBakhsh, H., Rezaei, F., Dehghani, S.S., Hassanzadeh, J., Dehghani, S.P., & Mirahmadizadeh, A. (2023). Mortality Rate and Years of Life Lost Due to Road Traffic Accidents in Fars Province, 2004-2019. *Iran Journal of Public Health*, 52(9), 1995-2003. <https://doi.org/10.18502/ijph.v52i9.13581>
- Bazargan-Hejazi, S., Ahmadi, A., Shirazi, A., & et al (2018). The burden of road traffic injuries in Iran and 15 surrounding countries: 1990-2016. *Archives of Iranian Medicine*, 21, 556–65 <https://pubmed.ncbi.nlm.nih.gov/30634852/>
- Bhalla, K., Naghavi, M., Shahrzad, S., & et al (2009). Building national estimates of the burden of road traffic injuries in developing countries from all available data sources: Iran. *Injury Prevention*; 15, 150–6. <https://doi.org/10.1136/ip.2008.020826>
- Clarsen, B., Nylenna, M., Klitkou, S. T., Vollset, S. E., Baravelli, C. M., Bølling, A. K., & Knudsen, A. K. S. (2022). Changes in life expectancy and disease burden in Norway, 1990–2019: an analysis of the Global Burden of Disease Study 2019. *The Lancet. Public Health*, 7(7), 593–605. [https://doi.org/10.1016/s2468-2667\(22\)00092-5](https://doi.org/10.1016/s2468-2667(22)00092-5)
- Damiani, G., Bragazzi, N. L., Karimkhani Aksut, C., Wu, D., Alicandro, G., McGonagle, D., Guo, C., Dellavalle, R., Grada, A., Wong, P., La Vecchia, C., Tam, L.-S., Cooper, K. D., & Naghavi, M. (2021). The global, regional, and national burden of psoriasis: Results and insights from the Global Burden of disease 2019 study. *Frontiers in Medicine*, 16(8), 743-750. <https://doi.org/10.3389/fmed.2021.743180>
- Fathi, E., Sharifi, M., Ebrahimpour, M., & Zanjani, H. (2019). Major Causes of Mortality in Iran in 2016 Using Multiple Decrease Life Tables. *Journal of Population Association of Iran*, 13(26), 155-185. [In Persian] [https://www.jpaiassoc.ir/article\\_37998.html?lang=en](https://www.jpaiassoc.ir/article_37998.html?lang=en)
- Fernandes, N. M., Silva, JSGS., Varela, D.V., Lopes, E.D., Soares, JJX (2023). The economic impact of premature mortality in Cabo Verde: 2016-2020. *PLoS One*, 24,18(5), 278-90. <https://doi.org/10.1371/journal.pone.0278590>
- Gharli poor, Z., Keshavarz Mohamadi, N., soltani, E., Gilasi, H., Ashrafi Hafez, A., & Mansorian, M (2013). Community-Based Interventions For Prevention of Motor Vehicle Injuries. *Journal of Ilam University of Medical Sciences*, 21(3), 135-141. [In Persian] <http://sjimu.medilam.ac.ir/article-1-1202-fa.html>
- Hajivandi, A., Najafi, F., & Ghaffarian Shirazi, H. (2011). Determining the Burden of Leading Causes of Death Responsible for Years of Life Lost in Bushehr Province, Iran. *Journal of Health System Research*, 7(6), 1029-1039. [In Persian] <http://hsr.mui.ac.ir/article-1-312-en.html>
- Institute for Health Metrics and Evaluation (IHME). GBD Compare. Retrieved March 24, 2024, from <https://vizhub.healthdata.org/gbd-compare>




- Kalteh, E. A., Golfiroozi, S., Karimi, F., Niknam, N., Salami, J., Delavari, S., & et al (2024). Years of Life Lost Due to Premature Mortality in Northern Iran: A Cross-sectional Study. *Journal of Research Health*; 14(3), 277-290. <http://dx.doi.org/10.32598/JRH.14.3.2087.4>
- Koosheshi, M., & Reyhan, R. (2018). Cross-Sectional and Age Analysis of the Impact of the Early-Mortality Pattern on the Lost Income of the Social Security Funds. *Iranian Population Studies*, 4(1), 167-198. [In Persian] [https://jips.nipr.ac.ir/article\\_96179.html?lang=en](https://jips.nipr.ac.ir/article_96179.html?lang=en)
- Koosheshi, M., & Sasanipour, M. (2011). Study of the contribution of unintentional accidents to the country's mortality in 2006 and its demographic consequences, *Journal of Population Association of Iran*, 11, 85-113. [In Persian] <https://www.noormags.ir/view/en/magazine/number/120668>
- Koosheshi, M., Khosravi, A., Sasanipour, M., Asadi, S. (2014). Identification of the Impact of Major Causes of Death on Life Expectancy in Fars Using the Multiple Decrement Life Table Method. *Iranian Journal of Epidemiology*, 9(4), 56-65. [In Persian] <http://irje.tums.ac.ir/article-1-5161-fa.html>
- Kozierkiewicz, A., Megas, B., Natkaniec, M., Topór-Mądry, R., Kissimova-Skarbek, E., Śliwczyński, A., & Gajda, K. (2016). Years of life lost due to deaths in Poland measured with Potential Years of Life Lost (PYLL) and Period Expected Years of Life Lost (PEYLL) indicators in years 2000-2014. *Zdrowie Publiczne i Zarządzanie*, 14(3), 165–174. <https://doi.org/10.4467/20842627OZ.16.020.5889>
- Kpe, P. A., Otoo, D. D., Owusu, R., Bawua, S. A (2024). Household cost of road traffic accident-related injuries: A case study of St. Joseph Hospital, Koforidua in Ghana. *Heliyon*, 10(16), 33-47. <https://doi.org/10.1016/j.heliyon.2024.e36179>
- Mahdian, M., Sehat, M., Fazel, M. R., Akbari, H., Rahimi, H., & Mohammadzadeh, M. (2018). Road traffic deaths in Kashan region, Iran: An eight-year study (2006–2013). *Chinese journal of traumatology*, 21(1), 54-57. <https://doi.org/10.1016/j.cjtee.2017.05.004>
- Mohammadpour, R., Khanali, F., Yazdani, J., Mahmoodi, M., Khosravi, A. (2014). Estimating potential gain in life expectancy by eliminating causes of death in Iran, 2010. *Journal of Mazandaran University of Medical Science*, 24(112), 89-95. [In Persian] <http://jmums.mazums.ac.ir/article-1-2693-fa.html>
- Mokhayeri, Y., Haghdoost, A., Mahmoudi, M., Asadi-Lari, M., Hashemi Nazari, S., Taravat Manesh, S, & et al. (2015). Estimating the Life expectancy Using Multiple Decrement Life Tables in Tehran – 2010 Abstract. *Iranian Journal of Epidemiology*, 11(2), 61-68. [In Persian] <http://irje.tums.ac.ir/article-1-5392-fa.html>



- Omran, A. R. (2005). The epidemiologic transition: a theory of the epidemiology of population change. *Milbank Q.*, 83(4), 731-57. <https://doi.org/10.1111/j.1468-0009.2005.00398.x>
- Rahmani, K., Hashemi Nazari, S., & Ghadirzadeh, M. (2016). Trend Analysis of Traffic Accidents Deaths in Iran During 2006 – 2012: Hospital or Pre-Hospital Occurred Deaths. *Journal of Rafsanjan University of Medical Sciences*, 15(2), 115-128. [In Persian] <http://journal.rums.ac.ir/article-1-2862-fa.html>
- Rumisha, S. F., George, J., Bwana, V. M., Mboera, LEG. (2020). Years of potential life lost and productivity costs due to premature mortality from six priority diseases in Tanzania, 2006-2015. *PLoS One*, 9; 15(6), 234-300. <https://doi.org/10.1371/journal.pone.0234300>
- Sadeghian, F., Mehri, A., Ghodsi, Z., Baigi, V., Bardsiri, M. S., Sharif-Alhoseini, M., O'Reilly, G. M., Mokdad, A., Rahimi-Movaghar, V. (2023). Road traffic injuries and associated mortality in the Islamic Republic of Iran. *East Mediterr Health Journal*, 1, 29(10), 796-803. <https://pesquisa.bvsalud.org/portal/resource/es/mdl-37947230>
- Sasanipour, M., Khosravi, A., & Moheby Meymandi, M. (2022). Study of Share of Unintentional Accidents in Sex Differences of Mortality in Iran, 2006-2015. *Iranian Journal of Epidemiology*; 17(4), 320-329. [In Persian] <http://irje.tums.ac.ir/article-1-7132-fa.html>
- Sasanipour, M., Mohebi-Meymandi, M., & Shahbazin, S. (2017). Changes in the Mortality Pattern in Iran with an Emphasis on the Working-Age Population in Recent Decade. *Journal of Population Association of Iran*, 11(22), 190-210. [In Persian] <https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.1735000.1395.11.22.7.7>
- Taheri Soodejani, M., Karamoozian, A., Mousavirad, S. J., & Tabatabaei, S. M. (2024). Incidence of Road Traffic Injuries in the Provinces of Iran in 2019: A Multilevel Analysis. *Iranian Red Crescent Medical Journal (IRCMJ)*, 26(1), 1-6. <https://doi.org/10.22034/ircmj.2024.189165>
- World Bank (2017). The High Toll of Traffic Injuries: Unacceptable and Preventable. World Bank, Washington, DC. World Bank. <https://openknowledge.worldbank.org/handle/10986/29129>
- World Health Organization. Global status report on road safety 2018 World Health Organization, Geneva (2018). <https://www.who.int/publications/i/item/9789241565684>
- World Health Organization. (2022). Preventing injuries and violence: an overview. World Health Organization. <https://www.who.int/publications/i/item/9789240047136>



## سال‌های ازدست‌رفته عمر بالقوه تولیدی ناشی از حوادث ترافیکی در استان‌های ایران

محمد ساسانی‌پور\* 

\* استادیار جمعیت‌شناسی، گروه جمعیت و سلامت، مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور، تهران، ایران.

✉ [mohammadsasanipour@nipr.ac.ir](mailto:mohammadsasanipour@nipr.ac.ir)

### چکیده

الگوی سنی متفاوت مرگ‌های ناشی از حوادث ترافیکی در مقایسه با سایر علل اصلی مرگ‌ومیر در کشور، باعث شده تا این نوع مرگ‌ها تأثیر مهمی بر سال‌های عمر ازدست‌رفته زودرس داشته باشند. لذا در این مطالعه، تفاوت‌های استانی سال‌های ازدست‌رفته عمر بالقوه تولیدی ناشی از حوادث ترافیکی در سطح ملی و استانی در سال ۱۴۰۰ محاسبه شده است. داده‌ها از مطالعه بار جهانی بیماری‌ها (۲۰۲۱) اخذ شده است. سپس با استفاده روش استاندارد، سال‌های ازدست‌رفته عمر بالقوه (YPLL) و سال‌های ازدست‌رفته عمر بالقوه تولیدی (YPPLL) محاسبه شده است. یافته‌ها نشان می‌دهند که مقادیر این دو شاخص در کشور و در هر دو جنس بالاتر از میانگین جهانی است. همچنین در رابطه با هر دو شاخص، تفاوت‌های مهمی بین سطح استان‌های کشور وجود دارد. استان‌های سیستان و بلوچستان، فارس و هرمزگان دارای بالاترین میزان و استان‌های تهران و البرز دارای کمترین میزان سال‌های ازدست‌رفته عمر بالقوه (YPLL) و سال‌های ازدست‌رفته عمر تولیدی (YPPLL) در کشور بودند. نتایج مطالعه، توجه به تفاوت‌های استانی شاخص مرگ زودرس ناشی از حوادث ترافیکی به عنوان ظرفیتی برای کاهش این مرگ‌ها و در نهایت، افزایش امید زندگی در بدو تولد را گوشزد می‌کند.

کلیدواژه‌ها: سال‌های عمر ازدست‌رفته بالقوه تولیدی، حوادث ترافیکی، تفاوت‌های استانی، ایران.

شيوه ارجاع‌دهی به این مقاله: ساسانی‌پور، محمد (۱۴۰۳). سال‌های ازدست‌رفته عمر بالقوه تولیدی ناشی از حوادث ترافیکی در

استان‌های ایران. *دوفصلنامه مطالعات جمعیتی*، ۸ (۲)، ۷۳-۱۰۶.

 <https://doi.org/10.22034/jips.2024.486684.1247>  [https://jips.nipr.ac.ir/article\\_209665.html?lang=fa](https://jips.nipr.ac.ir/article_209665.html?lang=fa)

E-ISSN: 2717-3208 / © National Institute for Population Research, Iran. This is an open access article under the CC BY 4.0 License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

این مقاله مستخرج از طرح پژوهشی با عنوان «پیامدهای جمعیتی- اقتصادی مرگ‌های زودرس ناشی از حوادث غیرعمدی در استان‌های کشور» است که با حمایت مالی مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور، در سال ۱۴۰۳، انجام شده است.



## مقدمه

سوانح و حوادث از مهمترین علل مرگ قابل پیشگیری در سطح جهان به شمار می‌روند که منعکس‌کننده تفاوت‌های بزرگ از نظر جنسیت، نژاد و وضعیت اجتماعی-اقتصادی می‌باشند. مرگ‌های ناشی از حوادث غیرعمدی، تا حدودی ناشی از سبک زندگی و فعالیت‌های روزانه مانند سفر و مصرف الکل هستند. آمارها نشان می‌دهند که در سطح جهانی، حوادث غیرعمد یکی از علل اصلی مرگ‌ومیر و ناتوانی می‌باشند. افزایش انواع مختلف حوادث یکی از مهمترین خطرات زندگی بشر است که سالانه باعث مرگ بیش از ۴/۴ میلیون نفر در سراسر جهان می‌شود. در میان افراد سنین ۱۰ تا ۲۴ سال، حوادث غیرعمد علت اصلی مرگ‌ومیر هستند (World Health Organization, 2021).

حوادث ترافیکی، سهم عمده‌ای از مرگ‌ومیر ناشی از حوادث غیرعمد را به خود اختصاص داده و به یک موضوع بهداشت عمومی در اکثر کشورها تبدیل شده‌اند. حوادث ترافیکی می‌توانند انواع مختلفی از آسیب‌ها را برای موتورسواران، دوچرخه‌سواران، رانندگان و سرنشینان وسایل نقلیه موتوری و عابران پیاده ایجاد کنند که هر یک می‌تواند منجر به مرگ یا ناتوانی جدی شود. بر اساس آمارهای منتشرشده از سوی سازمان پزشکی قانونی کشور در سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱، در مجموع، به ترتیب ۲۰۰۶۸ و ۱۹۰۸۹ مورد مرگ و ۲۹۷۲۵۲ و ۳۱۸۸۰۲ مورد مصدوم در اثر حوادث ترافیکی در ایران وجود داشته است (رحمانی و همکاران، ۱۳۹۵). در سالیان اخیر، تا حدودی مرگ‌ومیر ناشی از حوادث ترافیکی کاهش یافته است. بر اساس گزارش سازمان جهانی بهداشت، در سال ۱۳۹۵ حدود ۱۶ هزار مرگ (۲۰ در هر ۱۰۰۰۰۰ نفر جمعیت) به دلیل حوادث ترافیکی در ایران رخ داده است. نکته قابل‌تأمل دیگر اینکه بیش از ده برابر این رقم مجروح و دچار معلولیت می‌شوند (Sadeghian et al 2023). علی‌رغم کاهش حوادث ترافیکی طی سالیان اخیر، هنوز تعداد تلفات آن در کشور بسیار بالاتر از میانگین جهانی است. به‌علاوه، در منطقه مدیترانه شرقی، ایران بالاترین میزان صدمات و مرگ‌ومیر ناشی از تصادفات جاده‌ای را دارد (Mahdian, 2018).

حوادث ترافیکی نه تنها باعث مرگ‌ومیر و ناتوانی‌های زودرس می‌شوند، بلکه هزینه‌های قابل‌توجهی را نیز برای قربانیان و خانواده‌های آنها ایجاد می‌کنند. به‌علاوه، شواهدی وجود دارد که



نشان می‌دهد هزینه‌های مرتبط با حوادث ترافیکی می‌تواند منجر به فقیر شدن افراد شود. از سوی دیگر، حوادث ترافیکی بر اقتصاد ملی تأثیر می‌گذارند (Kpe et al, 2024). با حرکت بسیاری از اقتصادهای کوچک و در حال توسعه به سمت مسیرهای توسعه بالاتر، حوادث ترافیکی به‌طور فزاینده‌ای به دغدغه اصلی سیاست‌گذاران تبدیل شده است. همچنین پیامدهای اجتماعی و اقتصادی این نوع حوادث فراتر از بخش حمل‌ونقل است (World Bank, 2017) و برای اکثر کشورها حدود ۳ تا ۵ درصد از تولید ناخالص داخلی آنها هزینه دارد (World Health Organization, 2018). ادبیات موجود تأیید می‌کند که صدمات و مرگ‌ومیر ناشی از حوادث ترافیکی تأثیر طولانی‌مدت عمیقی بر رشد درآمد و رفاه جوامع دارند که ظرفیت انسانی در اقتصادهای نوظهور را محدودتر می‌کند. مطالعه بانک جهانی در مورد ایمنی جاده‌ها نشان داد که کاهش ۵۰ درصدی آسیب‌های ناشی از حوادث ترافیکی می‌تواند منجر به افزایش ۱۵ تا ۲۲ درصدی تولید ناخالص داخلی درآمد سرانه طی ۲۴ سال شود (World Bank, 2017).

مرگ‌ومیر ناشی از حوادث ترافیکی که عمدتاً در میان افراد جوان اتفاق می‌افتد، بیشتر از مرگ‌ومیر افراد سالمند باعث ازدست‌دادن سال‌های زندگی می‌شود که بر هزینه بهره‌وری تأثیر می‌گذارد. از سوی دیگر، علی‌رغم اینکه مرگ‌ومیر ناشی از حوادث ترافیکی حداقل در مقایسه با بیماری‌های قلبی - عروقی، به‌ویژه در سطح زنان، سهم کمتری از مرگ‌ومیر را در برمی‌گیرد، به‌واسطه تأثیر بر مرگ‌ومیر جوانان انتظار می‌رود تأثیر قابل‌توجهی بر امید زندگی و سال‌های عمر ازدست‌رفته زودرس داشته باشد (ساسانی‌پور و همکاران، ۱۴۰۰). این مهم باعث شده تا شاخص‌هایی مانند سال‌های ازدست‌رفته عمر بالقوه (YPLL)<sup>۱</sup> و سال‌های ازدست‌رفته عمر بالقوه تولیدی (YPPLL)<sup>۲</sup> اغلب برای تعیین کمیت بار بیماری‌ها مورد استفاده قرار گیرند (Rumisha et al, 2020). این دو معیار، اغلب برای انعکاس روند مرگ‌ومیر گروه‌های سنی جوان‌تر مورد استفاده قرار می‌گیرند؛ زیرا احتمالاً تصویر دقیق‌تری از مرگ‌ومیر زودرس و تأثیر بیماری و مرگ‌ومیر بر جامعه را ارائه می‌دهند (Fernandes et al, 2023).

1. Years of Potential Life Lost

2. Years of Potential Productive Life Lost



در ایران با آغاز دهه ۱۳۸۰ و با کمک سازمان جهانی بهداشت، سامانه‌ای برای ثبت مرگ‌ومیر کشور در وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی راه اندازی شد که در ثبت علل مرگ نسبت به سامانه ثبت احوال کشور دقیق‌تر بود. دسترسی به این اطلاعات فرصت مناسبی برای پژوهشگران به وجود آورد تا با جزئیات بیشتری به محاسبه سطح و الگوی علل مرگ‌ومیر از جمله حوادث ترافیکی بپردازند. علی‌رغم این پیشرفت‌ها، مطالعه جامع در زمینه سال‌های عمر از دست‌رفته زودرس ناشی از حوادث ترافیکی در سطح استان‌های کشور اندک است. لذا، این مطالعه در تلاش است تا با محاسبه بار حوادث ترافیکی در قالب دو شاخص سال‌های از دست‌رفته عمر بالقوه و سال‌های از دست‌رفته عمر بالقوه تولیدی در سطح استان‌های کشور در سال ۱۴۰۰ بر حسب جنس، به اولویت‌بندی مداخلات بهداشتی و همچنین تخصیص هزینه برای درمان و پیشگیری از بیماری‌ها کمک کند.

### چارچوب نظری

نظریه یا مدل گذار اپیدمیولوژیک<sup>۱</sup> برای درک بهتر الگوهای توزیع بیماری و مرگ‌ومیر و تحلیل پیامدهای آنها بر گروه‌های مختلف انسانی طراحی شده است. این نظریه که توسط عمران در سال ۱۹۷۱ تدوین شد، از تلاش برای گسترش مطالعه جمعیت‌ها به یک رویکرد بین‌رشته‌ای، یعنی آمار و اپیدمیولوژی ناشی می‌شود. بر اساس دیدگاه عمران، این نظریه بر سلامت و الگوهای بیماری و همچنین بر تعاملات جمعیتی آنها تمرکز دارد (Omran, 1971). به‌طور کلی، گذار اپیدمیولوژیک به موازات گذار جمعیت‌شناسی در اکثر کشورهای توسعه‌یافته رخ داده و همچنان در برخی کشورهای در حال توسعه در جریان است.

نظریه عمران با این فرض شروع می‌شود که ناتوانی و مرگ‌ومیر از عوامل اصلی پویایی جمعیت هر جامعه است. مشخصه جوامع پیشامدرن، نرخ بالای مرگ‌ومیر عمدتاً ناشی از بیماری‌های همه‌گیر، جنگ‌ها و قحطی‌ها (سوء تغذیه) بود. از دیگر ویژگی‌های مهم این جوامع می‌توان به امید زندگی بسیار پایین اشاره کرد که منجر به رشد بسیار کم جمعیت می‌شد. طبق نظریه عمران، دوره تاریخی پس از دهه ۱۶۵۰، با گذار از نرخ بالای مرگ‌ومیر به رشد نمایی جمعیت مشخص می‌شود. از این رو،



با افزایش امید زندگی و کنترل برخی از اپیدمی‌ها، مرگ‌ومیر شروع به کاهش کرد و رشد جمعیت را افزایش داد. در اواسط قرن بیستم، نرخ باروری در برخی کشورها شروع به کاهش کرد و در نتیجه رشد جمعیت را تثبیت کرد. بر اساس این واقعیت، فرض نظریه گذار اپیدمیولوژیک این است که «در طول گذار، یک تغییر طولانی‌مدت در الگوهای مرگ‌ومیر و بیماری رخ می‌دهد که به موجب آن بیماری‌های همه‌گیر عفونی به تدریج توسط بیماری‌های مزمن جایگزین می‌شوند» (Omran, 2005). بر اساس این مقدمات، عمران تأکید کرد که گذار اپیدمیولوژیک به‌طور کلی در سه مرحله رخ می‌دهد: عصر طاعون و قحطی<sup>۱</sup>، عصر فروکش کردن پاندمیک‌ها<sup>۲</sup>، عصر بیماری‌های مزمن و دست‌ساخته بشر<sup>۳</sup>.

به نظر عمران (۲۰۰۵) مرحله سوم گذار اپیدمیولوژیک (دوره بیماری‌های مزمن و دست‌ساخته بشر در کشورهای غربی؛ یا دوره بار سلامتی سه‌گانه<sup>۴</sup> در کشورهای غیرغربی) نشان می‌دهد که با تسلط بیماری‌های مزمن، نرخ مرگ‌ومیر کاهش پیدا می‌کند، امید زندگی به بیش از ۷۰ سال افزایش می‌یابد، نقش باروری در رشد جمعیت اهمیت بیشتری پیدا می‌کند و عوامل انسانی و بیولوژیکی بیماری‌ها نیز تغییر می‌کنند. این وضعیت در جوامع غربی، از نیمه دوم قرن نوزدهم تا اواخر دهه ۱۹۶۰ ادامه داشت. این مرحله مظهر شیوع روزافزون بیماری‌های دست‌ساخته بشر (مانند آسیب ناشی از تشعشعات، خطرات بهداشتی و شغلی، جنگ‌های شیمیایی و بیولوژیکی، آلاینده‌های محیطی، حوادث ترافیکی، عوامل سرطان‌زا در محیط و افزودنی‌های غذایی) است. بیماری‌های مرتبط با استرس (مانند افسردگی و سایر بیماری‌های روانی، خشونت و وابستگی به مواد مخدر)، به تدریج جایگزین بیماری‌های عفونی و سوء‌تغذیه شدید شده‌اند. در جوامع غیرغربی، این مرحله سوم، دوره بار سلامتی سه‌گانه نامیده می‌شود:

1. Age of Pestilence and Famine
2. Age of Receding Pandemics
3. Age of Degenerative and Man-Made Disease
4. Age of Triple Health Burden

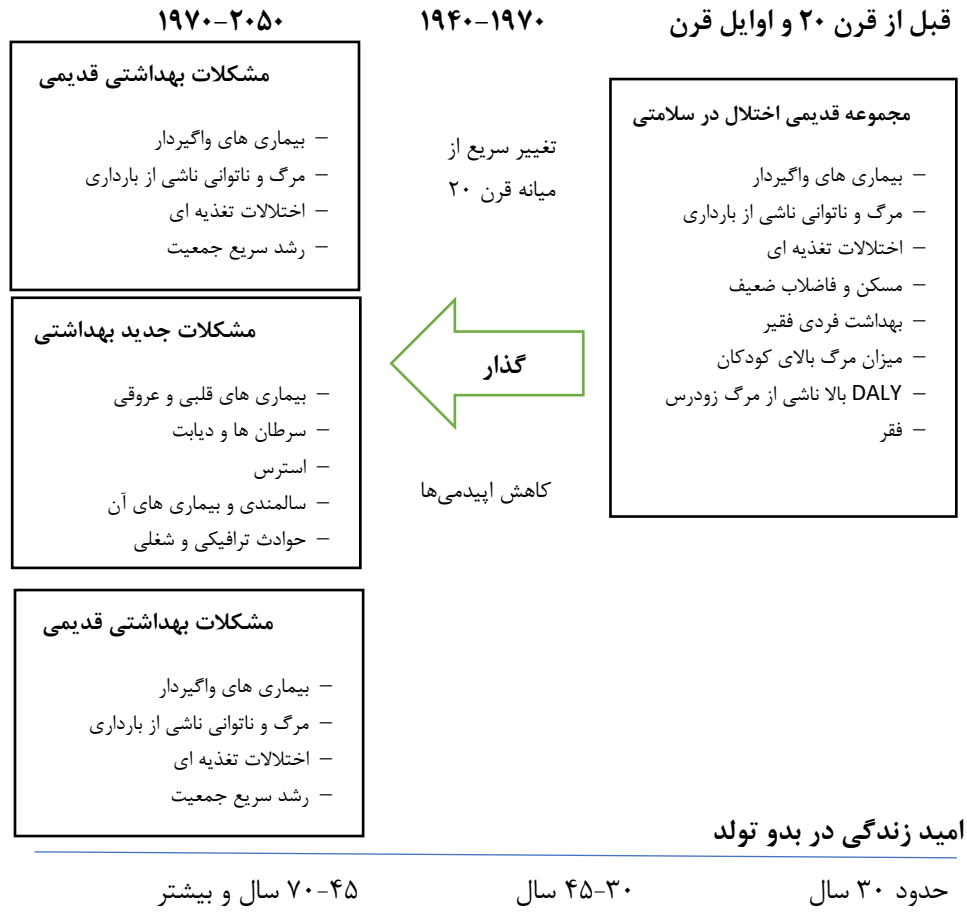


- مشکلات بهداشتی ناتمام قدیمی از جمله بیماری‌های واگیردار، اختلال در سلامتی و مرگ‌ومیر دوران بارداری، سوء تغذیه، بهداشت نامناسب، فقر گسترده، سواد پایین، جمعیت بیش از حد، دسترسی محدود به مراقبت‌های بهداشتی و آب آشامیدنی سالم؛
  - افزایش مجموعه جدیدی از مشکلات بهداشتی از جمله بیماری‌های مزمن (بیماری‌های قلبی، سکتة مغزی، سرطان و اختلالات متابولیک)، استرس و افسردگی، و بیماری‌های دست‌ساخته بشر و حوادث حمل و نقل؛
  - عقب ماندن یا ناآماده بودن سیستم‌های بهداشتی و آموزش پزشکی برای نیازهای سه‌گانه شامل مقابله با بیماری‌های حاد که عموماً منجر به مراقبت کوتاه‌مدت می‌شود، پیشگیری و درمان بیماری‌های مزمن و غیرواگیر که معمولاً به مراقبت طولانی‌مدت نیاز دارند، مراقبت‌های پزشکی یا توانبخشی و رسیدگی به مشکلات ناشی سالمندی. این مسائل در دهه ۱۹۷۰ یا بعد از آن شروع شد و باتوجه‌به مدل گذار آن در کشورهای مختلف متفاوت عمل می‌کند.
- تئوری گذار اپیدمیولوژیک نشان می‌دهد که کاهش اساسی و مستمر مرگ‌ومیر باعث تغییرات بنیادی در علل مرگ‌ومیر می‌شود. سیمای مرگ در ایران نیز به گونه‌ای است که در حال پشت سر گذاشتن مراحل گذار جمعیت‌شناختی و اپیدمیولوژیکی است. طی دهه‌های اخیر، تغییرات بسیار وسیعی در علل مرگ‌ومیر رخ داده است و یکی از تغییرات مهم در الگوی علل مرگ‌ومیر، افزایش تعداد مرگ‌ومیرهای ناشی از سوانح و حوادث است - در تئوری گذار اپیدمیولوژیک به‌عنوان یکی از چالش‌های نوین جوامع در حال توسعه نیز به آن اشاره شده است- و باعث اختلال در روند روبه‌جلوی گذار اپیدمیولوژیک و امید زندگی در بدو تولد شده است.



شکل ۱: مراحل گذار اپیدمیولوژیک در کشورهای در حال توسعه

Chart 1: Epidemiological transition stages in developing countries





### پیشینه تحقیق

تاکنون مطالعات زیادی در زمینه تأثیر علل مرگ بر امید زندگی و همچنین سال‌های عمر از دست رفته زودرس در کشور انجام شده است که در ادامه برخی از مهمترین آن آمده است. کوششی و ساسانی پور (۱۳۹۰) در مطالعه‌ای تحت عنوان «مطالعه سهم حوادث غیرعمدی در مرگ‌ومیر کشور»، نشان دادند که در سال ۱۳۸۵ حوادث غیرعمدی ۲/۷ سال از امید زندگی مردان و ۱/۱ سال از امید زندگی زنان می‌کاهد و از این مقدار به ترتیب ۱/۹ و ۰/۷ سال متعلق به حوادث ترافیکی است (کوششی و ساسانی پور، ۱۳۹۰). کوششی و همکارانش (۱۳۹۲) در مطالعه تأثیر علل اصلی مرگ‌ومیر بر امید زندگی استان فارس با استفاده از روش جدول عمر چندکاهشی نشان دادند که سه علت عمده مرگ، مسئول کاهش حدود ۱۱ سال از عمر مردان و زنان استان فارس است. نتایج جزئی‌تر بیانگر این بود که بیماری‌های قلبی - عروقی و سپس حوادث غیرعمد، سهم بیشتری در این کاهش داشتند و نقش حوادث غیرعمد در کاهش امید زندگی مردان پررنگ‌تر از زنان بود. فتحی و همکارانش (۱۳۹۷) در مطالعه خود، نقش علل اصلی مرگ بر امید زندگی در ایران در سال ۱۳۹۵ را بررسی کردند. یافته‌های آنها نشان داد که پنج علل اصلی مرگ (بیماری‌های قلبی-عروقی، سرطان‌ها، حوادث، بیماری‌های دستگاه تنفسی و عفونی و انگلی) بیش از ۷۱ درصد از آمار فوت را به خود اختصاص داده‌اند که با فرض حذف آن‌ها، امید زندگی مردان، ۹/۶ سال و امید زندگی زنان، ۱۰/۸ سال افزایش می‌یابد. محمدپور و همکارانش (۱۳۹۳)، میزان افزایش امید زندگی ایران با حذف هر یک از علل مرگ را برای سال ۱۳۸۹ را برآورد کردند. یافته‌های آنها نشان داد که حوادث غیرعمد، بیشترین عامل خطر برای مردان است. با حذف حوادث غیرعمد، میزان امید زندگی در بدو تولد، ۲/۲ سال و با حذف بیماری‌های قلبی و عروقی، ۱/۲ سال افزایش می‌یابد. بیماری‌های قلبی - عروقی برای زنان به عنوان مهمترین خطر مرگ مشخص گردید؛ به طوری که حذف این خطر باعث بیشترین افزایش امید زندگی در همه سنین شد. مخیری و همکارانش (۱۳۹۴)، اثر حذف بیماری‌های قلبی - عروقی، سرطان‌ها و بیماری‌های تنفسی را بر مقدار امید زندگی در بدو تولد در شهر تهران برآورد کردند. نتایج مطالعه آنها نشان داد که با حذف بیماری‌های قلبی - عروقی، امید زندگی در بدو تولد در مردان و زنان، به



۸۲/۴ سال و ۸۵/۵ سال افزایش خواهد یافت. این مقادیر برای گروه سرطان‌ها به ترتیب ۷۶/۳ سال و ۸۰/۵ سال و برای بیماری‌های تنفسی به ترتیب ۷۵/۹ سال و ۸۰ سال بود.

ساسانی‌پور و همکارانش (۱۳۹۵)، تغییرات سال‌های عمر ازدست‌رفته زودرس افراد گروه سنی ۶۴-۱۵ بر اثر سه علت اصلی فوت در کشور در دو مقطع ۱۳۸۵ و ۱۳۹۴ را مطالعه کردند. نتایج آنها نشان داد که علل اصلی مرگ و سال‌های عمر ازدست‌رفته جمعیت سنین نیروی کار با کل جمعیت و سایر گروه‌های عمده سنی مانند کودکان و سالمندان در دوره‌های مورد مطالعه متفاوت است. در گروه‌های سنی جوان نیروی کار ۱۵-۴۴ سال، حوادث ترافیکی و در سنین بالای نیروی کار ۴۵-۶۴ سال، بیماری‌های قلبی-عروقی و سرطان‌ها علل غالب هستند. نتایج مطالعه کوششی و ریحان (۱۳۹۷) نشان داد که چهار علت اصلی مرگ (بیماری‌های قلبی-عروقی، سرطان‌ها، غدد، تغذیه و متابولیک و حوادث غیرعمد) در مجموع، ۳۷۵ هزار سال از عمر ایرانی‌های در سنین فعالیت می‌کاهد. حدود دوسوم از این سال‌های ازدست‌رفته، فقط در اثر مرگ زودرس ناشی از بیماری‌های قلبی-عروقی و حوادث غیرعمد رخ می‌دهد.

اکبرپور و همکارانش (۱۳۹۰)، تعداد سال‌های ازدست‌رفته به علت مرگ ناشی از سوانح عمدی و غیرعمدی در ساکنین استان مازندران را محاسبه کردند. نتایج مطالعه آنها نشان داد که طی سال ۱۳۸۷، ۳۹۴۲۱ سال از عمر ساکنین استان مازندران به علت مرگ ناشی از سوانح عمدی و غیرعمدی ازدست رفته که ۳۰۴۹۸ سال آن مربوط به مردان و ۸۹۲۳ سال نیز مربوط به زنان بوده است. حاجی‌وندی و همکارانش (۱۳۹۵) بار حاصل از مهمترین عوامل مرگ در ایجاد سال‌های ازدست‌رفته عمر در استان بوشهر در سال ۱۳۸۶ را محاسبه کردند. بر اساس یافته‌های مطالعه آنها، عوامل مرگ حوادث ترافیکی، بیماری‌های قلبی-عروقی و سرطان‌ها به ترتیب بیشترین سال‌های ازدست‌رفته عمر را با ۹۵۹۶ سال، ۸۶۰۲ سال و ۴۰۳۷ سال به خود اختصاص داده‌اند که برای عوامل مرگ بیماری‌های قلبی و سرطان‌ها اختلاف در دو جنس کم، اما برای عامل مرگ حوادث ترافیکی سال‌های ازدست‌رفته عمر مردان به‌طور تقریبی چهار برابر زنان بود.



کالته<sup>۱</sup> و همکارانش (۲۰۲۴)، سال‌های عمر ازدست‌رفته زودرس را در استان‌های شمالی ایران مورد مطالعه قرار دادند. آنها دریافتند که تعداد کل فوتی‌های استان گلستان در سال ۱۳۹۷، ۸۵۴۳ نفر بوده است. کل YLL ناشی از مرگ‌ومیر زودرس، ۱۲۹۸۳۸ سال بوده که ۵۷ درصد آن در مردان رخ داده است. علل اصلی YLL ناشی از مرگ‌ومیر زودرس، بیماری‌های سیستم گردش خون (۳۲/۳ درصد)، علل خارجی (۱۷/۳ درصد) و سرطان‌ها بود. پس از بیماری‌های دستگاه گردش خون، شایع‌ترین علت YLL به دلیل مرگ‌ومیر زودرس، علل خارجی (۲۲/۹ درصد) در مردان و سرطان‌ها (۱۶/۲ درصد) در زنان است. به‌طور کلی، بالاترین میزان YLL به دلیل بیماری‌های سیستم گردش خون (۲۲/۵ در هر ۱۰۰۰ نفر) رخ داده است.

آذربخش و همکارانش (۲۰۲۳) در یک مطالعه کوهورت گذشته‌نگر، میزان مرگ‌ومیر و YLL ناشی از حوادث جاده‌ای در استان فارس را طی سال‌های ۱۳۸۳ تا ۱۳۹۸ مورد بررسی قرار دادند. یافته‌های آنها نشان داد که در طول دوره ۱۶ ساله مورد مطالعه، ۲۵۸۵۸ مورد فوت ناشی از تصادفات جاده‌ای در استان رخ داده که ۷۹/۲ درصد (۲۰۴۸۳ مورد) در مردان و ۳۳/۷ درصد (۸۷۰۳ مورد) در رده سنی ۱۵ تا ۲۹ سال قرار داشتند. کل YLL در طول دوره مطالعه ۱۶ ساله ۴۵۸۹۷۵ (۱۴/۶ در ۱۰۰۰ نفر) در مردان، ۱۱۷۹۹۹ (۳/۸ در هر ۱۰۰۰ نفر) در زنان بود. همچنین روند ۱۶ ساله نرخ YLL به دلیل مرگ‌ومیر زودرس برای مردان و زنان کاهش یافته است.

به‌طور کلی، بررسی مطالعات انجام‌شده نشان می‌دهد که مردان در مقایسه با زنان دارای مرگ‌ومیر بالاتری در حوادث ترافیکی هستند و حوادث ترافیکی به علت الگوی سنی مرگ ویژه خود، تأثیر مهمی بر سال‌های عمر ازدست‌رفته زودرس دارد. با این حال اکثریت این مطالعات در سطح یک استان و یا ملی انجام شده‌اند و مطالعه جامع در زمینه تفاوت‌های استانی در شاخص‌های مرگ‌ومیر زودرس ناشی از حوادث (به‌ویژه سال‌های عمر ازدست‌رفته بالقوه تولیدی) کم‌شمار است که نیازمند مطالعه جداگانه و با جزئیات بیشتر است.



## روش تحقیق و داده‌ها

این مطالعه از نوع کمی است که با استفاده از تحلیل ثانویه داده‌های به‌روزشده مطالعه بار جهانی بیماری‌ها<sup>۱</sup> (۲۰۲۱) برای کل علل مرگ و مرگ ناشی از حوادث ترافیکی بر حسب گروه سنی و جنس انجام شده است. این داده‌ها برای هر استان به‌طور جداگانه استخراج و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است (Institute for Health Metrics and Evaluation, 2024). همچنین، مطالعه بار جهانی بیماری‌ها، با استفاده از یک رویکرد استاندارد و قابل تکرار برای برآورد مستقلی از جمعیت همه کشورها و همچنین به‌روزرسانی جامع در باروری و مهاجرت ارائه کرده است. مطالعه بار جهانی بیماری‌ها، یک برنامه منطقه‌ای و جهانی تحقیقاتی است که بار بیماری، عوامل خطر و پیامدهای مختلف سلامت را بررسی می‌کند (Clarsen et al, 2022). برآورد مطالعه بار بیماری‌ها بر اساس استفاده از منابع داده‌های مرتبط با هر بیماری یا آسیب از جمله سرشماری‌ها، ثبت‌احوال و آمار حیاتی، ثبت بیماری‌ها، استفاده از خدمات بهداشتی، نظارت بر آلودگی هوا، تصویربرداری ماهواره‌ای و سایر منابع است (Damiani et al, 2021). در این مطالعه، برای محاسبه جمعیت در معرض، جهت محاسبه میزان‌های فوت نیز از داده‌های مطالعه بار جهانی بیماری‌ها استفاده شده است. برای تعیین سال‌های باقیمانده زندگی در سنی که افراد بر اثر حوادث ترافیکی می‌میرند، نیاز به مقدار امید زندگی بر حسب سن و جنس است که در اینجا، این مقدار ۷۵ سال در نظر گرفته شده است (Kozierkiewicz et al, 2016) که منطبق با رقم امید زندگی در کشور طی سالیان اخیر نیز است.

برای محاسبه سال‌های عمر ازدست‌رفته بالقوه و سال‌های عمر ازدست‌رفته بالقوه تولیدی، ابتدا سال‌های عمر مورد انتظار باقیمانده<sup>۲</sup> و سال‌های عمر مولد مورد انتظار باقیمانده<sup>۳</sup> محاسبه می‌شود: سال‌های عمر مورد انتظار باقیمانده:

$$\text{Expected life years remaining} = \sum_{i=1}^l (\text{life expectancy}) - (\text{mid point of age category})$$

1. Global Burden of Diseases (GBD)
2. Expected Life Years Remaining
3. Expected Productive Life Years Remaining



سال‌های عمر مولد مورد انتظار باقیمانده:

$$\text{Expected productive life years remaining} = \sum_{i=1}^I (\text{retirement age}) - (\text{mid point of age category})$$

در اینجا،  $i=1, 2, 3, \dots$  گروه‌های سنی مورد استفاده در مدل هستند.

سال‌های عمر از دست‌رفته بالقوه، معیاری برای مرگ‌ومیر زودرس است که هم فراوانی مرگ‌ومیر و هم سنی که در آن مرگ رخ می‌دهد را در نظر می‌گیرد. YPLL سال‌های عمر از دست‌رفته ناشی از حوادث ترافیکی که قبل از سن ۷۵ سالگی رخ داده است را محاسبه می‌کند. در مدل حاضر، این شاخص با ضرب تعداد مرگ‌ومیر در سال‌های عمر مورد انتظار باقیمانده برای یک فرد با استفاده از فرمول زیر محاسبه می‌شود:

$$YPLL = \sum_{i=1}^I (\text{numner of transport injuries deaths}) - (\text{expected life years remaining})$$

سال‌های عمر از دست‌رفته بالقوه تولیدی، برآوردی است از میانگین سال‌هایی که یک فرد شاغل بوده است، اگر پیش از موعد به دلیل حوادث ترافیکی نمیرد. در این شاخص فرض بر این است که جمعیت تا سن بازنشستگی مشغول به کار خواهند بود. بنابراین، در اینجا به جای سن ۷۵ سالگی، سن ۶۵ سالگی (سن بازنشستگی) مورد استفاده قرار می‌گیرد. YPPLL با استفاده از فرمول زیر محاسبه می‌شود:

$$YPPLL = \sum_{i=1}^I (YLL) * \left( \frac{\text{expected Productive life years remaining}}{\text{expected life years remaining}} \right)$$

در اینجا،  $i=1, 2, 3, \dots$  گروه‌های سنی مورد استفاده در مدل هستند.

لازم به ذکر است که یافته‌های این مطالعه بر حسب میزان ارائه می‌شوند که از تقسیم تعداد YPLL و YPPLL ملی و استانی بر جمعیت به دست می‌آیند.



### یافته‌ها

در سال ۱۴۰۰، ۱۹۴۷۲ مورد مرگ ناشی از حوادث ترافیکی در کشور رخ داده است که ۷۸ درصد آن مربوط به مردان و تنها ۲۲ درصد آن مربوط به زنان بوده است. از این رو، نسبت جنسی فوت ناشی از حوادث ترافیکی ۳۵۰ به دست آمد؛ بدین معنا که به ازای ۱۰۰ مرگ ناشی از حوادث ترافیکی زنان، ۳۵۰ مرگ ناشی از این حوادث در بین مردان اتفاق افتاده است. بر اساس اطلاعات بار جهانی بیماری‌ها در سال‌های ۱۳۹۸ و ۱۴۰۰، هم درصد و هم میزان مرگ ناشی از حوادث ترافیکی در ایران بالاتر از سطح جهانی بوده است. همانطور که جدول ۱ نشان می‌دهد، در سال ۱۴۰۰، میزان مرگ ناشی از حوادث ترافیکی در جهان و ایران به ترتیب ۱۶/۱ و ۲۲/۸ در ۱۰۰ هزار نفر جمعیت بوده است.

جدول ۱: میزان مرگ ناشی از حوادث ترافیکی به تفکیک جنس در ایران و جهان، ۱۳۹۸ و ۱۴۰۰

**Table 1: Traffic-related Mortality rates by sex in Iran and the world, 2019 and 2021**

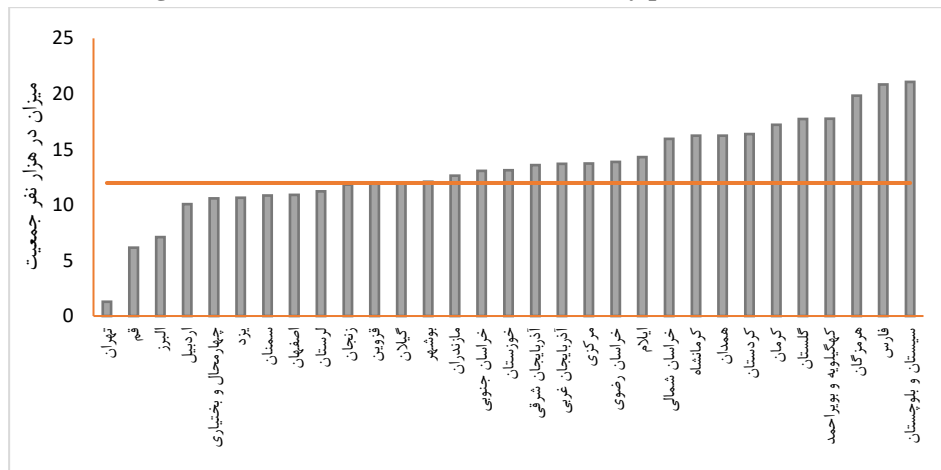
میزان در ۱۰۰ هزار نفر				
دوجنس	زن	مرد		
۲۴/۸	۱۱/۵	۳۷/۸	ایران	۱۳۹۸
۱۶/۶	۷/۸	۲۵/۳	جهان	
۲۲/۸	۱۰/۲	۳۵/۰	ایران	۱۴۰۰
۱۶/۱	۷/۵	۲۴/۷	جهان	

نمودارهای ۱ و ۲ میزان سال‌های ازدست‌رفته عمر بالقوه (YPLL) در سطح ملی و استانی برای مردان و زنان در سال ۱۴۰۰ را به تصویر می‌کشد. این میزان برای مردان کشور ۱۲ در هزار نفر جمعیت محاسبه شده است و در بین استان‌های کشور، سه استان سیستان و بلوچستان (۲۱/۱)، فارس (۲۰/۸) و هرمزگان (۱۹/۸)، بیشترین میزان YPLL مردان را به خود اختصاص دادند. همچنین این میزان در استان‌های گلستان، کرمان، کردستان، همدان، کرمانشاه و خراسان شمالی بیش از ۱۵ در هزار محاسبه شد. از طرف دیگر، میزان YPLL ناشی از حوادث ترافیکی مردان در استان تهران با رقم ۱/۲

در هزار نفر در بین استان‌های کشور، کمترین مقدار بود. به علاوه، این میزان در استان‌های قم و البرز نیز در مقایسه با سطح ملی، پایین‌تر بود.

نمودار ۱: میزان سال‌های ازدست‌رفته عمر بالقوه ناشی از حوادث ترافیکی مردان به تفکیک استان، ۱۴۰۰

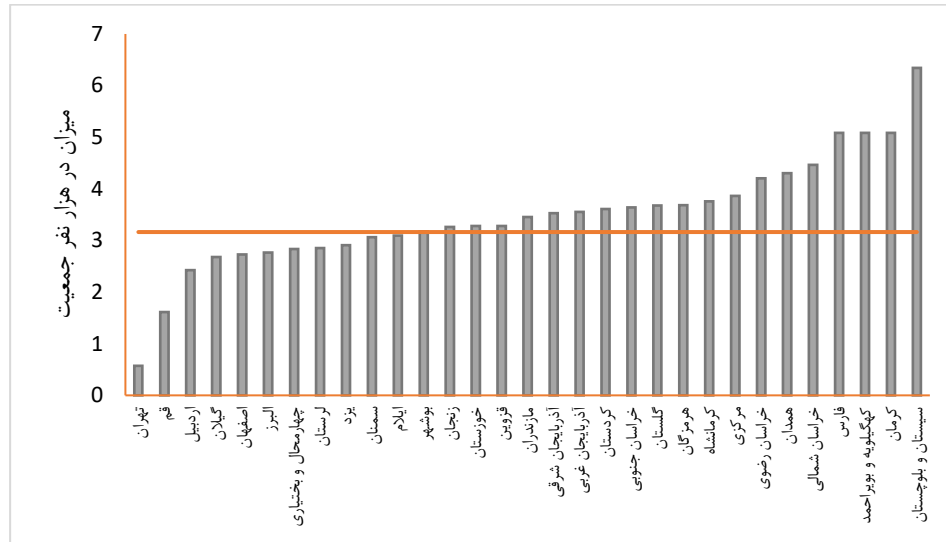
Fig 1: Traffic-related YPLL Rate for men by province in 2021



نمودار ۲ نشان می‌دهد که همانند مردان، در سطح زنان نیز استان سیستان و بلوچستان (۶/۳ در هزار) بالاترین میزان YPLL ناشی از حوادث ترافیکی در سال ۱۴۰۰ را به خود اختصاص داده است. مقایسه ارقام نمودارهای مربوط به مردان و زنان بیانگر این است که در همه استان‌های کشور، میزان محاسبه شده برای مردان، به مراتب بالاتر از زنان بوده است. همچنین میزان YPLL در استان‌های کرمان، کهگیلویه و بویراحمد و فارس بالاتر از سایر استان‌های کشور بوده است. در سوی دیگر طیف، کمترین میزان YPLL مربوط به استان‌های تهران و قم با رقمی کمتر از ۲ در هزار نفر جمعیت بوده است.

نمودار ۲: میزان سال‌های بالقوه ازدست‌رفته عمر ناشی از حوادث ترافیکی زنان به تفکیک استان، ۱۴۰۰

Fig 2. Traffic-related YPLL Rate for women by province in 2021



سهم YPLL ناشی از حوادث ترافیکی از کل YPLL در استان‌های کشور و همچنین سطح جهانی در جدول ۲ آمده است. محاسبات بیانگر این است که در سال ۱۴۰۰، هم در سطح مردان و هم زنان، سهم YPLL حوادث ترافیکی در ایران و همه استان‌های کشور (به جز تهران) بیشتر از میانگین جهانی بوده است. ۵/۵ درصد و ۲/۲ درصد از کل YPLL به ترتیب در مردان و زنان جهان ناشی از حوادث ترافیکی بوده است؛ درحالی‌که این رقم برای مردان و زنان کشور به ترتیب ۱۲/۲ درصد و ۶/۲ درصد محاسبه شده است. در بین استان‌های کشور، درصد YPLL حوادث ترافیکی استان تهران کمتر از سطح جهانی بوده و در سایر استان‌ها این رقم بالاتر بوده است. استان‌های سیستان



و بلوچستان، هرمزگان و کهگیلویه و بویراحمد، هم در سطح مردان و هم زنان بیشترین سهم YPLL حوادث ترافیکی از کل YPLL را شامل شده‌اند.

جدول ۲: سهم YPLL حوادث ترافیکی از YPLL کل مرگ در جهان، ایران و استان‌ها به تفکیک جنس ۱۴۰۰

Table 2: Traffic-related YPLL of total deaths in the world, Iran and provinces by sex, 2021

استان	مرد	زن	استان	مرد	زن
آذربایجان شرقی	۱۳/۴	۶/۶	فارس	۱۷/۹	۹/۲
آذربایجان غربی	۱۳/۲	۶/۳	قزوین	۱۱/۸	۶/۸
اردبیل	۹/۳	۴/۴	قم	۷/۱	۳/۷
اصفهان	۱۱/۳	۵/۷	کردستان	۱۷/۲	۷/۶
البرز	۶/۹	۵/۶	کرمان	۱۷/۰	۹/۷
ایلام	۱۳/۶	۵/۷	کرمانشاه	۱۳/۴	۶/۲
بوشهر	۱۴/۸	۷/۰	کهگیلویه و بویراحمد	۱۸/۹	۱۰/۲
تهران	۱/۸	۱/۴	گلستان	۱۴/۳	۵/۷
چهارمحال و بختیاری	۱۴/۱	۷/۸	گیلان	۱۱/۰	۴/۹
خراسان جنوبی	۱۶/۳	۸/۲	لرستان	۱۰/۴	۵/۵
خراسان رضوی	۱۳/۷	۷/۸	مازندران	۱۲/۷	۶/۶
خراسان شمالی	۱۵/۱	۷/۵	مرکزی	۱۳/۹	۷/۹
خوزستان	۱۲/۲	۵/۷	هرمزگان	۱۹/۴	۸/۰
زنجان	۱۲/۹	۷/۲	همدان	۱۴/۹	۸/۴
سمنان	۱۱/۹	۶/۲	یزد	۱۰/۵	۵/۷
سیستان و بلوچستان	۱۸/۴	۹/۸	ایران	۱۲/۲	۶/۲
			جهان	۵/۵	۲/۲

میزان سال‌های ازدست‌رفته عمر بالقوه تولیدی حوادث ترافیکی در سطح ملی و استانی در سال ۱۴۰۰ نشان می‌دهد که در بین استان‌های کشور، مردان استان‌های فارس، هرمزگان و سیستان و بلوچستان دارای بالاترین میزان این شاخص بوده‌اند. این رقم در استان‌های نامبرده بالاتر از ۱۳ در هزار نفر جمعیت بوده است. همانند شاخص سال‌های ازدست‌رفته عمر بالقوه، استان‌های تهران، قم و البرز کمترین میزان سال‌های ازدست‌رفته عمر بالقوه تولیدی حوادث ترافیکی را به خود اختصاص

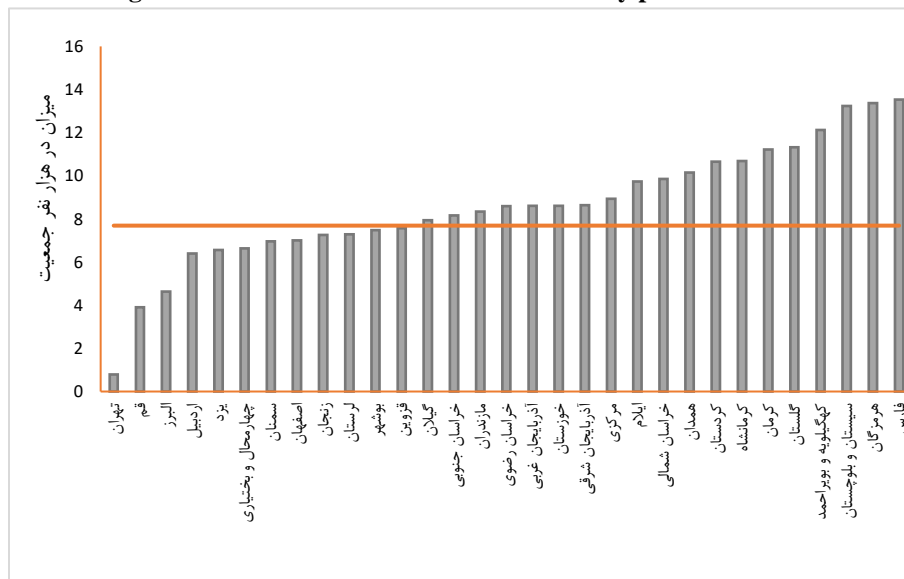


داده‌اند. میزان این شاخص در سطح مردان کشور در سال ۱۴۰۰، ۷/۷ در هزار نفر جمعیت محاسبه شده است.

میزان YPPLL حوادث ترافیکی زنان در همه استان‌های کشور به‌طور قابل توجهی کمتر از مردان بوده است. باینحال بیشترین میزان آن برای زنان استان‌های سیستان و بلوچستان، کهگیلویه و بویراحمد و فارس و کمترین آن مربوط به استان‌های تهران و قم بوده است. دامنه میزان سال‌های ازدست‌رفته عمر بالقوه تولیدی ناشی از انواع حوادث ترافیکی از کمتر از ۱ در هزار در استان تهران تا ۳/۴ در هزار در استان سیستان و بلوچستان در نوسان بوده است. همچنین مقدار این شاخص در سطح زنان کشور ۱/۷ در هزار به‌دست آمد.

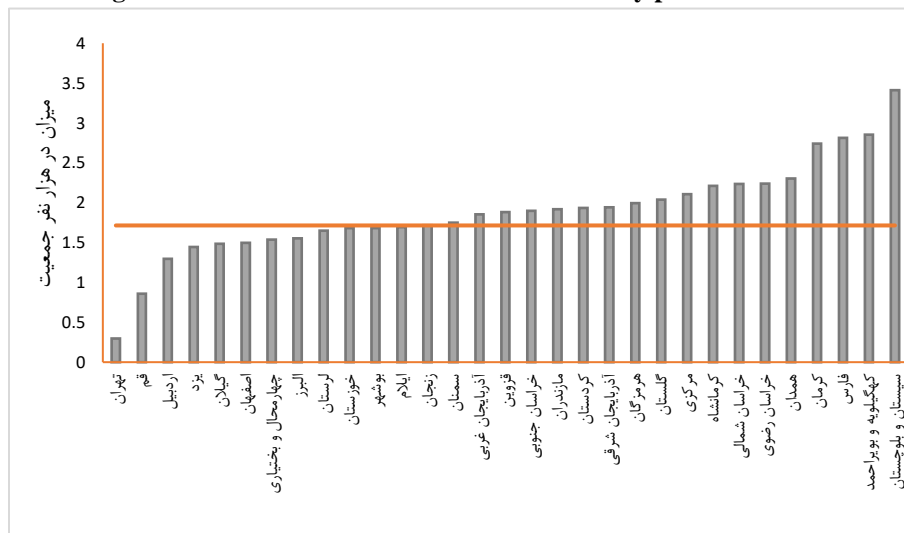
نمودار ۳: میزان سال‌های ازدست‌رفته عمر بالقوه تولیدی ناشی از حوادث ترافیکی مردان به تفکیک استان، ۱۴۰۰

Fig 3: Traffic-related YPPLL Rate for men by province in 2021



نمودار ۴: میزان سال‌های ازدست‌رفته عمر بالقوه تولیدی ناشی از حوادث ترافیکی زنان به تفکیک استان ۱۴۰۰

Fig 4: Traffic-related YPPLL Rate for women by province in 2021



سه‌م سال‌های ازدست‌رفته عمر بالقوه تولیدی ناشی از حوادث ترافیکی از کل سال‌های ازدست‌رفته عمر بالقوه تولیدی در سطح جهانی، ملی و استانی که در جدول ۳ آمده، بیانگر این است که در هر دو جنس، این شاخص در ایران بالاتر از میانگین جهانی است. حوادث ترافیکی در جهان ۹/۷ درصد و ۳/۷ درصد از YPPLL مردان و زنان را شامل شده است. این درحالی است که این ارقام برای مردان و زنان کشور به ترتیب ۱۵/۵ درصد و ۷/۵ درصد محاسبه شده است. همچنین از بین استان‌های کشور، کمترین سهم YPPLL حوادث ترافیکی برای مردان و زنان با رقم حدود ۲ درصد، مربوط به استان تهران بود. از سوی دیگر، در استان‌های خراسان جنوبی، سیستان و بلوچستان، فارس، کردستان، کرمان، کهگیلویه و بویراحمد و هرمزگان، در مقایسه با سایر استان‌ها، حوادث ترافیکی سهم بیشتری از کل YPPLL را شامل شده است. همان‌طور که مشاهده می‌شود، در این شاخص نیز تفاوت‌های قابل توجهی در مردان و زنان در همه استان‌های کشور وجود دارد.



جدول ۳: سهم YPPLL حوادث ترافیکی از YPLL کل مرگ در جهان، ایران و استان‌ها به تفکیک جنس ۱۴۰۰

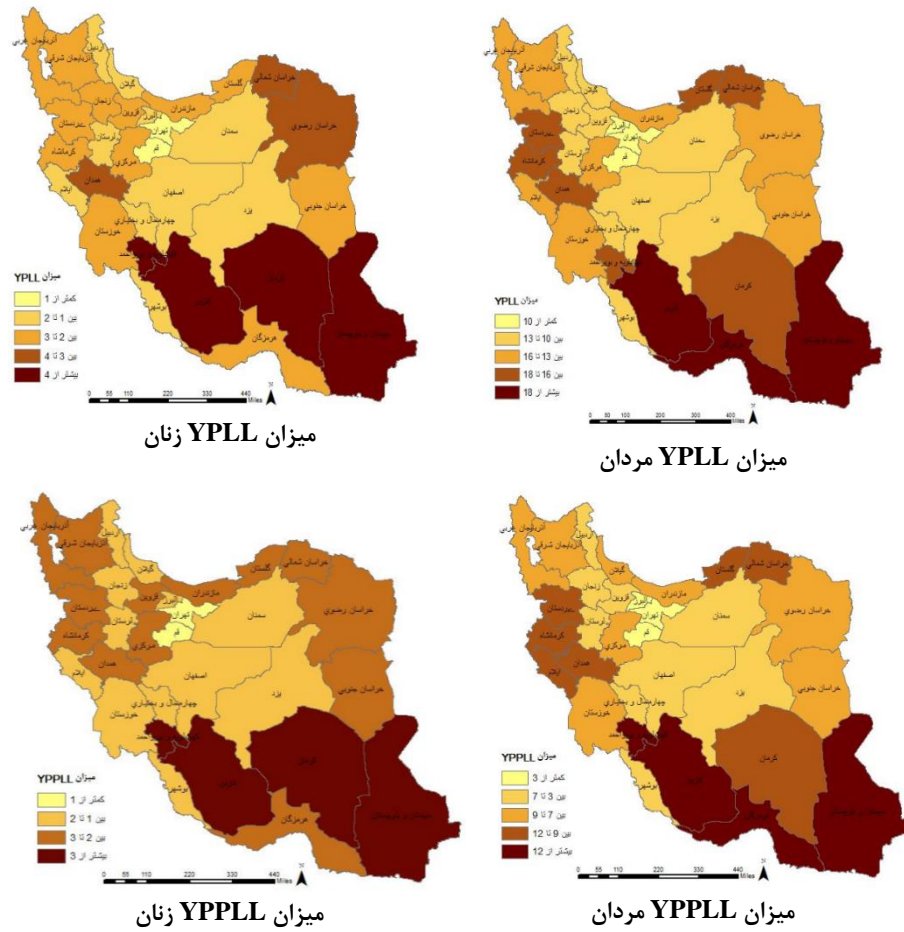
**Table 3: Traffic-related YPPLL Share from YPLL of total deaths in the world, Iran and provinces by gender 2021**

استان	مرد	زن	استان	مرد	زن
آذربایجان شرقی	۱۷/۰	۸/۱	فارس	۲۲/۲	۱۱/۱
آذربایجان غربی	۱۶/۸	۷/۴	قزوین	۱۴/۷	۸/۲
اردبیل	۱۲/۰	۵/۳	قم	۸/۸	۴/۴
اصفهان	۱۴/۶	۷/۰	کردستان	۲۲/۱	۹/۴
البرز	۸/۶	۶/۶	کرمان	۲۱/۶	۱۲/۰
ایلام	۱۷/۴	۶/۸	کرمانشاه	۱۷/۱	۸/۰
بوشهر	۱۸/۵	۸/۳	کهگیلویه و بویراحمد	۲۲/۹	۱۱/۶
تهران	۲/۳	۱/۶	گلستان	۱۸/۳	۶/۹
چهارمحال و بختیاری	۱۷/۹	۹/۴	گیلان	۱۴/۷	۶/۲
خراسان جنوبی	۲۰/۸	۱۰/۲	لرستان	۱۳/۱	۶/۷
خراسان رضوی	۱۶/۹	۹/۳	مازندران	۱۶/۶	۸/۳
خراسان شمالی	۱۸/۸	۸/۷	مرکزی	۱۷/۵	۹/۶
خوزستان	۱۵/۸	۶/۶	هرمزگان	۲۴/۲	۹/۶
زنجان	۱۶/۲	۸/۷	همدان	۱۸/۳	۱۰/۴
سمنان	۱۴/۲	۷/۶	یزد	۱۳/۲	۶/۳
سیستان و بلوچستان	۲۳/۳	۱۲/۲	ایران	۱۵/۵	۷/۵
			جهان	۹/۷	۳/۷

بر اساس شکل ۲ که تفاوت منطقه‌ای شاخص‌های YPLL و YPPLL در کشور در سال ۱۴۰۰ را به تصویر می‌کشد، هر دو شاخص در سطح مردان و زنان، در استان‌های جنوبی دارای ارقامی بالاتر از سایر استان‌هاست. از سوی دیگر، استان‌های با میزان‌های پایین تر شاخص‌های مذکور عمدتاً در مرکز کشور قرار دارند.

شکل ۲: الگوی جغرافیایی میزان‌های YPLL و YPPLL در استان‌های کشور به تفکیک جنس، ۱۴۰۰

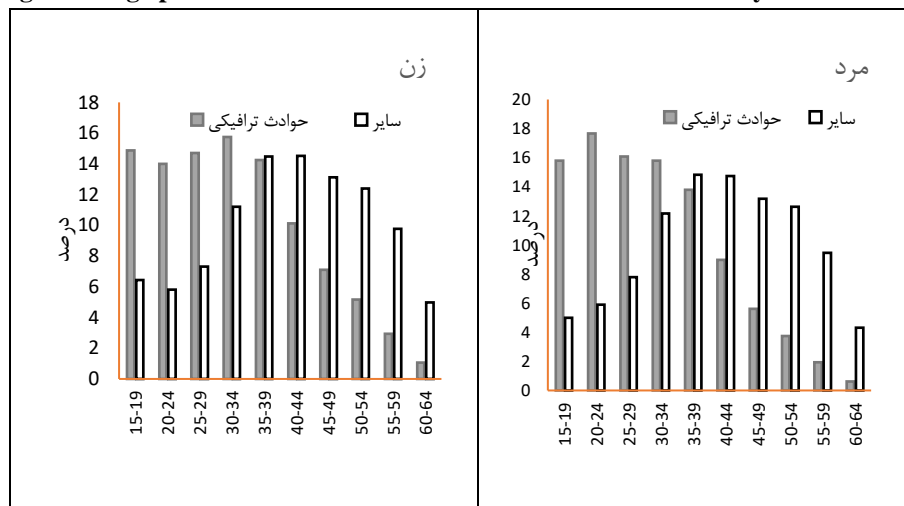
Fig 2: Geographic pattern of YPLL and YPPLL rates in the provinces of the country by gender, 2021



همان‌طور که نمودار ۵ نشان می‌دهد، الگوی سنی سال‌های ازدست‌رفته عمر بالقوه تولیدی ناشی از حوادث ترافیکی، متفاوت از سایر علل مرگ است. هم در سطح مردان و هم زنان، سنین ۱۵ تا ۳۴ سال، سهم بیشتری از YPPLL حوادث ترافیکی را دربر گرفته است؛ به طوری که حدود ۶۵ درصد از سهم آن مربوط به این سنین است. برعکس حوادث ترافیکی، YPPLL ناشی از سایر علل مرگ عمدتاً در سنین بالای ۳۵ سال (خصوصاً سنین ۳۹-۳۵ سال و ۴۴-۴۰ سال) اتفاق افتاده است. این الگو برای زنان و مردان تفاوت چندانی با هم ندارند.

نمودار ۵: الگوی سنی سال‌های ازدست‌رفته عمر بالقوه تولیدی ناشی از حوادث ترافیکی و سایر علل به تفکیک جنس در ایران ۱۴۰۰

Figure 5: Age pattern of traffic and other causes related YPPLL by sex in Iran 2021



### بحث و نتیجه‌گیری

هدف از انجام این مطالعه، بررسی سطح و الگوی سنی و جنسی سال‌های ازدست‌رفته زودرس ناشی از حوادث ترافیکی در استان‌های کشور در سال ۱۴۰۰ بود. یافته‌های مطالعه نشان داد میزان



مرگ‌ومیر ناشی از حوادث ترافیکی در ایران بالاتر از سطح جهانی است. سایر مطالعات انجام شده نیز نشان می‌دهند که علی‌رغم کاهش حوادث ترافیکی طی سال‌های اخیر، هنوز تعداد مرگ‌ومیر ناشی از این حوادث در کشور بسیار بالاتر از میانگین جهانی است. به علاوه، بر اساس مطالعات انجام شده، در سال ۲۰۳۰، ایران از نظر تعداد مرگ ناشی از حوادث ترافیکی، در میان کشورهای با درآمد متوسط در رتبه سوم قرار خواهد گرفت (Taheri Soodejani, 2024). این واقعیت‌ها نشان از جایگاه ویژه این مشکل بهداشتی در جهان و خصوصاً ایران دارد. در کشور ما، به‌ویژه این مسئله به‌صورت یک معضل و مشکل ویژه سلامتی، جمعیتی و اجتماعی - اقتصادی مطرح است. به‌صورتی که ایران به لحاظ حوادث ترافیکی همواره به‌عنوان یکی از کشورهای با بیشترین موارد تصادف و مرگ ناشی از آن معرفی می‌شود.

یافته‌های حاصل از محاسبه تعداد و میزان سال‌های عمر از دست‌رفته زودرس حاکی از آن است که در سال ۱۴۰۰، در مجموع، حدود ۶۴۰ هزار سال از عمر دو جنس بر اثر حوادث ترافیکی هدر رفته که بیش از ۵۰۰ هزار سال آن سهم مردان بوده است. این ارقام، بیانگر آن است که ۷۵ درصد بار حوادث ترافیکی در سال ۱۴۰۰، ناشی از مرگ زودرس مردان بوده است. این شکاف جنسیتی، در شاخص سال‌های از دست‌رفته عمر بالقوه تولیدی پررنگ‌تر است؛ به‌طوری‌که ۸۲ درصد آن مربوط به مردان کشور است. مطالعات دیگر نیز فزونی بار مرگ‌های زودرس ناشی از حوادث ترافیکی در سراسر جهان را تأیید می‌کنند (Bazargan-Hejazi et al, 2018). این تفاوت می‌تواند تا حدی ناشی از این واقعیت باشد که مردان معمولاً بیشتر از زنان رانندگی می‌کنند، دارای رفتارهای پرخطر بیشتری هستند و عموماً در مسافت‌های طولانی‌تر رانندگی می‌کنند (Bhalla et al, 2009).

تفاوت جنسیتی قابل‌توجه در مرگ ناشی از حوادث ترافیکی که تأثیر مهمی بر سال‌های عمر از دست‌رفته نیز دارد، همواره یکی از عوامل فزونی امید زندگی زنان ایرانی بوده است. مطالعه ساسانی‌پور و همکاران (۱۴۰۰) نشان داد که طی دهه اخیر، سهم مهمی از تفاوت جنسیتی امید زندگی در کشور ناشی از تفاوت دو جنس در مرگ‌های ناشی از حوادث ترافیکی است. این یافته‌ها نشان می‌دهند که با توجه به قابل‌پیشگیری بودن این گونه مرگ‌ها و همچنین ظرفیت بالای کاهش آن، می‌توان



انتظار داشت با اتخاذ برنامه‌های سیاستی مناسب، هم تفاوت جنسیتی این مرگ‌ها را کاهش داد و هم به بهبود متوسط امید زندگی در کشور کمک کرد. بنابراین، شایسته است که در مدیریت سلامت، مردان گروه‌های سنی جوان و میانی مورد توجه بیشتری قرار گیرند و برنامه‌ریزی‌های بهداشتی در راستای کاهش تلفات حوادث ترافیکی، این گروه‌ها را هدف اصلی خود قرار دهند. از سوی دیگر، حوادث ترافیکی به‌ویژه در سطح مردان با توجه به الگوی متفاوت آن در مقایسه با سایر علل اصلی مرگ، یکی از عوامل مختل‌کننده گذار اپیدمیولوژیک در کشور بوده است و کاهش چنین مرگ‌هایی می‌تواند فرایند گذار اپیدمیولوژیک در کشور را سرعت بخشد.

علی‌رغم بهبود قابل‌توجه شاخص‌های مرگ‌ومیر در کشور، همچنان تفاوت‌های قابل‌توجهی بین گروه‌های مختلف جمعیتی وجود دارد. می‌توان گفت که با طی شدن مراحل گذار مرگ‌ومیر کشور و با وجود اینکه سطح امید زندگی در همه استان‌ها بهبود یافته است، همچنان از نظر سطح و الگوی مرگ‌ومیر، تفاوت‌های مهمی بین استان‌ها وجود دارد. بر اساس رهیافت‌های نظری، به‌ویژه نظریه گذار اپیدمیولوژیک، با توجه به سطح توسعه اقتصادی و اجتماعی متفاوت استان‌های کشور، این استان‌ها در مراحل متفاوتی از گذار جمعیتی و مرگ‌ومیر خود قرار دارند و دارای چهره اپیدمیولوژیک متفاوتی هستند؛ به طوری که برخی استان‌ها مانند البرز و تهران در مراحل پیشرفته‌تر گذار قرار دارند. مطابق با نظریه گذار اپیدمیولوژیک، در استان‌هایی مانند سیستان و بلوچستان که دارای سطح امید زندگی پایین‌تری بودند، مرگ‌ومیرهای سنین ابتدایی تا سنین جوانی سهم بیشتری از سال‌های بهره‌وری ازدست‌رفته را شامل می‌شوند.

کمترین و بیشترین سال‌های عمر ازدست‌رفته تولیدی استان‌ها، به ترتیب مربوط به استان تهران و سیستان و بلوچستان بود. مطالعات دیگر، ناهمگونی قابل‌توجهی را در میزان مرگ ناشی از حوادث ترافیکی در استان‌های ایران گزارش کرده‌اند (Sadeghian Tafti et al, 2023). این نابرابری‌ها ممکن است دلایل متعددی داشته باشند که از جمله آنها می‌توان به گستره جغرافیایی متفاوت استان‌ها اشاره کرد. به نحوی که گستره جغرافیایی وسیع منجر به افزایش طول راه‌های ارتباطی استان و دسترسی ضعیف به مراکز امداد و نجات می‌شود. همچنین، جاده‌های دوطرفه بدون استاندارد، ساختار جمعیتی،



ایمنی وسایل نقلیه، سبک‌های مختلف زندگی، تولید ناخالص داخلی، سطح تحصیلات، رفتارهای پرخطر، سطح فعالیت‌های اقتصادی و جاده‌های ناهموار از دیگر عوامل تأثیرگذار هستند (Azami-Aghdash et al 2017, Sadeghian Tafti 2023).

یکی از دلالت‌های مرگ ناشی از حوادث برای سیاست‌گذار این است که بودجه بخش سلامت، صرفاً معطوف به بخش بهداشت و درمان نباشد. ضروری است بخشی از بودجه بهداشت و سلامت جامعه در سیاست‌گذاری‌های اجتماعی هزینه شود؛ بدین معنی که سلامت را نباید صرفاً در بیمارستان و درمان جستجو کرد؛ بلکه باید از مرگ ناشی از حوادث پیشگیری نمود و راه پیشگیری آن هم در سیاست‌گذاری اجتماعی است. مداخلات اجتماعی محور از طریق راهبردهای متنوع، افراد و گروه‌های مختلف را درگیر می‌کند و می‌تواند اثربخشی بیشتری نیز داشته باشد؛ به طوری که برخی مداخلات با استفاده از آموزش‌های مدرسه‌محور، آموزش عمومی و مشوق‌های اقتصادی، توانسته‌اند استفاده از کلاه ایمنی در دوچرخه‌سواری و موتورسواری را افزایش داده و از آسیب‌های ناشی از آنها بکاهند (قارلی پور و همکاران، ۱۳۹۲).

به نظر می‌رسد که ایجاد یک راهبرد یک کاهش بیشتر مرگ‌ومیر در کشور در نهایت، نیازمند درک بهتر سطوح و الگوهای متفاوت مرگ‌ومیر در کشور است. الگوهای متفاوت مرگ‌ومیر، اگرچه مانعی برای افزایش هرچه بیشتر امید زندگی در کشور طی دهه‌های اخیر بوده است، اما باید توجه داشت که این تفاوت‌ها همچنین نشان‌دهنده پتانسیل‌های بالای بهبود امید زندگی در کشور، به ویژه در زمینه عوامل رفتاری مانند حوادث ترافیکی است که مدیریت مناسب بخش سلامت چه در سطوح عالی و چه در سطوح میانی می‌تواند این ظرفیت را تبدیل به واقعیت کند.

## منابع

اکبرپور، سمانه، جعفری، ناهید، مباشری، فرزانه، و پزشکان، پدram (۱۳۹۰). سال‌های ازدست‌رفته عمر به علت مرگ‌های زودرس ناشی از حوادث عمدی و غیرعمدی در استان مازندران در سال ۱۳۸۷. *مجله اپیدمیولوژی*

ایران، ۷(۴)، ۲۹-۳۴ <https://irje.tums.ac.ir/article-1-28-fa.html>



## سال‌های ازدست‌رفته عمر بالقوه تولیدی ناشی از حوادث ترافیکی ... ۱۰۳

حاجی‌وندی، عبدالله، نجفی، فاطمه، و غفاریان شیرازی، حمیدرضا (۱۳۹۰). محاسبه بار حاصل از مهمترین عوامل مرگ در ایجاد سال‌های ازدست‌رفته عمر در استان بوشهر. *مجله تحقیقات نظام سلامت*، ۷(۶):

<https://hsr.mui.ac.ir/article-1-312-en.html> .۱۰۳۹-۱۰۲۹

رحمانی، خالد، هاشمی نظری، سید سعید، و قدیرزاده، محمدرضا (۱۳۹۵). تحلیل روند مرگ‌ومیر حوادث ترافیکی در ایران طی سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۱: مرگ‌های رخ داده در بیمارستان و یا قبل از رسیدن به بیمارستان. *مجله دانشگاه علوم پزشکی رفسنجان*، ۱۵(۲): ۱۱۵-۱۲۸.

<http://journal.rums.ac.ir/article-1-2862-fa.html>

ساسانی‌پور، محمد، خسروی، اردشیر، و محبی میمندی، مهیار (۱۴۰۰). مطالعه سهم حوادث غیرعمدی در تفاوت جنسی مرگ در ایران طی سال‌های ۹۴-۱۳۸۵. *مجله اپیدمیولوژی ایران*، ۱۷(۴): ۳۲۹-۳۲۰.

<http://irje.tums.ac.ir/article-1-7132-fa.html>

ساسانی‌پور، محمد، محبی میمندی، مصیب، و شهبازین، سعیده (۱۳۹۵). تحولات الگوی مرگ‌ومیر در ایران با تأکید بر جمعیت سنین نیروی-کار در دهه اخیر. *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، ۱۱(۲۲): ۱۹۰-۲۱۰.

[https://www.jpaiassoc.ir/article\\_30191.html](https://www.jpaiassoc.ir/article_30191.html)

فتحی، الهام، شریفی، منصور، ابراهیم‌پور، محسن، و زنجانی، حبیب‌الله (۱۳۹۷). علل عمده مرگ‌ومیر ایران در سال ۱۳۹۵ با استفاده از جداول عمر چندکاهشی. *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، ۱۳(۲۶): ۱۵۵-۱۸۵.

[https://www.jpaiassoc.ir/article\\_37998.html](https://www.jpaiassoc.ir/article_37998.html)

قارلی‌پور، ذبیح‌اله، کشاورز محمدی، نسترن، سلطانی، اسماعیل، گیلانی، حمیدرضا، اشرفی حافظ، اصغر، و منصوریان، مرتضی (۱۳۹۲). مداخلات اجتماع محور پیشگیری از آسیب‌های ناشی از وسایل نقلیه. *مجله دانشگاه علوم پزشکی ایلام*، ۲۱(۳): ۱۳۵-۱۴۱.

<http://sjimu.medilam.ac.ir/article-1-1202-fa.html>

کوششی، مجید و ساسانی‌پور، محمد (۱۳۹۰). مطالعه سهم حوادث غیرعمدی در مرگ‌ومیر کشور در سال ۱۳۸۵ و پیامدهای جمعیتی آن. *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، ۱۱، ۸۵-۱۱۳.

<https://www.noormags.ir/view/en/magazine/number/120668>



کوششی، مجید، خسروی، اردشیر، ساسانی‌پور، محمد، و اسعدی، سجاد (۱۳۹۲). تأثیر علل اصلی مرگ‌ومیر بر امید زندگی استان فارس با استفاده از روش جدول عمر چندکاهشی. *مجله اپیدمیولوژی ایران*، ۹ (۴)،

<http://irje.tums.ac.ir/article-1-5161-fa.html> ۶۵-۵۶

کوششی، مجید، و ریحان، رضا (۱۳۹۷). تحلیل مقطعی - سنی اثر الگوی مرگ زودرس بر درآمد از دست‌رفته صندوق تأمین اجتماعی. *مطالعات جمعیتی*، ۴ (۱)، ۱۶۷-۱۹۸.

[https://jips.nipr.ac.ir/article\\_96179.html](https://jips.nipr.ac.ir/article_96179.html)

محمدپور، رضاعلی، خانعلی، فتانه، یزدانی، جمشید، محمودی، محمود، و خسروی، اردشیر (۱۳۹۳). برآورد افزایش بالقوه امید به زندگی با حذف هر یک از علل مرگ‌ومیر در ایران در سال ۱۳۸۹. *مجله دانشگاه*

*علوم پزشکی مازندران*، ۲۴ (۱۱۲)، ۸۹-۹۵. <http://jmums.mazums.ac.ir/article-1-2693-fa.html>

مخیری، یاسر، حقدوست، علی اکبر، محمودی، محمود، اسدی لاری، محسن، هاشمی نظری سید سعید، و طراوت منش، سمیرا (۱۳۹۴). برآورد امید زندگی با استفاده از جداول عمر چندکاهشی در شهر تهران طی

سال ۱۳۸۹. *مجله اپیدمیولوژی ایران*، ۱۱ (۲): ۶۱-۶۸. <http://irje.tums.ac.ir/article-1-5392-fa.html>

Azami-Aghdash, S., Abolghasem, Gorji, H., & Sadeghi-Bazargani, H. (2017). Epidemiology of road traffic injuries in Iran: based on the data from disaster management information system (DMIS) of the Iranian red crescent. *Iran Red Crescent Med J*;19:e38743. [https://ircmj.com/article\\_194540.html](https://ircmj.com/article_194540.html)

AzARBakhsh, H., Rezaei, F., Dehghani, S.S., Hassanzadeh, J., Dehghani, S.P., & Mirahmadzadeh, A. (2023). Mortality Rate and Years of Life Lost Due to Road Traffic Accidents in Fars Province, 2004-2019. *Iran Journal of Public Health*, 52(9), 1995-2003. <https://doi.org/10.18502/ijph.v52i9.13581>

Bazargan-Hejazi, S., Ahmadi, A., Shirazi, A., & et al (2018). The burden of road traffic injuries in Iran and 15 surrounding countries: 1990-2016. *Archives of Iranian Medicine*, 21, 556-65 <https://pubmed.ncbi.nlm.nih.gov/30634852/>

Bhalla, K., Naghavi, M., Shahrzad, S., & et al (2009). Building national estimates of the burden of road traffic injuries in developing countries from all available data sources: Iran. *Injury Prevention*; 15, 150-6. <https://doi.org/10.1136/ip.2008.020826>



- Clarsen, B., Nylenna, M., Klitkou, S. T., Vollset, S. E., Baravelli, C. M., Bølling, A. K., & Knudsen, A. K. S. (2022). Changes in life expectancy and disease burden in Norway, 1990–2019: an analysis of the Global Burden of Disease Study 2019. *The Lancet. Public Health*, 7(7), 593–605. [https://doi.org/10.1016/s2468-2667\(22\)00092-5](https://doi.org/10.1016/s2468-2667(22)00092-5)
- Damiani, G., Bragazzi, N. L., Karimkhani Aksut, C., Wu, D., Alicandro, G., McGonagle, D., Guo, C., Dellavalle, R., Grada, A., Wong, P., La Vecchia, C., Tam, L.-S., Cooper, K. D., & Naghavi, M. (2021). The global, regional, and national burden of psoriasis: Results and insights from the Global Burden of disease 2019 study. *Frontiers in Medicine*, 16(8), 743-750. <https://doi.org/10.3389/fmed.2021.743180>
- Fernandes, N. M., Silva, JSGS., Varela, D.V., Lopes, E.D., Soares, JJX (2023). The economic impact of premature mortality in Cabo Verde: 2016-2020. *PLoS One*, 24,18(5), 278-90. <https://doi.org/10.1371/journal.pone.0278590>
- Institute for Health Metrics and Evaluation (IHME). GBD Compare. Retrieved March 24, 2024, from <https://vizhub.healthdata.org/gbd-compare>
- Kalteh, E. A., Golfiroozi, S., Karimi, F., Niknam, N., Salami, J., Delavari, S., & et al (2024). Years of Life Lost Due to Premature Mortality in Northern Iran: A Cross-sectional Study. *Journal of Research Health*; 14(3), 277-290. <http://dx.doi.org/10.32598/JRH.14.3.2087.4>
- Kozierkiewicz, A., Megas, B., Natkaniec, M., Topór-Mądry, R., Kissimova-Skarbek, E., Śliwczynski, A., & Gajda, K. (2016). Years of life lost due to deaths in Poland measured with Potential Years of Life Lost (PYLL) and Period Expected Years of Life Lost (PEYLL) indicators in years 2000-2014. *Zdrowie Publiczne i Zarządzanie*, 14(3), 165–174. <https://doi.org/10.4467/20842627OZ.16.020.5889>
- Kpe, P. A., Otoo, D. D., Owusu, R., Bawua, S. A (2024). Household cost of road traffic accident-related injuries: A case study of St. Joseph Hospital, Koforidua in Ghana. *Heliyon*, 10(16), 33-47. <https://doi.org/10.1016/j.heliyon.2024.e36179>
- Mahdian, M., Sehat, M., Fazel, M. R., Akbari, H., Rahimi, H., & Mohammadzadeh, M. (2018). Road traffic deaths in Kashan region, Iran: An eight-year study (2006–2013). *Chinese journal of traumatology*, 21(1), 54-57. <https://doi.org/10.1016/j.cjtee.2017.05.004>



- Omran, A. R. (2005). The epidemiologic transition: a theory of the epidemiology of population change. *Milbank Q.*, 83(4), 731-57. <https://doi.org/10.1111/j.1468-0009.2005.00398.x>
- Rumisha, S. F., George, J., Bwana, V. M., Mboera, LEG. (2020). Years of potential life lost and productivity costs due to premature mortality from six priority diseases in Tanzania, 2006-2015. *PLoS One*, 9; 15(6), 234-300. <https://doi.org/10.1371/journal.pone.0234300>
- Sadeghian, F., Mehri, A., Ghodsi, Z., Baigi, V., Bardsiri, M. S., Sharif-Alhoseini, M., O'Reilly, G. M., Mokdad, A., Rahimi-Movaghar, V. (2023). Road traffic injuries and associated mortality in the Islamic Republic of Iran. *East Mediterr Health Journal*, 1, 29(10), 796-803. <https://pesquisa.bvsalud.org/portal/resource/es/mdl-37947230>
- Taheri Soodejani, M., Karamoozian, A., Mousavirad, S. J., & Tabatabaei, S. M. (2024). Incidence of Road Traffic Injuries in the Provinces of Iran in 2019: A Multilevel Analysis. *Iranian Red Crescent Medical Journal (IRCMJ)*, 26(1), 1-6. <https://doi.org/10.22034/ircmj.2024.189165>
- World Bank (2017). *The High Toll of Traffic Injuries: Unacceptable and Preventable*. World Bank, Washington, DC. World Bank. <https://openknowledge.worldbank.org/handle/10986/29129>
- World Health Organization. *Global status report on road safety 2018* World Health Organization, Geneva (2018). <https://www.who.int/publications/i/item/9789241565684>
- World Health Organization. (2022). *Preventing injuries and violence: an overview*. World Health Organization. <https://www.who.int/publications/i/item/9789240047136>



## Application of the Widowhood Technique in Estimation of Adult Mortality in Iran

Ali Rahimi\*

Mansour Sharifi\*\*

Taha Noorollahi\*\*\*

\* Ph. D Candidate in Demography, Department of Social Sciences & Sociology, Faculty of Literature, Humanities & Social Sciences, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran; Research expert, Family Studies Department, National Institute for Population Research, Tehran, Iran, (Corresponding Author) ✉ [ali.rahimi@psri.ac.ir](mailto:ali.rahimi@psri.ac.ir) ; [a\\_rahimi77@yahoo.com](mailto:a_rahimi77@yahoo.com)

\*\* Associate Professor of Demography, Department of Social Sciences, Islamic Azad University, Garmsar, Iran.

✉ [msharifi@iau-garmsar.ac.ir](mailto:msharifi@iau-garmsar.ac.ir)

\*\*\* Demography Expert and Senior Researcher. ✉ [makannoor62@gmail.com](mailto:makannoor62@gmail.com)

### Abstract

The establishment of vital events registration system and awareness of the number and trend of mortality across various age groups have been one of the most important and effective strategies for societies to increase the life expectancy of their citizens. However, the coverage and content deficiencies of registration statistics in many developing countries have encouraged demography specialists to invent indirect methods for estimating demographic indicators. These methods, developed since the late 1950s, have been particularly fruitful in the field of mortality. In this study, an attempt was made to estimate survival probabilities and life expectancy for Iranian men and women during the census years 1966-2016 using the indirect widowhood technique, and to evaluate the effectiveness of this method in the context of the statistics obtained from the census. The results showed that the survival probabilities and life expectancy figures obtained through the widowhood technique, especially for women, tend to be overestimated. The reasons for this overestimation can be found in the unavailability of widowhood technique assumptions in the statistics obtained from the census in Iran and also in the possible inconsistency of the age pattern of death in Iran with the life tables of the model used in this study (Coale and Demeny tables - Western model). It is suggested to test the efficiency of the widowhood technique using sample survey data (where questions appropriate to the widowhood technique are included) and that the results be compared with those from this study.

**Keywords:** Indirect Estimation, Widowhood Technique, Adult Mortality, Iran.

**Citation:** Rahimi, A., Sharifi, M., & Noorollahi, T. (2025). Application of the Widowhood Technique in Estimation of Adult Mortality in Iran. *Iranian Population Studies Journal*, 8(2), 107-150.

<https://doi.org/10.22034/jips.2024.473360.1239>

[https://jips.nipr.ac.ir/article\\_208279.html?lang=en](https://jips.nipr.ac.ir/article_208279.html?lang=en)

E-ISSN: 2717-3208 / © National Institute for Population Research, Iran. This is an open access article under the CC BY 4.0 License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



### **Introduction**

Although mortality is inevitable, humans have always tried to delay it. One of the most significant and effective human efforts in this regard has been gaining knowledge about the number and distribution of deaths across various ages, which these efforts have ultimately led to the establishment of civil registration system in different countries over the last two centuries. However, the coverage and content deficiencies of the statistics generated from this registration system, especially in developing countries, led statisticians and demographers to create a variety of indirect methods for estimating population indicators to address some of these limitations. These methods, developed since the late 1950s, have been particularly fruitful in the field of mortality. Each of these methods has requirements and assumptions, especially in terms of input data. In this study, using the Widowhood Indirect Technique, while estimating survival probabilities and life expectancy (at birth and at age 20) of Iranian men and women for the census years 1966-2016, the effectiveness of the Widowhood Technique in the context of general population and housing census data has been also evaluated.

### **Method and Data**

In the Widowhood Technique, first proposed by Hill in 1977, to estimate the mortality of women, the proportion of the married men whose first wife is still alive are used, and to estimate the mortality of men, the proportion of the married women whose first husband is still alive are used. The data required for this technique are: 1. Proportion of men and women whose first spouse is still alive, by age group; 2. Singulate mean age at first marriage for men and women. In the current study, these data were obtained from the results of the Iranian censuses 1966-2016 and the calculations were done applying the United Nations software package for measuring mortality (MORTPAK).

### **Findings**

The findings show an overestimation in the life expectancy figures obtained by the Widowhood Technique (both life expectancy at birth and at age 20). This overestimation, which is clearly evident in the comparison of the life expectancy figures obtained by Widowhood Technique with the official life expectancy figures published by the Statistical Center of Iran, has occurred for women more than men. In such a way that the women's life expectancy is estimated exceeding 80 years in most reference periods.



### Discussion and conclusion

The overestimation in the life expectancy figures obtained in this study should first be looked for in the availability of the assumptions of the widowhood method. It seems that according to the available statistics on the trend of mortality and marriage changes in Iran, two important assumptions, including "constant state of mortality in the past" and "constant state of marriage in the past" do not appear to be completely valid for the Iranian population, contributing to part of the bias in the results of this study. But the most critical assumption of using the Widowhood Technique is that "no remarriage takes place in the population" which in Iran, due to the remarriage of a considerable proportion of individuals after the death of their spouses, this assumption is seriously violated. Until now, in Iran's census data, remarried individuals are not separated from those living with their first spouse, and this issue distorts this key assumption. In fact, when widowed individuals remarry due to their spouse's death, they are no longer categorized as widowed individuals and reduce the probability of death calculated based on their widowhood ratio. The higher magnitude of overestimation in women's life expectancy is likely to be largely related to the higher prevalence of remarriage among widowed men. Because according to Iran's registration statistics, remarriage is more among men than women. It seems that another source of bias in the estimated life expectancy figures in this study (especially for recent years) is related to the life tables of the model used. In this study, life expectancy at birth and at age 20 has been estimated based on the life tables of the Cole and Demeni model (West model). Any mismatch between these tables and the mortality age pattern in Iran can be the source of estimation error. In recent years, some studies, while pointing out such inconsistency, have attributed them to the changes in patterns and causes of death in Iran. The impact of this issue on the findings of this study requires detailed investigations. Therefore, it seems that the assumptions of the Widowhood Technique are not fully met when the census data in the Widowhood Technique are used, and this issue causes errors in estimating survival probabilities. It is suggested to check the efficiency of the Widowhood Technique using sample survey data (where questions appropriate to the Widowhood Technique are included) and compare its results with the results of this study.



## References

- Agha, H. (2008). Calculation of the summary and complete life table of Iran's provinces for 2006. research project report, Tehran: Regional Center for Population Studies and Research in Asia and the Pacific.
- Arriaga, E. E. (1994). *Population Analysis with Microcomputers Presentation of Techniques*, Vol. 1. Bureau of Census, USAID and UNFPA, November.
- Bhat, P. N. M. (1998). Demographic estimates for post-independence India: A new integration. *Demography India*, 27, 23-57.
- Bobak, M., Murphy, M., Pikhart, H., Martikainen, P., Rose, R., & Marmot, M. (2002). *Mortality patterns in the Russian Federation: indirect technique using widowhood data*. Bulletin of the World Health Organization, 80(11), 876–881.
- Hill, K. (1977). Estimating Adult Mortality Levels from Information on Widowhood, *Population Studies*, Vol. 31, No. 1, pp: 75-84. <https://doi.org/10.2307/2173489>
- Hill, K. (1999). *The measurement of adult mortality: an assessment of data availability, data quality and estimation methods*. In: Chamie J, Cliquet RL, editors. Health and mortality: issues of global concern. New York: United Nations Population Division, p.72-83.
- Hill, K., & Choi, Y. (2004). Death Distribution Methods for Estimating Adult Mortality: Sensitivity Analysis with Simulated Data Errors.” In: Proceedings of the Adult Mortality in Developing Countries, California: The Marconi Center, Marin County, 8-11.
- Hill, K., & Trussell, J. (1977). Further Developments in Indirect Mortality Estimation. *Population Studies*, 31(2), 313. <https://doi.org/10.2307/2173920>
- Hill, K., You, D., & Choi, Y. (2009). Death distribution methods for estimating adult mortality: Sensitivity analysis with simulated data error. *Demographic Research*, 21(9), 235-254. <https://doi.org/10.4054/DemRes.2009.21.9>
- Hosseini, H., & Rezaei, M, (2002). United Nations Software Package for Mortality Measurement (MORTPAK-LITL). first edition, Hamedan: Bu-ali Sina University Press.
- Hosseini, H., Torkashvand-Moradabadi, M., & Azizi Shaker, A. (2020). Estimation of Death Registration Coverage and Construction of Direct Life Tables for Iranian Provinces during 2011-2016. *Journal of Population Association of Iran*, 15(30), 75-105. <https://doi.org/10.22034/jpai.2021.529530.1183>



- Komijani, A., Koosheshi, M., & Niakan, L. (2013). Iran mortality rates using Lee-Carter model: Estimation and forecasting. *Iranian Journal of Insurance Research*, 2(4), 295-310. <https://doi.org/10.22056/ijir.2013.04.01>
- Koosheshi, M. (2006). Continuous need for census data in specific population surveys in Iran (with emphasis on fertility and mortality). Proceedings of the 3rd Conference of the Iranian Demographic Association (December 20 and 21, 2005), Tehran: Regional Center for Population Studies and Research in Asia and the Pacific.
- Koosheshi, M., & Torkashvand Moradabadi, M. (2017). Investigating the Adaptation of Age Pattern of Mortality in Iran with Model Life Tables. *Iranian Population Studies*, 3(1), 39-63. URL:[https://jips.nipr.ac.ir/article\\_89809.html?lang=en](https://jips.nipr.ac.ir/article_89809.html?lang=en)
- Koosheshi, M., & Torkashvand, M. (2016). Estimation of Child Mortality Rate Using Brass-Trussell Technique and Hypothetical Cohort Approach between Two Censuses in Iran. *Iranian Population Studies*, 2(1), 5-36. URL: [https://jips.nipr.ac.ir/article\\_89361.html](https://jips.nipr.ac.ir/article_89361.html)
- Malaker, C. R. & Crook, N. R. (1989). Use of widowhood data for investigation of mortality differentials in West Bengal: a district level analysis. *Demography India*, 18, 121-129.
- Malaker, C. R. (1986). Estimation of adult mortality in India: 1971-81. *Demography India*, 15, 126135.
- Malek Afzali, H. (1998). Life Expectancy of Iranian Men and Women in 1996, Hakim Magazine, 1(2), 107-110. URL: [https://hakim.tums.ac.ir/index.php?slc\\_lang=en&sid=1](https://hakim.tums.ac.ir/index.php?slc_lang=en&sid=1)
- Mehyar, A., & Taherian Fard, S. (2006). Estimation and evaluation of child mortality report in different provinces of the country using Finney's method. Proceedings of the third conference of the Iranian Demographic Association (December 20 and 21, 2005), Tehran: Regional Center for Population Studies and Research in Asia and the Pacific.
- Mirzaei, M. (2005). Population and development with an emphasis on Iran (ten articles). Tehran: Regional Center for Population Studies and Research in Asia and the Pacific.
- Mirzaei, M., & Alikhani, L. (2007). Estimating the level and investigating factors affecting the mortality of Tehran city in 2005 and the trend of its epidemiological developments in the last 30 years. *Journal of Population Association of Iran*, 2(3), 30-60. <https://www.jpaiassoc.ir/>
- Mirzaei, M., & colleagues (1996). Estimation and analysis of vital indicators (marriage, fertility and mortality) based on the information and statistics of the 1986 and 1991



- censuses. Tehran: Department of Demographic Research, Faculty of Social Sciences, University of Tehran.
- Murugesan, P. (2022). Adult male mortality in India: An application of widowhood method. *International Journal of Statistics and Applied Mathematics*, 7(6), 10-18. <https://www.mathsjournal.com/archives/2022/vol7/issue6/PartA/7-4-30>
- Nahaptian, V., & Khazaneh, H. (1974). *Iran's vital rates: mortality, fertility, population growth, life tables*, publications of the Faculty of Health and Health Research Institute of Tehran University (Report No. 1992).
- National Organization for Civil Registration (2021). Yearbook of population statistics 2020 (e-book), Tehran: National Organization for Civil Registration.
- Noorollahi, T. (1997). The level and trend of mortality in Iran during the years 1973-1994, Proceedings of the 3rd Iranian Statistics Conference (Volume 3). Tehran: Publication of the Iranian Statistics Association and Statistical Centre of Iran.
- Noorollahi, T. (2003). Child mortality in Iran: trends and indicators (1956-2021). Tehran: Publications of Statistical Centre of Iran and United Nations Population Fund Office.
- Noorollahi, T., & Nowrozi, M. (1993). Major vital indicators of the Iran provinces in an indirect way. Tehran: Publications of Statistical Centre of Iran.
- Noorollahi, Taha (1995). *Level, Trend and Differential of Mortality in Iran, 193-1990* Miips, Bombay, India.
- Noorollahi, T. (1992). Life table of the population of Iran, year 1986. Proceedings of the first Iranian statistics conference, Isfahan University of Technology.
- Saikia, N., Singh, A., & Ram, F. (2013). Adult Male Mortality in India. *Asian Population Studies*, 9(3), 244–263. <https://doi:10.1080/17441730.2013.785720>
- Saraei, H. (2012). Demography and population of Iran (selection of articles). Tehran: Regional Center for Population Studies and Research in Asia and the Pacific.
- Sasanipour, M. (2013). Completeness of Adult Death Registration Using Brass Growth Balance Method in 2006: Markazi and Booshehr Provinces. *Iranian Journal of Official Statistics Studies*, 23(2), 243-254. [URL:http://ijoss.srtc.ac.ir/article-1-47-fa.html](http://ijoss.srtc.ac.ir/article-1-47-fa.html)
- Shams, H. (1982). Life expectancy table in Iran (life tables). Tehran: Statistical Centre of Iran.





- Srinivasan, K. (2014). Training manual on demographic techniques - New Delhi UNFPA 2014 - x, 215. Available in: <http://3.110.1.20:8081/cgi-bin/koha/opac-detail.pl?biblionumber=111136>
- Statistical Centre of Iran (1966-2016). The results of the general population and housing censuses of 1955-2016. Tehran: Publication of Statistical Centre of Iran.
- Statistical Centre of Iran (2003). Child mortality in Iran: trends and indicators (1956-2021). Tehran: Statistical Centre of Iran.
- Statistical Centre of Iran (2021). Demographic indicators of Iran over time 1956-2016. First edition. Tehran: Publications of Statistical Centre of Iran.
- Taherian Fard, S. (2006). Estimating and evaluating the probability of survival of adult men (20-59 years old) in different provinces of the country using the Widowhood Technique, Proceedings of the 3rd Conference of the Iranian Demographic Association (December 29 and 30, 2005), Tehran: Regional Center for Population Studies and Research in Asia and the Pacific.
- Timæus, Ian. M., Dorrington, R. & Hill, K. (2013). *Introduction to adult mortality analysis*. In: Moultrie, T., Dorrington, R., Hill, A., Hill, K., Timæus, I., & Basia, Z. (eds.) Tools for Demographic Estimation. International Union for the Scientific Study of Population, Paris, pp. 191-194. ISBN 978-0-620-57491-4
- Torkashvand-Moradabadi, M. (2021). Estimation of Adult Death Registration Coverage in Iran's Civil Registration System during the period 1996 to 2016: Application of the Extended Synthetic Extinct Generations Method. *Journal of Population Association of Iran*, 16(31), 287-313. <https://doi.org/10.22034/jpai.2022.546069.1210>
- United Nations (1983). Manual X: Indirect techniques for demographic estimation (United Nations publication, Sales No. E.83.XIII.2
- United Nations (2002). Methods for Estimating Adult Mortality, Population Division, Department of Economic and Social Affairs, United Nations Secretariat. ESA/P/WP.175, 1 July 2002.
- United Nations (2003). Indirect methods of estimating demographic indicators (a step-by-step guide for estimating child mortality), translated by Hatam Hosseini. Tehran: Regional Center for Population Studies and Research in Asia and the Pacific.
- Zanjani, H. (1997). Demographic analysis. first edition, Samt Publications.



- Zanjani, H. (2000). Iran's mortality tables. *Social Security Quarterly*, 2(1), 55-72.  
[https://qjo.ssor.ir/article\\_51738.html](https://qjo.ssor.ir/article_51738.html)
- Zanjani, H. (2013). Evaluation of location-based data registration of vital events (births, deaths and internal migrations). Tehran: National Organization for Civil Registration, Bureau of Statistics and Demographic Information.
- Zanjani, H., & Koosheshi, M. (1992). Investigating mortality in Iran in studies related to population change in national physical planning from 1986 to 2021. Tehran: Iran Urban Planning and Architecture Studies and Research Center.
- Zanjani, H., & Noorollahi, T. (2000). Iran's mortality tables for the year 1996 (according to gender in the whole country and provinces separately from urban and rural). Tehran: Institute of Social Security Research.



## کاربرد روش بیوگی در برآورد مرگ‌ومیر بزرگسالان در ایران

علی رحیمی\*  منصور شریفی\*\*  طه نورالهی\*\*\*

\* دانشجوی دوره دکتری جمعیت‌شناسی، گروه علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی، دانشکده ادبیات، علوم انسانی و اجتماعی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران؛ کارشناس پژوهشی، گروه مطالعات خانواده، مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور، تهران، ایران. (نویسنده مسئول).  
✉ [ali.rahimi@psri.ac.ir](mailto:ali.rahimi@psri.ac.ir) ; [a\\_rahimi77@yahoo.com](mailto:a_rahimi77@yahoo.com)

\*\* دانشیار جمعیت‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار، گرمسار، ایران. [msharifi@iau-garmsar.ac.ir](mailto:msharifi@iau-garmsar.ac.ir)  
\*\*\* کارشناس و پژوهشگر ارشد جمعیت‌شناسی. [makannoor62@gmail.com](mailto:makannoor62@gmail.com)

### چکیده

استقرار سیستم ثبت وقایع حیاتی و آگاهی از تعداد و روند مرگ‌ومیر در گروه‌های مختلف سنی، یکی از مهمترین و اثربخش‌ترین راهبردهای جوامع برای افزایش طول عمر شهروندان خود بوده است. با این حال، نواقص پوششی و محتوایی آمارهای ثبتی در بسیاری از کشورهای درحال توسعه، متخصصان حوزه جمعیت‌شناسی را ترغیب به ابداع روش‌های غیرمستقیم برآورد شاخص‌های جمعیتی نموده است. این روش‌ها، که از اواخر دهه ۱۹۵۰ میلادی توسعه یافتند، خصوصاً در حوزه مرگ‌ومیر بسیار متمرکز بوده‌اند. در این مطالعه، تلاش شد ضمن برآورد احتمالات بقاء و امید زندگی زنان و مردان ایرانی برای سال‌های سرشماری (۱۳۴۵-۱۳۹۵) با استفاده از روش غیرمستقیم بیوگی، کارایی این روش در بستر آمارهای حاصل از سرشماری نیز ارزیابی شود. نتایج نشان داد که احتمالات بقاء و ارقام امید زندگی حاصل از روش بیوگی، خصوصاً برای زنان، با بیش‌برآوردی روبه‌روست. علل این بیش‌برآوردی را می‌توان در فراهم نبودن پیش‌فرض‌های روش بیوگی در آمارهای حاصل از سرشماری در ایران و نیز در ناهمخوانی احتمالی الگوی سنی مرگ‌ومیر ایران با جداول عمر مدل استفاده‌شده در این مطالعه (جداول کول و دمنی - مدل غرب) جستجو نمود. پیشنهاد می‌شود کارایی روش بیوگی با استفاده از داده‌های حاصل از نمونه‌گیری (که در آن سؤالات متناسب با روش بیوگی گنجانده شده باشد) نیز امتحان شود و نتایج آن با نتایج مطالعه پیش رو مقایسه گردد.

**کلیدواژه‌ها:** برآورد غیرمستقیم، روش بیوگی، مرگ‌ومیر بزرگسالان، ایران.

شیوه ارجاع‌دهی به این مقاله: رحیمی، علی، شریفی، منصور، و نورالهی، طه (۱۴۰۳). کاربرد روش بیوگی در برآورد مرگ‌ومیر بزرگسالان

در ایران. *دوفصلنامه مطالعات جمعیتی*، ۸ (۲)، ۱۰۷-۱۵۰.

 <https://doi.org/10.22034/jips.2024.473360.1239>

**URL** [https://jips.nipr.ac.ir/article\\_208279.html?lang=fa](https://jips.nipr.ac.ir/article_208279.html?lang=fa)

E-ISSN: 2717-3208 / © National Institute for Population Research, Iran. This is an open access article under the CC BY 4.0 License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



## مقدمه

اگرچه مرگومیر یک امر اجتناب‌ناپذیر است، ولی انسان برای به تأخیر انداختن آن، همواره در تلاش و تکاپو بوده (حسینی و همکاران، ۱۳۹۹: ۷۶؛ شریاک، ۱۹۷۵، به نقل از میرزایی و علیخانی، ۱۳۸۶: ۳۱) و به‌خصوص طی دو قرن اخیر، با کوشش‌های خود توانسته است، به‌طور متوسط، چند ده‌سالی به عمر کوتاه خود بیفزاید (میرزایی، ۱۳۸۴: ۶۴). توجه به واقعه مرگومیر تا جایی پیش رفته که حتی امروزه، چگونگی و شدت آن از شاخص‌های مهم درجه توسعه‌یافتگی جوامع به حساب می‌آید (میرزایی و علیخانی، ۱۳۸۶: ۳۱).

طی دهه‌های گذشته، هم‌راستا با اهمیت یافتن واقعه مرگومیر و تلاش‌های روزافزون جوامع مختلف برای افزایش طول عمر شهروندان خود، محققان حوزه مرگومیر نیز تمرکز ویژه‌ای بر روندها و علل مرگومیر به تفکیک سنین نوزادی، کودکی و بزرگسالی نموده‌اند و برای کاهش یا به تأخیر انداختن مرگومیر در هر یک از این سنین راهکارهای مختلفی ارائه کرده‌اند. در این راستا، هم کشورهای توسعه‌یافته و هم کشورهای در حال توسعه، خصوصاً با ارتقاء خدمات بهداشتی و پزشکی، تا حد زیادی از سطوح مرگومیر سنین نوزادی و کودکی کاسته‌اند. کاهش مرگومیرهای این سنین، نقش مهمی در افزایش امید زندگی و سوق یافتن جمعیت این کشورها به سوی سالمندی داشته و موجب افزایش سهم مرگومیرهای سنین بزرگسالی در مقایسه با گذشته شده است. از این رو، تمرکز بخش مهمی از مطالعات و توجهات بر مرگومیر سنین بزرگسالی، بیش از گذشته ضروری بوده و لازمه اساسی آن دسترسی به آمارهای دقیق مرگومیر در این سنین است.

هرچند بهترین روش دسترسی به آمارهای دقیق مرگومیر سیستم ثبت وقایع حیاتی است، اما در جهان و به‌خصوص در کشورهای در حال توسعه، هنوز آمارهای حاصل از این سیستم از دقت و اعتماد لازم برخوردار نبوده و کیفیت این آمارها مورد بحث و مناقشه است (زنجان، ۱۳۷۶: ۱۱۲؛ سرایی، ۱۳۹۱؛ ساسانی‌پور، ۱۳۹۱؛ Arriaga, 1994: 94; Hill & Choi, 2004; Hill et al 2009; Timæus et al, 2013, Murugesan, 2022: 10). در ایران نیز، اگرچه تلاش سال‌های اخیر سازمان ثبت احوال در راستای ثبت مرگومیر پیشرفت خوبی داشته، اما هنوز فاصله زیادی با کامل شدن



پوشش ثبتي اين واقعه وجود دارد و اين نقصان خصوصاً در رابطه با مرگومير بزرگسالان مشهود است (مرکز آمار ايران، ۱۳۸۲: ۷؛ مهريار و طاهريان فرد، ۱۳۸۵: ۳۲۸؛ زنجاني، ۱۳۹۲؛ کوششي و ترکاشوند مرادآبادي، ۱۳۹۶: ۴۲). در اين رابطه، ترکاشوند مرادآبادي (۱۴۰۰) در مطالعه خود، متوسط ضريب پوشش ثبت مرگومير بزرگسالان در دوره زماني ۱۳۹۵-۱۳۹۰ را براي مردان در محدوده مقادير ۸۷/۷ تا ۸۹/۹ و براي زنان در محدوده مقادير ۸۲/۸ تا ۸۴/۶ برآورد نموده است. حسيني و همکارانش (۱۳۹۹)، پوشش ثبت جاري فوت کشور در همين دوره زماني را براي مردان ۸۶ درصد و براي زنان ۷۵ درصد برآورد نمودند. همچنين ساساني پور (۱۳۹۱) نيز در مطالعه‌اي، پوشش ثبت مرگومير افراد ۵ ساله به بالا در دو استان مرکزي و بوشهر را به ترتيب ۸۷/۷ درصد و ۸۰/۹ درصد بيان نموده است.

باتوجه به کمبودها و نواقص آمارهاي مرگومير در سطح جهان، کشورهاي مختلف همواره تلاش نموده‌اند تا از یک سو سطح پوشش و کيفيت ثبت وقايع حياتي را ارتقاء دهند و از سوي ديگر، براي رفع اين کمبودها و نواقص، اطلاعات به دست آمده از سرشماري‌ها و آمارگيري‌هاي نمونه‌اي را براي گردآوری اطلاعاتي در زمينه مرگومير به کارگيرند. در سايه اين تلاش‌ها، جمعيت‌شناسان توانسته‌اند بر پايه اطلاعات حاصل از سرشماري‌ها و آمارگيري‌هاي نمونه‌اي روش‌هايي را براي محاسبه و برآورد شاخص‌هاي مرگومير ابداع نمايند. اين روش‌ها که در اصطلاح به روش‌هاي غيرمستقيم<sup>۱</sup> شهرت يافته‌اند، روزه روز کامل تر شده و امروزه مي‌توانند تاحدزيادي نيازهاي موجود در اين زمينه را پاسخ دهند (سازمان ملل متحد، ۱۳۸۲: ۱۱-۱۲؛ کوششي و ترکاشوند مرادآبادي، ۱۳۹۶: ۴۰). در حوزه مرگومير، روش‌هاي غيرمستقيم متعددي بر اساس استفاده از اطلاعات سرشماري‌ها و آمارگيري‌هاي نمونه‌اي تدوين شده است. اما «براي لندازه‌گيري مرگومير بزرگسالان دو روش اساسي توسعه داده شده است: يکي بر اساس تعداد افراي که مادر يا پدرشان فوت شده است (روش يتيمي<sup>۲</sup>) و ديگري بر اساس تعداد افراي که اولين همسرشان

1. Indirect Methods  
2. Orphanhood Technique



فوت شده است (روش بیوگی<sup>۱</sup>). هر دو روش، برآوردی را از سطوح بقاء بین دو سن بزرگسالی در یک بازه زمانی، برای سالی که داده‌ها جمع‌آوری شده است فراهم می‌کنند» (Arriaga, 1994: 106).

مطالعه پیش رو در تلاش است تا با استفاده از داده‌های سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن کشور در سال‌های ۱۳۴۵، ۱۳۵۵، ۱۳۶۵، ۱۳۷۵، ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰، روش بیوگی را برای ایران (در سطح کل کشور) به کار گیرد. سه هدف اساسی از این مطالعه دنبال می‌شود: ۱. برآورد سطوح احتمال بقاء افراد بزرگسال (۲۰-۵۹ ساله)؛ ۲. آرایه برآوردی از شاخص امید زندگی (بدو تولد و ۲۰ سالگی) در سال‌های مختلف بر مبنای روش بیوگی؛ ۳. قضاوت در مورد میزان کاربردپذیری روش بیوگی در برآورد سطوح مرگ‌ومیر بزرگسالان در ایران و ارائه راهکارها و پیشنهادات لازم. در بیان اهمیت روش‌های غیرمستقیم برآورد در حوزه مرگ‌ومیر در ایران، کوششی (۱۳۸۵) می‌نویسد: در ایران، اگرچه به دلیل خطای عمده و مسلم داده‌های ثبتی مرگ‌ومیر، روش‌های غیرمستقیمی چون بیوگی، یتیمی و مجموعه روش‌های برآورد مرگ‌ومیر کودکان، اصولاً برای برآورد سطح و روند مرگ‌ومیر استفاده شده است، لیکن این روش‌ها قابلیت بالایی در ارزیابی داده‌های ثبتی مرگ نیز دارند. از این رو، به نظر می‌رسد که نقش داده‌های غیرمستقیم جمعیتی حتی هنگامی که داده‌های ثبتی از اعتبار قابل قبولی برخوردار باشند، مهم و در شرایط کنونی که برنامه‌های توسعه و بهبود ثبت اطلاعات دنبال می‌شود، بیش از پیش حیاتی است (کوششی، ۱۳۸۵: ۱۶۹-۱۷۰).

مرور مطالعات حوزه مرگ‌ومیر در ایران نشان می‌دهد که روش‌های غیرمستقیم برآورد شاخص‌های مرگ‌ومیر، همزمان با توسعه دانش جمعیت‌شناسی در کشور و در دسترس قرار گرفتن آمارهای مورد نیاز این روش‌ها، توسط متخصصان این حوزه به کار گرفته شده است. بخش مهمی از این مطالعات که با هدف ساخت جداول عمر و برآورد امید زندگی انجام شده‌اند، به دهه‌های ۱۳۵۰، ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰ (دهه‌هایی که سطح پوشش و دقت داده‌های ثبتی مرگ‌ومیر کشور با

---

#### 1. Widowhood Technique



مشکلات بیشتری مواجه بوده است) تعلق دارند. از جمله این مطالعات می‌توان به مطالعه نهایپتیان و خزانه (۱۳۵۳)، شمس (۱۳۶۱)، نوراللهی (۱۳۷۱)، زنجانی و کوششی (۱۳۷۱)، نوراللهی و نوروزی (۱۳۷۲)، میرزایی و همکاران (۱۳۷۵)، نوراللهی (۱۳۷۶)، ملک‌افضلی (۱۳۷۷)، زنجانی و نوراللهی (۱۳۷۹)، نوراللهی (۱۳۸۲) و (Noorollahi 1995) اشاره کرد. طی دو دهه اخیر، با توسعه بیشتر ثبت وقایع حیاتی کشور، مطالعات کمتری در این حوزه به چشم می‌خورد که از جمله می‌توان به مطالعه طاهریان‌فرد (۱۳۸۵)، آقا (۱۳۸۷) و کوششی و ترکاشوند مرادآبادی (۱۳۹۵) اشاره نمود. بیشتر مطالعاتی که به آنها اشاره شد، تلاش نموده‌اند با تلفیقی از روش‌های غیرمستقیم، از جمله روش‌های مربوط به کودکان و بزرگسالان، برآورد جامع و دقیق‌تری از امید زندگی در سنین مختلف ارائه دهند. مطالعه پیش رو، تنها بر برآورد مرگ‌ومیر بزرگسالان متمرکز است و تلاش دارد به ارزیابی کارایی روش بیوگی در بستر داده‌های حاصل از سرشماری در ایران بپردازد. به عقیده نگارندگان این مقاله، سنجش کارایی هر یک از روش‌های غیرمستقیم در طول زمان، از جمله روش بیوگی، حائز اهمیت است. زیرا این روش‌ها علاوه بر کاربرد مهمی که ارزیابی داده‌های ثبتی و رفع نواقص این داده‌ها دارند، می‌توانند در مواقع ضروری و پیش‌بینی نشده احتمالی که ثبت وقایع حیاتی با مشکل مواجه می‌شود، متمر ثمر و راهگشا باشند. این مطالعه با علم به این موضوع، تلاشی است در راستای ارزیابی کارایی روش بیوگی در ایران در بستر داده‌های حاصل از سرشماری و نیز غنا بخشیدن به مطالعات حوزه روش‌های غیرمستقیم.

#### پیشینه تحقیق

بررسی تحقیقات خارجی منتشرشده در ارتباط با به‌کارگیری روش بیوگی برای برآورد احتمال بقاء بزرگسالان بیانگر آن است که این تحقیقات خصوصاً در سال‌های اخیر از فراوانی اندکی برخوردارند. معدود مطالعات منتشرشده نیز علت اصلی بهره‌گیری از این روش را به نقص داده‌های ثبتی در حوزه مرگ‌ومیر پیوند زده‌اند. در ایران نیز اگرچه طی دهه‌های ۱۳۵۰، ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰، بهره‌گیری از روش بیوگی در برخی مطالعات کاربردی و مهم که به تدوین جداول عمر دست



زده‌اند (عموماً به صورت تلفیقی از روش بیوگی و روش‌های غیرمستقیم دیگر)، مشاهده می‌شود، اما طی دو دهه اخیر فراوانی قابل توجهی در استفاده از این روش دیده نمی‌شود. در این بخش از تحقیق، در اشاره به تحقیقات خارجی، به مطالعه‌ای در کشور روسیه و تعدادی مطالعه در کشور هند پرداخته می‌شود؛ سپس برخی مطالعات انجام شده در ایران نیز ارائه می‌شوند.

بوبک و همکارانش<sup>۱</sup> (۲۰۰۲) پژوهشی را با عنوان «الگوهای مرگ‌ومیر در فدراسیون روسیه: روش غیرمستقیم با استفاده از داده‌های بیوگی» انجام دادند. آنها در لزوم انجام مطالعه خود به بحران مرگ‌ومیر در روسیه در اوایل دهه ۱۹۹۰، نگرانی‌ها در مورد اعتبار داده‌های رسمی مرگ‌ومیر طی این سال‌ها و نیز لزوم روشن شدن عوامل تعیین کننده مرگ‌ومیر اشاره کرده‌اند. این محققان این سؤال را مطرح نموده‌اند که در کشوری مانند روسیه که داده‌های مرگ‌ومیر آن ناکافی است، آیا می‌توان برای مطالعه این واقعه از روش‌های جمعیت‌شناختی غیرمستقیم و داده‌های مستقل استفاده کرد. آنها برای این منظور، با یک نمونه ملی ۱۶۰۰ نفره با نرخ پاسخ‌دهی ۶۷ درصد مصاحبه کرده‌اند و از شرکت‌کنندگانی که تا به حال ازدواج کرده بودند (۸۲ درصد نمونه) در مورد تاریخ تولد و وضعیت حیاتی همسر اولشان سؤال نموده‌اند، سپس مرگ‌ومیر همسر مصاحبه‌شوندگان (۵۳۱ مرد و ۷۱۰ زن) را به‌طور غیرمستقیم برآورد کرده‌اند. برآوردهای بوبک و همکارانش نشان داد که خطر مرگ بین سنین ۳۵-۶۹ سال، برای همسران مرد ۵۷ درصد و برای همسران زن ۱۷ درصد است. ارقام به‌دست‌آمده از داده‌های ملی برای سال ۱۹۹۰، ۵۲ درصد و ۲۵ درصد بوده است. بر اساس گزارش‌های همسران، ۳۸ درصد از شوهران بر اثر بیماری‌های قلبی و عروقی، ۲۲ درصد به دلیل سرطان و ۱۴ درصد نیز به دلیل تصادف و جراحات فوت کرده‌اند. بوبک و همکارانش دریافتند که اگرچه برآوردهای غیرمستقیم تا حدی به دلیل نمونه کوچک مطالعه از دقت لازم برخوردار نیست و مرگ‌ومیر زنان نیز به دلایلی از جمله گزارش ضعیف‌تر توسط مردان و مرگ‌ومیر بالای مردان، با کم‌برآوردی روبه‌رو است، اما با این وجود، نتایج به‌دست‌آمده با الگوی مرگ‌ومیر مشاهده‌شده در داده‌های رسمی مطابقت دارند. آنها در نهایت معتقدند که روش غیرمستقیم ابزار



مفیدی برای مطالعه مرگومیر در روسیه و سایر مناطقی است که داده‌های قابل اعتماد در دسترس نیست.

مطالعه موروگسان (۲۰۲۲) با عنوان «مرگومیر مردان بزرگسال در هند: کاربرد روش بیوگی»، جدیدترین مطالعه در کشور هند است که از تکنیک بیوگی بهره گرفته است. در این مطالعه، موروگسان با استفاده از داده‌های مرگومیر سنین ۶۰-۱۵ سال از داده‌های سیستم ثبت نمونه‌ای، سطوح مرگومیر ایالات و نواحی مختلفی از کشور هند را برای سال‌های ۱۹۹۹-۱۹۹۵ و ۲۰۱۰-۲۰۰۶ ارائه نموده و سپس بر اساس داده‌های سرشماری سال ۱۹۹۱ این کشور و استفاده از جداول عمر مدل (الگوی جنوب آسیا)، کاربرد روش بیوگی در برآورد مرگومیر مردان بزرگسال در برخی ایلاتها و نواحی منتخب هند را تشریح کرده است. در نتایج بخش نخست مطالعه موروگسان، دامنه مقادیر مرگومیر، از ۷۷ در هزار برای زنان در ایالت کرالا تا ۲۹۲ در هزار برای مردان در ایالت آسام به دست آمد و احتمالات مرگومیر زنان در ۱۶ ایالت اصلی نیز پایین تر از مردان برآورد شد. موروگسان در بخش دوم، ضمن ارائه نتایج مقایسه‌ای از احتمالات بقاء در مناطق مختلف مورد بررسی، نشان داد امید زندگی برآورد شده در سن ۲۰ سالگی با استفاده از روش بیوگی، بالاتر از رقم به دست آمده از طریق داده‌های رسمی ثبت نمونه‌ای است. وی بیان می‌کند که این اختلاف برآوردی، ناشی از میزان بالای بازادواج زنان بیوه و نقص اطلاعات ارائه شده آنها در رابطه با وضعیت بقاء همسر نخست‌شان است.

در تحقیقات قدیمی‌تری در هند، مالاکر<sup>۱</sup> (۱۹۸۶) تلاش کرد تا مرگومیر بزرگسالان را در این کشور با استفاده از داده‌های سرشماری ۱۹۷۱ و ۱۹۸۱ و روش بیوگی تخمین بزند. او سپس مطالعه خود را به تغییرات منطقه‌ای مرگومیر بزرگسالان در بنگال غربی گسترش داد. مطالعه مالاکر به برآوردهای ثابتی از مرگومیر مردان بزرگسال منتج شد، اما برآوردهای مربوط به زنان به شدت با کم‌برآوردی مواجه شد (Malaker & Crook, 1989). تلاش دیگر در هند برای برآورد مرگومیر

1. Malaker



مردان بزرگسال با استفاده از روش بیوگی، توسط بات<sup>۱</sup> (۱۹۹۸) صورت گرفت. بات نشان داد برآورد مرگومیر مردان بزرگسال با استفاده از داده‌های زنان بیوه زیر ۴۰ سال، درمقایسه با آنهایی که از داده‌های زنان بیوه بالای ۴۰ سال به دست آمده است، کمتر قابل قبول است (Bhat, 1998). مطالعه‌ای که توسط سایکیا و بات<sup>۲</sup> (۲۰۰۶) انجام شد، این یافته را تأیید کرد و نشان داد که برآوردهای مرگومیر به دست آمده با استفاده از داده‌های زنان در گروه‌های سنی ۴۹-۴۵ سال و ۵۰-۵۴ سال، بهتر از آنهایی است که بر اساس داده‌های زنان سایر گروه‌های سنی به دست آمده است و مشخص شد که این وضعیت ناشی از نرخ بالای بازادواج در میان بیوه‌های جوان است (Saikia et al, 2013).

اندک مطالعات داخلی که از روش بیوگی استفاده کرده‌اند، معمولاً در دهه‌های گذشته انجام شده‌اند. نوراللهی در مطالعه‌ای در سال ۱۳۷۰، جداول عمر کشور را از روی نتایج "طرح اندازه‌گیری تغییرات جمعیت کشور" و "نتایج آمارگیری جاری جمعیت" ترسیم نمود. وی در مورد اول، با استفاده از روش «براس-تراسل<sup>۳</sup>» و «روش یتیمی» امید زندگی سال ۱۳۶۹ را برای مردان و زنان، به ترتیب ۶۲/۶ و ۶۵/۸ سال به دست آورد و در مورد دوم نیز با استفاده از داده‌های وضع جاری زناشویی و «روش بیوگی» به ارقام ۶۵/۱ برای مردان و ۶۷/۵ برای زنان دست یافت (طاهریان فرد، ۱۳۸۵: ۴۷۴-۴۷۵).

در تحقیق دیگری، با عنوان «جداول مرگومیر ایران برای سال ۱۳۷۵»، زنجانی و نوراللهی (۱۳۷۹) با استفاده از روش مازور-پالمور به تدوین جداول عمر ایران و استان‌های مختلف برای سال ۱۳۷۵ پرداختند. آنها در بهره‌گیری از این روش، از داده‌هایی شامل «نسبت جمعیت ۶۵ ساله و بالاتر» و «میزان مرگومیر عمومی» استفاده نموده و جدول عمر مدل غرب را معیار قرار دادند. زنجانی و نوراللهی در این مطالعه، امید زندگی مردان و زنان در سطح کل کشور در سال ۱۳۷۵ را به ترتیب ۶۶/۱ سال و ۶۸/۷ سال برآورد نمودند؛ سپس این مقادیر را با بهره‌گیری از روش‌های بیوگی، براس-تراسل، و تلفیقی براس - بیوگی مورد ارزیابی قرار دادند. این محققان، مقادیر امید

1. Bhat

2. Saikia & Bhat

3. Brass & Trussell



زندگی حاصل از روش بیوگی را برای مردان و زنان به ترتیب ۶۵/۳ سال و ۶۸/۶ سال گزارش کرده‌اند. بر این اساس، رقم امید زندگی مردان با استفاده از روش بیوگی، حدود دو سال کمتر به دست آمده است.

مطالعه طاهریان‌فرد (۱۳۸۵)، از جمله مطالعاتی است که طی دو دهه اخیر و با هدف «برآورد احتمال بقاء مردان بزرگسال (۲۰-۵۹ ساله) در سال ۱۳۷۵ در سطح استان‌های کشور» انجام شده است. طاهریان‌فرد برای این منظور از روش بیوگی بهره گرفته است. بنا بر یافته‌های وی، ارقام نسبت بیوگی و نسبت بازماندگی برآوردشده برای سال مذکور، در بیشتر استان‌های کشور به یکدیگر نزدیک بوده است؛ به استثنای استان‌های سیستان و بلوچستان، اردبیل و لرستان که در آنها نسبت مشاهده‌شده کمتر از سایر استان‌های کشور بوده است. این محقق، از مقایسه ارقام نسبت بازماندگی برآوردشده با ارقام حاصل از مطالعه زنجانی و نوراللهی (۱۳۷۹)، به این نکته اشاره می‌کند که این ارقام در گروه‌های سنی اولیه، به یکدیگر نزدیک هستند اما در گروه‌های سنی انتهایی، از این نزدیکی کاسته می‌شود. طاهریان‌فرد در این مطالعه به نسبت‌های بازماندگی استان‌های کشور اکتفا نموده و به ترسیم جداول عمر و برآورد امید زندگی استان‌ها پرداخته است.

در جمع‌بندی و نتیجه‌گیری از مطالعات ارائه‌شده در این بخش از تحقیق، هم می‌توان به کلیت مطالعات اشاره کرد و هم به نتایج آنها پرداخت. در رابطه با کلیت این مطالعات، چند نکته قبل ذکر است: (۱) هم در تحقیقات خارجی و هم در تحقیقات داخلی، روش بیوگی معمولاً در پی نقص داده‌های ثبتی مرگ به کار گرفته شده و هدف اصلی این مطالعات، ارزیابی داده‌های ثبتی مرگ و یا برآورد دقیق‌تر احتمالات مرگ و امید زندگی بوده است. (۲) در مطالعات خارجی و داخلی، روش‌های غیرمستقیم برآورد مرگ‌ومیر بزرگسالان، و از جمله روش بیوگی، از تعدد پایینی برخوردارند. این در حالی است که در بسیاری از کشورهای در حال توسعه و نیز در ایران، پوشش و دقت آمارهای حیاتی از کیفیت بالایی برخوردار نیستند. (۳) مطالعات داخلی انجام‌شده، از روش بیوگی به تنهایی و به عنوان یک روش مجزا برای برآورد مرگ‌ومیر بزرگسالان استفاده نکرده‌اند و از آن به عنوان یک روش تکمیلی استفاده شده است. (۴) در مطالعات داخلی، خطاهای احتمالی و



محدودیت‌های استفاده از روش بیوگی بحث نشده است. در رابطه با نتایج مطالعات برشمرده نیز نکاتی قابل بیان است: ۱) در به‌کارگیری روش بیوگی، ظاهراً مطالعاتی که بر اساس داده‌های حاصل از نمونه‌گیری انجام می‌شوند (مانند مطالعه بوبک و همکاران (۲۰۰۲)) در مقایسه با مطالعاتی که بر پایه داده‌های سرشماری انجام می‌شوند، به نتایج دقیق‌تری منتهی می‌شوند. به نظر می‌رسد سؤالات مورد نیاز در روش بیوگی به نحو دقیق‌تری از پاسخگویان حاضر در نمونه پرسیده می‌شود و این سؤالات به داده‌های دقیق‌تر مینجامد. درحالی‌که در داده‌هایی که از نتایج سرشماری اخذ می‌شوند، مختص روش بیوگی گردآوری نشده‌اند. همچنین در نمونه‌گیری، باتوجه‌به حجم کوچک پاسخگویان، کنترل خطاها راحت‌تر است. ۲) در روش بیوگی، معمولاً خطای کم‌برآوردی مرگ‌ومیر زنان بیشتر از مردان رخ می‌دهد و این به بازادواج بیشتر مردان در مقایسه با زنان و همچنین به ضعف بیشتر گزارشات مردان از فوت همسر نخست‌شان مربوط است. چنین خطایی باعث برآورد امید زندگی بالاتر از رقم واقعی در زنان می‌شود. ۳) ارقام امید زندگی‌های به‌دست‌آمده از داده‌های مربوط به پاسخگویان زیر ۴۰ سال، در مقایسه با ارقام امید زندگی‌هایی که از پاسخگویان بالای ۴۰ سال به‌دست می‌آید، با خطای بیشتری مواجه است. زیرا بازادواج در میان افراد زیر ۴۰ سال شایع‌تر است و احتمال گزارش نکردن فوت همسر نخست در این افراد بالا است. معمولاً داده‌های حاصل از سرشماری با اینگونه خطاها آمیختگی بیشتری دارند.

بنا بر آنچه گفته شد، تفاوت اساسی مطالعه پیش رو با مطالعات قبلی در ایران این است که این مطالعه، برای برآورد سطوح احتمال بقاء افراد بزرگ‌سال و نهایتاً برآورد امید زندگی (بدو تولد و ۲۰ سالگی) در سال‌های مختلف سرشماری، تنها بر روش بیوگی متکی است و اهداف مطالعه را برای سال‌های مختلف سرشماری (۱۳۴۵ الی ۱۳۹۵) دنبال می‌نماید و درنهایت، به ارزیابی کارایی روش بیوگی در بستر نتایج سرشماری‌های کشور می‌پردازد.



## روش تحقیق و داده‌ها

باتوجه به کمبود داده‌های قابل اعتماد از سیستم‌های ثبت حیاتی بسیاری از کشورهای در حال توسعه، از اواخر دهه ۱۹۵۰، روش‌های غیرمستقیم مختلفی برای برآورد شاخص‌های جمعیتی، خصوصاً برای برآورد میزان‌های موالید و مرگ‌ومیر، توسعه یافتند (کوششی و ترکشوند مرادآبادی، ۱۳۹۶: ۴۰؛ Hill & Trussell, 1977: 313; Srinivasan, 2014: 5). روش‌های بسط‌داده‌شده در حوزه مرگ‌ومیر به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند: ۱. روش‌های غیرمستقیم برآورد مرگ‌ومیر کودکان و نوزادان (شامل: روش‌های براس<sup>۱</sup>، تراسل و سالیوان<sup>۲</sup>، فینی<sup>۳</sup>، پالونی-هلیگمن<sup>۴</sup>، جانسون<sup>۵</sup>، و مرگ‌ومیرهای زیر پنج سال<sup>۶</sup>)؛ ۲. روش‌های غیرمستقیم برآورد مرگ‌ومیر بزرگسالان (شامل: روش‌های یتیمی و روش بیوگی) (Arriaga, 1994: 94). این روش‌ها نیازی به اطلاعات دقیق در مورد سن و تاریخ مرگ افراد فوت‌شده ندارند و معمولاً اطلاعات مورد نیاز از طریق بستگان افراد فوت‌شده دریافت شده و شاخص‌های مربوطه برآورد می‌شوند.

در مطالعه پیش رو، به‌منظور برآورد سطوح مرگ‌ومیر بزرگسالان در ایران طی سال‌های ۱۳۹۵-۱۳۴۵، از روش بیوگی بهره گرفته شده است. این روش که اولین بار توسط هیل<sup>۷</sup> در سال ۱۹۷۷ پیشنهاد شد (Murugesan, 2022: 11)، از همان پایه نظری روش یتیمی برخوردار است؛ اما بر پایه اطلاعاتی در مورد نسبت مردان و زنانی که اولین همسرانشان هنوز زنده هستند، بر حسب گروه‌های سنی پنج‌ساله، بنا نهاده شده است (Arriaga, 1994: 107). هیل نشان داد نسبت جمعیت مردان متأهلی که اولین همسرشان هنوز زنده هستند را می‌توان برای برآورد مرگ‌ومیر زنان به‌کار گرفت و در کنار آن، می‌توان نسبت جمعیت زنان متأهلی که اولین شوهرشان هنوز زنده هستند را

1. Brass
2. Trussell and Sullivan
3. Feeny
4. Palloni-Heligman
5. Johnson
6. Mortality Under 5 Years of Age
7. Hill



مبنای برآورد مرگ‌ومیر مردان قرار داد (حسینی و رضایی، ۱۳۸۱: ۱۴۳؛ 11: Murugesan, 2022). در واقع، داده‌های مورد نیاز برای به‌کارگیری این روش عبارتند از: ۱. نسبت مردان و زنانی که اولین همسر آنها هنوز زنده هستند<sup>۱</sup>، به تفکیک گروه‌های سنی؛ ۲. میانگین سن مجرد مردان و زنان در هنگام اولین ازدواج<sup>۲</sup>، که از نسبت جمعیت حداقل یکبار ازدواج کرده بر حسب جنس و به تفکیک گروه‌های سنی پنج‌ساله به‌دست می‌آید (United Nations, 1983: 111؛ آریاگا، ۱۹۹۴: ۱۰۷، Murugesan, 2022: 11).

در این مطالعه، نسبت مردان و زنانی که اولین همسر آنها هنوز زنده هستند، از جداول وضعیت زناشویی سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن (۱۳۹۵-۱۳۴۵) استخراج گردیده است. همچنین، میانگین سن مجرد مردان و زنان در هنگام اولین ازدواج نیز از محاسباتی که توسط مرکز آمار ایران (۱۳۹۵-۱۳۴۵)، با روش هاینال<sup>۳</sup> صورت گرفته است، اخذ شده است.

معادلاتی که از طریق آنها بقاء مردان و زنان برآورد می‌شود، به‌ترتیب عبارتند از:

$${}_nL_{20}^m = a(n) + b(n)A_m + c(n)A_f + d(n) {}_5S_{n-5}^f \quad (۱) \text{ معادله}$$

$${}_nL_{20}^f = a(n) + b(n)A_m + c(n)A_f + d(n) {}_5S_n^m \quad (۲) \text{ معادله}$$

در این معادلات،  ${}_nL_{20}^m$  و  ${}_nL_{20}^f$  به ترتیب، احتمال بازماندگی مردان و زنان از سن ۲۰ سالگی تا سن  $n+20$  سالگی است؛  $A_m$  و  $A_f$  به ترتیب، میانگین سن مجرد مردان و زنان در هنگام اولین ازدواج می‌باشد؛  ${}_5S_n^m$  و  ${}_5S_{n-5}^m$  به ترتیب نسبت جمعیت مردان و زنان در گروه سنی  $(n, n-5)$  است که اولین همسر آنها هنوز زنده هستند؛  $a(n)$  و  $b(n)$  و  $c(n)$  و  $d(n)$  نیز ضرایب ثابت ویژه سنی هستند که توسط هیل و تراسل در قالب جدولی ارائه شده‌اند. این ثابت‌ها از طریق روش‌های رگرسیونی مبتنی بر داده‌های شبیه‌سازی شده‌ای که به نوبه خود مبتنی بر جدول‌های عمر مدل کول و دمنی هستند برآورد شده‌اند (حسینی و رضایی، ۱۳۸۱: ۱۴۳-۱۴۴؛ Murugesan, 2022: 11).

1. Proportion with Spouse Still Alive
2. Singulate Mean Age at Marriage
3. Hajnal



در مطالعه حاضر، از بسته نرم‌افزاری سازمان ملل برای اندازه‌گیری مرگومیر (MORTPAK) استفاده شده است. این بسته نرم‌افزاری، دربردارنده ۲۰ روش برای برآوردهای مختلف در حوزه مرگومیر می‌باشد که یکی از آنها به روش بیوگی اختصاص دارد. مبنای کار این نرم‌افزار در روش بیوگی، همان معادلات شماره (۱) و (۲) می‌باشد. این نرم‌افزار برای محاسبه احتمالات بقاء مردان و زنان بزرگسال، نیاز به چند داده ورودی دارد. داده‌های ورودی مورد نیاز، علاوه بر موارد اصلی (نسبت مردان و زنانی که اولین همسر آنها هنوز زنده است و همچنین میانگین سن مجرد مردان و زنان در زمان اولین ازدواج)، که قبلاً گفته شد، شامل جنس پاسخگو<sup>۱</sup> و سال و ماه سرشماری که داده‌ها از آن اخذ شده‌اند نیز می‌شود. خروجی‌های حاصل از نرم‌افزار نیز عبارتند از: ۱. احتمالات بازماندگی مردان و زنان از سن ۲۰ سالگی تا سن  $n+20$  سالگی؛ ۲. امید زندگی در بدو تولد (متناظر با هر یک از مدل‌های سازمان ملل و کول و دمنی)؛ ۳. امید زندگی در سن ۲۰ سالگی (متناظر با هر یک از مدل‌های سازمان ملل و کول و دمنی)؛ ۴. سال وقوع واقعه یا زمان مرجع (زمانی که مقادیر برآورد شده به آنها ارجاع می‌یابند).

### مفروضات اساسی در استفاده از روش بیوگی

روش بیوگی برای برآوردهای خود، فرضی را مبنای کار قرار می‌دهد: ۱. وضعیت مرگومیر در گذشته ثابت بوده است؛ ۲. وضعیت ازدواج ثابت بوده است؛ ۳. بازازدواجی<sup>۲</sup> صورت نمی‌گیرد؛ ۴.

۱. لازم به ذکر است که از نسبت مردانی که اولین همسر آنها هنوز زنده هستند، برآورد احتمالات بقاء زنان صورت می‌گیرد و از نسبت زنانی که اولین همسر آنها هنوز زنده هستند، برآورد احتمالات بقاء مردان صورت می‌گیرد. در واقع، بیوگی مردان، برآورد مرگومیر زنان را ممکن می‌سازد و برعکس (حسینی و رضایی، ۱۳۸۱: ۱۴۵). از این رو، در نرم‌افزار مورد استفاده، زمانی که جنس، مرد وارد می‌شود، به این معنی است که پاسخگویان مردان بوده‌اند و برآوردهای خروجی مربوط به زنان است. همچنین زمانی که جنس، زن وارد می‌شود، به این معنی است که پاسخگویان زن بوده‌اند و برآوردهای خروجی مربوط به مردان است.

#### 2. Remarriage

۳. بازازدواج‌ها می‌توانند نتایج حاصل از تکنیک بیوگی را مخدوش نمایند (Murugesan, 2022: 12).



بین مرگومیر زن و شوهر<sup>۱</sup> هیچ ارتباطی وجود ندارد؛ ۵. گزارش نادرستی در مورد سن رخ نداده است (زنجان، ۱۳۷۹: ۶۵؛ طاهریان فرد، ۱۳۸۵: ۴۷۱). موروگسان<sup>۲</sup> (۲۰۲۲) در مطالعه خود بیان می‌کند که استفاده از روش بیوگی در جمعیت‌هایی قابل استفاده است که: ۱. ازدواج تقریباً عمومیت دارد؛ ۲. ازدواج یک رویداد واضح تعریف شده است؛ ۳. میزان مرگومیر بر اساس وضعیت تأهل تفاوت قابل توجهی نداشته باشد (Murugesan, 2022: 11).

باید در نظر داشت که نتایج حاصل از به‌کارگیری این روش، علاوه بر اینکه تحت تأثیر نقض مفروضات گفته شده قرار می‌گیرند، از خطاهای پاسخگویی به پرسش‌های مربوط به اولین همسر نیز تأثیر می‌پذیرند. پاسخ‌های غلط، متعددند؛ خصوصاً زمانی که پاسخگوی عضو خانواده، همان فردی نیست که در مورد بازماندگی همسرش از او سؤال می‌شود. به‌عنوان مثال، ممکن است یک بچه نداند که والدینش چه مدت ازدواج کرده‌اند یا وضعیت بازماندگی اولین همسر والدین چگونه است. برخی خطاهای پاسخگویی ممکن است تعمدی باشد؛ حتی زمانی که پاسخگو فرد شناخته شده‌ای باشد. به دلیل این نوع مشکلات، روش بیوگی، اغلب، نتایج قابل قبولی ندارد (Arriaga, 1994: 108). نکته دیگر اینکه، تجارب نشان داده است که در چنین روشی، پاسخگویان معمولاً بیوه شدن خود را گزارش نمی‌دهند و این باعث کاهش شدید برآورد مرگومیر بزرگسالان می‌شود (Timæus et al, 2013:193). البته طبق تجارب، اطلاعاتی که از زنان همسر دار به دست آمده قابل اعتماد [تر] بوده و این روش، ابزار نسبتاً خوبی برای تخمین احتمال بقاء مردان است (طاهریان فرد، ۱۳۸۵: ۴۷۲).

---

1. Wife and Husband  
2. Murugesan



### یافته‌های تحقیق

#### محاسبه داده‌های مورد نیاز

همان‌طور که در بخش روش‌شناسی گفته شد، به‌منظور محاسبه احتمال بقاء مردان و زنان با استفاده از روش بیوگی، دو دسته اطلاعات اساسی مورد نیاز است: «میانگین سن مجرد مردان و زنان در هنگام اولین ازدواج» و «نسبت مردان و زنانی که اولین همسر آنها هنوز زنده است».

میانگین سن مجرد مردان و زنان در هنگام اولین ازدواج: در مطالعه پیش رو، ارقام این شاخص، از محاسباتی که قبلاً توسط مرکز آمار ایران (۱۳۴۵-۱۳۹۵) صورت گرفته است، اخذ گردید. این ارقام برای سال‌های ۱۳۴۵، ۱۳۵۵، ۱۳۶۵، ۱۳۷۵، ۱۳۸۵ و ۱۳۹۵ در جدول ۱ منعکس شده است. همان‌طور که مشاهده می‌شود، به‌طور کلی، طی سال‌های ۱۳۴۵-۱۳۹۵ میانگین سن اولین ازدواج مردان و زنان ایرانی افزایش یافته است و این افزایش برای زنان چشمگیرتر از مردان است. به‌نحوی که رقم این شاخص در بین مردان از ۲۵/۶ سال به ۲۷/۴ سال رسیده و در بین زنان، از ۱۸/۴ سال به ۲۳/۰ سال ارتقاء پیدا کرده است.

جدول ۱: میانگین سن در اولین ازدواج مردان و زنان (۱۳۴۵-۱۳۹۵)

Table 1: Singulate Mean Age at First Marriage of Men and Women (1966-2016)

سال	مرد	زن
۱۳۴۵	۲۵/۶	۱۸/۴
۱۳۵۵	۲۴/۱	۱۹/۷
۱۳۶۵	۲۳/۶	۱۹/۸
۱۳۷۵	۲۵/۶	۲۲/۴
۱۳۸۵	۲۶/۲	۲۳/۲
۱۳۹۵	۲۷/۴	۲۳/۰

منبع: مرکز آمار ایران (۱۳۴۵-۱۳۹۵)

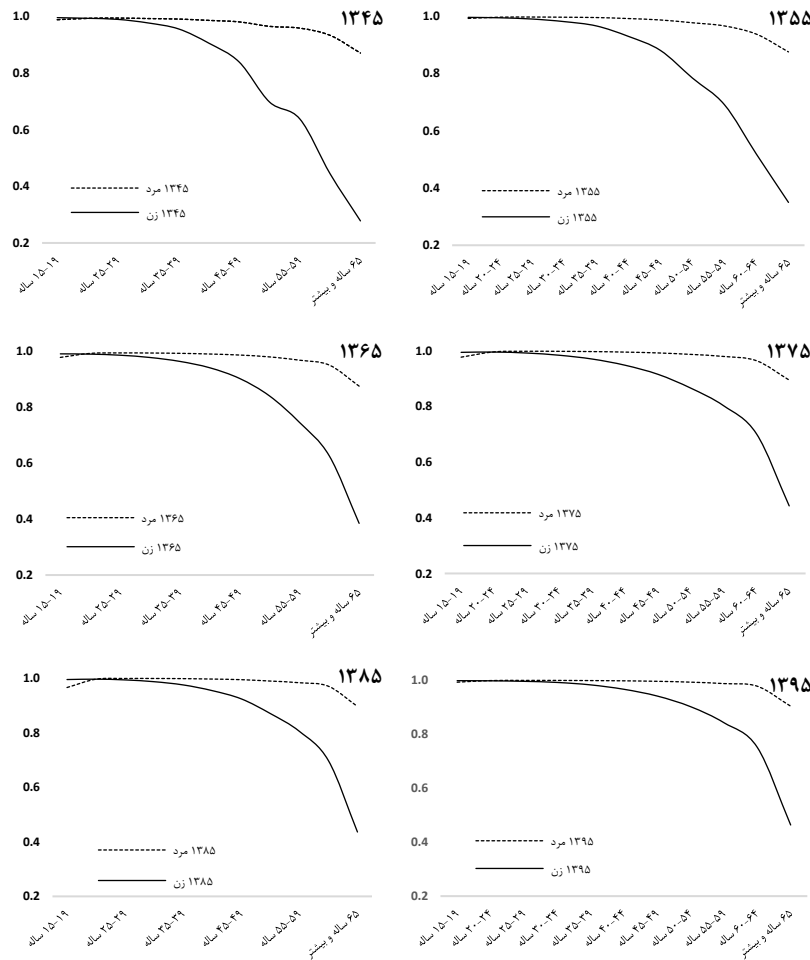


نسبت مردان و زنان ۲۰-۵۹ ساله‌ای که اولین همسر آنها هنوز زنده است: در مطالعه پیش رو، برای محاسبه این شاخص، از داده‌های اصلاح‌شده جدول «جمعیت ۱۰ ساله و بیشتر بر حسب سن، جنس و وضع زناشویی» سرشماری سال‌های مختلف، استفاده شده است. نتیجه محاسبات این شاخص، در نمودار ۱ و همچنین در جدول پیوست ۱، (به صورت رقمی) منعکس شده است. همان‌طور که قبلاً اشاره شد، هنگامی که برای محاسبه شاخص مذکور، از داده‌های جداول زناشویی سرشماری‌ها استفاده می‌شود، می‌بایست اینگونه فرض کنیم که در این جداول، مردان و زنان همسر دار، افرادی هستند که با همسر اول خود زندگی می‌کنند و بازادواج نکرده‌اند. به بیان دیگر، همسر در حال حاضر زنده مردان و زنان، همان اولین همسر آنها است (هرچند که این فرض با واقعیت کاملاً منطبق نیست). با قبول این فرض، چند نکته اساسی از نمودارهای ۱ الی ۶ قابل استنباط است: ۱. در همه سال‌های مورد بررسی، در تمام گروه‌های سنی، همواره نسبت مردانی که همسر اول آنها هنوز زنده است، بیشتر از نسبت زنانی است که همسر اول آنها هنوز زنده‌اند. بنابراین انتظار می‌رود در محاسبات بعدی این مطالعه، احتمال بقاء زنان، بیشتر از احتمال بقاء مردان به دست بیاید؛ ۲. از سال ۱۳۴۵ تا سال ۱۳۹۰، با گذر زمان، در هر دو جنس و تقریباً در همه گروه‌های سنی مورد بررسی، نسبت افرادی که همسر اول آنها هنوز زنده است، رو به افزایش است؛ این افزایش، در بین زنان، بسیار چشم‌گیرتر، و در گروه‌های سنی بالاتر، کاملاً مشهود است.



نمودار ۱: نسبت جمعیت ازدواج کرده ۲۰-۵۹ ساله‌ای که اولین همسر آنها هنوز زنده است<sup>۱</sup>  
(۱۳۹۵-۱۳۴۵)

Chart 1: Proportion of Married Population Aged 20-59 Whose First Spouse is Still alive (1966-2016)



1. Proportion of Non-widowed Males and Females



### احتمالات بقاء افراد بزرگسال (۲۰-۵۹ ساله)

جدول ۲ و نمودار ۲، احتمالات بقاء محاسبه شده برای مردان و زنان بزرگسال در سال‌های مختلف سرشماری (۱۳۴۵ الی ۱۳۹۵) را نشان می‌دهند. در واقع، ارقام مندرج در جدول و نمودار مذکور، خروجی‌های اصلی روش بیوگی در نرم‌افزار MORTPAK هستند. مبنای محاسبه این ارقام، برای مردان و زنان، به ترتیب، معادلات شماره (۱) و (۲) می‌باشند که در بخش روش تحقیق ارائه گردید. باید در نظر داشت که تحلیل و تفسیر احتمالات بقاء مندرج در جدول ۲ و نمودار ۲، نیازمند توجه به چند نکته مهم است. نکته یکم، که قبلاً نیز اشاره شد اینک، مبنای برآورد احتمالات بقاء مردان، داده‌های جداول وضعیت زناشویی زنان (به‌عنوان پاسخگو)، و مبنای برآورد احتمالات بقاء زنان، داده‌های جداول وضعیت زناشویی مردان (به‌عنوان پاسخگو)، بوده است. لذا، همان‌طور که در جدول مذکور مشخص است، در اولین ستون جدول احتمالات بقاء مردان، گروه‌های سنی متعلق به پاسخگویان زن و در اولین ستون جدول احتمالات بقاء زنان، گروه‌های سنی متعلق به پاسخگویان مرد درج شده است. نکته دوم، باتوجه به اینک در روش بیوگی، سؤال مربوط به وضعیت زنده بودن یا نبودن اولین همسر، از گروه سنی ۲۰-۲۴ ساله مردان (به‌عنوان پاسخگو) پرسیده نمی‌شود، لذا برآورد احتمال بقاء زنان، فقط تا سن ۵۵ سالگی حاصل می‌شود. درحالی‌که در برآورد احتمالات بقاء مردان، سؤال مذکور، از گروه سنی ۲۰-۲۴ ساله زنان نیز پرسیده می‌شود و از این رو محاسبات احتمالات بقاء مردان تا سن ۶۰ سالگی صورت می‌گیرد. نکته سوم، اینک در بیان و تفسیر تمامی ارقام احتمالات بقاء محاسبه شده، سن مبنای احتمالات، سن ۲۰ سالگی است و تمامی این احتمالات بقاء، برای فاصله سنین ۲۰ سالگی تا X سالگی بیان می‌شوند. سن X در ستون‌های ۲ و ۱۰ جدول ۲ آمده است. به‌عنوان مثال، در سال ۱۳۵۵، احتمال بقاء مردان از سن ۲۰ تا سن ۴۵ سالگی برابر با ۰/۹۳۴۰ بوده است و این رقم زنان، در همان سال و فاصله سنی برابر با ۰/۹۹۴۰ بوده است. در نظر داشتن این نکته در تفسیر نمودار ۲ نیز بسیار مهم و ضروری است. همان‌طور که از ارقام جدول ۲ پیداست، در هر دو جنس، از سن ۲۰ سالگی، با بیشتر شدن طول دوره سنی مورد بررسی، از احتمال بقاء کاسته می‌شود. در هر دو جنس، معمولاً بیشترین احتمال



بقاء مربوط به فاصله سنی ۲۰ الی ۲۵ سالگی است و کمترین آن برای فاصله سنی ۲۰ الی ۶۰ سالگی مشاهده می‌شود. نکته اساسی اینکه، در فاصله سنی ۲۰ الی ۶۰ سالگی مردان، هر چه فاصله از سن مبدأ (۲۰ سالگی) بیشتر می‌شود، از رقم احتمال بقاء به‌طور محسوس کاسته می‌شود؛ درحالی‌که این کاهش در بین زنان، چندان محسوس نیست و از ارقام مورد انتظار دور است.

جدول ۲: احتمال بقاء مردان و زنان بزرگسال از سن ۲۰ سالگی تا سن  $x$  سالگی (۱۳۴۵-۱۳۹۵)

**Table 2: Survival Probability of Adult Men and Women from Age 20 to Age X (1966-2016)**

احتمال بقاء مردان		احتمال بقاء زنان	
گروه سنی	سن	گروه سنی	سن
پاسخگویان	X	پاسخگویان	X
(زن)	(مرد)	(زن)	(مرد)
۲۵-۲۴	۲۵	۰/۹۹۵۷	۰/۹۹۲۴
۲۵-۲۹	۲۵-۲۹	۰/۹۸۸۱	۰/۹۸۸۱
۳۰-۲۴	۳۰	۰/۹۸۸۸	۰/۹۸۳۴
۳۵-۲۴	۳۵	۰/۹۸۹۶	۰/۹۷۱۲
۳۵-۲۹	۳۵-۲۹	۰/۹۸۸۵	۰/۹۵۷۳
۴۰-۲۴	۴۰	۰/۹۶۸۰	۰/۹۶۳۳
۴۰-۲۹	۴۰-۲۹	۰/۹۷۳۸	۰/۹۶۳۳
۴۵-۲۴	۴۵	۰/۹۳۱۲	۰/۹۳۴۰
۴۵-۲۹	۴۵-۲۹	۰/۹۳۷۸	۰/۹۳۴۰
۴۵-۲۹	۴۵	۰/۸۷۷۸	۰/۸۹۰۴
۴۵-۲۹	۴۵-۲۹	۰/۸۷۷۸	۰/۸۹۰۴
۵۰-۲۴	۵۰	۰/۸۷۷۸	۰/۸۰۳۲
۵۰-۲۹	۵۰-۲۹	۰/۸۷۷۸	۰/۸۰۳۲
۵۵-۲۴	۵۵	۰/۷۵۶۲	۰/۸۰۳۲
۵۵-۲۹	۵۵-۲۹	۰/۷۵۶۲	۰/۸۰۳۲
۵۵-۲۹	۵۵	۰/۷۲۱۹	۰/۷۲۲۷
۵۵-۲۹	۵۵-۲۹	۰/۷۲۱۹	۰/۷۲۲۷

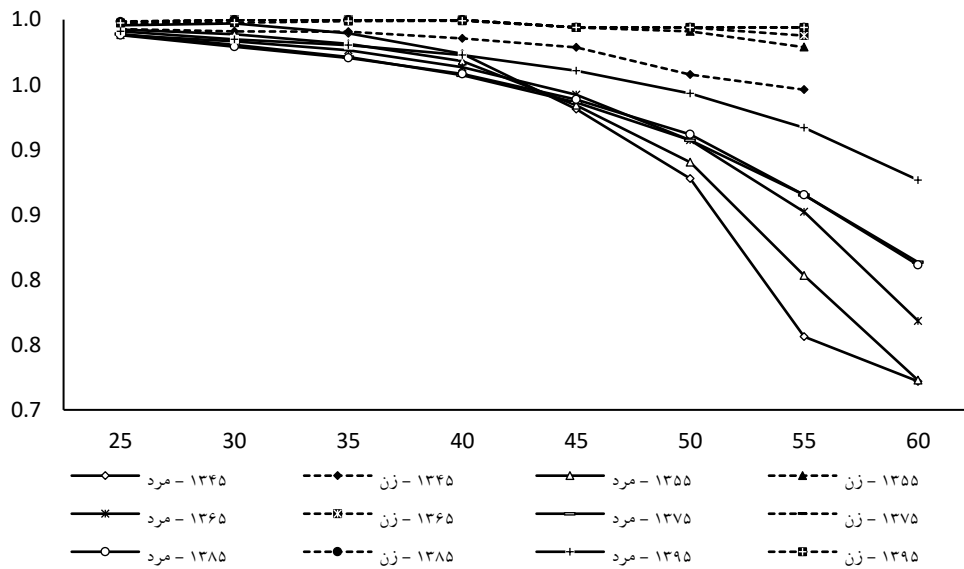
اگرچه جدول ۲، احتمالات بقاء محاسبه شده برای مردان و زنان را به تفصیل در خود جای داده است، اما به منظور فراهم شدن امکان استنباط کلی و سهولت ارزیابی تغییرات این شاخص و همچنین امکان مقایسه بهتر شاخص مذکور بین دو جنس، داده‌های مندرج در این جدول، در قالب نمودار ۲ نیز ارائه شده است. این نمودار، در هر سال سرشماری، برای دو جنس، حاوی ۲ نمودار تغییر احتمال بقاء می‌باشد (در مجموع، ۱۲ نمودار) که البته برخی نمودارها به دلیل نزدیکی ارقام، با یکدیگر همپوشانی پیدا کرده‌اند. به‌طور کلی، این نمودار به‌نحو واضح‌تری نشان می‌دهد که در دو جنس، هرچه فاصله از سن ۲۰ سالگی بیشتر می‌شود، احتمال بقاء افراد از ۲۰ سالگی تا آن سن، کمتر می‌شود. این الگو، یک الگوی کاملاً طبیعی و مورد انتظار است؛ اما شدت این روند کاهش‌ی،



موضوعی است که جای بررسی بیشتر و نگاهی دقیق‌تر دارد. در نمودارهای مربوط به زنان، کاهش احتمال بقاء در سنین بالاتر، شدت بسیار اندکی دارد که با واقعیت موجود در جامعه منطبق به نظر نمی‌رسد. در نمودارهای مربوط به مردان، به نظر می‌رسد شدت کاهش احتمالات بقاء در سنین بالاتر، از روند منطقی‌تری برخوردار است.

نمودار ۲: احتمال بقاء مردان و زنان بزرگسال از سن ۲۰ سالگی تا سن X سالگی (۱۳۹۵-۱۳۴۵)

Chart 2: Survival Probability of Adult Men and Women from Age 20 to Age X (1966-2016)



احتمالات بقاء محاسبه‌شده در این مطالعه، در واقع، محصول نهایی روش بیوگی به‌شمار می‌رود؛ اما نرم‌افزار MORTPAK، بر اساس این احتمالات، دو شاخص «امید زندگی در بدو تولد» و «امید زندگی در سن ۲۰ سالگی» را نیز به‌دست می‌دهد که با بررسی ارقام این دو شاخص، امکان قضاوت بهتری در مورد احتمالات بقاء به‌دست‌آمده از روش بیوگی فراهم می‌شود که در ادامه به آن پرداخته می‌شود.



### امید زندگی بر اساس زمان مرجع

قبل از پرداختن به شاخص امید زندگی محاسبه‌شده برای زمان بدو تولد و ۲۰ سالگی، ذکر این نکته ضروری است که در هنگام ورود داده‌ها به نرم‌افزار MORTPAK، سال‌گردآوری داده‌ها یا همان سال سرشماری نیز به نرم‌افزار ارایه می‌شود، اما این نرم‌افزار بر اساس یک سری ضراب رگرسیونی، برای آن سال ورودی، اقدام به محاسبه هشت زمان مرجع<sup>۱</sup> می‌نماید و برای هر یک از این زمان‌های مرجع، هم امید زندگی بدو تولد و هم امید زندگی در ۲۰ سالگی را ارایه می‌دهد. بنابراین، تمامی ارقام شاخص امید زندگی محاسبه شده باید به سال‌های مرجع آنها نسبت داده شود.

### الف. امید زندگی در بدو تولد مردان و زنان

جدول ۳ و جدول ۴، ارقام امید زندگی بدو تولد در زمان‌های مرجع را به ترتیب برای مردان و زنان نشان می‌دهند. این جداول، از جداول مدل متناظر کول و دمنی (غرب) انتخاب شده‌اند. همان‌طور که مشاهده می‌شود، در زمان‌های مرجع مختلف، ارقام امید زندگی بدو تولد مردان و زنان متفاوت از یکدیگر است. به‌عنوان نمونه، رقم این شاخص در مردان، در زمان‌های مرجع (ماه/سال) ۱۳۳۲/۵، ۱۳۴۴/۵، ۱۳۵۶/۱، ۱۳۶۹/۱، ۱۳۸۱/۶، و ۱۳۹۳/۸ به ترتیب، برابر با ۵۴/۷، ۶۳/۷، ۶۷/۲، ۶۶/۴، ۶۶/۴ و ۶۸/۵ سال برآورد شده است. که البته این ارقام با ارقام امید زندگی اعلام شده از سوی مرکز آمار ایران همخوانی ندارند<sup>۲</sup>. در بین زنان نیز این ناهمخوانی با درجه بیشتری مشهود است. به‌نحوی که ارقام امید زندگی زنان در اکثر زمان‌ها، بالای ۸۰ سال برآورد شده است. این یافته‌ها حکایت از آن

۱. همان‌طور که در بخش روش‌شناسی گفته شد، زمان مرجع، زمانی است که مقادیر برآورد شده به آنها ارجاع می‌یابند.  
۲. مرکز آمار ایران، امید زندگی مردان ایرانی طی سال‌های ۱۳۵۵، ۱۳۶۵، ۱۳۷۵، ۱۳۸۵ و ۱۳۹۵ را به ترتیب، ۵۳/۳، ۶۰/۲، ۶۶/۱، ۶۷/۷ و ۷۲/۸ سال و امید زندگی زنان ایرانی را به ترتیب، ۵۵/۵، ۶۲/۶، ۶۸/۷، ۷۰/۴ و ۷۵/۷ سال گزارش نموده است (مرکز آمار ایران، ۱۴۰۰: ۷۱).



دارد که روش بیوگی در بستر داده‌های سرشماری کشور به برآورد مناسبی از امید زندگی منتهی نمی‌شود. دلیل این موضوع نیازمند بررسی دقیق است.

جدول ۳: امید زندگی در بدو تولد مردان در سال‌های مرجع (متناظر با مدل کول و دمنی-غرب)

**Table 3: Life Expectancy at Birth for Men in the Reference Years (Corresponding to the Cole Demeni - West Model)**

گروه سنی	۱۳۴۵	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۵	۱۳۸۵	۱۳۹۵
پاسخگویان (زن)	زمان مرجع زندگی (ماه/سال)	امید مرجع زندگی (ماه/سال)	زمان مرجع زندگی (ماه/سال)	امید مرجع زندگی (ماه/سال)	زمان مرجع زندگی (ماه/سال)	امید مرجع زندگی (ماه/سال)
۲۰-۲۴	۱۳۴۴/۰	۷۲/۶	۱۳۵۴/۶	۶۸/۴	۱۳۶۴/۶	۶۳/۸
۲۵-۲۹	۱۳۴۱/۷	۷۷/۳	۱۳۵۲/۴	۷۰/۸	۱۳۶۲/۳	۶۷/۷
۳۰-۳۴	۱۳۳۹/۵	۷۳/۸	۱۳۵۰/۱	۷۰/۴	۱۳۶۰/۱	۶۸/۵
۳۵-۳۹	۱۳۳۷/۵	۷۰/۶	۱۳۴۷/۹	۶۹/۱	۱۳۵۸/۰	۶۷/۹
۴۰-۴۴	۱۳۳۵/۸	۶۵/۲	۱۳۴۶/۱	۶۵/۷	۱۳۵۶/۱	۶۷/۲
۴۵-۴۹	۱۳۳۴/۳	۶۲/۱	۱۳۴۴/۵	۶۳/۷	۱۳۵۴/۶	۶۶/۰
۵۰-۵۴	۱۳۳۲/۵	۵۴/۷	۱۳۴۳/۰	۵۹/۴	۱۳۵۳/۳	۶۴/۵
۵۵-۵۹	۱۳۳۱/۷	۴۰	۱۳۴۱/۸	۴۰	۱۳۵۲/۲	۴۰

جدول ۴: امید زندگی در بدو تولد زنان در سال‌های مرجع (متناظر با مدل کول و دمنی-غرب)

**Table 4: Life Expectancy at Birth for Women in the Reference Years (Corresponding to the Cole and Demeni - West Model)**

گروه سنی	۱۳۴۵	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۵	۱۳۸۵	۱۳۹۵
پاسخگویان (مرد)	زمان مرجع زندگی (ماه/سال)	امید مرجع زندگی (ماه/سال)	زمان مرجع زندگی (ماه/سال)	امید مرجع زندگی (ماه/سال)	زمان مرجع زندگی (ماه/سال)	امید مرجع زندگی (ماه/سال)
۲۰-۲۴						
۲۵-۲۹	۱۳۴۴/۹	۶۹/۱	۱۳۵۴/۲	۷۶/۰	۱۳۶۳/۹	۷۳/۱
۳۰-۳۴	۱۳۴۲/۶	۷۲/۹	۱۳۵۲/۱	۸۰	۱۳۶۱/۹	۸۰
۳۵-۳۹	۱۳۴۰/۶	۷۵/۴	۱۳۴۹/۹	۸۰	۱۳۵۹/۶	۸۰
۴۰-۴۴	۱۳۳۸/۵	۷۵/۵	۱۳۴۷/۸	۸۰	۱۳۵۷/۵	۸۰
۴۵-۴۹	۱۳۳۶/۴	۷۵/۸	۱۳۴۵/۹	۸۰	۱۳۵۵/۶	۸۰
۵۰-۵۴	۱۳۳۴/۶	۷۴/۷	۱۳۴۴/۴	۸۰	۱۳۵۴/۲	۸۰
۵۵-۵۹	۱۳۳۳/۴	۷۶/۱	۱۳۴۳/۳	۸۰	۱۳۵۳/۲	۸۰



### ب. امید زندگی در سن ۲۰ سالگی مردان و زنان

جداول ۵ و ۶، نیز که از جداول الگوی مدل کول و دمنی (غرب) انتخاب شده‌اند، ارقام امید زندگی در سن ۲۰ سالگی برای زمان‌های مرجع را به ترتیب برای مردان و زنان ایرانی نشان می‌دهند. در واقع، ارقام این دو جدول نشان می‌دهند که در هر یک از سال‌های مرجع، مردان و زنانی که به سن ۲۰ سالگی رسیده‌اند، به‌طور متوسط چند سال دیگر عمر خواهند کرد. به‌عنوان نمونه، رقم این شاخص در مردان، در زمان‌های مرجع ۱۳۳۲/۵، ۱۳۴۴/۵، ۱۳۵۶/۱، ۱۳۶۹/۱، ۱۳۸۱/۶، و ۱۳۹۳/۸ به ترتیب، برابر با ۴۴/۹، ۴۹/۴، ۵۱/۲، ۵۰/۸، ۵۰/۸ و ۵۱/۹ سال برآورد شده است. همانند وضعیتی که در رقم امید زندگی در بدو تولد زنان مشاهده شد، در امید زندگی در سن ۲۰ سالگی آنها نیز اگرچه رقم مربوطه در برخی زمان‌های مرجع به واقعیت نزدیک است، اما در اکثر زمان‌ها، بالای ۸۰ سال برآورد شده است و این حکایت از آن دارد که روش بیوگی، با استفاده از داده‌های سرشماری، به دلیل یا دلایلی از برآورد دقیق امید زندگی در ایران بازمی‌ماند و این موضوع نیازمند کنکاش و علت‌یابی دقیق است.

جدول ۵: امید زندگی در ۲۰ سالگی مردان در سال‌های مرجع (متناظر با مدل کول و دمنی-غرب)

**Table 5: Life Expectancy at age 20 for men in the Reference Years (Corresponding to the Cole and Demeni - West Model)**

گروه سنی	۱۳۴۵	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۵	۱۳۸۵	۱۳۹۵
پاسخگویان (زن)	زمان مرجع زندگی (ماه/سال)	امید مرجع زندگی (ماه/سال)	زمان مرجع زندگی (ماه/سال)	امید مرجع زندگی (ماه/سال)	زمان مرجع زندگی (ماه/سال)	امید مرجع زندگی (ماه/سال)
۲۰-۲۴	۱۳۴۴/۰	۵۴/۵	۱۳۵۴/۶	۵۱/۹	۱۳۶۴/۶	۴۹/۴
۲۵-۲۹	۱۳۴۱/۷	۵۷/۹	۱۳۵۲/۴	۵۳/۳	۱۳۶۲/۳	۵۱/۵
۳۰-۳۴	۱۳۳۹/۵	۵۵/۳	۱۳۵۰/۱	۵۳/۰	۱۳۶۰/۱	۵۲/۰
۳۵-۳۹	۱۳۳۷/۵	۵۳/۲	۱۳۴۷/۹	۵۲/۳	۱۳۵۸/۰	۵۱/۶
۴۰-۴۴	۱۳۳۵/۸	۵۰/۱	۱۳۴۶/۱	۵۰/۴	۱۳۵۶/۱	۵۱/۲
۴۵-۴۹	۱۳۳۴/۳	۴۸/۵	۱۳۴۴/۵	۴۹/۴	۱۳۵۴/۶	۵۰/۶
۵۰-۵۴	۱۳۳۲/۵	۴۴/۹	۱۳۴۳/۰	۴۷/۲	۱۳۵۳/۳	۴۹/۸
۵۵-۵۹	۱۳۳۱/۷	۴۰/۰	۱۳۴۱/۸	۴۰/۰	۱۳۵۲/۲	۴۰/۰



جدول ۶: امید زندگی در ۲۰ سالگی زنان در سال‌های مرجع (متناظر با مدل کول و دمنی-غرب)

**Table 6: Life Expectancy at age 20 for Women in the Reference Years  
(Corresponding to the Cole and Demeni - West model)**

گروه سنی	۱۳۴۵	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۵	۱۳۸۵	۱۳۹۵
پاسخگویان (مرد)	زمان مرجع (ماه/سال)	امید زندگی (ماه/سال)	زمان مرجع (ماه/سال)	امید زندگی (ماه/سال)	زمان مرجع (ماه/سال)	امید زندگی (ماه/سال)
۲۰-۲۴	۱۳۴۴/۹	۵۳/۱	۱۳۵۴/۲	۵۷/۲	۱۳۶۳/۹	۵۵/۴
۲۵-۲۹	۱۳۴۴/۹	۵۳/۱	۱۳۵۴/۲	۵۷/۲	۱۳۶۳/۹	۵۵/۴
۳۰-۳۴	۱۳۴۴/۶	۵۵/۳	۱۳۵۲/۱	> ۸۰	۱۳۶۱/۹	> ۸۰
۳۵-۳۹	۱۳۴۰/۶	۵۶/۸	۱۳۴۹/۹	> ۸۰	۱۳۵۹/۶	> ۸۰
۴۰-۴۴	۱۳۳۸/۵	۵۶/۹	۱۳۴۷/۸	> ۸۰	۱۳۵۷/۵	> ۸۰
۴۵-۴۹	۱۳۳۶/۴	۵۷/۲	۱۳۴۵/۹	> ۸۰	۱۳۵۵/۶	> ۸۰
۵۰-۵۴	۱۳۳۴/۶	۵۶/۵	۱۳۴۴/۴	> ۸۰	۱۳۵۴/۲	> ۸۰
۵۵-۵۹	۱۳۳۳/۴	۵۷/۴	۱۳۴۳/۳	> ۸۰	۱۳۵۳/۲	> ۸۰

### بحث و نتیجه‌گیری

توجه جمعیت‌شناسان به اوضاع جمعیتی کشورهای در حال توسعه در طول قرن بیستم، به‌ویژه بعد از جنگ دوم جهانی، موجب شد رفته‌رفته نیازهای اطلاعاتی این کشورها برای شناخت ترکیب و تحول جمعیتی بیشتر شود. اما چون جمع‌آوری اطلاعات در نظام ثبت وقایع حیاتی نیازمند تشکیلات گسترده‌ای است، تطابق سازمانی آن با ساختار بروکراتیک این کشورها که اغلب سابقه و تجربه این نوع فعالیت سازمانی را نیز نداشتند، بسیار متأخر و مشکل صورت گرفت. از این‌رو، در اکثر موارد، اطلاعات ثبتی این کشورها با خطاهای غیرقابل اغماض و در مواردی غیرقابل تصحیح و غیرقابل استفاده همراه بوده است. نیاز اطلاعاتی کشورهای توسعه‌نیافته، به‌ویژه در نیمه دوم قرن بیستم، باعث شد این کشورها -در کنار توسعه سیستم ثبتی خود- به تدریج به فکر استفاده از منابع جایگزین -نیز- باشند (کوششی، ۱۳۸۵: ۱۷۰). در این راستا، جمعیت‌شناسان به مرور، اقدام به توسعه روش‌های مختلف غیرمستقیم برآورد شاخص‌ها در موضوعات مختلف جمعیتی نمودند. در



حوزه مرگ‌ومیر نیز روش‌های غیرمستقیم متعددی بر اساس استفاده از اطلاعات سرشماری‌ها و آمارگیری‌های نمونه‌ای طراحی گردید که «روش بیوگی» یکی از مهمترین آنها در حوزه بزرگسالان می‌باشد. این روش بر اساس اطلاعاتی از «نسبت مردان و زنان ازدواج کرده‌ای که همسر اول آنها هنوز زنده است» و «میانگین سن مجرد در زمان اولین ازدواج مردان و زنان» برآوردهایی از احتمالات بقاء افراد بزرگسال به دست می‌دهد.

در مطالعه پیش رو، تلاش شد تا با استفاده از داده‌های سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن سال‌های مختلف (۱۳۴۵-۱۳۹۰) در سطح کشور، با استفاده از روش بیوگی و به کمک نرم‌افزار MORTPAK احتمالات بقاء افراد بزرگسال (۲۰-۵۹ ساله) برآورد شده و شاخص امید زندگی (بدو تولد و ۲۰ سالگی) در سال‌های مختلف نیز محاسبه گردد و در نهایت، میزان کاربردپذیری روش بیوگی، با استفاده از داده‌های سرشماری، در برآورد سطوح مرگ‌ومیر بزرگسالان در ایران نیز مورد قضاوت قرار گیرد. بر این اساس، ابتدا از طریق داده‌های اصلاح‌شده جداول زناشویی سال‌های مختلف، اقدام به محاسبه نسبت مردان و زنان ۲۰-۵۹ ساله‌ای شد که همسر اول آنها هنوز زنده بودند. سپس به کمک این نسبت‌ها و با استفاده از نرم‌افزار جمعیتی MORTPAK، احتمالات بقاء مردان و زنان از سن ۲۰ سالگی به بعد محاسبه گردید. در گام بعد، بر مبنای این احتمالات، امید زندگی مردان و زنان در بدو تولد و در ۲۰ سالگی، بر اساس جداول عمر الگوی کول و دمنی (مدل غرب) برآورد شد. ارقام به‌دست‌آمده اگرچه تقریباً روند رو به افزایش احتمالات بقاء و امید زندگی زنان و مردان را نشان داد اما این ارقام، خصوصاً برای زنان، انطباق مناسبی با ارقام امید زندگی اعلام‌شده از سوی مرکز آمار ایران (۱۴۰۰: ۷۱) نشان نداد.

در ارتباط با اینکه چرا احتمالات بقاء و امید زندگی‌های برآوردشده، با نتایج مورد انتظار برای مردان همخوانی لازم را ندارند و با نتایج مورد انتظار برای زنان نیز تقریباً بدون همخوانی هستند، بهتر است ابتدا به میزان انطباق پیش‌فرض‌های به‌کارگیری روش بیوگی با بضاعت داده‌های سرشماری‌ها در ایران مراجعه نماییم. یکی از پیش‌فرض‌های روش بیوگی این است که «گزارش نادرستی در مورد سن رخ نداده باشد». اگرچه این پیش‌فرض برای سرشماری‌های سال‌های ۱۳۴۵



و ۱۳۵۵ چندان صادق نیست و اشکالاتی در آنها مشاهده می‌شود، اما برای در سرشماری‌های ۱۳۶۵، ۱۳۷۵، ۱۳۸۵ و ۱۳۹۵، گزارش سن در حد قابل قبولی بوده است؛ ضمن اینکه خطاهای مربوط به گزارش نادرست سن، تا حدودی تعدیل گردید. بنابراین، فاصله بین نتایج این مطالعه و نتایج مورد انتظار را جلید در پیش‌فرض‌های دیگر روش بیوگی جستجو نمود. دو پیش‌فرض مهم دیگر روش بیوگی، «وضعیت ثابت مرگ‌ومیر در گذشته» و همچنین «وضعیت ثابت ازدواج در گذشته» می‌باشند؛ که باتوجه به آمارهای موجود از روند تغییرات مرگ‌ومیر و ازدواج در کشور، این پیش‌فرض‌ها نمی‌توانند برای جمعیت ایران کاملاً صادق باشند و بخشی از اریب نتایج این مطالعه را می‌توان به عدم صدق آنها نسبت داد. اما به‌نظر می‌رسد مهمترین پیش‌فرض استفاده از روش بیوگی این است که «بازازدواجی در جمعیت صورت نمی‌گیرد»؛ که در ایران، باتوجه به بازازدواج بخش مهمی از افراد پس از فوت همسرشان، بر این پیش‌فرض خدشه اساسی وارد می‌شود. در نتایج حاصل از سرشماری‌های ایران افراد بازازدواج کرده از افرادی که با همسر نخست خود زندگی می‌کنند تفکیک نمی‌شوند و این موضوع، پیش‌فرض گفته‌شده را مخدوش می‌نماید. درواقع، زمانی که افراد بیوه بر اثر فوت همسر، مجدداً ازدواج می‌کنند، از دایره افراد بیوه خارج شده و احتمال مرگی که از طریق نسبت بیوگی آنها محاسبه می‌شود را کاهش می‌دهند. همان‌طور که در بخش پیشینه این مطالعه آمده است، مالاکر (۱۹۸۶)، بات (۱۹۹۸)، بوبک و همکاران (۲۰۰۲) و موروگسان (۲۰۲۲) نیز در مطالعه‌شان، نقش بازازدواج در اریب احتمالات مرگ و ارقام امید زندگی محاسبه‌شده را قابل توجه بیان کرده‌اند. به‌نظر می‌رسد در مطالعه پیش رو، برآورد بالاتر از معمول احتمال بقاء و امید زندگی زنان در مقایسه با مردان، تا حد زیادی به همین موضوع بازازدواج ارتباط دارد؛ چرا که طبق آمارهای ثبتی کشور، بازازدواج در میان مردان بیش از زنان است (سازمان ثبت احوال کشور، ۱۴۰۰: ۱۹۴). در این رابطه، موروگسان (۲۰۲۲) در مطالعه خود

۱. آمارها حکایت از آن دارند که در ۲۳/۴ درصد از ازدواج‌های ثبت‌شده سال ۱۳۹۹، حداقل یکی از زوجین تجربه ازدواج قبلی داشته است (سازمان ثبت احوال کشور، ۱۴۰۰: ۱۹۷). بخشی از این بازازدواج‌ها مربوط به افراد مطلقه و بخشی نیز مربوط به افرادی است که همسر خود را بر اثر فوت از دست داده‌اند.



به این نکته اشاره می‌کند که روش بیوگی، بیشتر در برآورد احتمالات بقاء مردان بزرگسال به نتایج مطلوب منجر می‌شود و در برآورد احتمالات بقاء زنان، احتمال خطا (معمولاً بیش برآوردی) بیشتر است. زیرا یک اجماع نظر کلی مبنی بر اینکه بازادواج در میان مردان شایع‌تر است، وجود دارد و این موضوعی است که می‌تواند در کم برآوردی مرگومیر همسران نخست مردان در مقایسه با کم برآوردی مرگومیر همسران نخست زنان در روش بیوگی تأثیر داشته باشد. حتی برخی شواهد تحقیقاتی بیانگر آن است که برآورد مرگومیر مردان بزرگسال با استفاده از داده‌های بیوگی زنان زیر ۴۰ سال، در مقایسه با داده‌های بیوگی زنان بالای ۴۰ سال از قابلیت اطمینان کمتری برخوردار است و این به دلیل میزان بالاتر بازادواج در میان بیوه‌های جوان است (Murugesan, 2022: 12).

به نظر می‌رسد عدم همخوانی ارقام امید زندگی برآوردشده در این مطالعه با ارقام امید زندگی واقعی کشور (خصوصاً برای سرشماری‌های اخیر)، به استفاده از جداول الگوی مدل نیز مرتبط باشد. باتوجه به اینکه در این مطالعه، امید زندگی در بدو تولد و ۲۰ سالگی بر اساس جداول عمر الگوی مدل کول و دمینی (مدل غرب) برآورد شده است، هرگونه ناهمخوانی بین این جداول و الگوی سنی مرگومیر در ایران، خود می‌تواند منشأ خطای برآوردی باشد. در این رابطه، کوششی و ترکاشوند مرادآبادی (۱۳۹۶) در مطالعه‌ای با عنوان «بررسی انطباق الگوی سنی مرگومیر در ایران با جداول عمر مدل» به این موضوع اشاره کرده‌اند که تغییرات الگوها و علل مرگومیر، به‌ویژه تغییرات زمان‌بندی مرگ ناشی از علل مختلف، خصوصاً مرگ زودرس ناشی از سوانح، باعث شده تا الگوی سنی مرگومیر ایران متفاوت از مدل‌ها باشد (کوششی و ترکاشوند مرادآبادی، ۱۳۹۶). نقش این موضوع در یافته‌های مطالعه پیش رو، نیازمند بررسی‌های دقیق است.

باتوجه به نتایج این مطالعه و نیز نتایج مطالعاتی که در بخش پیشینه به آنها اشاره شد، به نظر می‌رسد در به‌کارگیری داده‌های حاصل از سرشماری در روش بیوگی، پیش‌فرض‌های روش بیوگی به‌خوبی برآورده نمی‌شوند و این موضوع سبب بروز خطا در برآورد احتمالات بقاء می‌شود. پیشنهاد می‌شود کارایی این روش با استفاده از داده‌های حاصل از نمونه‌گیری (که در آن سؤالات



متناسب با روش بیوگی گنجانده شده باشد) نیز بررسی شود و نتایج آن با نتایج مطالعه پیش رو مقایسه شود.

به نظر می‌رسد در کشورهایی که داده‌های ثبتی و سرشماری از دقت و پوشش مناسبی برخوردار نیستند، در زمان به‌کارگیری روش‌های غیرمستقیم در برآورد احتمالات مرگ‌ومیر و ساخت جداول عمر، استفاده از ترکیبی از روش‌های غیرمستقیم سودمندتر باشد. در پیوست ۲ این مطالعه، به منظور مطالعه و آشنایی بیشتر با استفاده تلفیقی از این روش‌ها، خلاصه‌ای با عنوان «روش تلفیق میزان‌های مرگ‌ومیر به‌دست‌آمده از روش ویلیام براس با میزان‌های مرگ‌ومیر بزرگ‌سالان به‌دست‌آمده از روش بیوگی / یتیمی کنت هیل» آورده می‌شود.

### منابع

آقا، هما (۱۳۸۷). محاسبه جدول عمر خلاصه و کامل استان‌های ایران برای سال ۱۳۸۵. گزارش طرح پژوهشی، تهران: مرکز مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه.

ترکاشوند مرادآبادی، محمد (۱۴۰۰). برآورد پوشش ثبت مرگ‌ومیر بزرگ‌سالان در نظام ثبت احوال ایران در دوره زمانی ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۵: کاربرد روش توسعه‌یافته نسل‌های منقرض فرضی. *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، ۱۶(۳۱)، ۲۸۷-۳۱۳. <https://doi.org/10.22034/jpai.2022.546069.1210>

حسینی، حاتم و رضایی، مهدی (۱۳۸۱). بسته نرم‌افزاری سازمان ملل برای اندازه‌گیری مرگ‌ومیر (MORTPAK-LITL). چاپ اول، همدان: انتشارات دانشگاه بوعلی‌سینا.

حسینی، حاتم، ترکاشوند مرادآبادی، محمد، و عزیزی شاکر، عاطفه (۱۳۹۹). برآورد پوشش ثبت مرگ و ساخت جدول عمر مستقیم برای استان‌های ایران در دوره ۱۳۹۰-۱۳۹۵. *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، ۱۵(۳۰)، ۷۵-۱۰۵. <https://doi.org/10.22034/jpai.2021.529530.1183>

زنجانی، حبیب‌اله (۱۳۷۶). تحلیل جمعیت‌شناختی. چاپ اول، انتشارات سمت.

زنجانی، حبیب‌اله (۱۳۷۹). جدول‌های مرگ‌ومیر ایران. فصلنامه تأمین اجتماعی، سال ۲، شماره ۱، صص ۵۵-۷۲. [https://qjo.ssor.ir/article\\_51738.html](https://qjo.ssor.ir/article_51738.html)



زنجان، حبیب‌اله (۱۳۹۲). ارزیابی ثبت اطلاعات وقایع حیاتی (ولادت، مرگ و مهاجرت‌های داخلی) مکان‌محور. تهران: سازمان ثبت احوال کشور، دفتر آمار و اطلاعات جمعیتی.

زنجان، حبیب‌اله و کوششی، مجید (۱۳۷۱). بررسی مرگومیر در ایران در مطالعات مربوط به تحول جمعیت در طرح‌ریزی کالبدی ملی از سال ۱۳۶۵ الی ۱۴۰۰. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران.

زنجان، حبیب‌اله و نوراللهی، طه (۱۳۷۹). جداول مرگومیر ایران برای سال ۱۳۷۵ (بر حسب جنس در کل کشور و استان‌ها به تفکیک شهری و روستایی). تهران: مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.

سازمان ثبت احوال کشور (۱۴۰۰). سالنامه آمارهای جمعیتی ۱۳۹۹ (کتاب الکترونیکی). تهران: سازمان ثبت احوال کشور.

سازمان ملل متحد (۱۳۸۲). روش‌های غیرمستقیم برآورد شاخص‌های جمعیتی (راهنمای گام‌به‌گام برآورد مرگومیر کودکان). ترجمه حاتم حسینی، تهران: انتشارات مرکز مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه.

ساسانی‌پور، محمد (۱۳۹۱). پوشش ثبت مرگومیر بزرگسالان با استفاده از روش موازنه رشد براس در سال ۱۳۸۵: استان‌های مرکزی و بوشهر. *مجله بررسی آمار رسمی ایران*، ۲۳(۲)، ۲۴۳-۲۵۴.

[URL:http://ijoss.srtc.ac.ir/article-1-47-fa.html](http://ijoss.srtc.ac.ir/article-1-47-fa.html)

سرای، حسن (۱۳۹۱). جمعیت‌شناسی و جمعیت ایران (گزیده مقاله‌ها). تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه.

شمس، حسن (۱۳۶۱). جدول امید زندگی در ایران (جداول عمر). تهران: مرکز آمار ایران.

طاهریان‌فرد، ساحل (۱۳۸۵). برآورد و ارزیابی احتمال بقاء مردان بزرگسال (۲۰-۵۹ ساله) در استان‌های مختلف کشور با روش بیوگرافی. *مجموعه مقالات سومین همایش انجمن جمعیت‌شناسی ایران* (۲۹ و ۳۰ آذر ۱۳۸۴)، تهران: مرکز مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه.



کمیجانی، اکبر، کوششی، مجید، و نیاکان، لیلی (۱۳۹۲). برآورد و پیش‌بینی نرخ مرگ‌ومیر در ایران با استفاده از مدل لی - کارتر. *پژوهشنامه بیمه*، ۲۸(۴)، ۱-۲۵. <https://doi.org/10.22056/ijir.2013.04.01>

کوششی، مجید (۱۳۸۵). نیاز مستمر به داده‌های سرشماری در بررسی‌های خاص جمعیتی در ایران (با تأکید بر باروری و مرگ‌ومیر). *مجموعه مقالات سومین همایش انجمن جمعیت‌شناسی ایران* (۲۹ و ۳۰ آذر ۱۳۸۴). تهران: مرکز مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه.

کوششی، مجید، و ترکاشوند مرادآبادی، محمد (۱۳۹۵). تعدیل اریب برآورد مرگ‌ومیر کودکان با استفاده از روش براس-تراسل و رویکرد نسل‌های فرضی بین دو سرشماری در ایران. *دوفصلنامه مطالعات جمعیتی*، ۲(۱)، ۵-۳۶. [https://jips.nipr.ac.ir/article\\_89361.html](https://jips.nipr.ac.ir/article_89361.html)

کوششی، مجید، و ترکاشوند مرادآبادی، محمد (۱۳۹۶). بررسی انطباق الگوی سنی مرگ‌ومیر در ایران با جداول عمر مدل. *دوفصلنامه مطالعات جمعیتی*، ۳(۱)، ۳۹-۶۳. [https://jips.nipr.ac.ir/article\\_89809.html](https://jips.nipr.ac.ir/article_89809.html)

مرکز آمار ایران (۱۳۹۵-۱۳۹۵). نتایج سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن سال‌های ۱۳۹۵-۱۳۹۵. تهران: انتشارات مرکز آمار ایران.

مرکز آمار ایران (۱۳۸۲). مرگ‌ومیر کودکان در ایران: روندها و شاخص‌ها (۱۴۰۰-۱۳۳۵). تهران: مرکز آمار ایران.

مرکز آمار ایران (۱۴۰۰). شاخص‌های جمعیتی ایران در گذر زمان ۹۵-۱۳۳۵. چاپ اول، تهران: مرکز آمار ایران.

ملک‌افضلی، حسین (۱۳۷۷). امید زندگی مردان و زنان ایران در سال ۱۳۷۵. *مجله حکیم*، ۱(۲)، ۱۰۷-۱۱۰. [https://hakim.tums.ac.ir/index.php?slc\\_lang=en&sid=1](https://hakim.tums.ac.ir/index.php?slc_lang=en&sid=1)

مهریار، امیرهوشنگ و طاهریان‌فرد، ساحل (۱۳۸۵). تخمین و ارزیابی گزارش مرگ‌ومیر کودکان در استان‌های مختلف کشور با استفاده از روش فینی. *مجموعه مقالات سومین همایش انجمن جمعیت‌شناسی ایران* (۲۹ و ۳۰ آذر ۱۳۸۴)، انتشارات مرکز مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه.



## کاربرد روش بیوگی در برآورد مرگومیر بزرگسالان در ایران ۱۴۵

میرزایی، محمد (۱۳۸۴). جمعیت و توسعه با تأکید بر ایران (ده مقاله). تهران: مرکز مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه.

میرزایی، محمد و همکاران (۱۳۷۵). برآورد و تحلیل شاخص‌های حیاتی (ازدواج، باروری و مرگومیر) بر اساس اطلاعات و آمارهای سرشماری‌های ۱۳۶۵ و ۱۳۷۰. تهران: بخش تحقیقات جمعیت‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.

میرزایی، محمد، و علیخانی، لیلا (۱۳۸۶). برآورد سطح و بررسی عوامل مؤثر بر مرگومیر شهر تهران در سال ۱۳۸۴ و روند تحولات اپیدمیولوژیکی آن در سی سال اخیر. *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، ۲(۳)، ۳۰-۶۰. <https://www.jpaiassoc.ir>

نوراللهی، طه (۱۳۷۱). جدول عمر جمعیت کشور، سال ۱۳۶۵. مجموعه مقالات نخستین کنفرانس آمار ایران، دانشگاه صنعتی اصفهان.

نوراللهی، طه (۱۳۷۶). سطح و روند مرگومیر در ایران طی سال‌های ۱۳۵۲-۱۳۷۳. مجموعه مقالات سومین کنفرانس آمار ایران (جلد سوم)، تهران: چاپ انجمن آمار و مرکز آمار ایران.

نوراللهی، طه (۱۳۸۲). مرگومیر کودکان در ایران: روندها و شاخص‌ها (۱۳۳۵-۱۴۰۰). تهران: انتشارات مرکز آمار ایران و دفتر صندوق جمعیت سازمان ملل.

نوراللهی، طه و نوروزی، مجید (۱۳۷۲). شاخص‌های عمده حیاتی استان‌های کشور به روش غیرمستقیم. تهران: انتشارات مرکز آمار ایران.

نهایتیان، وارثکس و حبیب‌الله خزلنه (۱۳۵۳). میزان‌های حیاتی ایران: مرگومیر، باروری، رشد جمعیت، جداول عمر، انتشارات دانشکده بهداشت و انستیتو تحقیقات بهداشتی دانشگاه تهران (گزارش شماره ۱۹۹۲).

Arriaga, E. E. (1994). *Population Analysis with Microcomputers Presentation of Techniques*, Vol. 1. Bureau of Census, USAID and UNFPA, November.

Bhat, P. N. M. (1998). Demographic estimates for post-independence India: A new integration. *Demography India*, 27, 23-57.



- Bobak, M., Murphy, M., Pikhart, H., Martikainen, P., Rose, R., & Marmot, M. (2002). *Mortality patterns in the Russian Federation: indirect technique using widowhood data*. Bulletin of the World Health Organization, 80(11), 876–881.
- Hill, K. (1977). Estimating Adult Mortality Levels from Information on Widowhood, *Population Studies*, Vol. 31, No. 1, pp: 75-84. <https://doi.org/10.2307/2173489>
- Hill, K. (1999). *The measurement of adult mortality: an assessment of data availability, data quality and estimation methods*. In: Chamie J, Cliquet RL, editors. Health and mortality: issues of global concern. New York: United Nations Population Division, p.72-83.
- Hill, K., & Choi, Y. (2004). Death Distribution Methods for Estimating Adult Mortality: Sensitivity Analysis with Simulated Data Errors.” In: Proceedings of the Adult Mortality in Developing Countries, California: The Marconi Center, Marin County, 8-11.
- Hill, K., & Trussell, J. (1977). Further Developments in Indirect Mortality Estimation. *Population Studies*, 31(2), 313. doi:10.2307/2173920
- Hill, K., You, D., & Choi, Y. (2009). Death distribution methods for estimating adult mortality: Sensitivity analysis with simulated data error. *Demographic Research*, 21(9), 235-254. <https://doi.org/10.4054/DemRes.2009.21.9>
- Malaker, C. R. & Crook, N. R. (1989). Use of widowhood data for investigation of mortality differentials in West Bengal: a district level analysis. *Demography India*, 18, 121-129.
- Malaker, C. R. (1986). Estimation of adult mortality in India: 1971-81. *Demography India*, 15, 126135.
- Murugesan, P. (2022). Adult male mortality in India: An application of widowhood method. *International Journal of Statistics and Applied Mathematics*, 7(6), 10-18. <https://www.mathsjournal.com/archives/2022/vol7/issue6/PartA/7-4-30>
- Noorollahi, Taha (1995). *Level, Trend and Differential of Mortality in Iran, 193-1990*. Miips, Bombay, India.
- Saikia, N., Singh, A., & Ram, F. (2013). Adult Male Mortality in India. *Asian Population Studies*, 9(3), 244–263. <https://doi:10.1080/17441730.2013.785720>
- Srinivasan, K. (2014). Training manual on demographic techniques - New Delhi UNFPA 2014 - x, 215. Available in: <http://3.110.1.20:8081/cgi-bin/koha/opac-detail.pl?biblionumber=111136>



Timæus, Ian. M., Dorrington, R. & Hill, K. (2013). *Introduction to adult mortality analysis*. In: Moultrie, T., Dorrington, R., Hill, A., Hill, K., Timæus, I., & Basia, Z. (eds.) *Tools for Demographic Estimation*. International Union for the Scientific Study of Population, Paris, pp. 191-194. ISBN 978-0-620-57491-4

United Nations (1983). *Manual X: Indirect techniques for demographic estimation* (United Nations publication, Sales No. E.83.XIII.2

United Nations (2002). *Methods for Estimating Adult Mortality*, Population Division, Department of Economic and Social Affairs, United Nations Secretariat. ESA/P/WP.175, 1 July 2002.

### پیوست‌ها

پیوست ۱: نسبت جمعیت ازدواج‌کرده ۲۰-۵۹ ساله‌ای که اولین همسر آنها هنوز زنده است (۱۳۹۵-۱۳۴۵)

**Appendix 1: Proportion of Married Population Aged 20-59 Whose First Spouse is Still Alive (1966-2016)**

۱۳۹۵		۱۳۸۵		۱۳۷۵		۱۳۶۵		۱۳۵۵		۱۳۴۵		
زن	مرد	زن	مرد	زن	مرد	زن	مرد	زن	مرد	زن	مرد	
۰/۹۹۷	۰/۹۹۸	۰/۹۹۵	۰/۹۹۵	۰/۹۹۵	۰/۹۹۶	۰/۹۹۰	۰/۹۹۲	۰/۹۹۴	۰/۹۹۶	۰/۹۹۳	۰/۹۹۳	۲۰-۲۴
۰/۹۹۵	۰/۹۹۹	۰/۹۹۳	۰/۹۹۸	۰/۹۹۲	۰/۹۹۸	۰/۹۸۶	۰/۹۹۴	۰/۹۹۰	۰/۹۹۷	۰/۹۹۰	۰/۹۹۴	۲۵-۲۹
۰/۹۹۱	۰/۹۹۹	۰/۹۸۶	۰/۹۹۸	۰/۹۸۳	۰/۹۹۸	۰/۹۷۸	۰/۹۹۴	۰/۹۸۱	۰/۹۹۶	۰/۹۷۷	۰/۹۹۲	۳۰-۳۴
۰/۹۸۲	۰/۹۹۸	۰/۹۷۴	۰/۹۹۷	۰/۹۷۰	۰/۹۹۷	۰/۹۶۴	۰/۹۹۳	۰/۹۶۶	۰/۹۹۵	۰/۹۵۶	۰/۹۹۱	۳۵-۳۹
۰/۹۶۶	۰/۹۹۷	۰/۹۵۴	۰/۹۹۶	۰/۹۴۸	۰/۹۹۵	۰/۹۴۱	۰/۹۹۰	۰/۹۲۹	۰/۹۹۱	۰/۹۰۶	۰/۹۸۶	۴۰-۴۴
۰/۹۴۱	۰/۹۹۶	۰/۹۲۳	۰/۹۹۴	۰/۹۱۵	۰/۹۹۲	۰/۹۰۳	۰/۹۸۷	۰/۸۸۰	۰/۹۸۶	۰/۸۳۹	۰/۹۸۱	۴۵-۴۹
۰/۹۰۱	۰/۹۹۲	۰/۸۷۰	۰/۹۸۹	۰/۸۶۶	۰/۹۸۷	۰/۸۴۰	۰/۹۸۰	۰/۷۸۴	۰/۹۷۷	۰/۶۹۸	۰/۹۶۵	۵۰-۵۴
۰/۸۴۲	۰/۹۸۷	۰/۸۰۴	۰/۹۸۲	۰/۸۰۲	۰/۹۷۹	۰/۷۴۶	۰/۹۶۸	۰/۶۹۱	۰/۹۹۶	۰/۶۳۸	۰/۹۵۹	۵۵-۵۹



پیوست ۲: روش تلفیق میزان‌های مرگ‌ومیر به‌دست‌آمده از روش ویلیام براس با میزان‌های مرگ‌ومیر بزرگسالان به‌دست‌آمده از روش بیوگی / یتیمی کنت هیل

تلفیق میزان‌های مرگ‌ومیر به‌دست‌آمده از روش براسی (Brass Method) با میزان‌های مرگ‌ومیر بزرگسالان که از روش بیوگی (Biometric Method) یا کنت هیل (Hill's Method) به‌دست آمده‌اند، یک فرآیند پیچیده در جمعیت‌شناسی است. این فرآیند به‌منظور بهبود دقت برآوردهای مرگ‌ومیر به‌ویژه در جوامعی با داده‌های ناقص یا ناکافی انجام می‌شود.

#### ۱. روش نسبت بازماندگی فرزندان زنده به‌دنیاآمده براس (CS/CEB or Brass Method)

روش براسی یک روش غیرمستقیم است که برای برآورد میزان مرگ‌ومیر در جوامعی با داده‌های ناقص، به‌ویژه داده‌های مربوط به کودکان، استفاده می‌شود. این روش بر اساس داده‌های مربوط به زنده‌ماندن فرزندان مادران در گروه‌های سنی مختلف است.

#### ۲. روش بیوگی / روش یتیمی کنت هیل (Biometric Method or Hill's Method Widowhood Orphanhood)

روش بیوگی و یتیمی، که توسط کنت هیل توسعه یافته است، برای برآورد میزان مرگ‌ومیر بزرگسالان در جوامعی با داده‌های ناکامل استفاده می‌شود. این روش‌ها به‌ویژه در تخمین مرگ‌ومیر افراد بالای ۱۵ سال به‌کار می‌روند و از داده‌هایی مانند تعداد فرزندان زنده یا فوت‌شده مادران و اطلاعات زنده ماندن والدین و فوت یکی از زوجین استفاده می‌نمایند.

#### ۳. تلفیق میزان‌های مرگ‌ومیر

تلفیق این دو روش با هدف به‌دست‌آوردن برآوردهای دقیق‌تر و کامل‌تر از میزان مرگ‌ومیر کل جمعیت (اعم از کودکان و بزرگسالان) صورت می‌گیرد. این فرآیند شامل مراحل زیر است:

##### مرحله ۱: تحلیل داده‌ها و برآورد میزان‌ها

- روش براسی: ابتدا میزان مرگ‌ومیر کودکان (کمتر از ۵ سال) از طریق روش براسی محاسبه می‌شود. این شامل محاسبه شاخص‌های بقاء برای گروه‌های سنی مختلف مادران است.



- روش بیوگی / روش یتیمی کنت هیل: سپس، میزان مرگومیر بزرگسالان با استفاده از داده‌های مرتبط با بقاء و فوت والدین یا تعداد فرزندان فوت‌شده مادران محاسبه می‌شود.

#### مرحله ۲: مقایسه و تطبیق میزان‌ها

- مقایسه میزان‌ها: میزان‌های مرگومیر به‌دست‌آمده از هر دو روش با یکدیگر مقایسه می‌شوند. این مقایسه به بررسی همخوانی یا تفاوت میان نتایج به‌دست‌آمده از روش‌های مختلف کمک می‌کند.
- تحلیل همخوانی: در این مرحله، باید بررسی شود که آیا میزان‌های به‌دست‌آمده از دو روش با یکدیگر هماهنگ هستند یا تفاوت معناداری بین آنها وجود دارد. در صورت وجود تفاوت، باید بررسی شود که آیا این تفاوت ناشی از خطای نمونه‌گیری، داده‌های ناقص، یا عوامل دیگر است.

#### مرحله ۳: تعدیل و تلفیق میزان‌ها

- تعدیل: در این مرحله، ممکن است لازم باشد که یکی از میزان‌ها (یا هر دو) بر اساس تحلیل‌های تکمیلی تعدیل شوند. این تعدیل می‌تواند شامل اصلاح داده‌های خام یا استفاده از مدل‌های آماری برای هماهنگ کردن میزان‌ها باشد.
- تلفیق: پس از تعدیل، میزان‌های مرگومیر به‌دست‌آمده از هر دو روش به‌صورت وزنی یا از طریق روش‌های آماری دیگر تلفیق می‌شوند. این تلفیق ممکن است شامل ایجاد یک مدل ترکیبی باشد که از هر دو مجموعه داده‌ها برای ارائه برآورد نهایی استفاده می‌کند.

#### مرحله ۴: اعتبارسنجی نتایج تلفیقی

- اعتبارسنجی: نتایج تلفیقی باید با داده‌های معتبر دیگر، مانند گزارش‌های بهداشتی یا سرشماری‌ها، مقایسه شوند تا از دقت و اعتبار آنها اطمینان حاصل شود.



### مرحله ۵: تفسیر و استفاده از نتایج

- تفسیر: پس از تلفیق میزان‌ها، برآوردهای نهایی تفسیر شده و در تحلیل‌های جمعیت‌شناختی و برنامه‌ریزی‌های بهداشتی و اجتماعی استفاده می‌شوند.

### نتیجه‌گیری

تلفیق میزان‌های مرگ‌ومیر به‌دست‌آمده از روش‌های براسی (برآورد میزان مرگ‌ومیر کودکان) و بیوگی /روش یتیمی کنت هیل (برآورد میزان مرگ‌ومیر بزرگسالان) یک فرآیند دقیق و مرحله‌ای است که به بهبود برآوردهای مرگ‌ومیر در جوامع با داده‌های ناقص کمک می‌کند. این تلفیق نیازمند تحلیل دقیق داده‌ها، مقایسه، تعدیل، و اعتبارسنجی است تا نتایج نهایی قابل اعتماد و کاربردی باشند.



## Estimation of the Effects of Various Migration Projection Scenarios on the Age Structure in Iran Until 2041

Mahmoud Moshfegh\*  Javad Shojaei\*\* 

\* Associate Professor of Demography, Department of Demography, Faculty of Social Sciences, Allameh Tabatabaie University, Tehran, Iran (Corresponding author). ✉ [moshfegh@atu.a.ir](mailto:moshfegh@atu.a.ir)

\*\* Assistant Professor in Sociology, Supreme Council of the Cultural Revolution, Tehran, Iran.

✉ [j.shojaei@sccr.ir](mailto:j.shojaei@sccr.ir); [sho2412@gmail.com](mailto:sho2412@gmail.com)

### Abstract

This article examines the effect of net migration on Iran's population's age distribution until 2041 in. Using demographic models and methods along with data from recent census decades, the changes in demographic indicators under various migration scenarios are analyzed. The findings indicates that Iran's net migration rate in the period from 2011 to 2016 was around -1.9 per 1,000 annually. Based on the migration scenarios of this study, Iran's net migration rate may fluctuate between 0 and -4 per 1,000. If the negative net migration balance increases and reaches -4 per 1,000 by 2041, the median age of the population will rise from 40 to 46 years, and the aging index will increase from 35 to 138 elderly individuals per 100 young people. Conversely, in the scenario of a reduction in the negative net migration and balance to zero by 2041, the median age will remain approximately 40 years, while the aging index will increase to 75 elderly individuals per 100 young people. The findings reveal that the pattern of changes in the Iran's net migration can significantly influence the dynamics of population rejuvenation, aging trends, and the pattern of shifts in the age structure pyramid. Rational and scientific policies to mitigate the negative net migration balance could help preserve human capital, enhance fertility rates, and slow the pace of population aging. Developing rational and evidence-based policies to reduce Iran's emigration not only ensures the retention of the nation's human capitals but also facilitates the restoration of the population's age structure, the improvement of fertility levels, and efforts to counteract population aging.

**Keywords:** Net (Balanced) Migration, Castro Model, Migration Projection, Net Migration Estimation Using Main Components Method, Age Structure.

**Citation:** Moshfegh, M., & Shojaei, J. (2025). Estimation of the Effects of Various Migration Projection Scenarios on the Age Structure in Iran Until 2041. *Iranian Population Studies Journal*, 8(2), 151-184.

 <https://doi.org/10.22034/jips.2025.498109.1252>

 [https://jips.nipr.ac.ir/article\\_213585.html?lang=en](https://jips.nipr.ac.ir/article_213585.html?lang=en)

E-ISSN: 2717-3208 / © National Institute for Population Research, Iran. This is an open access article under the CC BY 4.0 License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

## Introduction

The migration balance (the difference between incoming and outgoing migrants of a country), as a key component of population dynamics, plays a decisive role in changes to the age structure, population size, and population growth rate. This study aims to scientifically and precisely examine the impacts of migration balance on demographic transformations in Iran, particularly on the age structure. The objective of this study is to estimate and measure net migration using demographic techniques, and forecast the effects of migration balance on the level and trends of age structure indicators under probable scenarios until 2041. Our demographic estimates indicate that during the latest census period in the country (2011–2016), the international migration balance was negative, close to -2.5 per 1,000. It appears that the continuation of the current negative migration balance could not only mitigate and neutralize the effects of existing policies and programs encouraging childbearing on maintaining a young population structure and increasing population growth but also accelerate the aging of the population. Therefore, the central question of this study is: considering expected demographic projection scenarios, patterns of changes in the migration balance, and its quantitative effects on fertility level and process, what quantitative effects will the continuation of the current migration balance have on the level and trends of changes in the age structure indicators up to 2041? The objectives pursued in this study include: 1. Estimating and forecasting the international migration balance in Iran during the years 2006–2021; 2. Estimating the impact of international migration balance on total fertility rate; 3. Forecasting Iran's international migration balance using migration prediction methods based on constant, increasing, and decreasing migration balance scenarios up to 2041; 4. Predicting changes in age structure indicators, including median age, population aging, and changes in population's age pyramids.

## Method and Data

In demography, specific computational methods and tools are employed to perform estimates, analyses, and population forecasts. Fundamentally, the methodology of this research is based on analytical and computational demography. To estimate the net migration rate in the country, data from the censuses of the years 2006–2021 have been used. To estimate and predict the impact of migration balance (net migration) on fertility, various demographic methods have been applied. These include indirect methods of estimating migration based on the main demographic components method, decomposition



technique of demographic rates to assess the impact of migration balance on fertility levels, and the Castro and Rogers (2019) migration prediction model to forecast migration trends.

### **Finding**

Using the main components method, the net migration rates of the country for the periods 2006–2011, 2011–2016, and 2016–2021 were estimated as -1.3, -2.5, and -1.9 per 1,000, respectively. The results indicate that if the negative migration balance increases, in the worst-case scenario meaning the balance worsens to -4 per 1,000, the median age will increase by 5 years (from 40 years to approximately 46 years). However, if the migration balance scenario decreases, meaning the net migration balance reaches zero by 2041, the median age will stabilize around 40 years. This study demonstrates that if the negative net migration is completely eliminated (a 100% reduction) by 2041, the population aging index will rise from 35 to 75. Conversely, with a 100% increase in negative net migration (approximately -4 per 1,000), this index will increase from 35 to 138. The process of the population age pyramid reversing, meaning an increase in the proportion of the elderly relative to the younger population will occur at a faster rate.

### **Discussion and Conclusion**

The findings of this study indicate that under conditions of a negative migration balance, fertility promotion policies alone will not lead to the rejuvenation of the population age pyramid. The increasing or decreasing trend of migration balance over the next two decades can significantly affect the level and trend of the country's age structure indicators. A 100% increase in the negative migration balance by 2041 could raise the median age to 46 years and reduce the proportion of those under 15 years old. Conversely, reducing the negative migration balance to zero would stabilize the median age at 40 years and increase the share of younger age groups. In summary, neglecting migration management in the country will moderate or even neutralize the effects of fertility promotion policies. Furthermore, if fertility promotion policies are unsuccessful and the current trend of negative migration balance persists or worsens, the pace of population aging in the country will escalate significantly.

## References

- Alho, J. M. (2008). *The effect of migration on the age structure and population growth*. Demographic Research, 19, 123-152. <https://doi.org/10.4054/DemRes.2008.19.6>
- Bartram, D. (2016). *The impact of migration on the age structure of the European Union: Migration trends and their effects*. Journal of European Social Policy, 26(4), 358-371. <https://doi.org/10.1177/0958928716642681>
- Beaujot, R. (2002). Effect of Immigration on Demographic Structure. *PSC Discussion Papers Series*, 16(9).
- Beine, M., Docquier, F., & Rapoport, H. (2008). Brain drain and human capital formation in developing countries: Winners and losers. *The Economic Journal*, 118\*(528), 631-652. <https://doi.org/10.1111/j.1468-0327.2008.02112.x>
- Bengtsson, T., & Scott, K. (2010). The ageing population. In T. Bengtsson (Ed.), *Population ageing: A threat to the welfare state?* (pp. 7–22). Springer. [https://doi.org/10.1007/978-3-642-12612-3\\_2](https://doi.org/10.1007/978-3-642-12612-3_2).
- Bujard, M. (2015). Consequences of Enduring Low Fertility—A German Case Study Demographic Projections and Implications for Different Policy Fields. *Comparative Population Studies*, 40(2). <https://doi.org/10.12765/CPoS-2015-03en>.
- Castles, S., & Miller, M. J. (2009). *The age structure and migration patterns in Western countries: Trends and impacts on labor markets and society*. In *The Age of Migration* (4th ed., pp. 115-140). Guilford Press.
- Chen, C.-Y. (2015). The effect of migration on the mean age of population: An application of Preston's mean age of population improvement model. *Journal of Family History*, 40(1), 92–110. <https://doi.org/10.1177/0363199014562711>.
- De Haas, H. (2010). Remittances, migration and social development. \*UNRISD\*. Retrieved from <https://www.unrisd.org>.
- Fihel, A., Kaczmarczyk, P., & Okólski, M. (2018). *The impact of migration on demographic structure in Poland: Emigration, fertility, and birth rates*. Population Studies, 72(2), 45-60. <https://doi.org/10.1080/00324728.2018.1447006>.
- Gauthier, A. H. (2019). *Family policies and fertility: The case of Western Europe*. Population and Development Review, 45(3), 456-478. <https://doi.org/10.1111/padr.12245>.
- Golini, A., & Bartolomeo, A. (2009). The Impact of a Massive Migration Flow on the Regional Population Structure: The Case of Italy. *Vienna Yearbook of*



- Population Research*, 7, 149–165.  
<https://doi.org/10.1553/populationyearbook2009s149>.
- Horiuchi, S., & Preston, S. H. (1988). Age-specific growth rates: The legacy of past population dynamics. *Demography*, 25(3), 429–441.  
<https://doi.org/10.2307/2061542>.
- Iran Statistics Center (2012). The final report of the results of the general population and housing census of 2013, Program and Budget Organization, Tehran. [In Persian] <https://old.sci.org.ir/>
- Iran Statistics Center (2015). Final report on the results of the general population and housing census, [In Persian], Program and Budget Organization, Tehran. [In Persian] <https://old.sci.org.ir/>
- Iran Statistics Center (2016). Final report of the results of the general population and housing census 1385, Program and Budget Organization, Tehran. [In Persian] <https://old.sci.org.ir/>
- Kosheshi, Majid (2012). Investigating the migration flows of Tehran province during the periods of 1355-65 and 1365-75 and its effect on the age structure and labor supply. [In Persian], Tehran University Research Vice-Chancellor.
- Kritz, M. M., Gurak, D. T., & Lee, M. (Eds.). (2011). *International Migration and the Future of Populations and Labour in Europe*. Springer Science & Business Media. <https://doi.org/10.1007/978-90-481-8948-9>.
- Lee, R., & Mason, A. (2011). *Population aging and economic growth: The effects of migration on the labor force and demographics*. *Population and Development Review*, 37(1), 1-25. <https://doi.org/10.1111/j.1728-4457.2011.00392.x>.
- Mahmoudian, H. (2021). *Migration in Iran*, Samt Publications, first edition. [In Persian]
- Mahmoudian, H., & Moshfegh, M. (2008). A Study of changes in the spatial structure of interregional migrations in Iran during the period 1976-2006. *Journal of Iranian Demographic Association*, 3(6), 117-89. [In Persian]
- Moore, E. G., & Pacey, M. A. (2004). Geographic dimensions of aging in Canada, 1991–2001. *Canadian Journal on Aging / La Revue Canadienne Du Vieillissement*, 23(S1), 5–21. <https://doi.org/10.1353/cja.2004.0021>.
- Moore, E.G., & Pacey, M.A. (2004). Geographic dimensions of aging in Canada, 1991–2001. *Canadian Journal on Aging / La Revue Canadienne Du Vieillissement*, 23.(supplement), 5–21. <https://doi.org/10.1017/S0714980804000059>.



- Moshfegh, M; and Shakfeth Gohari, Mohammad. (2019). Studying of the migration situation in the bordering cities of Iran and the effects of the level of development on it. *Social Science Quarterly*, 27(88), 109-144. [In Persian]
- Murphy, M. (2016). *Migration and aging: The effects of outmigration on demographic patterns in the UK*. *Journal of Population Economics*, 29(3), 645-668. <https://doi.org/10.1007/>.
- Murphy, M. (2016). The effect of long-term migration dynamics on population structure in England & Wales and Scotland. *Population Studies*, 70(2), 149-162. <https://doi.org/10.1080/00324728.2016.1163506>.
- Murphy, M. (2016). The effect of long-term migration dynamics on population structure in England & Wales and Scotland. *Population Studies*, 70(2), 149-162.
- Murphy, M. (2017). Demographic determinants of population aging in Europe since 1850. *Population and Development Review*, 43(2), 257-283. <https://doi.org/10.1111/padr.12073>.
- Myrskylä, M. (2020). *The effects of immigration on population aging in Europe*. *European Journal of Population*, 36(4), 479-501. <https://doi.org/10.1007/s10680-020-09537-3>.
- Parrado, E. A., & Morgan, S. P. (2008). Intergenerational Fertility among Hispanic Women: New Evidence of Immigrant Assimilation. *Demography*, 45(3), 651-671.
- Preston, S. H., Heuveline, P., & Guillot, M. (2001). *Demography: Measuring and modeling population processes*. Blackwell Publishers. <https://www.wiley.com/en-us/Demography%3A+Measuring+and+Modeling+Population+Processes-p-9781557864512>.
- Preston, S. H., Himes, C., & Eggers, M. (1989). Demographic conditions responsible for population aging. *Demography*, 26\*, 691-704. <https://doi.org/10.2307/2061444>.
- Skeldon, R., Wang, Y., & Cui, M. (2022). Immigration and Population Aging in Developed Countries. *Population and Development Review*, 48\*(1), 189-216. <https://doi.org/10.1111/padr.12372>.
- Vallin, J. (2011). Vieillissement de la population [Population ageing]. In F. Meslé, L. Toulemon, & J. Véron (Eds.), *Dictionnaire de démographie et des sciences de la population [Dictionary of demography and of population sciences]* (pp. 506-508). Paris: Armand Collin.
- Zanjani, H. (2016). *Migration*, Tehran: Samt publication. [In Persian] <https://samt.ac.ir/fa/book/>



## برآورد اثرات سناریوهای مختلف پیش‌بینی مهاجرت

بر ساختار سنی در ایران تا سال ۱۴۲۰

محمود مشفق\*  جواد شجاعی\*\* 

\* دانشیار جمعیت‌شناسی، گروه جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

✉ [moshfegh@atu.a.ir](mailto:moshfegh@atu.a.ir)

✉ [j.shojaei@sccr.ir](mailto:j.shojaei@sccr.ir); [sho2412@gmail.com](mailto:sho2412@gmail.com)

\*\* عضو هیئت علمی دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، تهران، ایران.

### چکیده

این مقاله به برآورد تأثیر تراز مهاجرت بر ساختار سنی جمعیت ایران تا سال ۱۴۲۰ می‌پردازد. با استفاده از مدل‌ها و روش‌های جمعیت‌شناختی و داده‌های سرشماری دهه‌های اخیر، تغییرات شاخص‌های سنی در سناریوهای مختلف مهاجرتی تحلیل شده است. نتایج نشان می‌دهند که میزان خالص مهاجرت کشور در دوره زمانی ۱۴۰۰-۱۳۹۵ سالانه معادل ۱/۹- در هزار بوده است. بر اساس سناریوهای مهاجرتی این پژوهش، تراز خالص مهاجرت کشور بین صفر تا ۴- در هزار در نظر گرفته شده است. در صورت افزایش شدن تراز منفی خالص مهاجرتی و رسیدن آن به ۴- در هزار تا سال ۱۴۲۰، میانه سنی جمعیت از ۴۰ به ۴۶ سال و شاخص سالخوردگی از ۳۵ به ۱۳۸ نفر سالمند به ازای هر ۱۰۰ نفر جمعیت جوان افزایش می‌یابد. در مقابل، در سناریوی کاهش تراز منفی خالص مهاجرتی و صفر شدن آن تا سال ۱۴۲۰، میانه سنی حدود ۴۰ سال و شاخص سالخوردگی به ۷۵ نفر سالمند به ازای هر ۱۰۰ نفر جمعیت جوان افزایش می‌یابد. نتایج نشان می‌دهد که الگوی تغییرات خالص مهاجرتی کشور می‌تواند بر روند جوانی و سالخوردگی و الگوی تغییرات هرم سنی معنادار باشد. سیاست‌های علمی و منطقی تعدیل روند تراز منفی مهاجرت می‌تواند به حفظ سرمایه انسانی، بهبود باروری، و کاهش سرعت سالخورده شدن جمعیت کمک کند. تدوین سیاست‌های عقلانی و علمی کاهش مهاجرت فرستی کشور نه تنها موجب حفظ سرمایه‌های انسانی کشور می‌شود، بلکه زمینه ترمیم هرم سنی جمعیت، بهبود سطح باروری و مقابله با سالخورده شدن جمعیت را فراهم می‌کند.

**کلیدواژه‌ها:** خالص (تراز) مهاجرت، مدل کاسترو، پیش‌بینی مهاجرت، برآورد خالص مهاجرت با روش مؤلفه‌های اصلی، ساختار سنی.

شیوه ارجاع‌دهی به این مقاله: مشفق، محمود و شجاعی، جواد (۱۴۰۳). برآورد اثرات سناریوهای مختلف پیش‌بینی مهاجرت بر ساختار

سنی در ایران تا سال ۱۴۲۰. *دوفصلنامه مطالعات جمعیتی*، ۸ (۲)، ۱۵۱-۱۸۴.

 <https://doi.org/10.22034/jips.2025.498109.1252>

 [https://jips.nipr.ac.ir/article\\_213585.html](https://jips.nipr.ac.ir/article_213585.html)

E-ISSN: 2717-3208 / © National Institute for Population Research, Iran. This is an open access article under the CC BY 4.0 License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



### مقدمه

از چهار واقعه اساسی جمعیت‌شناختی (تولد، مرگ، مهاجرفرستی و مهاجرپذیری) مورد استفاده در تحلیل‌های جمعیتی، تنها تولد به‌طور جدایی‌ناپذیر با سن زنان مرتبط است، درحالی‌که سه رویداد دیگر می‌توانند در هر لحظه‌ای از زندگی فرد و در هر سنی رخ دهند. اگرچه مهاجرت دائمی از یک منطقه را می‌توان با مرگ به‌عنوان راه دیگری برای ترک دائمی یک جمعیت مقیم و بومی قیاس نمود (Preston et al, 2001)، ولی هم‌تراز کردن مهاجرت دائم به یک منطقه و تولد به‌عنوان راه‌های ورود به یک جمعیت، در این زمینه چندان ساده نیست و تأثیرات مهاجرت بر ساختار سنی جمعیت پیچیده‌تر است.

برای مثال، اگر عمده مهاجران خارج‌شده از یک جمعیت در سنین جوانی باشند، مهاجرت آنها به سالخوردگی بیشتر جمعیت در کشور مبدأ و برعکس، به جوان‌سازی جمعیت در کشور مقصد کمک می‌کند. با این حال، اگر توزیع سنی مهاجران متنوع‌تر باشد، مانند جریان‌ات پناهندگی، تأثیر نهایی مهاجرت بر ساختار سنی جمعیت مبهم و نامشخص باقی می‌ماند (Vallin, 2011).

تراز مهاجرت (تفاضل بین مهاجران ورودی و خروجی) به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های کلیدی در پویایی جمعیتی، نقش تعیین‌کننده‌ای در تغییرات ساختار سنی، حجم جمعیت و نرخ رشد جمعیت ایفا می‌کند. این مطالعه با هدف بررسی علمی دقیق تأثیرات تراز مهاجرت بر تحولات ساختار سنی جمعیتی ایران انجام شده است.

در شرایط عادی، مهاجرت بر اساس متغیرهای مهم جمعیتی یعنی سن و جنس یک فرآیند انتخابی است؛ یعنی افراد عمدتاً در سنین کار و فعالیت و برای یافتن شغل و افزایش سطح درآمد خود مهاجرت می‌کنند؛ لذا در جوامع مهاجرفرست، جوانان خارج‌شده از یک کشور ترکیب سنی و جنسی جامعه مبدأ را نامتوازن می‌سازند و ازسوی دیگر، مهاجران تازه وارد میانگین سنی جمعیت را در جوامع مقصد کاهش داده و مقداری از فشارهای اقتصادی مربوط به جمعیت سالخورده را کاهش دهند. با این حال، تأثیرات بلندمدت تراز مهاجرتی به الگوهای سنی و جنسی هر دو جمعیت مهاجر و جمعیت بومی بستگی دارد (Skeldon, 2022).



تأثیر کلی مهاجرت خالص بر جمعیت یک کشور پیچیده و چندوجهی است. این تأثیرات در مناطق مهاجرپذیر و مهاجرفرست متفاوت است. در مناطق مهاجرفرست تراز منفی مهاجرتی منجر به کاهش رشد جمعیت و سطح باروری می‌شود و ساختار سنی را مسن‌تر می‌نماید. بالعکس، در مناطق مهاجرپذیر تراز مثبت مهاجرتی منجر به افزایش سطح باروری و رشد جمعیت می‌شود و ساختار سنی را جوان‌تر می‌نماید. مطالعات جمعیتی نشان داده‌اند که در کشورهای مهاجرفرست، مهاجرت همانند یک تسهیل‌گر تغییرات جمعیتی عمل می‌کند.

بانک جهانی در سال ۱۴۰۲، میزان خالص مهاجرت ایران را نزدیک به  $2/1$  - در هزار گزارش نموده است<sup>۱</sup>. درحالی‌که در همین سال، میزان خام مرگ‌ومیر کشور که در زمینه کاهش جمعیت همانند مهاجرفرستی عمل می‌کند، نزدیک به  $5/3$  در هزار بوده است. در واقع، نسبت شاخص مهاجرفرستی به شاخص مرگ‌ومیر، برابر با  $0/4$  است که بدان معناست که عملکرد مهاجرفرستی در کاهش جمعیت کل کشور، معادل  $40$  درصد مرگ‌ومیر کل کشور است؛ با این تفاوت که مهاجران خارج‌شده، اغلب در سنین جوانی و فعالیت قرار دارند. می‌توان ادعا کرد که اگر میزان باروری پایین فعلی در دو دهه آینده نیز تداوم یابد، این روند منجر به کاهش جمعیت زیر  $20$  ساله کشور خواهد شد و ازسوی دیگر، تداوم و افزایش موازنه منفی مهاجرتی فعلی موجبات کاهش جمعیت جوان  $20$  تا  $40$  ساله را فراهم می‌کند. لذا در نتیجه هم‌افزایی باروری پایین و تراز منفی مهاجرتی، روند کاهش جمعیت جوان و سالخوردگی جمعیت به شدت تسریع می‌شود و ذخیره سرمایه انسانی کشور رو به کاستی می‌گذارد.

طی نیم‌قرن اخیر، کشورهای توسعه‌یافته غربی برای جلوگیری از تشدید سالخوردگی جمعیت و جوان‌سازی ساختار سنی جمعیت خود، دو مسیر سیاست‌گذاری را در پیش گرفته‌اند: یکی، سیاست‌های حمایت از خانواده و تشویق فرزندآوری و دیگری، سیاست‌های مهاجرپذیری. اگرچه اثرات این سیاست‌ها بر ساختار جمعیتی این کشورها متفاوت و متنوع ارزیابی شده، اما مبتنی بر

1. The World Bank (2023). *Net migration rate of Iran*. Retrieved from



شواهد علمی، در بسیاری از این کشورها، روند سالخوردگی جمعیت تا حدود زیادی تعدیل شده است (Gauthier, 2019; Myrskylä, 2020). برای کشورهایی، از جمله ایران، که با باروری زیر سطح جانشینی مواجه هستند و تراز مهاجرتی آنها نیز منفی است، وضعیت آینده جمعیتی به مراتب پیچیده تر و مبهم تر است.

لذا، هدف این مطالعه آن است که با استفاده از تکنیک‌های جمعیت‌شناختی به برآورد و سنجش خالص مهاجرت و پیش‌بینی اثرات تراز این مهاجرت‌ها بر سطح و روند شاخص‌های ساختار سنی در سناریوهای محتمل تا سال ۱۴۲۰ بپردازد. برآوردهای جمعیتی ما نشان می‌دهد که در آخرین دوره سرشماری کشور (۱۳۹۵-۱۳۹۰)، تراز مهاجرت‌های بین‌المللی کشور منفی و نزدیک به  $-۲/۵$  در هزار بوده است. به نظر می‌رسد تداوم تراز مهاجرت منفی فعلی کشور می‌تواند نه تنها اثرات اجرای سیاست‌ها و برنامه‌های فعلی مشوق فرزندآوری در حفظ ساختار سنی جوان جمعیت و افزایش رشد جمعیت کشور را تعدیل و خنثی نماید، بلکه منجر به سرعت بخشی به سالخوردگی جمعیت کشور شود. لذا سؤال اصلی ما در این مطالعه آن است که استمرار وضع موجود تراز مهاجرتی، با در نظر گرفتن سناریوهای پیش‌بینی جمعیتی قابل انتظار، و با ملاحظه الگوهای تغییرات تراز مهاجرت‌های کشور و اثرات کمی آن بر سطح و روند باروری، چه تأثیراتی بر سطح و روند تغییرات شاخص‌های ساختار سنی جمعیت تا سال ۱۴۲۰ خواهد داشت؟ اهدافی که در این رابطه دنبال می‌شوند، عبارتند از: (۱) برآورد و تخمین تراز مهاجرت‌های خارجی کشور طی سال‌های ۱۴۰۰-۱۳۸۵؛ (۲) برآورد اثر تراز مهاجرت‌های خارجی کشور بر سطح شاخص‌های ساختار سنی؛ (۳) پیش‌بینی تراز مهاجرت‌های خارجی کشور با استفاده از روش‌های پیش‌بینی مهاجرت، بر اساس سناریوهای ثابت، افزایشی و کاهش‌ی تراز مهاجرت تا سال ۱۴۲۰؛ و (۴) پیش‌بینی تغییرات شاخص‌های ساختار سنی، از جمله میانه سنی، شاخص سالخوردگی جمعیت و تغییر هرم های سنی جمعیت.

### چارچوب نظری

پیامد بسیار مشخص و فوری مهاجرت به یک منطقه و یا از یک منطقه، افزایش یا کاهش کل جمعیت است. مهاجرت باعث کاهش تعداد جمعیت مبدأ و افزایش تعداد جمعیت مقصد می‌شود. امروزه



مهاجرت مهمترین عامل تغییرات حجم جمعیتی به‌ویژه در کشورهای توسعه‌یافته غربی است. در بیشتر جوامع مدرن اروپائی، اثرات خالص مهاجرت بر تغییرات جمعیتی این مناطق، بیش از رشد طبیعی جمعیت آنها است (Eurostat, 2017).

باروری، مرگ‌ومیر و مهاجرت بین‌المللی عوامل مستقیم تغییر ساختار سنی جمعیت در سطح ملی محسوب می‌شوند؛ درحالی‌که تأثیر باروری صریح و آشکار است و منجر به تغییر در حجم و تعداد جوان‌ترین گروه‌های سنی جمعیت می‌شود، تأثیرات مرگ‌ومیر و مهاجرت بسیار پیچیده‌تر است و تا حد زیادی به الگوی سنی مهاجران و مرگ‌ومیرها و حجم تغییرات آنها بستگی دارد. برای مثال، اگر مهاجران بین‌المللی عمدتاً کارگران جوان باشند، مهاجرت آنها به تسریع سالخوردگی جمعیت در کشور مبدأ و برعکس، به جوان‌سازی جمعیت در کشور مقصد کمک می‌کند (Horiuchi & Preston, 1998).

درعین‌حال، اگر توزیع سنی مهاجران متنوع باشد، تأثیر نهایی آن بر ساختار سنی جمعیت مبهم است (Vallin, 2011). نتایج مشابهی درباره تأثیرات مهاجرت داخلی بر تغییرات ترکیب سنی مناطق در برخی کشورهای بسیار توسعه‌یافته به‌دست آمده است (Chen, 2015; Moore and Pacey, 2004). با وجود روندهای جمعیتی مشابه افزایش امید زندگی و باروری کمتر از سطح جانشینی - در جمعیت‌های اروپایی، روند سالخوردگی (تا حدی) با ورود تدریجی مهاجران خارجی به تعویق افتاده است، بر عکس کشور ژاپن، که نسبتاً به روی مهاجران بین‌المللی بسته بوده، روند سالخوردگی نسبتاً سریع‌تری را طی کرده است (Lanzieri, 2013).

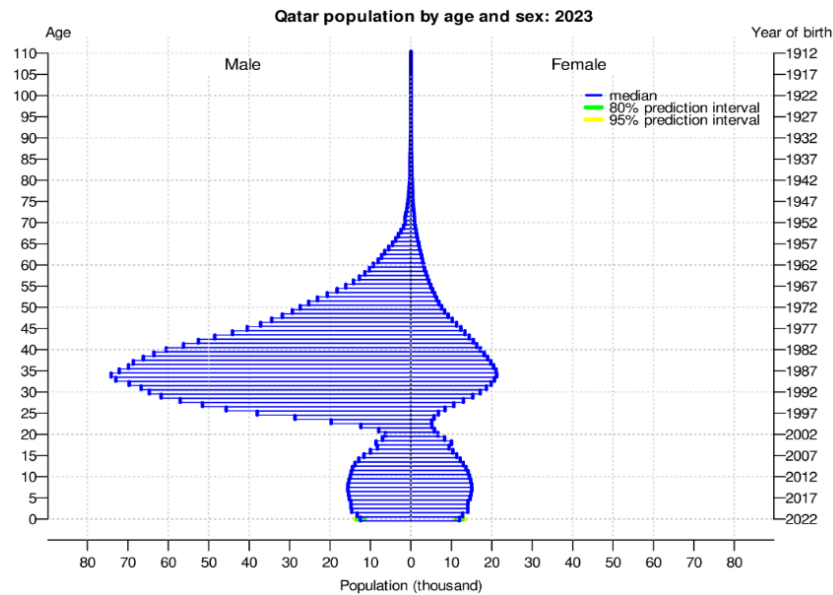
از نظر جمعیتی، مهاجرت به‌طور مستقیم با تغییر حجم و ساختار سنی جمعیت و به‌طور غیرمستقیم با تأثیر بر تعداد کل تولدهای مورد انتظار آینده، بر تغییرات تعداد و ساختار جمعیت اثر می‌گذارد. درحالی‌که اثر اولی ماهیت آنی و فوری دارد، دومی پیامدهای طولانی مدت و گسترده‌ای دارد (Horiuchi & Preston, 1998; Himes & Eggers, 1989). تأثیرات مهاجران ورودی و خروجی بر توزیع سنی جمعیت کشورهای مبدأ و مقصدی که دارای مهاجرت نسبتاً انبوه هستند، بهتر می‌تواند اثرات جریان‌های ورودی و خروجی مهاجرت را بر ساختار سنی نشان دهد.



اثرات جریان ورودی و خروجی بر ساختار سنی جمعیت دوگانه است؛ تأثیر اولیه مستقیم که حاصل کم و زیاد شدن نسبت جمعیت در هر یک از گروه‌های سنی در مبدأ و مقصد است و دیگری تأثیر ثانویه غیر مستقیم که ناشی از تغییرات باروری مهاجران وارد شده یا خارج شده است. نمودار ۱ به صورتی کاملاً روشن اثر مهاجرت گسترده نیروی کار بر ساختار سنی جمعیت کشور قطر را در سال ۲۰۲۳ نشان می‌دهد. با توجه به اینکه مهاجران وارد شده به این کشور مردان جوان در سن کار هستند، نمودار نشان می‌دهد که ترکیب سنی جمعیت در این سنین بسیار نامتوازن است. گاهی اوقات مهاجرفرستی شدید منجر به تغییرات بسیار ناموزون در هرم سنی جمعیت می‌شود، نمودار ۲ اثر مهاجرفرستی بالا در سنین جوانی بر ساختار سنی اوکراین را در سال ۲۰۲۳ به وضوح نشان می‌دهد.

نمودار ۱: تأثیر مهاجرپذیری بر ساختار سنی قطر در سال ۲۰۲۳

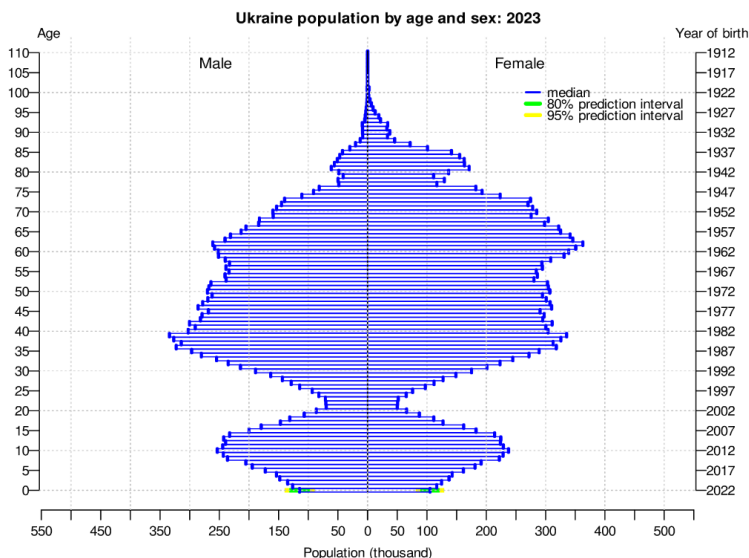
Figure 1: The Impact of Immigration on the Age Structure of Qatar in Year 2023





نمودار ۲: اثر مهاجرت بر ساختار هرم سنی اوکراین در سال ۲۰۲۳

Figure 2: The Impact of Emigration on the Age Pyramid Structure of Ukraine in Year 2023



در بلندمدت، مهاجرت از طریق تأثیر بر سطح باروری روند رشد جمعیت تحت تأثیر قرار می‌دهد. بوجارد<sup>۱</sup> (۲۰۱۵) و مورفی<sup>۲</sup> (۲۰۱۶) مدعی شده‌اند که اثرات مهاجرت بر حجم جمعیت، بیش از اثرات آن بر ساختار سنی است. اثرات میزان مثبت خالص مهاجرت (NMR) بر جمعیت‌های سالخورده و دارای باروری پائین می‌تواند قابل توجه باشد و بر ساختارهای جمعیتی و پویایی‌های اجتماعی و اقتصادی تأثیر بگذارد. نرخ مثبت مهاجرت خالص می‌تواند حجم نیروی کار جوان را در کشورهای مهاجرپذیر افزایش دهد و به‌طور بالقوه میزان باروری کل را افزایش می‌دهد و روند سالخوردگی جمعیت را به تأخیر اندازد. برعکس، تراز منفی مهاجرتی می‌تواند با کاهش جمعیت در سن کار و افزایش نسبت وابستگی، سالخوردگی جمعیت کشورهای مهاجرفرست را تشدید کند. این

1. Bujard
2. Murphy



تأثیرات بر اساس کشورها متفاوت است و تحت تأثیر عواملی مانند سیاست‌های مهاجرت، شرایط اقتصادی و تلاش‌های ادغام اجتماعی است (IOM, 2018; UNDESA, 2020).

از سوی دیگر، الگوهای مهاجرت بر توزیع جمعیت در کشورها و مناطق تأثیر می‌گذارد و بر پویایی‌های اقتصادی و اجتماعی مانند در دسترس بودن نیروی کار، تنوع فرهنگی و ملاحظات سیاست عمومی تأثیر می‌گذارد (IOM, 2021). نرخ خالص (تراز) مهاجرت منفی مداوم منجر به کاهش کل جمعیت کشور مبدأ می‌شود. این کاهش می‌تواند برنامه‌ریزی‌های اقتصادی و اجتماعی کشورهای مبدأ را مختل کند و شبکه‌های تأمین اجتماعی طراحی شده برای جمعیت بزرگ‌تر را تحت فشار قرار دهد (United Nation, 2023). جمعیت کوچکتر به معنای کاهش پایه مالیاتی است که به طور بالقوه منجر به کاهش خدمات ضروری مانند آموزش و مراقبت‌های بهداشتی می‌شود (Skeldon, 2022).

کاهش جمعیت در سن کار ناشی از مهاجرفرستی دارای پیامدهای متعددی برای کشور مبدأ است. کاهش جوانان در سن کار در اثر مهاجرفرستی مستمر، بار تکفل سالمندان را افزایش می‌دهد. این مسئله می‌تواند منجر به فشار مالی بر سیستم‌های تأمین اجتماعی و خدمات مراقبت‌های بهداشتی سالمندان شود (Skeldon et al, 2022).

کاهش تعداد نیروی کار جوان‌تر می‌تواند کمبود نیروی کار را در بخش‌های کلیدی ایجاد کند و مانع رشد اقتصادی و بهره‌وری شود (Castles & Miller, 2003). مهاجرت همچنین می‌تواند منجر به کاهش تنوع و تکثر جمعیتی در کشورهای مبدأ شود. این مسئله زمانی رخ می‌دهد که گروه‌های قومی خاص یا ملیت‌های خاصی احتمال بیشتری برای مهاجرت به خارج از کشور داشته باشند. از دست دادن این تنوع می‌تواند بافت اجتماعی را تضعیف کند و مانع تبادل فرهنگی شود (De Haas, 2010).

#### پیشینه تحقیق

تحقیقات انجام شده در زمینه تعیین‌کننده‌های جمعیتی ساختار سنی، تأثیر مهاجرت بین‌المللی بر ساختار سنی جمعیت کمتر مورد توجه قرار گرفته است. در این زمینه چند عامل اثرگذار بوده‌اند:



اول، مهاجرت به‌عنوان یک عامل مهم در تغییرات جمعیتی، برخلاف باروری و مرگ‌ومیر، یک پدیده درون‌زا نیست، مهاجرت بین‌المللی بیشتر به شرایط اقتصادی، سیاست‌های اتخاذ شده توسط کشورها و عوامل اجتماعی-فرهنگی مربوط است تا مؤلفه‌های افزایش طبیعی جمعیت. دوم اینکه مهاجرت مفهومی پیچیده است و روش‌های سنجش و اندازه‌گیری آن در کشورهای دنیا متفاوت است. سوم اینکه، داده‌های بلندمدت در مورد روند مهاجرت بین‌المللی بسیار نادر و ناقص است. بنابراین، بیشتر نویسندگانی که عوامل تعیین‌کننده سالخورده‌گی جمعیت را مطالعه می‌کنند، تنها به نرخ خالص مهاجرت پرداخته‌اند (Murphy, 2016; Moore & Pacey, 2004).

چهارم اینکه، در دنیای در حال جهانی شدن، مهاجرت به‌طور فزاینده‌ای تشدید شده است و الگوهای موقتی و تکراری آن بیشتر شده است (Bauman, 1989). اما سیستم‌های رسمی ثبت مهاجرت در نظارت بر اشکال متنوع مهاجرت بین‌المللی، مانند مهاجرت چرخشی و کوتاه مدت، همواره ناکام و ناموفق بوده‌اند. مطالعاتی که تأثیر مهاجرت بر ساختار سنی را بررسی کرده‌اند، نشان می‌دهند که مهاجرت بین‌المللی می‌تواند هم ناشی از تغییرات در ساختار سنی جمعیت باشد و هم به فرآیند جوان‌سازی یا سالخورده‌گی جمعیت کمک کند. کاراچورینا<sup>۱</sup> (۲۰۱۸) در مطالعه‌ای در کشور روسیه، دریافت در شهرهای بزرگ توسعه یافته مهاجرت منجر به جوان‌تر شدن ساختار سنی شهرها شده، درحالی‌که در مناطق پیرامونی سرعت سالمندی جمعیت را افزایش داده است و در بسیاری از شهرهای مورد مطالعه، مهاجرت جوانان و سالمندان در جهت عکس بوده است.

مطالعه گولینی<sup>۲</sup> و بارتلومی (۲۰۱۸) نشان داد که جریان مهاجرت در چند کلان‌شهر آمریکای لاتین، منجر به جوان‌سازی جمعیت این کلان‌شهرها شده است. برخی مطالعات نشان داده‌اند که مهاجرت منجر به کاهش یا افزایش سرعت سالخورده‌گی و تغییر ساختار سنی در سنین نیروی کار می‌شود. مطالعه چن<sup>۳</sup> (۲۰۱۵) نشان داد که مهاجرت از عوامل کاهش سرعت سالمندی و کاهش

1. Karachurina

2. Beaujot

3. Chen



میانگین سنی در برخی از شهرهای کشور تایوان است و منجر به جوان سازی شهرهای با توسعه بالاتر و کاهش جمعیت جوان شهرهای با توسعه پایین تر شده است.

مطالعه بوجات<sup>۱</sup> (۲۰۰۲) در کشور کانادا، نشان داد که مهاجرت تأثیر قابل توجهی در رشد جمعیت نیروی کار داشته و با توجه به توزیع نابرابر مهاجران رشد جمعیت نیروی کار شهرهای بزرگ را تشدید کرده است. تحقیقات زیادی در مورد عوامل تعیین کننده جمعیتی سالخوردگی جمعیت وجود دارد. در انتقال جمعیت شناختی، اثر اولیه و جوان کننده کاهش مرگومیر نوزادان و کودکان بر ساختار سنی به خوبی تبیین شده است، که این اثر با کاهش باروری به تدریج خنثی می شود. با این حال، زمانی که باروری در سطح پایین و کمتر از سطح جانشینی تثبیت شود، کاهش مداوم مرگومیر بزرگسالان و سالخوردگان به نیروی محرکه سالخوردگی جمعیت تبدیل می شود (Preston & Stokes, 2012; Bengtsson & Scott, 2010).

### روش تحقیق و داده‌ها

روش شناسی این مقاله مبتنی بر مدل سازی های جمعیتی شامل: روش مؤلفه های اصلی رشد جمعیت برای برآورد خالص مهاجرت، روش تجزیه میزان های جمعیتی و مدل پیش بینی مهاجرت کاسترو و راجرز است. با توجه به فقدان داده های دقیق ورودی و خروجی مهاجرت در ایران، ما به ناچار از روش های غیرمستقیم برای سنجش تراز مهاجرت ها سود جستیم. در ادامه به تشریح تکنیک ها و روش مورد استفاده در این مقاله می پردازیم.

### الف) معادله برآورد تراز (خالص) مهاجرت

خالص مهاجرت (تراز مهاجرتی) تفاضل مهاجران وارد شده (I) و خارج شده (E) از یک منطقه است که از تقسیم آن بر جمعیت (P) می توان میزان خالص مهاجرت (NMR) یا همان تراز مهاجرتی را محاسبه نمود. ناخالص مهاجرت، جمع مهاجران وارد شده به داخل و خارج یک منطقه را نشان می دهد که از تقسیم آن بر جمعیت منطقه، می توان ناخالص مهاجرت (GMR) را محاسبه نمود.



از آنجاکه برای سنجش خالص و ناخالص به داده‌های مهاجران وارد شده و خارج شده، نیاز است و داده‌های سرشماری ایران فقط وارد شدگان را طی دوره سرشماری دارد، عملاً امکان محاسبه تراز مهاجرتی با استفاده از داده‌های مهاجرت به‌دست آمده از سرشماری وجود ندارد (Swanson & Stephan, 2015: 754). میزان خالص مهاجرت (تراز خالص مهاجران) (NMR): عبارت است از واردشدگان (I) منهای خارج شدگان (E) تقسیم بر جمعیت میانه ضرب در هزار.

$$NMR = \frac{I - E}{P} * 1000$$

روش مؤلفه‌های اصلی برای برآورد مهاجرت، زمانی استفاده می‌شود که داده‌های دقیق و مناسبی برای ورودی‌ها و خروجی‌های مهاجرتی در یک کشور وجود ندارد. در این مطالعه، جهت برآورد تراز مهاجرت با استفاده از مؤلفه‌های اصلی جمعیتی، از ترکیب سنی و جنسی جمعیت در سرشماری سال‌های ۱۳۸۵، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵ و نیز برآورد ضرایب بقاء بین دو سرشماری با استفاده از داده‌های اصلاح شده مرگ‌ومیر ثبت احوال و نیز رفع اشکالات مربوط به خطای پوششی این سرشماری‌ها استفاده شده است. تراز (خالص) مهاجرت از طریق تفاوت بین جمعیت شمارش شده و جمعیت برآورد شده در زمان سرشماری دوم و با استفاده از معادله زیر محاسبه می‌شود:

$$NM = I - E = P_c - P_e$$

در این روش، تراز مهاجرت (خالص) (NM) که حاصل تفاضل مهاجرپذیری (I) و مهاجرفرستی (E) است، از طریق تفاضل بین جمعیت سرشماری شده  $P_c$  و جمعیت برآورد شده  $P_e$  در فاصله بین دو سرشماری به‌دست می‌آید، که به تفکیک سن و جنس نیز قابل محاسبه است (United Nation, 2020).



### ج) پیش‌بینی تراز مهاجرت

در این مطالعه از مدل کاسترو و راجرز برای برآورد و پیش‌بینی خالص مهاجرت در سناریوهای مختلف استفاده می‌شود. مدل پیش‌بینی مهاجرت کاسترو بر اساس الگوی برون‌یابی خط روند مهاجرت با استفاده از روندهای گذشته و اخیر تراز مهاجرت و با در نظر گرفتن فروض مختلف مهاجرتی، به برآورد تعداد کل مهاجرت خالص در سناریوهای مختلف برای افق زمانی پیش‌بینی، می‌پردازد. در این روش می‌توان سناریوهای کاهشی و افزایشی تراز مهاجرت را در مقایسه با سناریوی اصلی پیش‌بینی مهاجرت در نظر گرفت. فرمول اصلی پیش‌بینی خالص مهاجرت بر اساس مدل کاسترو به صورت زیر است (کاسترو و راجرز، ۲۰۱۹).

$$NM = R * e * \left(\frac{nm}{100}\right)$$

### د) روش پیش‌بینی جمعیت

در این مطالعه، پیش‌بینی جمعیت بر اساس روش ترکیبی و با استفاده از نرم‌افزار اسپکتروم انجام شده است. تدوین مفروضات مربوط به خالص مهاجرت، بر اساس نتایج حاصل از روش کاسترو، و مفروضات مربوط به سطح و روند باروری کل در افق ۱۴۲۰، بر اساس سهم تراز مهاجرت در تغییرات میزان باروری کل که برای دهه ۱۳۹۵-۱۳۸۵ برابر با ۰/۰۸- است، تخمین زده شد. با توجه به درصد تغییرات ترازهای مهاجرتی در سناریوهای مختلف به تبع آن سهم تراز مهاجرت در افزایش یا کاهش باروری تا سال افق ۱۴۲۰ برآورد شده است. همچنین مفروضات امید زندگی با استفاده از مدل‌های جمعیتی مرگ‌ومیر و با استفاده از نرم‌افزار PAS صورت گرفته است.



## ه) ساختار سنی

هرم سنی: هرم سنی نموداری گرافیکی است که ساختار سنی و جنسی جمعیت را نمایش می‌دهد و اطلاعات مفیدی درباره ترکیب سنی و جنسی جمعیت ارائه می‌کند. این نمودار سه نوع اصلی دارد: جوان که با قاعده پهن و رأس باریک مشخص می‌شود و نشان‌دهنده نرخ تولد بالا و امید به زندگی پایین است، هرم سنی ثابت که شکلی مستطیلی دارد و نرخ تولد و مرگ‌ومیر متعادل را نشان می‌دهد، و هرم سنی کاهشی که قاعده باریک و بخش بالایی عریض‌تر آن بیانگر باروری پایین و امید زندگی بالاست (Bauman, 1989; Weeks, 2022). تغییرات هرم سنی تحت تأثیر سطح و روند باروری، مرگ‌ومیر و مهاجرت است. سطح و روند باروری قاعده هرم را تعیین می‌کند، و میزان مرگ‌ومیر، اساساً بخش بالای هرم را تحت تأثیر قرار می‌دهد و تراز مهاجرت که با توجه به منفی یا مثبت بودن ساختار سنی و جنسی را تغییر دهد، به‌ویژه زمانی که نیروی کار جوان به کشور دیگری مهاجرت کند (United Nations, 2020). علاوه بر این، افزایش امید به زندگی به دلیل بهبود شرایط بهداشتی، منجر به عریض شدن بخش بالایی هرم می‌شود.

میانه سنی: به سنی گفته می‌شود که دقیقاً نیمی از جمعیت یک گروه سنی یا جامعه، از آن سن کمتر و نیمی دیگر از آن سن بیشتر باشند. به عبارت دیگر، میانه سنی نقطه‌ای است که جمعیت را به دو بخش مساوی تقسیم می‌کند.

## شاخص سالخوردگی

برای پی بردن به سالخوردگی جمعیت از شاخص سالخوردگی جمعیت استفاده می‌کنند. روش محاسبه آن به این صورت است که تعداد جمعیت ۶۵ ساله و بالاتر را بر تعداد جمعیت ۰-۱۴ تقسیم و حاصل را در ۱۰۰ ضرب می‌کنند (Bauman, 1989).

$$P.S.R = \frac{P_{65+}}{P_{0-14}} * 100$$



## یافته‌ها

### برآورد تراز مهاجرت

جدول ۱، تعداد و میزان تراز (خالص) مهاجرت بر اساس روش مؤلفه‌های اصلی رشد، برای کل کشور طی دوره ۱۴۰۰-۱۳۸۵ را نشان می‌دهد. ارقام مندرج در این جدول نشان می‌دهد که تعداد و میزان سالانه خالص مهاجرت در کشور منفی بوده است، اما در دوره ۱۳۹۵-۱۳۹۰ افزایش محسوسی داشته و به حدود ۲/۴- در هزار رسیده و در دوره ۵ ساله منتهی به سال ۱۴۰۰ به ۱/۹- در هزار کاهش یافته است. تعداد سالانه خالص مهاجرت کشور برای دوره ۱۴۰۰-۱۳۹۵، ۱۳۹۵-۱۳۹۰، ۱۳۹۵-۱۳۹۰-۱۳۹۰-۱۳۹۰-۱۳۹۰-۱۳۹۰ نفر برآورد شده که این رقم بیانگر آن است که طی این دوره، سالانه، نزدیک به ۱۵۷ هزار نفر به دلیل تراز منفی مهاجرت، از کل جمعیت کشور کاسته شده است. برآوردهای بانک جهانی از میزان تراز (خالص) مهاجرت ایران در سال ۲۰۰۵ برابر با ۱/۶- در هزار، در سال ۲۰۱۰ برابر با ۲/۲- در هزار، و طی سال‌های ۲۰۲۰-۲۰۱۵ حدود ۱/۷- در هزار است (بانک جهانی، ۲۰۲۳).

جدول ۱: برآورد تعداد و میزان تراز (خالص) مهاجرت‌های خارج‌ایران طی دوره ۱۳۸۵-۱۴۰۰

**Table 1: Estimation of the size and Net Migration Rate of (Balance) International Migrations of Iran during the Period 2006-2021**

دوره	افزایش مطلق	افزایش طبیعی	خالص مهاجرت دوره	تعداد سالانه خالص مهاجرت	میزان سالانه خالص مهاجرت
۱۳۸۵-۱۳۹۰	۴۶۵۳۸۸۷	۵۱۳۰۷۱۱	-۴۷۶۸۲۴	-۹۵۳۶۵	-۱/۳
۱۳۹۰-۱۳۹۵	۴۷۷۶۶۰۱	۵۷۵۱۶۹۷	-۹۷۵۰۰۶	-۱۹۵۰۰۱	-۲/۴
۱۳۹۵-۱۴۰۰	۴۱۲۸۱۳۰	۴۹۱۴۴۲۳	-۷۸۵۶۹۳	-۱۵۷۱۳۹	-۱/۹

منبع: محاسبات محقق بر اساس داده‌های سرشماری (۱۳۹۵-۱۳۸۵) و نیز برآورد جمعیت ایران برای سال ۱۴۰۰، توسط

مرکز آمار ایران



### سناریوهای تراز مهاجرتی

سناریوهای تراز مهاجرتی، با چهار فرض «ثبات روند موجود»، «افزایشی شدن»، «کاهشی شدن» و «سناریوی سیاستی» تا سال ۱۴۲۰ تعیین شده‌اند. در سناریوی ثبات روند موجود، فرض تداوم روند فعلی مهاجرت در نظر گرفته شد و در سناریوهای افزایشی و کاهشی، دامنه تغییرات تراز در طول دوره پیش‌بینی، بین صفر تا ۴- در هزار مدنظر قرار گرفت. در جدول ۵، نتایج برآوردها و پیش‌بینی‌های میزان تراز (خالص) مهاجرت در سه دسته سناریوی افزایشی، کاهشی و سیاستی تا افق سال ۱۴۲۰ گزارش شده است.

جدول ۲: سناریوهای چهارگانه پیش‌بینی تراز مهاجرت (NMR) ایرانبا استاده از مدل کاسترو تا افق ۱۴۲۰

**Table2: Four Scenarios for Iran's Net Migration Rate (NMR) Projection Based on the Castro Model Up to the Horizon of 2041**

NMR (در هزار)		فروض سناریوهای میزان خالص مهاجرت	
۱۴۲۰	۱۴۰۰		
-۱/۹	-۱/۹	ثابت	ثابت
-۲/۴	-۱/۹	+٪۲۵	افزایشی
-۲/۹	-۱/۹	+٪۵۰	
-۳/۵	-۱/۹	+٪۷۵	
- ۴	-۱/۹	+٪۱۰۰	
-۱/۵	-۱/۹	-٪۲۵	کاهشی
-۱/۰	-۱/۹	-٪۵۰	
-۰/۵	-۱/۹	-٪۷۵	
۰	-۱/۹	-٪۱۰۰	
-۱/۹	-۱/۹	۱. افزایش TFR به ۲/۵ تا پایان برنامه هفتم (۱۴۰۷) ثبات سطح فعلی تراز (-۱/۹)	
۰	-۱/۹	۲. افزایش TFR به ۲/۱ تا پایان برنامه هفتم (۱۴۰۷) و تراز مهاجرتی صفر تا سال ۱۴۲۰	
۰	-۱/۹	۳. افزایش TFR به ۲/۵ تا پایان برنامه هفتم (۱۴۰۷) و تراز مهاجرتی صفر تا سال ۱۴۲۰	



### اثر تراز مهاجرت‌ها بر ساختار سنی

مهاجرت بین‌المللی تأثیرات پیچیده‌ای بر ساختار سنی جمعیت و رشد اقتصادی دارد. درحالی‌که مهاجرت می‌تواند با افزایش سهم جمعیت در سن کار، روند سالخورده‌گی جمعیت در کشورهای پذیرنده را به کندی پیش ببرد (Alho, 2008; Lee & Mason, 2011)، تأثیر آن معمولاً اندک بوده و ممکن است تغییرات چشمگیری در روندهای بلندمدت جمعیتی ایجاد نکند (Lee & Mason, 2011; Murphy, 2016). الگوی سنی مهاجران حتی ممکن است در برخی موارد به سالخورده‌گی جمعیت کمک کند (Alho, 2008). تأثیرات غیرمستقیم مهاجرت بر باروری و نرخ تولد می‌تواند پیامدهای بلندمدت بیشتری نسبت به تأثیرات مستقیم آن بر ساختار جمعیت داشته باشد (Fihel et al, 2018). در لهستان، مهاجرت در طی سه دهه سهم افراد مسن را تنها ۱/۱ درصد کاهش داده است، اما اخیراً باعث حدود ۱۰ درصد کاهش در تعداد تولدها شده است (Fihel et al., 2018). درحالی‌که جمعیت اسکاتلند بدون مهاجرت از اواسط قرن نوزدهم بیش از دو برابر می‌شد، انگلستان و ولز تغییر اندکی در جمعیت خود شاهد بودند، اما هر دو الگوهای مشابهی از سالخورده‌گی جمعیت را تجربه کردند (Murphy, 2016).

جدول ۳ نشان‌دهنده اثرات مختلف کاهش یا افزایش تراز منفی مهاجرت کشور بر ساختار سنی جمعیت کشور تا سال ۱۴۲۰ است. در صورت بدتر شدن تراز منفی مهاجرتی، درصد جمعیت زیر ۱۵ ساله کشور از حدود ۲۳ درصد می‌تواند با کاهش ۱۰ درصدی به ۱۳ درصد (سناریوی ۴ افزایشی) در سال ۱۴۲۰ برسد، بالعکس در صورت وقوع بهترین حالت، یعنی کاهش ۱۰۰ درصدی تراز منفی مهاجرت، جمعیت زیر ۱۵ ساله با فقط ۳ درصد کاهش، به حدود ۲۰ درصد می‌رسد.

ارقام مندرج در جدول زیر نشان می‌دهد که افزایشی شدن تراز منفی مهاجرتی می‌تواند تا حدود صددرصد (سناریوی ۴ افزایشی) شاخص سالخورده‌گی را از حدود ۳۵ نفر در سال ۱۴۰۰ به ۱۳۸ نفر افزایش دهد. در مقابل، در سناریوی کاهشی شدن تراز منفی مهاجرتی و صفر شدن آن تا سال ۱۴۲۰ شاخص سالمندی به حدود ۷۵ نفر جمعیت سالخورده به ازای هر ۱۰۰ نفر جمعیت زیر ۱۵ ساله کاهش خواهد یافت. تغییرات شاخص سالخورده‌گی در بدترین حالت، یعنی افزایش ۱۰۴ واحد در



سناریوی شماره ۴ سناریوی‌های افزایشی، تا بهترین حالت، یعنی افزایش ۴۰ واحد در سناریوی کاهش ۱۰۰ درصدی سناریوی کاهشی تراز مهاجرت تغییر خواهد داشت (جدول ۳).

از آنجاکه مهاجرت بر اساس سن و جنس انتخابی است، اثرات دوگانه‌ای بر میانه سنی جمعیت در مناطق مهاجرفرست و مهاجرپذیر دارد. به‌طور معمول، توزیع سنی مهاجران جوان‌تر از توزیع سنی جمعیت کل بوده و مهاجران عمدتاً مردان هستند؛ لذا در مناطق مهاجرفرست، تراز منفی مهاجرتی منجر به افزایش میانه سنی، و در مناطق مهاجرپذیر منجر به کاهش میانه سنی می‌شود. میزان بالای جریان مهاجرت جوانان می‌تواند سن متوسط جمعیت کشور میزبان را کاهش دهد. به‌عنوان مثال، بسیاری از کشورهای اتحادیه اروپا به دلیل ورود مهاجران جوان، مقداری کاهش در میانه سنی خود را تجربه کرده‌اند (Bartram, 2016). اثرات جوان‌کننده تراز مهاجرتی مثبت به ویژه در کشورهای غربی مشهود است، جایی که افراد جوان‌تر بیشتر در جستجوی آموزش، فرصت‌های شغلی یا بهبود شرایط زندگی مهاجرت می‌کنند (Castles & Miller, 2009).

این مطالعه نشان می‌دهد در صورت کاهش ۱۰۰ درصدی خالص مهاجرت منفی تا سال ۱۴۲۰، شاخص سالخوردگی جمعیت از ۳۵ به ۷۵ نفر می‌رسد، بالعکس با افزایش ۱۰۰ درصدی خالص مهاجرت منفی (حدود ۴- در هزار) این شاخص از ۳۵ به ۱۳۸ نفر افزایش می‌یابد، لذا تعدیل تراز منفی مهاجرتی روند سالخوردگی جمعیت کشور را کند خواهد کرد، در مقابل جوانی جمعیت از نظر زمانی پایدارتر خواهد شد.



جدول ۳: مقایسه اثرات تراز مهاجرتی بر ساختار سنی ایران بر اساس سناریوهای افزایشی و کاهش‌ی تا سال ۱۴۲۰

**Table 3: Comparison of the Effects of Migration Balance on Iran's Age Structure Based on Increasing and Decreasing Scenarios Until Year 2041**

سناریوها	سال	۰-۱۴	۱۵-۶۴	۶۵+	شاخص سالخوردگی
ثابت	۱۴۰۰	۲۳	۶۹	۸	۳۵
	۱۴۲۰	۱۶	۶۸	۱۷	۱۲۱
	تغییرات	-۷	-۱	۹	۸۷
+۲۵٪	۱۴۰۰	۲۳	۶۹	۸	۳۵
	۱۴۲۰	۱۵	۶۸	۱۷	۱۲۱
	تغییرات	-۹	۰	۹	۸۷
+۵۰٪	۱۴۰۰	۲۳	۶۹	۸	۳۵
	۱۴۲۰	۱۴	۶۸	۱۷	۱۲۱
	تغییرات	-۹	-۱	۹	۸۷
افزایشی	۱۴۰۰	۲۳	۶۹	۸	۳۵
	۱۴۲۰	۱۴	۶۹	۱۸	۱۲۹
	تغییرات	-۹	۰	۱۰	۹۴
+۱۰۰٪	۱۴۰۰	۲۳	۶۹	۸	۳۵
	۱۴۲۰	۱۳	۷۱	۱۹	۱۳۸
	تغییرات	-۱۰	۲	۱۰	۱۰۴
+۲۵٪	۱۴۰۰	۲۳	۶۹	۸	۳۵
	۱۴۲۰	۱۶	۶۷	۱۶	۱۰۰
	تغییرات	-۱۰	۰	۹	۸۷
+۵۰٪	۱۴۰۰	۲۳	۶۹	۸	۳۵
	۱۴۲۰	۱۶	۶۷	۱۶	۱۰۰
	تغییرات	-۱۰	-۱	۹	۷۹
کاهش‌ی	۱۴۰۰	۲۳	۶۹	۸	۳۵
	۱۴۲۰	۱۸	۶۶	۱۶	۸۸
	تغییرات	-۷	-۲	۹	۷۱
+۱۰۰٪	۱۴۰۰	۲۳	۶۹	۸	۳۵
	۱۴۲۰	۲۰	۶۵	۱۵	۷۵
	تغییرات	-۳	-۳	۸	۴۰



جدول ۴ نشان‌دهنده اثرات مختلف کاهش یا افزایش تراز منفی مهاجرت کشور بر میانه سنی جمعیت کشور تا سال ۱۴۲۰ است. در صورت بدتر شدن تراز منفی مهاجرتی میانه سنی از حدود ۳۳، می‌تواند با افزایش ۱۰ سال تا سال ۱۴۲۰ به حدود ۴۶ سال برسد، بالعکس در صورت وقوع بهترین حالت، یعنی کاهش ۱۰۰ درصدی تراز منفی مهاجرت، میانه سنی به ۴۰ سال می‌رسد. بنابراین، بین بدترین روند تراز مهاجرتی یعنی افزایش ۱۰۰ درصدی و بهترین حالت یعنی کاهش ۱۰۰ درصد منفی و صفر شدن آن در سال ۱۴۲۰ حدود ۶ سال فاصله سنی وجود دارد.

جدول ۴. اثرات تراز مهاجرتها بر تغییرات میانه سنی در سناریوهای کاهش و افزایشی تا سال ۱۴۲۰

**Table 4: Effects of Migration Balance on Iran's Changes in Median Age in Increasing and Decreasing Scenarios Until Year 2041**

سناریوها	سال	۱۴۰۰	۱۴۰۵	۱۴۱۰	۱۴۱۵	۱۴۲۰	درصد تغییرات
افزایشی	ثابت	۳۳	۳۶	۳۹	۴۱	۴۳	۳۰
	+٪۲۵	۳۳	۳۶	۳۹	۴۲	۴۴	۳۳
	+٪۵۰	۳۳	۳۶	۳۹	۴۲	۴۴	۳۳
	+٪۷۵	۳۳	۳۶	۳۹	۴۲	۴۵	۳۶
	+٪۱۰۰	۳۳	۳۷	۴۰	۴۳	۴۶	۳۹
کاهشی	-٪۲۵	۳۲	۳۶	۳۹	۴۲	۴۳.۵	۳۵.۹
	-٪۵۰	۳۲	۳۶	۳۹	۴۲	۴۳	۳۴.۴
	-٪۷۵	۳۲	۳۶	۳۹	۴۱	۴۲.۵	۳۲.۸
	-٪۱۰۰	۳۲	۳۶	۳۹	۴۱	۴۰	۳۰

در جدول ۵ با فرض پذیرش تأثیر مثبت سیاست جوانی جمعیت در افزایش سطح باروری کشور، مداخله اثر تراز مهاجرتی بر سطح باروری و ساختار سنی، سناریوهای تغییرات ساختار سنی جمعیت در سه سناریو محتمل مقایسه شده است. نتایج نشان می‌دهد که در صورت تحقق سناریوی جمعیتی شماره یک، درصد جمعیت زیر ۱۵ در سال ۱۴۲۰، حدود ۱۹ درصد و میانه سنی حدود ۳۹ سال خواهد بود. در سناریوی جمعیتی شماره دو، درصد جمعیت زیر ۱۵ در ۱۴۲۰، به حدود ۲۱



درصد و میانه سنی حدود ۴۰ سال خواهد بود. بر اساس سناریوی شماره سه، درصد جمعیت زیر ۱۵ در ۱۴۲۰، به حدود ۲۲ درصد و میانه سنی حدود ۳۷ سال خواهد بود. همانطور که ملاحظه می‌شود، سیاست تعدیل مهاجرفرستی در کنار سیاست جوانی جمعیت می‌تواند تا حدود ۴ سال میانه سنی کشور را تعدیل کند و جوانی جمعیت را تقویت کند (جدول ۵).

جدول ۵: اثرات سیاست‌های جمعیتی با در نظر گرفتن تراز مهاجرت‌ها بر ساختار سنی ایران تا سال ۱۴۲۰

**Table 5: Effects of Population Policies Considering Migration Balance on Iran's Age Structure Until Year 2041**

سناریوها	سال	۰-۱۴	۱۵-۶۴	۶۵+	میانه سنی
با فرض افزایش TFR به سطح جانشینی (TFR:2.1) و صفر شدن تراز تا سال ۱۴۲۰	۱۴۰۰	۲۳	۶۹	۸	۳۳
	۱۴۲۰	۱۹	۶۵	۱۶	۳۹
	تغییرات	-۴	-۴	۸	۶
با فرض افزایش TFR پایان برنامه هفتم (۱۴۰۷) به هدف برنامه (TFR:2.5) تداوم سطح فعلی تراز	۱۴۰۰	۲۳	۶۹	۸	۳۳
	۱۴۲۰	۲۱	۶۶	۱۶	۴۰
	تغییرات	-۲	-۳	۸	۷
با فرض افزایش TFR پایان برنامه هفتم (۱۴۰۷) به هدف برنامه (TFR:2.5) و صفر شدن تراز تا سال ۱۴۲۰	۱۴۰۰	۲۳	۶۹	۸	۳۳
	۱۴۲۰	۲۲	۶۶	۱۵	۳۷
	تغییرات	-۱	-۳	۷	۴

نمودارهای ۱ تا ۶ ذیل الگوهای هرم سنی جمعیت کشور را بر اساس هر یک از سناریوهای تراز مهاجرتی کشور نشان می‌دهد، هرم سنی شماره یک و دو که به ترتیب نشان دهنده تداوم سطح فعلی تراز مهاجرتی و افزایش ۱۰۰ درصدی آن تا سال ۱۴۲۰ است، به وضوح نشان دهنده کاهش سهم گروه‌های سنی جوان کشور است، اما هرم‌های سنی ۴، ۵ و ۶ نشان می‌دهند که مداخله تراز مهاجرتی در تغییرات باروری و هرم سنی چشم‌گیر است. هرم سنی شماره ۴ نشان می‌دهد، اگر باروری کل کشور تا سال ۱۴۰۷ به سطح جانشینی برسد، و در کنار آن تراز منفی مهاجرتی تعدیل شود، هرم سنی مناسب‌تری حاصل می‌شود، در مقابل هرم سنی شماره ۵ نشان می‌دهد، تداوم تراز



منفی مهاجرتی فعلی یک اثر تعدیل‌کننده در افزایش باروری به  $2/5$  بچه تا سال ۱۴۰۷ خواهد داشت، زیرا همانطور که پایه این هرم سنی نشان می‌دهد حجم جمعیت زیر ۵ ساله کاهشی بوده است، در مقابل هرم سنی شماره ۶ نشان می‌دهد که در صورت همزمان شدن سیاست افزایش باروری و مدیریت کاهش تراز مهاجرت، هرم سنی جمعیت متناسب تری حاصل خواهد شد و جوانسازی هرم سنی جمعیت به شکل بهتری اتفاق خواهد افتاد.

با توجه این که در شرایط فعلی، تراز مهاجرتی کشور منفی است، سیاست‌هایی لازم است که این تراز منفی تعدیل شود. زیرا اجرای سیاست افزایش باروری بدون توجه به مدیریت تراز مهاجرتی، اثر اینگونه سیاست‌ها را تعدیل و حتی خنثی می‌کند و روند سالخورده‌گی جمعیت کشور را سرعت می‌بخشد.

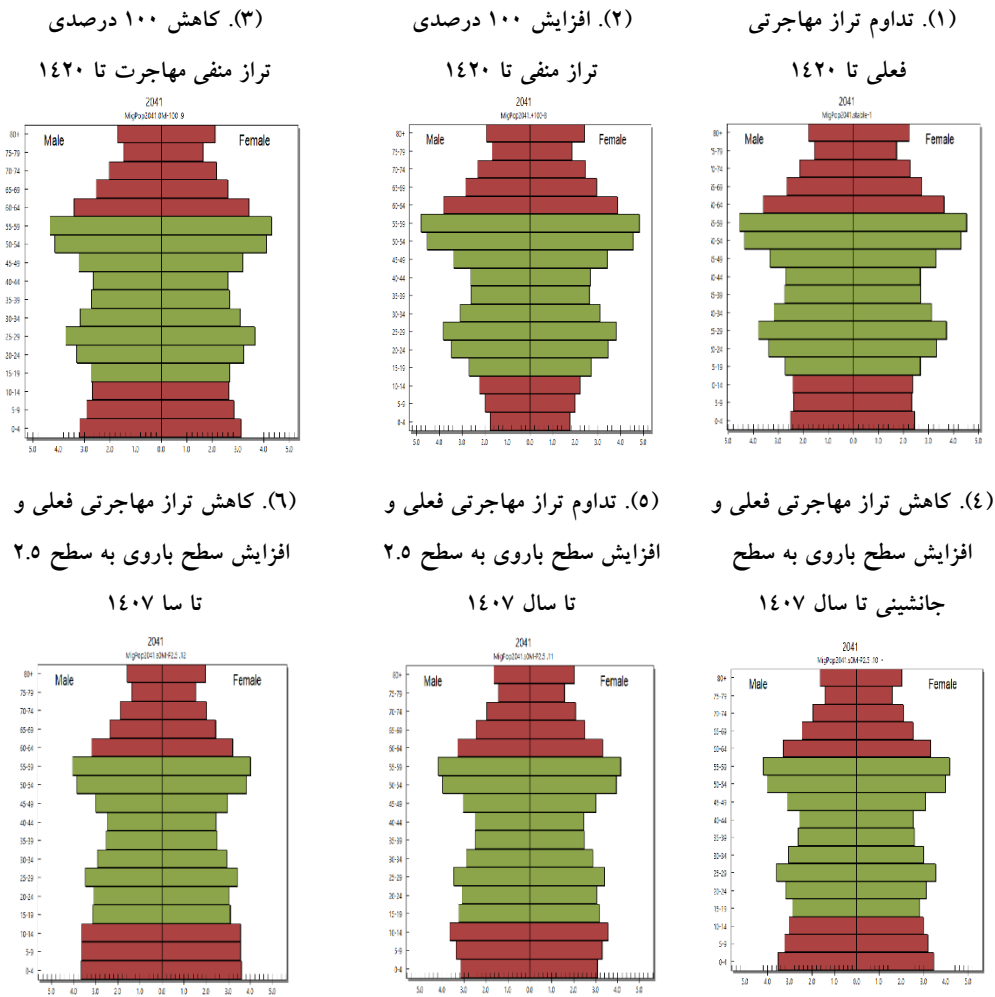
در صورت عدم موفقیت سیاست‌های افزایش باروری و تداوم یا تشدید روند فعلی تراز منفی مهاجرت سرعت سالمندی جمعیت بیشتر خواهد شد. تراز منفی مهاجرت می‌تواند به تشدید باروری پائین و کاهش گروه‌های سنی جمعیت جوان کشور بینجامد. نتایج این مقاله نشان می‌دهد که سیاست افزایش باروری به تنهایی نمی‌تواند، به جوانسازی هرم سنی جمعیت کمک کند.

مطالعات نشان دهنده آن است که کشورهایی که سیاست بهبود رشد جمعیت، جوانسازی و افزایش باروری را دارند، یا تلاش می‌کنند که سالخورده شدن جمعیت را تعدیل کنند، اغلب مهاجرت را به‌عنوان راهبردی برای تأثیرگذاری بر سطح باروری مد نظر قرار می‌دهند (Carling, 2005).



نمودار ۳: اثرات تراز مهاجرت بر تغییرات هرم سنی ایران تا سال ۱۴۲۰

Figure 3: Effects of Migration Balance on Changes in Iran's age pyramid Until Year 2041





## بحث و نتیجه‌گیری

مطالعات جمعیتی نشان می‌دهند تراز منفی مهاجرتی در کشورهای مهاجرفرست، باعث کاهش نرخ باروری کل و در کشورهای مهاجرپذیر، باعث افزایش نرخ باروری کل می‌شود. در حال حاضر، میزان خالص مهاجرت کشور منفی است. بر اساس مطالعات سازمان بین‌المللی مهاجرت، میزان مهاجرت خالص منفی می‌تواند با کاهش جمعیت در سن کار و افزایش نسبت وابستگی، روند سالخورده‌گی را تشدید کند. این تأثیرات بسته به کشورها متفاوت است و تحت تأثیر عواملی مانند سیاست‌های مهاجرتی، شرایط اقتصادی و برنامه‌های ادغام اجتماعی قرار می‌گیرند (UN-DESA, 2019; IOM, 2020).

تراز مهاجرت منفی، اغلب شامل گروه‌های سنی جوان‌تر می‌شود که منجر به افزایش نسبت بزرگسالان مسن‌تر در کشور مبدأ می‌شود. این تغییر جمعیتی بار بیشتری بر سیستم‌های بهداشتی و تأمین اجتماعی وارد می‌کند که می‌تواند به کمبود خدمات و فشار مالی بیشتر منجر شود (Skeldon et al, 2022). به علاوه، میزان مهاجرت خالص منفی می‌تواند منجر به کاهش اندازه کل جمعیت شود که ممکن است بر پایداری برنامه‌های اجتماعی تأثیر بگذارد و منابع موجود در کشور مبدأ را تحت فشار قرار دهد. همچنین افزایش تراز منفی مهاجرت می‌تواند موجب فرسایش سرمایه اجتماعی شود. خروج افراد، به ویژه کسانی که در جوامع خود فعال هستند، می‌تواند شبکه‌های اجتماعی و انسجام جامعه در کشورهای مبدأ را تضعیف کند. این فرسایش سرمایه اجتماعی می‌تواند مانعی اساسی برای همکاری در حل مشکلات جمعی و در نهایت توانایی کشور در انطباق و پیشرفت شود (De Haas, 2010).

باتوجه به اهمیت موضوع، در شرایطی که کشور در وضعیت روند افزایشی تراز منفی مهاجرتی قرار گرفته است، این مقاله تلاش نمود تا نشان دهد با استمرار وضع موجود، تراز منفی مهاجرتی یا در سناریوهای قابل انتظار تغییرات تراز مهاجرت‌های کشور، آثار منفی این موازنه منفی مهاجرتی بر سطح و روند شاخص‌های ساختار سنی تا سال ۱۴۲۰ چگونه رقم خواهد خورد.



سهم قابل توجه مهاجران ایرانی در ورای مرزهای کشور از یک سو و مشکلات و مسائل اقتصادی از جمله تورم و کاهش رشد اقتصادی، موجبات منفی شدن تراز مهاجرت را در کشور فراهم نموده است. بطوریکه در دوره ۱۴۰۰-۱۳۹۵، سالانه نزدیک به ۱۵۷- هزار نفر جمعیت (جدول ۱) بر اثر این تراز منفی از جمعیت فعال و مولد اقتصادی کشور کم می شود. به طور کلی، نظریات و پژوهش های جمعیتی نشان می دهند که تراز منفی مهاجرتی، نه تنها موجب کاهش مستقیم جمعیت می شود، بلکه به مثابه یک تسهیل گر، سایر تغییرات جمعیتی، به ویژه کاهش سطح باروری و رشد جمعیت و تغییرات ساختار سنی جمعیت را تقویت می کند. جریان های مهاجرتی با برهم زدن ترکیب سنی و جنسی، کاهش سهم جمعیت جوان در سن کار، کاهش سهم زنان در سن باروری، افزایش بار وابستگی اقتصادی، جدایی اعضا خانواده از همدیگر (به ویژه زوجین جوان تازه ازدواج کرده)، و... از یک سو زمینه کاهش باروری و ازسوی دیگر، زمینه تسریع روند سالخوردگی جمعیت را در کشورهای مبدأ مهاجرت فراهم می کند. در حال حاضر، ایران با تراز مهاجرتی منفی مواجه است که بر اساس آن، بسیاری از مهاجران از گروه های سنی جوان تر هستند. این مهاجرت ها به ویژه با خروج نیروی کار فعال، موجب تسریع روند سالخورده شدن جمعیت و کاهش نرخ باروری می شود. با توجه به تأثیرات مهاجرت بر ساختار سنی، این پژوهش نشان می دهد که تداوم وضع موجود در تراز مهاجرتی منفی، می تواند باعث تغییرات معناداری در ساختار سنی جمعیت کشور تا سال ۱۴۲۰ گردد. به ویژه، با افزایش تراز منفی مهاجرت، میانه سنی جمعیت به ۴۵ سال خواهد رسید، درحالی که کاهش یا صفر شدن مهاجرت منفی می تواند آن را به حدود ۴۰ سال کاهش دهد. بنابراین، مدیریت تراز مهاجرتی در کنار اجرای سیاست های افزایش باروری، می تواند تأثیرات مثبتی بر روند رشد جمعیت و ساختار سنی کشور داشته باشد. به ویژه، عدم توجه به مهاجرت در این سیاست ها می تواند اثرات سیاست های افزایش باروری را به شدت کاهش دهد.

### منابع

زنجان، حبیب الله (۱۳۸۰). مهاجرت. تهران: انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت).



کوششی، مجید (۱۳۸۲). بررسی جریان‌های مهاجرتی استان تهران طی دوره‌های ۶۵-۱۳۵۵ و ۷۵-۱۳۶۵ و اثر آن بر ساختار سنی و عرضه نیروی کار، معاونت پژوهشی دانشگاه تهران.

محمودیان، حسین (۱۴۰۱). مهاجرت در ایران، انتشارات سمت، چاپ اول.

محمودیان، حسین، و مشفق، محمود (۱۳۸۷). بررسی تغییرات ساختار مکانی مهاجرت‌های بین منطقه‌ای در ایران طی دوره ۱۳۵۵-۱۳۸۵. *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، ۳(۶)، ۸۹-۱۱۷.

مرکز آمار ایران (۱۳۸۵). گزارش نهایی نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۸۵، سازمان برنامه و بودجه، تهران.

مرکز آمار ایران (۱۳۹۰). گزارش نهایی نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۰، سازمان برنامه و بودجه، تهران.

مرکز آمار ایران (۱۳۹۵). گزارش نهایی نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۵، سازمان برنامه و بودجه، تهران.

مشفق، محمود، و شکفته گوهری، محمد (۱۳۹۹). مطالعه وضعیت مهاجرت در شهرستان‌های مرزنشین ایران و اثرات سطح توسعه یافتگی بر آن. *فصلنامه علوم اجتماعی*، ۲۷(۸۸)، ۱۰۹-۱۴۴.

Alho, J. M. (2008). *The effect of migration on the age structure and population growth*. Demographic Research, 19, 123-152. <https://doi.org/10.4054/DemRes.2008.19.6>

Bartram, D. (2016). *The impact of migration on the age structure of the European Union: Migration trends and their effects*. Journal of European Social Policy, 26(4), 358-371. <https://doi.org/10.1177/0958928716642681>

Beaujot, R. (2002). Effect of Immigration on Demographic Structure. *PSC Discussion Papers Series*, 16(9).

Beine, M., Docquier, F., & Rapoport, H. (2008). Brain drain and human capital formation in developing countries: Winners and losers. *The Economic Journal*, 118\*(528), 631-652. <https://doi.org/10.1111/j.1468-0327.2008.02112.x>



- Bengtsson, T., & Scott, K. (2010). The ageing population. In T. Bengtsson (Ed.), *Population ageing: A threat to the welfare state?* (pp. 7–22). Springer. [https://doi.org/10.1007/978-3-642-12612-3\\_2](https://doi.org/10.1007/978-3-642-12612-3_2).
- Bujard, M. (2015). Consequences of Enduring Low Fertility—A German Case Study Demographic Projections and Implications for Different Policy Fields. *Comparative Population Studies*, 40(2). <https://doi.org/10.12765/CPoS-2015-03en>.
- Castles, S., & Miller, M. J. (2009). *The age structure and migration patterns in Western countries: Trends and impacts on labor markets and society*. In *The Age of Migration* (4th ed., pp. 115-140). Guilford Press.
- Chen, C.-Y. (2015). The effect of migration on the mean age of population: An application of Preston's mean age of population improvement model. *Journal of Family History*, 40(1), 92–110. <https://doi.org/10.1177/0363199014562711>.
- De Haas, H. (2010). Remittances, migration and social development. \*UNRISD\*. Retrieved from <https://www.unrisd.org>.
- Fihel, A., Kaczmarczyk, P., & Okólski, M. (2018). *The impact of migration on demographic structure in Poland: Emigration, fertility, and birth rates*. *Population Studies*, 72(2), 45-60. <https://doi.org/10.1080/00324728.2018.1447006>.
- Gauthier, A. H. (2019). *Family policies and fertility: The case of Western Europe*. *Population and Development Review*, 45(3), 456-478. <https://doi.org/10.1111/padr.12245>.
- Golini, A., & Bartolomeo, A. (2009). The Impact of a Massive Migration Flow on the Regional Population Structure: The Case of Italy. *Vienna Yearbook of Population Research*, 7, 149–165. <https://doi.org/10.1553/populationyearbook2009s149>.
- Horiuchi, S., & Preston, S. H. (1988). Age-specific growth rates: The legacy of past population dynamics. *Demography*, 25(3), 429–441. <https://doi.org/10.2307/2061542>.  
<https://www.wiley.com/en-us/Demography%3A+Measuring+and+Modeling+Population+Processes-p-9781557864512>.
- Kritz, M. M., Gurak, D. T., & Lee, M. (Eds.). (2011). *International Migration and the Future of Populations and Labour in Europe*. Springer Science & Business Media. <https://doi.org/10.1007/978-90-481-8948-9>.



- Lee, R., & Mason, A. (2011). *Population aging and economic growth: The effects of migration on the labor force and demographics*. *Population and Development Review*, 37(1), 1-25. <https://doi.org/10.1111/j.1728-4457.2011.00392.x>.
- Moore, E. G., & Pacey, M. A. (2004). Geographic dimensions of aging in Canada, 1991–2001. *Canadian Journal on Aging / La Revue Canadienne Du Vieillissement*, 23(S1), 5–21. <https://doi.org/10.1353/cja.2004.0021>.
- Moore, E.G., & Pacey, M.A. (2004). Geographic dimensions of aging in Canada, 1991–2001. *Canadian Journal on Aging / La Revue Canadienne Du Vieillissement*, 23.(supplement), 5–21. <https://doi.org/10.1017/S0714980804000059>.
- Murphy, M. (2016). *Migration and aging: The effects of outmigration on demographic patterns in the UK*. *Journal of Population Economics*, 29(3), 645-668. <https://doi.org/10.1007/>.
- Murphy, M. (2016). The effect of long-term migration dynamics on population structure in England & Wales and Scotland. *Population Studies*, 70(2), 149–162. <https://doi.org/10.1080/00324728.2016.1163506>.
- Murphy, M. (2017). Demographic determinants of population aging in Europe since 1850. *Population and Development Review*, 43(2), 257–283. <https://doi.org/10.1111/padr.12073>.
- Myrskylä, M. (2020). *The effects of immigration on population aging in Europe*. *European Journal of Population*, 36(4), 479-501. <https://doi.org/10.1007/s10680-020-09537-3>.
- Preston, S. H., Heuveline, P., & Guillot, M. (2001). *Demography: Measuring and modeling population processes*. Blackwell Publishers.
- Preston, S. H., Himes, C., & Eggers, M. (1989). Demographic conditions responsible for population aging. *Demography*, 26\*, 691-704. <https://doi.org/10.2307/2061444>.
- Skeldon, R., Wang, Y., & Cui, M. (2022). Immigration and Population Aging in Developed Countries. *Population and Development Review*, 48\*(1), 189-216. <https://doi.org/10.1111/padr.12372>.
- Vallin, J. (2011). Vieillesse de la population [Population ageing]. In F. Meslé, L. Toulemon, & J. Véron (Eds.), *Dictionnaire de démographie et des sciences de la*



population [Dictionary of demography and of population sciences] (pp. 506–508). Paris: Armand Collin.

Murphy, M. (2016). The effect of long-term migration dynamics on population structure in England & Wales and Scotland. *Population Studies*, 70(2), 149–162.

Parrado, E. A., & Morgan, S. P. (2008). Intergenerational Fertility among Hispanic Women: New Evidence of Immigrant Assimilation. *Demography*, 45(3), 651-671.



## Analysis of Inter-Provincial Migrations in Iran During 2006-2016

Ghorban Hosseini\* 

\* Ph. D Candidate in Demography, Department of Demography, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran; Research expert, Migration and Urbanization Department, National Institute for Population Research, Tehran, Iran, (Corresponding Author). ✉ [ghorban.hossen@gmail.com](mailto:ghorban.hossen@gmail.com)

### Abstract

Statistical evidence indicates a high rate of internal migration in Iran and a shift in the pattern of these migrations toward an increase in inter-provincial migration in recent years. The aim of this study is to analyze the changes, patterns, effectiveness and routes of inter-provincial migration in the country during the period 2006-2016. For this purpose, the secondary analysis method of migration data from 31 provinces of the country has been used. The findings show that during the mentioned periods, some provinces have consistently been migrant-sending, while some have been migrant-receiving. The provinces of Yazd, Alborz, and Semnan have had the highest ratio of immigration to emigration. The migration reception and sending of provinces have been affected by their level of development. During the studied periods, the intensity of migration in the spatial redistribution of the population has been higher in the western, central, and southeastern provinces and lower in the eastern provinces of the country. The effect of inter-provincial migration on population redistribution has also increased to some extent. During the period 2006-2011, the volume of migration to the capital decreased, and the volume of migration to short distances and to regional metropolises increased, while during the period 2011-2012, the opposite occurred. In both periods, the role of regional metropolitan provinces in attracting migrants from neighboring provinces (such as Khorasan Razavi Province in attracting immigrants from North Khorasan, South Khorasan, Sistan and Baluchestan, etc.) is evident. Tehran Province and its neighboring provinces with shorter distance dimensions have been the destinations for most interprovincial migrations. The results show that the flow of interprovincial migration in the country has been strongly influenced by government strategies and policies in the provinces, and this has played a significant role in shaping the spatial redistribution of the population in the country.

**Keywords:** Migration Inter-Provincial, Migration Patterns, Migration Routes, Migration Effectiveness.

**Citation:** Hosseini, Gh. (2025). Analysis of Inter-Provincial Migrations in Iran During 2006-2016. *Iranian Population Studies Journal*, 8(2), 185-228.

 <https://doi.org/10.22034/jips.2024.481462.1243>

 [https://jips.nipr.ac.ir/article\\_209714.html?lang=en](https://jips.nipr.ac.ir/article_209714.html?lang=en)

E-ISSN: 2717-3208 / © National Institute for Population Research, Iran. This is an open access article under the CC BY 4.0 License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

### Introduction

The high rate of internal migration in the country, the shift in the pattern of migration flows toward an increasing in inter-provincial migration in recent decades, as well as the effects these migrations have had and will have on the country's settlement patterns are of considerable importance for investigation. The aim of this study is to analyze the changes, patterns, effectiveness and paths of inter-provincial migration during the period 2006-2016.

### Method and Data

The method of this research is quantitative, descriptive-analytical and based on secondary analysis of census migration data for the years 2011 and 2016 for 31 provinces of the country. The indicators examined in this study include: 1) Migration intensity; 2) Migration Effectiveness Ratio (MER), 3) Migration Distance ((a) Percentage of migrations over short and long-distances; b) Percentage of migrations to metropolitan provinces and capital), 4) Migrant -to-annual population ratio, 5) Emigration and immigration rates, 6) Net and gross migration rates, and 7) Four main destinations of migrants leaving the provinces.

### Findings

The findings show that during the periods of 2006-2011 and 2011-2016, Ardabil, Ilam, Chaharmahal-e-Bakhtiari, Khuzestan, Sistan and Baluchestan, Kurdistan, Kermanshah, Kohkiluyeh and Boyer-Ahmad, Lorestan and Hamedan provinces have consistently been migrant-sending, and Alborz, Bushehr, Semnan, Qom, Hormozgan and Yazd provinces have been migrant-receiving. Other provinces alternately had periods of immigration and periods of emigration or had a consistent trend. During the period 2006-2011, the highest ratio of immigration to emigration was observed in Yazd, Alborz, and Bushehr provinces, while the lowest ratio was recorded in Lorestan, Sistan and Baluchestan, Chaharmahal-e-Bakhtiari provinces. In the period 2011-2016, the highest ratio was observed in Semnan, Yazd, Alborz, Qom, and Tehran provinces, while the lowest ratio was recorded in Lorestan, Khuzestan, Chaharmahal-e-Bakhtiari, and Ilam provinces. According to evidence, the immigration and emigration of provinces are affected by their level of development. Through a longitudinal examination of changes in the inter-provincial migration intensity index during the periods 2006-2016, three migration patterns can be distinguished.

Pattern 1: Provinces that have consistently had a positive migration balance; including: Isfahan, Alborz, Bushehr, Semnan, Qom, Gilan, Mazandaran, Hormozgan, and Yazd.



Pattern 2: Provinces that have consistently had a negative migration balance; including: East Azerbaijan, West Azerbaijan, Ardabil, Ilam, Chaharmahal –e-Bakhtiari, North Khorasan, Khuzestan, Sistan and Baluchestan, Fars, Kurdistan, Kerman, Kermanshah, Kohkiluyeh and Boyer Ahmad, Lorestan, and Hamedan.

Pattern 3: Provinces that have had an irregular and fluctuating migration balances; including: Tehran, South Khorasan, Razavi Khorasan, Zanjan, Qazvin, Golestan and Markazi.

During the studied periods, the effect of inter-provincial migration on population redistribution has increased somewhat. In the period 2006-2011, the volume of migration to the capital decreased, while the volume of migration over short distances and to regional metropolises increased. However, in the period 2011-2016, the opposite happened. During these two periods, the role of regional metropolitan provinces in attracting immigrants from neighboring provinces can be observed (such as Khorasan-Razavi Province attracting immigrants from North and South Khorasan, and Sistan and Baluchestan provinces; Fars Province attracting immigrants from Hormozgan, Kohkiluyeh and Boyer-Ahmad and Bushehr provinces; Isfahan Province attracting immigrants from Chaharmahal-e-Bakhtiari and Khuzestan provinces; and also East Azerbaijan Province attracting immigrants from West Azerbaijan). Tehran Province and its neighboring provinces, which have a shorter distance dimension, have always been the destination of most inter-provincial migrations. During the first period under study, the volume of migration to the capital decreased, while the volume of migration over short distances and to regional metropolises increased. In the second period, the volume of migration to the capital increased while the volume of migration over short distances and to regional metropolises decreased.

### **Discussion and Conclusion**

The results indicate a certain level of stability and systematic structure in the distance patterns of migration across the country during the periods 2006-2016. The metropolitan provinces of the country, including Isfahan, Khorasan Razavi, Fars and Khuzestan, and especially Tehran, have played a decisive role in determining the migration radii of the provinces of the country. The intensity and volume of migratory movements in the provinces of the country have been relatively high and increasing, or in other words, the population of the country has become more mobile at the national level. Developed provinces as migrant attraction points while less-developed provinces as migrant expulsion points have

acted. The ability of migration attraction and expulsion of provinces is a function of their economic and demographic mechanisms. Metropolitan and more developed provinces have consistently had a positive balance in terms of gross migration intensity, meaning they have always been receptive to migrants; In contrast, less-developed and geographically more peripheral provinces have always had a negative migration balance. Therefore, the flow of inter-provincial migration in the country has been affected by the government strategies and policies in the provinces, and these strategies have played a major role in the spatial redistribution of the population.

### References

- Abdollahzade, Gh. & Sharifzadeh, A. (2012). Classifying regional development in Iran (Application of Composite Index Approach). *Journal Urban Regional Studies and Research*, 4 (13), 41-62. [In Persian] <https://www.sid.ir/paper/153051/fa>
- Bell, M., & Muhidin, S. (2009). Cross-national comparisons of internal migration. Human Development Research Paper 2009/30. UN Department of Economic and Social Affairs, Population Division: New York.
- Bell, M., Blake, M., Boyle, P., Duke -Williams, O., Rees, P., Stillwell, J., & Hugo, G. (2002). Cross-National Comparison of Internal Migration: Issues and Measures. *Journal of the Royal Statistical Society*, 165 (3), 435 -464. <https://academic.oup.com/jrssa/article/165/3/435/7084079>
- Bonifazi, C., & Heins, F. (2000). Long-term trends of internal migration in Italy. *Population, Space and Place*, 6(2), 111-131. [https://doi.org/10.1002/\(SICI\)1099-1220\(200003/04\)6:2<111::AID-IJPG172>3.0.CO;2-L](https://doi.org/10.1002/(SICI)1099-1220(200003/04)6:2<111::AID-IJPG172>3.0.CO;2-L)
- Brown, D., Muhidin, S., Bell, M., & Wilson, T. (2006). The Structure of Internal Migration in Australia. Working Paper in Demography No. 45, Queensland Centre for Population Research. the University of Queensland.
- Castles, S., & Miller, M. (2003). *The Age of Migration*, 3rd edition, MacMillan, London.
- Clayton, C. (1977). Interstate Population Migration Process and Structure in the United States (1935-1970). *The Professional Geographer*, 29 (2), 177-181. <https://doi.org/10.1111/j.0033-0124.1977.00177.x>
- Farjadi, G. A. (2003). Migration and Employment in Tehran Province. Tehran: Management and Planning Organization of Tehran Province. [In Persian]




- Ghasemi Ardahaee, A., Mahmoudian, H., & Nowbakht, Reza, (2017). An Analysis of the Causes of Internal Migration of the Census of 2006 and 2012, *Quarterly of Social Studies and Research in Iran*, 6 (3), 375-390. [In Persian] [10.22059/jisr.2017.141758.317](https://doi.org/10.22059/jisr.2017.141758.317)
- Ghasemi Ardehaei, A. & Kord Zanganeh, J. (2018). Analysis of Migration Flows to 22 Areas of Tehran. *Ijoss Iranian Journal of Official Statistics Studies* 28 (2), ۲۷۱-۲۸۷. [In Persian] <http://ijoss.srtc.ac.ir/article-۲۴۴-۱-fa.html>
- Glem, H. & Miller, J. (1994). People on the Move. Trends and Prosspects in Distract Migration Flows. *Journal of Economic Review*, 79 (3), 39-54. <https://ideas.repec.org/a/fip/fedker/y1994iqiip39-54nv.79no.3.html>
- Lucas, D. & Meyer, P. (2002): *Beginning Population Studies*, Translated By H. Mahmoudian, Tehran: Tehran University Press. [In Persian]
- Mahmoudian, H., & Moshfegh, M. (2009). A Study on Spatial Structure of Inter-provincial Migration in Iran during 1976-2006. *Journal of Population Association of Iran (JPAI)*, 3 (6), 89-117. [In Persian] [10.22059/jisr.2017.141758.317](https://doi.org/10.22059/jisr.2017.141758.317)
- Moshfegh, M. (2010): A Study of the levels and trends of internal migration in Iran and the factors affecting it during the period 1976-1996. Ph.D. Thesis Demography in Tehran University. [In Persian]
- Oberai, A. S. (1991). *migration, urbanisation and development*. translated by Farhang Ershad, Tehran: Labor and Social Security Institute. [In Persian]
- papoli Yazdi, M. H. & Rajabi Sanajerdi, H. (2003). *The theory of urban and surrounding*. Tehran: Samit Publications, first edition. [In Persian]
- Pressat, R (۱۹۸۰). *Demography Social*. translated by Manouchehr Mohseni, first edition, Tehran University Press, Tehran. [In Persian]
- Rees, P., Bell, M., Kupiszewski, M., Kupiszewska, D., Ueffing, P., Bernard, A., CharlesEdwards., E., & Stillwell, J. (2016). The Impact of Internal Migration on Population Redistribution: an International Comparison. *Population, Space and Place*, 23 (6), e2036. <https://doi.org/10.1002/psp.2036>
- Sadeghi, R. (2022). Unemployment, Uneven Regional Development And Spatial Patterns of Internal Migration in Iran. *Research in Deviance and Social Problems*, 2 (3), 41-65. <https://risi.ihss.ac.ir/Article/۳۸۱۰۷/FullText>



- Sadeghi, R. and M. Shokryani, (2016). Spatial analysis of the development impact on internal migration -between counties- in Iran, *Journal of Community Development (Rural and Urban Communities)*, 8 (2), 245-270. [In Persian] [10.22059/jrd.2016.63067](https://doi.org/10.22059/jrd.2016.63067)
- Shahbazin, S. (2018). Internal Migration in Iran: The Impact of Internal Migration on Population Redistribution: Counties of Iran during the Period 1996-2016. Ph.D. thesis in Demography, Yazd University. [In Persian]
- Statistical Center of Iran. (1997) The Detailed Results of General Census of Population and Housing in 1996, Tehran. [In Persian]
- Statistical Center of Iran. (2007) The Detailed Results of General Census of Population and Housing in 2006, Tehran. [In Persian]
- Statistical Center of Iran. (2012) The Detailed Results of General Census of Population and Housing in 2011, Tehran. [In Persian]
- Statistical Center of Iran. (2017) The Detailed Results of General Census of Population and Housing in 2016, Tehran. [In Persian]
- Todaro, M. (1988): Immigration in Developing Countries Review the Theories, Documents, Methods and Priorities of Research. Translated by M. Sarmadi, and P. Raissifard, Tehran: Labor and Social Security Institute. [In Persian]
- Tomita, S., & Hayashi., Y. (2006). Spatial Analysis of Centralization and Decentralization in the Population Migration Network. Conference: Asia-Pacific Symposium on Information Visualisation, APVIS 2006, Tokyo, Japan, February 1-3, 2006. [https://www.researchgate.net/publication/221536281\\_Spatial\\_analysis\\_of\\_centralization\\_and\\_decentralization\\_in\\_the\\_population\\_migration\\_network](https://www.researchgate.net/publication/221536281_Spatial_analysis_of_centralization_and_decentralization_in_the_population_migration_network)
- Wilson, F. (1987). Metropolitan and Nonmetropolitan Streams: 1935-1980. *Demography*, 24 (2), 211-228. <https://pubmed.ncbi.nlm.nih.gov/3301425/>
- Zanjani, H. (1997). Demographic Analysis, Tehran, SAMT Publications. [In Persian]
- Zanjani, H. (2001). Migration, Tehran, SAMT Publications. [In Persian]
- Zelinsky, W. (1971). The Hypothesis of the Mobility Transition. *Geographical Review*, 61(2), 219-249. <https://www.jstor.org/stable/213996>



## واکاوای مهاجرت‌های بین‌استانی در ایران طی دوره زمانی ۱۳۸۵-۱۳۹۵

قربان حسینی\*  ID

\* دانشجوی دکتری جمعیت‌شناسی، گروه جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران؛ کارشناس پژوهشی، گروه مهاجرت و شهرنشینی، مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور، تهران، ایران (نویسنده مسئول).  
✉ [ghorban.hosseni@gmail.com](mailto:ghorban.hosseni@gmail.com)

### چکیده

شواهد آماری بیانگر بالا بودن میزان مهاجرت‌های داخلی ایران و تغییر الگوی جریان این مهاجرت‌ها به سمت افزایش مهاجرت‌های بین‌استانی طی سال‌های اخیر است. هدف این مطالعه، واکاوی تحولات، الگوها، اثربخشی و مسیرهای مهاجرت بین‌استانی کشور طی دوره ۱۳۸۵-۱۳۹۵ بود. بدین منظور از روش تحلیل ثانویه داده‌های مهاجرت ۳۱ استان کشور بهره گرفته شده است. یافته‌ها نشان می‌دهند، طی دوره‌های مذکور همواره برخی استان‌ها مهاجرفرست درحالیکه بعضی مهاجرپذیر بوده‌اند. استان‌های یزد، البرز و سمنان، بالاترین نسبت مهاجرپذیری به مهاجرفرستی را داشته‌اند. مهاجرپذیری و مهاجرفرستی استان‌ها از سطح توسعه‌یافتگی آنها تأثیر پذیرفته است. طی دوره‌های مورد مطالعه، میزان اثربخشی مهاجرت در بازتوزیع فضایی جمعیت در استان‌های غربی، مرکزی و جنوب‌شرقی بیشتر و در استان‌های شرقی کشور کمتر بوده است. اثر مهاجرت‌های بین‌استانی در بازتوزیع جمعیت نیز تاحدودی افزایش یافته است. طی دوره ۱۳۸۵-۱۳۹۰، از حجم مهاجرت‌ها به پایتخت کاسته شده و بر حجم مهاجرت‌ها به فواصل کوتاه و به کلان‌شهرهای منطقه‌ای افزوده شده است، درحالیکه طی دوره ۱۳۹۰-۱۳۹۵، عکس آن اتفاق افتاده است. در هر دو دوره، نقش استان‌های کلان‌شهری منطقه‌ای در جذب مهاجران استان‌های همسایه (همانند استان خراسان رضوی در جذب مهاجران خراسان‌شمالی، جنوبی و سیستان‌وبلوچستان و...) قابل مشاهده است. استان تهران و استان‌های همجوار با بُعد مسافت کمتر، مقصد اکثر مهاجرت‌های بین‌استانی بوده‌اند. نتایج نشان می‌دهند جریان مهاجرت بین‌استانی کشور به شدت متأثر از راهبردها و سیاست‌گذاری‌های دولت در استان‌ها بوده و این موضوع نقش زیادی در شکل‌گیری بازتوزیع فضایی جمعیت در کشور دارد.

**کلیدواژه‌ها:** مهاجرت بین‌استانی، الگوهای مهاجرت، مسیر مهاجرتی، اثربخشی مهاجرت.

شیوه ارجاع‌دهی به این مقاله: حسینی، قربان (۱۴۰۳). واکاوی مهاجرت‌های بین‌استانی در ایران طی دوره زمانی ۱۳۸۵-۱۳۹۵. *دوفصلنامه*

*مطالعات جمعیتی*، ۸ (۲)، ۱۸۵-۲۲۸.

 <https://doi.org/10.22034/jips.2024.481462.1243>

URL [https://jips.nipr.ac.ir/article\\_209714.html](https://jips.nipr.ac.ir/article_209714.html)

E-ISSN: 2717-3208 / © National Institute for Population Research, Iran. This is an open access article under the CC BY 4.0 License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



## مقدمه

مهاجرت یکی از عوامل اصلی تغییر و تحول جمعیت بوده و به دلیل ماهیت خود می‌تواند علاوه بر تغییرات دراز مدت و طولانی، آثار سریع و کوتاه مدتی در تعداد و ساختار جمعیت ایجاد کند و در جمعیت‌های تحت تأثیر خود تعادل و یا عدم تعادل‌هایی به وجود بیاورد (زنجانی، ۱۳۸۰: ۱). مهاجرت به عنوان یک واقعه چندوجهی، علاوه بر تأثیرگذاری و تأثیرپذیری همزمان از رشد و تغییر جمعیت، تغییراتی که در تار و پود جامعه رخ می‌دهد را منعکس می‌کند (لوکاس و میر، ۱۳۸۱: ۱۴۷). رشد جمعیت و در نتیجه جابه‌جایی انسان‌ها در گذشته در مقیاس بسیار کوچکتري انجام می‌شد که اثرات این جابه‌جایی‌ها بر ساختار اقتصادی، اجتماعی و جمعیتی مناطق مهاجرفرست و مهاجرپذیر چندان قابل توجه نبود اتفاقی مفید و طبیعی تلقی می‌شد. اما در حال حاضر مهاجرت در برخی از کشورها به عنوان یکی از مهمترین مسائل جمعیتی و معضلی اجتماعی لحاظ می‌شود (قاسمی‌اردهایی و همکاران، ۱۳۹۶: ۳۷۷). مهاجرت و به تبع آن چگونگی بازتوزیع جمعیت در یک کشور برای جهت دادن به جابجایی‌های جمعیتی و نیز هدایت جمعیت به سوی قطب‌های اقتصادی از عوامل اساسی است که سیاستگذاران اقتصادی - اجتماعی جامعه به آن توجه دارند. در زمینه بررسی‌ها و تحلیل‌های جمعیت‌شناسی نیز، تحقیق درباره تغییرات حاصل از مهاجرت هر منطقه بسیار ضروری است. امروزه مفهوم ساختار مهاجرت‌های داخلی بسیار مورد توجه است. برخی صاحب‌نظران معتقدند تغییر و ثبات جریان‌های مهاجرتی بین مبدأ و مقصد، همانند ساختار سنی و سایر پدیده‌های جمعیت‌شناسی دارای نظم و قانونمندی خاصی است. این جریانات نشان‌دهنده تصمیمات مهاجرتی تجمع‌یافته افراد و خانوارها است که درک این ساختارها در شناسایی الگوهای جدید بازتوزیع جمعیت می‌تواند مؤثر باشد (ویلسون<sup>۱</sup>، ۱۹۸۷). براون و همکاران<sup>۲</sup> (۲۰۰۶) در بیان اهمیت مطالعه مهاجرت‌های داخلی بیان می‌کنند که با کاهش مداوم تغییرات فضایی-مکانی باروری و مرگ‌ومیر، مهاجرت‌های داخلی اهمیت فزاینده‌تری در بازتوزیع فضایی جمعیت‌های ملی خواهند یافت.

1. Wilson
2. Brown et al



کشور ایران با توجه به نتایج سرشماری‌های مختلف دارای میزان مهاجرت بالای است. براساس نتایج سرشماری، تعداد مهاجران جابجا شده در کشور طی دوره ۱۳۸۵-۱۳۷۵ حدود ۱۲ میلیون و ۱۴۸ هزار، در دوره ۹۰-۱۳۸۵ از حدود ۵/۵ میلیون نفر به ۴ میلیون و ۳۰۰ هزار نفر در دوره ۱۳۹۰-۹۵ کاهش یافته است (مرکز آمار ایران، ۹۵-۱۳۷۵). با توجه به واقعیت‌های آماری فوق و جابجایی جمعیتی که در سطح کشور اتفاق افتاده، دوره‌های زمانی ۱۳۸۵-۱۳۹۵ برای مطالعه حاضر انتخاب شدند. در این دو دوره زمانی، حجم مهاجرت کاهش یافته و توزیع فضایی مهاجرت در سطح کشور به شدت نامتعادل‌تر شده است. مهاجرت‌های بین‌استانی در دوره‌های مختلف سرشماری افزایش یافته به طوری که در دوره‌ی ۱۳۸۵-۱۳۹۰ به ۴۰ درصد و در دوره ۱۳۹۰-۱۳۹۵ به ۵۰ درصد رسیده است (همان منبع). افزایش مهاجرت و جابجایی جمعیت در استان‌ها و نتایج تحقیقات پیشین که بیانگر تغییر الگوهای جریان مهاجرت‌های داخلی به سمت افزایش مهاجرت‌های بین‌استانی، دال بر اهمیت مسأله شد و سبب گردیده تا به بررسی این موضوع براساس نتایج سرشماری سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۵ در سطح استان‌های کشور پرداخته شود. به‌طور کلی، در استان‌های مهاجرفرست به دلایل میزان بالای بیکاری، کمبود فرصت‌های شغلی و نابرابری‌های توسعه‌ای، می‌بایستی انتظار افزایش جریان مهاجرت‌های بین‌استانی در کشور داشت. شناخت مسیرهای مهاجرتی می‌تواند در شناخت نظام مهاجرتی کشور بسیار مفید و سودمند باشد. از طریق شناخت مسیرهای عمده مهاجرتی می‌توان نشان داد که مهاجران هر منطقه، جذب چه مناطقی شده‌اند، بعد فاصله و مسافت در مهاجرت بین‌استانی به چه صورتی است. همچنین، شاخص مقاصد اصلی مهاجرت‌ها نشان می‌دهد که بیشترین تمرکز نظام مهاجرتی در دوره مذکور به‌سوی کدام استان‌ها بوده است. هدف اصلی این مقاله، واکاوی تحولات روند، الگو و مسیرهای مهاجرت بین‌استانی کشور در دوره ۱۳۸۵-۱۳۹۵ و پاسخگویی به این پرسش‌ها است: بررسی روند مهاجرپذیری و مهاجرفرستی استان‌های کشور در دهه اخیر به چه

۱. از سرشماری سال ۱۳۸۵ به بعد فاصله بین دو سرشماری از ۱۰ سال به ۵ سال کاهش یافته است. به‌همین دلیل طول دوره مهاجرت نیز کاهش یافته است.



صورتی است؟؛ بررسی سطح و روند شاخص‌های شدت مهاجرت‌های بین‌استانی چگونه است؟؛ بررسی سطح و روند اثربخشی مهاجرت‌های بین‌استانی در بازتوزیع جمعیت به چه صورتی است؟؛ بررسی سطح و روند ساختار فاصله‌ای مهاجرت‌های بین‌استانی در دهه اخیر چگونه بوده؟ و اینکه مقصد و مسیر عمده مهاجرت‌های بین‌استانی در دهه اخیر به سمت کدام استان‌ها بوده است؟. به‌طور کلی با توجه به تغییراتی که در دهه‌های اخیر در نظام مهاجرت داخلی ایران اتفاق افتاده، مطالعه و تحلیل این تغییرات و تأثیراتی که بر الگوهای سکونتی کشور گذاشته و خواهد گذاشت، شناخت بهتری از پویایی جمعیت در کشور به‌دست خواهد آمد.

### چارچوب نظری

در تحلیل و تبیین مهاجرت‌های داخلی، به‌دلیل ماهیت چندوجهی و چندرشته‌ای بودن آن، مدل‌ها و نظریه‌های متعددی مطرح شده که در این پژوهش چارچوب مفهومی برگرفته از ترکیبی از دیدگاه‌ها مانند دیدگاه راونشتاین، زیپف، نظریه انتقال تحرکی زلینسکی و نظریه مکان مرکزی است. در این دیدگاه‌ها به نقش موجود بودن امکانات و فرصت‌ها در مناطق برخوردار و توسعه‌یافته در جذب مهاجرین از دیگر مناطق، به نقش فاصله و طول مسیر در انتخاب مکان جهت مهاجرت، به حجم و شدت مهاجرت که تابع حجم و تعداد جمعیت مبدأ و مقصد و مسافت پرداخته شده است. یکی از رویکردهای غالب تبیین‌کننده مهاجرت رویکرد اقتصادی بوده که با عنوان "تئوری‌های جاذبه-دافعه"<sup>۱</sup> هم می‌شناسند. این رویکرد نظری در ابتدا در دیدگاه راونشتاین<sup>۲</sup>، در قالب قوانین مهاجرت فرمول‌بندی و مطرح شده است (کاستلز و میلر<sup>۳</sup>، ۲۰۰۳: ۲۲). از دیدگاه راونشتاین مهاجرین برای دستیابی به زندگی اقتصادی بهتر به‌طور عقلانی برانگیخته می‌شوند. مهاجر از منطقه با فرصت‌های کمتر به مناطق با فرصت‌های زیاد و در دسترس می‌رود. انتخاب مکان به‌وسیله فاصله انجام می‌پذیرد. زیرا مهاجران تمایل به مهاجرت به مکان‌های نزدیکتر دارند (اوبرای<sup>۴</sup>، ۱۳۷۰: ۷۰). بر

1. Push-Pull Theories
2. Castles and Miller
3. Ravenstein
4. Oberai



اساس قانون فاصله و مهاجرت راونشتاین نرخ مهاجرت بین دو نقطه ارتباط معکوس با فاصله بین آنها دارد. با افزایش فاصله، حجم مهاجرت به شدت کاهش می‌یابد. مهاجرانی که مسافت طولانی طی می‌کنند، تمایل دارند ترجیحاً به یکی از مراکز بزرگ تجارت و صنعت بروند (تودارو<sup>۱</sup>، ۱۳۶۷). راونشتاین از مهاجرت از روستا به شهرهای نزدیکتر و کوچکتر و سپس به شهرهای بزرگتر و قطب‌های صنعتی و خدماتی با عنوان مرحله‌ای بودن مهاجرت یاد می‌کند (زنجان، ۱۳۸۰: ۱۳۱).

زیف<sup>۲</sup> (۱۹۴۶) معتقد است مهاجرت از شهری به شهر دیگر رابطه مستقیمی با تعداد جمعیت آن دو شهر و رابطه معکوسی با فاصله آنها دارد. براساس نظریه وی، نقل مکان از نقطه‌ای به نقطه دیگر تابع فاصله‌ای است که آن دو نقطه را از هم جدا می‌کند و هر چه فاصله بین دو نقطه زیادتر، هزینه حمل و نقل، ارتباطات و غیره بیشتر و مبادله مهاجران کمتر است. هر چه مسافت و فاصله دو نقطه کمتر باشد، کوشش کمتری برای نقل مکان میان دو نقطه مفروض بیشتر است. وی حجم و شدت مهاجرت را تابع حجم و تعداد جمعیت مقصد و مسافت می‌داند (زنجان، ۱۳۸۰: ۱۳۳-۱۳۱). رونالد پرسا<sup>۳</sup>، مهاجرت را جابجایی مکانی افراد و گروه‌ها می‌داند که تغییر طولانی محل اقامت معمولی فرد را به دنبال دارد. از دیدگاه وی در تحلیل حرکات مکانی جمعیت سه نکته را باید در نظر داشت: الف) فاصله مکانی بین دو نقطه؛ ب) فاصله زمانی؛ ج) دائمی یا طولانی بودن مدت اقامت در نقطه جدید و زمان انجام مهاجرت» (پرسا، ۱۹۸۰: ۹۵).

در نظریه انتقال تحرکی زلینسکی<sup>۴</sup> (۱۹۷۱) به تغییرات اساسی، منظم و پایدار در نوع، الگو و نیز شدت جابجایی‌های فضایی که برخی از این تغییرات عبارتند از: کارکرد، میزان، طول مدت، دوره، فاصله، مسیرهای مهاجرت، نوع مهاجران و نوع مبادی و مقاصد مهاجرت اشاره دارد. در تشریح عامل فاصله در مراحل انتقال تحرکی بیان می‌کند که در جوامع سنتی یعنی مرحله اول انتقال مهاجرت، تحرک مکانی به صورت خیلی کم و در مسافت‌های کوتاه صورت می‌گیرد. اما در جوامع پسامدرن و

1. Todaro
2. Zipf
3. Roland Pressat
4. Zelinsky



با افزایش سطح تحرکات اجتماعی، مهاجران در مسافت‌های بلندتری مهاجرت می‌کنند در این دوره مهاجرت‌های چرخشی در فاصله مکانی بلندتر و مهاجرت‌های بین‌المللی وسعت قابل توجهی پیدا می‌کند (زلینسکی، ۱۹۷۱). استافر<sup>۱</sup> (۱۹۴۰) به مسأله موانع مداخله‌گر به صورت مثبت و منفی می‌نگریست و نظریه فرصت‌های مداخله‌گر را مطرح کرد. استافر دریافت که تبیین مهاجرت، در رابطه با تعداد فرصت‌های قابل دسترسی در یک فاصله مشخص، عملی‌تر از طرح کلی مسافت است. در واقع این مسافت بین دو نقطه نیست که تبیین‌کننده مهاجرت بین آن دو نقطه است بلکه نکته اصلی در این است که در فاصله مشخص از مبدأ مهاجرت، چه فرصت‌های مطلوبی از هر نظر وجود دارد که سبب مهاجرت می‌شود، به‌نحوی که اگر این فرصت‌ها در راه بین مبدأ و مقصد مفروض قرار بگیرد، مهاجرت به مقصد مفروض با مانع برخورد می‌کند و از شدت آن کاسته می‌شود. در مجموع می‌توان گفت به‌نظر استافر میزان مهاجرت از یک منطقه به منطقه دیگر نه فقط با تعداد افراد در منطقه بلکه با تعداد موقعیت‌های هر یک از مناطق نیز بستگی دارد. بنابراین تنها نزدیکی اجتماع مبدأ به اجتماع مقصد، نمی‌تواند علت مهاجرت باشد. مسأله اصلی این است که چه فرصت‌ها و امکانات اضافی در اجتماعات مقصد و در نزدیکی مبدأ وجود دارد که موجب جریان مهاجرت میان دو نقطه مفروض می‌شود. در واقع استافر مفهوم فاصله را با تعمیم مفهوم موقعیت‌های مداخله‌گر و فاصله اجتماعی (نه مکانی) توسعه داد (فرجادی، ۱۳۹۲: ۳۶). گلیم و میلر (۱۹۹۴) معتقدند که تغییرات مهاجرت‌های بین منطقه‌ای ارتباط زیادی با توسعه و رشد اقتصادی منطقه دارد. آنها معتقدند که اینگونه مهاجرت‌ها واکنشی در برابر تغییر فعالیت‌ها و ویژگی‌های اقتصاد منطقه‌ای است.

نظریه مکان مرکزی مهاجرت را نتیجه تکامل فزاینده و پیوسته شبکه‌های در هم تنیده اقتصادی، تجاری و خدماتی مناطق مرکزی می‌داند، این مناطق از طریق جذب پیوسته منابع مادی و انسانی زمینه ایجاد فرصت‌های شغلی، درآمدزایی بیشتر را هم برای جمعیت بومی و هم برای جمعیت سایر نقاط فراهم می‌کنند، و از این طریق زمینه جذب جمعیت از سایر مناطق را فراهم می‌آورند. نظریه مرکز - پیرامون فریمن نیز مهاجرت ناشی از انتقال عوامل اصلی تولید از مناطق پیرامونی به سوی



مرکز می‌داند. که نتیجه آن فرار سرمایه‌های مادی و انسانی از پیرامون به مرکز است (پاپلی‌یزدی و رجبی سنجردی، ۱۳۸۶: ۲۰۴). در این نظریه‌ها عملکرد مکانی مهاجرتی مناطق با توجه به ساختارهای اقتصادی و جمعیتی تبیین شده است.

### پیشینه تحقیق

نتایج مطالعه صادقی (۱۴۰۱) نشان می‌دهد در سطح فضایی، استان تهران و استان‌های اطراف، با افزایش (سود) خالص جمعیت ناشی از مهاجرت روبه‌رو هستند، در حالی‌که استان‌های غربی و جنوب‌شرقی ایران، با سطح پایین توسعه، زیان خالص (کاهش) جمعیت ناشی از مهاجرت را تجربه می‌کنند. ناپایداری جمعیتی که در میزان‌های بالای مهاجرتی معنا می‌یابد و متأثر از نابرابری توسعه‌ای در کشور است، برای مناطق مرزی کشور به‌ویژه در جنوب‌شرقی و غرب کشور بیشتر محسوس و قابل مشاهده است. در مقابل، مناطق مرکزی و شمالی کشور، میزان‌های بالای مهاجرت‌پذیری را تجربه می‌کنند. شهبازین (۱۳۹۷)، در نتایج مطالعه خود اشاره می‌کند با وجود نوسانات در روند شاخص‌های مهاجرتی کشور طی دوره مورد بررسی، الگوی منظمی از توزیع فضایی شاخص‌های مهاجرتی را می‌توان در سطح کشور مشاهده کرد. شهرستان‌های مرزی دارای پایین‌ترین شدت مهاجرت و در نتیجه نرخ اثربخشی منفی بوده‌اند، در حالی‌که شهرستان‌های مرکزی کشور همواره روند مهاجرت‌پذیری را تجربه کرده و نرخ اثربخشی مهاجرت در آن‌ها مثبت بوده است. بررسی تغییر الگوهای سکونتی جمعیت با استفاده از رابطه میزان خالص مهاجرت و تراکم جمعیت نیز نشان داد که مسیر مهاجرتی داخلی ایران جز در دوره ۱۳۹۰ - ۱۳۸۵، همواره از مناطق با تراکم جمعیتی پایین به سمت مناطق با تراکم جمعیتی بالا بوده است و تنها در این دوره مسیر مهاجرت از سمت مناطق پرتراکم به مناطق کم تراکم بوده است. نتیجه این روند مهاجرتی کشور افزایش نابرابری‌های منطقه‌ای و در نتیجه تشدید جریان‌های مهاجرتی در کشور بوده است.

صادقی و شکرانی (۱۳۹۵) در نتایج مطالعه خود نشان می‌دهند پایداری جمعیتی، بخشی از پایداری سیستم است که با پایداری در ابعاد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و محیط‌زیستی، ارتباط



تنگاتنگی دارد. به بیان دیگر، یکی از بسترهای مهم و کلیدی شکل‌گیری مهاجرت‌های داخلی، نابرابری فضایی توسعه است. استان‌ها و شهرستان‌های کشور، سطوح متفاوتی از توسعه را تجربه می‌کنند و این عدم تعادل در بهره‌گیری از مواهب توسعه‌ای به حرکات و جابه‌جایی‌های ناموزون جمعیتی منجر شده است. بر اساس نتایج مطالعه مشفق (۱۳۸۹) سطوح و روند شاخص‌های شدت مهاجرت در سطح ملی و منطقه‌ای نشان می‌دهد که طی ۳۰ سال گذشته جمعیت کشور تا حدود زیادی متحرک‌تر شده است. اثربخشی مهاجرت‌های بین‌استانی در توزیع مجدد جمعیت در سطح ملی طی سه دهه مورد مطالعه به‌طور اساسی کاهش یافته است، یا به‌عبارتی اثر مهاجرت‌ها در تغییرات نظام سکونتی کشور کم‌تر شده است. میزان پیوستگی مهاجرتی بین‌استانی طی سه دهه گذشته در ایران افزایش یافته، که نشان‌دهنده گسترش امکانات ارتباطی و گسترش شعاع مهاجرت‌های بین‌استانی در سطح ملی است. یافته‌های مطالعه محمودیان و مشفق (۱۳۸۷)، نشان می‌دهد که طی سه دهه گذشته در حالی که نظام مهاجرت بین منطقه‌ای از پیوستگی مهاجرتی بیشتری برخوردار شده، تمرکزگرایی در نظام مهاجرتی به شدت کاهش یافته است. به‌علاوه نوعی الگوی نسبتاً پایدار از نظر شاخص‌های فاصله در نظام مهاجرتی مشاهده شد.

نتایج مطالعه بل و محی‌الدین<sup>۱</sup> (۲۰۰۹)، حاکی از اهمیت مهاجرت به‌عنوان مکانیزمی برای توزیع مجدد جمعیت، با میزان خالص مهاجرت بیش از ۱۰ درصد در تعدادی از کشورها است. مطالعه تومیتا و هیواشی<sup>۲</sup> (۲۰۰۶)، در مورد تأثیر حجم جمعیت مبدأ و جمعیت مقصد و فاصله جغرافیایی در جابه‌جایی‌های بین‌استانی در ژاپن نشان می‌دهد حجم جمعیت مقصد تأثیری مثبت و قوی در مهاجرت بین‌استانی داشته است. نتایج نشان می‌دهد مهاجرت مستقل از پارامتر فاصله است و استان‌های پرجمعیت نقاط جذب مهاجران هستند. براون و دیگران (۲۰۰۶) و بونی‌فازی و هاینز<sup>۳</sup> (۲۰۰۰) در نتایج مطالعه به اینکه مهاجرت‌های بین‌استانی بیشتر در فاصله‌های کوتاه نسبت به فواصل بلندتر ارجحیت یافته و اینکه در توزیع جمعیت اثربخش بوده‌اند. از نظر آنها مقدار بالای اثربخشی

1. Bell & Muhidin
2. Tomita & Hayashi
3. Boni Fazi and Heins



نشان‌دهنده آن است که نظام مهاجرتی نامتقارن است، بنابراین مهاجرت به‌عنوان یک مکانیسم مؤثر در بازتوزیع جمعیت عمل می‌کند، برعکس مقدار پایین شاخص نشان می‌دهد که جریان‌ات مهاجرتی بین‌استانی تقریباً دارای تعادل است و در نتیجه بازتوزیع جمعیتی کمی صورت می‌گیرد. همچنین ریس و همکاران<sup>۱</sup> (۲۰۰۰) بر نقش مهاجرت در بازتوزیع جمعیت اشاره دارند.

در بررسی مطالعات پیشین می‌توان گفت که تا اکنون مطالعات ارزشمند بسیاری در موضوع مهاجرت داخلی در کشور صورت گرفته است، اما عمده این مطالعات هر یک با رویکردی خاص خود به علل و عوامل، پیامدها و ویژگی‌های مهاجرت‌های داخلی تأکید داشته است. در ایران مطالعات اندکی که در آنها شاخص‌های مهاجرتی به‌صورت تکنیکی در جریان‌های مهاجرت داخلی مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد، انجام شده است. روش‌های اندازه‌گیری مهاجرت داخلی در ایران به چند سنجه کلی مقایسه آمارهای خام، تحلیل الگوهای سنی و جنسی و میزان‌های مانند درون کوچی و برون کوچی و میزان خالص مهاجرت محدود مانده است و مطالعه روشی که مبنی بر شاخص‌های جدید مهاجرت داخلی باشد در ایران کمتر مورد توجه بوده است. مطالعه مشفق (۱۳۸۹) و شهبازین (۱۳۹۷) به‌طور مفصلی شاخص‌های جمعیتی را مورد بررسی و تحلیل قرار داده‌اند. در مطالعه مشفق همچون این مطالعه، استان‌های کشور مورد بررسی قرار گرفته اما دو دوره اخیر ۹۵-۱۳۸۵ را شامل نمی‌شود. در مطالعه شهبازین با وجود اینکه به بررسی دو دوره اخیر پرداخته اما سطح مورد تحلیل شهرستان‌های کشور بوده است. این مطالعه تلاش می‌کند تا به پر کردن خلأ موجود در سطح تحلیل استانی برای استان‌های کشور در دوره‌های ۹۵-۱۳۸۵ بپردازد.

### روش تحقیق و داده‌ها

روش تحقیق، کمی از نوع توصیفی - تحلیلی مبتنی بر تحلیل ثانویه داده‌های مهاجرت سرشماری‌های سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵ است. سرشماری منبع اصلی اطلاعات و داده‌های مهاجرت است. واحد تحلیل ۳۱ استان کشور طی سرشماری‌های مذکور است. مهاجر، فردی است که در سرشماری ۱۳۹۰



و ۱۳۹۵ محل سکونت خود را در بین دو سرشماری به شهر یا آبادی دیگر تغییر داده است (قاسمی اردهایی و کردزنگنه، ۱۳۹۶: ۲۵۳). در جهت نیل به هدف اصلی مطالعه، از شاخص‌های مختلف مهاجرتی ذیل استفاده شده است.

### (۱) شدت مهاجرت

سطح و اندازه کلی رخداد مهاجرت در یک مکان مشخص و در یک دوره زمانی مشخص را شدت مهاجرت می‌گویند (بل و همکاران<sup>۱</sup>، ۲۰۰۲). در این پژوهش برای اندازه‌گیری شدت مهاجرت از شاخص شدت خام مهاجرت<sup>۲</sup> استفاده شده است.

#### - شدت خام مهاجرت

شدت خام مهاجرت، ساده‌ترین شاخص اندازه‌گیری مهاجرت است و مشابه میزان خام مولید و مرگ و میر است. جمعیت در معرض خطر<sup>۳</sup> (PAR) که برای محاسبه این شاخص لازم است، بستگی به نوع داده‌های مورد استفاده دارد، اگر داده‌های مورد استفاده، داده‌های ثبتي (رخدادی) باشند باید از جمعیت ابتدای سال استفاده کرد، اگر داده‌های سرشماری (انتقالی) باشد، باید از جمعیت میانه سال استفاده کرد. در این پژوهش از داده‌های سرشماری که در میانه سال گردآوری گردیده استفاده شده است، بنابراین از جمعیت میانه سال استفاده خواهد شد. محاسبه شدت خام مهاجرت با استفاده از این فرمول انجام می‌شود:

$$CMI = (M / P) * 100$$

که در اینجا M نشان‌دهنده خام مهاجرت است که از تفاضل واردشدگان و خارج‌شدگان به دست می‌آید و P جمعیت میانه و CMI شدت مهاجرت است (بل و همکاران، ۲۰۰۲).

- 
1. Bell et al
  2. Crude Migration Intensity
  3. Population at Risk



## ۲) اثر مهاجرت

منظور از اثر مهاجرت عملکرد و اثر مهاجرت در ایجاد دگرگونی الگوهای سکونت و بازتوزیع جمعیت در یک منطقه جغرافیایی است. مهاجرت‌های داخلی عمده‌ترین عامل بازتوزیع جمعیت در هر کشوری است. برای ارزیابی اثر مهاجرت بر تغییرات الگوی‌های فضایی توزیع جمعیت و تغییرات الگوی نظام سکونتی از شاخص‌های متفاوتی استفاده می‌شود که در اینجا از شاخص نسبت اثربخشی مهاجرت (MER)<sup>۱</sup> استفاده شده است.

### - نسبت اثربخشی مهاجرت (MER)

این شاخص که در تحلیل مهاجرت‌های داخلی استفاده می‌شود نشان‌دهنده تأثیر مهاجرت بر بازتوزیع جمعیت در داخل یک کشور در سطح استان یا شهرستان می‌باشد. محاسبه این شاخص از طریق خالص مهاجرت هر منطقه یا استان به مجموع کل وارد شدگان و خارج شدگان آن منطقه یا استان است و این فرمول نحوه اندازه‌گیری شاخص تأثیر مهاجرت را نشان می‌دهد:

$$MER = 100 \sum_i (D_i - O_i) / \sum_i (D_i + O_i)$$

$D_i$  نشان دهنده کل وارد شدگان به منطقه  $i$  و  $O_i$  نشان دهنده کل خارج شدگان از منطقه  $i$  است. مقدار MER بین صفر تا ۱۰۰ در نوسان است. هر چقدر مقدار این شاخص بالاتر باشد، نشان‌دهنده تأثیر بیشتر مهاجرت در توزیع مجدد جمعیت است و مقادیر پایین شاخص، نشان‌دهنده آن است که مهاجرت نقش کمتری در بازتوزیع جمعیت داشته است (بل و همکاران، ۲۰۰۲؛ ریس و همکاران، ۲۰۱۶).

1. Migration Effectiveness Index  
2. Bell et al



### ۳) فاصله مهاجرتی و ویژگی‌های آن

مهاجرت در اصل نوعی حرکت مکانی بین دو نقطه جغرافیایی مبدأ و مقصد مهاجرت که همواره یک عامل کلیدی و مهم در تعیین حجم و میزان مهاجرت است. ایده کاهش مهاجرت با افزایش فاصله بین مبدأ و مقصد یکی از اجزاء اصلی مدل جاذبه است. اهمیت و نقش عامل فاصله در جریان‌های مهاجرتی یکی از اهداف اصلی این مطالعه است.

#### - شاخص‌های اندازه‌گیری فاصله مهاجرتی

در هر مطالعه مقایسه‌ای، فاصله‌ای که در حرکات مهاجرتی یک کشور اتفاق می‌افتد باید در نظر بگیریم، آنچه لازم است عبارت است از سنجه‌هایی برای خلاصه کردن اثرات فاصله در محدوده کل یک نظام مهاجرتی (بل و همکاران، ۲۰۰۲). در اینجا به برخی از این شاخص اشاره می‌شود.

**الف) درصد مهاجرت‌ها در مسافت‌های کوتاه:** درصدی از مهاجران بین‌استانی که به استان‌های همجوار و همسایه مهاجرت کرده‌اند.

**ب) درصد مهاجران در مسافت‌های بلند:** درصدی از مهاجران بین‌استانی که به استان‌های غیرهمجوار و غیرهمسایه و غیر از استان‌های کلان‌شهری مهاجرت کرده‌اند.

**ج) درصد مهاجرت‌ها به استان‌های کلان‌شهری:** منظور درصدی از مهاجران خارج شده از استان است، که وارد استان‌های کلان‌شهری اصفهان، خراسان رضوی، فارس، خوزستان به غیر از تهران شده‌اند.

**د) درصد مهاجرت‌ها به پایتخت:** نسبت مهاجران خارج شده از هر استان و وارد شده به پایتخت از کل مهاجرین هر استان در دهه‌ی مورد مطالعه.

#### ۴) نسبت مهاجر به جمعیت سالانه

برای محاسبه این شاخص ابتدا تعداد مهاجران را به کل جمعیت میان‌دوره (جمعیت سرشماری اول + جمعیت سرشماری دوم تقسیم بر ۲) تقسیم و ضربدر ۱۰۰۰ می‌کنیم. اگر حاصل را بر طول دوره‌ی سرشماری (۵ یا ۱۰ سال) تقسیم کنیم نسبت مهاجر به جمعیت سالانه به دست می‌آید.



$$\text{نسبت مهاجر به جمعیت سالانه} = \frac{\text{کل مهاجران طی دوره}}{\text{جمعیت میان‌دوره}} \times 1000$$

### ۵) میزان مهاجرفرستی

نسبت همه افرادی که طی دوره‌ی زمانی مشخص منطقه‌ای خاص را ترک می‌کنند تقسیم بر کل جمعیت منطقه در میانه آن دوره ضربدر ۱۰۰۰ (زنجان، ۱۳۷۶: ۲۱۳).

$$\text{میزان مهاجرفرستی} = \frac{\text{تعداد کل مهاجران خارج شده طی دوره}}{\text{جمعیت میان‌دوره}} \times 1000$$

حاصل تقسیم بر طول دوره‌ی سرشماری ۵ یا ۱۰ سال میزان مهاجرفرستی سالانه به دست می‌آید.

### ۶) میزان مهاجرپذیری

نسبت همه افرادی که طی دوره‌ی زمانی مشخص به منطقه‌ای خاص وارد می‌شوند تقسیم بر کل جمعیت منطقه در میانه آن دوره ضربدر ۱۰۰۰. حاصل تقسیم بر طول دوره سرشماری ۵ یا ۱۰ سال مهاجرپذیری سالانه به دست می‌آید. (همان: ۲۱۴).

$$\text{میزان مهاجرپذیری} = \frac{\text{تعداد کل مهاجران وارد شده طی دوره}}{\text{جمعیت میان‌دوره}} \times 1000$$

### ۷) خالص مهاجرت

حاصل تفاضل افرادی که وارد منطقه مشخصی می‌شوند ((وارد شدگان)  $I$ ) از تعداد افرادی که منطقه مذکور را طی همان دوره‌ی زمانی ترک می‌کنند ((خارج شدگان)  $E$ ).  $(I=E)$  خالص مهاجرت برابر با صفر،  $(I>E)$  خالص مهاجرت مثبت و  $(I<E)$  خالص مهاجرت منفی خواهد بود. حاصل خالص مهاجرت مثبت مهاجرپذیر بودن و منفی نشان‌دهنده‌ی مهاجرفرست بودن منطقه است.  
مهاجرت به خارج - مهاجرت به داخل = خالص مهاجرت



### ۸) میزان خالص مهاجرت

تقسیم خالص مهاجرت بر جمعیت میان دوره، ضرب در ۱۰۰۰. ( $I=E$ ) خالص مهاجرت برابر با صفر، ( $I>E$ ) خالص مهاجرت مثبت و ( $I<E$ ) خالص مهاجرت منفی خواهد بود. اگر حاصل آن را بر طول دوره‌ی سرشماری ۵ یا ۱۰ سال تقسیم کنیم میزان خالص مهاجرت سالانه به دست می‌آید.

$$\text{میزان خالص مهاجرت} = \frac{\text{مهاجران خارج شده} - \text{مهاجران وارد شده}}{\text{جمعیت میان دوره}} \times 1000$$

### ۹) میزان کل (ناخالص) مهاجرت

نسبت مجموع مهاجران وارد شده و خارج شده یک منطقه تقسیم بر تعداد کل جمعیت آن منطقه در میانه یک دوره‌ی زمانی معین ضرب در ۱۰۰۰. حاصل تقسیم بر طول دوره‌ی سرشماری ۵ یا ۱۰ سال میزان کل (ناخالص) مهاجرت سالانه به دست می‌آید.

$$\text{میزان کل (ناخالص) مهاجرت} = \frac{\text{مهاجران خارج شده} + \text{مهاجران وارد شده}}{\text{جمعیت میان دوره}} \times 1000$$

### یافته‌ها

#### الف) روند تحولات حجم و نسبت مهاجرت‌های داخلی

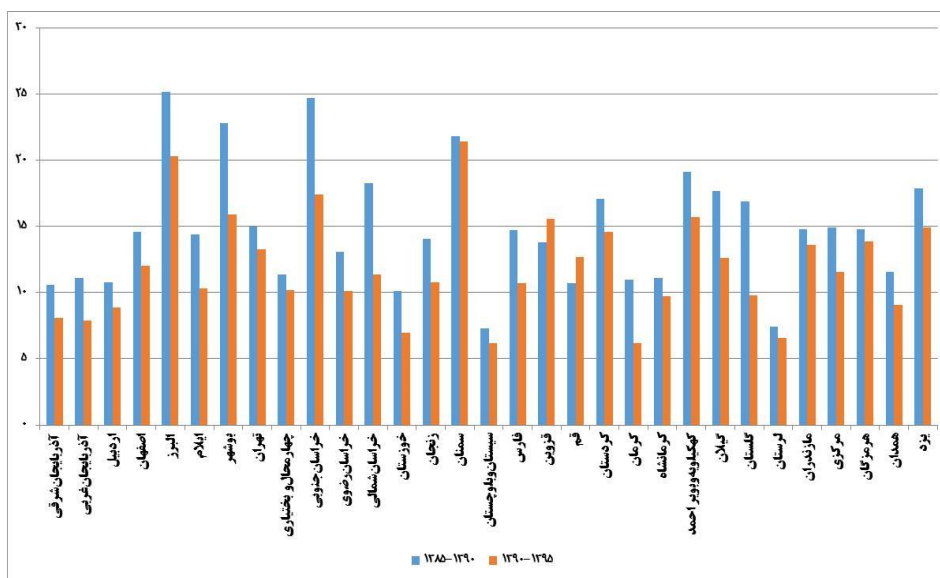
نسبت تعداد مهاجران وارد شده به کل جمعیت کشور برای کل کشور در دوره‌های ۱۳۸۵-۱۳۹۰ و ۱۳۹۰-۱۳۹۵ به ترتیب برابر ۱۴/۰ و ۱۲/۱ درصد بوده است. در دوره‌ی ۱۳۸۵-۱۳۹۰، بیشترین نسبت برای استان‌های البرز، خراسان جنوبی، بوشهر، کهگیلویه و بویراحمد و خراسان شمالی بوده و کمترین نسبت برای استان‌های سیستان و بلوچستان، لرستان، خوزستان، آذربایجان شرقی و قم بوده است. در



دوره‌ی ۱۳۹۰-۱۳۹۵، بیشترین نسبت برای استان‌های سمنان، البرز، خراسان جنوبی، بوشهر، کهگیلویه و بویراحمد و قزوین بوده و کمترین نسبت برای استان‌های سیستان و بلوچستان، کرمان، لرستان، خوزستان، آذربایجان غربی و آذربایجان شرقی بوده است. روند نسبت مهاجر به جمعیت در دوره‌ی ۱۳۹۰-۱۳۹۵ نسبت به دوره‌ی ۱۳۸۵-۱۳۹۵ برای استان سمنان، ثابت، برای استان‌های قم و قزوین افزایشی و در سایر استان‌ها کاهشی بوده است (نمودار ۱).

نمودار ۱: نسبت مهاجر به جمعیت به صورت سالانه برای استان‌های کشور، ۱۳۸۵-۱۳۹۵

Chart 1: Annual Migrants to Population Ratio for Provinces of the Country, 2006-2016



منبع: محاسبات نگارنده بر اساس نتایج سرشماری سال ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵.

\* روش محاسبه: تعداد مهاجران تقسیم بر کل جمعیت میان‌دوره، ضربدر ۱۰۰۰، تقسیم بر طول دوره‌ی سرشماری.



در دوره ۱۳۹۰-۱۳۸۵، بالاترین میزان مهاجرپذیری برای البرز، سمنان، بوشهر، یزد و خراسان جنوبی، و کمترین برای سیستان و بلوچستان، آذربایجان غربی، چهارمحال و بختیاری، خوزستان و فارس بوده است. در این دوره، بالاترین میزان مهاجرفرستی برای استان‌های البرز، سمنان، قم و کرمانشاه، و کمترین برای استان کرمان است. در این دوره، بر اساس حجم مهاجرتی، استان‌های لرستان، کرمانشاه، چهارمحال و بختیاری و اردبیل قطب‌های اصلی مهاجرفرستی، و در مقابل استان‌های البرز، سمنان، بوشهر، خراسان جنوبی و یزد قطب‌های اصلی مهاجرپذیری کشور بوده‌اند. استان تهران در دوره ۱۳۹۰-۱۳۸۵ مهاجرفرست شده است. از دلایل این وضعیت در دوره اخیر برای استان تهران، می‌توان به تقسیمات استانی و تفکیک استان البرز و روانه شدن بخش قابل توجهی از مهاجران داخلی به سمت این استان اشاره داشت. در دوره ۱۳۹۵-۱۳۹۰ مجدداً به استانی مهاجرپذیر تبدیل شده است.

در دوره ۱۳۹۵-۱۳۹۰، بالاترین میزان مهاجرپذیری سالانه برای استان‌های البرز، سمنان، قم، یزد، بوشهر، تهران، خراسان جنوبی و هرمزگان و کمترین برای استان‌های آذربایجان غربی، خوزستان، سیستان و بلوچستان و کرمان بوده است. در این دوره بالاترین میزان مهاجرفرستی برای استان‌های خراسان جنوبی، خراسان شمالی، لرستان، البرز، ایلام، چهارمحال و بختیاری، کرمانشاه، کهگیلویه و بویراحمد و همدان و کمترین برای استان‌های آذربایجان غربی، خراسان جنوبی و کرمان بوده است. در این دوره، بر اساس حجم مهاجرتی، استان‌های لرستان، ایلام، چهارمحال و بختیاری، خراسان شمالی، خوزستان، کرمانشاه، کهگیلویه و بویراحمد و همدان قطب‌های اصلی مهاجرفرستی، و در مقابل استان‌های البرز، سمنان، قم و یزد قطب‌های اصلی مهاجرپذیری کشور بوده‌اند. بر اساس اطلاعات جدول ۱ و به‌عنوان یک یافته کلیدی، طی دوره ۱۳۹۵-۱۳۸۵ همواره استان‌های اردبیل، ایلام، چهارمحال و بختیاری، خوزستان، سیستان و بلوچستان، کردستان، کرمانشاه، کهگیلویه و بویراحمد، لرستان و همدان مهاجرفرست، و استان‌های البرز، بوشهر، سمنان، قم، هرمزگان و یزد مهاجرپذیر بوده‌اند. مابقی استان‌ها به‌صورت متناوب در دوره‌ای مهاجرپذیر و در دوره‌ای مهاجرفرست و یا روند ثابتی داشته‌اند.



جدول ۱: میزان‌های مهاجرت‌پذیری و مهاجرت‌فرستی استان‌های کشور طی دوره‌های زمانی ۱۳۸۵-۱۳۹۵

**Table 1: Immigration and Emigration Rates of the Country's Provinces During the Periods of 2006-2016**

استان	۱۳۸۵-۱۳۹۰		۱۳۹۰-۱۳۹۵		میزان مهاجران وارد شده از استاهای دیگر	میزان مهاجران خارج شده به استان‌های دیگر	میزان مهاجرت‌فرستی مهاجرپذیری سالانه (در هزار)	میزان مهاجرت‌فرستی مهاجرپذیری سالانه (در هزار)
	مهاجران وارد شده از استاهای دیگر	مهاجران خارج شده به استان‌های دیگر	مهاجران وارد شده از استاهای دیگر	مهاجران خارج شده به استان‌های دیگر				
آذربایجان شرقی	۶۵۰۷۹	۷۲۵۰۹	۴	۴	۴	۴	۳	
آذربایجان غربی	۳۸۲۷۶	۵۲۲۶۶	۳	۴	۳	۴	۲	
اردبیل	۲۶۳۹۱	۴۰۲۷۵	۴	۷	۴	۷	۴	
اصفهان	۱۴۰۴۹۵	۹۳۶۳۱	۶	۴	۶	۴	۵	
البرز	۱۹۲۷۷۰	۹۸۸۴۰	۱۷	۹	۱۷	۹	۱۶	
ایلام	۱۵۹۶۲	۱۸۷۰۰	۶	۷	۶	۷	۴	
بوشهر	۵۲۲۵۳	۲۷۶۶۱	۱۱	۶	۱۱	۶	۸	
تهران	۳۸۴۰۳۵	۴۰۴۹۰۸	۶	۶	۶	۶	۸	
چهارمحال و بختیاری	۱۵۰۹۶	۳۱۸۳۶	۳	۷	۳	۷	۴	
خراسان جنوبی	۳۱۳۶۴	۱۷۷۰۲	۱۰	۵	۱۰	۵	۸	
خراسان رضوی	۱۱۰۳۶۶	۱۱۶۱۱۷	۴	۴	۴	۴	۴	
خراسان شمالی	۳۰۰۶۸	۳۰۵۹۷	۷	۷	۷	۷	۵	
خوزستان	۶۱۰۹۲	۱۱۵۶۳۲	۳	۵	۳	۵	۲	
زنجان	۳۰۴۶۸	۲۷۱۷۵	۶	۵	۶	۵	۵	
سمنان	۴۲۰۰۶	۲۳۴۹۰	۱۴	۸	۱۴	۸	۱۶	
سیستان و بلوچستان	۲۷۲۶۷	۶۱۰۱۰	۲	۵	۲	۵	۲	
فارس	۱۷۳۷۶	۹۹۶۱۷	۳	۴	۳	۴	۳	
قزوین	۳۱۸۰۲	۳۸۴۰۳	۵	۷	۵	۷	۶	
قم	۴۶۱۸۵	۴۱۳۴۵	۸	۸	۸	۸	۱۰	
کردستان	۳۷۰۵۳	۴۷۴۴۰	۵	۶	۵	۶	۵	
کرمان	۳۸۰۲۷	۴۴۴۰۸	۳	۳	۳	۳	۲	
کرمانشاه	۳۹۲۶۲	۷۷۹۵۰	۴	۸	۴	۸	۴	
کهگیلویه و بویراحمد	۱۲۹۹۹	۱۷۳۵۶	۴	۵	۴	۵	۴	
گلستان	۵۱۳۰۸	۳۷۵۸۶	۶	۴	۶	۴	۴	
گیلان	۸۶۷۰۵	۵۶۷۰۲	۷	۵	۷	۵	۶	
لرستان	۲۵۳۹۶	۶۱۳۶۴	۳	۷	۳	۷	۳	
مازندران	۷۹۶۱۱	۵۴۲۳۲	۵	۴	۵	۴	۴	
مرکزی	۵۱۷۱۲	۴۴۰۲۸	۷	۶	۷	۶	۶	
هرمزگان	۵۲۰۸۵	۴۳۸۳۱	۷	۶	۷	۶	۸	
همدان	۴۵۹۸۹	۶۴۴۳۳	۵	۷	۵	۷	۴	
یزد	۵۱۰۳۹	۲۴۸۰۴	۱۰	۵	۱۰	۵	۱۱	

منبع: محاسبات نگارنده بر اساس نتایج سرشماری سال ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵.



### ب) بررسی الگوهای مهاجرپذیری و مهاجرفرستی

با توجه به جریان تبادلاتی مهاجرتی (مهاجرپذیری و مهاجرفرستی) استان‌ها برای انجام دقیق تحلیل تطبیقی از شاخص دیگری با عنوان «نسبت مهاجرپذیری به مهاجرفرستی» استفاده شده است. نسبت ۱ به معنای برابری حجم مهاجرپذیری و مهاجرفرستی، بیشتر از ۱ به معنای بیشتر بودن نسبت مهاجرپذیری و نسبت کمتر از ۱ به معنای بیشتر بودن نسبت مهاجرفرستی است. فاصله و تفاوت از رقم ۱ در حقیقت شدت میزان مهاجرپذیری یا مهاجرفرستی را نشان می‌دهد. این شاخص و سایر شاخص‌های مهاجرتی منتخب برای استان‌های کشور طی دوره ۱۳۹۵-۱۳۸۵ محاسبه و در جدول شماره ۳ گزارش شده است.

نسبت مهاجرپذیری به مهاجرفرستی در دوره ۱۳۹۰-۱۳۸۵، به ترتیب بالاترین برای استان‌های یزد، البرز، بوشهر، خراسان جنوبی، سمنان، اصفهان، مازندران و گیلان و در مقابل، به ترتیب استان‌های لرستان، سیستان و بلوچستان، چهارمحال و بختیاری، خوزستان و کرمانشاه کمترین مقدار را داشته‌اند. استان تهران در دهه اخیر بالاترین تبادلات مهاجرتی را با همه استان‌های کشور داشته و بالاترین سهم واردشدگان و خارج‌شدگان مربوط به این استان بوده است. در نهایت، در دوره ۱۳۹۵-۱۳۹۰ بالاترین رقم نسبت مهاجرپذیری به مهاجرفرستی به ترتیب از آن استان‌های سمنان، یزد، البرز، قم و تهران کمترین برای استان‌های لرستان، خوزستان، چهارمحال و بختیاری، ایلام، همدان، کرمانشاه، کهگیلویه و بویراحمد، اردبیل، سیستان و بلوچستان، و کرمان بوده است. به عبارت دیگر، پنج استان اول مهاجرپذیرترین، و استان‌های اخیر مهاجرفرست‌ترین استان‌های کشور در دوره ۱۳۹۵-۱۳۹۰ بوده‌اند. در دوره ۱۳۹۲-۱۳۸۵ و ۱۳۹۵-۱۳۹۰ به ترتیب ۱۳ و ۱۲ استان کشور مهاجرپذیر و رقم خالص مهاجرت در آنها مثبت بوده است. در رتبه‌بندی استان‌های کشور در دوره ۱۳۹۰-۱۳۸۵ برحسب میزان خالص مهاجرت سالانه، استان‌های البرز، سمنان، بوشهر و یزد به ترتیب با میزان خالص مهاجرت سالانه ۸/۴، ۶/۱، ۵/۱ و ۵/۱ در هزار در رتبه‌های اول تا چهارم بوده‌اند. میزان مهاجرپذیری سالانه این استان‌ها به ترتیب ۱۷، ۱۴، ۱۱ و ۱۰ در هزار، بوده است. استان‌های قم و زنجان به ترتیب با میزان خالص مهاجرت سالانه ۰/۹ و ۰/۷ در هزار در رتبه‌های آخر که میزان مهاجرپذیری آنها به ترتیب ۸



و ۶ در هزار بوده است. در رتبه‌بندی استان‌های مهاجرفرست کشور برحسب میزان خالص مهاجرت، ۱۸ استان کشور مهاجرفرست و رقم خالص مهاجرت سالانه در آنها منفی است. میزان خالص مهاجرت سالانه در استان‌های مهاجرفرست، لرستان، کرمانشاه و چهارمحال و بختیاری به ترتیب (۴/۱-)، (۴/۰-)، (۳/۸-) در هزار که میزان مهاجرفرستی سالانه در این استان‌ها به ترتیب (۷، ۸، ۷) است. استان‌های تهران (۰/۳-)، خراسان رضوی (۲/۰-)، خراسان شمالی (۰/۱-) و کرمان (۰/۵-) در هزار، از لحاظ میزان خالص مهاجرت سالانه در رتبه‌های آخر استان‌های مهاجرفرست قرار دارند. میزان مهاجرفرستی سالانه در استان‌های مذکور به ترتیب ۶، ۴، ۷ و ۳ در هزار است.

در رتبه‌بندی استان‌های کشور در دوره ۱۳۹۵-۱۳۹۰ برحسب میزان خالص مهاجرت سالانه، استان‌های سمنان، البرز، یزد و قم به ترتیب با میزان مهاجرپذیری سالانه ۱۶، ۱۶، ۱۱ و ۱۰ در هزار، در رتبه‌های اول تا سوم بوده‌اند. میزان خالص مهاجرت سالانه در این استان‌ها به ترتیب ۲/۹، ۸/۱، ۶/۶ و ۳/۶ در هزار بوده است. استان‌های قزوین و خراسان رضوی با میزان مهاجرپذیری به ترتیب ۶ و ۴ در هزار و میزان خالص مهاجرت سالانه به ترتیب با ۲/۰ و ۱/۰ در هزار در رتبه‌های آخر قرار دارند. در رتبه‌بندی استان‌های مهاجرفرست کشور برحسب میزان خالص مهاجرت، ۱۹ استان کشور مهاجرفرست و رقم خالص مهاجرت سالانه در آنها منفی است. میزان خالص مهاجرت سالانه در استان‌های مهاجرفرست، لرستان، چهارمحال و بختیاری، ایلام و همدان و به ترتیب (۷/۳-)، (۴/۶-)، (۴/۰-) و (۳/۷-) در هزار که میزان مهاجرفرستی سالانه در این استان‌ها به ترتیب (۱۰، ۸، ۸ و ۸) است. استان‌های مرکزی و خراسان جنوبی با میزان مهاجرفرستی به ترتیب ۷ و ۹ در هزار و میزان خالص مهاجرت سالانه به ترتیب با ۸/۰- و ۷/۰ در هزار در رتبه‌های آخر قرار دارند (جدول شماره ۳). مهاجرپذیری و مهاجرفرستی استان‌ها به دلیل سطح توسعه‌یافتگی آنها بوده است. همان‌طور که در شکل ۱ مشاهده می‌شود استان‌های توسعه‌یافته‌تر مهاجرپذیر و استان‌های کمتر توسعه‌یافته، مهاجرفرست بوده‌اند که نتایج مطالعه صادقی (۱۴۰۱: ۶۱) و صادقی و شکرانی (۱۳۹۵: ۲۵۰) تأیید می‌کنند.

شکل ۱: سطح توسعه یافتگی استان‌های ایران، ۱۳۹۰

Figure 1: Level of Development Level of Iranian Provinces, 2011



منبع: تهیه شده بر اساس نتایج مطالعه عبدالله‌زاده و شریف‌زاده، ۱۳۹۱: ۵۵.



جدول ۲: رتبه‌بندی استان‌های مهاجرفرست و مهاجرپذیر بر حسب میزان خالص مهاجرت سالانه طی

دوره‌های زمانی ۱۳۸۵-۱۳۹۵

Table 2: Ranking of Migrant-Sending and Migrant-Receiving Provinces by Annual Net Migration During the Periods of 2006-2016

۱۳۸۵-۱۳۹۰										
استان‌های مهاجرپذیر					استان‌های مهاجرفرست					
رتبه	استان	خالص مهاجرت سالانه (در هزار)	میزان خالص مهاجرت سالانه (در هزار)	میزان کل مهاجرت سالانه (در هزار)	نسبت مهاجرپذیری به مهاجرفرستی	رتبه	استان	خالص مهاجرت سالانه (در هزار)	میزان خالص مهاجرت سالانه (در هزار)	میزان کل مهاجرت سالانه (در هزار)
۱	لرستان	-۷۱۹۴	-۴/۱	۱۰/۰	۰/۴	۱	البرز	۱۸۷۸۶	۸/۴	۲/۰
۲	کرمانشاه	-۷۷۳۸	-۴/۰	۱۲/۳	۰/۵	۲	سمنان	۳۷۰۳	۶/۱	۱/۸
۳	چهارمحال و بختیاری	-۳۳۴۸	-۳/۸	۱۰/۷	۰/۵	۳	بوشهر	۴۹۱۸	۵/۱	۱/۹
۴	سیستان و بلوچستان	-۶۷۴۹	-۲/۷	۷/۱	۰/۴	۴	یزد	۵۲۴۷	۵/۱	۲/۱
۵	خوزستان	-۱۰۹۰۸	-۲/۵	۸/۰	۰/۵	۵	خراسان جنوبی	۲۷۳۲	۴/۲	۱/۸
۶	اردبیل	-۲۷۷۷	-۲/۲	۱۰/۸	۰/۷	۶	گیلان	۶۰۰۱	۲/۵	۱/۵
۷	همدان	-۳۶۸۷	-۲/۱	۱۲/۸	۰/۷	۷	اصفهان	۹۳۷۳	۲/۰	۱/۵
۸	کردستان	-۲۰۷۷	-۱/۴	۱۱/۵	۰/۸	۸	مازندران	۵۰۷۶	۱/۷	۱/۵
۹	کهگیلویه و بویراحمد	-۸۷۱	-۱/۳	۹/۴	۰/۷	۹	گلستان	۲۷۴۴	۱/۶	۱/۴
۱۰	فارس	-۵۱۶۸	-۱/۲	۷/۸	۰/۷	۱۰	مرکزی	۱۵۳۷	۱/۱	۱/۲
۱۱	قزوین	-۱۳۲۰	-۱/۱	۱۲/۰	۰/۸	۱۱	هرمزگان	۱۶۵۱	۱/۱	۱/۲
۱۲	ایلام	-۵۴۸	-۱/۰	۱۲/۶	۰/۹	۱۲	قم	۹۶۸	۰/۹	۱/۱
۱۳	آذربایجان غربی	-۲۷۹۸	-۰/۹	۶/۱	۰/۷	۱۳	زنجان	۶۵۹	۰/۷	۱/۱
۱۴	آذربایجان شرقی	-۱۴۸۶	-۰/۴	۷/۵	۰/۹					
۱۵	تهران	-۴۱۷۷	-۰/۳	۱۲/۳	۰/۹					
۱۶	خراسان رضوی	-۱۱۵۰	-۰/۲	۷/۸	۱/۰					
۱۷	خراسان شمالی	-۱۰۶	-۰/۱	۱۴/۵	۱/۰					
۱۸	کرمان	-۱۲۷۶	-۰/۵	۵/۹	۰/۹					
۱۳۹۰-۱۳۹۵										
۱	لرستان	-۱۲۸۲۴	-۷/۳	۱۳/۵	۰/۳	۱	سمنان	۶۱۲۹	۹/۲	۲/۴
۲	چهارمحال و بختیاری	-۴۲۵۳	-۴/۶	۱۲/۲	۰/۵	۲	البرز	۲۰۸۴۶	۸/۱	۲/۰
۳	ایلام	-۲۲۵۴	-۴/۰	۱۲/۳	۰/۵	۳	یزد	۷۳۴۹	۶/۶	۲/۶
۴	همدان	-۶۴۸۴	-۳/۷	۱۲/۷	۰/۵	۴	قم	۴۴۵۱	۳/۶	۱/۵
۵	خراسان شمالی	-۳۰۹۳	-۳/۶	۱۳/۵	۰/۶	۵	تهران	۳۳۲۵۸	۲/۶	۱/۵
۶	کرمانشاه	-۶۹۸۶	-۳/۶	۱۲/۳	۰/۵	۶	بوشهر	۲۵۶۴	۲/۳	۱/۴
۷	کهگیلویه و بویراحمد	-۲۴۳۹	-۳/۶	۱۱/۷	۰/۵	۷	هرمزگان	۳۶۰۹	۲/۲	۱/۴



۱۳۸۵-۱۳۹۰										
استان‌های مهاجرپذیر					استان‌های مهاجرفرست					
ردیف	استان	مهاجرت خالص سالانه (در هزار)	مهاجرت خالص سالانه (در هزار)	میزان کل مهاجرت سالانه (در هزار)	نسبت مهاجرپذیری به مهاجرفرستی	استان	مهاجرت خالص سالانه (در هزار)	مهاجرت خالص سالانه (در هزار)	میزان کل مهاجرت سالانه (در هزار)	نسبت مهاجرپذیری به مهاجرفرستی
۸	خوزستان	-۱۶۳۷۲	-۳/۵	۸/۲	۰/۴	۸	گیلان	۲۶۶۷	۱/۱	۱۰/۹
۹	اردبیل	-۴۰۴۸	-۳/۲	۱۱/۰	۰/۵	۹	اصفهان	۴۹۵۳	۱/۰	۹/۲
۱۰	سیستان و بلوچستان	-۶۴۶۵	-۲/۴	۶/۵	۰/۵	۱۰	مازندران	۲۱۳۰	۰/۷	۸/۱
۱۱	گلستان	-۳۳۳۰	-۲/۰	۹/۴	۰/۶	۱۱	قزوین	۲۱۸	۰/۲	۱۱/۵
۱۲	کردستان	-۲۳۶۶	-۱/۵	۱۱/۳	۰/۸	۱۲	خراسان رضوی	۸۴۸	۰/۱	۷/۱
۱۳	کرمان	-۴۳۴۸	-۱/۴	۴/۹	۰/۵					
۱۴	زنجان	-۱۳۰۷	-۱/۳	۱۰/۵	۰/۸					
۱۵	آذربایجان شرقی	-۳۸۱۲	-۱/۰	۶/۱	۰/۷					
۱۶	فارس	-۴۰۳۸	-۰/۹	۷/۰	۰/۸					
۱۷	آذربایجان غربی	-۲۷۰۰	-۰/۹	۵/۲	۰/۷					
۱۸	مرکزی	-۱۱۱۱	-۰/۸	۱۳/۳	۰/۹					
۱۹	خراسان جنوبی	-۴۹۵	-۰/۷	۱۶/۸	۰/۹					

منبع: محاسبات نگارنده بر اساس نتایج سرشماری سال ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵

### ج) تحولات شاخص خالص شدت و میزان اثربخشی مهاجرت‌های بین‌استانی طی دوره

زمانی ۱۳۸۵-۱۳۹۵

در جدول ۳ و نمودار ۲، میزان خالص شدت مهاجرت بین‌استانی طی دوره ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۵ محاسبه شده است. همچنان که قبلاً اشاره شد، شدت خالص مهاجرت، سطح و حجم کلی رخداد مهاجرت را در یک استان و منطقه و در یک دوره زمانی مشخص و خاص نشان می‌دهد، با نگاهی طولی به تغییرات روند شاخص شدت مهاجرت بین‌استانی طی دوره ۱۳۸۵-۱۳۹۵، سه الگوی مهاجرتی قابل تشخیص است.

**الگوی اول:** استان‌هایی که همواره موازنه مثبت مهاجرتی داشته‌اند. برخی از استان‌ها طی دوره‌های ۱۳۸۵-۱۳۹۵ در عین اوج و حضیض‌هایی که در نرخ مهاجرپذیری تجربه کرده‌اند، همواره موازنه مهاجرتی مثبت داشته‌اند، و به‌عنوان نقاط جذب مهاجران بین‌استانی در سطح ملی عمل کرده‌اند،



این نقاط به ترتیب اهمیت عبارتند از: استان‌های اصفهان، البرز، بوشهر، سمنان، قم، گیلان، مازندران، هرمزگان و یزد.

**الگوی دوم:** استان‌هایی که همواره موازنه مهاجرتی منفی داشته‌اند. دسته دیگری از استان‌های کشور همواره موازنه مهاجرتی آنها منفی بوده و به‌عنوان مراکز عمده مهاجرفرستی عمل کرده‌اند: این استان‌ها عبارتند از: آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، اردبیل، ایلام، چهارمحال و بختیاری، خراسان شمالی، خوزستان، سیستان و بلوچستان، فارس، کردستان، کرمان، کرمانشاه، کهگیلویه و بویراحمد، لرستان و همدان.

**الگوی سوم:** دسته سوم استان‌هایی که موازنه مهاجرتی نامنظم و متغیر داشته‌اند. این استان‌ها دارای روند مشخصی از حالت مهاجرپذیری یا مهاجرفرستی طی دهه مذکور و دهه‌های گذشته نبوده‌اند و نمی‌توان نظم خاصی برای تغییرات زمانی آنها متصور شد، برخی از این استان‌ها عبارتند از: تهران، خراسان جنوبی، خراسان رضوی، زنجان، قزوین، گلستان مرکزی.

به‌طور کلی می‌توان نتیجه‌گیری کرد که شدت و حجم جابه‌جایی‌های مهاجرتی در استان‌های کشور در دوره گذشته نسبتاً بالا و رو به افزایش بوده، یا به‌عبارتی جمعیت کشور در سطح ملی متحرک‌تر شده است و به‌طور مسلم این جابه‌جایی‌ها منجر به تغییراتی اساسی در الگوهای توزیع مکانی و فضایی جمعیت در سطح کشور شده‌اند که در مباحث بعدی به برخی از آنها اشاره خواهد شد. به‌علاوه استان‌هایی که بیشترین سطح توسعه یافتگی را دارند به‌عنوان نقاط جذب مهاجران عمل کرده‌اند و استان‌های کمتر توسعه‌یافته به‌عنوان نقاط دفع مهاجران عمل کرده‌اند، قابلیت جذب و دفع مهاجرتی استان‌ها تابع مکانسیم‌های اقتصادی و جمعیتی آنها بوده است (جدول ۳ و نمودار ۲).

در جدول شماره ۳، تحولات شاخص تأثیر مهاجرت در بازتوزیع فضایی جمعیت به تفکیک استان‌های مختلف کشور طی دو دوره سرشماری بررسی شده است. یافته‌های این جدول نشان می‌دهد که مهاجرت در استان‌های نیمه‌غربی، جنوب شرقی و مرکزی کشور میزان اثربخشی بیشتری در بازتوزیع فضایی جمعیت داشته، در حالی که مهاجرت در استان‌های نیمه شرقی میزان اثربخشی کمتری بر بازتوزیع فضایی جمعیت داشته است (خراسان رضوی و شمالی در دوره ۱۳۹۰-۱۳۸۵ و



خراسان رضوی و جنوبی در دوره ۱۳۹۵-۱۳۹۰). نتایج برآورد مقادیر این شاخص در دهه گذشته نشان می‌دهد که مهاجرت اثر غیرقابل انکاری بر بازتوزیع فضایی جمعیت در کشور داشته است. دامنه تغییرات شاخص تأثیر مهاجرت در سطح استان‌ها از ۴۱ درصد (بیشترین میزان تأثیر مهاجرتی) در دوره ۱۳۸۵-۱۳۹۰ به ۵۴ درصد در دوره ۱۳۹۵-۱۳۹۰ رسیده است، که نشان می‌دهد نظام توزیع جمعیت با روندی ملایم نامتوازن‌تر و نامتوازن‌تر شده و اثر مهاجرت‌های بین‌استانی در بازتوزیع جمعیت تا حدودی افزایش یافته است. از نظر تفاوت‌های بین‌استانی در زمینه میزان اثربخشی مهاجرتی می‌توان گفت در دوره ۱۳۸۵-۱۳۹۰، استان‌های لرستان (۴۱ واحد)، سیستان و بلوچستان (۳۸ واحد)، چهارمحال و بختیاری (۳۶ واحد) منفی بالا و یزد (۳۵ واحد) مثبت بالا اثر قابل ملاحظه‌ای در بازتوزیع جمعیت کشور داشته‌اند. استان‌های خراسان شمالی (۱ واحد)، تهران (۳ واحد)، آذربایجان شرقی (۵ واحد) و قم (۶ واحد) تأثیر کمتری را در بازتوزیع جمعیتی در سطح ملی داشته‌اند. در دوره ۱۳۹۵-۱۳۹۰، استان‌های لرستان (۵۴ واحد) و خوزستان (۴۳ واحد) منفی بالا و استان‌های یزد (۴۴ واحد) و سمنان (۴۰ واحد) مثبت بالا به ترتیب بالاترین و بر عکس استان‌های قزوین (۲ واحد)، خراسان رضوی (۲ واحد)، خراسان جنوبی (۴ واحد) و مرکزی (۶ واحد) کمترین تأثیر را بر بازتوزیع فضایی جمعیت در سطح کشور داشته‌اند.

به‌طور کلی بررسی تحولات شاخص تأثیر مهاجرتی به تفکیک استان‌ها در دهه مذکور و دهه‌های گذشته نشان می‌دهد: الف) میزان تأثیر مهاجرت‌های بین‌استانی در بازتوزیع فضایی جمعیت در سطح ملی به آرامی در حال افزایش است؛ ب) نظام توزیع جمعیت در سطح ملی با گذشت زمان در اثر مهاجرت بین منطقه‌ای متوازن‌تر و متوازن‌تر شده است. یعنی جمعیت برحسب ظرفیت‌های منطقه‌ای با گذشت زمان بازتوزیع شده است و مناطق با قابلیت جذب جمعیت بالا سرریز جمعیتی مناطق دارای قابلیت جذب جمعیت پایین را جذب کرده‌اند؛ ج) عموماً استان‌ها کمتر توسعه یافته، قابلیت جذب جمعیتی کمتری داشته‌اند بنابراین بیشترین اثر را بر بازتوزیع جمعیت داشته‌اند؛ د) نهایتاً اینکه با گذشت زمان، نوعی هم‌گرایی در سطوح شاخص تأثیر مهاجرتی بین‌استانی قابل شناسایی است.



جدول ۳: میزان خالص شدت مهاجرت و تغییرات میزان اثربخشی مهاجرتی بین‌استانی طی دوره‌های

زمانی ۱۳۸۵-۱۳۹۵

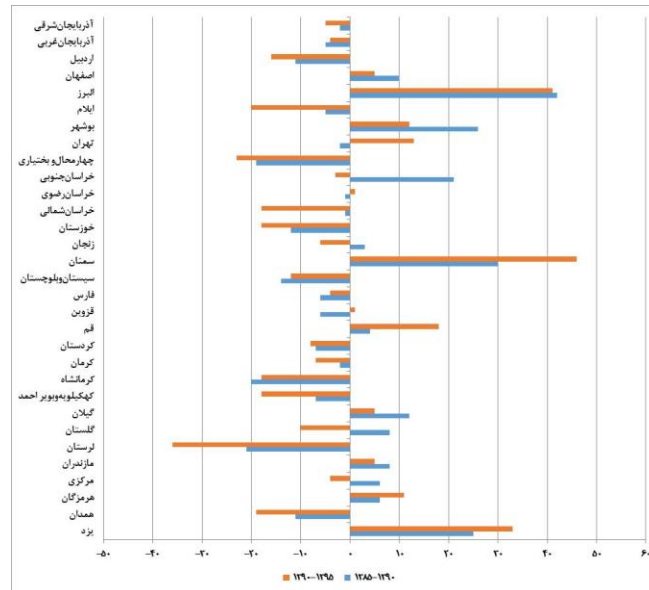
**Table 3: Net Migration Intensity and Changes of Inter-Provincial Migration Effectiveness During the Periods of 2006-2016**

نام استان	میزان خالص شدت مهاجرت بین‌استانی (در هر هزار نفر)	تغییرات میزان اثربخشی مهاجرتی بین‌استانی
	۱۳۸۵-۹۰	۱۳۹۰-۹۵
آذربایجان شرقی	-۲	-۵
آذربایجان غربی	-۵	-۴
اردبیل	-۱۱	-۱۶
اصفهان	۱۰	۵
البرز	۴۲	۴۱
ایلام	-۵	-۲۰
بوشهر	۲۶	۱۲
تهران	-۲	۱۳
چهارمحال و بختیاری	-۱۹	-۲۳
خراسان جنوبی	۲۱	-۳
خراسان رضوی	-۱	۱
خراسان شمالی	-۱	-۱۸
خوزستان	-۱۲	-۱۸
زنجان	۳	-۶
سمنان	۳۰	۴۶
سیستان و بلوچستان	-۱۴	-۱۲
فارس	-۶	-۴
قزوین	-۶	۱
قم	۴	۱۸
کردستان	-۷	-۸
کرمان	-۲	-۷
کرمانشاه	-۲۰	-۱۸
کهگیلویه و بویراحمد	-۷	-۱۸
گلستان	۸	-۱۰
گیلان	۱۲	۵
لرستان	-۲۱	-۳۶
مازندران	۸	۵
مرکزی	۶	-۴
هرمزگان	۶	۱۱
همدان	-۱۱	-۱۹
یزد	۲۵	۳۳

منبع: محاسبات نگارنده بر اساس نتایج سرشماری سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵.

نمودار ۲: تحولات شدت خالص مهاجرت بین‌استانی طی دوره‌های زمانی ۱۳۸۵-۱۳۹۵

Chart 2: Changes in the Net Intensity of Inter-Provincial Migration During the Periods of 2006-2016



#### د) ساختار فاصله‌ای مهاجرت‌های بین‌استانی

جدول ۴، ساختار فاصله‌ای مهاجرت‌های بین‌استانی در دوره ۱۳۸۵-۱۳۹۰ را نشان می‌دهد. همچنانکه ملاحظه می‌شود، به‌وضوح از حجم مهاجرت‌ها به پایتخت کاسته شده است. از سوی دیگر به حجم مهاجرت‌ها در فواصل کوتاه و مهاجرت‌های به کلان‌شهرهای منطقه‌ای افزوده شده است. در این دوره نوع غالب مهاجرت‌ها در استان‌های البرز، مرکزی، اردبیل، همدان، آذربایجان شرقی و گیلان به طرف پایتخت بوده است. در این جدول می‌توان به وضوح اثر استان‌های کلان‌شهری منطقه‌ای را در جذب مهاجران استان‌های همسایه ملاحظه کرد. نقش خراسان رضوی در جذب مهاجران خراسان شمالی، خراسان جنوبی و سیستان و بلوچستان، نقش استان فارس در جذب مهاجران استان‌های همسایه هرمزگان، کهگیلویه و بویراحمد و بوشهر به‌خوبی آشکار است. استان اصفهان در جذب مهاجران دو استان چهارمحال و بختیاری و خوزستان و نیز نقش استان آذربایجان شرقی در جذب مهاجران آذربایجان غربی را می‌توان به‌وضوح مشاهده نمود.



جدول ۴: ساختار فاصله‌ای مهاجرت‌های بین‌استانی طی دوره‌های زمانی ۱۳۸۵-۱۳۹۵

**Table 4: Distance Structure of Inter-Provincial Migrations During the Periods of 2006-2016**

نام استان	مهاجرت به استان‌های کلان شهری		مهاجرت در مسافت‌های		جمع
	پایتخت	سایر استان‌های کلان شهری	کوتاه	بلند	
البرز	۴۲/۶	۱۳/۳	۱۸/۵	۲۵/۷	۱۰۰
مرکزی	۴۱/۳	۳۰/۵	۸/۲	۱۹/۹	۱۰۰
اردبیل	۴۱/۰	۲۴/۸	۳۰/۵	۳/۷	۱۰۰
همدان	۴۰/۱	۲۵/۷	۱۸/۷	۱۵/۵	۱۰۰
آذربایجان شرقی	۳۴/۷	۱۸/۴	۲۵/۹	۲۱/۱	۱۰۰
گیلان	۳۴/۵	۲۲/۳	۲۳/۴	۱۹/۸	۱۰۰
زنجان	۳۲/۰	۳۲/۶	۳۰/۱	۵/۳	۱۰۰
لرستان	۳۱/۴	۳۶/۶	۲۸/۰	۴/۱	۱۰۰
مازندران	۳۰/۰	۲۲/۳	۳۴/۱	۱۴/۶	۱۰۰
قزوین	۲۹/۵	۲۷/۸	۲۹/۵	۱۳/۲	۱۰۰
کرمانشاه	۲۸/۶	۲۶/۸	۲۳/۵	۲۱/۱	۱۰۰
گلستان	۲۵/۷	۲۱/۰	۳۴/۸	۱۸/۵	۱۰۰
قم	۲۵/۷	۲۶/۹	۲۴/۳	۲۳/۲	۱۰۰
خراسان رضوی	۲۵/۰	۱۱/۷	۲۸/۷	۳۴/۶	۱۰۰
خوزستان	۲۵/۰	۳۸/۶	۱۶/۵	۱۹/۹	۱۰۰
خراسان شمالی	۲۴/۶	۴۵/۸	۱۳/۰	۱۶/۶	۱۰۰
سمنان	۲۴/۶	۲۵/۹	۳۷/۷	۱۱/۸	۱۰۰
کردستان	۲۴/۳	۲۰/۱	۳۸/۹	۱۶/۶	۱۰۰
ایلام	۲۴/۳	۲۸/۵	۲۲/۱	۲۵/۱	۱۰۰
اصفهان	۲۱/۴	۲۳/۶	۳۳/۶	۲۱/۴	۱۰۰
یزد	۱۸/۰	۳۶/۵	۱۷/۲	۲۸/۴	۱۰۰
آذربایجان غربی	۱۷/۴	۴۵/۳	۱۸/۰	۱۹/۳	۱۰۰
فارس	۱۱/۰	۲۳/۶	۴۵/۵	۲۰/۰	۱۰۰
کرمان	۱۰/۸	۲۵/۸	۴۰/۶	۲۲/۸	۱۰۰
هرمزگان	۱۰/۷	۲۰/۳	۱۷/۸	۵۱/۲	۱۰۰
بوشهر	۹/۰	۲۶/۲	۴۸/۹	۱۵/۹	۱۰۰
سیستان و بلوچستان	۷/۹	۳۳/۹	۲۱/۸	۳۶/۵	۱۰۰
کهگیلویه و بویر احمد	۵/۷	۳۹/۹	۱۴/۷	۳۹/۷	۱۰۰
چهارمحال و بختیاری	۴/۸	۶۷/۴	۲۰/۰	۷/۸	۱۰۰
خراسان جنوبی	۲/۵	۵۰/۰	۱۹/۲	۲۸/۰	۱۰۰
تهران	---	۴۵/۵	۴۳/۲	۱۱/۰	۱۰۰

منبع: محاسبات نگارنده بر اساس نتایج سرشماری سال ۱۳۹۰



جدول ۵، ساختار فاصله‌ای مهاجرت‌های بین‌استانی در دوره ۱۳۹۵-۱۳۹۰ را نشان می‌دهد. همچنانکه ملاحظه می‌شود، در این دوره برخلاف دوره قبل به حجم مهاجرت‌ها به پایتخت افزوده شده است. از سوی دیگر از حجم مهاجرت‌ها در فواصل کوتاه و مهاجرت‌های به کلان‌شهرهای منطقه‌ای کاسته شده است. در این دوره نوع غالب مهاجرت‌ها در اکثر استان‌ها مانند البرز، مرکزی، اردبیل، همدان، لرستان، گیلان، آذربایجان شرقی، گلستان، مازندران، ایلام، کرمانشاه، زنجان، سمنان و کردستان به طرف پایتخت بوده است. در این دوره همانند دوره قبل می‌توان به وضوح اثر استان‌های کلان‌شهری منطقه‌ای را در جذب مهاجران استان‌های همسایه ملاحظه کرد. نقش خراسان رضوی در جذب مهاجران خراسان شمالی، خراسان جنوبی و سیستان و بلوچستان، نقش استان فارس در جذب مهاجران استان‌های همسایه هرمزگان، کهگیلویه و بویراحمد و بوشهر به خوبی آشکار است. استان اصفهان در جذب مهاجران دو استان چهارمحال و بختیاری و خوزستان و نیز نقش استان آذربایجان شرقی در جذب مهاجران آذربایجان غربی را می‌توان به وضوح مشاهده نمود.



جدول ۵: ساختار فاصله‌ای مهاجرت‌های بین‌استانی طی دوره‌های زمانی ۱۳۹۰-۱۳۹۵

**Table 5: Distance Structure of Inter-Provincial Migrations During the Periods of 2011-2016**

نام استان	مهاجرت به استان‌های کلان شهری		مهاجرت در مسافت‌های		جمع
	پایتخت	سایر استان‌های کلان شهری	کوتاه	بلند	
البرز	۴۹/۲	۹/۹	۱۰/۴	۳۰/۵	۱۰۰
مرکزی	۴۷/۷	۱۲/۲	۲۴/۳	۱۵/۸	۱۰۰
اردبیل	۴۸/۴	۱۱/۱	۱۴/۶	۲۵/۹	۱۰۰
همدان	۴۷/۰	۷/۸	۱۶/۴	۲۸/۸	۱۰۰
لرستان	۴۵/۲	۱۷/۱	۱۳/۴	۲۴/۳	۱۰۰
گیلان	۳۹/۶	۸/۱	۲۲/۱	۳۰/۲	۱۰۰
آذربایجان شرقی	۳۹/۲	۵/۲	۲۵/۵	۳۰/۱	۱۰۰
گلستان	۳۹/۱	۱۳/۱	۲۸/۰	۱۹/۸	۱۰۰
مازندران	۳۷/۰	۱۲/۵	۳۰/۱	۲۰/۴	۱۰۰
ایلام	۳۶/۹	۱۶/۵	۱۶/۱	۳۰/۵	۱۰۰
کرمانشاه	۳۶/۸	۸/۴	۱۹/۲	۳۵/۶	۱۰۰
زنجان	۳۵/۵	۶/۵	۲۵/۵	۳۲/۵	۱۰۰
قزوین	۳۴/۳	۶/۵	۴۴/۵	۱۴/۷	۱۰۰
سمنان	۳۴/۱	۱۹/۵	۳۰/۹	۱۵/۵	۱۰۰
کردستان	۳۳/۱	۸/۷	۳۲/۹	۲۵/۳	۱۰۰
خراسان شمالی	۳۱/۷	۳۷/۰	۹/۰	۲۲/۳	۱۰۰
خراسان رضوی	۳۱/۰	۶/۳	۲۷/۴	۳۵/۳	۱۰۰
قم	۲۹/۱	۲۱/۸	۱۰/۶	۳۸/۵	۱۰۰
اصفهان	۲۶/۷	۳۴/۸	۳۰/۰	۸/۵	۱۰۰
آذربایجان غربی	۲۴/۶	۳۶/۰	۱۲/۳	۲۷/۱	۱۰۰
یزد	۱۹/۱	۳۶/۵	۱۲/۸	۳۱/۶	۱۰۰
خوزستان	۱۶/۷	۳۳/۸	۱۶/۶	۲۲/۹	۱۰۰
هرمزگان	۱۵/۶	۳۳/۲	۱۶/۳	۳۴/۹	۱۰۰
کرمان	۱۴/۲	۲۲/۵	۳۹/۹	۲۳/۴	۱۰۰
فارس	۱۳/۷	۱۶/۲	۵۳/۳	۱۶/۸	۱۰۰
خراسان جنوبی	۱۲/۶	۵۸/۷	۱۸/۱	۱۰/۶	۱۰۰
بوشهر	۱۱/۲	۵۳/۵	۱۰/۰	۲۵/۸	۱۰۰
سیستان و بلوچستان	۹/۴	۳۶/۲	۱۸/۷	۳۵/۷	۱۰۰
کهگیلویه و بویراحمد	۸/۱	۵۹/۸	۱۲/۹	۱۹/۲	۱۰۰
چهارمحال و بختیاری	۷/۰	۶۵/۵	۲/۴	۱۵/۱	۱۰۰
تهران	---	۱۸/۹	۴۷/۰	۳۴/۱	۱۰۰

منبع: محاسبات نگارنده بر اساس نتایج سرشماری سال ۱۳۹۵.



### ه) مسیرهای عمده مهاجرت بین‌استانی در دههٔ اخیر

چهار مقصد اصلی مهاجران خارج شده از هر استان طی دوره ۱۳۹۰-۱۳۸۵ نشان داده شده است. استان تهران یکی از مقاصد اصلی مهاجران خارج شده از همهٔ استان‌های کشور بوده است. سطح بالای توسعه تهران، ساکنان سایر مناطق کشور و حتی سایر کلان‌شهرهای کشور را برای مهاجرت به تهران ترغیب می‌کند و همچنین به دلیل تمرکز درصد زیادی از امکانات در این کلان‌شهر و مناطق پیرامونی، به‌عنوان مقصد نهایی مهاجران و یک آرمان شهر برای بسیاری از افراد از روستاها و شهرهای کوچک و بزرگ تبدیل شده است. در اکثر استان‌ها بیشترین درصد مهاجران خارج شده وارد استان تهران شده‌اند. بیشتر از ۵۰ درصد و در بعضی از استان‌ها تا ۸۰ درصد مهاجران خارج شده وارد ۴ استانی که در جدول ۷ آمده است شده‌اند. مقصد اکثر مهاجرت‌های بین‌استانی، استان‌های همجوار بوده‌اند که بعد مسافت کمتری از مبدأ مهاجرت داشته‌اند.

در دوره ۱۳۹۵-۱۳۹۰ همچون دوره قبل، تهران یکی از چهار مقصد اصلی مهاجران خارج شده از استان‌های کشور بجز استان کهگیلویه و بویراحمد بوده است. استان‌های که بیش از ۳۰ درصد از مهاجران خارج شده از استان وارد استان تهران شده‌اند به ترتیب، اردبیل (۴۸/۴)، مرکزی (۴۷/۷)، لرستان (۴۵/۲)، گیلان (۳۹/۶)، آذربایجان شرقی (۳۹/۲)، مازندران (۳۷/۰)، ایلام (۳۶/۹)، کرمانشاه (۳۶/۸)، زنجان (۳۵/۵)، سمنان (۳۴/۱) و کردستان (۳۳/۱) بوده است. در این دوره، مقصد اصلی حداقل ۵۰ و حداکثر ۸۰ درصد از مهاجران خارج شده از هر استان چهار استانی بوده که در جدول ۶ آمده است.



جدول ۶: مقاصد اصلی مهاجران خارج شده از هر استان طی دوره‌های زمانی ۱۳۸۵-۱۳۹۵  
**Table 6: Main Destinations of Out-Migrants from each Province During the Periods of 2006-2016**

درصد	استان‌های مقصد	مهاجران خارج شده	دوره زمانی	استان مبدأ
۶۷/۴	تهران(۳۴/۸)، آذربایجان غربی(۱۷/۱)، البرز (۱۰/۲)، اردبیل(۵/۳)	۷۲۵۰۹	۹۰-۱۳۸۵	آذربایجان شرقی
۷۳/۲	تهران(۳۹/۲)، آذربایجان غربی(۱۷/۴)، البرز (۱۱/۰)، اردبیل(۵/۶)	۶۷۹۶۸	۹۵-۱۳۹۰	آذربایجان شرقی
۶۵/۵	آذربایجان شرقی (۳۴/۷)، تهران (۱۷/۵)، کردستان (۸/۸)، اردبیل (۴/۶)	۵۲۲۶۶	۹۰-۱۳۸۵	آذربایجان غربی
۷۰/۷	آذربایجان شرقی (۳۱/۵)، تهران (۲۴/۶)، کردستان (۹/۱)، البرز (۵/۴)	۴۸۳۰۹	۹۵-۱۳۹۰	آذربایجان غربی
۷۸/۵	تهران (۴۱/۱)، آذربایجان شرقی (۱۳/۰)، البرز (۸/۵)، گیلان (۱۵/۹)	۴۰۲۷۵	۹۰-۱۳۸۵	اردبیل
۷۹/۸	تهران (۴۸/۴)، گیلان (۱۳/۲)، البرز (۹/۵)، آذربایجان شرقی (۸/۷)	۴۴۶۲۵	۹۵-۱۳۹۰	اردبیل
۴۵/۸	تهران (۲۱/۵)، خوزستان (۹/۳)، فارس (۷/۸)، چهارمحال و بختیاری (۷/۲)	۹۳۶۳۱	۹۰-۱۳۸۵	اصفهان
۵۲/۲	تهران (۲۶/۷)، خوزستان (۹/۳)، فارس (۷/۸)، چهارمحال و بختیاری (۸/۴)	۱۰۳۱۴۰	۹۵-۱۳۹۰	اصفهان
۵۷/۹	تهران (۲۴/۳)، خوزستان (۱۵/۴)، کرمانشاه (۱۳/۶)، لرستان (۴/۷)	۱۸۷۰۰	۹۰-۱۳۸۵	ایلام
۶۷/۰	تهران (۳۳/۹)، کرمانشاه (۱۲/۶)، خوزستان (۱۰/۹)، البرز (۶/۶)	۲۳۰۶۶	۹۵-۱۳۹۰	ایلام
۶۰/۹	فارس (۳۴/۰)، اصفهان (۱۰/۹)، تهران (۹/۱)، خوزستان (۷/۰)	۲۷۶۶۱	۹۰-۱۳۸۵	بوشهر
۶۱/۳	فارس (۳۴/۱)، تهران (۱۱/۲)، اصفهان (۸/۹)، خوزستان (۷/۱)	۳۰۸۸۵	۹۵-۱۳۹۰	بوشهر
۴۶/۸	البرز (۲۳/۸)، گیلان (۸/۵)، مازندران (۷/۶)، خراسان رضوی (۷/۰)	۴۰۴۹۰۸	۹۰-۱۳۸۵	تهران
۴۶/۴	البرز (۲۵/۵)، گیلان (۸/۱)، مازندران (۶/۷)، خراسان رضوی (۶/۱)	۳۵۰۶۳۲	۹۵-۱۳۹۰	تهران
۷۵/۳	اصفهان (۵۴/۳)، خوزستان (۹/۸)، بوشهر (۶/۴)، تهران (۴/۸)	۳۱۸۳۶	۹۰-۱۳۸۵	چهارمحال و بختیاری
۷۳/۴	اصفهان (۵۲/۲)، خوزستان (۸/۴)، تهران (۷/۰)، بوشهر (۵/۸)	۳۸۸۴۴	۹۵-۱۳۹۰	چهارمحال و بختیاری
۵۲/۸	اصفهان(۲۵/۵)، تهران (۱۲/۵)، فارس (۸/۴)، بوشهر (۶/۳)	۱۱۵۶۳۲	۹۰-۱۳۸۵	خوزستان
۵۴/۵	اصفهان(۲۲/۰)، تهران (۱۶/۷)، البرز (۸/۶)، فارس (۷/۲)	۱۳۵۴۹۱	۹۵-۱۳۹۰	خوزستان
۶۶/۲	تهران (۳۲/۳)، البرز (۱۸/۹)، قزوین (۹/۳)، گیلان (۵/۷)	۲۷۱۷۵	۹۰-۱۳۸۵	زنجان
۶۸/۶	تهران (۳۵/۵)، البرز (۱۷/۳)، قزوین (۱۰/۷)، گیلان (۵/۱)	۳۰۴۹۳	۹۵-۱۳۹۰	زنجان
۷۲/۰	تهران (۲۴/۶)، گلستان (۱۹/۷)، خراسان رضوی (۱۶/۲)، مازندران (۱۱/۵)	۲۳۴۹۰	۹۰-۱۳۸۵	سمنان
۷۳/۴	تهران (۳۴/۱)، گلستان (۱۳/۱)، خراسان رضوی (۱۵/۱)، مازندران (۱۱/۲)	۲۲۶۲۲	۹۵-۱۳۹۰	سمنان
۵۰/۱	خراسان رضوی (۲۳/۱)، خراسان جنوبی (۹/۸)، گلستان (۹/۳)، کرمان (۷/۹)	۶۱۰۱۰	۹۰-۱۳۸۵	سیستان و بلوچستان
۵۵/۷	خراسان رضوی (۲۷/۴)، گلستان (۹/۵)، یزد (۹/۵)، تهران (۹/۴)	۵۹۶۲۷	۹۵-۱۳۹۰	سیستان و بلوچستان
۵۳/۴	بوشهر (۲۰/۲)، هرمزگان (۱۱/۸)، تهران (۱۰/۹)، اصفهان (۱۰/۵)	۹۹۶۱۷	۹۰-۱۳۸۵	فارس
۵۶/۹	بوشهر (۱۷/۳)، هرمزگان (۱۶/۷)، تهران (۱۳/۷)، یزد (۹/۲)	۹۲۹۳۴	۹۵-۱۳۹۰	فارس
۵۳/۹	تهران (۲۵/۸)، اصفهان (۱۱/۳)، مرکزی (۱۱/۲)، البرز (۵/۶)	۴۱۳۴۵	۹۰-۱۳۸۵	قم
۵۲/۴	تهران (۲۹/۱)، اصفهان (۹/۴)، مرکزی (۸/۵)، البرز (۵/۴)	۴۱۶۰۸	۹۵-۱۳۹۰	قم



درصد	استان‌های مقصد	مهاجران خارج شده	دوره زمانی	استان مبدأ
۵۹/۴	تهران (۲۴/۴)، کرمانشاه (۱۳/۷)، همدان (۱۲/۷)، آذربایجان غربی (۸/۵)	۴۷۴۴۰	۹۰-۱۳۸۵	کردستان
۶۴/۶	تهران (۳۳/۱)، کرمانشاه (۱۱/۸)، البرز (۹/۹)، همدان (۹/۸)	۴۹۶۱۸	۹۵-۱۳۹۰	کردستان
۴۹/۷	هرمزگان (۱۵/۰)، یزد (۱۴/۸)، تهران (۱۰/۸)، خراسان رضوی (۹/۱)	۴۴۴۰۸	۹۰-۱۳۸۵	کرمان
۵۹/۹	هرمزگان (۲۱/۳)، یزد (۱۶/۸)، تهران (۱۴/۲)، سیستان و بلوچستان (۷/۶)	۴۸۲۱۷	۹۵-۱۳۹۰	کرمان
۶۱/۳	تهران (۲۸/۶)، البرز (۱۴/۹)، کردستان (۱۰/۰)، همدان (۷/۸)	۷۷۹۵۰	۹۰-۱۳۸۵	کرمانشاه
۶۹/۵	تهران (۳۶/۸)، البرز (۱۸/۲)، کردستان (۹/۲)، همدان (۵/۳)	۷۷۵۵۳	۹۵-۱۳۹۰	کرمانشاه
۷۵/۸	فارس (۲۷/۳)، خوزستان (۲۲/۰)، اصفهان (۱۳/۷)، بوشهر (۱۲/۷)	۱۷۳۵۶	۹۰-۱۳۸۵	کهگیلویه و بویراحمد
۶۹/۸	فارس (۲۸/۹)، خوزستان (۱۹/۰)، اصفهان (۱۱/۲)، بوشهر (۱۰/۷)	۲۶۱۲۳	۹۵-۱۳۹۰	کهگیلویه و بویراحمد
۶۲/۵	تهران (۳۴/۶)، البرز (۱۱/۵)، مازندران (۹/۸)، قزوین (۶/۶)	۵۶۷۰۲	۹۰-۱۳۸۵	گیلان
۶۷/۷	تهران (۳۹/۶)، البرز (۱۲/۷)، قزوین (۸/۲)، مازندران (۷/۲)	۶۱۵۵۵	۹۵-۱۳۹۰	گیلان
۶۳/۵	تهران (۳۱/۴)، خوزستان (۱۳/۸)، اصفهان (۱۱/۰)، البرز (۷/۴)	۶۱۳۶۴	۹۰-۱۳۸۵	لرستان
۷۰/۳	تهران (۴۵/۲)، البرز (۱۰/۱)، اصفهان (۷/۷)، خوزستان (۷/۳)	۹۱۴۷۲	۹۵-۱۳۹۰	لرستان
۵۶/۷	تهران (۲۹/۰)، گلستان (۱۰/۶)، گیلان (۹/۶)، سمنان (۷/۵)	۵۴۳۳۲	۹۰-۱۳۸۵	مازندران
۵۹/۶	تهران (۳۷/۰)، گیلان (۸/۸)، البرز (۷/۱)، گلستان (۶/۷)	۵۹۰۶۳	۹۵-۱۳۹۰	مازندران
۶۶/۷	تهران (۴۱/۴)، اصفهان (۸/۹)، البرز (۸/۶)، قم (۷/۹)	۴۴۰۲۸	۹۰-۱۳۸۵	مرکزی
۷۰/۹	تهران (۴۷/۷)، قم (۹/۰)، البرز (۷/۵)، اصفهان (۶/۷)	۴۴۰۲۸	۹۵-۱۳۹۰	مرکزی
۵۰/۲	فارس (۲۰/۸)، کرمان (۱۱/۱)، تهران (۱۰/۷)، گیلان (۷/۶)	۴۳۸۳۱	۹۰-۱۳۸۵	هرمزگان
۵۱/۲	فارس (۱۸/۰)، تهران (۱۵/۶)، کرمان (۹/۶)، گیلان (۸/۰)	۴۷۵۵۲	۹۵-۱۳۹۰	هرمزگان
۶۳/۱	تهران (۴۰/۲)، البرز (۱۲/۰)، مرکزی (۵/۶)، کردستان (۵/۲)	۶۴۴۳۳	۹۰-۱۳۸۵	همدان
۶۹/۸	تهران (۴۷/۰)، البرز (۱۳/۶)، کرمانشاه (۴/۷)، مرکزی (۴/۵)	۷۱۶۳۶	۹۵-۱۳۹۰	همدان
۵۵/۸	تهران (۱۸/۱)، خراسان رضوی (۱۲/۸)، اصفهان (۱۲/۶)، کرمان (۱۲/۳)	۲۴۸۰۴	۹۰-۱۳۸۵	یزد
۵۳/۸	تهران (۱۹/۱)، فارس (۱۲/۲)، اصفهان (۱۲/۰)، کرمان (۱۰/۶)	۲۳۵۳۵	۹۵-۱۳۹۰	یزد
۷۴/۲	خراسان رضوی (۴۹/۶)، سیستان و بلوچستان (۱۰/۷)، تهران (۹/۳)، یزد (۴/۶)	۱۷۷۰۲	۹۰-۱۳۸۵	خراسان جنوبی
۸۲/۱	خراسان رضوی (۵۵/۲)، تهران (۱۲/۶)، سیستان و بلوچستان (۸/۰)، یزد (۶/۳)	۳۱۲۶۰	۹۵-۱۳۹۰	خراسان جنوبی
۵۵/۶	تهران (۲۵/۱)، خراسان جنوبی (۱۳/۶)، خراسان شمالی (۱۰/۸)، سمنان (۶/۱)	۱۱۶۱۱۷	۹۰-۱۳۸۵	خراسان رضوی
۵۸/۳	تهران (۳۱/۰)، خراسان جنوبی (۱۲/۵)، خراسان شمالی (۸/۳)، سمنان (۶/۶)	۱۰۷۷۸۶	۹۵-۱۳۹۰	خراسان رضوی
۷۸/۱	خراسان رضوی (۳۹/۸)، تهران (۲۴/۶)، گلستان (۸/۱)، مازندران (۵/۶)	۳۰۵۹۷	۹۰-۱۳۸۵	خراسان شمالی
۷۸/۵	خراسان رضوی (۳۴/۶)، تهران (۳۱/۷)، مازندران (۷/۱)، گلستان (۵/۱)	۳۷۰۱۱	۹۵-۱۳۹۰	خراسان شمالی
۷۰/۸	تهران (۲۹/۶)، البرز (۱۸/۲)، گیلان (۱۴/۷)، زنجان (۸/۲)	۳۸۴۰۳	۹۰-۱۳۸۵	قزوین
۷۳/۵	تهران (۳۴/۳)، البرز (۱۸/۵)، گیلان (۱۲/۷)، زنجان (۸/۰)	۳۴۹۱۸	۹۵-۱۳۹۰	قزوین
۶۶/۸	تهران (۲۵/۸)، مازندران (۱۵/۵)، سمنان (۱۳/۸)، خراسان رضوی (۱۱/۷)	۳۷۵۸۶	۹۰-۱۳۸۵	گلستان
۷۳/۲	تهران (۳۹/۱)، مازندران (۱۲/۴)، سمنان (۱۱/۹)، خراسان رضوی (۹/۸)	۵۱۸۴۸	۹۵-۱۳۹۰	گلستان
۵۹/۷	تهران (۴۲/۶)، گیلان (۸/۰)، مازندران (۴/۹)، قزوین (۴/۱)	۹۸۸۴۰	۹۰-۱۳۸۵	البرز
۶۴/۹	تهران (۴۹/۲)، گیلان (۷/۰)، مازندران (۳/۶)، قزوین (۵/۱)	۱۰۳۴۳۷	۹۵-۱۳۹۰	البرز

منبع: محاسبات نگارنده بر اساس نتایج سرشماری سال ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵.



## بحث و نتیجه‌گیری

هدف از این مطالعه، بررسی تحولات، الگو و مسیرهای مهاجرتی بین‌استانی در کشور طی دوره‌های ۱۳۹۵-۱۳۸۵ می‌باشد. نتایج سرشماری سال‌های مختلف نشان می‌دهد، کشور ما از جمله کشورهای است که میزان مهاجرت در آن بالاست. چنین وضعیتی در همه استان‌های کشور مشاهده می‌شود. طی این دوره‌ها شاهد مهاجرپذیری و مهاجرفرستی در استان‌ها کشور هستیم که به دلیل سطح توسعه‌یافتگی آنها بوده است.

مهاجرت در استان‌های نیمه‌غربی و مرکزی کشور میزان اثربخشی بیشتری و در استان‌های نیمه شرقی میزان اثربخشی کمتری بر بازتوزیع فضایی جمعیت داشته است. دامنه تغییرات شاخص تأثیر مهاجرت در سطح استان‌ها نشان می‌دهد اثر مهاجرت‌های بین‌استانی در بازتوزیع جمعیت تا حدودی افزایش یافته است. از نظر تفاوت‌های بین‌استانی در زمینه میزان اثربخشی مهاجرتی طی دو دوره ۱۳۹۵-۱۳۸۵ استان‌های مانند لرستان، سیستان و بلوچستان، چهارمحال و بختیاری، یزد، خوزستان و سمنان اثر قابل ملاحظه‌ای در بازتوزیع فضایی جمعیت کشور داشته‌اند. علی‌رغم اینکه طی پنج سال اول دوره مذکور از حجم مهاجرت‌ها به پایتخت کاسته شده و به حجم مهاجرت‌ها در فواصل کوتاه و مهاجرت‌های به کلان‌شهرهای منطقه‌ای افزوده شده، در دوره دوم حجم مهاجرت‌ها به پایتخت افزایش و از حجم مهاجرت‌ها در فواصل کوتاه و مهاجرت به کلان‌شهرهای منطقه‌ای کاسته شده است. طی این دو دوره به وضوح نقش استان‌های کلان‌شهری منطقه‌ای را در جذب مهاجران استان‌های همسایه می‌توان به وضوح مشاهده نمود. استان تهران مقصد اصلی مهاجران بین‌استانی بوده که بعد از آن استان‌های همجواری بوده‌اند که بعد مسافت کمتری از مبدأ مهاجرت داشته‌اند. نتایج این مطالعه نشان‌دهنده نوعی ثبات و نظام‌مندی در ساختار فاصله‌ای مهاجرت‌های کشور طی دوره ۱۳۹۵-۱۳۸۵ است. همچنین نشان می‌دهد که استان‌های کلان‌شهری کشور از جمله اصفهان، خراسان رضوی، فارس و خوزستان به‌ویژه استان تهران نقش تعیین‌کننده‌ای در تعیین شعاع‌های مهاجرتی استان‌های کشور داشته‌اند. نتایج این تحقیق که بحث فاصله و مسیرهای مهاجرتی و مقاصد مهاجران خارج شده از



استان‌هاست در چارچوب دیدگاه‌های راونشتاین، زیپف، نظریه انتقال تحرکی زلینسکی و نظریه مکان مرکزی تبیین می‌شود.

در مقایسه یافته‌های این مطالعه با مطالعات پیشین، یافته‌های مطالعه محمودیان و مشفق (۱۳۸۷)، مشفق (۱۳۸۹) و شهبازین (۱۳۹۷) یافته‌های این مطالعه را مورد تأیید قرار می‌دهند. این مطالعه همچنین با یافته‌های مطالعه تومیتا و هیواشی (۲۰۰۶) که استان‌های پرجمعیت نقاط جذب مهاجران هستند و همچنین نقش حجم جمعیت مبدأ و مقصد و فاصله جغرافیایی در جابه‌جایی‌های بین‌استانی مطابقت، اما با این یافته که مهاجرت مستقل از پارامتر فاصله بوده مطابقت ندارد. همچنین، با مطالعه بونی‌فازی و هاینز (۲۰۰۰)، براون و دیگران (۲۰۰۶) و بل و محی‌الدین (۲۰۰۹)، که مهاجرت‌های بین‌استانی بیشتر در فاصله‌های کوتاه نسبت به فواصل بلندتر ارجحیت یافته و اینکه مهاجرت به‌عنوان یک مکانیسم مؤثر در بازتوزیع جمعیت اثربخش بوده‌اند، مطابقت دارد.

به‌طور کلی می‌توان نتیجه‌گیری کرد که شدت و حجم جابه‌جایی‌های مهاجرتی در استان‌های کشور در دوره گذشته نسبتاً بالا و رو به افزایش بوده، یا به‌عبارتی جمعیت کشور در سطح ملی متحرک‌تر شده است و به‌طور مسلم این جابه‌جایی‌ها منجر به تغییراتی اساسی در الگوهای توزیع مکانی و فضایی جمعیت در سطح کشور شده‌اند. استان‌هایی توسعه‌یافته به‌عنوان نقاط جذب مهاجران و استان‌های کمتر توسعه‌یافته به‌عنوان نقاط دفع مهاجران عمل کرده‌اند. قابلیت جذب و دفع مهاجرتی استان‌ها تابع مکانسیم‌های اقتصادی و جمعیتی آنها بوده است. مقایسه میزان‌های شدت ناخالص مهاجرت نشان می‌دهد که اساساً استان‌های کلان‌شهری و بیشتر توسعه‌یافته، از جمله تهران، اصفهان، قم، سمنان و یزد همواره از نظر شدت ناخالص مهاجرتی موازنه مثبت مهاجرتی داشته‌اند، یعنی همواره مهاجرپذیر بوده‌اند، در حالی که استان‌های کمتر توسعه‌یافته و به لحاظ جغرافیایی پیرامونی‌تر، از جمله آذربایجان شرقی، همدان، لرستان، چهارمحال و بختیاری، ایلام، خوزستان، اردبیل، کرمانشاه، آذربایجان غربی، سیستان و بلوچستان همواره موازنه منفی مهاجرتی داشته‌اند، این الگو همچنان با تغییرات بسیار اندکی بر نظام مهاجرتی بین‌استانی کشور حکم‌فرما بوده و هست که در مطالعات محمودیان و مشفق (۱۳۸۷)، مشفق (۱۳۸۹) و شهبازین (۱۳۹۷) نیز مشاهده می‌شود.



بنابراین، یکی از اشکال پویایی‌شناسی مهاجرت در ایران، مهاجرت بین‌استانی است که در قالب آن در سطح کشور، اکثر استان‌ها به‌عنوان مهاجرفرست و برخی نیز به‌عنوان مهاجرپذیر، جریان مهاجرتی ایران را ایجاد کرده‌اند. این جریان مهاجرتی که به‌شدت متأثر از استراتژی‌ها و سیاست‌گذاری‌های دولت در استان‌ها بوده نقش زیادی در شکل‌گیری بازتوزیع فضایی جمعیت در کشور دارد.

بنابراین، پیشنهاد می‌شود که:

- در مطالعات آتی مربوط به مهاجرت‌های داخلی، مطالعات تکنیکی و محاسبه شاخص‌ها و سنجش‌های مهاجرتی بیشتر مورد بررسی قرار گیرد؛
- مطالعه و تحلیل تغییرات جمعیتی مانند مهاجرت باعث شناخت بهتری از پویایی جمعیت در کشور می‌شود؛
- اطلاع از جریان‌های مهاجرت داخلی برای تخصیص امکانات و برنامه‌ریزی منطقه‌ای بسیار مهم است؛
- عدم توجه به شاخص‌های جمعیتی در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها موجب می‌شود که توان یک منطقه با جمعیت آن تناسب نداشته و جهت دستیابی به توسعه متوازن مشکلاتی به‌وجود آورد؛
- با توجه به اهمیت مهاجرت در بازتوزیع جمعیت، انجام اینگونه مطالعات و مطالعات مشابه و نتایج آن می‌تواند در برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌های جمعیتی، اقتصادی و اجتماعی، و توزیع جغرافیایی جمعیت در سطح کشور و استان‌ها مؤثر باشند؛
- توزیع نامتناسب امکانات در سطح استان‌های کشور که نتیجه آن توزیع نامتوازن جمعیت بوده، سبب ایجاد مسائل و مشکلات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی شده که انجام اینگونه مطالعات و مطالعات مشابه و نتایج آن می‌تواند در مطرح و روشن کردن و حل این مسائل به برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران کمک کند.



## منابع

- اوبرای، ا. س (۱۳۷۰). مهاجرت، شهرنشینی و توسعه. ترجمه: فرهنگ ارشاد، تهران، انتشارات مؤسسه کار و تأمین اجتماعی.
- پاپلی یزدی، محمدحسین، و رجبی سناجردی، حسین (۱۳۸۲). نظریه‌های شهر و پیرامون. تهران: انتشارات سمت، چاپ اول.
- پرسا، رولان (۱۹۸۰). جمعیت‌شناسی اجتماعی. ترجمه منوچهر محسنی، چاپ اول تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- تودارو، مایکل (۱۳۶۷). مهاجرت‌های داخلی در کشورهای در حال توسعه. ترجمه: مصطفی سرمدی و پروین رئیسی فرد، تهران: مؤسسه کار و تأمین اجتماعی.
- زنجانی، حبیب‌الله (۱۳۷۶). تحلیل جمعیت‌شناختی. تهران: انتشارات سمت.
- زنجانی، حبیب‌الله (۱۳۸۰). مهاجرت. تهران: انتشارات سمت.
- شهبازین، سعیده (۱۳۹۷). مهاجرت داخلی ایران: نقش مهاجرت داخلی در بازتوزیع جمعیت در شهرستان‌های کشور طی دوره ۱۳۹۵-۱۳۷۵. رساله دکترای جمعیت‌شناسی دانشگاه یزد.
- صادقی، رسول (۱۴۰۱). بیکاری، توسعه نابرابر منطقه‌ای و الگوهای فضایی مهاجرت داخلی در ایران. پژوهش *انحرافات و مسائل اجتماعی*، ۲ (۳)، ۶۵-۴۱. <https://risi.ihss.ac.ir/Article/FullText38107>
- صادقی، رسول، و شکرانی، محسن (۱۳۹۵). تحلیل نوسانات فضایی تأثیر توسعه بر مهاجرت داخلی- بین-شهرستانی در ایران. *فصلنامه توسعه محلی (روستایی- شهری)*، ۸ (۲)، ۲۵۲-۲۲۷. [10.22059/jrd.2016.63067](https://doi.org/10.22059/jrd.2016.63067)
- عبداله‌زاده، غلامحسین، و شریف‌زاده، ابوالقاسم (۱۳۹۱). سطح‌بندی توسعه منطقه‌ای در ایران: کاربرد رهیافت شاخص ترکیبی. *فصلنامه مطالعات و پژوهش‌های شهری و منطقه‌ای*، ۱۳، ۶۲-۴۱. <https://www.sid.ir/paper/fa103001>
- فرجادی، غلامعلی (۱۳۸۲). مهاجرت و اشتغال در استان تهران. تهران: سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان تهران.
- قاسمی‌اردهایی، علی، محمودیان، حسین، و نوبخت، رضا (۱۳۹۶). تحلیل علل مهاجرت‌های داخلی ایران در سرشماری‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰. *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، ۶ (۳)، ۳۹۰-۳۷۵. [10.22059/jisr.2017.141758.317](https://doi.org/10.22059/jisr.2017.141758.317)



قاسمی اردهایی، علی، و کرد زنگنه جعفر (۱۳۹۶). تحلیل جریان‌های مهاجرت به مناطق ۲۲ گانه‌ی شهر تهران. *مجله بررسی‌های آمار رسمی ایران*، ۲۸(۲)، ۲۴۷-۲۷۱. <http://ijoss.srtc.ac.ir/article-fa.html-۲۴۴>. انتشارات لوکاس، دیوید و پاول میر (۱۳۸۱). درآمدی بر مطالعات جمعیتی. ترجمه حسین محمودیان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول.

محمودیان، حسین، و مشفق، محمود (۱۳۸۷). بررسی تغییرات ساختار مکانی مهاجرت‌های بین منطقه‌ای در ایران طی دوره ۱۳۵۵-۱۳۸۵. *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، ۳(۶)، ۸۷-۱۱۷. [10.22059/jisr.2017.141758.317](https://doi.org/10.22059/jisr.2017.141758.317)

مرکز آمار ایران (۱۳۷۶). نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن کل کشور سال ۱۳۷۵. تهران: انتشارات سازمان برنامه و بودجه کشور.

مرکز آمار ایران (۱۳۸۶). نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن کل کشور سال ۱۳۸۵. تهران: انتشارات سازمان برنامه و بودجه کشور.

مرکز آمار ایران (۱۳۹۱). نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن کل کشور سال ۱۳۹۰. تهران: انتشارات سازمان برنامه و بودجه کشور.

مرکز آمار ایران (۱۳۹۶). نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن کل کشور سال ۱۳۹۵. تهران: انتشارات سازمان برنامه و بودجه کشور.

مشفق، محمود (۱۳۸۷). بررسی سطوح و روندهای مهاجرت‌های داخلی در ایران و عوامل مؤثر بر آن در دوره ۱۳۸۵-۱۳۵۵. رساله دکتری جمعیت‌شناسی دانشگاه تهران.

Bell, M., Blake, M., Boyle, P., Duke -Williams, O., Rees, P., Stillwell, J., & Hugo, G. (2002). Cross-National Comparison of Internal Migration: Issues and Measures. *Journal of the Royal Statistical Society*, 165 (3), 435 -464. <https://academic.oup.com/jrsssa/article/165/3/435/7084079>

Bell, M., & Muhidin, S. (2009). Cross-national comparisons of internal migration. Human Development Research Paper 2009/30. UN Department of Economic and n Social Affairs, Population Division: New York.

Bonifazi, C., & Heins, F. (2000). Long-term trends of internal migration in Italy. *Population, Space and Place*, 6(2), 111-131. [https://doi.org/10.1002/\(SICI\)1099-1220\(200003/04\)6:2<111::AID-IJPG172>3.0.CO;2-L](https://doi.org/10.1002/(SICI)1099-1220(200003/04)6:2<111::AID-IJPG172>3.0.CO;2-L)



- Brown, D., Muhidin, S., Bell, M., & Wilson, T. (2006). The Structure of Internal Migration in Australia. Working Paper in Demography No. 45, Queensland Centre for Population Research. the University of Queensland.
- Castles, S., & Miller, M. (2003). The Age of Migration, 3rd edition, MacMillan, London.
- Clayton, C. (1977). Interstate Population Migration Process and Structure in the United States (1935-1970). *The Professional Geographer*, 29(2), 177-181. <https://doi.org/10.1111/j.0033-0124.1977.00177.x>
- Glem, H. & Miller, J. (1994). People on the Move. Trends and Prosspects in Distract Migration Flows. *Journal of Economic Review*, 79(3), 39-54. <https://ideas.repec.org/a/fip/fedker/y1994iqiip39-54nv.79no.3.html>
- Rees, P., Bell, M., Kupiszewski, M., Kupiszewska, D., Ueffing, P., Bernard, A., CharlesEdwards., E., & Stillwell, J. (2016). The Impact of Internal Migration on Population Redistribution: an International Comparison. *Population, Space and Place*, 23 (6), e2036. <https://doi.org/10.1002/psp.2036>
- Tomita, S., & Hayashi., Y. (2006). Spatial Analysis of Centralization and Decentralization in the Population Migration Network. Conference: Asia-Pacific Symposium on Information Visualisation, APVIS 2006, Tokyo, Japan, February 1-3, 2006. [https://www.researchgate.net/publication/221536281\\_Spatial\\_analysis\\_of\\_centralization\\_and\\_decentralization\\_in\\_the\\_population\\_migration\\_network](https://www.researchgate.net/publication/221536281_Spatial_analysis_of_centralization_and_decentralization_in_the_population_migration_network)
- Wilson, F. (1987). Metropolitan and Nonmetropolitan Streams: 1935-1980. *Demography*, 24 (2), 211-228. <https://pubmed.ncbi.nlm.nih.gov/3301425/>
- Zelinsky, W. (1971). The Hypothesis of the Mobility Transition. *Geographical Review*, 61(2), 219-249. <https://www.jstor.org/stable/213996>



## Factors Affecting Iranian Immigrants' Desire to Establish Social Relations with Each Other in Germany

Fariba Ramazani\*<sup>ID</sup> Alireza Mohseni Tabrizi\*\*<sup>ID</sup> Shahla Kazemipour\*\*\*<sup>ID</sup>

\* Ph.D Candidate of Sociology, Department of Social Sciences and Sociology, Faculty of Literature, Humanities and Social Sciences, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, Iran. ✉ [ramezani1145@gmail.com](mailto:ramezani1145@gmail.com)

\*\* Professor of Sociology, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran (Corresponding Author). ✉ [mohsenit@ut.ac.ir](mailto:mohsenit@ut.ac.ir)

\*\*\* Associate Professor of Sociology, Department of Demography, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran. ✉ [skazemipour@gmail.com](mailto:skazemipour@gmail.com)

### Abstract

The current research aims to sociologically explain the tendency of Iranian immigrants to establish social relations in Germany. In this article, various theoretical approaches have been used, with the most important being the theory of adaptation of immigrants. The research is a cross-sectional study that was conducted on 280 Iranian immigrants aged 18 and over living in the three provinces of Baden-Württemberg, North Rhine- Westphalia and Hesse. For this purpose, purposeful and available chain sampling method and a researcher-made questionnaire were used. To test the research hypotheses, the reliability of the questionnaire was measured using Cronbach's alpha (generational difference 0.82, commitment to moral and religious principles 0.86, educational limitations 0.81, interpersonal trust 0.89, importance of length of stay 0.86, acceptance of host country norms 0.77, role of social media usage 0.91 and the desire for engaging in social relations 0.83). The regression results showed that the variables of importance of length of stay, interpersonal trust, commitment to moral and religious principles, and marital status had a significant relationship with the Iranian immigrants' tendency to establish social relations with each other. In real and adjusted terms, 17% of the variance of Iranian immigrants' tendency to establish social relationships are explained and predicted by independent variables. Holding cultural events, taking advantage of lived experiences, and planning and policymaking of cultural centers in order to strengthen the foundations of altruism and cooperation in the host society can be effective ways to solve some of the problems of Iranian immigrants.

**Keywords:** Immigration, Iranian Immigrants, Social Relations, Length of Stay, Germany.

**Citation:** Ramazani, F., Mohseni Tabrizi, A., & Kazemipour, Sh. (2025). Factors Affecting Iranian Immigrants' Desire to Establish Social Relations with Each Other in Germany. *Iranian Population Studies Journal*, 8(2), 229-274.

**doi** <https://doi.org/10.22034/jips.2024.471147.1234>

**URL** [https://jips.nipr.ac.ir/article\\_208610.html?lang=en](https://jips.nipr.ac.ir/article_208610.html?lang=en)

E-ISSN: 2717-3208 / © National Institute for Population Research, Iran. This is an open access article under the CC BY 4.0 License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

### **Introduction**

Over the past two decades, the trend of Iranian international migration to the European Union including Germany has been remarkable. Immigrants always face cultural, economic, and social challenges in the host countries. Among these, one of the basic challenges is the manner of establishing group and social relations of immigrants in the host countries, which can be one of the factors causing disruption in the regulation of social relations, convergence or cohesion among individuals and groups. Since the establishment of kinship ties and group interactions can be considered as one of the essential resources and valuable reserves of immigrants to solve their numerous challenges in the host countries, therefore, the purpose of this research is to explain the factors affecting the desire of Iranian immigrants to have social relations with each other in Germany.

### **Method and Data**

The current research was a cross-sectional study, which required data were collected using a researcher-made questionnaire tool. The statistical population of the study includes Iranian immigrants aged 18 and over living in the three provinces of Baden-Württemberg, North Rhine- Westphalia and Hesse in Germany. According to the latest statistics Published by the German Census Bureau (2018), more than 50% of Iranians living in these three states, the and the number of immigrants reported to be 48,232. The sample size using Cochran's formula was estimated as 280 individuals and sampling was conducted using chain purposive and convenience sampling methods.

### **Findings**

According to the results, 66.8% of the respondents were male and 33.2% were female. In terms of education, the highest percentage (37.5%) of respondents had a bachelor's degree, while the lowest percentage (3.9%) had a doctoral degree. Regarding residency status, 67.5% (189 individuals) had permanent residency, and 32.5% (91 individuals) had temporary residency. Additionally, in terms of socio-economic status, 43.6% were classified as low, 48.6% as medium, and 4.6% as high. The Pearson correlation test results showed that the relationship between the variable "willingness to establish social relations with each other" and the variables "commitment to ethical and religious principles," "interpersonal trust," and "importance of length of stay according to Iranian immigrants in Germany" were confirmed with coefficients of 0.22, 0.11, and 0.29, respectively, with a



significance level less than 0.05. The results of the correlation test showed that the relationship between variable 'desire to establish social relations with each other' and the variables 'commitment to moral and religious Principles', 'interpersonal trust' and 'importance of the length of stay from the perspective of Iranian immigrants to Germany' were confirmed with coefficients of 0.22, 0.11, and 0.29, respectively, with a significance level  $f$  less than 0.05. Also, the relationship between 'generational difference', 'educational limitations of Iranian immigrants to Germany', 'acceptance of German norms by Iranian immigrants', 'use of social media by Iranian immigrants to Germany', and 'socio-economic status' with the variable 'desire of Iranians to socialize with each other in Germany' was not confirmed. The results of the regression analysis showed that the length of stay with a Beta of 0.25 and explanatory power of 0.08, commitment to moral and religious principles with a Beta of 0.19 and an explanatory power of 0.12, interpersonal trust with a Beta of 0.20 and explanatory power of 0.14 and finally marital status with a Beta of 0.1 and an explanatory power of 0.16 have been able to explain the changes in the desire for engaging in social relations of Iranian immigrants to Germany.

#### **Discussion and conclusion**

The results showed that the religious and moral beliefs of immigrants have a positive effect on increasing solidarity and group relations. Immigrants, through aligned religious beliefs, have a significant capacity to consolidate social relations and strengthen social interactions. The importance of length of stay and the social interactions of Iranian immigrants with each other, which is consistent with the opinions of Brom and Ran (1997), Glaser et al. (2001), Park et al. (2008) and Miglita and Tartaglia (2009), has led to shifts in normative patterns. This also causes a decrease in the attachment and connection to co-religionists and finally replaces the old norms with new ones. The phenomenon of migration and ethnic diversity in a society often leads to a decrease in cohesion and interpersonal trust. The decline in trust, even within one's ethnic groups, and the minimal occurrence of altruism and cooperation are among issues which exist in the society of a host country and can result in the formation of distinct identities. In order to strengthen the commitment to the religious and moral principles among Iranians and considering the importance of ethics and religious events in choosing Iranian immigrant friends or colleagues in Germany and feeling comfortable in



socializing with fellow countrymen, it is suggested that by holding religious ceremonies, and charity activities, collecting humanitarian aid in times of natural crises in Iran (such as floods and earthquakes), as well as identifying needy Iranians in Germany and helping them, a basis for social cohesion and participation of Iranians in this country will be further prepared. Typically, immigrants who stay longer in Germany have a wider range of group and local interactions. So these individuals could act as reliable communication bridges between the country of origin (Iran) and newly arrived immigrants. Therefore, it is suggested to use the experiences and the potentials of these immigrants to establish radio networks or allocate cultural and scientific places specifically for Iranian immigrants. The importance of trust and its quality in establishing social relations within and between ethnic groups is such that the cultural institutions of Iran need to provide the necessary resources to strengthen the foundations of altruism and cooperation among Iranians in the host countries.

### References

- Bourdieu, P. (2002). *Theory of Action*, translated by Morteza Mardiha, second edition, Tehran: Naqsh and Negar Publications. [In Persian]
- Boyd, D. M., & Ellison, N. B. (2007). Social network sites: Definition, history, and scholarship. *Journal of computer-mediated Communication*, 13(1), 210-230. <https://doi.org/10.1111/j.1083-6101.2007.00393.x>
- Brehm, J., & Rahn, W. (1997). Individual-level evidence for the causes and consequences of social capital. *American journal of political science*, 999-1023. <https://doi.org/10.2307/2111684>
- Chaichian, M. A. (1997). First generation Iranian immigrants and the question of cultural identity: The case of Iowa. *International Migration Review*, 31(3), 612-627. <https://doi.org/10.1177/019791839703100304>
- Coomans, F. (2019). Ideas: Education for migrants: An inalienable human right. *The UNESCO Courier*, 2018 (4), 47-49. <https://www.un-ilibrary.org/content/journals/22202293/2018/4/15>
- Croucher, S. M. (2013). Integrated threat theory and acceptance of immigrant assimilation: An analysis of Muslim immigration in Western Europe. *Communication Monographs*, 80(1), 46-62. <https://doi.org/10.1080/03637751.2012.739704>



- Daneshjoo, S. (2003). *Der Grad der sozialen Integration iranischer MigrantInnen in der Bundesrepublik Deutschland in Abhängigkeit von ihren Lebensgewohnheiten: ein Statusbericht am Beispiel des Ernährungs- und Konsumverhaltens von im Bundesland Hessen lebenden IranerInnen* (Doctoral dissertation). <https://jlu.pub.uni-giessen.de/items/a5cb400d-002e-435d-8407-01572c415ed0/full>
- Donath, J., & Boyd, D. (2004). Public displays of connection. *BT technology Journal*, 22 (4), 71-82. <https://link.springer.com/article/10.1023/B:BTTJ.0000047585.06264.cc>
- Drouhot, L. G., & Nee, V. (2019). Assimilation and the second generation in Europe and America: Blending and segregating social dynamics between immigrants and natives. *Annual Review of Sociology*, 45(1), 177-199. <https://doi.org/10.1146/annurev-soc-073117-041335>
- DW Statistisches Bundesamt. (2018). Available from: <https://www.destatis.de/DE/Home/inhalt.html>
- Faraji, H. (1996). *Iranisches Leben in Hamburg: dissertation zur Erlangung des Grades des Doktors der Philosophie in Fachbereich Philosophie und Sozialwissenschaften der Universität Hamburg*. Universität.
- Fatahzadeh, M. (1400). *The challenge of re-identification of Iranian immigrants in the context of western democracies: a case study of Germany*. Sociology doctoral dissertation, Faculty of Literature and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad. [In Persian]
- Frattini, T. (2017). Integration of Immigrants in Host Countries. What We Know and What Works. *Revue de l'économie du développement*, 25(1), 105-134. <https://shs.cairn.info/journal-revue-d-economie-du-developpement-2017-1-page-105?lang=en>
- Ghaempour, M.A., & Shahabi, M. (2020). The Situation of Social Relations in Tehran: Study of the Boundaries and crossing cultural. *Social Problems of Iran*. 11(1), 299-324. [In Persian] <https://doi.org/10.29252/jspi.11.1.299>
- GhasemiSiyani, A. A. (2013). Cultural interactions of immigrant Iranians with host communities; (A case study of Iranians living in Germany), *National Studies Quarterly*, 5(18), 160-137. [In Persian] <https://doi.org/20.1001.1.1735059.1383.5.18.6.7>
- Gilan, D., Werner, A. M., Hahad, O., Lieb, K., Frankenberg, E., & Bongard, S. (2022). Acculturation and anger expression among Iranian migrants in Germany. *Frontiers in psychology*, 13, 715152. <https://doi.org/10.3389/fpsyg.2022.715152>



- Glaeser, E. L., Kolko, J., & Saiz, A. (2001). Consumer city. *Journal of economic geography*, 1(1), 27-50. [https://econpapers.repec.org/article/oupjecgeo/v\\_3a1\\_3ay\\_3a2001\\_3ai\\_3a1\\_3ap\\_3a27-50.htm](https://econpapers.repec.org/article/oupjecgeo/v_3a1_3ay_3a2001_3ai_3a1_3ap_3a27-50.htm)
- Gsir, S. (2014). Social interactions between immigrants and host country populations: A country-of-origin perspective.
- Herreros, F., & Criado, H. (2009). Social trust, social capital and perceptions of immigration. *Political studies*, 57(2), 337-355. <https://doi.org/10.1111/j.1467-9248.2008.00738.x>
- Hochman, O., & Davidov, E. (2014). Relations between second-language proficiency and national identification: The case of immigrants in Germany. *European Sociological Review*, 30(3), 344-359. <https://doi.org/10.1093/esr/jcu043>
- Honari, A., van Bezouw, M., & Namazie, P. (2017). The role and impact of Iranian migrants in Western Europe. Vrije Universiteit Amsterdam. [Online]. Elérhető: [http://thesimorgh.org/wp-content/uploads/2017/08/Role-and-Impact-of-Iranian-Migrants-in-Western-Europe\\_-Research-Report-2.pdf](http://thesimorgh.org/wp-content/uploads/2017/08/Role-and-Impact-of-Iranian-Migrants-in-Western-Europe_-Research-Report-2.pdf). [A letöltés ideje: 2019. május 3.]
- Iranian Migration Observatory (2018). *Facts and fallacies surrounding the issue of Iranian immigration abroad*, Tehran, Daneshbanian Fanawar.
- KHazaei, T. (2020). Divergent Heterogeneities in Iranian Immigration: A Case Study of Iranian Diaspora and Its Semantic and Theoretical Limitations. *Social Science Quarterly*, 27(88), 71-108. [In Persian] <https://doi.org/10.22054/qjss.2020.48805.2187>
- Koopmans, R., Michalowski, I., & Waibel, S. (2012). Citizenship rights for immigrants: National political processes and cross-national convergence in Western Europe, 1980–2008. *American journal of sociology*, 117(4), 1202-1245. <https://www.journals.uchicago.edu/doi/10.1086/662707>
- Litwin, H. (1995). The social networks of elderly immigrants: An analytic typology. *Journal of Aging Studies*, 9(2), 155-174. [https://doi.org/10.1016/0890-4065\(95\)90009-8](https://doi.org/10.1016/0890-4065(95)90009-8)
- Mahmoudian, H. (2007). Migration of Afghans to Iran: change in economic, social and demographic characteristics and adaptation to the destination society, *Journal of Iran Demographic Association*, 4, 42-69. [In Persian] <https://www.sid.ir/paper/127835/fa>
- Maliepaard, M., & Schacht, D. D. (2020). *The relation between religiosity and Muslims' social integration: a two-wave study of recent immigrants in three European countries*. In *Migration and Race in Europe* (pp. 82-103). Routledge.



- Merisalo, M., & Jauhiainen, J. S. (2020). Digital divides among asylum-related migrants: Comparing internet use and smartphone ownership. *Tijdschrift voor economische en sociale geografie*, 111(5), 689-704. <https://doi.org/10.1111/tesg.12397>
- Miglietta, A., & Tartaglia, S. (2009). The influence of length of stay, linguistic competence, and media exposure in immigrants' adaptation. *Cross-Cultural Research*, 43(1), 46-61. <https://doi.org/10.1177/1069397108326289>
- Mobasher, M. M. (Ed.). (2018). *The Iranian diaspora: Challenges, negotiations, and transformations*. University of Texas Press.
- Moghaddari, S. (2020). *Internal diversity: Iranian Germans between local boundaries and transnational capital* (p. 248). Springer Nature.
- Mokhtari, M., & Dehghani, H. (2021). Lived Experience of Women-Headed of Households in Social Relations in Yasouj. *Journal of Woman and Family Studies*, 9(3), 78-101. [In Persian] [https://journal.alzahra.ac.ir/article\\_5955.html](https://journal.alzahra.ac.ir/article_5955.html)
- Park, Y., Neckerman, K. M., Quinn, J., Weiss, C., & Rundle, A. (2008). Place of birth, duration of residence, neighborhood immigrant composition and body mass index in New York City. *International Journal of Behavioral Nutrition and Physical Activity*, 5(1), 1-11. <https://ijbnpa.biomedcentral.com/articles/10.1186/1479-5868-5-19>
- Putnam, R. D. (2007). E pluribus unum: Diversity and community in the twenty-first century the 2006 Johan Skytte Prize Lecture. *Scandinavian political studies*, 30(2), 137-174. <https://doi.org/10.1111/j.1467-9477.2007.00176.x>
- Rastegary, S., Vahid, M., & Tavasoli Rokn Abadi, M. (2021). Four decades of policy making on Iranian diaspora: critical analysis and practical approaches. *Cultural Studies & Communication*, 17(62), 247-278. <https://doi.org/10.22034/jcsc.2021.530142.2398>
- RostamAlizadeh, V & Hosseini, Gh. (2014). An overview of the flows of sending transnational migrants in the world; With an emphasis on Iranian immigrants, *Jamiat Quarterly*, 22(91-92), 113-136. [In Persian] <https://www.magiran.com/paper/1811767/>
- Sadeghi, A. (1401). *Sociological explanation of immigrants' economic interactions with the country of origin: a case study of Iranian immigrants in Germany*, doctoral dissertation in sociology. Faculty of Literature and Humanities, Ferdowsi University of Mashhad. [In Persian]





- Sadeghi, S. (2018). *Host Discrimination, Bounded Mobility, and Bounded Belonging: Iranians in Germany*. In *The Iranian diaspora: Challenges, negotiations, and transformations* (pp. 50-73). University of Texas Press.
- Saidi, S. (2019). Homeland Representation among Migrants' Intersubjectivity: A Theoretical Approach to Iranian Diaspora. *Social Sciences*, 26(87), 115-154. [In Persian] <https://doi.org/10.22054/qjss.2020.48719.218>
- Van Gaalen, R. I., & Dykstra, P. A. (2006). Solidarity and conflict between adult children and parents: A latent class analysis. *Journal of Marriage and Family*, 68(4), 947-960. <https://doi.org/10.1111/j.1741-3737.2006.00306.x>
- Zandi-Navgran, L., Askari-Nodoushan, A., Afrasiabi, H., Sadeghi, R., & Abbasi-Shavazi, M. J. (2022). Migrants' Perception of Social Distance with Iranians: A qualitative study among afghan immigrants. *Strategic Research on Social Problems*, 11(4), 1-26. [In Persian] <https://doi.org/10.22108/srsp.2023.135419.1849>



## عوامل اثرگذار بر تمایل ایرانیان مهاجر به برقراری مناسبات اجتماعی

### با همدیگر در کشور آلمان

فریبا رضانی\*  علیرضا محسنی تبریزی\*\* شهلا کاظمی پور\*\*\* 

- \* دانشجوی دکتری تخصصی رشته جامعه‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. [ramezani1145@gmail.com](mailto:ramezani1145@gmail.com)
- \*\* استاد گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول). [mohsenit@ut.ac.ir](mailto:mohsenit@ut.ac.ir)
- \*\*\* دانشیار گروه جمعیت‌شناسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. [skazemipour@gmail.com](mailto:skazemipour@gmail.com)

#### چکیده

پژوهش حاضر در سال ۱۳۹۸ و با هدف تبیین جامعه‌شناختی تمایل ایرانیان مهاجر به برقراری مناسبات اجتماعی در کشور آلمان انجام شده است. در این نوشتار، از رویکردهای نظری مختلفی استفاده شده که مهمترین آنها، نظریه انطباق مهاجران است. این پژوهش به روش پیمایشی بر روی ۲۸۰ نفر از ایرانیان مهاجر بالای ۱۸ سال ساکن در سه استان بادن - ورتمبرگ، نوردین وستفالن و هسن انجام شده و برای این منظور از نمونه‌گیری زنجیره‌ای هدفمند و در دسترس و نیز پرسشنامه محقق‌ساخته بهره گرفته شده است. پایایی پرسشنامه بر اساس آلفای کرونباخ (تفاوت نسلی ۰/۸۲، التزام به مبانی اخلاقی و دینی ۰/۸۶، محدودیت‌های تحصیلی ۰/۸۱، اعتماد بین فردی ۰/۸۹، اهمیت طول مدت اقامت ۰/۸۶، پذیرش هنجارهای کشور میزبان ۰/۷۷، نقش استفاده از شبکه‌های اجتماعی ۰/۹۱ و تمایل به ایجاد مناسبات اجتماعی ۰/۸۳) سنجیده شد. نتایج حاصل از رگرسیون نشان داد متغیرهای اهمیت طول مدت اقامت، اعتماد بین فردی، التزام به مبانی اخلاقی و دینی، و وضعیت تأهل با تمایل ایرانیان مهاجر به برقراری مناسبات اجتماعی با همدیگر رابطه معنی‌دار داشتند. و به‌صورت واقعی و تعدیل‌یافته، ۱۷ درصد از واریانس تمایل ایرانیان مهاجر به برقراری مناسبات اجتماعی با متغیرهای مستقل تبیین و پیش‌بینی می‌شود. برگزاری مناسبت‌های فرهنگی، بهره‌گیری از تجارب زیسته و برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری مراکز فرهنگی کشور در جهت تقویت پایه‌های نوع دوستی و همکاری در جامعه میزبان می‌تواند از زمینه‌های اثربخش رفع برخی از مشکلات ایرانیان مهاجر باشد.

**کلیدواژه‌ها:** مهاجرت، ایرانیان مهاجر، مناسبات اجتماعی، طول مدت اقامت، آلمان.

**شیوه ارجاع‌دهی به این مقاله:** رضانی، فریبا، محسنی تبریزی، علیرضا، و کاظمی پور، شهلا (۱۴۰۳). عوامل اثرگذار بر تمایل ایرانیان

مهاجر به برقراری مناسبات اجتماعی با همدیگر در کشور آلمان. *دوفصلنامه مطالعات جمعیتی*، ۸ (۲)، ۲۷۴-۲۲۹.



<https://doi.org/10.22034/jips.2024.471147.1234>

URL [https://jips.nipr.ac.ir/article\\_208610.html?lang=fa](https://jips.nipr.ac.ir/article_208610.html?lang=fa)

E-ISSN: 2717-3208 / © National Institute for Population Research, Iran. This is an open access article under the CC BY 4.0 License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



## مقدمه

مهاجرت انسان‌ها از سرزمین مادری خود به جایی که امکان و فرصت زیستن مناسب‌تری وجود دارد، مسأله متأخری نبوده و قدمتی به درازی تاریخ دارد؛ مسئله مهاجرتی که برای کشور مقصد و مبدأ دارای چالش‌ها و مشکلاتی بوده است (رستگاری و همکاران، ۱۴۰۰). اهمیت موضوعی مهاجرت به‌عنوان یکی از پدیده‌های اجتماعی تأثیرگذار در صحنه جهانی تا جایی است که سهم مهاجران از جمعیت کل جهان از ۲/۸ درصد سال ۲۰۰۰ میلادی به ۳/۵ درصد در سال ۲۰۱۹ رسیده است (Migration UN, 2019). بررسی مهاجرت‌های بین‌المللی در دهه‌های اخیر در ایران نیز حکایت از روند افزایشی آن داشته است به‌طوری‌که در سال ۱۹۶۰ میلادی (دهه ۱۳۴۰ شمسی) رتبه ایران از نظر تعداد مهاجران در خارج از کشور در میان ۲۳۲ کشور جهان ۵۴ بوده است، در حالی که این رتبه در سال ۲۰۱۷ میلادی (۱۳۹۰ شمسی) به ۷۶ رسیده یعنی ۲۲ پله افزایش داشته است (Iranian Migration Observatory, 2018). از طرفی، متوسط رشد سالیانه ایرانیان مهاجر از سال ۱۹۶۰ با ۳/۱ در سال ۲۰۱۳ به ۷/۴ رسیده که نشان از روند صعودی میزان مهاجرت از ایران به مقصد کشورهای مختلف دارد که به طور خاص در این مطالعه کشور آلمان طی سال ۲۰۱۳، با تعداد ۱۵۸۹۰۱ نفر (۹/۹ درصد) بعد از امارات و آمریکا، در رتبه سوم قرار داشته است (رستمعلی‌زاده و حسینی، ۱۳۹۴). کشور آلمان نیز از جمله کشورهایی به‌شمار می‌آید که در دهه اخیر مقصد بسیاری از مهاجران ایرانی بوده است؛ به‌طوری‌که تا پایان سال ۲۰۱۸ میلادی بیش از ۱۱۴۲۵۱ مهاجر ایرانی در اداره آمار آلمان به ثبت رسیده است (DW Statistisches Bundesamt, 2018). روند افزایش مهاجرت ایرانیان به آلمان همچنان صعودی بوده است. به طوری که در سرشماری سال ۲۰۲۱ این کشور، جمعیت مهاجران ایرانی به ۲۷۲۰۰۰ نفر رسیده است (Statistisches Bundesamt destatis, 2021).

در واقع، مهاجرت‌های بین‌المللی و ظهور مهاجرت‌های پراکنده در بخش‌های مختلف جهان، یکی از مسائل مهم جهان به حساب می‌آید و پرداختن به موضوع چگونگی تعامل فرهنگی مهاجران با جامعه میزبان و سویه نگرشی آنها در زمره مسائل مهم فعل و انفعالات فرهنگی در عرصه جدید



بوده و زمینه مهمی در شناسایی کیفیت تعاملات اجتماعی بین مهاجران تلقی می‌شود (قاسمی‌سیانی، ۱۳۸۳). اهمیت موضوع تعاملات مهاجران ایرانی با همدیگر در کشورهای میزبان تا جایی بوده است که از اواسط دهه ۱۹۹۰، پژوهش‌ها و مطالعات در خصوص ایرانیان مهاجر به اروپا رو به افزایش بوده و جامعه‌شناسان شروع به بررسی دقیق‌تر جامعه ایرانی و زندگی ایرانیان و فرزندانشان در کشورهای اروپایی با جمعیت قابل توجه ایرانی نموده‌اند که مضامین مشترک موجود در ادبیات گسترده ایرانیان مهاجر به اروپا نظیر ساخت و حفظ هویت نژادی/قومی، تبعیض و حاشیه‌نشینی، کارآفرینی و شبکه‌های مهاجر و یا تحقیقات نوظهور درباره بازنمایی‌ها و شیوه‌های فرهنگ و هویت فراملی و دیاسپوریک در میان ایرانیان در سراسر ایالات متحده، کانادا و اروپا نشان از اهمیت این موضوع دارد (Sadeghi, 2018).

ماحصل تغییرات ناشی از مهاجرت می‌تواند در سطوح گروهی و یا فردی و به‌شکل تغییرات فیزیکی (تراکم فزاینده جمعیت)، بیولوژیکی (رژیم‌های غذایی)، سیاسی (کنترل بیشتر روی گروه‌های غیرحاکم)، اقتصادی (اشتغال)، فرهنگی (تربیتی) و اجتماعی (تنظیم مجدد روابط بین گروهی) و در مجموع در ارزش‌ها، نگرش‌ها، توانایی‌ها و علائق باشد (محمودیان، ۱۳۸۶). در این راستا، یکی از چالش‌های کشورهای مهاجرپذیر و مهاجرفرست، شیوه مناسبات اجتماعی مهاجران با همدیگر در کشورهای میزبان در عرصه اجتماعی و فرهنگی است که می‌تواند یکی از عوامل ایجاد اختلال در تنظیم روابط اجتماعی، همگرایی و انسجام میان افراد و گروه‌های اجتماعی در این مناطق شود. مناسبات به شیوه‌ای از تعامل بین افراد یا گروهی از مردم اشاره دارد که در قبال همدیگر دارند و این احساس در بین افراد جامعه وجود دارد که از این رابطه احساس خرسندی یا نامطلوبی دارند (دیکشنری کمبریج، ۲۰۱۸). مناسبات ایرانیان هم‌وطن نیز به سطح تعامل و روابط اجتماعی ایرانیان با همدیگر در کشور آلمان دلالت دارد.

امروزه ایرانیان مهاجری که به‌عنوان بخشی از جمعیت جامعه ایرانی محسوب می‌شوند، متأثر از جاذبه‌های کشورهای مقصد و دافعه کشور مبدأ و نیز شرایط سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و زیست‌محیطی، کشور را ترک کرده و برای زندگی در خارج از کشور ساکن شده‌اند.



ایرانیانی متشکل از نخبگان علمی و اقتصادی و نیز درصدی چشمگیر با عنوان پناهجویان به کشورهای مختلف جهان مهاجرت کرده‌اند که ماحصل چنین مسئله‌ای، تأسیس شورای عالی ایرانیان خارج از کشور طی سال ۱۳۸۲ با هدف واریسی آسیب‌های روند افزایش مهاجرت ایرانیان بوده است (رستگاری و همکاران، ۱۴۰۰).

در همین راستا، بررسی مناسبات ایرانیان مهاجر از نظر مختصات فرهنگی و اجتماعی به پیشینه و غنای فرهنگی و انباشت رسوبات فرهنگی در اذهان ایرانیان بر می‌گردد که باعث ایجاد تمایز بین این دسته از مهاجران در مقایسه با دیگر ملل مهاجر شده است. طول مدت اقامت مهاجران ایرانی، ویژگی‌های دینی و ملی ایرانیان، و پیوستگی و انسجام ایرانیان مهاجر از موضوعات محوری است که مناسبات جامعه مهاجر ایرانیان را متأثر ساخته است. از طرفی، یکی از ویژگی‌های فرهنگی منفی ایرانیان خارج از کشور، فقدان هم‌گرایی و انسجام در میان آن‌ها است که ضعف کار جمعی، فقدان اعتماد عمومی، روحیه تفرد و تک‌روی به‌عنوان یکی از شاخص‌های رفتاری ایرانیان خارج از کشور تلقی می‌شود که مانعی در برابر روحیه تعاون و همکاری و اختلال در مناسبات ایرانیان مهاجر است (قاسمی‌سیانی، ۱۳۸۳). همچنین، مستندات و مطالعات پیرامون وضعیت زندگی ایرانیان مهاجر به کشورهای شمال اروپا و آمریکا نشان از این دارد که روابط خانوادگی، مشکلات فرهنگی، اختلافات میان‌نسلی، احساس نیاز به خودآگاهی، جامعه‌پذیری مجدد، نیازهای بازسازی هویت، وضعیت اقتصادی، مشکلات حقوقی، و مشکلات روحی و روانی از متغیرهای اثرگذار در مناسبات ایرانیان مهاجر بوده است (Faraji, 1996; Chaichian, 1997; Daneshjoo, 2003; Honari, 2017; Mobasher, 2018; Moghaddari, 2020).

مطالعه حاضر با بررسی میزان تمایل ایرانیان مهاجر به مناسبات اجتماعی با همدیگر در کشور آلمان، درصدد توصیف و تبیین وضعیت ایرانیان مهاجر به کشور میزبان و به‌ویژه شناخت و پیش‌بینی مسائل این حوزه از مهاجرت و اقدامات لازم در جهت انجام برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری اجتماعی و فرهنگی در قبال ایرانیان مهاجر بوده است. در راستای موارد مطروحه، سؤالات اصلی پژوهش عبارتند از: ۱. میزان تمایل ایرانیان مهاجر به مناسبات اجتماعی با همدیگر در کشور میزبان



(آلمان) در چه حدی است؟ ۲. آیا بین متغیرهای تحقیق و تمایل ایرانیان مهاجر به مناسبات اجتماعی با همدیگر در کشور میزبان (آلمان) رابطه‌ای وجود دارد؟

### چارچوب نظری

یکی از نظریه‌های مرتبط با رفتار و وضعیت مهاجران، نظریه انطباق مهاجران است که براساس آن، تغییر در هر دو گروه (مهاجر و بومی) مورد توجه است. در این نظریه، اگر هدف ارتباط بیشتر مهاجران با جامعه کل مدنظر باشد، رویکرد همانندشدن گزینش می‌شود و اگر هدف حفظ هویت فرهنگی مهاجران باشد، امکان دارد جدایی به‌عنوان رویکرد مناسب باشد و چنانچه هیچ‌کدام از اهداف قبلی مدنظر نباشد، رویکرد در حاشیه‌بودن انتخاب می‌شود و اگر هر دو هدف اول موردنظر باشد رویکرد ادغام بهترین گزینه خواهد بود (محمودیان، ۱۳۸۶).

برای سنجش انطباق از متغیرهای مختلفی همچون طول دوره اقامت، میزان برون ازدواجی، میزان تسلط به زبان جامعه مقصد، میزان جدایی محل سکونت، میزان تشابه ساختارهای شغلی و آموزشی مهاجران با ساختارهای مشابه جامعه مقصد، درجه رضایتمندی از جامعه مقصد و میزان ارتباط با این جامعه استفاده می‌کنند (همان).

یکی از محورهای مرتبط با نظریه انطباق مهاجران، نحوه برقراری ارتباط و مناسبات اجتماعی مهاجران با همدیگر در کشور مقصد است؛ به تعبیری، ارتباط با جامعه و مناسبات اجتماعی در نظرگاه گافمن در قالب چارچوب‌ها یا قواعدی طرح می‌شود که بر کنش‌های بشری حاکم بوده و افراد در مواجهه با آنها، به ابراز و معنابخشی خود می‌پردازند. در کنش‌های بشری، فرصت برای تعدیل، گریز و سرپیچی از این چارچوب‌ها وجود دارد؛ در این دیدگاه، «خود» هویتی مستقل نبوده، بلکه محصول کنش مشترک است که در جریان کنش‌های اجتماعی زاده می‌شود (مختاری و دهقانی، ۱۴۰۰). با استناد به جایگاه کنش‌های اجتماعی، تعاملات اجتماعی می‌تواند بسیار متنوع باشد؛ آنها می‌توانند زودگذر یا طولانی‌مدت، مثبت یا منفی، خصوصی یا عمومی، قومی یا غیرقومی و غیره باشند و در چارچوب پیوندهای اجتماعی کم و بیش قوی ظاهر شوند؛ روابط قوی مستلزم



سطح بالایی از روابط متقابل و بلندمدت است و به روابط با اقوام، دوستان یا حتی همکاران معمولی مربوط می‌شود. درحالی‌که پیوندهای ضعیف، گذرا هستند و دلالتی بر روابط متقابل و منظم ندارند. به نوعی، ماهیت مناسبات اجتماعی مشتمل بر مجموعه روابطی است که می‌تواند بین افراد یا گروه‌ها به صورت فاصله، جدایی، همکاری، ائتلاف، الگوهای دوستی، درگیری‌ها، تنش‌ها، سازش و غیره پدیدار شود. در بسترهای عمومی نظیر محیط کار، کلیساها، اماکن تفریحی و غیره، ضعیف‌ترین پیوندها بین مهاجران و جامعه میزبان می‌تواند ظاهر شود (Gsir, 2014).

به نظر وبر، رابطه اجتماعی در جایی وجود دارد که افراد متقابلاً رفتار خود را بر رفتار محتمل دیگری متکی می‌سازند. لذا ارتباط و مناسبات اجتماعی، ضرورتی حیاتی برای زیست اجتماعی و هر جامعه‌ای است. در دیدگاه زیمل، مناسبات اجتماعی سکه‌ای است دو رویه مبتنی بر تعامل و تعارض. در واقع، مناسبات اجتماعی متضمن معنای پیوند با دیگران است و به نوعی دربرگیرنده مرزبندی و تمایز با دیگران است (قائم‌پور و شهابی، ۱۳۹۹).

در راستای چنین تعاملاتی، تفاوت بین نسلی می‌تواند عنصر مهمی در کیفیت و کمیت مناسبات اجتماعی محسوب شود. وانگالن و دایکسترا<sup>۱</sup> (۲۰۰۶) معتقدند کاهش و یا افزایش تعاملات بین نسلی، دلایلی همچون فاصله جغرافیایی دارد، به طوری که در مسافت‌های دور هم‌بستگی و روابط عاطفی افزایش می‌یابد. هاجمن و دیویدو<sup>۲</sup> (۲۰۱۴) نسل دوم مهاجران با جدا کردن خود از نسل‌های قبلی، دامنه مناسبات اجتماعی خود را توسط زبان گسترش می‌دهند.

زیمل با تأکید بر اهمیت تعامل در شکل‌دهی به فاصله اجتماعی بین گروهی، معتقد است تعامل بین اکثریت جمعیت و اقلیت‌ها، تصادفی نیست چراکه احتمال تعامل در مناطق ناهمگون‌تر به لحاظ قومی به مراتب بالاتر از بخش‌های همگون قومی است. به زعم وی، مهاجران وقتی به یک جامعه جدید وارد می‌شوند، می‌توانند از نظر عاطفی از آن جامعه میزبان جدا شوند. این حس «غریبی» ممکن است، حداقل تا حدی، به دلیل رفتار جامعه میزبان نسبت به غریبه‌ها و رفتار با آنها ایجاد شود (زندى‌ناوگران و همکاران، ۱۴۰۱: ۹).

1. Vangaalen & Dykstra  
2. Hochman & Davidov



مالیپارد و شاخت<sup>۱</sup> (۲۰۱۸) معتقدند ارجحیت‌ها و فرصت‌ها پایه‌های اصلی و شروط تعیین‌کننده در ظهور پیوندهای اجتماعی<sup>۲</sup> محسوب می‌شوند؛ عموماً افراد در مناسبات اجتماعی خود، وفاق را ترجیح می‌دهند لذا ارجحیت در مناسبات در پیوند با فرصت‌های ساختاری موجود در آن مناسبات عناصر تعیین‌کننده در توسعه ارتباطات اجتماعی محسوب می‌شوند. یکی دیگر از موارد مهم در ارتباط با موضوع مناسبات اجتماعی، مسئله باورهای دینی و تعهدات مذهبی است؛ در این رویکرد، افراد متناسب با میزان دین‌داری و پایبندی به باورهای مذهبی ترجیح می‌دهند با افرادی هم‌سو با معتقدات دینی خود مناسبات اجتماعی داشته باشند نظیر آنچه مسلمان‌های مهاجر در اروپا انجام می‌دهند.

نکته مهم دیگر، نقش مهم اعتماد بین مهاجران در کشور مقصد مهاجرت است؛ جایگاه تعاملات، روابط، پیوندها و مناسبات اجتماعی در سرمایه اجتماعی به گونه‌ای است که پکستون<sup>۳</sup> (۱۹۹۹) معتقد است سرمایه اجتماعی قوی درون‌گروهی ممکن است اثری منفی بر وجود پیوندهای مستحکم در سطح اجتماع گسترده داشته باشد. پاتنام<sup>۴</sup> (۲۰۰۷) به سرمایه اجتماعی محدود که موجب هم‌بستگی و وفاداری در میان اعضای گروه و ضدیت با سایر گروه‌ها می‌شود، اشاره دارد؛ افراد جامعه‌ای که از نظر قومیت و طبقه اجتماعی نظیر هم هستند و مناسبات نزدیکی با هم دارند. هرروس و کرایدو<sup>۵</sup> (۲۰۰۹) به ارزشمندی اعتماد اجتماعی میان مهاجران اذعان دارند که باعث حل مشکلات و تقویت مناسبات مهاجران با یکدیگر می‌شود.

یکی از نقاط ثقل مناسبات انسانی، اعتماد مابین انسان‌ها است؛ به نظر گیدنز، اعتماد موجد احساس امنیت وجودی بوده و راهبر انسان در کلیه ارتباطات اجتماعی است (مختاری و دهقانی، ۱۴۰۰). بوردیو<sup>۶</sup> (۲۰۰۲) معتقد است منفعت حاصل از عضویت در یک گروه بستری برای

1. Maliepaard & Schacht
2. Social Ties
3. Paxton
4. Putnam
5. Herreros & Criado
6. Bourdieu



شکل‌گیری هم‌بستگی است؛ چراکه افراد با سرمایه‌گذاری بر روابط گروهی به بازتولید سرمایه در گروه و در نتیجه برای خود هستند. لذا در این رویکرد، میزان حضور افراد در یک فضا، اهمیت زیادی دارد. پاتنام<sup>۱</sup> (۲۰۰۷) معتقد است پدیده مهاجرت و تنوع قومی در یک جامعه زمینه‌های فروکش هم‌بستگی و اعتماد اجتماعی محسوب می‌شوند؛ پایین آمدن میزان اعتماد اجتماعی حتی درون گروه‌های قومی خودی و میزان حداقلی وقوع نوع‌دوستی و همکاری در جامعه در زمره این موضوع هستند که در جامعه مهاجرپذیر وجود دارد. هرروس و کرایدو<sup>۲</sup> (۲۰۰۹) نقش و اهمیت اعتماد اجتماعی را بین مهاجران ارزشمند توصیف کرده و معتقدند وجود عناصر اعتمادساز می‌تواند مشکلات مهاجران را در کشورهای دیگر مرتفع نماید. به زعم آنها دگرگونی در نگرش به نحوه برقراری ارتباط با سایر مهاجران، به میزان اعتماد اجتماعی آن‌ها بازمی‌گردد که این خود به تقویت مناسبات آنها در جامعه موردنظر منتهی می‌گردد.

نحوه ارتباط‌گیری مهاجران در فضای مجازی و شبکه گسترده کاربران در شبکه‌های اجتماعی نیز یکی دیگر از نکات کلیدی در مناسبات اجتماعی مهاجران با همدیگر است؛ لیتوین<sup>۳</sup> (۱۹۹۵) نقش شبکه‌های اجتماعی را در چگونگی مناسبات اجتماعی مهاجران متذکر شده و معتقد است ارتباط مهاجران با یکدیگر در نحوه جذب مهاجران در جامعه میزبان نقش مهمی دارد. دوناث و بوید<sup>۴</sup> (۲۰۰۴) نیز به نقش اثرگذار شبکه‌های اجتماعی در ارتباطات مستمر و طولانی مدت مهاجران اشاره کرده‌اند. مریسالو و جاهی‌نین<sup>۵</sup> (۲۰۲۰) نسبت به موضوع جایگاه شبکه‌های اجتماعی در جامعه مهاجران و تسهیل زمینه‌های برقراری ارتباط و پیوندهای گروهی تأکید کرده‌اند.

تعارض‌های هنجاری و تفاوت‌های فرهنگی بین کشور مبدأ و مقصد در بین مهاجران، از دیگر موضوعات مهمی است که باعث شده است نحوه برقراری ارتباط و تماس مهاجران در کشور مقصد با مشکلاتی همراه باشد. کروشر<sup>۶</sup> (۲۰۱۳) معتقد است پذیرش نظام هنجاری کشور مقصد از

1. Putnam
2. Herrerros & Criado
3. Litwin
4. Donath & Boyd
5. Merisalo & Jauhiainen
6. Croucher



جانب مهاجران یکی از موضوعات مهمی است که بسته به میزان پذیرش و فشار انعطاف‌پذیری محیط میزبان این امر به صورت متفاوتی در بین مهاجران ظاهر می‌شود. فراتینی<sup>۱</sup> (۲۰۱۷) معتقد است ادغام اجتماعی و انسجام مهاجران پیوسته در خط مقدم نگرانی‌های سیاسی کشورهای میزبان قرار دارد به همین دلیل، از مهاجران خواسته می‌شود تا اطلاعاتی پیرامون قوانین، هنجارها، ارزش‌ها و سنت‌های فرهنگی جامعه میزبان جهت هم‌نوایی، کسب نمایند. در این میان شرایط ورود مهاجر، مدت زمان روادید<sup>۲</sup> و در نهایت دریافت تابعیت روش‌هایی هستند که بر الگوی سیاست‌پذیری مهاجران تأثیر می‌گذارند. بنابراین، طول مدت اقامت مهاجران و تسهیل اخذ تابعیت، تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر انگیزه مهاجران برای سرمایه‌گذاری انسانی و اجتماعی در کشور میزبان و ادغام اجتماعی آنها دارد.

چگونگی برقراری ارتباطات و تسهیل بخشی به مناسبات اجتماعی، به موضوع اندازه شهر و محل زندگی افراد مهاجر نیز مرتبط است. برم و ران<sup>۳</sup> (۱۹۹۷) اندازه شهر شهروندان، طول مدت اقامت در یک شهر، زندگی در قلمرو مکانی و تجربیات طول زندگی را به‌عنوان عوامل مهمی در مناسبات اجتماعی معرفی کرده‌اند. گلیزر<sup>۴</sup> و همکاران (۲۰۰۱) نیز معتقد است افرادی که محل اقامت خود را عوض می‌کنند به نوعی سطح مناسبات اجتماعی و کیفیت آن را تحت تأثیر قرار می‌دهند که طول مدت اقامت، یکی از همین عوامل تأثیرگذار است. پارک و همکاران<sup>۵</sup> (۲۰۰۸) معتقدند با افزایش طول مدت اقامت، به‌تدریج الگوهای هنجاری و فرهنگی مهاجران دستخوش تغییر می‌شود و این عامل منجر به تغییر رفتار مهاجران می‌شود. میگلینتا و تارتاگلیا<sup>۶</sup> (۲۰۰۹) معتقدند دانش فرهنگی، طول مدت اقامت در فرهنگ میزبان و توانایی و تسلط زبانی به شدت بر انطباق فرهنگی مهاجران تأثیر دارد. تأثیر طول مدت اقامت بر سازگاری مهاجران تا آن اندازه است که

1. Frattini
2. Visa
3. Brehm & Rahn
4. Glaeser
5. Park
6. Miglietta & Tartaglia



باعث آشنایی بیش‌تر مهاجران با شرایط اجتماعی جامعه جدید می‌شود و منجر به صلاحیت اجتماعی و فرهنگی مهاجران می‌شود.

از آنجایی که موضوع آموزش و امکانات مرتبط با آن، همواره در کمیت و کیفیت جذب مهاجران نقش بسزایی داشته است، به زعم کومانزا<sup>۱</sup> (۲۰۱۹) آموزش بر روند ادغام مهاجران تأثیر دارد. اگرچه تخصیص منابع و محدودیت‌های آموزشی، کشورهای میزبان را به اعمال تعادل میان درخواست‌های آموزشی شهروندان و مهاجران واداشته و همین امر باعث شده است تا وجود محدودیت‌های تحصیلی در حوزه آموزش در کشور مقصد مهاجرت، وضعیت مناسبات اجتماعی مهاجران را با اختلال همراه سازد.

از طرفی، رُز (۱۹۵۸) معتقد است پایگاه اجتماعی - اقتصادی از عوامل مهم در فاصله‌گیری بین مهاجران محسوب می‌شود؛ افرادی که دارای پایگاه اقتصادی - اجتماعی بالاتری هستند، پیوسته به دنبال فرصت‌های شغلی بهتری بوده و مناطق بهتری نیز سکنی می‌گزینند و خواستار روابط ویژه‌ای با افراد خاصی هستند؛ لذا دامنه ارتباطات اجتماعی این گروه از مهاجران مشخصاً در رده‌های بالای جایگاه شغلی خواهد بود. گاورت بیجوارد<sup>۲</sup> (۲۰۱۵) معتقد است سطح درآمد مهاجران بر تصمیم به اقامت طولانی و یا کوتاه‌مدت آنان تأثیرگذار است. از طرفی این تصمیم بر سیاست‌گذاری‌های کشورهای مبدأ و میزبان نیز سایه می‌اندازد. بنابراین، رفتار مهاجران متأثر از تصمیمات اقتصادی آن‌ها در ارتباط با مشارکت در بازار کار و میزان درآمد آن‌ها است، اگرچه پایگاه اقتصادی و اجتماعی، دلایل سیاسی و شخصی، نیز در تصمیم به ماندن و یا برگشت مهاجران دخیل است.

چارچوب نظری پژوهش حاضر، تلفیقی از رویکردهای مذکور می‌باشد؛ مناسبات اجتماعی مهاجران با همدیگر در کشور مقصد مهاجرت ناشی از سطح اعتماد بین‌فردی، طول مدت اقامت، پذیرش هنجاری و تفاوت‌های نسلی، محدودیت‌های آموزشی، حضور در شبکه‌های اجتماعی، التزام به باورهای دینی، پایگاه اجتماعی - اقتصادی افراد است. بدین ترتیب، انتظار بر این است که مناسبات اجتماعی مهاجران با همدیگر با افزایش طول مدت اقامت، حضور گسترده در شبکه‌های

1. Coomans  
2. Govert Bijwaard



اجتماعی، باورهای دینی، پایگاه اجتماعی - اقتصادی همسو، اعتماد بین فردی، مقبولیت نظام هنجاری کشور مقصد در نزد مهاجران و بالارفتن تفاوت‌های نسلی، با تغییراتی توأمان شود.

### پیشینه تحقیق

برای مطالعه و بررسی دقیق‌تر ابعاد مسئله، به پژوهش‌های داخلی و خارجی پیشین مرتبط با موضوع پژوهش به شرح ذیل، اشاره می‌شود.

صادقی<sup>۱</sup> (۱۳۹۶) در مطالعه ایرانیان مهاجر در شهر هامبورگ آلمان به این نتیجه رسیده است که شرکت‌های آلمانی میزان دستیابی مهاجران را به فرصت‌ها، تحرک و پیشرفت حرفه‌ای کاهش می‌دهند و این امر هیچ تفاوتی را در نحوه ارزیابی ایرانیان نسل اول و دوم نشان نداده است. اگرچه ایرانیان نسل دوم به زبان آلمانی مسلط بوده، شهروند آلمان محسوب شده و در آلمان تحصیل کرده‌اند، ولی هم‌چنان با تبعیض مواجه بوده‌اند. هر دو نسل بر این باور بوده‌اند که بافت ملی آلمان، همراه با جو بسیار متعصبانه ضد خارجی و ضد مسلمانان، آسیب‌های ساختاری و اجتماعی را برای کسانی که اجداد خارجی دارند، به‌ویژه خاورمیله‌ای‌ها و مسلمانان، ترویج می‌کند. درک این موضوع که خارجی بودن از نظر اجتماعی و حرفه‌ای مضر است در احساس قطع ارتباط آنها با جامعه آلمان و احساس بیگانگی، حاشیه‌نشین‌بودن، احساس عدم تعلق به جامعه مقصد و پیوندیابی با آن بسیار مهم بوده است.

سعیدی (۱۳۹۸) طی مطالعه‌ای به موضوع جامعه مهاجران ایرانی در کشور آلمان پرداخته و به این نتیجه دست یافته که زمان مهاجرت، انگیزه‌های خروج از کشور، تنوع قومیتی، مذهبی، سوگیری‌های سیاسی و ایدئولوژیک، مرزبندی نسلی، وضعیت اقامتی، پایگاه طبقاتی و نحوه ارتباط با کشور مبدأ زمینه‌ای برای پررنگ‌شدن مرزهای هویتی ایرانی‌های مهاجر به آلمان شناسایی شده و روی تعاملات و ارتباط پویای مهاجران ایرانی اثرگذار بوده است.



خزائی (۱۳۹۹) به بررسی ناهمگونی‌های مهاجرت ایرانی و محدودیت‌های معنایی و نظری دیاسپورای ایرانیان مقیم فرانسه پرداخته و به این نتیجه رسیده است که میان دلیل، علل، فهم مهاجران از تجربه ترک وطن و میزان گرایش آنان به ایجاد اجتماع همبسته در کشور میزبان، ناهمگونی وجود دارد.

فتاح‌زاده (۱۴۰۰) به یکی از چالش‌های مهاجرت یعنی نسبت هویتی مهاجران با جامعه مقصد پرداخته تا پیوندهای هستی‌شناسانه آنها را به لحاظ ادغام در جامعه مقصد یا بالعکس تعلیق ناتمام مورد مطالعه قرار دهد. نقاط مهم نگاه به آلمان به عنوان محیط مرجع، فک‌شدگی هویتی از هنجارهای اجتماعی و ساختارهای رسمی و تعلیق در مبدأ (مهاجرت هویتی)، مهاجرت به مقصد و جامعه‌پذیری متناقض و موفق در مقصد از یافته‌های مطالعه بوده است. فرایند مهاجرتی که به دنبال مهاجرت هویتی، به ادغام مهاجران ایرانی در آلمان در قالب شهروندی و ملیت ظهور پدیدار می‌شود. بازاندیشی هویت اجتماعی مهاجران به مثابه پیوندهای زمینه‌مند ناشی از شرایط ساختاری و نهادی کشور مقصد و نیز وضعیت پیوند با مبدأ یا مقصد از محورهای مهم مطالعه بوده است.

صادقی (۱۴۰۱) در مطالعه تعاملات ایرانیان مهاجر به آلمان به این نتیجه دست یافته است که سنخ تعاملات ایرانیان در آلمان شامل تعاملات اقتصادی خانواده‌محور، نوع‌دوستانه و انتفاعی بوده و عوامل ادغام اجتماعی-اقتصادی، میزان دلبستگی خانوادگی و مسئولیت نسبت به خانواده، نوع‌دوستی و تضمین برای بازگشت نقش مهمی داشته‌اند.

هنری<sup>۱</sup> و همکاران (۲۰۱۷) در مطالعه نقش و تأثیر مهاجران ایرانی در اروپای غربی با استفاده از روش پیمایشی و پرسشنامه آنلاین، به این نتیجه دست یافته‌اند که مهاجرت ایرانیان به اروپای غربی عمدتاً ناشی از تحصیلات و تا حدودی دلایل سیاسی بوده و ایرانیان مهاجر در رابطه با موقعیت خود در نسبت با سایر گروه‌های مهاجر و وضعیت درآمدشان نسبتاً مثبت بوده است. نتایج نشان می‌دهد میزان اعتماد به سایر مهاجران ایرانی کم‌تر از اعتماد به شهروندان بومی بوده و میزان اعتماد افراد با سابقه اقامت طولانی بالای ۲۰ سال مهاجران ایرانی در اروپای غربی بالا بوده است.



مباشراً<sup>۱</sup> (۲۰۱۸) طی پژوهشی در روی دیاسپورای ایرانی، به شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود در تجارب سازگاری و ادغام مهاجران ایرانی در آمریکای شمالی، اروپا، استرالیا و خاورمیانه پرداخته و ضمن واکاوی ابعاد مهاجرت ایرانیان بعد از انقلاب ۱۳۵۷ و پراکندگی آنها در سطح جهان، به موضوع حاشیه رانده شدن مهاجران و مخدوش شدن هویت اجتماعی آنها اشاره کرده و چالش‌های ادغام اجتماعی و پذیرش ایرانیان مهاجر را در جامعه میزبان، حفظ پیوندهای گروهی، قومی و فرهنگی را مورد تأکید قرار داده است.

دروهات و نی<sup>۲</sup> (۲۰۱۹) طی پژوهشی، به چالش‌های ادغام اجتماعی جامعه مهاجران در کشورهای میزبان پرداخته و تأکید داشته‌اند که تنوع ناشی از جریان‌های مهاجرت به جوامع غربی به صورتی است که سیاست‌ها و قوانین مهاجرتی کشورهای میزبان و تفاوت‌های فرهنگی باعث مورد توجه قرارگرفتن یک الگوی کلی از همسان‌سازی بین نسلی از نظر دستاوردهای اجتماعی-اقتصادی، روابط اجتماعی و باورهای فرهنگی شود، چراکه، جامعه مهاجران در رویارویی با موانع نهادی یا فرهنگی، متقاعد می‌شوند تا با کنش جمعی و انسجام گروهی بتوانند پاسخی استاندارد به تنش‌های اجتماعی بیابند.

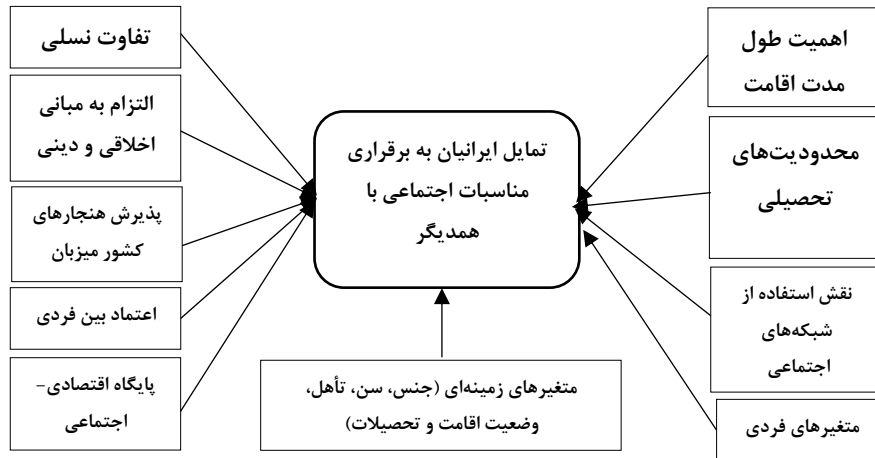
مقدری<sup>۳</sup> (۲۰۲۰) در بررسی رابطه متقابل بین تنوع در روابط داخلی مهاجران و تجربه آنها از نابرابری در زمینه‌های محلی و جهانی در بین ایرانیان مستقر در هامبورگ آلمان، با درک تعاملات محلی و فراملی به تحلیل پیوندهای گروهی مهاجران، مسائل استقلال و همکاری در روابط خویشاوندی، انجمن‌ها، کارآفرینی فراملی و رویدادهای فرهنگی ایرانیان پرداخته و از تلاش ایرانیان جهت حفظ ارزش‌های فرهنگی به رغم تنوع‌های چندگانه و پیوندهای فرامرزی سخن رانده است.

---

1. Mobasher  
2. Drouhot & Nee  
3. Moghaddari



با بررسی پیشینه پژوهش می‌توان دریافت که محققان و صاحب‌نظران مختلف هر کدام از زوایای خاصی به مهاجرت ایرانیان پرداخته‌اند. به طوری که در مطالعات داخلی تمرکز بررسی‌ها عمدتاً بر روی زمان مهاجرت از کشور مبدأ، انگیزه مهاجرت، مسائل سیاسی و ایدئولوژیک، نگاه‌های نسلی به موضوع مهاجرت (سعیدی، ۱۳۹۸)، تجربه ترک وطن و میزان گرایش به ایجاد اجتماع همبسته در کشور میزبان (خزائی، ۱۳۹۹)، چالش‌های هویتی ایرانیان مهاجر و ادغام‌پذیری در جامعه مقصد (فتاح‌زاده، ۱۴۰۰)، تعاملات با خویشاوندان، طول مدت اقامت (صادقی، ۱۴۰۱) و در مطالعات خارجی تمرکز بر روی عوامل تحصیلی، سیاسی، مدت اقامت و اعتماد (هنری و همکاران، ۲۰۱۷)، چالش‌های ادغام و پذیرش ایرانیان مهاجر در جامعه مقصد (مباشّر، ۲۰۱۸) و دروّهات و نی، ۲۰۱۹)، احساس تعلق خاطر به جامعه مقصد و بیگانگی ایرانیان مهاجر به آلمان (صادقی، ۲۰۱۸) و جایگاه ارزش‌های فرهنگی در نزد ایرانیان مهاجر به هامبورگ بوده است. لذا به نظر می‌رسد که مناسبات ایرانیان مهاجر از نظر مختصات فرهنگی و اجتماعی به پیشینه و غنای فرهنگی و انباشت رسوبات فرهنگی در اذهان ایرانیان باز می‌گردد که باعث ایجاد تمایز بین این دسته از مهاجران در مقایسه با دیگر ملل مهاجر می‌شود. ایرانیان مهاجر ساکن خارج، از یک ویژگی منفی فرهنگی، خاصه فقدان هم‌گرایی و انسجام در میان آنها رنج می‌برند که ضعف کار جمعی، فقدان اعتماد عمومی، روحیه تفرّد، و تکروری از شاخص‌های رفتاری آنها تلقی می‌شود؛ چنین امری یک مانع در برابر روحیه تعاون و همکاری و اختلال در مناسبات آنها است. لذا با واکاوی پیشینه پژوهش و تبیین و بررسی بدنه دانش، به خوبی مشخص گردید که تاکنون مدل آماری منظمی در خصوص این موضوع ارائه نشده است. همچنین اکثر تحقیقات صورت گرفته در خصوص ایرانیان مهاجر، با رویکرد کیفی انجام شده و کم‌تر به صورت کمی-پیمایشی به این موضوع پرداخته شده است. بدین جهت، خلأ پرداختن به موضوع تمایل مهاجران به مناسبات اجتماعی با همدیگر در کشور میزبان و عوامل مؤثر بر آن احساس می‌گردد.



شکل ۱: مدل تحلیلی پژوهش

Fig 1: Analytical Model of the Research

مدل تحلیلی پژوهش نشان از این دارد که تمایل ایرانیان به برقراری مناسبات اجتماعی با همدیگر ناشی از وضعیت تفاوت‌های نسلی ایرانیان مهاجر، سطح التزام به مبانی اخلاقی و دینی، پذیرش هنجارهای کشور میزبان، وضعیت اعتماد بین فردی، وجود محدودیت‌های تحصیلی، اهمیت طول مدت اقامت در کشور آلمان، جایگاه استفاده از شبکه‌های اجتماعی، پایگاه اقتصادی-اجتماعی در کنار متغیرهای فردی شامل تأهل افراد، جنسیت، تحصیلات و غیره است.

### فرضیه‌های پژوهش

مراجعه به منابع متعدد در زمینه موضوع پژوهش نشان داد بخشی از ادبیات و بدنه دانش، برخی از متغیرها و خصلت‌های مرتبط با پدیده را توضیح داده‌اند؛ ولی هیچ‌کدام از مطالعات به صورت یکپارچه و یک مجموعه منسجم مفهومی، عوامل مرتبط با موضوع پژوهش را تحت پوشش قرار نداده‌اند. لذا، به‌رغم پرداخت هرکدام از نگاه متفاوت و رویکرد مشخص به موضوع مناسبات اجتماعی مهاجران



در جامعه میزبان، ضمن بهره‌گیری از ادبیات تولیدشده و بدنه دانش شکل گرفته، چارچوب نظری مورد استفاده در این پژوهش، تلفیقی از رویکردهای مختلف و در ارتباط با متغیرهای استخراجی بوده که در نهایت به استخراج فرضیه‌های پژوهش منجر گردید. بنابراین، در پژوهش حاضر به لحاظ نظری، آمیخته‌ای از نظرگاه‌های مختلف استفاده شده است تا تبیین درستی از مسئله پژوهش ارائه شود. از همین رو، دستگاه نظری مورد استناد پژوهش حاضر مبتنی بر نظرگاه‌های مختلفی است که در قالب نظریه‌های برد متوسط، به نوعی به شروط علی مرتبط با تمایل به برقراری مناسبات اجتماعی مهاجران در جامعه میزبان پرداخته‌اند.

فرضیه‌های پژوهش عبارتند از: (۱) بین تفاوت نسلی ایرانیان مهاجر به آلمان و تمایل آنها به برقراری مناسبات اجتماعی با همدیگر رابطه معناداری وجود دارد؛ (۲) بین التزام به مبانی اخلاقی و دینی ایرانیان مهاجر به آلمان و تمایل آنها به برقراری مناسبات اجتماعی با همدیگر رابطه معناداری وجود دارد؛ (۳) بین محدودیت‌های تحصیلی ایرانیان مهاجر به آلمان و تمایل آنها به برقراری مناسبات اجتماعی با همدیگر رابطه معناداری وجود دارد؛ (۴) بین اعتماد بین فردی ایرانیان مهاجر به آلمان و تمایل آنها به برقراری مناسبات اجتماعی با همدیگر رابطه معناداری وجود دارد؛ (۵) بین اهمیت طول مدت اقامت در نزد ایرانیان مهاجر به آلمان و تمایل آنها به برقراری مناسبات اجتماعی با همدیگر رابطه معناداری وجود دارد؛ (۶) بین پذیرش هنجارهای کشور آلمان از جانب ایرانیان مهاجر و تمایل آنها به برقراری مناسبات اجتماعی با همدیگر رابطه معناداری وجود دارد؛ (۷) بین نقش شبکه‌های اجتماعی مجازی ایرانیان مهاجر به آلمان و تمایل آنها به برقراری مناسبات اجتماعی با همدیگر رابطه معناداری وجود دارد؛ (۸) بین پایگاه اجتماعی ایرانیان مهاجر به آلمان و تمایل آنها به مناسبات اجتماعی با همدیگر رابطه معناداری وجود دارد؛ و (۹) بین متغیرهای زمینه‌ای مرتبط با ایرانیان مهاجر به آلمان و تمایل آنها به مناسبات اجتماعی با همدیگر رابطه معناداری وجود دارد.



### روش تحقیق و داده‌ها

در این تحقیق از روش پیمایشی استفاده شده و گردآوری اطلاعات با استفاده از ابزار پرسشنامه محقق‌ساخته در سال ۱۳۹۸ انجام گرفته است. جامعه آماری شامل مهاجران ایرانی بالای ۱۸ سال مقیم سه استان بادن-ورتمبرگ، نوردین-وستفالن و هسن در کشور آلمان است که طبق آخرین سرشماری اداره آمار آلمان تا سال ۲۰۱۸ میلادی، تعداد آنها ۴۸۲۳۲ نفر بوده است (بیش از ۵۰ درصد ایرانیان مقیم آلمان). حجم نمونه با بهره‌گیری از فرمول کوکران و واریانس پیش برآورد متغیر وابسته پژوهش (تمایل به برقراری مناسبات اجتماعی)، ۲۸۰ نفر تعیین شد که به شیوه نمونه‌گیری زنجیره‌ای هدفمند و در دسترس، انتخاب شدند. به دلیل عدم دسترسی به اطلاعات ایرانیان مقیم در هر کدام از خوشه‌ها، نمونه‌ها به صورت تصادفی ساده گزینش شدند.

جدول ۱: تعداد نمونه‌ها به تفکیک شهر محل اقامت در آلمان

Table 1: Number of samples by City of Residence in Germany

استان‌های محل اقامت در آلمان	جامعه آماری	نمونه آماری
هسن	۱۱۴۵۷	۶۷
نوردین-وستفالن	۲۸۰۰۰	۱۶۲
بادن-ورتمبرگ	۸۷۷۵	۵۱
جمع کل	۴۸۲۳۲	۲۸۰

در پژوهش حاضر، برای اطمینان از اعتبار ابزار سنجش، بعد از تدوین پرسشنامه مقدماتی محقق‌ساخته، با بهره‌گیری از دیدگاه‌های اساتید دارای تخصص موضوع مربوطه، نخست اعتبار صوری سؤالات پرسشنامه ارزیابی شد، سپس برای حصول اطمینان از پایایی نیز در مرحله مقدماتی، با استفاده از نرم‌افزار spss، در نمونه‌ای ۴۰ نفره از جامعه آماری، ضرایب آلفای کرونباخ مورد سنجش قرار گرفت. در نهایت مقادیر آلفای کرونباخ برای متغیرهای مورد مطالعه به این شرح به دست آمد: تمایل به برقراری مناسبات اجتماعی ایرانیان مهاجر (۵ سؤال، ۰/۸۳)، تفاوت نسلی (۴ سؤال، ۰/۸۲)، التزام به مبانی اخلاقی و دینی (۴ سؤال، ۰/۸۶)، محدودیت‌های تحصیلی (۵



سؤال، ۰/۸۱)، اعتماد بین فردی (۴ سؤال، ۰/۸۹)، پذیرش هنجارهای کشور میزبان (۵ سؤال، ۰/۷۷)، نقش استفاده از شبکه‌های اجتماعی (۴ سؤال، ۰/۹۱)، و اهمیت طول مدت اقامت (۴ سؤال، ۰/۸۶) (به جدول ۲ نگاه کنید).

جدول ۲: ضریب پایایی پرسشنامه بر اساس آلفای کرونباخ

Table 2: The Reliability Coefficient of the Questionnaire Based on Cronbach's Alpha

تعداد سؤال	آماره آلفا	متغیرهای سازه‌ای	تعداد سؤال	آماره آلفا	متغیرهای سازه‌ای
۴	۰/۸۶	اهمیت طول مدت اقامت	۴	۰/۸۲	تفاوت نسلی
۵	۰/۷۷	پذیرش هنجارهای کشور میزبان	۴	۰/۸۶	التزام به مبانی اخلاقی و دینی
۴	۰/۹۱	نقش استفاده از شبکه‌های اجتماعی	۵	۰/۸۱	محدودیت‌های تحصیلی
۵	۰/۸۳	تمایل به برقراری مناسبات اجتماعی	۴	۰/۸۹	اعتماد بین فردی

در جدول ۳، متغیرهای مورد مطالعه و سطح سنجش آن‌ها آمده است.

جدول ۳: متغیرهای موجود در پژوهش و سطح سنجش آن‌ها

Table 3: Variables in the Research and their Measurement Level

نام متغیر	سطح سنجش	مبانی نظری	پیشینه تجربی	تعریف عملیاتی
تفاوت نسلی	فاصله‌ای	وانگالن و دایکسترا (۲۰۰۶)، هاجمن و دیویدو (۲۰۱۴)	سعیدی (۱۳۹۸)	نیاز جوان ایرانی به یادگیری زبان آلمانی دلیل ارتباط با غیرایرانیان، تمایل جوان ایرانی به ارتباط و دوستی با غیرایرانی‌ها، بالارفتن سن دلیل هم‌دلی با هم‌وطنان، گذشت زمان دلیل ارتباط‌گرفتن با هم‌وطنان ایران
التزام به مبانی اخلاقی و دینی	فاصله‌ای	مالپارد و شاخت (۲۰۱۸)	سعیدی (۱۳۹۸)، فتاح‌زاده (۱۴۰۰)	التزام به انجام دستورات دینی، اهمیت اخلاق در مناسبک دینی، احساس وظیفه دینی در همکاری و کمک به ایرانیان مهاجر
محدودیت‌های تحصیلی	فاصله‌ای	کومانز (۲۰۱۹)	صادقی (۲۰۱۸)	ترس از اخراج ناشی از عدم پذیرش در دانشگاه‌های آلمان، محدودیت‌های ناشی از هزینه‌های تردد به محل تحصیل، رابطه اجتماعی ناشی از مشکلات اخذ



نام متغیر	سطح سنجش	مبانی نظری	پیشینه تجربی	تعریف عملیاتی
				روادید، الزامات حمایت مالی خانواده در تحصیلات، رقابت ایرانیان در پذیرش تحصیلی
اعتماد بین فردی	فاصله‌ای	بورديو (۲۰۰۲)، پاتنام (۲۰۰۷)، هرروس و کرایدو (۲۰۰۹)	زندى‌ناوگران و همکاران (۱۴۰۱)، هنرى و همکاران (۲۰۱۷)	همکاری با ایرانیان جهت سرمایه‌گذاری در آلمان، حمایت عاطفی در صورت بروز آشفتگی روحی و روانی برای ایرانیان، مشورت‌گرفتن از هم‌وطنان در رفع مشکلات خانوادگی، شرکت در انجمن‌های ایرانیان
اهمیت طول مدت اقامت	فاصله‌ای	برم و ران (۱۹۹۷)، پارک و همکاران (۲۰۰۸)، میگلینتا و تارتاگلیا (۲۰۰۹)	سعیدی (۱۳۹۸)	دیدگاه ایرانیان دارای اقامت به ارتباط با ایرانیان مهاجر، دیدگاه ایرانیان تازه‌وارد به ارتباط با سایر ایرانیان، نگرش ایرانیان تازه‌وارد جهت آشنا شدن با قوانین و مقررات کشور آلمان برای ارتباط با سایر ایرانیان، اهمیت دیدگاه ایرانیان به طولانی‌بودن سال‌های اقامت در آلمان در دامنه دوستی‌های آنها با غیر ایرانیان
پذیرش هنجارهای کشور میزبان	فاصله‌ای	کروشیر (۲۰۱۳)، فراتینی (۲۰۱۷)	فتح‌زاده (۲۰۲۰)	پذیرش تصمیمات دولت آلمان، پذیرش هنجارهای کشور از ممنوعیت‌های کشور آلمان در برگزاری جشن‌ها و مناسبت‌ها، دورزدن قوانین سخت و منضبط برای کمک به هم‌وطنان ایرانی
نقش استفاده از شبکه‌های اجتماعی	فاصله‌ای	لیتوین (۱۹۹۵)، دوناث و بوید (۲۰۰۴)، مریسالوو و جاهی‌نین (۲۰۲۰)	زندى‌ناوگران و همکاران (۱۴۰۱)	یافتن دوستان جدید ایرانی، تسهیل سازگاری مهاجران ایرانی با فرهنگ آلمان، کم‌رنگ‌کردن دلنگی دوری از وطن، دوستان و خانواده، افزایش دامنه اطلاعات
تمایل به برقراری مناسبات اجتماعی	فاصله‌ای	گافمن، باومن، زیمل (۱۳۹۹)	سعیدی (۱۳۹۸)	تمایل به ازدواج فرزند ایرانی مهاجر با ایرانی مقیم در آلمان، تمایل به زندگی با یک ایرانی در آلمان، تمایل به دیدن ایرانیان در جشن و مناسبت‌ها، تمایل به پذیرش ایرانیان مهاجر در آلمان به‌عنوان هم‌وطن
پایگاه اقتصادی-اجتماعی	فاصله‌ای	رُز (۱۹۵۸) و بیجوارد (۲۰۱۵)	سعیدی (۱۳۹۸)	سطح تحصیلات؛ میزان درآمد؛ نوع شغل



### یافته‌ها

در آمارهای تک‌متغیری تحقیق، مشخصات فردی و عمومی مهاجران از منظر جنس، سن، وضعیت تأهل، میزان تحصیلات، وضعیت اقامت و پایگاه اقتصادی-اجتماعی، مورد بررسی قرار گرفت. از کل افراد مورد مطالعه، ۱۸۷ نفر (۶۶/۸ درصد) را مردان و ۹۳ نفر (۳۳/۲ درصد) را زنان تشکیل داده‌اند. سن پاسخ‌گویان بالای ۱۸ سال نیز در این پژوهش متغیر بوده است؛ به طوری که کمترین گروه سنی پاسخ‌گویان مربوط به گروه سنی زیر ۲۰ سال (۶ نفر) و بیشترین تعداد مربوط به گروه سنی ۳۰ تا ۳۹ سال (۹۲ نفر) بوده است. در ارتباط با مدرک تحصیلی، بیشترین تعداد پاسخ‌گویان مدرک تحصیلی لیسانس ۳۷/۵ درصد (۱۰۵ نفر) و کمترین تعداد مدرک دکترا ۳/۹ درصد (۱۱ نفر) را دارا بوده‌اند. از نظر وضعیت اقامت، ۱۸۹ نفر (۶۷/۵ درصد) از پاسخ‌گویان اقامت دائم و ۹۱ نفر (۳۲/۵ درصد) آنان اقامت موقت داشته‌اند. همچنین، نتایج نشان داد ۴۳/۶ درصد پاسخ‌گویان در پایگاه اجتماعی-اقتصادی پایین، ۴۸/۶ درصد در پایگاه اجتماعی-اقتصادی متوسط و ۴/۶ درصد در پایگاه اجتماعی-اقتصادی بالا قرار گرفته‌اند.

جدول ۴: ویژگی‌های جمعیتی و زمینه‌ای نمونه مورد بررسی

**Table 4: Demographic and Contextual Characteristics of the Studied Sample**

متغیر	تعداد	درصد	متغیر	تعداد	درصد
جنس	مرد	۱۸۷	کم‌تر از ۳۰ سال	۶۷	۲۳/۹
	زن	۹۳	سن ۳۰ تا ۵۰ سال	۱۳۱	۴۶/۸
تحصیلات	کم‌تر از دیپلم	۱۷	بالای ۵۰ سال	۸۲	۲۹/۳
	دیپلم و فوق-دیپلم	۹۳	مجرد	۱۰۲	۳۶/۴
	دیپلم	۱۰۵	متأهل	۱۳۸	۴۹/۳
	لیسانس	۵۴	همسرفوت‌شده	۹	۳/۲
	فوق‌لیسانس	۱۱	همسر جداشده	۳۱	۱۱/۱
وضعیت اقامت	دائم	۱۸۹	پایگاه اجتماعی-اقتصادی پایین	۱۲۲	۴۳/۶
	موقت	۹۱	پایگاه اقتصادی متوسط	۱۳۶	۴۸/۶



نتایج آمارهای توصیفی نشان داد که تمایل ایرانیان مهاجر به برقراری مناسبات اجتماعی با همدیگر در کشور آلمان در سطح متوسط و به نوعی بینابین است؛ یعنی تمایل ایرانیان به مواردی مانند ازدواج فرزندشان با ایرانی مقیم در آلمان، زندگی با یک ایرانی در آلمان، تمایل به دیدن ایرانیان در جشن‌ها و مناسبت‌ها، و تمایل به پذیرش ایرانیان مهاجر در آلمان به عنوان هم‌وطن، در سطح متوسطی است. وضعیت تفاوت نسلی نیز در سطح متوسطی ارزیابی شده است؛ یادگیری زبان آلمانی توسط جوان ایرانی با هدف برقراری ارتباط با غیرایرانیان، تمایل جوان ایرانی به ارتباط و دوستی با غیرایرانی‌ها، بالا رفتن سن دلیل همدلی با هم‌وطنان و گذشت زمان دلیل ارتباط‌گرفتن با هم‌وطنان ایرانی در سطح متوسطی بوده است. التزام به مبانی اخلاقی و دینی در بین ایرانیان مهاجر در آلمان در سطح متوسطی ارزیابی شده است و این یعنی، ایرانیان مهاجر در آلمان به لحاظ وجود الزام به انجام دستورات دینی، اهمیت اخلاق در انتخاب دوست ایرانی در آلمان، تمایل به مشارکت در مناسک دینی، احساس وظیفه دینی در همکاری و کمک به ایرانیان مهاجر در سطح بینابین است. در خصوص محدودیت‌های تحصیلی برای ایرانیان و مقررات مرتبط با آن چنین مشخص شده که اقدامات کشور آلمان نسبت به ایرانیان مهاجر به گونه‌ای بوده است که ترس از اخراج ناشی از عدم پذیرش در دانشگاه‌های آلمان، محدودیت‌های ناشی از هزینه‌های تردد به محل تحصیل، رابطه اجتماعی ناشی از مشکلات اخذ روادید، الزامات حمایت مالی خانواده در تحصیلات و رقابت ایرانیان در پذیرش تحصیلی نیز به طور متوسطی ارزیابی شده است. از طرفی، ایرانیان مهاجر در آلمان نسبت به همدیگر اعتماد نسبی دارند و نمی‌توانند کاملاً مثبت یا منفی این موضوع را تأیید کنند؛ به عبارتی، همکاری با ایرانیان جهت سرمایه‌گذاری در آلمان، حمایت عاطفی در صورت بروز آشفتگی روحی و روانی برای ایرانیان، مشورت‌گرفتن از هم‌وطنان در رفع مشکلات خانوادگی و شرکت در انجمن‌های ایرانیان به صورت متوسطی بوده است. جایگاه و اهمیت طول مدت اقامت در کشور آلمان در نزد ایرانیان مهاجر، در سطح متوسطی ظاهر شده است؛ به تعبیری، دیدگاه ایرانیان دارای اقامت به ارتباط با ایرانیان مهاجر، دیدگاه ایرانیان تازه‌وارد به ارتباط با سایر ایرانیان، نگرش ایرانیان تازه‌وارد جهت آشنا شدن با قوانین و مقررات کشور آلمان



برای ارتباط با سایر ایرانیان و اهمیت دیدگاه ایرانیان به طولانی بودن سال‌های اقامت در آلمان در دامنه دوستی‌های آن‌ها با غیرایرانیان در سطح متوسطی بوده است. پذیرش تصمیمات دولت آلمان از جانب ایرانیان مهاجر، پذیرش هنجارهای پوشش در آلمان، تبعیت از ممنوعیت‌های کشور آلمان در برگزاری جشن‌ها و مناسبت‌ها و دور زدن قوانین سخت و منضبط برای کمک به هم‌وطنان ایرانی به صورت متوسطی از جانب ایرانیان مهاجر مورد مطالعه ظاهر شده است. سرانجام، یافتن دوستان جدید ایرانی در شبکه‌های اجتماعی، تسهیل سازگاری مهاجران ایرانی با فرهنگ آلمان در این شبکه‌ها، کم‌رنگ کردن دل‌تنگی ناشی از دوری از وطن، دوستان و خانواده با بهره‌گیری از ظرفیت شبکه‌های اجتماعی و افزایش دامنه اطلاعات نشان از نقش استفاده از شبکه‌های اجتماعی در بین ایرانیان مهاجر به آلمان دارد که در سطح متوسطی ارزیابی شده است.

جدول ۵: نتایج توصیفی متغیرهای مستقل و وابسته پژوهش

Table 5: Descriptive Results of Independent and Dependent Variables of the Research

نام متغیر	میانگین	بیشترین	کم‌ترین	دامنه تغییرات	مقدار		
					متوسط/میان	پایین	وضعیت متغیرها
					بالا	متوسط	پایین
تفاوت نسلی	۱۴/۳	۴	۲۰	۱۶	۱۴	۲۰/۸ (۷۳/۵)	۱۶ (۵/۷)
التزام به مبانی اخلاقی و دینی	۱۰/۲	۴	۲۰	۱۶	۱۰	۱۱۱ (۳۹/۲)	۱۵۵ (۵۴/۸)
محدودیت‌های تحصیلی	۱۶/۱	۵	۲۵	۲۰	۱۶	۲۱۲ (۷۴/۵)	۲۷ (۹/۵)
اعتماد بین فردی	۱۰/۹	۴	۱۸	۱۴	۱۱	۱۵۱ (۵۳/۴)	۹۲ (۳۲/۵)
اهمیت طول مدت اقامت	۱۴/۶	۴	۲۰	۱۶	۱۵	۱۹۷ (۶۹/۶)	۲۳ (۸/۱)
پذیرش هنجارهای کشور میزبان	۱۵/۶	۵	۲۴	۱۹	۱۶	۲۱۳ (۷۵/۳)	۴۰ (۱۴/۱)
نقش استفاده از شبکه‌های اجتماعی	۱۳/۷	۴	۲۰	۱۶	۱۴	۲۰/۸ (۷۳/۵)	۳۸ (۱۳/۴)
تمایل به برقراری مناسبات اجتماعی	۱۵	۵	۲۵	۲۰	۱۵	۱۹۸ (۷۱/۷)	۵۹ (۲۱/۱)



### یافته‌های استنباطی پژوهش

در پژوهش حاضر برای سنجش همبستگی بین متغیرهای پژوهش شامل تفاوت نسلی، التزام به مبانی اخلاقی و دینی، محدودیت‌های تحصیلی، اعتماد بین فردی، اهمیت طول مدت اقامت، استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی، پذیرش هنجارهای کشور میزبان، پایگاه اقتصادی-اجتماعی و تمایل به برقراری مناسبات اجتماعی از ضریب همبستگی پیرسون و برای سنجش رابطه متغیرهای زمینه‌ای با تمایل به برقراری مناسبات اجتماعی از آزمون تفاوت میانگین‌ها استفاده شد.

نتایج آزمون تفاوت میانگین تمایل به برقراری مناسبات اجتماعی ایرانیان مهاجر با همدیگر در کشور آلمان بر حسب جنس، سن، وضعیت اقامت، تحصیلات و تأهل نشان داد که تفاوت معنی‌داری را بین زنان و مردان، افراد دارای اقامت دائم و موقت، دارندگان تحصیلات عالی و پایین‌تر و گروه‌های سنی بالای ۳۰ سال و کم‌تر از آن در تمایل به برقراری مناسبات اجتماعی نشان نداده است. در این بین، افراد مجرد در مقایسه با افراد متأهل تمایل زیادی به برقراری مناسبات اجتماعی با ایرانیان مهاجر در آلمان داشته‌اند و این تفاوت بین مجردها و متأهل‌ها معنی‌دار ارزیابی شده است. هراندازه، ایرانیان مهاجر به آلمان صرف‌نظر از سطح تحصیلات، وضعیت اقامتی در آلمان و تفاوت سنی در وضعیت مجرد باشند، میزان تمایل آنها به برقراری مناسبات اجتماعی با همدیگر متفاوت از افراد متأهل خواهد بود. لذا افراد مجرد، در مقایسه با افراد متأهل با مشغله‌های خانوادگی، آزادی و زمان بیشتری برای برقراری ارتباط و بالابردن سطح تماس‌های خود با دیگر مهاجران دارند.



جدول ۶: تفاوت میانگین نمره تمایل ایرانیان مهاجر به برقراری مناسبات اجتماعی با همدیگر در آلمان

**Table 6: The Mean Score Difference of Iranian Immigrants' Desire to Establish Social Relations with Each Other in Germany**

متغیرهای مستقل	میانگین	انحراف معیار	آزمون F	سطح معناداری
جنس	مرد	۰/۶۴	۱/۹۹	۰/۰۶
	زن	۰/۶۳		
تاهل	متاهل	۰/۶۱	۲/۰۶	۰/۰۴
	مجرد	۰/۶۲		
سن	کمتر از ۳۰ سال	۰/۵	۳/۰۸	۰/۷۵
	۳۰ تا ۵۰ سال	۰/۴۹		
	بالای ۵۰ سال	۰/۶۵		
تحصیلات	کمتر از دیپلم	۰/۵۶	۰/۳۹	۰/۸۱
	دیپلم و فوق دیپلم	۰/۷۶		
	لیسانس	۰/۶۲		
	فوق لیسانس	۰/۴۹		
وضعیت اقامت	دائم	۰/۶۷	۱/۳۰	۰/۲۶
	موقت	۲/۹۵		
		۳/۰۵		

نتایج آزمون همبستگی بین متغیرهای مستقل مذکور و متغیر وابسته (تمایل به برقراری مناسبات اجتماعی) در ادامه آمده است.

۱) نتایج آزمون همبستگی پیرسون نشان داد مقدار همبستگی بین دو متغیر تفاوت‌های نسلی و تمایل ایرانیان مهاجر به برقراری مناسبات اجتماعی در کشور آلمان با ضریب ۰/۱۴ و سطح معنی‌داری ۰/۳۵ برآورد شد ( $p > 0.05$ ). بنابراین، مدارک کافی برای عدم تأیید فرضیه وجود دارد. با عنایت به رد فرضیه پژوهش، چنین مشخص است که نسل دوم مهاجران به دلیل تسلط زبانی و ضرورت ارتباط با همسالان و ادغام بیشتر در جامعه میزبان، تمایل کمتری به ارتباط با هم‌وطنان خود دارند. این فرضیه با دیدگاه‌های وانگالن و دایکسترا (۲۰۰۶) و هاچمن و دیویدو (۲۰۱۴)



همخوانی دارد. طبق این رویکردهای نظری، برقراری ارتباط زبانی و عاطفی با نسل‌های قبلی خواهد توانست دامنه مناسبات اجتماعی مهاجران نسل دوم را گسترش داده و آن را تقویت نماید.

۲) مقدار همبستگی بین دو متغیر التزام به مبانی اخلاقی و دینی ایرانیان مهاجر به آلمان و تمایل آنها به برقراری مناسبات اجتماعی با همدیگر برابر  $0/22$  است؛ بنابراین، بین التزام ایرانیان مهاجر به مبانی اخلاقی و دینی و تمایل آنها به برقراری مناسبات اجتماعی در آلمان رابطه مثبت و معنادار وجود دارد که بیانگر آن است که هرلندازه، التزام ایرانیان مهاجر به مبانی اخلاقی و دینی قوی‌تر باشد، به همان اندازه، تمایل به برقراری مناسبات اجتماعی در کشور آلمان نیز بیشتر خواهد بود ( $p < 0.05$ ). این فرضیه با دیدگاه‌های مالیپارد و شاخت (۲۰۱۸) همخوانی دارد. طبق این رویکرد، باورهای دینی و اخلاقی مهاجران در افزایش همبستگی و برقراری مناسبات گروهی تأثیر مثبت دارد و مهاجران به واسطه اعتقادات دینی همسو، ظرفیت مناسبی در جهت تحکیم روابط اجتماعی و تقویت مناسبات اجتماعی دارند.

۳) نتایج آزمون همبستگی پیرسون روابط بین محدودیت‌های تحصیلی ایرانیان مهاجر به آلمان و تمایل آنها به برقراری مناسبات اجتماعی با همدیگر برابر  $0/18$  در سطح معنی‌داری بزرگ‌تر از ۵ درصد برآورد شده است. بنابراین، بین محدودیت‌های تحصیلی ایرانیان مهاجر به آلمان و تمایل آنها به برقراری مناسبات اجتماعی در آلمان رابطه معناداری وجود ندارد ( $p > 0.05$ ). رد این فرضیه با نظر کومانز (۲۰۱۹) همخوانی دارد؛ این رویکرد نشان داده است دولت‌های کشورهای میزبان تلاش داشته‌اند در خصوص مهاجرپذیری اقداماتی نظیر ایجاد محدودیت در توزیع امکانات آموزشی و سیاست‌های گزینشی را اتخاذ کنند تا با ایجاد فاصله اجتماعی بین مهاجران و ممانعت از شکل‌گیری گروه‌های مختلف مهاجران، منجر به افزایش فضای رقابتی میان مهاجران و متعاقباً کاهش برقراری مناسبات گروهی میان آنها شود.

۴) نتایج آزمون همبستگی پیرسون روابط بین اعتماد بین فردی ایرانیان مهاجر به آلمان و تمایل آنها به برقراری مناسبات اجتماعی با همدیگر برابر  $0/11$  در سطح معنی‌داری کم‌تر از ۵ درصد برآورد شده است. بنابراین، بین اعتماد بین فردی ایرانیان مهاجر به آلمان و تمایل آنها به مناسبات



اجتماعی رابطه مثبت و معنادار وجود دارد. از این رو، هر اندازه، اعتماد بین فردی ایرانیان مهاجر به آلمان قوی تر باشد، به همان اندازه، تمایل به برقراری مناسبات اجتماعی در کشور آلمان نیز بیشتر خواهد بود ( $p < 0.05$ ). نتایج این تحقیق با نظر کلمن مبنی بر اهمیت اعتماد به عنوان بزرگترین سرمایه اجتماعی در برقراری رابطه هم‌خوانی دارد؛ همچنین با نظر فوکویاما (۱۳۸۴) مبنی بر اینکه اعتماد محصول هنجار روابط متقابل در گروه‌های غیررسمی است هم‌خوانی دارد و این نشان می‌دهد که ارزش‌ها و هنجارهای گروهی ایرانیان در ایجاد اعتماد و تأثیر آن بر پیوندهای گروهی مؤثر بوده است. با نظر پاتنام (۲۰۰۷) مبنی بر اینکه مهاجرت باعث کاهش اعتماد اجتماعی می‌شود و این سرمایه اجتماعی منجر به افزایش هم‌بستگی و مناسبات میان اعضای گروه می‌شود نیز هم‌خوانی دارد. با نظر هرروس و کرایدو (۲۰۰۹) که برقراری مناسبات میان مهاجران به اعتماد اجتماعی آنها بستگی دارد نیز هم‌خوانی دارد. با نظر پکستون (۱۹۹۹) که ارتباط میان پیوندهای ذهنی بین افراد هم‌گروه را در شکل‌گیری اعتماد مؤثر می‌داند، هم‌خوانی بیشتری دارد چرا که پکستون مناسبات گروهی را در شکل‌گیری اعتماد مؤثر می‌داند. از طرفی با نظر گیدنز که اعتماد در جوامع پیشرفته اهمیت خود را از دست داده و استدلال عقلانی جای آن را گرفته، هم‌خوانی بیشتری دارد.

۵) نتایج آزمون همبستگی پیرسون روابط بین اهمیت طول مدت اقامت در نزد ایرانیان مهاجر به آلمان و تمایل آنها به برقراری مناسبات اجتماعی با همدیگر برابر  $0.29$  در سطح معنی‌داری کم‌تر از ۵ درصد برآورد شده است بنابراین بین اهمیت طول مدت اقامت در نزد ایرانیان مهاجر به آلمان و تمایل آنها به برقراری مناسبات اجتماعی رابطه مثبت و معنادار وجود دارد که نتایج حاکی از آن است هر اندازه، اهمیت طول مدت اقامت در نزد ایرانیان مهاجر به آلمان بیشتر باشد به همان اندازه، تمایل به برقراری مناسبات اجتماعی در کشور آلمان نیز بیشتر خواهد بود ( $p < 0.05$ ). نتایج بررسی این فرضیه با نظر بوردیو (۱۳۸۱) که معتقد است منفعت عضویت در گروه افزایش هم‌بستگی است که در آن طول مدت اقامت اهمیت دارد، هم‌خوانی دارد. همچنین با نظر برم و ران (۱۹۹۷) که اندازه شهر، طول مدت اقامت و تجربیات زندگی را از عوامل مهم برقراری مناسبات



اجتماعی می‌دند و با نظر گلیر (۲۰۰۱) که افرادی که محل اقامت خود را عوض می‌کنند سطح مناسبات اجتماعی را تحت الشعاع قرار می‌دهند و با نظر پارک و همکاران (۲۰۰۸) که طول مدت اقامت را از عوامل تأثیرگذار بر تغییر الگوهای هنجاری و فرهنگی مهاجران می‌دانند و همبستگی مهاجران با یکدیگر و زندگی در محله‌های هم‌قومی‌ها را عامل مؤثری در حفظ عادت‌های غذایی و بدنی می‌داند که با افزایش طول مدت اقامت، همبستگی‌های گروهی کاهش و عادت‌های غذایی و رفتاری مهاجران عوض می‌شود، نیز هم‌خوانی دارد. همین‌طور با نظر میگلینا و همکار (۲۰۰۹) طول مدت اقامت بر تسلط زبانی، پذیرش هنجارهای کشور میزبان، سازگاری و انسجام گروهی برای رفتارهای هم‌دلانه و مناسب با فرهنگ جامعه میزبان تأثیر دارد، نیز هم‌خوانی دارد.

۶) نتایج آزمون همبستگی پیرسون روابط بین پذیرش هنجارهای کشور آلمان از جانب ایرانیان مهاجر و تمایل آنها به برقراری مناسبات اجتماعی با همدیگر برابر  $0/06$  در سطح معنی‌داری بزرگ‌تر از ۵ درصد برآورد شده است بنابراین بین پذیرش هنجارهای کشور آلمان از جانب ایرانیان مهاجر و تمایل آنها به برقراری مناسبات اجتماعی در آلمان رابطه معناداری وجود ندارد ( $p > 0.05$ ). عدم تأیید این فرضیه با نظرات فرتینگ (۲۰۰۴) که نسل اولی‌ها مناسبات اجتماعی بیشتری با هم دارند ولی انزوای اقتصادی و فرهنگی بیشتری دارند ولی نسل دومی‌ها مشارکت اجتماعی بیشتر ولی نابهنجارتر هستند، هم‌خوانی ندارد؛ اما با نظر اداره مهاجرت آلمان (۲۰۰۵) که یکی از شروط تابعیت مهاجران را رعایت هنجارهای این کشور می‌داند و مهاجران در هر شرایط همبستگی گروهی یا عدم آن، باید آن را رعایت کنند هم‌خوانی بیشتری دارد. همچنین با نظر کروش (۲۰۱۳) که معتقد است پذیرش هنجارها و ارزش‌های کشور میزبان حکایت از انعطاف‌پذیری کشور مبدأ و گستره مناسبات مهاجران در کشور مقصد دارد. همچنین با نظر فراتینی (۲۰۱۷) که تشویق دولت‌ها جهت آشنایی مهاجران با هنجارها را، راهی جهت ادغام می‌داند که اقامت طولانی یا کوتاه‌مدت مهاجران در سرمایه‌گذاری انسانی و اجتماعی مؤثر است، نیز هم‌خوانی ندارد.



۷) نتایج آزمون همبستگی پیرسون روابط بین استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی ایرانیان مهاجر به آلمان و تمایل آنها به برقراری مناسبات اجتماعی با همدیگر برابر ۰/۰۵ در سطح معنی‌داری بزرگ‌تر از ۵ درصد برآورد شده است بنابراین بین استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی ایرانیان مهاجر به آلمان و تمایل آنها به برقراری مناسبات اجتماعی در آلمان رابطه معناداری وجود ندارد ( $p > 0.05$ ). نتایج بررسی این فرضیه با نظرات لیتوین (۱۹) که شبکه‌های اجتماعی را عامل مهمی در تعیین تکالیف مهاجران و احساس تعلق و هم‌بستگی گروهی می‌داند، منافات دارد. همچنین با نظر دوناث بوید (۲۰۰۴) ناهمخوانی دارد زیرا در آن به موضوع شبکه‌های اجتماعی به مثابه وسیله‌ای جهت ارتباط مستمر و دایمی و نزدیک با مهاجران اشاره شده است که حضور در آن آسان‌تر و ارزان‌تر است و با نظر مریسالو و جاهی نین (۲۰۱۹) که تأثیر رسانه‌های اجتماعی را در اشتراک گذاشتن اطلاعات قبل، در حین و بعد از مهاجرت مثبت می‌داند، نیز هم‌خوانی ندارد.

۸) نتایج آزمون همبستگی پیرسون روابط بین پایگاه اقتصادی-اجتماعی ایرانیان مهاجر به آلمان و تمایل آنها به برقراری مناسبات اجتماعی برابر ۰/۰۵ در سطح معنی‌داری بزرگ‌تر از ۵ درصد برآورد شده است بنابراین بین پایگاه اقتصادی-اجتماعی ایرانیان مهاجر به آلمان و تمایل آنها به برقراری مناسبات اجتماعی در آلمان رابطه معناداری وجود ندارد ( $p > 0.05$ ). با توجه به نتایج تحلیل رگرسیونی نیز می‌توان مدعی شد که پایگاه اجتماعی-اقتصادی قادر به تبیین تغییرات برقراری مناسبات ایرانیان هم‌وطن در کشور آلمان نمی‌باشد. نتایج این فرضیه با نظرات رز (۱۹۵۸) که پایگاه اجتماعی، اقتصادی را بر تعامل افراد با سایر مهاجران تأثیرگذار می‌داند، همچنین با نظر بیجوارد (۲۰۱۵) که تعامل مهاجران با یکدیگر را متأثر از شرایط اقتصادی، میزان درآمد و مشارکت در بازار می‌داند، هم‌خوانی ندارد.



جدول ۷: نتایج آزمون همبستگی متغیرهای مستقل و تمایل ایرانیان مهاجر به برقراری مناسبات اجتماعی با همدیگر در آلمان

**Table 7: Correlation Test Results of Independent Variables and Iranian Immigrant's Desire to Establish Social Relations with Each Other in Germany**

متغیرهای مستقل	متغیر وابسته	ضریب همبستگی	سطح معنی‌داری
تفاوت نسلی	تمایل ایرانیان مهاجر به همدیگر	۰/۱۴	۰/۳۵
التزام به مبانی اخلاقی و دینی	تمایل ایرانیان مهاجر به همدیگر	۰/۲۲	**۰/۰۰۰
محدودیت‌های تحصیلی	تمایل ایرانیان مهاجر به همدیگر	۰/۱۸	۰/۰۸
اعتماد بین فردی	تمایل ایرانیان مهاجر به همدیگر	۰/۱۱	**۰/۰۰۴
اهمیت طول مدت اقامت	تمایل ایرانیان مهاجر به همدیگر	۰/۲۹	**۰/۰۰۰
پذیرش هنجارهای کشور میزبان	تمایل ایرانیان مهاجر به همدیگر	۰/۰۶	۰/۲۹
نقش استفاده از شبکه‌های اجتماعی	تمایل ایرانیان مهاجر به همدیگر	۰/۰۵	۰/۴۲
پایگاه اقتصادی-اجتماعی	تمایل ایرانیان مهاجر به همدیگر	۰/۰۳	۰/۵۷

\*\* در سطح کم‌تر از ۰/۰۵ معنادار است.

جدول ۸، اثرگذاری متغیرهای مستقل را بر متغیر وابسته (تمایل به برقراری مناسبات اجتماعی ایرانیان مهاجر با همدیگر) با کمک رگرسیون گام به گام نشان می‌دهد. متناسب بودن مدل و مقدار ضریب تعیین با آزمون F و  $R^2$  در جدول مشخص شده و بیان‌گر این است که در تمامی مراحل، مدل‌های از کارآیی لازم برخوردار نبوده و متغیرهای پژوهش نتوانسته‌اند به خوبی تغییرات متغیر وابسته را تبیین نمایند. در اولین مدل، اهمیت طول مدت اقامت ایرانیان مهاجر به آلمان با بالاترین میزان همبستگی وارد مدل شده است. بر اساس این مدل، متغیر طول مدت اقامت با بتای ۰/۲۵، و قدرت تبیین‌کنندگی ۰/۰۸ از تغییرات تمایل به برقراری مناسبات اجتماعی ایرانیان مهاجر به آلمان را تبیین کرده است. در مدل دوم، التزام به مبانی اخلاقی و دینی با بتای ۰/۱۳ و قدرت تبیین‌کنندگی ۰/۱۲، در مدل سوم اعتماد بین فردی با بتای ۰/۱۴ و قدرت تبیین‌کنندگی ۰/۱۵ و سرانجام در مدل چهارم (آخر) وضعیت تأهل با بتای ۰/۱ و قدرت تبیین‌کنندگی ۰/۱۷ توانسته است تغییرات تمایل به برقراری مناسبات اجتماعی ایرانیان مهاجر به آلمان را تبیین نماید.



جدول ۸: اثرگذاری متغیرهای مختلف بر تمایل ایرانیان مهاجر به برقراری مناسبات اجتماعی با همدیگر

**Table 8: The Impact of Different Variables on the Desire of Iranian Immigrants to Establish Social Relations with Each Other**

متغیر	مدل اول (بتا)	مدل دوم (بتا)	مدل سوم (بتا)	مدل چهارم (بتا)
جنس	۰/۱	۰/۰۸	۰/۱	۰/۰۹
تأهل	۰/۱۶	۰/۱۳	۰/۱۴	**۰/۱
اقامت	۰/۰۳	۰/۰۱	۰/۰۳	۰/۰۱
تحصیلات	۰/۰۲	۰/۰۰۳	۰/۰۲	۰/۰۲
سن	۰/۰۴	۰/۰۳	۰/۰۶	۰/۰۶
پایگاه اقتصادی-اجتماعی	۰/۰۰۸	۰/۰۶	۰/۰۶	۰/۰۴
تفاوت نسلی	۰/۰۰۳	۰/۰۰۴	۰/۰۲	۰/۰۱
التزام به مبانی اخلاقی و دینی	۰/۱۹	**۰/۱۳	**۰/۱۸	**۰/۱۷
محدودیت‌های تحصیلی	۰/۱۴	۰/۱۲	۰/۱	۰/۰۹
اعتماد بین فردی	۰/۱۰	۰/۲۰	**۰/۱۴	**۰/۱۵
اهمیت طول مدت اقامت	**۰/۲۵	**۰/۲۳	**۰/۲۳	**۰/۲۳
پذیرش هنجارهای کشور میزبان	۰/۰۱	۰/۰۶	۰/۰۸	۰/۰۹
نقش استفاده از شبکه‌های اجتماعی	۰/۰۴	۰/۰۸	۰/۰۸	۰/۰۰۸
مقدار F	۲۴/۸۳	۱۸/۴۱	۱۶/۷۷	۱۴/۳۳
R	۰/۲۹	۰/۳۴	۰/۳۹	۰/۴۲
R <sup>2</sup>	۰/۰۸	۰/۱۲	۰/۱۵	۰/۱۷

### بحث و نتیجه‌گیری

طی دو دهه اخیر، روند مهاجرت‌های بین‌المللی ایرانیان به اتحادیه اروپا (به ویژه آلمان)، چالش‌های فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی فراوانی را برای کشورهای میزبان ایجاد نموده است. یکی از این چالش‌های اساسی، برقراری مناسبات اجتماعی ایرانیان مهاجر با همدیگر در کشورهای میزبان بوده است که می‌تواند یکی از عوامل ایجاد اختلال در تنظیم روابط اجتماعی، همگرایی و یا انسجام میان افراد و گروه‌های اجتماعی باشد.

نتایج پژوهش به واسطه آزمون‌های همبستگی پیرسون و تحلیل رگرسیونی نشان داد که همبستگی میان التزام به مبانی اخلاقی و دینی و مناسبات ایرانیان مهاجر به آلمان معنادار بوده است



با عنایت به تأیید فرضیه پژوهش چنین مشخص است که این فرضیه با دیدگاه مالیپارد و شناخت (۲۰۱۸) همخوانی دارد طبق این رویکردهای نظری، باورهای دینی و اخلاقی مهاجران در افزایش همبستگی و برقراری مناسبات گروهی تأثیر مثبت دارد و مهاجران به واسطه اعتقادات دینی همسو ظرفیت مناسبی در جهت تحکیم روابط اجتماعی و تقویت برقراری مناسبات اجتماعی دارند. نتیجه پژوهش حاضر، تأییدکننده نظر مالیپارد و شناخت (۲۰۱۸) در خصوص میزان دین‌داری و پایبندی به باورهای مذهبی در بین افراد و تمایل افراد همجور با هم به برقراری ارتباطات و مناسبات اجتماعی است. به نظر آنها نهادهای مذهبی به‌عنوان منابع اصلی سرمایه اجتماعی شناخته می‌شوند و متناسب با چنین سرمایه‌ای، افراد مختلف جامعه به فعالیت‌های متنوعی در سطح جامعه به واسطه بسط و گسترده‌گی شبکه‌های اجتماعی اعضای گروه‌های مذهبی دسترسی دارند به این معنا که، وفاق اجتماعی بین افراد هم مسلک و هم کیش به لحاظ دینی نظیر آنچه بین مسلمانان اروپا دیده می‌شود، رابطه مستقیمی با میزان روابط اجتماعی بین افراد و توسعه ارتباطات اجتماعی دارد. رابطه بین التزام به مبانی اخلاقی و دینی و مناسبات ایرانیان مهاجر در پژوهش سعیدی (۱۳۹۸) و فتاح‌زاده (۱۴۰۰) نیز نشان داده شده بود که یافته‌های پژوهش حاضر نیز همسو با آن پژوهش‌ها است.

رابطه بین اهمیت طول مدت اقامت و برقراری مناسبات ایرانیان مهاجر با همدیگر مورد تأیید قرار گرفته است. نتایج این فرضیه با نظرات برم و ران (۱۹۹۷)، گلیر و همکاران (۲۰۰۱)، پارک و همکاران (۲۰۰۸) و میگلینا و تارتاگلیا (۲۰۰۹) همخوانی دارد. در این رویکرد، اهمیت طول مدت اقامت در نزد ایرانیان مهاجران منجر به تغییر الگوهای هنجاری شده و همین امر نیز باعث کاهش دلبستگی و پیوند به هم‌کیشان و در نهایت جایگزینی هنجارهای جدید با گذشته می‌شود. در نظرگاه برم و ران (۱۹۹۷) طول مدت اقامت در یک شهر، زندگی در قلمرو مکانی و تجربیات طول زندگی از عناصر مهم در مناسبات اجتماعی معرفی شده‌اند. گلیر و همکاران (۲۰۰۱) معتقدند افرادی که محل اقامت خود را عوض می‌کنند به نوعی سطح مناسبات اجتماعی و کیفیت آن را تحت تأثیر قرار می‌دهند که طول مدت اقامت یکی از همین عوامل تأثیرگذار است. پارک و



همکاران (۲۰۰۸) معتقدند اقامت مهاجران در کشورهای میزبان با تأثیرات و تغییرات فرهنگی فراوانی همراه است به طوری که با افزایش طول مدت اقامت، به تدریج الگوهای هنجاری و فرهنگی مهاجران دستخوش تغییر می‌شود و این عامل منجر به تغییر رفتار مهاجران در بسیاری از زمینه‌ها از جمله (رفتارهای غذایی و فعالیت‌های بدنی) آن‌ها می‌شود دلیل این تغییرات این است که مهاجران در بدو ورود عمدتاً در محله‌های هم قومی‌های خود زندگی می‌کنند و از سبک غذایی و رستوران‌های محلی این مناطق بهره‌مند می‌شوند به دلیل تأثیرپذیری از هنجارهای هم‌کیشان و هم‌گروهی‌های خود و با تبعیت از الگوهای غذایی و فعالیت‌های بدنی، از سبک زندگی متفاوتی برخوردار هستند ولی با افزایش طول مدت اقامت، دلبستگی‌های مهاجران به شبکه‌های حمایتی و هم‌چنین به هم‌کیشان کاهش می‌یابد. میگلوتا و تارتاگلیا (۲۰۰۹) معتقدند دانش فرهنگی، طول مدت اقامت در فرهنگ میزبان و توانایی و تسلط زبانی به شدت بر انطباق فرهنگی مهاجران تأثیر دارد. تأثیر طول مدت اقامت بر سازگاری مهاجران تا آن اندازه است که باعث آشنایی بیش‌تر مهاجران با شرایط اجتماعی جامعه جلید می‌شود و منجر به صلاحیت اجتماعی و فرهنگی مهاجران می‌شود. بنابراین طول مدت اقامت از ادامه فرهنگ وطنی حمایت می‌کند و پیوندها با پیشینه قومی اصلی را تقویت می‌نماید اگرچه اقامت در خارج از کشور تأثیر مستقیمی بر سازگاری ندارد ولی طول مدت اقامت بر افزایش مهارت زبان کمک می‌کند. رابطه بین اهمیت طول مدت اقامت در نزد ایرانیان مهاجر و برقراری مناسبات ایرانیان در پژوهش سعیدی (۱۳۹۸) نیز نشان داده شده بود که یافته پژوهش حاضر با آن پژوهش همسویی دارد.

اعتماد به‌عنوان یکی از عوامل اصلی و تأثیرگذار در برقراری مناسبات اجتماعی افراد یک جامعه به شمار می‌آید که خاصه برای مهاجرین بین‌المللی، حائز اهمیت بسزایی است. ارزیابی رابطه اعتماد بین فردی و برقراری مناسبات ایرانیان مهاجر با همدیگر نشان از تایید فرضیه دارد. این فرضیه با دیدگاه پاتنام (۲۰۰۷) همسویی دارد که معتقد است پدیده مهاجرت و تنوع قومی در یک جامعه زمینه‌های فروکش هم‌بستگی و اعتماد بین فردی محسوب می‌شوند؛ پایین آمدن میزان اعتماد حتی درون گروه‌های قومی خودی و میزان حداقلی وقوع نوع‌دوستی و همکاری در جامعه



در زمره این موضوع هستند که در جامعه مهاجرپذیر وجود دارد. به زعم پاتنام، مناسبات نزدیک افراد هم‌گروه و هم‌قوم با همدیگر نشان از وجود لایه‌های اعتماد به مثابه شکلی از سرمایه اجتماعی در گروه‌های همگون دارد که می‌تواند منجر به شکل‌گیری هویت‌های منحصر بفرد شود. به عبارتی، روابط همسایگی و سطح تعاملات بین اعضای یک جامعه خاص می‌تواند منبع مهمی باشد که به واسطه شبکه‌های اجتماعی اثرگذار، فعالیت‌های جمعی و گروهی عملی می‌شود. همچنین این فرضیه با دیدگاه هرروس و کرایدو (۲۰۰۹) همسویی دارد که معتقدند نقش و اهمیت اعتماد بین فردی در بین مهاجران و وجود عناصر اعتمادی می‌تواند مشکلات مهاجران را در کشورهای میزبان مرتفع نماید. رابطه بین اعتماد بین فردی میان ایرانیان مهاجر و برقراری مناسبات اجتماعی آنها در آلمان در پژوهش‌های زندگی‌ناوگران و همکاران (۱۴۰۱) و هنری و همکاران (۲۰۱۷) نیز نشان داده شده بود که یافته پژوهش حاضر با آن پژوهش‌ها همسویی دارد.

وضعیت تأهل یکی دیگر از عوامل اثرگذار در برقراری مناسبات ایرانیان مهاجر با همدیگر در کشور آلمان بوده است؛ افراد مجرد در مقایسه با افراد متأهل تمایل بالایی برای برقراری مناسبات اجتماعی با همدیگر نشان داده‌اند.

جهت تحکیم موضوع التزام به مبانی اعتقادی و اخلاقی ایرانیان به لحاظ اهمیت اخلاق و مناسبت‌های مذهبی در انتخاب دوستان یا همکاران ایرانی مهاجر در آلمان و احساس راحتی با هم‌کیشان هم‌وطن، پیشنهاد می‌شود تا با برگزاری مناسبت‌های مذهبی، فعالیت‌های خیریه، جمع‌آوری کمک‌های انسان دوستانه در مواقع بروز بحران‌های طبیعی در ایران مانند (سیل و زلزله)، شناخت ایرانیان مستحق و نیازمند کمک در آلمان و تلاش جهت مساعدت و کمک به آنها، زمینه انسجام و مشارکت اجتماعی ایرانیان مهیا شود.

عمدتاً مهاجرانی که اقامت طولانی‌تری در کشور آلمان داشته‌اند، از دامنه تعاملات گروهی و بومی وسیع‌تری برخوردارند لذا این افراد می‌توانند پل‌های ارتباطی مطمئنی با کشور مبدأ (ایران) و مهاجرین تازه‌وارد محسوب شوند لذا پیشنهاد می‌شود از تجربیات و پتانسیل آنها جهت درخواست



تأسیس شبکه‌های رادیویی و یا اختصاص مکان‌های فرهنگی و علمی ویژه مهاجران ایرانی استفاده شود.

اهمیت جایگاه اعتماد بین ایرانیان مهاجر و کیفیت اعتماد در بین و درون گروه‌های قومی به گونه‌ای است که باید بخش‌های فرهنگی کشور در کشورهای مقصد مهاجرت برنامه‌های لازم را در خصوص تقویت پایه‌های نوع‌دوستی و همکاری در جامعه میزبان را بین ایرانیان فراهم سازند محدودیت‌های پژوهش شامل زمان‌بر بودن اخذ روادید از کشورهای اتحادیه اروپا (آلمان) و مدت زمان آن به منظور برقراری ارتباط با مهاجران ایرانی، بدبینی، ترس و بی‌اعتمادی ایرانیان مهاجر در خصوص محققانی که از ایران اقدام به تحقیق می‌کنند، عدم تسلط به زبان آلمانی و نیز ارتباط با مراکز علمی، دسترسی به افراد و تعامل با سازمان‌های کشور میزبان بوده است. پیشنهادهای آتی پژوهش این است که محققان می‌توانند با استفاده از روش‌های کیفی و آمیخته، ابعاد مختلف موضوع را واکاوی کنند.

### منابع

- بوردیو، پیر (۱۳۸۱). نظریه کنش، ترجمه مرتضی مردیها، چاپ دوم، تهران: انتشارات نقش و نگار.
- خزائی، طاهره (۱۳۹۹). ناهمگونی‌های ناهمگرا در مهاجرت ایرانی؛ دیاسپورا و محدودیت‌های معنایی و نظری: مورد ایرانی‌های مقیم فرانسه، فصلنامه علوم اجتماعی، ۲۷(۸۸)، ۷۱-۱۰۸.  
<https://doi.org/10.22054/qjss.2020.48805.2187>
- رستگاری، ثمینا، وحید، مجید و توسلی‌رکن‌آبادی، مجید (۱۴۰۰). ایرانیان خارج از کشور؛ فرصت یا تهدید، فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، ۱۷ (۶۲)، ۲۴۷-۲۷۲.  
<https://doi.org/10.22034/jcsc.2021.530142.2398>
- رستمعلی‌زاده، ولی‌اله و حسینی، قربان (۱۳۹۴). مروری بر جریان‌های وجود ارسالی مهاجران فراملی در جهان؛ با تأکید بر مهاجران ایرانی، فصلنامه جمعیت، ۲۲(۹۱ و ۹۲)، ۱۱۳-۱۳۶.  
<https://www.magiran.com/paper/1811767>



زندى ناوگران، ليلا، عسگرى ندوشن، عباس، افراسيابى، حسين، صادقى، رسول و محمدجلال عباسى شوازي (۱۴۰۱). درک مهاجران از فاصله اجتماعى با ايرانيان: پژوهش كیفى در بين مهاجران افغانستانى، پژوهش هاى

راهبردى مسائل اجتماعى ايران، ۱۱(۴)، ۲۶-۱. <https://doi.org/10.22108/srsp.2023.135419.1849>

سعیدی، سعیده (۱۳۹۸). بازنمایی وطن در میان ذهنیت مهاجران: رهیافتی نظری به دیاسپورای ایرانی، فصلنامه علوم اجتماعى، ۲۶(۸۷)، ۱۱۵-۱۵۴. <https://doi.org/10.22054/qjss.2020.48719.218>

صادقى، عطيه (۱۴۰۱). تبیین جامعه‌شناختی تعاملات اقتصادى مهاجران با کشور مبدأ: مطالعه موردی مهاجران ايرانى در آلمان، رساله دکتري جامعه‌شناسى. دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسى مشهد.

فتاح‌زاده، مسعود (۱۴۰۰). چالش بازهویت‌یابی مهاجران ايرانى در زمینه دموکراسى‌هاى غربى: مطالعه موردی آلمان. رساله دکتري جامعه‌شناسى، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسى مشهد.

قاسمى سیانى، على اصغر (۱۳۸۳). تعاملات فرهنگى ايرانيان مهاجر با جوامع ميزبان: (بررسى موردی ايرانيان مقیم آلمان)، فصل‌نامه مطالعات ملی، ۵(۱۸)، ۱۳۷-۱۶۰. <https://doi.org/20.1001.1.1735059.1383.5.18.6.7>

قائم‌پور، محمدعلى و محمود شهابى (۱۳۹۹). وضعیت روابط اجتماعى در شهر تهران: بررسى میزان مرزبندى و تردهاى فرهنگى، دوفصلنامه مسایل اجتماعى ايران، ۱۱(۱)، ۲۹۹-۳۲۴. <https://doi.org/10.29252/jspi.11.1.299>

محمودیان، حسين (۱۳۸۶). مهاجرت افغانها به ايران: تغيير در ويژگى‌هاى اقتصادى، اجتماعى و جمعیتى و انطباق با جامعه مقصد، نامه انجمن جمعیت‌شناسى ايران، ۴، ۴۲-۶۹. <https://www.sid.ir/paper/127835/fa>

مختارى، مریم و حمیده دهقانى (۱۴۰۰). تجربه زیسته زنان سرپرست خانوار در مناسبات اجتماعى در شهر یاسوج، فصلنامه مطالعات زن و خانواده پژوهشکده زنان، ۹(۳)، ۷۸-۱۰۱. [https://journal.alzahra.ac.ir/article\\_5955.html](https://journal.alzahra.ac.ir/article_5955.html)

Boyd, D. M., & Ellison, N. B. (2007). Social network sites: Definition, history, and scholarship. *Journal of computer-mediated Communication*, 13(1), 210-230. <https://doi.org/10.1111/j.1083-6101.2007.00393.x>



- Brehm, J., & Rahn, W. (1997). Individual-level evidence for the causes and consequences of social capital. *American journal of political science*, 999-1023. <https://doi.org/10.2307/2111684>
- Chaichian, M. A. (1997). First generation Iranian immigrants and the question of cultural identity: The case of Iowa. *International Migration Review*, 31(3), 612-627. <https://doi.org/10.1177/019791839703100304>
- Coomans, F. (2019). Ideas: Education for migrants: An inalienable human right. *The UNESCO Courier*, 2018 (4), 47-49. <https://www.un-ilibRARY.org/content/journals/22202293/2018/4/15>
- Croucher, S. M. (2013). Integrated threat theory and acceptance of immigrant assimilation: An analysis of Muslim immigration in Western Europe. *Communication Monographs*, 80(1), 46-62. <https://doi.org/10.1080/03637751.2012.739704>
- Daneshjoo, S. (2003). *Der Grad der sozialen Integration iranischer MigrantInnen in der Bundesrepublik Deutschland in Abhängigkeit von ihren Lebensgewohnheiten: ein Statusbericht am Beispiel des Ernährungs-und Konsumverhaltens von im Bundesland Hessen lebenden IranerInnen* (Doctoral dissertation). <https://jilupub.uni-giessen.de/items/a5cb400d-002e-435d-8407-01572c415ed0/full>
- Donath, J., & Boyd, D. (2004). Public displays of connection. *BT technology Journal*, 22 (4), 71-82. <https://link.springer.com/article/10.1023/B:BTJ.0000047585.06264.cc>
- Drouhot, L. G., & Nee, V. (2019). Assimilation and the second generation in Europe and America: Blending and segregating social dynamics between immigrants and natives. *Annual Review of Sociology*, 45(1), 177-199. <https://doi.org/10.1146/annurev-soc-073117-041335>
- DW Statistisches Bundesamt. (2018). Available from: <https://www.destatis.de/DE/Home/inhalt.html>
- Faraji, H. (1996). *Iranisches Leben in Hamburg: dissertation zur Erlangung des Grades des Doktors der Philosophie in Fachbereich Philosophie und Sozialwissenschaften der Universität Hamburg*. Universität.
- Fratini, T. (2017). Integration of Immigrants in Host Countries. What We Know and What Works. *Revue deconomie du developpement*, 25(1), 105-134. <https://shs.cairn.info/journal-revue-d-economie-du-developpement-2017-1-page-105?lang=en>
- Gilan, D., Werner, A. M., Hahad, O., Lieb, K., Frankenberg, E., & Bongard, S. (2022). Acculturation and anger expression among Iranian migrants in Germany. *Frontiers in psychology*, 13, 715152. <https://doi.org/10.3389/fpsyg.2022.715152>



- Glaeser, E. L., Kolko, J., & Saiz, A. (2001). Consumer city. *Journal of economic geography*, 1(1), 27-50. [https://econpapers.repec.org/article/oupjegeo/v\\_3a1\\_3ay\\_3a2001\\_3ai\\_3a1\\_3ap\\_3a27-50.htm](https://econpapers.repec.org/article/oupjegeo/v_3a1_3ay_3a2001_3ai_3a1_3ap_3a27-50.htm)
- Gsir, S. (2014). Social interactions between immigrants and host country populations: A country-of-origin perspective.
- Herreros, F., & Criado, H. (2009). Social trust, social capital and perceptions of immigration. *Political studies*, 57(2), 337-355. <https://doi.org/10.1111/j.1467-9248.2008.00738.x>
- Hochman, O., & Davidov, E. (2014). Relations between second-language proficiency and national identification: The case of immigrants in Germany. *European Sociological Review*, 30(3), 344-359. <https://doi.org/10.1093/esr/jcu043>
- Honari, A., van Bezouw, M., & Namazie, P. (2017). The role and impact of Iranian migrants in Western Europe. Vrije Universiteit Amsterdam. [Online]. Elérhető: [http://thesimorgh.org/wp-content/uploads/2017/08/Role-and-Impact-of-Iranian-Migrants-in-Western-Europe\\_-Research-Report-2.pdf](http://thesimorgh.org/wp-content/uploads/2017/08/Role-and-Impact-of-Iranian-Migrants-in-Western-Europe_-Research-Report-2.pdf). [A letöltés ideje: 2019. május 3.]
- Iranian Migration Observatory (2018). *Facts and fallacies surrounding the issue of Iranian immigration abroad*, Tehran, Daneshbanian Fanawar.
- Koopmans, R., Michalowski, I., & Waibel, S. (2012). Citizenship rights for immigrants: National political processes and cross-national convergence in Western Europe, 1980–2008. *American journal of sociology*, 117(4), 1202-1245. <https://www.journals.uchicago.edu/doi/10.1086/662707>
- Litwin, H. (1995). The social networks of elderly immigrants: An analytic typology. *Journal of Aging Studies*, 9(2), 155-174. [https://doi.org/10.1016/0890-4065\(95\)90009-8](https://doi.org/10.1016/0890-4065(95)90009-8)
- Maliepaard, M., & Schacht, D. D. (2020). *The relation between religiosity and Muslims' social integration: a two-wave study of recent immigrants in three European countries*. In *Migration and Race in Europe* (pp. 82-103). Routledge.
- Merisalo, M., & Jauhiainen, J. S. (2020). Digital divides among asylum-related migrants: Comparing internet use and smartphone ownership. *Tijdschrift voor economische en sociale geografie*, 111(5), 689-704. <https://doi.org/10.1111/tesg.12397>
- Miglietta, A., & Tartaglia, S. (2009). The influence of length of stay, linguistic competence, and media exposure in immigrants' adaptation. *Cross-Cultural Research*, 43(1), 46-61. <https://doi.org/10.1177/1069397108326289>



- Mobasher, M. M. (Ed.). (2018). *The Iranian diaspora: Challenges, negotiations, and transformations*. University of Texas Press.
- Moghaddari, S. (2020). *Internal diversity: iranian germans between local boundaries and transnational capital* (p. 248). Springer Nature.
- Park, Y., Neckerman, K. M., Quinn, J., Weiss, C., & Rundle, A. (2008). Place of birth, duration of residence, neighborhood immigrant composition and body mass index in New York City. *International Journal of Behavioral Nutrition and Physical Activity*, 5(1), 1-11. <https://ijbnpa.biomedcentral.com/articles/10.1186/1479-5868-5-19>
- Putnam, R. D. (2007). E pluribus unum: Diversity and community in the twenty-first century the 2006 Johan Skytte Prize Lecture. *Scandinavian political studies*, 30(2), 137-174. <https://doi.org/10.1111/j.1467-9477.2007.00176.x>
- Sadeghi, S. (2018). *Host Discrimination, Bounded Mobility, and Bounded Belonging: Iranians in Germany*. In *The Iranian diaspora: Challenges, negotiations, and transformations* (pp. 50-73). University of Texas Press.
- Van Gaalen, R. I., & Dykstra, P. A. (2006). Solidarity and conflict between adult children and parents: A latent class analysis. *Journal of Marriage and Family*, 68(4), 947-960. <https://doi.org/10.1111/j.1741-3737.2006.00306.x>



## Population Aging and Emerging Needs of the Elderly Community with an emphasis on the Rural Society of Selseleh County, Lorestan Province, Iran

Mohsen Ebrahimpour Mir\* 

\* Associate Professor in Sociology of demography and development, Agriculture and Rural Development Research Department, Agricultural Planning, Economic and Rural Development Research Institute (APERDRI), Tehran, Iran (Corresponding Author).  
✉ [ebrahimpourmohsen@yahoo.com](mailto:ebrahimpourmohsen@yahoo.com) ; [m.ebrahimpour@agri-peri.ac.ir](mailto:m.ebrahimpour@agri-peri.ac.ir)

### Abstract

Iran's population will soon enter advanced stages of ageing. Therefore, alongside efforts to increase the level of childbearing, forward-looking initiatives must be made in order to adjust the issues and problems and improve the well-being of the elderly. This research, by using the survey –based methodology and structured questionnaire and interview tools, is trying to gain a proper understanding of the challenges, interests, emerging needs and expectations of the elderly population and related factors in the Selseleh county, Lorestan province in Iran. The statistical population comprises individuals aged above 60 in this county in 2022 and the sample size was determined to be 1300 participants. According to the findings, the elderly of Selseleh county, contrary to stereotypes and myths, possess significant abilities and interests. However, they also face multiple constraints, with 95% reporting at least one specific problem. Inadequate income, feeling of helpless in providing for the future, high healthcare costs, and chronic illnesses are some of the key problems of these elderly population. Regarding their needs and expectations, it is mainly reported neglect from both their children and the relevant authorities. In the surrounding villages, addressing the livelihood and support needs of the elderly is a higher priority, while for the urban elderly residents, providing healthcare costs and facilitating opportunities for self-actualization are of greater importance. It seems that the fully implementing the strategies of the National Plan for the Elderly and realizing the strategies for the elderly support will be critically necessary, useful and effective.

**Keywords:** Population Aging, Needs, Challenges, Expectations, Selseleh County, Iran.

**Citation:** Ebrahimpour Mir, M. (2025). Population Aging and Emerging Needs of the Elderly Community with an emphasis on the Rural Society of Selseleh County, Lorestan Province, Iran. *Iranian Population Studies Journal*, 8(2), 275-316.

 <https://doi.org/10.22034/jips.2024.433392.1207>

 [https://jips.nipr.ac.ir/article\\_206571.html?lang=en](https://jips.nipr.ac.ir/article_206571.html?lang=en)

E-ISSN: 2717-3208 / © National Institute for Population Research, Iran. This is an open access article under the CC BY 4.0 License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).

## Introduction

Population aging is the inevitable result of the demographic transition toward longer life expectancy and nuclear families. According to statistical evidence, Iran's population will soon enter advanced stages of ageing. Therefore, alongside attempts to increase the level of childbearing in the society, it is necessary to make forward-looking efforts in order to adjust the constraints and problems and improve the well-being of the elderly. The upcoming study aims to gain a proper understanding of the challenges, interests, emerging needs and expectations of the elderly population and related factors in Selseleh county, Lorestan province in Iran. Through this understanding, solutions can be developed to improve the well-being, effectiveness and efficiency of the elderly in this county.

## Research method and data

In this research, survey-based research method and structured questionnaire and interview tools were used. The statistical population included individuals aged above 60 in Selseleh county (located in Lorestan province, Iran) in 2022 and the sample size was determined to be 1300 participants. The required information was collected through field observations, exploratory studies, interviews with the elderly individuals in rural areas and elderly care centers, as well as in-depth and targeted interviews with the elderly participants and their close relatives from both urban and rural target samples. Advanced statistical techniques and cluster, factor, structural and regression models were used in quantitative data analysis.

## Findings

According to the results of the quantitative phase, 50.1% of the investigated samples were women and 49.9% were men. The average age of the samples was 67 years and most of them were between 60 and 70 years old. More than half of those aged above 60 were engaged in one of the productive economic activities, and agriculture, sales, salaried worker, and retired employee were the most frequent occupations among the sample units. The findings showed that, contrary to stereotypes, the elderly population in Selseleh county have significant abilities. For example, most of these elderly individuals are familiar with modern and virtual technologies and are actively engaged in this field. Notably, the number of farmers aged 80 and above is substantial the desire for new activities, learning the virtual world, risk-taking, pluralism and adapting new norms among



more than 85% of these elderlies are in high and very high levels; These people exhibit high awareness and up-to-date knowledge in various fields and enjoy opportunities for self-actualization; with over 80 percent of the elderly expressing their desire for engaging in new activities. Regarding their interests, the studied elderly mentioned preferences such as traveling and group and pilgrimages trips, watching TV, listening to the radio, going to the cinema and theater, participating in religious gatherings, associations and conferences, as well as using the internet, Instagram and the superior world (Metaverse). Despite interests and capabilities of elderly people in Selseleh county, they are also struggling with numerous constraints and challenges. In such a way that 95% of the studied elderly have at least one specific problem and only 5% of them do not have a particular issue. Low and inadequate income is the most important problem for more than a quarter of these participants, and most of them spend their earnings on food, healthcare and clothing items and have less opportunity to save for themselves. Also, the feeling of helplessness in providing for the future, high medical costs and chronic illnesses are among the significant problems of the studied elderly population. According to the results of qualitative phase, the interviews conducted with the elderly residing in care facilities highlighted they also face challenges such as feeling chronic pain, low level of cognitive therapy, feeling of loneliness, being unloved, and unpleasant emotional experience in interacting with their children and grandchildren. In examining the needs and expectations of the elderly, a lack of sufficient attention from both their children and relevant authorities was evident. This neglect has led to diminished interests and motivations among the elderly, facing more challenges day by day their.

### **Discussion and conclusion**

The constraints and challenges of the studied elderly guide us to provide solutions that suit their needs. It seems that in the surrounding villages, livelihood and support needs are more priority, while for urban elderly residents, covering healthcare expenses and providing the possibility of self-fulfillment are more important. Among the top ten expectations of the elderly from the government, the highest frequency had an economic nature and was related to reducing inflation and increasing purchasing power. Therefore, the financial issues of the elderly should receive priority attention. Paying more attention to the ill and



disabled elderly as well as elderly women is among the next priorities of the elderly's expectations from the government. It seems that the full implementation of all the strategies of the National Plan for the Elderly and the realization of the elderly support strategies are very necessary, useful and effective. Given vitality, liveliness, and activity potential of elderly individuals, it seems that the age threshold for old age may also need to be redefined and in the current changing conditions, the age of 75 years appears to be a more empirically valid benchmark. The last word is that, although population aging is associated with the emergence of many challenges for the both elderly population and the society, it should be kept in mind that the elderly also have experiences and capabilities. Properly leveraging these can not only increase their quality of life but also yield substantial benefits for the society. According to contemporary findings, in old age, psychological disorders related to fear and worried about the future, and resentment decrease, while, emotional-and communication intelligences especially in women, are strengthened. This enhances the possibility of achieving goals. An example of this claim can be seen in events such as the nationalization of the Iran's oil industry, the end of apartheid in South Africa, the independence of numerous nations, and the major revolutions demonstrate the critical role of elderly leaders in achieving these milestones. Therefore, it is imperative to pay special attention to this age group so that by solving their needs and problems, society can maximize the utilization of their abilities and valuable.

### References

- Alexis R. Santos-Lozada, Jeffrey T. Howard, Shannon Monnat, Martin J. Sliwinski, Leif Jensen (2023). Age differences in Allostatic Load among adults in the United States by rural-urban residence, *SSM - Population Health*, Volume 23, 2023, 101442, ISSN 2352-8273, <https://doi.org/10.1016/j.ssmph.2023.101442>.
- Henry, J. D., Phillips, L. H., Ruffman, T., & Bailey, P. E. (2013). A meta-analytic review of age differences in theory of mind. *Psychology and Aging*, 28(3), 826–839. <https://doi.org/10.1037/a0030677>
- Jensen, L., Monnat, S. M., Green, J. J., Hunter, L. M., & Sliwinski, M. J. (2020). Rural Population Health and Aging: Toward a Multilevel and Multidimensional Research Agenda for the 2020s. *American Journal of Public Health*, e1–e4. <https://doi.org/10.2105/ajph.2020.305782>
- Lee, Y., Chon, D., Kim, J., Ki, S., & Yun, J. (2020). The predictive value of social frailty on adverse outcomes in older adults living in the community. <https://doi.org/10.1016/j.jamda.2020.03.010>



- Mahmoudpour Abdulbasit et al. (1403) Lived experiences of the elderly from the empty nest; A phenomenological study. Salamand: Iranian Journal of Geriatrics. Volume 19, Number 2. [In Persian] <https://doi.org/10.32598/sija.2024.3694.1>
- Miller, Anne Drew and Jeff Bar Omid (1400) Introduction to Contemporary Cultural Theory, translated by Jamal Mohammadi, Tehran, Phoenix Publications. [In Persian]
- Mirzaei, M. et al (2016). Population aging in Iran and the rising costs of health and treatment, Summer Elderly Quarterly. 2016 course. 12 number 2. [In Persian] <http://dx.doi.org/10.21859/sija-1202156>
- Morley, J. E. (2012). Journal of the American Medical Directors Association: The State of the Journal. *Journal of the American Medical Directors Association*, 13(7), 571–573. <https://doi.org/10.1016/j.jamda.2012.07.013>
- National document for the elderly (2019) of Iran's Program and Budget Organization, publications of Iran's Program and Budget Organization. [In Persian]
- Nouri Ali, and Soheila Farsi (2017) The expectations of elderly residents of nursing homes from their children. Salamand: Iranian Journal of Geriatrics. 1397, Volume 13, Number 2. [In Persian] <http://dx.doi.org/10.32598/sija.13.2.262>
- Nouri, A., Farsi, S. (2018). Expectations of Institutionalized Elderly from Their Children. *Salmand: Iranian Journal of Ageing*, 13(2), :262-279. [In Persian] URL:<http://salmandj.uswr.ac.ir/article-1-1396-en.html>
- Razeghi Nasrabad, H. B., Ali Mandgari, M., & Rezvanian, Z. (2019) Demographic-social and economic determinants of active aging among retirees of some government offices in Babol city, Strategic Researches of Social Issues of Iran, Year 9, Winter 2019, Number 4 (consecutive) 31. [In Persian] <https://doi.org/10.22108/srspi.2020.124440.1601>
- Sarami Forushani, Nesieh, et al. (1403) The effectiveness of cognitive therapy based on the presence of mind on the symptoms of pain perception in elderly women. [In Persian] <http://dx.doi.org/10.32598/sija.2023.3669.1>
- Strozza C., Egidi, V. Rita Testa, M. & Caselli, G. (2024). Ageing and diversity: Inequalities in longevity and health in low-mortality countries, 50, (12), 347–376. <https://doi.org/10.4054/DemRes.2024.50.12>
- United Nation (2022). Understanding the Dynamics of the Aging Process, Department of Economic and Social Affairs, Population Division.
- Vafaei, M. E. A., Shahi, H., & Besharat, M. A. (2015). Prediction of Successful Aging based on Life Management Strategies. *Aging Psychology*, 1(2), 57-71. [In Persian]
- Venn, S., Davidson, K., Arber, S. (2011). Gender and Aging. In: Settersten, R., Angel, J. (eds) *Handbook of Sociology of Aging*. Handbooks of Sociology and Social Research. Springer, New York, NY. [https://doi.org/10.1007/978-1-4419-7374-0\\_5](https://doi.org/10.1007/978-1-4419-7374-0_5)



- Vignoli, D., Guetto, R., Bazzani, G. et al (2020). A reflection on economic uncertainty and fertility in Europe: The Narrative Framework. *Genus* 76, 28 (2020). <https://doi.org/10.1186/s41118-020-00094-3>
- Wirths, C. G., & Williams, R. A. (2017). *Lives through the years: Styles of life and successful aging*. Routledge <https://doi.org/10.4324/9780203787045>.
- World bank (2022). Proportion of selected age groups of world population and in regions: 2022.



## سالخوردگی جمعیت و نیازهای نوپدید جامعه سالمندی با تأکید بر جامعه روستایی شهرستان سلسله استان لرستان

محسن ابراهیم پور میر\* 

\* دانشیار جامعه‌شناسی جمعیت، گروه پژوهشی توسعه کشاورزی و روستایی، مؤسسه پژوهش‌های برنامه‌ریزی، اقتصاد کشاورزی و توسعه روستایی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).  
✉ [brahimpourmohsen@yahoo.com](mailto:brahimpourmohsen@yahoo.com) ; [m.ebrahimpour@agri-peri.ac.ir](mailto:m.ebrahimpour@agri-peri.ac.ir)

### چکیده

جمعیت ایران به‌زودی وارد مراحل پیشرفته‌ای از سالمندی خواهد شد. از این رو، ضمن تلاش برای افزایش سطح فرزندآوری، می‌بایست تلاش‌هایی آینده‌نگرانه به‌منظور تعدیل مسائل و مشکلات و ارتقاء به‌زیستی سالمندان صورت گیرد. این مطالعه با استفاده از روش تحقیق پیمایشی و ابزار پرسشنامه ساختمان و مصاحبه، در تلاش است به شناختی مناسب از چالش‌ها، علایق، نیازهای نوپدید و انتظارات سالمندان و عوامل مرتبط در شهرستان سلسله استان لرستان دست یابد. جامعه آماری، افراد بالای ۶۰ سال این شهرستان در سال ۱۴۰۱ بوده و حجم نمونه نیز ۱۳۰۰ نفر تعیین گردید. طبق یافته‌ها، سالمندان شهرستان سلسله، برخلاف تصورات قالبی و اسطوره‌های ذهنی، از توانایی‌ها و علایق قابل‌توجهی برخوردارند. این در حالی است که آنها با مسائل متعددی نیز روبرو هستند. به‌نحوی که ۹۵ درصد آنها حداقل به یک مسئله خاص مبتلا هستند. درآمد ناکافی، احساس درماندگی در تأمین آینده، هزینه‌های بالای درمانی و ابتلا به بیماری‌های خاص از مشکلات مهم این سالمندان است. در بررسی نیازها و انتظارات آنها، عمدتاً کم‌توجهی فرزندان و مسئولان مربوطه به آنها گزارش می‌شود. در روستاهای پیرامونی، رفع نیازهای معیشتی و حمایتی سالمندان اولویت بیشتری دارد، درحالی‌که برای سالمندان ساکن شهر، تأمین هزینه‌های درمانی و فراهم‌آوری امکان خودشکوفایی از اهمیت بیشتری برخوردار است. به نظر می‌رسد عملیاتی نمودن تام و تمام راهبردهای سند ملی سالمندان و تحقق راهبردهای حمایت از سالمندان بسیار ضروری، مفید و اثربخش خواهد بود.

**کلیدواژه‌ها:** سالخوردگی جمعیت، نیازها، چالش‌ها، انتظارات، شهرستان سلسله، ایران.

شیوه ارجاع‌دهی به این مقاله: ابراهیم پور میر، محسن (۱۴۰۳). سالخوردگی جمعیت و نیازهای نوپدید جامعه سالمندی با تأکید بر جامعه روستایی شهرستان سلسله استان لرستان. *دوفصلنامه مطالعات جمعیتی*، ۸ (۲)، ۲۷۵-۳۱۶.

 <https://doi.org/10.22034/jips.2024.433392.1207>

**URL** [https://jips.nipr.ac.ir/article\\_206571.html?lang=fa](https://jips.nipr.ac.ir/article_206571.html?lang=fa)

E-ISSN: 2717-3208 / © National Institute for Population Research, Iran. This is an open access article under the CC BY 4.0 License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



## مقدمه

سالمندی و سالخوردگی جمعیت از جمله موضوعاتی است که چند دهه اخیر مورد توجه محققان، خصوصاً جمعیت‌شناسان قرار گرفته است. تمرکز بر این موضوع، خصوصاً به این علت است که توانایی‌ها و نیازهای یک جمعیت سالمند بسیار متفاوت از جمعیتی است که در مرحله جوانی یا میانسالی خود قرار دارد. سایه تجربه گذشته و ابهام نسبت به تأمین اجتماعی در آینده بر عمق و دامنه تفاوت‌ها افزوده است (Vignoli et al, 2020). همچنین افزایش نابرابری‌ها که تحت تأثیر موج دوم پولسالاری و از آغازین سال‌های دهه ۱۹۸۰ و دوره ریگان‌سیسم-تاچریسم<sup>۱</sup> روندی فزاینده یافت بر تفاوت‌های نسلی حتی به لحاظ عاطفی و انگیزشی تأثیر گذاشت (Strozza, et al, 2024) البته باید در نظر داشت که سالخوردگی جمعیت، نتیجه تقریباً اجتناب‌ناپذیر گذار جمعیتی به سمت زندگی طولانی‌تر و خانواده‌های کوچک‌تر است. اگرچه به تعویق‌انداختن زمان مرگ، به جوامع این اجازه را می‌دهد از مزایای سالخوردگی جمعیت بهره‌مند شوند، اما این موضوع هزینه‌های اقتصادی، اجتماعی، و بهداشتی بالایی بر نسل فعلی و آینده تحمیل می‌کند (میرزایی و همکاران، ۱۳۹۶).

بر اساس آمارهای موجود، هم‌اکنون حجم قابل‌توجهی از جمعیت جهان را سالمندان به خود اختصاص داده و نسبت این افراد به‌شکل قابل‌توجهی در حال گسترش است. در سال ۲۰۲۲، ۷۷۱ میلیون نفر از جمعیت جهان را افراد بالای ۶۵ سال تشکیل داده که این رقم تقریباً معادل ده درصد از کل جمعیت جهان است. بر مبنای برآوردهای معتبر، تا سال ۲۰۵۰، جمعیت ۶۰ ساله و بالاتر جهان به دو برابر افزایش خواهد یافت. همچنین پیش‌بینی می‌شود در طول سی سال آینده، جمعیت افراد ۸۰ ساله و بالاتر جهان بیشترین رشد خود را تجربه کند و در سال ۲۰۵۰ به بیش از سه برابر افزایش

---

۱. موج دوم جهانی شدن و سیاست‌های نئولیبرالی همراه با آن، موجب افزایش بی‌ثباتی فزاینده در زندگی کاری افراد گردید و یکی از پیامدهای بلندمدت آن که در سال‌های اخیر و در پی سیاست‌های مشهور به ریگان‌سیسم-تاچریسم تبیین شده است افزایش نابرابری درآمدی نیز بوده است. نابرابری و عدم اطمینان به شدت در هم تنیده شده‌اند و تأثیر بیشتری بر کاهش کیفیت زندگی افرادی داشته‌اند که در سال‌های اخیر وارد این مرحله سنی شده و می‌شوند (Strozza et al, 2024).



یابد. با این وجود تا سال ۲۰۵۰، دوسوم جمعیت بالای ۶۰ سال جهان در کشورهای با درآمد کم و متوسط زندگی خواهند کرد (United Nations, 2022).

در ایران نیز بر اساس آمارهای وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، حدود ده درصد جمعیت کشور سالمند هستند<sup>۱</sup> و تا ۳۰ سال آینده، شاهد افزایش نسبت سالمندان به حدود ۲۵ درصد خواهیم بود (گزارش ارزیابی تغییرات جمعیت روستایی کشور، ۱۴۰۱). طبق برآوردهای صورت گرفته، در سال ۱۴۰۰، جمعیت سنین ۶۰ ساله و بالاتر از مرز ده درصد جمعیت کل فراتر رفته و به حدود ده میلیون نفر بالغ شده است و در طول ده سال آینده نیز به حدود ۱۸ میلیون نفر خواهد رسید. از سویی، تعداد افرادی که اکنون در سنین ۳۰ تا ۴۰ سالگی قرار دارند، بیش از ۱۶ میلیون نفر است که تا ۳۰ سال آینده وارد سنین سالمندی و بازنشستگی می‌شوند و بیشترین حجم جمعیت سالخورده بروز خواهد کرد (گزارش جمعیت، ۱۴۰۲). بیشترین میزان سالخوردگی کشور، مربوط به استان گیلان و کمترین به استان سیستان و بلوچستان اختصاص دارد؛ همچنین استان‌های البرز و مازندران در مورد رشد جمعیت به سمت سالمندی رتبه بالاتری دارند (سند ملی سالمندان، ۱۳۹۹). آمارهای موجود از روند روبه‌رشد سالمندی جمعیت در سطح جهان و ایران، نشانگر لزوم توجه بیش از پیش به مسائل، نیازها، علایق و توانمندی‌های سالمندان است (رازقی نصرآباد و همکاران، ۱۳۹۹).

اگرچه دوره سالمندی مسائل و چالش‌های سطح خرد و کلان خود را به دنبال دارد، اما این دوره در پرتو تحقق رویکردی مانند حمایت اجتماعی<sup>۲</sup> فرصتی جهت تولید ثروت، متراکم نمودن سرمایه‌ها، خلق نوآوری‌ها و انتقال میراث عظیم تاریخی و فرهنگی محسوب می‌شود (Wirths & Williams, 2017)؛ در واقع، از مسیر اقدامات آینده‌نگر و برنامه‌ریزی مناسب، دولت‌ها می‌توانند چالش‌های ناشی

۱. در شرایط کنونی و حداقل تا بیست سال آینده، ساختار جمعیتی کشور در دامنه فرصت طلایی و خیزش توسعه‌ای قرار دارد و در صورت اجرای کارآمد برنامه‌های توسعه، امکان تحقق سود جمعیتی و جهش اقتصادی وجود دارد.

۲. گذار از ساختار کلاسیک و سنتی تأمین و رفاه اجتماعی به رویکرد جامع حمایت اجتماعی (Social Protection)، به تحول در شیوه مدیریت و افزایش کیفیت و جامعیت سلامت سالمندان همبسته است.



از سالخوردگی جمعیت خود را مدیریت نمایند و درعین حال، فرصت‌های رشد و توسعه خود را نیز فراهم نمایند. زیرا افرادی که عمرشان از یک سن معین فراتر رفته است، منشاء بسط همگرایی هستند (Devanand, 2024). و در تصمیم‌گیری‌ها با تدبیر و استفاده از تجارب خود موفق‌ترند (Santos-Lozada et al, 2023). سازمان ملل در سال ۲۰۲۲ طی گزارشی، ضمن بیان پیامدهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سالخوردگی جمعیت انسانی در سال ۲۰۲۳، پیشنهادها و برنامه‌هایی نیز جهت دسترسی بیشتر، آسان‌تر و عادلانه‌تر سالمندان به امکانات زیستی ارائه نمود (گزارش سالخوردگی جمعیت سازمان ملل، ۲۰۲۲). در ایران نیز برنامه‌های مهمی در این رابطه مصوب شده است (سند ملی سالمندان، ۱۳۹۹).

در کشورهای توسعه‌یافته، بیش از نیم قرن است که به موازات افزایش نسبت این قشر اجتماعی، برنامه‌ریزی‌های کاربردی و اجرای برنامه اقدام سالمندان بازنشسته‌ای که توانایی اشتغال مجدد و تمایل به فعالیت دارند در امور آموزشی، عمرانی، خدماتی و نظامی گسترش یافته است. به عنوان نمونه، کشور سوئد که از سال ۱۹۵۲ با پدیده سالمندی جمعیت روبه‌رو شد، از همان سال‌ها اقداماتی انجام داد که هم اکنون آن را جزو موفق‌ترین کشورها در این زمینه کرده است. این کشور با ۱۸ درصد جمعیت بالای ۶۵ سال، جزو هشت کشور سالخورده جهان قرار دارد (Santos-Lozada et al, 2023). دولت سوئد طراحی و فضا سازی مناسب برای دستیابی سالمندان به مکان‌های تفرجگاهی و رسیدن به این اهداف را صورت داد. در این کشور، شهرداری وظیفه ایجاد امکانات حمل و نقل و رفت و آمد سالمندان را بر عهده دارد و اگر سالمندی توانایی استفاده از وسیله نقلیه عمومی را نداشته باشد، شهرداری تسهیلاتی را فراهم نموده تا آنها از تاکسی یا وسیله نقلیه مخصوص سالمندان با همان هزینه وسیله نقلیه عمومی استفاده کنند. در مورد مراقبت‌های بهداشتی و پزشکی سالمندان، مبنای نگهداری از سالمندان در خانه است. حتی اگر هزینه بیشتری برای دولت دربر داشته باشد. این موضوع باعث می‌شود از تعداد سالمندان بستری در بیمارستان کاسته شده و روحیه و نشاط سالمندان حفظ شود (آراسته و همکاران، ۱۴۰۰). همچنین در صورت ضرورت بستری شدن، افراد بالای ۸۰ سال در اتاق‌های معمول بیمارستان بستری نمی‌شود؛ بلکه در آپارتمان‌هایی که زیرمجموعه بیمارستان بوده و



به منزل‌های مسکونی شبیه‌سازی شده‌اند، بستری می‌شوند. برای هر سالمند بالای ۶۵ سال هفته‌ای یک بار معاینه پزشکی در خانه صورت می‌گیرد. مستمری سالمندان این کشور شامل دو نوع مستمری اصلی و در کنار آن دو نوع مستمری مکمل است که این روش موجب بهره‌مندی تمام سالمندان می‌شود؛ حتی آنهایی که کمتر از ۴۰ سال در سوئد ساکن بوده‌اند. در رابطه با امکانات تفریحی و گذران اوقات فراغت، دولت سوئد در دو زمینه مطالعه و ورزش، طرحی کاربردی را به مرحله اجرا رسانده است. برای سالمندانی که امکان مراجعه به کتابخانه ندارند، سیستم ارسال کتاب در منزل و دریافت پس از مطالعه و برای آنهایی که مطالعه کتاب برای‌شان دشوار است، دسترسی به فایل‌های صوتی و لوح‌های فشرده در نظر گرفته شده است. در سراسر مسیر پارک‌ها، محل‌های استراحت مناسب وجود دارد؛ مراکز ارائه غذا به صورت چرخشی در مسیر بوده و خدمات پزشکی به آسانی در دسترس است. از طرفی برگزاری مسابقات ورزشی برای سالمندان در راستای ایجاد حس حضور در اجتماع، نشاط سالمندان و انجام فعالیت‌های بدنی مناسب سن و وضعیت جسمی به‌صورت روزانه، صورت می‌گیرد. با این حال، تجارب کشورها و سازوکارهای تلقی و تعامل با سالمندان در بین کشورها نیز متفاوت از همدیگر است؛ دولت امریکا با هدف ارتقای سطح کیفی زندگی سالمندان سیاست‌هایی را در پیش گرفت. نخست اینکه سالمندان باید در هر سنی حضور فعال خود را در جامعه احساس کنند. دوم، امنیت آن‌ها در کنار حفظ استقلال کامل تأمین شود. سوم، با رعایت احترام، خدمات اجتماعی و بهداشتی مناسب برایشان فراهم شود و چهارم اینکه شرایط حمل و نقل و منازل استاندارد فراهم شود که در صدر تمام این موارد، تأکید بر این است که تا حد امکان از سالمندان در خانه نگهداری شود (Santos-Lozada et al, 2023) قابلیت‌هایی مثل استفاده از تجارب و به کارگیری قوه مهرورزی آنها نیز جالب توجه است. برای مثال تجربه و مهارت سالمندان در نگهداری از کودکان و حس عشق‌ورزی بی‌اندازه‌شان، ایده تأسیس مهد کودکی با کادری از سالمندان در کانادا شده است که تا مدت‌ها سوژه داغ شبکه‌های اجتماعی بود (گیدنز، ۱۳۹۴).



در ایران، نیز در راستای بهبود وضعیت سالمندان اقدامات قابل توجه و حائز اهمیتی مانند تدوین سند ملی سالمندان<sup>۱</sup> (۱۳۹۹) انجام شده است. اما طبق شواهد موجود، هنوز بیشتر سالمندان از وضعیت اقتصادی، اجتماعی و رفاهی مناسبی برخوردار نبوده و لزوم توجه بیشتر خانواده‌ها و مسئولین به این قشر از جمعیت احساس می‌شود. در این رابطه لازم است تحقیقات متعدد بومی نیز در نقاط مختلف کشور صورت پذیرد تا بر اساس یافته‌های آنها بتوان چالش‌ها، علایق و نیازهای سالمندان را به دقت ارزیابی نمود و برنامه‌هایی منسجم و هدفمند برای آنها ترتیب داد. در واقع، شناخت و تبیین مسائل نوپدید و زیست‌جهان سالمندی خصوصاً در کشوری مانند ایران که از نظر اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و آداب و رسوم متکثر است، نیاز به پژوهش‌های میدانی همدلانه و عمیق دارد. در شرایط متحول کنونی، رشد شتابان سرای سالمندان در شهرهای کوچک و برخی آبادی‌ها به تعارضات اجتماعی دامن زده است؛<sup>۲</sup> چرا که فرهنگ جامعه روستایی و عشایری کشور با هنجارها و کارکردهای آسایشگاهی بیگانه است. برخی خانواده‌ها در طول بیش از سی سال از بیمار خود مراقبت کرده و سپردن سالمندان و افراد ناتوان به سرای سالمندان را نوعی ننگ خویشاوندی و داغ اجتماعی می‌دانند. اما از طرف دیگر، رشد شتابان پدیده مسکن آپارتمانی و فضای فیزیکی حاکم بر آن با مسائل و نیازهای سالمندان در تعارض است.

۱. در سند ملی سالمندان، افزایش جمعیت سالمندان فرصت بسیار مناسبی برای جامعه تلقی شده است؛ زیرا جامعه تعداد بیشتری افراد باتجربه و خردمند خواهد داشت که دستاوردی مثبت برای کشور است؛ در این سند به مسائل و شیوه زیست جهانی سالمندی و همچنین راهکارهایی جهت ارتقای سطح فرهنگی جامعه در خصوص پدیده سالمندی، آموزش توان‌افزایی سالمندان، حفظ و ارتقای سلامت جسمی، روانی، اجتماعی و معنوی سالمندان، تقویت حمایت‌های اجتماعی برای ارتقای سرمایه اجتماعی، توسعه زیرساخت‌های موردنیاز در امور سالمندی، تنوع تأمین منابع مالی پایدار برای نظام حمایتی از سالمندان پرداخته شده است (سند ملی سالمندان، ۱۳۹۹).

۲. در مناطق روستایی شهرستان سلسله، فرهنگ و هنجارهای خویشاوندی به شدت در تقابل وجودی با سرای سالمندان و نگهداری از سالخورده‌گان معسر در خارج از خانواده است و این وضعیت منجر به طرح دعوی در دادگاه و دامن زدن به کدورت‌ها شده است.



بیان و تحلیل وضعیت، علایق، چالش‌ها و نیازهای سالمندان در شهرستان سلسله استان لرستان با تأکید بر جامعه روستایی، موضوع مقاله حاضر است. طی سال‌های اخیر، در شهرستان طایفه‌ای سلسله چندین سرای سالمندی دایر شده است و به علل شناختی و ضعف پذیرش اجتماعی، موجبات بروز آسیب‌های خانوادگی و خویشاوندی شده است. ابعاد مختلف این مسئله، بسیار پردامنه و چندلایه است. در فرهنگ ایرانی، ریش سفیدی منزلت والایی داشته است، اما در شرایط متحول کنونی و بافتار شهرنشینی به نظر می‌رسد منزلت سالمندان متحول شده است؛ این در حالی است که خواسته‌ها، علایق و انتظارات این قشر اجتماعی نیز متحول شده و برآورده شدن احساس آرامش و تأمین نیازهای آنها، مستقل از خانواده و نهادهای اولیه و تابعی از کارآمدی نظام تأمین اجتماعی در حال گسترش شده است (ویل دورانت، ۱۴۰۱). تأمین نیازهای رفاهی و معیشتی سالمندان از آن جهت بیشتر مهم می‌شود که در تلقی آنها از احساس پیری و از کارافتادگی بسیار اثرگذار است.

### پیشینه تحقیق

در این پژوهش نظریات و دیدگاه‌های تحول فرهنگی، تنوع نیازها و ماهیت انتظار مرور شدند. نظریات کارکردگرایی پویا و دیدگاه‌های پساکنش ارتباطی به پدیداری سالخوردگی جمعیت نظر می‌افکند. در ساحت شناختی، تبیین و تفسیر سالخوردگی جمعیت بر پایه مفاهیم و فضایی تعارض‌نگر، تضاد نقشی و نسلی و همچنین در گستره خانواده گسترده در برساخت برخی مفاهیم اهمیت دارد و نظریات عاملیت، کنش ارتباطی، انتظارات نقشی، اندرکنش نمادین، سایه زندگی گذشته، ابهام در آینده (Vignoli et al, 2020) و دیدگاه‌های پویا نوین خودشکوفایی، فرهیختگی رفتاری و خرد متعالی اهمیتی شناختی و عملیاتی دارند.

استدلال اصلی نظریه نوسازی این است که تا زمانی که خانواده گسترده، خانواده هنجار باشد (مانند اقتصادهای ماقبل صنعتی)، بزرگان جایگاه مناسبی در جامعه خواهند داشت و نقش مشخصی دارند. با نوسازی جوامع، سالمندانی که قادر به کار در خارج از خانه نیستند، از نظر اقتصادی



چیزهای کمتری برای ارائه دارند و به‌عنوان یک سربار در نظر گرفته می‌شوند (Wirths & Williams, 2017). این موضوع ممکن است هم برای کشورهای توسعه‌یافته و هم برای کشورهای در حال توسعه صادق باشد و نشان می‌دهد که با افزایش سن، افراد رها شده و بسیاری از حمایت‌های خانوادگی خود را از دست می‌دهند؛ زیرا به‌یکباره به فردی به لحاظ اقتصادی غیرمولد تبدیل می‌شوند (ریتزر، ۱۳۹۱).

نظریه قشربندی سنی اگرچه ممکن است اکنون بدیهی به نظر برسد، ولی بر اساس منابع مرور شده، تا مدت‌ها از حوزه جمعیت‌شناختی فراتر نرفت. نظریه‌پردازان طبقه‌بندی سنی، اولین کسانی بودند که پیشنهاد کردند تا اعضای جامعه بر اساس طبقه مقوله‌بندی شوند؛ همان‌طور که بر حسب نژاد، طبقه و جنسیت طبقه‌بندی می‌شوند. از آنجایی که سن به‌عنوان پایه‌ای برای فعالیت، گرایش و حتی کنترل اجتماعی عمل می‌کند، گروه‌های سنی مختلف دسترسی متفاوتی به منابع اجتماعی مانند قدرت سیاسی و اقتصادی خواهند داشت (Henry et al, 2013). در جوامع، هنجارهای سنی رفتاری، از جمله هنجارهای مربوط به نقش‌ها و رفتار مناسب، دیکته می‌کنند که اعضای گروه‌های سنی به‌طور منطقی چه کاری انجام دهند. این هنجارها برای هر رده سنی خاص هستند و از ایده‌های مبتنی فرهنگ در مورد اینکه مردم چگونه باید "در سن خود عمل کنند" نشئت گرفته‌اند (ریتزر، ۱۳۹۱). نظریه طبقه‌بندی سنی به دلیل گستردگی و بی‌توجهی آن به دیگر منابع طبقه‌بندی و اینکه چگونه ممکن است با سن تلاقی پیدا کند مورد انتقاد قرار گرفته است (Vignoli et al, 2020).

نظریه مبادله بر مبنای رویکرد انتخاب منطقی نشان می‌دهد که با افزایش سن، وابستگی فزاینده‌ای توسط سالمندان تجربه می‌شود و باید به‌طور فزاینده‌ای تسلیم اراده دیگران گردید؛ زیرا راه‌های کمتری برای وادار کردن دیگران برای تسلیم‌شدن در برابر خود وجود دارد. در واقع، از آنجایی که روابط مبتنی بر مبادلات متقابل است و افراد مسن توانایی کمتری برای تبادل منابع دارند، حلقه‌های اجتماعی خود را کاهش خواهند داد (Lee & et al, 2020)؛ در این مدل، تنها وسیله برای جلوگیری از به‌حساب نیامدن، حفظ منابع و امکانات خود تا آخرین لحظات حیات و مشارکت



در مدیریت منابع است. در واقع، افراد با حفظ منابع و قواعد مانند حفظ دارایی و مدیریت، درآمد خود و تأخیر در توزیع ارث یا شرکت در سیستم‌های تبادل اجتماعی از طریق مراقبت از کودک، به استمرار مبادله برابرتر کمک می‌کنند؛ این نظریه ممکن است بیش از حد به این فرض بستگی داشته باشد که افراد در حال محاسبه هستند. اغلب به دلیل تأکید بیش از حد بر مبادلات مادی و کاهش ارزش دارایی‌های غیرمادی مانند عشق و دوستی مورد انتقاد قرار می‌گیرد (Henry et al, 2013).

به‌طور کلی، نظریات در دیدگاه کنش متقابل نمادین بر چگونگی ایجاد جامعه از طریق تعامل روزمره افراد و همچنین نحوه درک افراد از خود و دیگران بر اساس نمادهای فرهنگی متمرکز است. این دیدگاه خردنگر و تحلیلی فرض می‌کند که اگر افراد از طریق تعاملات اجتماعی خود، احساس هویت پیدا کنند، احساس خود به آن تعاملات وابسته است. زنی که تعاملات اصلی‌اش با جامعه باعث می‌شود احساس پیری و عدم جذابیت کند، ممکن است حس خود را از دست بدهد. اما زنی که تعاملاتش به او احساس ارزشمندی و اهمیت می‌دهد، احساس قوی‌تری از خود و زندگی شادتری خواهد داشت. کنش‌گرایان نمادین تأکید می‌کنند که تغییرات مرتبط با سالمندی، به‌خودی‌خود، معنای ذاتی ندارند. هیچ‌چیز در ماهیت سالمندی مجموعه خاصی از نگرش‌ها را ایجاد نمی‌کند؛ بلکه نگرش نسبت به سالمندان ریشه در جامعه دارد (گیدنز، ۱۳۹۴). نظریه دیگر در دیدگاه تعامل نمادین، بهینه‌سازی انتخابی با جبران است. بالتس و بالتز<sup>۱</sup> نظریه خود را بر این ایده استوار کردند که پیشرفت شخصی موفق در طول دوره زندگی و تسلط بعدی بر چالش‌های مرتبط با زندگی روزمره، مبتنی بر مؤلفه‌های انتخاب، بهینه‌سازی و جبران است. اگرچه این امر در تمام

۱. یکی از مهمترین الگوهای نظری ارائه‌شده درباره سالمندی موفق (که نشان‌دهنده شیوه کنش محور در زمینه نظریه‌پردازی در گستره عمر است)، الگوی انتخاب، بهینه‌سازی، و جبران پل بالتس و مارگارت بالتس (۱۹۹۰) است. درباره توانایی انطباق و مدیریت در طول مسیر زندگی است. این افراد در پژوهش‌های مختلف خود نشان داده‌اند که افرادی که از این راهبردها برای مدیریت زندگی‌شان استفاده می‌کنند به میزان بیشتری به سالمندی موفق دست می‌یابند (مانند ابنر و همکاران، ۲۰۰۶؛ فروند و بالتس، ۲۰۰۲؛ چو و چی، ۲۰۰۲؛ لی و همکاران، ۲۰۱۴؛ بالتس، رودولف، و بال، ۲۰۱۲) منبع: وفایی و همکاران (۱۳۹۴).



مراحل زندگی اتفاق می‌افتد، اما در زمینه سالمندشناسی، محققان توجه خود را بر متعادل کردن هزینه‌های مرتبط با افزایش سالخوردگی با دستاوردهای ناشی از آن متمرکز می‌کنند. در این دیدگاه، سالمندی یک فرایند است. طبق این نظریه، انرژی افراد با افزایش سن کاهش می‌یابد، و موجب می‌شود تا اهداف مشخصی را انتخاب کنند و بیشترین فعالیت‌ها را انجام دهند تا به نتیجه مطلوب برسند، همچنین انرژی خود را برای معنی‌دارترین فعالیت‌ها ذخیره کنند. برای مثال، استادی که برای تدریس جامعه‌شناسی ارزش قائل است، ممکن است در دوره بازنشستگی هرگز تدریس را به‌طور کامل کنار نگذارد، اما محدودیت‌های فیزیکی شخصی را که امکان تدریس تنها دو یا چهار واحد درسی در هر ترم را می‌دهد، با رضایت خاطر بپذیرد (Lee & et al, 2020).

لارس تورنستام، جامعه‌شناس سوئدی، یک نظریه کنش متقابل نمادین به نام فراتعالی را توسعه داد: این ایده که افراد با بالا رفتن سن از دیدگاه‌های محدودی که در زمان‌های گذشته نسبت به زندگی داشتند، فراتر می‌روند. تورنستام معتقد است که در طول فرآیند سالمندی، سالمندان کمتر خودمحور می‌شوند و احساس آرامش بیشتری می‌کنند و به دنیای طبیعی متصل می‌شوند. تئوری تورنستام بیان می‌کند که از آنجا که سالمندان ابهامات و تناقضات ظاهری را تحمل می‌کنند، تعارض را رها می‌کنند و دیدگاه‌های نرم‌تری نسبت به درست و غلط ایجاد می‌کنند (Wirthe & Williams, 2017). تورنستام ادعا نمی‌کند که همه در پیری به روشن‌شدگی دست خواهند یافت. برخی از افراد مسن ممکن است همچنان تلخ و منزوی شوند، احساس کنند نادیده گرفته شده و کنار گذاشته شده‌اند، یا بدخلق و قضاوت‌کننده شوند. کنشگرایان نمادین معتقدند که مانند سایر مراحل زندگی، افراد باید برای غلبه بر ناکامی‌های خود و تبدیل آن‌ها به نقاط قوت تلاش کنند (Lee & et al, 2020).

در دهه اخیر، نظریه ارتباط فرهنگی بر مبنای مفاهیم و اصول نوعی "عرصه ناهمگونی پراکنده، قالبی و ناهنجار تولیدات فرهنگی، تعلیق تاریخ‌مندی و محتوای تقلیدی" بسط یافته است و تلقی شیء‌وارگی و کالایی شدن ارزش انسان در نظریه و اساسی دریدا، تبارشناسی فوکو، روانکاوی لاکان، دانش ریزوماتیک دلوز، ابزاری شدن هابرماس، سایه مبهم آینده‌گیدنز و گسست وجودی



نهادگرایی را منعکس می‌کند (میلنر و یارویت، ۱۴۰۰). سندروم آشیانه خالی به شش مضمون اصلی شامل بحران وجودی، آشفتگی هیجانی، بروز ابهام شناختی، کاهش و افت عملکرد، اختلال در روابط بین فردی، و انزوای خودخواسته پرداخته است (محمودپور و همکاران، ۱۳۹۹).

بر مبنای نظریه‌های ارائه‌شده در این بخش، فرض‌های مطالعه پیش رو عبارتند از: تحول فرهنگی از انتظارات معیشتی به فرافردی در بین سالمندان معنادار است؛ علائق فرهنگی و اجتماعی سالمندان داری معانی متفاوتی است؛ هنجارهای ذهنی رابطه معنی‌داری با نیازها و انتظارات سالمندان دارند؛ شرایط معیشتی بر تفاوت نیازها و انتظارات سالمندان مؤثر است؛ نیازها و انتظارات سالمندان بر حسب ارزیابی مفیدیت متفاوت است؛ ارزیابی مفیدیت در طول زندگی بر بافتار تعاملی دوره سالمندی مؤثر است؛ و تنوع و انتظارات جمعیت سالمند ماهیتی هنجاری و ارزشی دارد.

### روش تحقیق و داده‌ها

پژوهش حاضر به روش پیمایشی انجام شده است. این پژوهش از نظر ماهیت از نوع پژوهش‌های پس از وقوع، از نظر هدف و کارکرد در زمره پژوهش‌های کاربردی، و به لحاظ زمانی جزو پژوهش‌های عرضی به‌شمار می‌آید. برای گردآوری داده‌ها، در فاز اکتشافی از مصاحبه باز و در فاز اصلی از پرسشنامه و مصاحبه ساختمند بهره گرفته شده است. در این تحقیق، مسائل، علائق و انتظارات سالمندان به کمک مقولات و معرف‌های مختلف سنجیده شده‌اند. طی مرحله اکتشافی و نیز در طول پژوهش بیش از ۳۰ مصاحبه نیز با سالمندان انجام شده است. تجارب قبلی نشان می‌دهند که انجام مصاحبه اکتشافی در مرحله پیش‌آزمون می‌تواند محقق را در تطبیق بیشتر ملاحظات نظری با محیط واقعی کمک نماید.

جامعه آماری شامل سالمندان ۶۰ ساله و بالاتر ساکن شهرستان سلسله لرستان است. جمعیت شهرستان سلسله در سال ۱۴۰۲ معادل ۸۰۹۱۶ نفر برآورد شده است. این جمعیت در سه شهر، هشت دهستان و ۱۲۱ روستا ساکن هستند. وسعت شهرستان سلسله ۱۲۱۲ کیلومتر مربع است و سه محور فعالیت مولد مردم این شهرستان، زراعت، باغبانی و دامداری است. از آنجایی که این شهرستان



آب‌وهوای معتدل کوهستانی دارد، برای گذران دوران بازنشستگی مناسب است. نکته حائز اهمیت در مورد جامعه مورد بررسی، اجرای طرح توسعه منطقه سلسله در سال ۱۳۵۳ است که با همکاری همه وزارتخانه‌ها و گروهی از متخصصان و کارشناسان توسعه صورت گرفت. شهرستان سلسله از بین نواحی واقع در میانه رشته‌کوه زاگرس به‌عنوان منطقه‌ای مناسب جهت اجرای طرح توسعه در سال ۱۳۵۳ انتخاب گردید. توسعه اجتماعی، آموزش‌های مهارتی در حوزه‌های مختلف کشاورزی، بهداشتی و پزشکی، و نیز ترویج هنجارها و رفتارهای عقلانی، اثرات نسلی ماندگاری در این شهرستان داشته و چنان جهشی در شاخص‌های توسعه انسانی و اجتماعی شهرستان ایجاد نموده که این منطقه طی سال‌های متوالی، به منبع تأمین‌کننده آموزگاران، دبیران، مدیران و کارکنان اداری و بهداشتی سایر شهرستان‌ها، از جمله دلفان و کوه‌دشت تبدیل شد. این شهرستان حتی در مقاطعی در کنکور سراسری با شهر تهران برابری داشته است. از نظر تحصیلات، فقط در یکی از روستاهای کانونی شهرستان، بیش از صد نفر دارای تحصیلات تکمیلی هستند. هم‌اکنون، نسلی که در دوره طرح توسعه شهرستان سلسله فعال بودند و اغلب افرادی که در دوره‌های آموزشی معلمی، بهداشتی، پزشکی، و کشاورزی مهارت یافتند، اکنون وارد سنین سالخوردگی شده‌اند.

برآورد حجم نمونه، بر مبنای حداکثر واریانس احتمالات صورت گرفت. حجم نمونه با استفاده از فرمول نسبت‌ها و با احتساب تعداد کل جامعه آماری، ۱۲۰۰ نفر برآورد گردید. برآورد حجم نمونه از فرمول زیر حاصل شد:

$$n = \frac{Nt^2(pq)}{Nd^2 + t^2(pq)}$$

در محاسبه حجم نمونه، ضریب خطا ۳ درصد فرض شد ( $d=3\%$ ). در تحقیقات پیشین نیز معمولاً این مقدار خطا منظور شده است. حجم نهایی نمونه با سطح اطمینان ۹۵ درصد به جامعه آماری قابل تعمیم است. لازم به ذکر است که تعداد نمونه با ضریب خطای ۳ درصد و نمونه‌گیری تصادفی ساده، معادل ۹۹۶ واحد خواهد شد. این تعداد بر مبنای میانگین سن، سطح تحصیلات و...



۱۱۰۰ واحد برآورد گردید. جهت امکان استفاده هرچه بیشتر از تمامی فنون و عملیات آماری و کاهش احتمال وجود سلول‌های با فراوانی کمتر از پنج (در محاسبات آماری) و نیز توصیه‌های آماری، تعداد واحدهای نمونه به ۱۳۰۰ نفر افزایش داده شد. البته در مورد هریک از متغیرها فراوانی‌های معتبر انتخاب شدند.

پس از جمع‌آوری داده‌ها از واحدهای آماری، نخستین بازیابی در محل، با هدف اطمینان از ثبت برخی اطلاعات ضروری مربوط به محل، مثل ذکر نام محله و محل سکونت، انجام گرفت. پس از گردآوری پرسش‌نامه‌ها و مراجعه به واحدها، بازیابی اساسی در پرسشنامه‌ها صورت گرفت. مراحل بعدی شامل: آماده نمودن بسته نرم‌افزاری آنالیز مناسب برای تجزیه و تحلیل داده‌ها، انتقال داده‌ها به رایانه، داده‌آمایی (آماده‌کردن داده‌ها برای تجزیه و تحلیل و حذف مقادیر خارج از توزیع)، و بازکدبندی (هم‌جهت نمودن کلیه سؤالات دارای جهت منفی یا مثبت، با استفاده از فنون اصلاح و سنج‌های صلاحیت داده‌ها) جهت ورود به مدل‌های تحلیلی صورت گرفت.

ضرایب پایایی و مقدار آلفای کرونباخ و همچنین <sup>1</sup>MSA و K. M. O و یا معیار کفایت نمونه در مورد عامل‌ها و طیف‌ها بالای هفتاد درصد و در سطح مطلوب حاصل شد. سپس تحلیل چندبعدی انجام شد. آزمون‌های معنی‌داری و آنالیزهای دوبعدی با استفاده از جداول متقاطع و توابع، تحلیل واریانس، آنالیز چندمتغیری از جمله رگرسیون، تحلیل عاملی، تحلیل خوشه‌ای و همچنین معادلات و روابط ساختاری نیز در آزمون فرضیات و تعلیل عوامل نیز انجام یافت.

### یافته‌ها

در جدول ۱، توزیع فراوانی نمونه‌های مورد بررسی بر حسب جنسیت آورده شده است. همانطور که مشاهده می‌شود، ۵۰/۱ درصد از نمونه مورد بررسی را زنان و ۴۹/۹ درصد را مردان تشکیل می‌دهند. میانگین سنی این افراد ۶۷ سال بوده و بیشترین پاسخگویان در گروه‌های سنی ۶۰ تا ۷۰ سال قرار داشتند. بیش از نیمی از افراد بالای ۶۰ سال مشغول به یکی از فعالیت‌های اقتصادی مولد



بودند. فعالیت‌های کشاورزی، فروشنده‌گی و کارکن حقوق بگیر، دارای بیشترین فراوانی در بین این افراد بود. ۲۴ نفر از افراد نیز در سرای سالمندان هستند که به شیوه خاص مورد بررسی قرار گرفتند.

جدول ۱: توزیع فراوانی نمونه مورد بررسی بر حسب جنسیت

**Table 1: Frequency Distribution of the Studied Sample by Gender**

جنسیت	فراوانی	فراوانی ناخالص	فراوانی خالص
زن (۱)	۶۳۰	۴۹/۸	۵۰/۱
مرد (۲)	۶۲۸	۴۹/۷	۴۹/۹
نامشخص (۳)	۶	۰/۵	-
جمع	۱۲۶۴	۱۰۰	۱۰۰

نتایج مندرج در جدول ۲ بیانگر آن است که میزان نسبی جمعیت روستایی شهرستان سلسله بیشتر بوده و حدود ۶۰ درصد جمعیت در هشت دهستان و حدود ۱۲۰ روستای این شهرستان ساکن هستند. میزان روستانشینی شهرستان، در مقایسه با میزان روستانشینی در سطح کل کشور که معادل ۲۵ درصد برآورد می‌شود، نیز بیش از دوبرابر است. نکته حائز اهمیت اینکه بیش از ۸۰ درصد جمعیت روستایی شهرستان سلسله در شعاع ده کیلومتری از مرکز شهرستان یعنی شهر الشتر ساکن هستند.

جدول ۲: توزیع فراوانی نمونه مورد بررسی بر حسب محل سکونت

**Table 2: Frequency Distribution of the Studied Sample by Place of Residence**

محل سکونت	فراوانی	فراوانی درصدی	فراوانی در هزار
شهر الشتر	۴۱۳	۳۲/۷	۳۲۷
مرکز بخش امیر و فیروزآباد	۱۱۳	۸/۹	۸۹
روستاهای شهرستان	۷۳۸	۵۸/۴	۵۸۴
جمع	۱۲۶۴	۱۰۰	۱۰۰۰

همانگونه که از نتایج مندرج در جدول ۳ بر می‌آید، بیش ۶۵ درصد از افراد مورد بررسی، درآمد و عایدی خود را صرف تهیه مواد خوراکی، درمانی و پوشاک می‌کنند و این افراد کمتر امکان پس انداز دارند. برخلاف شهرهای بزرگی مانند تهران، تنها حدود ۱۰ درصد از درآمد افراد مورد بررسی



صرف اجاره مسکن و سفرهای درون شهرستانی می‌شود. هزینه‌های سالمندان مورد مطالعه در حوزه تفریحات، ایرانگردی و پس‌انداز بسیار ناچیز و کمتر از پنج درصد بیان شده است. شهرستان سلسله در سال ۱۳۵۳ در زمره مناطق در حال توسعه بوده و در سال ۱۴۰۰ جزو مناطق محروم تعریف شده است. البته طبق یافته‌ها، بالای ۶۰ درصد از نمونه مورد بررسی اظهار داشته‌اند که وضعیت سالمندان بهتر از گذشته شده است. کمک‌های بلاعوض دولت (فعالیت‌های کمیته امداد) به‌ویژه در مناطق روستایی و شهرهای کوچک نمایان‌تر و رضایت‌بخش‌تر نمود یافته‌اند.

جدول ۳: توزیع فراوانی نمونه مورد بررسی بر حسب منابع صرف درآمد

**Table 3: Frequency Distribution of the Studied Sample by Sources of Income**

درصد خالص	درصد ناخالص	فراوانی	مقولات
۴۶/۹	۴۰/۵	۵۳۱	مواد خوراکی
۱۶/۴	۱۴/۲	۱۸۶	پزشکی و داور
۱۲/۸	۱۱/۱	۱۴۵	پوشاک و وسایل خانه
۹	۷/۷	۱۰۲	آموزش و بهداشت
۱۰/۸	۹/۳	۱۲۲	اجاره مسکن و آمدوشد
۴/۱	۳/۶	۴۷	تفریح و پس‌انداز
---	۱۳/۶	۱۷۸	سایر، نمی‌دانم و بدون پاسخ
۱۰۰	۱۰۰	۱۳۱۱	جمع

جدول ۴ بیانگر آن است که، برخلاف تصورات قالبی، تنوع طلبی و پذیرش هنجارهای نوین در بین بیش از ۸۵ درصد از سالمندان در مراتب موافق و کاملاً موافق گزارش شده است. می‌توان ادعا نمود که سالمندان مورد مطالعه از آگاهی بالا و به‌روزتری برخوردارند.



جدول ۴: توزیع فراوانی نمونه مورد بررسی بر حسب میزان تمایل به تنوع‌پذیری در زندگی

**Table 4: Frequency Distribution of the Studied Sample According by to the Degree of Desire for Diversity in Life**

سطح رتبه‌ای	فراوانی مطلق	فراوانی درصدی	فراوانی درصدی خالص
کاملاً موافق	۶۰۲	۴۷/۶	۴۸
موافق	۴۷۳	۳۷/۴	۳۷/۷
مخالف	۱۵۲	۱۲	۱۲/۱
کاملاً مخالف	۲۶	۲/۱	۲/۱
بدون پاسخ	۱۱	۰/۹	-
جمع	۱۲۶۴	۱۰۰	۱۰۰

در جدول ۵، سطح تمایل نمونه مورد بررسی به فعالیت‌های جدید گزارش شده است. بر این اساس، نیز مدرن‌گرایی و امروزی‌بودن از معرف‌های سالمندان مورد مطالعه است. بیش از ۸۰ درصد افراد تمایل دارند به فعالیت‌های نوپدید مشغول شوند.

جدول ۵: توزیع نمونه مورد بررسی بر حسب میزان تمایل به فعالیت‌های جدید

**Table 5: Frequency Distribution of the Studied Sample According by to the Level of Interest in New Activities**

سطح رتبه‌ای	فراوانی مطلق	فراوانی درصدی	فراوانی درصدی خالص
بسیار بالا	۷۲۱	۵۷	۵۷/۶
بالا	۳۹۵	۳۱/۳	۳۱/۵
پایین	۱۰۱	۸	۸/۱
بی‌علاقه	۳۵	۲/۸	۲/۸
بدون پاسخ	۱۲	۰/۸	-
جمع	۱۲۳۹	۱۰۰	۱۰۰

همان‌گونه که در جدول ۶ مشاهده می‌شود، فقط پنج درصد از نمونه مورد بررسی گزارش کرده‌اند که در زندگی خود مشکل خاصی ندارند. بیش از یک‌چهارم، پایین بودن درآمد و ناکافی بودن درآمد را مهمترین مشکل خود اعلام نموده‌اند؛ درماندگی در آینده، نداشتن مسکن مناسب، بالا



بودن هزینه‌های پزشکی، و بیماری خاص نیز دارای فراوانی قابل توجه در میان سالمندان مورد مطالعه است.

جدول ۶: توزیع فراوانی نمونه مورد بررسی بر حسب مسایل و مشکلات فردی و خانوادگی

**Table 6: Frequency Distribution of the Studied Sample According by to Individual and Family Issues and Problems**

رتبه	درصد خالص	درصد ناخالص	فراوانی	مقولات
۱	۲۶/۴	۱۸/۸	۲۳۸	پایین بودن عایدی و درآمد
۲	۱۵/۸	۱۱/۲	۱۴۲	درماندگی آینده
۳	۱۳/۲	۹/۴	۱۱۹	نداشتن مسکن مناسب
۴	۱۲/۳	۸/۸	۱۱۱	بالابودن هزینه‌های درمان
۶	۸/۷	۶/۲	۷۸	نداشتن وسیله نقلیه مناسب
۵	۹/۶	۶/۹	۸۷	کمبود عاطفه و آرامش روحی
۷	۸/۱	۵/۸	۷۳	درگیری بین اعضای خانوادگی
۸	۵/۹	۴/۲	۵۳	تهیه جهیزیه و آینده و ازدواج فرزندان
-	-	۲۴	۳۰۳	بیماری خاص
-	-	۴/۷	۶۰	مشکل خاصی نداریم
-	۱۰۰	۱۰۰	۱۲۶۴	جمع

همان‌گونه که از جداول ۷ و ۸ برمی‌آید، علایق سالمندان مورد مطالعه به فعالیت‌های سرگرم‌کننده عمدتاً در مرتبه بالا و بسیار بالا قرار دارد. این علایق از سیر و سفر و مسافرت‌های جمعی و زیارتی تا تماشای تلویزیون، گوش دادن به رادیو، رفتن به سینما، تئاتر و از رفتن به جلسات مذهبی و انجمن‌ها و همایش‌ها تا اینترنت، اینستاگرام و جهان برتر را شامل می‌شوند. شاید سالمندان به علت اوقات فراغت بیشتر، تنوع بیشتری در انتخاب‌های خود دارند.



جدول ۷: توزیع فراوانی سالمندان شهری بر حسب میزان علاقمندی به برخی از فعالیت‌های سرگرم‌کننده

**Table 7: Frequency Distribution of Urban Elderly People According by to their Level of Interest in Some Entertaining Activities**

رتبه	بی‌علاقه	بی‌تفاوت	علاقه‌مند	علاق و انتظارات	ردیف
۱	۳/۲	۹/۱	۸۷/۷	سیروسفر	۱
۲	۳/۸	۱۷/۲	۷۹	تماشای تلویزیون	۲
۳	۵/۵	۲۱/۵	۷۳	فعالیت‌های کامپیوتری (تحت وب یک)	۳
۴	۳/۹	۲۴/۵	۷۱/۶	پارک و شهربازی	۴
۵	۶/۳	۲۳/۵	۷۰/۲	گردش و تفریح	۵
۶	۴/۶	۲۷/۳	۶۸/۱	مطالعه کتب غیردرسی	۶
۷	۴/۸	۲۹/۱	۶۶/۱	مطالعه روزنامه	۷
۸	۹/۶	۲۶/۷	۶۳/۷	رفتن به اردو	۸
۹	۸/۱	۲۹/۲	۶۲/۶	انجام ورزش‌های گروهی بیرون	۹
۱۰	۱۱/۲	۲۷/۴	۶۱/۴	تماشای مسابقات ورزشی	۱۰
۱۱	۱۲/۳	۲۹/۴	۵۸/۳	سرگرمی نوین مجازی	۱۱
۱۲	۷/۱	۳۴/۷	۵۸/۲	رفتن به سینما	۱۲
۱۳	۱۰/۸	۳۱/۹	۵۷/۳	انجام ورزش‌های فردی	۱۳
۱۴	۷/۶	۳۵/۳	۵۷/۱	مطالعه نشریات و مجلات	۱۴
۱۵	۹/۳	۳۵	۵۵/۷	رفتن به کتابخانه عمومی	۱۵
۱۶	۱۳/۲	۳۱/۷	۵۵/۱	رفتن به تئاتر	۱۶
۱۷	۸/۷	۳۹	۵۲/۳	ورزش و تفریح گروهی	۱۷
۱۸	۱۸/۴	۳۵/۵	۴۶/۱	تفریحات خاص شکار، ماهیگیری	۱۸
۱۹	۲۶/۱	۳۵/۸	۳۸/۱	گفتگوی اینترنتی (چت)	۱۹
۲۰	۲۰/۲	۴۵/۱	۲۸/۴	انجام تئاتر غیر حرفه ای	۲۰
۲۱	۲۲/۷	۵۸/۳	۱۹	گوش دادن به رادیو	۲۱



جدول ۸: توزیع فراوانی نمونه مورد بررسی بر حسب میزان علاقمندی به برخی از فعالیت‌های سرگرم کننده

**Table 8: Frequency Distribution of the Sample Studied According by to the Level of Interest in Some Entertaining Activities**

ردیف	چقدر علاقه دارید	علاقتمند	بی تفاوت	بی علاقه	رتبه
۱	گفتگو با خانواده	۸۳/۹	۱۲/۵	۳/۶	۱
۲	مهمانی دادن در خانه	۶۹/۳	۲۶/۶	۴/۱	۲
۳	بازدید از نمایشگاه و موزه ها	۶۶/۷	۲۸/۲	۸/۱	۳
۴	آرمیدن و فکر	۶۶/۲	۲۷/۲	۶/۶	۴
۵	فعالیت های هنری خاص عکاسی	۶۰/۷	۳۱/۲	۸/۱	۵
۶	شرک در جلسات مذهبی	۵۸/۳	۳۴/۹	۶/۸	۶
۷	انجام فعالیت های هنری	۵۶/۲	۳۷/۱	۶/۷	۷
۸	بازار گردی و خرید (جمعه بازار)	۵۴/۶	۳۶/۹	۸/۵	۸
۹	انجام فعالیت های اجتماعی داوطلبانه خدمات اجتماعی	۵۲/۷	۳۴/۵	۱۲/۸	۹
۱۰	شرکت در سمفونی و کنسرت	۵۱/۹	۳۲/۳	۱۵/۸	۱۰
۱۱	فعالیت های هنری خاص رقص و آواز	۵۱/۷	۳۳/۵	۱۴/۸	۱۱
۱۲	شرکت در جشن های بزرگ اجتماعی	۵۰/۱	۳۹/۳	۱۰/۶	۱۲
۱۳	فعالیت های هنری خاص گلکاری	۴۷/۵	۳۹/۸	۱۲/۷	۱۳
۱۴	فعالیت های هنری خاص نقاشی	۴۲/۷	۴۵/۳	۱۲	۱۴
۱۵	شرکت در انجمن ها	۴۲/۴	۴۶/۹	۱۰/۷	۱۵
۱۶	فعالیت های هنری خاص شعر و ادبی	۳۸/۹	۴۳/۳	۱۷/۸	۱۶
۱۷	فعالیت های هنری خاص رقص	۲۸/۲	۳۳/۵	۳۸/۳	۱۷
۱۸	فعالیت های هنری خاص دوزندگی و بافندگی	۲۸/۱	۳۵/۸	۳۶/۱	۱۸
۱۹	فعالیت های خاص هیپنوتیزم و ارتباط	۲۵/۵	۴۸/۴	۲۶/۱	۱۹
۲۰	شرکت در کنگره ها و همایش علمی	۲۴/۱	۵۳/۹	۲۲	۲۰
۲۱	ورق بازی	۲۳/۶	۳۲/۸	۴۳/۶	۲۱
۲۲	فعالیت های خاص مراقبه و یوگا	۲۲/۵	۴۰/۸	۳۶/۷	۲۲



در این مطالعه، از سالمندان در مورد انتظارات از دولت سؤال شد. نتایج در جدول ۹ قابل ملاحظه است. بر این اساس، در بین ده انتظار از دولت، بیشترین فراوانی مربوط به انتظار از دولت برای تلاش در جهت کاهش تورم و افزایش رفاه مردم است. رسیدگی به احوال سالمندان و توجه بیشتر به سالمندان بیمار از دیگر انتظارات مهم سالمندان از دولت است. همچنین انتظاراتی مانند افزایش امنیت و آرامش روانی، ایجاد فرصت فعالیت برای سالمندان، ساخت سرای سالمندان مناسب، کنترل و کاهش قیمت مسکن، پرداخت سهام عدالت، کمک کردن به سرای سالمندان، و نیز کمک کردن به ازکارافتادگان، در رتبه‌های بعدی انتظارات سالمندان از دولت قرار دارد.

جدول ۹: توزیع فراوانی نمونه مورد بررسی بر حسب انتظارات از دولت

**Table 9: Frequency Distribution of the Sample Studied Surveyed According by to the Expectations from the Government**

رتبه	درصد خالص	درصد نا خالص	فراوانی	مقولات
۱	۳۵/۶	۳۲/۷	۴۱۴	کاهش تورم و افزایش رفاه
۲	۲۸/۱	۲۵/۸	۳۲۶	رسیدگی به احوال سالمندان
۳	۱۰/۸	۱۰	۱۲۶	توجه بیشتر به سالمندان بیمار
۷	۲/۹	۲/۷	۳۴	افزایش امنیت و آرامش روانی
۶	۴/۱	۳/۷	۴۷	ایجاد فرصت فعالیت جهت سالمندان
۵	۵	۴/۶	۵۸	ساخت سرای سالمندان مناسب
۴	۵/۸	۵/۴	۶۸	کنترل و کاهش قیمت مسکن
۷	۲/۹	۲/۷	۳۴	پرداخت سهام عدالت
۸	۲/۷	۲/۵	۳۲	کمک کردن به سرای سالمندان
۹	۲/۱	۲	۲۵	کمک کردن به ازکارافتادگان
-	-	۷/۹	۱۰۰	سایر و نمی دانم
-	۱۰۰	۱۰۰	۱۲۶۴	جمع



### رابطه بین محل سکونت و سلسله مراتب نیازهای سالمندی

همان گونه که در جدول ۱۰ مشاهده می‌شود، مجموع سلسله مراتب نیازها در شش اولویت بر حسب بیشترین فراوانی از قاعده به رأس هرم آمده است. این نیازها عبارتند از: ۱. مالی و معیشتی، ۲. بهداشتی و حمایتی، ۳. مشارکتی و ارتباطی، ۴. احترام به ریش و گیس، ۵. تأمین هزینه درمانی، و ۶. شکوفائی و استقلال. طبق یافته‌ها، سلسله مراتب نیازها در بین روستاهای پیرامونی، روستاهای مرکزی، مراکز بخش و مرکز شهرستان به یک شکل نبوده و تفاوت‌هایی در این زمینه مشاهده می‌شود.

جدول ۱۰: توزیع فراوانی نمونه مورد بررسی بر حسب سلسله مراتب نیازها

**Table 10: Frequency Distribution of the Studied Sample by the Hierarchy of Needs**

توزیع درصد خالص					
مقولات	روستاهای پیرامونی	روستاهای مرکزی	مراکز بخش	مرکز شهرستان	کل
۱) مالی و معیشتی	۴۰/۷	۱۷/۶	۱۲/۱	۹/۱	۱۹/۹
۲) بهداشتی و حمایتی	۱۴/۲	۱۴/۱	۱۱/۲	۱۱/۳	۱۲/۷
۳) مشارکتی و ارتباطی	۵/۲	۶/۶	۱۰/۳	۱۴/۹	۹/۳۰
۴) احترام به ریش و گیس	۲۱	۲۸	۱۴/۴	۷/۸	۱۷/۸
۵) تأمین هزینه درمانی	۱۲/۵	۲۶	۳۲/۵	۳۱/۸	۲۵/۷
۶) شکوفائی و استقلال	۶/۴	۷/۲	۱۹/۵	۲۵/۱	۱۴
۷) بدون پاسخ	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰



### رابطه بین سبک زندگی و سطح انتظارات فرهنگی و اجتماعی

رابطه بین سبک زندگی و سطح انتظارات در جدول ۱۱ آمده است. همانطور که مشاهده می‌شود، نتایج در سطح ۹۹ درصد معنی‌دار شده‌اند. تحول در سبک زندگی سالمندان از سنتی به مدرن و از انتظارات معیشتی، به معنایی در قاموس اینگلهارتری قابل تحلیل است. پذیرش و استفاده از وسایل و ارزش‌های مدرن در اقصی نقاط شهرستان عمومیت یافته است. سرعت نفوذ ارتباطات مجازی چنان است که در روستای دورافتاده شینه هم پیرزنان هشتاد ساله دارای تلفن همراه هستند. در دشت الشتر و روستاهای اطراف سراب کهمان، انتظارات از امور مادی به فرا مادی به عللی مانند رشد شتابان گردشگری و جهش‌های تولیدات باغی متحول شده‌اند.

جدول ۱۱: رابطه بین سبک زندگی و سطح انتظارات سالمندان

**Table 11: The Relationship Between Lifestyle and the Level of Expectations of the Elderly**

انتظارات / سبک زندگی	سنتی	بنیادگرا	وفاق‌گرا	مدرن	جمع
احترام و خود شکوفایی	۵۴	۱۰۵	۱۴۹	۱۶۱	۴۶۹
تأمین اجتماعی و حمایتی	۴۳	۹۴	۱۰۹	۱۲۲	۳۶۸
زیستی و معیشتی اولیه	۱۷	۴۹	۳۶	۷۶	۱۷۸
تأمین هزینه درمانی	۱۲	۲۸	۳۷	۷۲	۱۴۹
خود اثربخشی	۲	۸	۱۷	۳۴	۶۱
جمع	۱۲۸	۲۸۴	۳۴۸	۴۶۵	۱۲۲۵

در جدول ۱۲ نتیجه محاسبه آماره کای اسکوار با مقدار  $128/722$  و درجه آزادی ۱۲ و همچنین ضرایب همبستگی رتبه‌ای که نمایانگر معناداری رابطه بین سبک زندگی و انتظارات سالمندی است به منظور نشان دادن تفاوت، هم در شیوه زندگی و هم مرتبه انتظارات سامندی آورده شده است. به نظر نگارنده، گذار از شیوه زندگی گذشته و تحول در سبک زندگی موجبات جهش در انتظارات از نهادهای عمومی و دولت شده است.



جدول ۱۲: آزمون رابطه بین انتظارات سالمندان و سبک زندگی

**Table 12: Relationship Between the Expectations of the Elderly and Lifestyle**

سطح معنی داری	Df	مقدار	آماره
۰/۰۰۰	۱۲	۱۲۸/۷۲۲	کای اسکوار
۰/۰۰۰	-	۰/۳۵۶	اسپیرمن
۰/۰۰۰	-	۰/۳۷۶	سامرز

### رابطه بین دامنه سالخوردگی و سطح انتظارات

همبستگی منفی رتبه‌ای بین مرتبه انتظار و مرتبه سالمندی منفی ولی ضعیف است. در سنین بالای هشتاد سال، انتظارات محدودتر بوده و تمایل به اموری مانند سیاحت و زیارت کاهش می‌یابد و بالطبع انتظارات هم به سطح تأمین امکانات خودمراقبتی تنزل می‌یابد.

جدول ۱۳: آزمون رابطه بین سالخوردگی و سلسله مراتب انتظارات اجتماعی و فرهنگی

**Table 13: Analysis of the relationship between aging and the hierarchy of social and cultural expectations**

سطح معنی دار	Df	مقدار	آماره
۰/۰۰۰	۱۳	۲۳۲/۵۶۷	پیرسون
۰/۰۰۰	-	-۰/۱۱۵	همبستگی اسپیرمن

گذار از سبک زندگی سنتی و مبتنی بر مناسبات ارباب و رعیتی و همچنین عشائری و دامداری به شیوه‌های قانون‌محور و مدرن، پدیداری محتوم در طول نیم قرن اخیر در شهرستان الشتر بوده است. بدون شک، طرح توسعه منطقه سلسله که از سال ۱۳۵۳ به جهش عمرانی و توسعه‌ای منطقه انجامید و بسیاری از جوانان شهرستان را با پذیرش اصول و انگاره‌های مدرنیته جذب امور آموزشی، پزشکی، پیش‌آهنگی نمود نیز در نوگرایی هنجاری و بافتاری تأثیرات معناداری داشته و



این موضوع حتی در پوشش‌ها و تعاملات مردم منطقه مشهود است. ظهور نسلی از روشنفکران محلی و تسلط نسبی به زبان انگلیسی آمریکایی نیز متأثر از اجرای این طرح بود. برای سالمندانی که در آن دوره فعال بودند و اکثر افراد مسن و جوان، گذران مفید اوقات فراغت و پرداختن به اموری مانند تماشای فیلم، حضور در انجمن‌های علمی و ادبی و دهها اموری که بیان شدند کمال مطلوب است، اما امکانات جهت پرداختن به فعالیت‌های فرهنگی و هنری مورد علاقه، فقط برای کمتر از پنج درصد متقاضیان فراهم است. به موازات توسعه و عمران منطقه، انتظارات افراد سالمند نیز متحول شده است. اغلب افراد مورد مطالعه، علاوه بر کنترل تورم و گرانی و رسیدگی به محرومان، از دولت انتظار داشتند تا وسیله نقلیه مناسب در اختیار سالمندان گذاشته شود و خدمات شهری رایگان توسط شهرداری‌ها تخصیص یابد و مجهزترین مراکز چکاپ پزشکی را نیز فراهم نمایند.

### ارزیابی مفیدیت

مؤلفه ارزیابی مفیدیت سالمندان، روابط معناداری با تلقی از وقایع زندگی و تجاربی دارد که برای فرد معنای زندگی را هویت می‌بخشند. این مفهوم را آقای رفیع‌پور در کتاب سنجش‌گرایی روستاییان به جهاد سازندگی به کار برده است؛ اینکه هنجار ذهنی، انتظار فایده، همنوایی با هنجار و شبکه اجتماعی بر ارزیابی مفیدیت مؤثر است. در این متن به ارزیابی خودمفیدبودن معطوف است. ارزیابی مفیدیت، همچنین با تلقی از خود متمایز<sup>۱</sup>، تجربه و ذخیره دانش پنجاه ساله، شیوه معیشت

---

۱. این مفهوم ریشه در دیدگاه‌های خودمفهومی نیز دارد و به تأثیر "خود تمایز یافتگی" (Differentiation of self) در تحلیل تصمیم‌های خانوادگی و فردی در طول تاریخچه زندگی و تلقی منفی و مثبت از عواقب رفتار کاربرد دارد. در طول زندگی، خانواده‌ها و سایر گروه‌های اجتماعی به‌شدت بر نحوه تفکر، احساس و عمل افراد تأثیر می‌گذارند، اما افراد از نظر حساسیت به «تفکر گروهی» متفاوت هستند و گروه‌ها نیز در میزان فشاری که برای همنوایی اعمال می‌کنند، متفاوتند. این تفاوت‌ها بین افراد و بین گروه‌ها منعکس‌کننده تفاوت در سطوح تمایز افراد از خود است. هر چه «خود» فرد کمتر توسعه یافته باشد، دیگران تأثیر بیشتری بر انتخاب‌ها و عملکرد او می‌گذارند. نکته مهمتر به اثر عقلانی تجارب گذشته فردی بر رفتارهای کنونی راجع است و اینکه ماهیت تاریخی تغییرات اجتماعی در جهان و کشور نیز

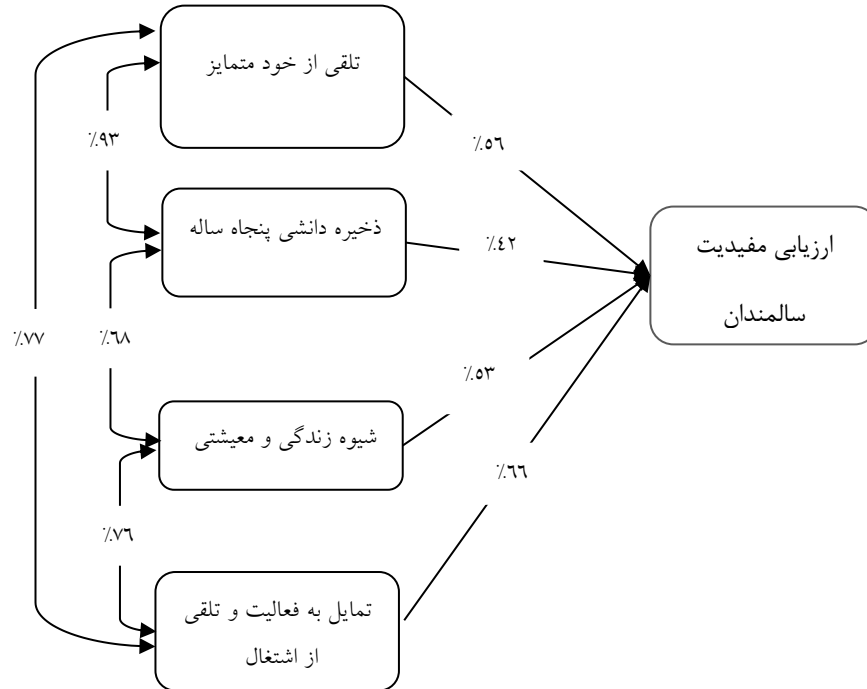


و سطح تمایل به فعالیت و مشارکت رابطه دارد. به عبارت دیگر سالمندانی که در طول دوران جوانی تحصیلات بیشتری، تنوع فعالیت اقتصادی و مرتبه شغلی تخصصی تری یافته اند در سنین سالمندی نیز احساس مفیدیت و مثبت اندیشی به مراتب معنی داری بالاتری دارند. به عنوان نمونه دبیران و کارمندان دیروز اکنون در سنین سالخوردگی واقع اند در کشاورزی و تجارت موفق ترند. در این مطالعه، بین ارزیابی مفیدیت سالمندان و شیوه زیست جهانی آنها، روابط معنادار و تعیین کننده و هم‌تغییری‌های خطی به دست آمد. ارزیابی مفید بودن و تلقی مثبت بر سطح فعالیت و مشارکت جمعی مؤثر است. در شهرستان الشتر که مناسبات خویشاوندی و ریش سفیدی در مراسم سور و سوگ نهادینه و پراهمیت است، حضور فعال زنان و مردان مسن ترجمان احترام و ارزشمندی است. در این گونه مراسمات، ریش سفیدانی با عصا و گیس سفید، با کمک اقوام، نقش‌هایی را ایفا می‌کنند که موجبات سربلندی خویشان است. در تحلیل گذشته تاریخی این افراد روحیه مثبت‌اندیشی، کارآفرینی، احساس سرزندگی و کدخدامنشی مبرز است. مثبت‌اندیشی، امید به آینده، تکیه بر روح برتر و روشن‌بینی در دوره کهولت که ممکن است با سندروم آشیانه خالی و تنهایی فرد قرین گردد، اثرگذاری روانی معنادارتری دارند.

---

اهمیت دارد. تحولات هنجاری و ارزشی که در طول نیم‌قرن اخیر پدیدار گشته‌اند، کاربرد نظریات و مدل‌های تحلیل سالخوردگی مانند آسایشگاه محوری را با محدودیت مواجه ساخته‌اند. تحلیل‌های روابط خانوادگی و شبکه‌های اجتماعی یک فرد در دوران کودکی و نوجوانی در درجه اول تعیین می‌کند که چقدر «خود» رشد می‌کند. و هرچه خود در گذشته پرورش یافته‌تر باشد در اکنون و آینده منطقی‌تر تصمیم می‌گیرد و تأثیر احساسات، آنیت و مشابهت‌جویی عاطفی در انتخاب‌هایش کمتر است. چنین افرادی در ایام سالمندی نیز احساس سرزندگی و مفیدیت می‌کنند.

نمودار ۱: معادلات ساختاری عوامل مؤثر بر ارزیابی مفیدیت سالمندان

**Figure 1: Structural Equations of Factors Affecting the Evaluation of Elderly Usefulness**

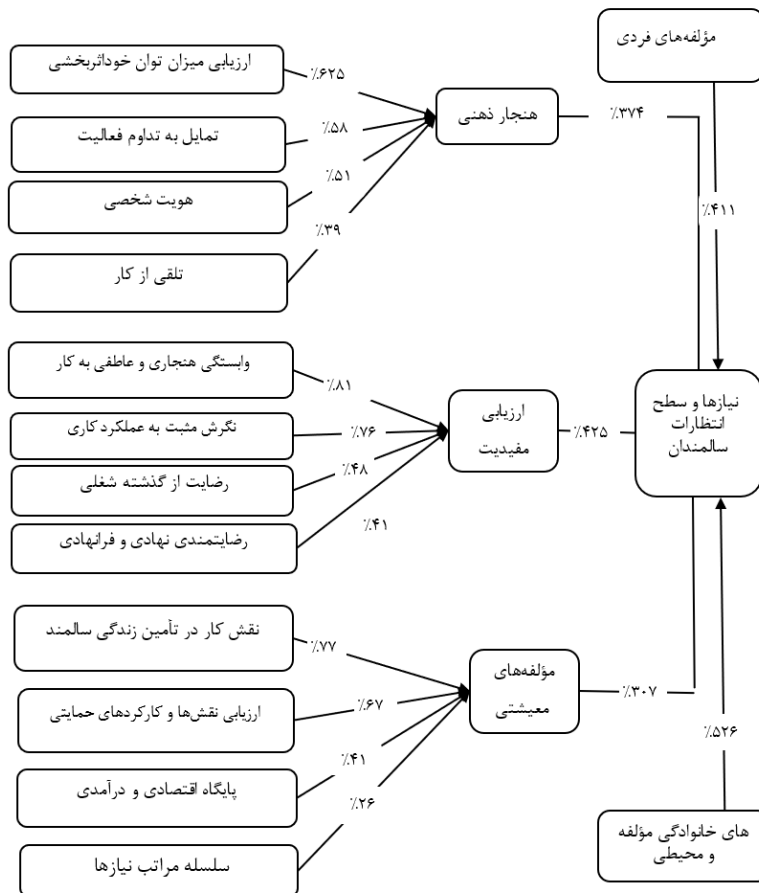
آزمون فرضیات با استفاده از مدل معادلات ساختاری (لیزرل) نیز به تصدیق معناداری از روابط بین مولفه‌ها و عامل‌ها با سطح و ماهیت انتظارات سالمندان انجامید. رهایی نسبی از هزینه‌های زیستی و کمرشکن درمان برای سالمندان بیمار، امکان انجام امور مورد علاقه (چاپ آثار قلمی، تکمیل حصار باغات، سروسامان دادن به زندگی زناشویی)، امکان استمرار فعالیت کاری و حضور گاه‌وبی‌گاه در مکانی مناسب در محل کار، امکان استفاده نیم‌بها و کم‌بها از خدمات شهری (مانند تئاترها و هتل‌ها)، ایجاد اماکن ورزشی، آموزشی و تفریحی ویژه سالمندان، دادن مشاوره‌ها و برگزاری دوره‌های آموزشی مستمر، و تناسب یافتگی شیوه‌های خانه‌سازی و معماری با زیست‌جهان سالمندی، از جمله انتظارات سالمندان هستند. تحول فرهنگی از انتظارات معیشتی به توقع در داشتن مشارکت بسامانی امور محل، حفظ محیط زیست، احترام به خویش‌نژاد در بین سالمندان معنادار



است. طبق نتایج، علائق فرهنگی و اجتماعی سالمندان دارای معانی متفاوتی است؛ هنجارهای ذهنی سالمندان رابطه معنی داری با نیازها و انتظارات آنها دارد؛ شرایط معیشتی سالمندان بر تفاوت نیازها و انتظارات آنها مؤثر است؛ همچنین نیازها و انتظارات سالمندان برحسب ارزیابی مفید بودن متفاوت است.

نمودار ۲: معادلات ساختاری تحلیل روابط بین عوامل و متغیرهای مؤثر بر نیازها و سطح انتظارات سالمندان

**Figure 2: Structural Equations of Analyzing Relationships Between Factors and Variables Affecting the Needs and Expectations of the Elderly**





در الگوی نهایی و نتایج حاصل از تجربه و تحلیل چند بعدی و کنترل پایایی و تحلیل سازه‌ای روایی، در نهایت سیزده مؤلفه به مثابه متغیرهای مستقل به سه متغیر پنهان تقلیل یافتند و آنگاه روابط بین مؤلفه‌های فردی و خانوادگی آزمون گردید؛ سطوح نیازها و انتظارات سالمندان، ارزیابی روند گذشته، رضایت از خدمات‌رسانی، رضایت از عملکردها و عناصر پایگاهی، متغیرهای زمینه‌ای از طریق دریافت خدمت مفید، احساس ضرورت و هنجاری ذهنی بر تنوع انتظارات سالمند موثرند. نتایج پژوهش به خوبی نمایانگر تحولات پدیدارشناسانه در سنین سالمندی است و به لحاظ شیوه‌های اندیشه، ارزش‌ها و هنجارها، سبک زندگی، ترجیحات و انتظارات، علایق و سلاقی، استفاده از اینترنت و موبایل، تنوع‌پذیری، تغییر، تشخیص، تمایز مفهومی گیدنز (گیدنز ۱۳۸۸)، تنوع‌خواهی و امید به زندگی تفاوت‌های معنی‌داری با نسل‌های پیشین دارد.

#### شواهدی از بخش کیفی مطالعه

در این مطالعه علاوه بر کسب اطلاعات از طریق پرسشنامه، تلاش شد با انجام چند مصاحبه، بینشی عمیق‌تر از توانایی‌ها، مسائل و انتظارات سالمندان حاصل شود. محتوای کلی این مصاحبه‌ها، در مجموع تأییدگر بخش کمی مطالعه هستند. آنچه از این مصاحبه‌ها برمی‌آید آن است که سالمندان مورد مطالعه، در صورت برخورداری از سلامت جسمانی و امکانات لازم، همچنان نقشی فعال از نظر اقتصادی و اجتماعی دارند. البته عمده این افراد با مسائل، مشکلات و کم‌توجهی‌هایی از سوی مسئولان و فرزندانشان روبرو هستند که علایق و توانایی‌های آنان را تحت تأثیر قرار داده و آنها آن‌طور که باید نمی‌توانند قابلیت‌های مثبت و متنوع خود را بالفعل نمایند. در ادامه به چند نقل قول حاصل از این مصاحبه‌ها اشاره می‌شود.

در یکی از مشاهدات و مصاحبه‌های حضوری، در رابطه با فعالیت و سلامت سالمندان، فردی بلندبالا، لاغراندام و بسیار ورزیده که شال زرین حجاج بر سر و کت و شلوار مشکی بر تن دارد چنین می‌گوید: «۸۷ سال سن دارم. در روستای علم، هم کشاورزی و هم دامداری دارم. حدود دوساعت قبل از طلوع آفتاب بیدارم و تا ده شب کار می‌کنم. هم زراعت، هم باغبانی و هم پرورش



گاو شیری دارم. برای چهار پسر در شهر خونه خریدم. همه اماکن زیارتی را رفته‌ام و دو بار به حج مشرف شده‌ام».

سالمند دیگری که احساس کارآمدی و مفیدیت دارد در روستای تملیه، چهارصد متر حیاط دل باز و ساختمانی دو طبقه دارد، در حدود ۹۰ سالگی با تراکتور شخم می‌زند و درختان گردو را به زیبایی پرورده است. به قول خودش، حتی به قرص هم نمی‌خورد. سخت‌ترین سال را با عنوان سال هر کیل (حدود سه کیلو گندم) پنج تومان یاد می‌کند (سال قحطی حوالی شهریور ۱۳۲۰) و تنها آرزویش آبادانی و آرامش ایران عزیز است.

در مصاحبه‌ای دیگر، یکی از فرزندان فرد سالمند، اینگونه می‌گوید: «پدرم در اثر ابتلاء به انواع بیماری‌های قلبی و عروقی خانه‌نشین شد؛ ده سال اول را تا حدودی خودش از عهده اموراتش برمی‌آمد ولی بعدش شانزده سال در بستر افتاد و هر روز نیاز به پرستار پیدا نمود و باید امور شخصی را روی تخت طی می‌نمودند. مادر به مدت ده سال پرستارش شد و از بس اذیت و فرتوت شد، با آزرده‌گی عمیق از دنیا رفت. شش سال هم خودم و خواهرانم با مشقات زیاد پرستارش شدیم. حقوق بازنشستگی فقط کفاف پوشک می‌داد تا چه رسد به هزینه دارو و خوراک و پوشاک».

سالمندی دیگر در شرح تجربی انتظارات نقشی و رضایت فردی چنین می‌گوید: «شوهرم علی است؛ الان دوازده سال آزگار است که ترو خشکش می‌کنم. بچه‌ها، همه سرو سامان گرفته‌اند. سه پسر و چهار دختر، همه خونند ولی از پسران بسیار ناراضی‌ام. باز دخترانم هر از گاهی به سر می‌آیند. والله در همه لحاظ کمک می‌کنند و هرچند احتیاجی ندارم، ولی چشمداشت که دارم.»

بخشی از مصاحبه‌ها با سالمندانی که در آسایشگاه سالمندان نگهداری می‌شدند انجام شد. هر انسانی، اعم از پژوهشگر، در مشاهده میدانی و مصاحبه با چندین خانم که در ساختمان آسایشگاه کلنگی چهار طبقه ساکن بودند به شدت متأثر و دچار حیرت و دلواپسی می‌شود. تحلیل محتوای مصاحبه‌های ضبط‌شده نشان داد که ناتوانی در تأمین خوراک و دارو، بی‌وفایی فرزندان و تنهایی، دردهای مشترک این سالمندان است. واقعیت این است برخلاف آسایشگاه‌هایی که از شرایط مطلوب برخوردارند، و حتی در مقایسه با آسایشگاه کهریزک، آسایشگاه‌ها در شهرهای کوچک



ماهیتی قفس‌گونه یافته‌اند. عمق ناروایی در این زمینه، شاید در مصاحبه زیر در شهر الشتر منعکس شده باشد: «مادرم از خانواده‌های بااصالت و شناخته‌شده بود در دوران جوانی چندین کلفت داشت و بی‌پروا از ثروت خود و درآمد پدر تاجر برای امور خیریه و مراسم مذهبی هزینه می‌کرد. در ایام فاطمیه حداقل ده‌هزار ناهار و شام می‌داد. حداقل سی خانواده را سرپرستی می‌نمود. چندین مرتبه به حج مشرف شد، به زیارت عتبات کربلا، نجف، کاظمین، سامرا نایل گردیده و هر ساله به قم و مشهد می‌رفت و در سنین حدود هفتادسالگی و قبل از درگیری‌ها به سوریه و زیارت بارگاه حضرت زینب رفت. در سال‌های ۱۳۸۵ دچار شکستگی از ناحیه زانو شد و خانه‌نشین شد. به مرور به آنزایمر مبتلا شد. از سال ۱۳۹۴ به مدت حدود چهار سال، حدود هفتاد فرزند و نوه و نتیجه در پرستاری حاجیه خانم درمانده و ناتوان گشتند. خواب که نداشت بماند، آرام و قرار هم نداشت. چنان عاصی شده بود و اطرافیان عاصی شده بودند که اغلب آرزوی مرگ داشتند. حتی قرص و آمپول آرامبخش هم افاقه نمی‌کرد. از آن بانوی فرهیخته، نامور و مردم‌دار جسم نحیفی به وزن کمتر از ۴۰ کیلو ماند. حقوق بازنشستگی واریز می‌شد و در مراکز سالمند همچو قفس و در سنین حدود ۹۰ سالگی از دنیا رفت. حدود سی سال قبل خواب دیده بود که وسط سیلابی گیر افتاده و مدت‌ها سرگردان شده و در زندگی کسی باورش نمی‌شد که اینهمه عذاب نصیبش شود».

### بحث و نتیجه‌گیری

سالخوردگی و بازنشستگی هر دو ماهیتی کمی و هنجاری داشته و تفاوت‌ها و تمایزاتی مفهومی و نظری با سالمندی و ازکارافتادگی دارند. اگرچه سالمندی پدیده‌ای تاریخی است، اما تا دو دهه آینده، ایران با ورود به دوره سخت سالمندی جمعیت همراه خواهد بود. به‌گونه‌ای که درصد بالایی از جمعیت کشور را سالمندان تشکیل خواهند داد و سالمندان نسبت به جمعیت فعال، نسبتی فرای توزیع متوازن خواهند داشت (Strozza et al, 2024). امروزه، علائق و سلائق نوپدید سالمندان، در پرتو نظریات ذائقه، سلیقه، میدان عمل اجتماعی، کنش ارتباطی و انتظارات نقشی، به‌نحو معتبری قابل تبیین است. در این مسیر، تحلیل خوشه‌ای و مقوله‌بندی علائق و نیازهای سالمندان بر حسب عوامل پایگاهی، شناسایی توانایی‌ها و تمایلات شغلی و تحصیلی سالمندان، و همچنین شناخت



فرصت‌های کسب‌وکار آنها از اهمیتی کارکردی برخوردار است. برنامه‌ریزی در جهت استفاده از توانایی‌ها و تخصص‌های حجم قابل توجهی از سالمندان و بازنشستگان به انجام پژوهش‌هایی عمیق و بومی وابسته است. در این راستا، مطالعه پیش رو با هدف بررسی مسائل و مشکلات و نیازهای نوپدید سالمندان شهرستان سلسله انجام شد تا از این طریق بتوان به راهکارهایی برای ارتقاء به‌زیستی، اثربخشی و کارایی سالمندان این شهرستان اندیشید.

طبق نتایج، ۵۰/۱ درصد از نمونه‌های مورد بررسی در این مطالعه را زنان و ۴۹/۹ درصد را نیز مردان تشکیل دادند. میانگین سنی افراد نمونه ۶۷ سال بوده و اکثر آنها در بازه سنی ۶۰ تا ۷۰ سال قرار داشتند. بیش از نیمی از افراد بالای ۶۰ سال مشغول به یکی از فعالیت‌های اقتصادی مولد بودند و مشاغل کشاورزی، فروشنده‌گی، کارکن حقوق‌بگیر و کارمند بازنشسته، بیشترین فراوانی در بین افراد نمونه را داشتند. تعداد ۲۴ نفر از سالمندان نیز در آسایشگاه سالمندان نگهداری می‌شدند که به شیوه خاص مورد بررسی قرار گرفتند.

یافته‌های این مطالعه نشان داد که سالمندان شهرستان سلسله، برخلاف تصورات قالبی و اسطوره‌های ذهنی، از توانایی‌های قابل توجهی برخوردارند. به‌عنوان مثال: (۱) بیشتر سالمندان مورد مطالعه، هم با فناوری‌های نوین و مجازی آشنایی دارند و هم در این زمینه فعال هستند، (۲) اغلب نویسندگان شهرستان به تدوین و نشر آثار خود در دوران پس از بازنشستگی اذعان دارند، (۳) تعداد کشاورزان ۸۰ ساله و بالاتر مورد مطالعه قابل توجه است، (۴) تمایل به فعالیت جدید، یادگیری جهان مجازی، ریسک‌پذیری، تکثرگرایی و پذیرش هنجارهای نوین در بین بیش از ۸۵ درصد سالمندان مورد مطالعه در مراتب بالا و بسیار بالا قرار دارد، (۵) این افراد آگاهی بالا و به‌روزی در زمینه‌های مختلف داشته و از فرصت‌ها جهت خودشکوفایی لذت می‌برند، و (۶) بیش از ۸۰ درصد سالمندان تمایل خود به فعالیت‌های نوپدید را بیان کردند. در بررسی علایق نیز، سالمندان مورد مطالعه به مواردی از قبیل سیر و سفر و مسافرت‌های جمعی و زیارتی، تماشای تلویزیون، گوش دادن به رادیو، رفتن به سینما و تئاتر، رفتن به جلسات مذهبی، انجمن‌ها و همایش‌ها، و استفاده از اینترنت، اینستاگرام و جهان برتر را اشاره دارند.



برخورداری سالمندان شهرستان سلسله از علایق و توانمندی‌های مختلف در حالی است که آنها با مسائل و مشکلات متعددی نیز دست و پنجه نرم می‌کنند. طبق یافته‌ها، ۹۵ درصد سالمندان مورد مطالعه، حداقل به یک مسئله خاص مبتلابه بوده و تنها پنج درصد از آنان مشکل خاصی را گزارش نکردند. پایین بودن و ناکافی بودن درآمد، مهمترین مشکل بیش از یک چهارم این افراد است و بیشتر آنها درآمد و عایدی خود را صرف تهیه اقلام خوراکی، درمانی و پوشاک می‌کنند و کمتر فرصت پس‌انداز برای خود دارند. همچنین احساس درماندگی در تأمین آینده، هزینه‌های بالای درمانی و داشتن بیماری خاص از مشکلات مهم سالمندان مورد مطالعه است. در بررسی نیازها و انتظارات سالمندان، عدم توجه کافی فرزندان و مسئولان مربوطه به سالمندان مشهود است. این بی‌توجهی و کم‌توجهی، باعث شده سالمندان ضمن از دست دادن علایق و انگیزه‌ها، روزه‌روز با چالش‌های بیشتری مواجه شوند. به نظر می‌رسد معیارها و هنجارهای ریش سفیدی و گیس سپیدی که با فرهنگ، ادبیات، هنر، معماری و تاریخ ایرانیان عجین بوده، اکنون با زندگی مدرن در تعارض است. شیوه معماری کلان و الگوی مسکن مدرن منعکس‌کننده تام و تمام زندگی به غایت فردگرایانه و خانواده هسته‌ای است و در شهرهای بزرگی مانند تهران، هم دافع امکان نگهداری از والدین سالمند و ناتوان است و هم تمایل به فرزند را به سطح تک‌فرزندی تقلیل داده است. در بحث بی‌توجهی و یا کم‌توجهی به سالمندان، باید به جامعه سالمند روستایی نیز اشاره کرد. چالش‌های سالخورده‌گی جمعیت روستایی اغلب مورد توجه قرار نمی‌گیرند. جوامع روستایی محل زندگی نامتناسب افراد مسن و بیمار هستند. تفاوت‌های مرگ‌ومیر روستایی-شهری و درون روستایی زیاد و روبه‌رشد است. بسیاری از روستاها با کاهش جمعیت مواجه هستند و تنوع روستایی در حال کاهش است. این جوامع یکپارچه نیستند و اگرچه برخی از مکان‌های روستایی با کاهش سلامت مشخص می‌شوند، اما برخی دیگر شاهد پیشرفت‌های زیادی در سلامت جمعیت بوده‌اند. در روند انجام این پژوهش و مصاحبه‌هایی که با سالمندان ساکن در آسایشگاه صورت گرفت، آنها نیز با مسائل و چالش‌هایی مانند احساس دردهای مزمن، سطح پایین شناخت درمانی، احساس تنهایی، دوست‌نداشتنی بودن، و تجربه هیجانی ناخوشایند در تعامل با فرزندان و نوادگان



مواجهند. تجربه آسایشگاهی بسیار جانکاه و طاقت‌فرساست و حداکثر زنده‌مانی، شش ماه بیان گردید (نقل قول از پرستار سرای سالمندان صدیق «مرحوم بانی سرا» که بیان داشت که در طول سال‌ها خدمت، ندیده است که سالمندی بیش از شش ماه زنده بماند. البته شاید وضعیت خاص این سرا که مأوای رهاشدگان و معسرین در اتاقی شبه قفس است چنین باشد).

این مسائل و چالش‌های مبتلابه سالمندان مورد مطالعه، ما را به ارائه راهکارهایی متناسب با نیازهای آنها رهنمون می‌سازد. به نظر می‌رسد در روستاهای پیرامونی، نیازهای معیشتی و حمایتی اولویت بیشتری دارند و در بین سالمندان ساکن شهر، تأمین هزینه‌های درمانی و فراهم‌آوری امکان خودشکوفایی از اهمیت بیشتری برخوردار است. در بین ده انتظاری که سالمندان از دولت دارند، بیشترین فراوانی ماهیت اقتصادی داشته و مربوط به کاهش تورم و افزایش قدرت خرید است. از این رو لازم است مسائل مالی سالمندان مورد توجه قرار گیرد. توجه بیشتر به سالمندان بیمار و ازکارافتاده و نیز زنان سالمند در اولویت‌های بعدی انتظارات سالمندان از دولت قرار دارد. به نظر می‌رسد عملیاتی نمودن تام و تمام راهبردهای سند ملی سالمندان و تحقق راهبردهای حمایت از سالمندان بسیار ضروری بوده و مفید و اثربخش است. با توجه به برخورداری سالمندان از پتانسیل سرزندگی، شادابی و فعالیت، به نظر می‌رسد معیار سنی سالخوردگی نیز نیاز به بازتعریف دارد (رزاقی نصر آبادی و همکاران: ۱۳۹۹). و در شرایط متحول کنونی، سن ۷۵ سالگی از اعتبار تجربی برخوردار باشد.

بعید به نظر نمی‌رسد که پدیده سالخوردگی در ایران، به‌ویژه از آغاز دو دهه آینده، ماهیتی چالشی یابد. تجارب تاریخی و جهانی نمایانگر اهمیت ترتیبات نهادی در بهره‌مندی از سالمندان است. اغلب اساتید دانشگاه، مراجع و متخصصین در سنین بالای شصت سال شکوفاتر و ثمربخش‌تر شده‌اند. به نظر یکی از مهم‌ترین راهکارهای فرصت‌آفرینی برای سالمندان، بازگشت به اجتماعات محلی و جوامع روستایی است. نسبت جمعیت روستایی به‌شدت در حال کاهش است و محتمل است تا سال ۱۴۱۰ به کمتر از بیست درصد تنزل یابد. بر اساس مستندات معتبر، حدود بیست هزار روستای خالی از سکنه و دارای امکانات آب لوله‌کشی، روشنایی برق، جاده مناسب و



مکان‌های نوساز نظیر مدرسه و حدود بیست میلیون جمعیت روستایی در حدود شصت هزار روستای کشور وجود دارد. برخی بازنشستگان منشأ خدمات خیرخواهانه و فعالیت‌های آموزشی، عمرانی و تغذیه‌ای و همچنین عاملیت مشارکتی در شوراهای گشته‌اند. طرح سامان جمعیت روستایی که از طریق بازگشت حاشیه‌نشین‌ها و با اتخاذ رویکرد هنجاری و باتکیه بر مشوق‌های مالی پیگیری می‌گردد، فرصت مناسبی جهت بهره‌مندی از تخصص و تجربه بزرگان فرهیخته است.

کلام آخر اینکه، اگرچه سالخورده شدن جمعیت با بروز چالش‌های متعددی برای گروه سالمندان و جامعه همراه است، اما در مواجهه با این موضوع، باید در نظر داشت که سالمندان از تجارب و توانمندی‌هایی نیز برخوردارند که چنانچه مورد توجه قرار گیرند، علاوه بر افزایش کیفیت زندگی آنها، عایدی‌های بالایی نیز نصیب جامعه خواهد شد. بر اساس یافته‌های نوین، در سنین سالمندی اختلالات روانی مرتبط با ترس و نگرانی از آینده، و کینه و بار رنجش کاهش می‌یابند و از طرفی نیز هوش عاطفی-هیجانی و ارتباطی به‌ویژه در زنان تقویت می‌شوند و این، احتمال تحقق‌پذیری اهداف را افزایش می‌دهد. مصداق این ادعا را می‌توان در وقایعی مانند ملی شدن صنعت نفت، رهایی از آپارتاید، استقلال یافتن بسیاری از کشورها، و وقوع انقلابات مهم مشاهده نمود که به پشتوانه رهبرانی کهنسال قرین پیروزی شدند. بنابراین، لازم است این طیف سنی مورد توجه ویژه قرار گرفته تا با رفع نیازها و مشکلات آنها، از توان و تجارب ارزشمند آنها حداکثر بهره‌برداری به‌عمل آید. شهرستان سلسله دارای چشم اندازهای ویژه و مناطق مناسب و مستعد تفرجگاهی است و امکان توسعه شهرستان به مثابه یکی از قطب‌های گردشگری جنوب غرب کشور و یکی از نواحی گذران اوقات فراغت در بسیاری از ابعاد توسعه انسانی و سالمندی وجود دارد.



## منابع

- دورانت، ویل (۱۴۰۱). لذات فلسفه، مترجم: عباس زریاب خوبی، تهران، انتشارات نگاه.
- رزاقی نصرآباد، حجه بی بی، علی‌مندگاری، ملیحه، و رضوانیان، زینب (۱۳۹۹). تعیین‌کننده‌های جمعیتی - اجتماعی و اقتصادی سالمندی فعال در بین بازنشستگان برخی اداره‌های دولتی شهرستان بابل، پژوهش‌های راهبردی مسائل اجتماعی ایران، ۹(۴)، ۵۱-۷۶. [doi: 10.22108/srsp.2020.124440.1601](https://doi.org/10.22108/srsp.2020.124440.1601)
- ریتزر، جورج (۱۳۹۱). نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات کتاب.
- سند ملی سالمندان (۱۳۹۹). سازمان برنامه و بودجه ایران، تهران: انتشارات سازمان برنامه و بودجه.
- صرافی فروشانی، نسبه و همکاران (۱۴۰۳). اثربخشی شناخت درمانی مبتنی بر حضور ذهن بر نشانه‌های ادراک درد در زنان سالمند. *سالمند: مجله سالمندی ایران* ۱۹ (۲)، ۲۴۲-۲۵۷. <http://dx.doi.org/10.32598/sija.2023.3669.1>
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۸). تجدد و تشخیص: جامعه و هویت شخصی در عصر جدید. ترجمه ناصر موفقیان. تهران: نشر نی. چاپ ششم.
- ماندلا، نلسون (۱۳۹۰). راه دشوار آزادی: خاطرات نلسون ماندلا، ترجمه مهوش غلامی، انتشارات مؤسسه روزنامه اطلاعات.
- محمودپور عبدالباسط و همکاران (۱۴۰۳). تجارب زیسته سالمندان از آشیانه خالی؛ یک مطالعه پدیدارشناسی. *سالمند: مجله سالمندی ایران*، ۱۹(۲)، ۲۷۶-۲۹۵. [10.32598/sija.2024.3694.1](https://doi.org/10.32598/sija.2024.3694.1)
- میرزایی، محمد و همکاران (۱۳۹۶). سالخوردگی جمعیت در ایران و هزینه‌های رو به افزایش بهداشت و درمان، فصلنامه سالمند، ۱۲(۲). <http://dx.doi.org/10.21859/sija-1202156>
- میلر و آن درو و جف بر امید (۱۴۰۰). درآمدی بر نظریه فرهنگی معاصر، مترجم جمال محمدی، تهران، انتشارات ققنوس.
- نوری، علی، و سهیلا فارسی (۱۳۹۷). انتظارات سالمندان مقیم سرای سالمندان از فرزندان خود. *سالمند: مجله سالمندی ایران*، ۱۳(۲). <http://dx.doi.org/10.32598/sija.13.2.262>



وفائی، ماریا ای. آگیلار، شاهی، حسن، و بشارت، محمدعلی (۱۳۹۴). پیش‌بینی سالمندی موفق بر اساس راهبردهای مدیریت زندگی. *مجله روان‌شناسی پیری*، ۱(۲)، ۵۷-۷۱.

Alexis R. Santos-Lozada, Jeffrey T. Howard, Shannon Monnat, Martin J. Sliwinski, Leif Jensen (2023). Age differences in Allostatic Load among adults in the United States by rural-urban residence, *SSM - Population Health*, Volume 23, 2023, 101442, ISSN 2352-8273, <https://doi.org/10.1016/j.ssmph.2023.101442>.

Henry, J. D., Phillips, L. H., Ruffman, T., & Bailey, P. E. (2013). A meta-analytic review of age differences in theory of mind. *Psychology and Aging*, 28(3), 826–839. <https://doi.org/10.1037/a0030677>

Jensen, L., Monnat, S. M., Green, J. J., Hunter, L. M., & Sliwinski, M. J. (2020). Rural Population Health and Aging: Toward a Multilevel and Multidimensional Research Agenda for the 2020s. *American Journal of Public Health*, e1–e4. <https://doi.org/10.2105/ajph.2020.305782>

Lee, Y., Chon, D., Kim, J., Ki, S., & Yun, J. (2020). The predictive value of social frailty on adverse outcomes in older adults living in the community. <https://doi.org/10.1016/j.jamda.2020.03.010>

Morley, J. E. (2012). Journal of the American Medical Directors Association: The State of the Journal. *Journal of the American Medical Directors Association*, 13(7), 571–573. <https://doi.org/10.1016/j.jamda.2012.07.013>

Strozza C., Egidi, V. Rita Testa, M. & Caselli, G. (2024). Ageing and diversity: Inequalities in longevity and health in low-mortality countries, 50, (12), 347–376. <https://doi.org/10.4054/DemRes.2024.50.12>

United Nation (2022). Understanding the Dynamics of the Aging Process, Department of Economic and Social Affairs, Population Division.

Venn, S., Davidson, K., Arber, S. (2011). Gender and Aging. In: Settersten, R., Angel, J. (eds) *Handbook of Sociology of Aging*. Handbooks of Sociology and Social Research. Springer, New York, NY. [https://doi.org/10.1007/978-1-4419-7374-0\\_5](https://doi.org/10.1007/978-1-4419-7374-0_5)

Vignoli, D., Guetto, R., Bazzani, G. et al (2020). A reflection on economic uncertainty and fertility in Europe: The Narrative Framework. *Genus* 76, 28 (2020). <https://doi.org/10.1186/s41118-020-00094-3>

Wirths, C. G. , & Williams, R. A. (2017). *Lives through the years: Styles of life and successful aging*. Routledge <https://doi.org/10.4324/9780203787045>.

World bank (2022). Proportion of selected age groups of world population and in regions: 2022.



## Changes in Values and Attitudes Within the Iranian Family Institution Based on the 2020 Global Survey

Younes Akbari\*  Reyhaneh Naderlu\*\*  Neda Khodakaramian Gilan\*\*\* 

\* Ph. D in Sociology, Director of the Health Studies Department, Tehran Municipality Studies and Planning Center, Tehran, Iran (Corresponding Author). ✉ [younes.akbari1987@gmail.com](mailto:younes.akbari1987@gmail.com)

\*\* Ph. D Candidate of Geography and Urban Planning, Department of Geography, Faculty of Social Sciences, Zanzan University, Zanzan, Iran. ✉ [reyhaneh.naderlu@gmail.com](mailto:reyhaneh.naderlu@gmail.com)

\*\*\* Ph. D Candidate in Sociology, Studying Iranian Social Issues, Department of Sociology, Faculty of Humanities, University of Kashan, Kashan, Iran. ✉ [n.khodakaramian.g@gmail.com](mailto:n.khodakaramian.g@gmail.com)

### Abstract

This research is a secondary analysis based on data from the World Values Survey (2020), examining the factors influencing value and attitudinal distinctions within the Iranian family institution. The aims of this study is to identify and analyze patterns of change in attitudes and beliefs related to family, sexual relationships, domestic violence, gender roles, and social responsibilities in Iranian society. The results indicate that social attitudes in Iran are undergoing changes influenced by factors such as age, gender, economic status, and cultural developments. The majority of respondents (71.9%) oppose premarital sexual relationships, but generational gaps and positive changes are observed regarding abortion and divorce. Additionally, society is increasingly opposed to violence against women and children. Data analysis reveals that individuals with university education and urban residents hold more modern attitudes towards social issues. Furthermore, economic status influences attitudes; as income increases, acceptance of abortion and divorce rises. These changes are particularly evident among younger generations and those with better economic status. These findings underscore the need for policymakers and social planners to pay attention to these changes and adopt approaches that align with social transformations

**Keywords:** Values, Attitudes, Changes, Family, Culture.

**Citation:** Akbari, Y., Naderlu, R., & Khodakaramian Gilan, N. (2025). Changes in Values and Attitudes Within the Iranian Family Institution Based on the 2020 Global Survey. *Iranian Population Studies Journal*, 8(2), 317-348.

 <https://doi.org/10.22034/jips.2025.485588.1246>

 [https://jips.nipr.ac.ir/article\\_213632.html?lang=en](https://jips.nipr.ac.ir/article_213632.html?lang=en)

E-ISSN: 2717-3208 / © National Institute for Population Research, Iran. This is an open access article under the CC BY 4.0 License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



## Introduction

Individuals' perspectives, values, and attitudes are constantly influenced by various factors, leading to changes in their views and behaviors. Several elements play a role in shaping these shifts, including economic, social, and cultural factors. The outcomes of these influences permeate society and manifest in various forms. Therefore, this study is written to examine the prevailing value and attitudinal distinctions within the family institution. The theory considered in the present research is Inglehart's theory, with all research findings interpreted within its framework. This theory emphasizes the impact of economics and other factors on individuals' materialism and post-materialism, explaining how prevailing conditions lead individuals toward post-materialism and, consequently, shape their perspectives and attitudes.

## Method and Data

The research method employed in this study is analytical, utilizing secondary analysis of data collected from the 2020 World Survey to investigate the variables of interest. The software used for this analysis is SPSS, which relies on Pearson correlation test and t-test to analyze the variables and extracts their significance and correlation.

## Findings

The research findings indicate significant changes in attitudes and social justifications across various domains, including premarital sexual relationships, abortion, divorce, and domestic violence. According to the data, 71.9% of respondents strongly oppose premarital sexual relationships, reflecting the influence of traditional social and cultural norms. Additionally, 58.7% are against abortion, while 41.3% hold neutral or favorable views, indicating shifting attitudes in this area. Regarding divorce, 54.1% of respondents have neutral or opposing views, and only 4.5% consider it a suitable option. These statistics highlight the tensions between family commitments and social changes. Furthermore, 79.3% explicitly disapprove wife-beating by husband, demonstrating a growing concern for women's human rights. Pearson correlation analysis also reveals that as age increase, attitudes toward premarital sexual relationships, abortion, and divorce become more negative. On the other hand, individuals with university education hold more positive attitudes toward these issues. For instance, the average score



for justifying premarital sexual relationships among university-educated individuals is 2.44, which is higher than the average of non-university educated individuals (2.18). Finally, the results indicate that income also has a significant impact on attitudes; as income increases, attitudes towards abortion and divorce become more positive. These changes reflect cultural and social transformations in society that require further attention and investigation.

### Discussion and conclusion

The results of this research indicate significant changes in social attitudes toward sensitive issues such as premarital sexual relationships, abortion, and divorce. While 71.9% of respondents strongly oppose premarital sexual relationships, 58.7% also have a negative view of abortion, but 41.3% hold neutral or favorable views, reflecting cultural shifts in this area. Additionally, 54.1% have a neutral or negative stance toward divorce, with 4.5% accepting it as a suitable option. Furthermore, the results show that 79.3% and 71.1% oppose violence against women and children, respectively, reflecting society's attention to human and ethical rights. Also, 67.3% emphasize the importance of childbearing, and 50.3% agree with women earning more than their husbands. These findings suggest that social and cultural changes are taking place, with education, age, and place of residence influencing attitudes. Overall, these results demonstrate a positive trend toward the acceptance of social responsibilities and human rights in society, which could lead to more profound transformations in social structures.

### References

- Astrachan, J. H., Binz Astrachan, C., Campopiano, G., & Baù, M. (2020). Values, spirituality, and religion: Family business and the roots of sustainable ethical behavior. *Journal of Business Ethics*, 163(4), 637-645. <https://link.springer.com/article/10.1007%2Fs10551-019-04392>
- Ataei, S & Hosseini Davarani, S (2015). "The Approach to Cultural Change and the Constructed Model of 'Closed Collective Action Cycle' in Societies with Survival Values: A Case Study of Egypt." *Sociology of Political World of Islam*, 3(6), 135-155. [In Persian]. <https://doi.org/10.22070/iws.2015.249>
- Azimi H, Mojgan, Azam K, Faizeh, B, Masoumeh, & R Manesh, F (2015). "Values, Attitudes, and Action Patterns of Youth Regarding Spouse Selection and Pre-Marital Relationships: A Case Study of Students at Universities in Khorasan Razavi Province." *Cultural Strategy*, 8(29), 179-212. [In Persian].



- Azimi, R (2021). "Secondary Analysis of Gender Values Based on the Values and Attitudes Survey Data of Iranians (Focusing on Attitudes Toward Gender Inequality and Family)." *Journal of Cultural Studies - Communication*, 22(53), 249-270. [In Persian]. <https://doi.org/10.22083/jccs.2019.184711.2797>
- Azizimehr, Kh (2023). "Dominant Values in the Iranian Family and Their Changes; 2000-2019 (Meta-analysis of National Surveys)." *Gender and Family Studies*, 11(2), 163-194.
- Cerrato, J., & Cifre, E. (2018). Gender inequality in household chores and work-family conflict. *Frontiers in Psychology*, 9, 1330. <https://doi.org/10.3389/fpsyg.2018.01330>
- Findings from the National Survey on Values and Attitudes of Iranians, Wave 3 (2016).
- Geoffrey, B. (2019). Toward a Christian Definition of Marriage: A Historical, Sociological, and Theological Approach. *Journal of Sociology and Christianity*, 9(1), 105-110. <https://sociologyandchristianity.org/index.php/jsc/article/view/143>
- Inglehart, R (1994). *Cultural Transformation in Advanced Industrial Society*, translated by Maryam Vatar, Tehran, Ruzaneh Publications. [In Persian].
- Inglehart, R., & Abramson, P. R. (1994). Economic security and value change. *American Political Science Review*, 88(2), 336-354.
- Inglehart, R., & Rabier, J. R. (1987). Values, ideology, and cognitive mobilization in new social movements. In M. Aronoff, J. A. van Es, & P. A. Rachleff (Eds.), *Challenges of Transformation* (pp. 43-66). Aldershot, UK: Avebury.
- Kazemipour, Sh. (2021). "Cultural Changes and Transformation of the Contemporary Family with Emphasis on Marriage and Childbearing." *Journal of Communication and Culture*, 1(1), 7-21. [In Persian]. <https://doi.org/10.22034/rcc.2021.248914>
- Kim, J., Joo, S., Lee, K., & Jun, H. (2022). Family values in South Korean society: Marital and sexual values in gender, age, and Protestantism contexts. *Journal of Population and Social Studies (JPSS)*, 30, 54-71.
- Niazi, M, Mazroui, I, & Aghabzorgee Z, Sh (2021). "Developing Future Scenarios for Family Values in Iran Using the Scenario Wizard." *Contemporary Sociology Researches (Scientific-Research)*, 10(18), 63-89. [In Persian]. <https://doi.org/10.22084/csr.2021.22103.1828>
- Reese, L., Balzano, S., Gallimore, R., & Goldenberg, C. (2022). The concept of *educación*: Latino family values and American schooling. In *The New Immigrants and American Schools* (pp. 305-328). Routledge. [https://doi.org/10.1016/0883-0355\(95\)93535-4](https://doi.org/10.1016/0883-0355(95)93535-4)
- Solo, J., & Festin, M. (2019). Provider bias in family planning services: A review of its meaning and manifestations. *Global Health: Science and Practice*, 7(3), 371-385. <https://doi.org/10.9745/GHSP-D-19-00130>



## تغییرات ارزشی و نگرشی در نهاد خانواده ایرانی بر اساس پیمایش جهانی ۲۰۲۰

یونس اکبری\*  ریحانه ندرلو\*\*  ندا خداکرمیان گیلان\*\*\* 

\* دکتری جامعه‌شناسی، مدیر گروه مطالعات سلامت مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهرداری تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

✉ [younes.akbari1987@gmail.com](mailto:younes.akbari1987@gmail.com)

\*\* دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، گروه جغرافیا، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه زنجان، زنجان، ایران.

✉ [reyhaneh.naderlu@gmail.com](mailto:reyhaneh.naderlu@gmail.com)

\*\*\* دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی بررسی مسائل اجتماعی ایران، گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران.

✉ [n.khodakaramian.g@gmail.com](mailto:n.khodakaramian.g@gmail.com)

### چکیده

پژوهش حاضر یک تحلیل ثانویه بر اساس داده‌های پیمایش جهانی ارزش‌ها (۲۰۲۰) است که به بررسی عوامل مؤثر بر تمایزات ارزشی و نگرشی در نهاد خانواده ایرانی می‌پردازد. هدف از این پژوهش، شناسایی و تحلیل الگوهای تغییر در نگرش‌ها و باورهای مرتبط با خانواده، روابط جنسی، خشونت خانگی، نقش‌های جنسیتی و مسئولیت‌های اجتماعی در جامعه ایران است. نتایج نشان می‌دهد که نگرش‌های اجتماعی در ایران تحت تأثیر عواملی نظیر سن، جنسیت، وضعیت اقتصادی و تحولات فرهنگی در حال تغییر است. اکثر پاسخ‌دهندگان (۷۱/۹ درصد) با روابط جنسی قبل از ازدواج مخالف هستند، اما نسبت به سقط جنین و طلاق شکاف نسلی و تغییرات مثبتی مشاهده می‌شود. همچنین، جامعه به طور فزاینده‌ای با خشونت علیه زنان و کودکان مخالف است. تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که افراد با تحصیلات دانشگاهی و ساکنان شهر، نگرش‌های مدرن‌تری نسبت به مسائل اجتماعی دارند. علاوه بر این، وضعیت اقتصادی بر نگرش‌ها تأثیرگذار است؛ به طوری که با افزایش درآمد، پذیرش سقط جنین و طلاق افزایش می‌یابد. این تغییرات به ویژه در نسل‌های جوان‌تر و در میان افراد با وضعیت اقتصادی بهتر مشهود است. این یافته‌ها بر ضرورت توجه سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان اجتماعی به این تغییرات و اتخاذ رویکردهای متناسب با تحولات جامعه تأکید می‌کند.

**کلیدواژه‌ها:** ارزش‌ها، نگرش‌ها، تغییرات، خانواده، فرهنگ.

شیوه ارجاع‌دهی به این مقاله: اکبری، یونس، ندرلو، ریحانه، و خداکرمیان گیلان، ندا (۱۴۰۳). تغییرات ارزشی و نگرشی در نهاد خانواده

ایرانی بر اساس پیمایش جهانی ۲۰۲۰. *دوفصلنامه مطالعات جمعیتی*، ۸ (۲)، ۳۱۷-۳۴۸.

 <https://doi.org/10.22034/jips.2025.485588.1246>

 [https://jips.nipr.ac.ir/article\\_213632.html?lang=fa](https://jips.nipr.ac.ir/article_213632.html?lang=fa)

E-ISSN: 2717-3208 / © National Institute for Population Research, Iran. This is an open access article under the CC BY 4.0 License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



### مقدمه

آنچه شکل دهنده پایه‌های نظام رفتاری افراد و یا به تعبیری تعیین‌کننده حدود رفتار و افعال فرد است، همان ارزش و نگرش‌های او است. ارزش‌ها و نیز نگرش‌ها در شکل‌گیری کنش‌های فردی و اجتماعی اهمیت فزاینده‌ای داشته و سبب تغییرات در ابعاد مختلف زندگی افراد جامعه می‌شوند (عظیمی هاشمی، ۱۳۹۴: ۱۸۰). متفکران و پژوهشگران اجتماعی تغییرات در طرز تلقی‌ها و ارزش‌ها که در شیوه‌های رفتاری و بسیاری دیگر از اعمال اجتماعی افراد متجلی می‌شود را از طریق پیمایش‌های مختلف رصد می‌کنند و نتایج این تحقیقات در قالب کاربردی آن یا همان مدیریت و برنامه‌ریزی اجتماعی جامعه استفاده می‌شود. به عبارت دیگر، پیمایش‌های ارزش‌ها و نگرش‌ها، در پی رصد و ارزیابی تحولات فرهنگی و اجتماعی از دریچه ارزش‌ها و نگرش‌های آحاد افراد جامعه انجام می‌شوند و به‌عنوان ضرورتی برای فهم و تحلیل حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی کنشگران اجتماعی شناخته می‌شوند (عظیمی، ۱۴۰۰: ۲۵۰).

یکی از حوزه‌هایی که با تحلیل مجدد آن در پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌ها می‌توان از نظرگاه دیگری آن‌ها مورد بررسی و تحلیل قرار داد، نهاد خانواده است که اساسی‌ترین نهاد اجتماعی بوده که در راستای یک زندگی رضایت‌بخش قوام یافته است (Geoffrey et al, 2019: 105). ارزش‌های خانواده عمدتاً به فرهنگ خانواده به‌عنوان واحدی کارکردی برای ثبات ملی و اجتماعی اشاره می‌کند (Kim, et al, 2022: 55). ارزش‌ها اساس و بنای خانواده را شکل می‌دهد (Astrachan, 2020: 640). در همین راستا، شناسایی وضع موجود ارزش‌ها و نگرش‌های مردم، رصد، فهم و تحلیل وضعیت فرهنگی و اجتماعی کشور را امکان‌پذیر می‌کند و می‌تواند به افزایش کارایی دستگاه‌ها و ساماندهی مجموعه فعالیت‌های مؤثر بر جامعه منجر شده و همچنین امکان سیاست‌گذاری متناسب با شرایط را فراهم کند؛ زیرا ارزش‌ها و نگرش‌ها در فعالیت و کنش افراد اهمیت فزاینده دارد (عظیمی هاشمی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۸۱). این نوع پیمایش‌ها در کشورهای صنعتی، در مقیاس ملی، بیش از هفت دهه و در سطح جهانی، بیش از سه دهه سابقه دارند. پیمایش از سال ۱۹۸۱ میلادی شروع شد و هر نه سال یکبار در همه کشورهای اروپایی انجام می‌شود. این پیمایش، تصویری از اعتقادات، نگرش‌ها،



ایده‌ها، ترجیحات، ارزش‌ها و افکار شهروندان همه کشورهای اروپایی را به دست می‌دهد و در واقع، تصویری از نحوه نگرش و تفکر در مورد زندگی، خانواده، دین، کار، سیاست‌ها و جامعه ارائه می‌کند (یافته‌های پیمایش ملی، ۱۳۹۵) اولین نمونه این پیمایش‌ها در ایران به نظرسنجی پژوهشکده علوم ارتباطی و توسعه ایران در سال ۱۳۵۳ برمی‌گردد. در سال ۱۳۷۵ نیز پیمایشی با عنوان «بررسی آگاهی‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای اجتماعی و فرهنگی ایرانیان» توسط دبیرخانه شورای فرهنگ عمومی به انجام رسید. در سال‌های ۱۳۷۹ و ۱۳۸۲ دفتر طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان را در مراکز استان‌های کشور اجرا کرد که داده‌های تجربی اولیه‌ای در مقیاس ملی، از نگرش‌ها و ارزش‌های ایرانیان فراهم آورد (یافته‌های پیمایش ملی، ۱۳۹۵). موج سوم این پیمایش ملی در سال ۱۳۹۴ و موج چهارم (آخرین موج) آن در سال ۱۴۰۲ به انجام رسید. هر یک از پژوهش‌های مذکور به فراخور مسئله تحقیق خود داده‌هایی از وضعیت اجتماعی و فرهنگی کشور را احصاء کرده‌اند که مورد تحلیل پژوهشگران قرار گرفته است. با این حال، پیمایش‌های ملی و جهانی دیگری نیز در زمینه بررسی وضعیت اجتماعی و فرهنگی اجرا شده است که داده‌های آن‌ها می‌تواند محل تحلیل‌های ثانویه ارزشمندی برای پژوهشگران باشد. یکی از این پیمایش‌ها، پیمایش جهانی ارزش‌ها و نگرش‌ها ۲۰۲۰ است که داده‌هایی را در رابطه با ارزش‌ها و نگرش‌ها در کشورهای مختلف از جمله ایران جمع‌آوری کرده است و این داده‌ها پتانسیل تحلیل‌های ثانویه ارزشمندی را در خود دارند.

نهاد خانواده به‌عنوان بنیادی‌ترین و اساسی‌ترین نهاد اجتماعی، تحت تأثیر تغییرات اجتماعی و فرهنگی ناشی از مدرنیزاسیون، جهانی‌شدن و سایر متغیرهای مرتبط با تحولات ارزشی قرار دارد. این تغییرات، ابعادی از خانواده همچون نقش‌های جنسیتی، نگرش به ازدواج، الگوهای فرزندآوری، همبستگی خانوادگی، روابط بین‌نسلی و نیز جایگاه سنت و نوسازی در ساختار خانواده را دستخوش تحول کرده است. تحلیل این ابعاد می‌تواند به درک بهتر فرایندهای اجتماعی و فرهنگی و مدیریت مناسب تغییرات کمک کند (جفری و همکاران، ۲۰۱۹: ۱۰۵؛ کیم و همکاران، ۲۰۲۲: ۵۵).



در این پژوهش، داده‌های پیمایش جهانی ارزش‌ها و نگرش‌ها (۲۰۲۰) که شامل اطلاعاتی درباره تحولات ارزشی و نگرشی در کشورهای مختلف از جمله ایران است، مبنای بررسی قرار می‌گیرد. این داده‌ها از نوع داده‌های ثانویه هستند که ضمن فراهم کردن امکان تحلیل گسترده و مقایسه بین‌المللی، محدودیت‌هایی را نیز به همراه دارند. از جمله، محقق صرفاً می‌تواند متغیرها و شاخص‌هایی را که در پیمایش اصلی تعریف شده‌اند، بررسی کند. این محدودیت، بررسی عمیق‌تر برخی ابعاد خاص نهاد خانواده را دشوار می‌سازد و تحلیل‌ها را به چارچوب داده‌های موجود محدود می‌کند.

با این حال، تحلیل این داده‌ها امکان مطالعه و ارزیابی تغییرات در ابعاد اصلی نهاد خانواده ایرانی از منظر ارزش‌ها و نگرش‌های اجتماعی را فراهم می‌کند. این پژوهش تلاش می‌کند با تکیه بر داده‌های پیمایش جهانی ارزش‌ها و نگرش‌ها (۲۰۲۰)، تصویری جامع از تحولات ارزشی و نگرشی در نهاد خانواده ایرانی ارائه داده و از این رهگذر، زمینه‌ای برای سیاست‌گذاری‌های متناسب و مؤثر در این حوزه فراهم کند. بر این اساس، محقق درصدد پاسخ به این سؤال اساسی است که نگرش‌های خانواده ایرانی نسبت برخی ابعاد و مسائل خانواده چگونه است و چگونه آن را ارزش گذاری می‌کنند و عوامل مؤثر بر تمایزات ارزشی و نگرشی در نهاد خانواده ایرانی کدامند؟

### پیشینه تحقیق

در رابطه با موضوع این پژوهش تحقیقات مختلفی در ابعاد و به روش‌های مختلف هدایت شده که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌گردد. کیم و همکاران (۲۰۲۲) در مقاله‌ای تحت عنوان «ارزش‌های خانوادگی در جامعه کره جنوبی: ارزش‌های زناشویی و جنسی در زمینه‌های جنسیت، سن و پروتستانیسیم» بیان می‌دارد که نتایج مربوط به ارزش‌های زناشویی، تعامل معنی‌داری را بین جنس، گروه سنی و زمینه‌های پروتستان نشان نداد، در حالی که تفاوت‌های سنی به‌طور مداوم در همه حوزه‌های ارزش‌های زناشویی معنی‌دار بود. در نتایج مربوط به ارزش‌های جنسی، بین جنسیت، سن و زمینه‌های پروتستانیسیم در همه حوزه‌های ارزش‌های جنسی، تعامل معناداری وجود داشت. ریس<sup>۱</sup> و همکاران (۲۰۱۸) در پژوهشی تحت عنوان «مفهوم آموزش: ارزش‌های خانوادگی و تحصیل در

1. Reese



آمریکا» تبیین می‌کند که باورهایی که در روال زندگی روزانه تجسم می‌یابند با برخی از عوامل فرهنگی پشتیبانی می‌شوند که بر رشد و تربیت کودکان مؤثر است. نتایج یافته‌های سولو و همکاران<sup>۱</sup> (۲۰۱۹) در تحقیقی با عنوان موجبات تعصب در برنامه‌ریزی و تنظیم خانواده: مروری بر معنا و علل ظهور آن حاکی از آن است که تعصبات اغلب از هنجارهای اجتماعی گسترده‌تر، به‌ویژه قضاوت در مورد فعالیت جنسی در میان جوانان و نگرانی در مورد تأثیر روش‌های هورمونی بر باروری آینده ناشی می‌شود. نتایج بررسی‌های کراتو<sup>۲</sup> و همکاران (۲۰۱۸) در پژوهشی با عنوان نابرابری جنسیتی در وظایف خانگی و تعارض در کار و خانواده نشان می‌دهد که نقش‌های جنسیتی سنتی هنوز بر نحوه مدیریت زن و مرد بر کار و تعامل خانوادگی تأثیر می‌گذارد. عزیزی مهر (۱۴۰۲) در مقاله‌ای با عنوان «ارزش‌های حاکم بر خانواده ایرانی و تغییرات آن؛ ۱۳۷۹-۱۳۹۸ (فراتحلیل یافته‌های پیمایش ملی)» بدین‌صورت نتیجه‌گیری می‌کند که برخلاف ادعاهای مبنی بر فردگرایی خودخواهانه در خانواده‌های ایرانی، یافته‌های پیمایشی چنین چیزی را تأیید نکرده و نشان می‌دهد که خانواده جایگاه مهمی را در اذهان اعضا دارد. نیازی و همکاران (۱۳۹۹) در مقاله‌ای تحت عنوان تدوین سناریوهای آینده ارزش‌های خانواده در ایران با استفاده از سناریو ویزارد نشان می‌دهد که نامطلوب‌ترین سناریو، سناریویی است که کاهش قدرت خانواده تا حد فروپاشی آن را به همراه دارد و این مسئله زمانی رخ می‌دهد که جامعه با انواع محدودیت‌ها روبرو باشد. کاظمی‌پور (۱۴۰۰) در پژوهش «تغییرات فرهنگی و تحول خانواده معاصر با تأکید بر ازدواج و فرزند آوری» نشان می‌دهد که ارزش و نگرش در مورد ازدواج بین سه نسل دارای تفاوت بوده است که با میزان فردگرایی همبستگی معنی‌دار دارد و می‌توان تأثیر عوامل فرهنگی جهت تجدیدنظر در سیاست‌های فرزندآوری را مدنظر قرارداد.

همان‌گونه که از مرور تحقیقات بالا مشخص است خانواده به‌عنوان نهاد مرکزی در جوامع مختلف همچنان از اهمیت بالایی برخوردار است. با این حال، رویکردهای متعارف و سنتی نسبت به نقش‌های جنسیتی و زناشویی تحت تأثیر تحولات فرهنگی و اجتماعی قرار دارند. همچنین، تصورات

1. Solo et al  
2. Cerrato



فردگرایانه که به نظر می‌رسد در حال تقویت هستند، با واقعیت‌های اجتماعی خاصی در تقابل هستند که نشان‌دهنده همبستگی عمیق خانواده با هویت فردی است. علاوه بر این، تغییرات در نگرش‌های نسل‌های مختلف نسبت به ازدواج و فرزندآوری تأکید بر لزوم بازنگری در سیاست‌ها و شیوه‌های تربیتی و اجتماعی دارد. درنهایت، مشاهده‌ای از روندهای منفی در کاهش نهاد خانواده در صورت وقوع بحران‌های اجتماعی، ضرورت توجه به حمایت از این نهاد را پررنگ می‌کند.

### چارچوب نظری

اینگلهارت و آبرامسون<sup>۱</sup> در مقاله امنیت اقتصادی و تغییر ارزش در طی زمان (۱۹۹۴) هشت کشور اروپای غربی را بین مهر و موم‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۲ برای آزمون کردن نظریه‌اش که یک‌روند کلی به سمت ارزش‌های فرامادی‌گرایانه در گروه‌های سنی جوانان نسبت به نسل پیرتر وجود دارد را تحلیل کرد. با توجه به داده‌های موجود، به‌جز بلژیک، سایر کشورها چنین روندی را از خود نشان دادند. اینگلهارت بیان می‌دارد که این روند به خاطر تغییرات نسلی رخ داده است؛ به‌طوری‌که گروه‌های جوانان به‌طور سازگاری نسبت به نسل‌های پیرتر، رویکردهای فرامادی‌گرایانه داشته‌اند. همچنین وی بیان می‌دارد که اثرات زمانی با شرایط اقتصادی رابطه دارد؛ به‌طوری‌که تورم به‌طور معناداری باعث کاهش ارزش‌های فرامادی‌گرایانه می‌شود. همچنین بیکاری باعث توجه بیشتر به ارزش‌های مادی‌گرایانه می‌شود که با این مدعا که بیکاری با فرامادی‌گرایانه رابطه مثبت دارد، در تناقض است. تحلیل‌های داده‌های پیمایش ارزش‌های جهانی سال ۱۹۹۰-۱۹۹۱ از چهل کشور نیز نظریه اینگلهارت را تأیید می‌کند. این داده‌ها نیز نشان داد که فرامادی‌گرایانه با شکوفایی اقتصادی و امنیت مرتبط است. کشورهای که با رشدهای سریع اقتصادی تغییرات ارزشی بین نسلی بزرگ‌تری را نیز از خود نشان دادند. علاوه بر آن، مطالعات تطبیقی نشان می‌دهد که بین موج ۱۹۸۳-۱۹۸۱ و موج ۱۹۹۱-۱۹۹۰، از بیست کشور مشترک، ۱۸ جامعه طی یک دهه به سمت فرامادی‌گرایانه تغییر رویکرد داده‌اند (اینگلهارت و آبرامسون، ۱۹۹۴).

---

1. Inglehart & Amberson



به نظر اینگلهارت دگرگونی ارزش‌ها در میان نسل‌ها به تدریج به سیاست و هنجارهای فرهنگی جوامع پیشرفته صنعتی انتقال می‌یابد. تحول از اولویت‌های ارزشی مادی به فرا مادی، مسائل سیاسی جدیدی را به مرکز صحنه آورده و نیروی محرکه اصلی بسیاری از جنبش‌ها گردیده است. احزاب موجود را دچار انشعاب کرده، موجب پیدایش احزاب جدید شده و معیارهایی را که مردم با آن درک ذهنی خود را از سعادت ارزشیابی می‌کنند دگرگون کرده است. از این گذشته به نظر می‌رسد خیزش فرامادی‌گرایی، به تنهایی یک جنبه از فراگرد دگرگونی فرهنگی‌ای باشد که به گرایش‌های مذهبی، نقش‌های جنسیتی، هنجارهای جنسی و هنجارهای فرهنگی جوامع غرب شکل نوینی بخشیده است (اینگلهارت، ۱۳۷۳: ۷۳). مبنای اندیشه اینگلهارت و ولزل، هرم «سلسله‌مراتب نیازها» آبراهام مازلو (۱۹۸۷)، روانشناس انسان‌گرایی آمریکایی است. در این هرم، مازلو معتقد است که نیازهای انسان، شامل پنج گروه اصلی «جسمانی، ایمنی، اجتماعی، نفسانی و خودشکوفایی» هستند. به باور وی، هریک از این نیازها، نردبانی را می‌سازد که هرگاه، نیاز رده پایین برطرف شود، رده‌های بالایی نیازها، فعال‌تر می‌شوند. «بودن» برای انسان، هدفی اساسی است و هرگاه با مخاطره‌ای، مواجه شود، مسیر زندگی فرد در جهت مبارزه با آن شکل می‌یابد. این دلیل کاهش انتخاب‌های انسانی برای بسیاری از مردم بوده است و به نظر اینگلهارت و ولزل، آنچه از این محدودیت‌ها و مخاطرات می‌کاهد، توسعه اجتماعی-اقتصادی است. توسعه اجتماعی-اقتصادی، به‌طور مستقیم بر درک مردم از امنیت وجودی خود اثر می‌گذارد؛ زیرا تهدیدهای اقتصادی با نیازهای بسیار بنیادین انسان‌ها، مرتبط بوده، با شتابی بیشتر درک می‌شوند (اطه‌ری و حسینی داورانی، ۱۳۹۴: ۱۳۷). گسترش توسعه اقتصادی، تغییر فرهنگی به وجود آمده از بودن به سوی ابراز بودن و تأثیر گذاشتن، در حرکت است؛ در این جوامع، انسان با عبور از مرحله بقاء به پاسداشت ارزش‌های ابراز وجود می‌پردازد که این عاملی در جهت رهایی از هر قدرت و جزم‌اندیشی می‌شود. احساس امنیت وجودی مردم در پرتو ایمنی اقتصادی، خودمختاری عقلانی و استقلال اجتماعی، به گسترش آزادی انتخاب برای انسان و عدم پذیرش جزمیات از سوی او منجر می‌شود که اینگلهارت



و ولزل<sup>۱</sup> این حرکت از سطوح پایین نیازها به سطوح بالاتر را در هرم مازلو، دگرگونی از اولویت‌های مادی گرایانه به اولویت‌های فرامادی گرایانه تعبیر می‌کنند و معتقدند که دگرگونی از اولویت‌های امنیت اقتصادی و فیزیکی به سوی اولویت برای ابراز وجود و کیفیت زندگی از سوی دیگر، انسان در زیر این چتر آزادی، استقلال و رضایت بیشینه، معنا و معنویت ویژه خود را دنبال می‌کند. تمامی این مطالعات حول محور و بستر خانواده صورت می‌گیرد. تغییرات ارزش‌ها و نگرش‌ها در خانواده از دو دیدگاه کلی ناشی می‌شود که یکی از آن‌ها بر تأثیر عوامل ساختاری در تغییرات و دیگری تبعیت تغییرات خانواده از تغییرات ارزشی جامعه بنا نهاده است (عزیزی مهر، ۱۴۰۲: ۱۶۶). دیدگاه اول، تغییرات اول را ناشی از صنعتی شدن، شهریت، گسترش حمل و نقل و دیدگاه دوم دگرگونی در دیدگاه‌ها را ناشی از آزادی فردی، قدرت و خود شکوفایی قلمداد می‌کند (ویلیام گود، ۱۹۶۳).

### روش تحقیق و داده‌ها

در این تحقیق از داده‌های پیمایش جهانی ارزش‌ها و نگرش‌ها (بخش ایران) بهره گرفته شده است. درواقع، پژوهش حاضر تحلیلی ثانویه بر روی داده‌های طرح مذکور بوده و درصدد است که از طریق بررسی تأثیر متغیرهایی مانند جنس، سن، سطح درآمد و تحصیلات، و منطقه محل سکونت بر برخی از مقولات مانند توجیه طلاق، روابط جنسی، خشونت خانگی، ارجحیت جنس مرد در تحصیل، مدیریت اقتصادی و...، فرزندآوری، و نگهداری و مراقبت از سالمندان، میزان زایش ارزش‌ها و نگرش‌ها و تغییرات حاصل در آن را مورد بررسی قرار دهد. در این راستا، در این مطالعه، از بین داده‌های پیمایش ۲۰۲۰، برخی ابعاد خانواده ایرانی انتخاب شده‌اند که به نظر می‌رسد بیشتر در معرض تغییرات ارزشی و نگرشی بوده‌اند؛ سپس تأثیر برخی متغیرهای زمینه‌ای مانند سن، جنس و... بر آنها مورد بررسی قرار گرفته است.

جامعه آماری این تحقیق، مجموع افراد بالای ۱۸ سال خانوارهای معمولی ساکن در کل کشور است. روش نمونه‌گیری در این تحقیق از نوع نمونه‌گیری دوجمله‌ای است؛ به طوری که ابتدا کشور به ۹ بخش شمال، جنوب، غرب، شمال غربی، شمال شرقی، جنوب شرقی، جنوب غربی، تهران و



مرکز تقسیم‌بندی شده و سپس از درون استان‌های هر یک از این بخش‌ها نمونه‌ها به صورت تصادفی متناسب با حجم جمعیت انتخاب شده‌اند. حجم نمونه نیز ۱۵۰۰ نفر در نظر گرفته شده که با ۱۸۵۹ نفر مصاحبه شده و از این تعداد، ۱۴۹۹ نفر مصاحبه را به‌طور کامل انجام داده‌اند. این پیمایش بین ۲۴ مارس ۲۰۲۰ (۴ فروردین ۱۳۹۹) تا ۱۷ آوریل ۲۰۲۰ (۲۹ فروردین ۱۳۹۹) انجام شده است. از نظر جنس مصاحبه‌شوندگان، تعداد ۷۶۶ نفر (۵۱/۰ درصد) مرد و ۷۳۳ نفر (۴۹/۰ درصد) زن بوده‌اند. علاوه بر آن، ۹۹/۷۳ درصد پاسخ‌دهندگان متولد ایران هستند و تنها چهار نفر (۰/۲۷ درصد) متولد ایران نبوده و مهاجر محسوب می‌شوند؛ اما ۶ نفر از پاسخ‌دهندگان از مادر مهاجر و ۹ نفر از پدر مهاجر متولد شده‌اند. به‌طور کلی، می‌توان گفت تقریباً تمام مصاحبه‌شوندگان (۹۹/۲ درصد) ملیت ایرانی داشته‌اند. میانگین بُعد خانوار در این نمونه ۳/۸ نفر با انحراف استاندارد ۱/۱۶ است. علاوه بر آن، مصاحبه به زبان فارسی انجام شده است، اما تنها ۶۰/۷۷ درصد پاسخ‌دهندگان در خانه فارسی صحبت می‌کنند و سایر افراد زبان‌هایی مانند عربی، آذری، کردی، گیلکی، لری و سایر زبان‌ها را در خانه صحبت می‌کنند. با توجه به نسبت جمعیتی اقوام مختلف در کشور، نمونه نمایان‌گر اقوام مختلف ایران است. پس از دسته‌بندی داده‌ها از طرق ذکرشده با استفاده از آزمون‌های پیرسون و وی کرامر، به بررسی همبستگی و معناداری متغیرهای کشف‌شده، که در جدول ۱ به آن‌ها اشاره شده است، جهت بررسی تمایزات ارزشی نگرشی افراد، پرداخته شده است.

### یافته‌های توصیفی

در این بخش، ابتدا توصیفی از ویژگی‌های جمعیت‌شناختی نمونه ارائه شده است؛ سپس نظر افراد مورد مطالعه در مورد برخی ارزش‌ها و ابعاد خانواده ایرانی توصیف گردیده و در آخر، رابطه بین ابعاد مورد بررسی و متغیرهای زمینه‌ای نظیر جنس، سن، وضع سواد و میزان تحصیلات، و درآمد مورد آزمون قرار گرفته است.



جدول ۱ اطلاعات جمعیتی و اجتماعی پاسخگویان را نشان می‌دهد. از نظر جنس، ۴۹ درصد افراد را زنان و ۵۱ درصد را مردان تشکیل داده است. از نظر سن، پاسخگویان تقریباً با یک نسبت متعادل در گروه‌های سنی توزیع شده‌اند. از نظر وضع سکونت، بیش از دوسوم پاسخگویان (۷۴ درصد) در مناطق شهری سکونت دارند. از نظر وضع سواد، پاسخگوی بی‌سواد در نمونه وجود نداشته و از نظر میزان تحصیلات، تقریباً یک‌سوم افراد (۲۶/۳ درصد) دارای تحصیلات دانشگاهی هستند. همچنین از نظر وضع زناشویی، ۶۴/۶ درصد دارای همسر، ۲۹/۶ درصد هنوز ازدواج نکرده، ۳ درصد بدون همسر به علت فوت همسر و ۲/۸ درصد نیز بدون همسر به علت طلاق می‌باشند.

جدول ۱: توزیع فراوانی و درصدی نمونه تحقیق برحسب متغیرهای زمینه‌ای و جمعیتی

**Table 1: Frequency and Percentage Distribution of the Research Sample by Contextual and Demographic Variables**

متغیر	سطوح	فراوانی	درصد
جنس	زن	۷۳۳	۴۹/۰
	مرد	۷۶۶	۵۱/۰
گروه های سنی	۱۸-۳۰	۴۴۹	۳۰/۰
	۳۱-۴۰	۴۱۱	۲۷/۴
	۴۱-۵۰	۳۲۴	۲۱/۶
	۵۱-۶۰	۱۷۵	۱۱/۷
	۶۰ ساله و بالاتر	۱۳۸	۹/۲
وضع سکونت	شهری	۱۱۱۰	۷۴/۰
	روستایی	۳۹۰	۲۶/۰
وضع سواد و میزان تحصیلات	بی‌سواد	۰۰/۰	۰۰/۰
	پیش‌دبستانی و ابتدایی	۲۱۶	۱۴/۵
	متوسطه	۲۲۵	۱۵/۱
	پیش‌دانشگاهی فوق‌دیپلم	۶۵۹	۴۴/۱
وضع زناشویی	تحصیلات دانشگاهی	۳۹۴	۲۶/۳
	هنوز ازدواج نکرده	۴۴۳	۲۹/۶
	دارای همسر	۹۶۷	۶۴/۶
	بدون همسر-فوت	۴۵	۳
	بدون همسر-طلاق	۴۲	۲/۸
	بی‌پاسخ	۲	۰/۱



نتایج مندرج در جدول ۲ حاکی از این است که ۷۱/۹ درصد پاسخ‌دهندگان به شدت مخالف روابط جنسی قبل از ازدواج هستند که این نگاه، نشان‌دهنده هنجارهای اجتماعی و فرهنگی است که در جامعه وجود داشته و آداب و رسوم سنتی را تقویت می‌کند. دیدگاه‌های مخالف، به‌ویژه در جوامع سنتی، به نفوذ خانواده و مذهب بازمی‌گردد که به‌وضوح در این داده‌ها مشاهده می‌شود. در ادامه، قابل توجه بودن سقط‌جنین نیز مورد بررسی قرار گرفته است. با وجود اینکه ۵۸/۷ درصد افراد مورد مطالعه نسبت به آن مخالفند، ۴۱/۳ درصد در این مورد نظر بینابین یا موافق دارند. این نتایج نشان‌دهنده تغییراتی در نگرش‌ها نسبت به این موضوع است. با این حال، نتایج حکایت از تغییرات فرهنگی در این حوزه دارند. قابل توجه بودن طلاق که ۵۴/۱ درصد پاسخ‌دهندگان نگاه بینابین یا مخالف دارند، موضوعی دیگر است که به تنش‌های بین تعهدات خانوادگی و تغییرات اجتماعی اشاره دارد. قابل توجه است که ۴/۵ درصد از افراد به طلاق به‌عنوان یک گزینه مناسب نگاه می‌کنند که می‌تواند نشانه‌ای از تغییرات عمیق‌تری در نگرش‌های اجتماعی باشد. این درصد، نشانگر پذیرش و شناخت مسائل مرتبط با عدم موفقیت در ازدواج و تمایل به ایجاد تغییر در سبک زندگی است.

موضوع دیگری که به آن پرداخته شده، قابل توجه بودن ضرب‌وشتم زنان توسط شوهران است. این موضوع با ۷۹/۳ درصد مخالفت، به وضوح نشان‌دهنده توجه به حقوق انسانی و اخلاقی زنان است. این آمار تصریح می‌کند که جامعه به سمت نپذیرفتن خشونت علیه زنان در حال حرکت است و نهادهای اجتماعی و فرهنگی از این تغییر حمایت می‌کنند. علاوه بر این، نسبت به متغیر ضرب‌وشتم کودکان توسط والدین نیز، با ۷۱/۱ درصد مخالفت، نشان‌دهنده تحولاتی در نگرش به تربیت کودکان و تأکید بر عدم استفاده از خشونت به‌عنوان روشی برای تربیت آنان است. این تغییرات نمایانگر درک عمیق‌تر از تأثیرات منفی خشونت بر رشد و سلامت روانی کودکان است. آمارها همچنین به موضوع وظیفه خانواده‌ها نسبت به جامعه برای داشتن فرزند می‌پردازند، که در آن ۶۷/۳ درصد به شدت موافق این ایده هستند. این مشاهده نشان‌دهنده اهمیت نهاد خانواده و ضرورت ایجاد نسل بعدی در ساختارهای سیاسی و اجتماعی است. همچنین این انگاره ممکن است به ارزیابی اجتماعی و فرهنگی حاکم بر نگرش افراد نسبت به نقش‌های خانوادگی و اجتماعی اشاره کند.



سرانجام، بررسی نگرش افراد در مورد درآمد بیشتر زن نسبت به شوهر نشان می‌دهد که ۵۰/۳ درصد از افراد با آن موافق هستند. این نتیجه نشان‌دهنده پذیرش تدریجی نقش‌های جدید زنان در جامعه و بازار کار است؛ علی‌رغم اینکه هنوز مخالفت‌هایی در این خصوص وجود دارد. این داده‌ها به‌وضوح نشان می‌دهند که در جامعه تغییرات و تحولات گسترده‌ای در نگرش‌ها و باورها در حال وقوع است.

جدول ۲: توزیع فراوانی و درصدی نگرش افراد به ابعاد مورد بررسی

**Table 2: Frequency and Percentage Distribution of Individuals' Attitudes Towards the Examined Dimensions**

درصد	فراوانی	سطوح	نگرش به ابعاد مورد بررسی
۲/۸	۴۲	موافق	قابل توجه بودن روابط جنسی قبل از ازدواج ضرب و شتم
۲۵/۳	۳۷۸	بینابین	
۷۱/۹	۱۰۷۶	مخالف	
۴/۱	۶۲	موافق	قابل توجه بودن سقط جنین
۳۷/۲	۵۵۵	بینابین	
۵۸/۷	۸۷۷	مخالف	
۴/۵	۶۷	موافق	قابل توجه بودن طلاق
۵۴/۱	۸۰۷	بینابین	
۴۱/۴	۶۱۸	مخالف	
۰/۴	۶	موافق	مورد ضرب و شتم قرار دادن زن توسط شوهر
۲۰/۳	۳۰۴	بینابین	
۷۹/۳	۱۱۸۹	مخالف	
۳/۵	۵۲	موافق	مورد ضرب و شتم قرار دادن کودک توسط والدین
۲۵/۴	۳۸۱	بینابین	
۷۱/۱	۱۰۶۵	مخالف	
۶۷/۳	۱۰۰۷	موافق	تعهد داشتن خانواده‌ها نسبت به جامعه برای فرزندآوری
۱۰/۷	۱۶۰	بینابین	
۲۲/۱	۳۳۰	مخالف	
۵۰/۳	۷۵۱	موافق	بالاتر بودن درآمد زن نسبت به شوهر
۱۸/۱	۲۷۰	بینابین	
۳۱/۶	۴۷۳	مخالف	
۵۴/۲	۸۱۲	موافق	وظیفه فرزندان برای نگهداری از والدین بیمار
۲۴/۸	۳۷۲	بینابین	
۱۹/۹	۳۱۳	مخالف	



جدول ۳ نتایج آزمون تی در مورد رابطه بین جنسیت و ابعاد مورد بررسی را ارائه می‌دهد که نشان‌دهنده تفاوت‌های معنادار بین مردان و زنان در زمینه‌های مختلف اجتماعی و فرهنگی است. این تحلیل به ما کمک می‌کند تا درک بهتری از تأثیرات جنسیت بر نگرش‌ها و رفتارهای اجتماعی داشته باشیم. نتایج این جدول حاکی از این است که در بُعد توجیه روابط جنسی قبل از ازدواج، میانگین مردان (۲/۴۲) نسبت به زنان (۲/۰۷) بالاتر است و مقدار تی (۲/۹۸۳) نشان‌دهنده تفاوت معنادار بین دو گروه با سطح معناداری ۰/۰۰۱ است. این امر می‌تواند نشان‌دهنده نگرش‌های متفاوت نسبت به روابط جنسی قبل از ازدواج باشد که ممکن است تحت تأثیر هنجارهای اجتماعی و فرهنگی قرار گیرد. در بُعد قابل توجیه بودن سقط جنین، در این بُعد، میانگین مردان (۲/۵۸) کمتر از زنان (۲/۸۹) است، اما مقدار تی (-۲/۲۷۱) منفی بوده و سطح معناداری ۰/۰۰۲ را نشان می‌دهد. این یافته می‌تواند نشان‌دهنده دیدگاه‌های متفاوتی باشد که مردان و زنان نسبت به سقط جنین دارند، با این حال، زنان تمایل بیشتری به توجیه سقط جنین دارند. در بُعد قابل توجیه بودن طلاق، میانگین مردان (۳/۳۴) کمتر از زنان (۳/۹۸) است و مقدار تی (-۴/۶۷۱) با سطح معناداری ۰/۰۰۱ بیانگر تفاوت معنادار است. این نتایج ممکن است نشان‌دهنده این باشد که زنان بیشتر از مردان طلاق را در شرایط خاصی قابل توجیه می‌دانند. در بُعد مورد ضرب و شتم قرار دادن زن توسط شوهر، میانگین مردان (۱/۷۲) بیشتر از زنان (۱/۲۶) بوده و مقدار تی (۷/۳۴۳) با سطح معناداری ۰/۰۰۱ نشان‌دهنده نگرش‌های متفاوت نسبت به خشونت خانگی است. این یافته می‌تواند به نابرابری‌های جنسیتی در جامعه اشاره کند که ممکن است منجر به نادیده گرفتن خشونت علیه زنان شود. در بُعد مورد ضرب و شتم قرار دادن کودک توسط والدین، میانگین مردان (۲/۵۰) بالاتر از زنان (۱/۹۰) است و مقدار تی (۴/۹۱۰) با سطح معناداری ۰/۰۰۱ نشان‌دهنده تفاوت معنادار است. این امر ممکن است نشان‌دهنده نگرش‌های مختلف نسبت به خشونت علیه کودکان باشد.

در بُعد تعهد خانواده‌ها نسبت به جامعه برای داشتن فرزند، میانگین مردان (۲/۲۲) کمتر از زنان (۲/۵۶) است و مقدار تی (-۵/۷۶۸) با سطح معناداری ۰/۰۰۱ بیانگر تفاوت معنادار است که می‌تواند نشان‌دهنده دیدگاه‌های متفاوت درباره مسئولیت‌های خانوادگی باشد. در بُعد بالاتر بودن درآمد زن



نسبت به شوهر، میانگین مردان (۲/۶۳) کمتر از زنان (۲/۷۸) بوده و مقدار تی (-۲/۴۸۶) با سطح معناداری ۰/۰۰۱ بیانگر تفاوت معنادار است که ممکن است نشان‌دهنده تغییر در نقش‌های اقتصادی در خانواده‌ها باشد. در بُعد وظیفه فرزندان برای نگهداری از والدین بیمار، میانگین مردان (۲/۴۵) کمتر از زنان (۲/۶۰) بوده و مقدار تی (- ۲/۵۹۲) با سطح معناداری ۰/۰۰۱ نشان‌دهنده تفاوت معنادار در نگرش‌ها نسبت به مسئولیت‌های خانوادگی فرزندان نسبت به والدین بیمار است. این نتایج نشان‌دهنده وجود تفاوت‌های معنادار بین نگرش‌ها و رفتارهای اجتماعی مردان و زنان در ابعاد مختلف هستند که تحت تأثیر عوامل فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی قرار دارند.

جدول ۳: نتایج آزمون تی در مورد رابطه بین جنسیت و ابعاد مورد بررسی

**Table 3: T-Test Results Regarding the Relationship between Gender and the Dimensions**

سطح معناداری	کمیت تی	مقدار میانگین	جنس	بُعد
۰/۰۰۱	۲/۹۸۳	۲/۴۲ ۲/۰۷	مرد زن	توجیه روابط جنسی قبل از ازدواج
۰/۰۰۲	-۲/۲۷۱	۲/۵۸ ۲/۸۹	مرد زن	قابل توجیه بودن سقط جنین
۰/۰۰۱	-۴/۶۷۱	۳/۳۴ ۳/۹۸	مرد زن	قابل توجیه بودن طلاق
۰/۰۰۱	۷/۳۴۳	۱/۷۲ ۱/۲۶	مرد زن	مورد ضرب‌وشتم قرار دادن زن توسط شوهر
۰/۰۰۱	۴/۹۱۰	۲/۵۰ ۱/۹۰	مرد زن	مورد ضرب‌وشتم قرار دادن کودک توسط والدین
۰/۰۰۱	-۵/۷۶۸	۲/۲۲ ۲/۵۶	مرد زن	تعهد داشتن خانواده‌ها نسبت به جامعه برای داشتن فرزند
۰/۰۰۱	-۲/۴۸۶	۲/۶۳ ۲/۷۸	مرد زن	بالا تر بودن درآمد زن نسبت به شوهر
۰/۰۰۱	-۲/۵۹۲	۲/۴۵ ۲/۶۰	مرد زن	وظیفه فرزندان برای نگهداری از والدین بیمار

جدول ۴، حاوی نتایج تحلیل همبستگی پیرسون در ارتباط با سن و متغیرهای مورد بررسی است. نخستین مورد، توجیه روابط جنسی قبل از ازدواج است که با کمیت پیرسون ۰/۱۱۲ - معنادار شده است. این عدد منفی نشان‌دهنده رابطه معکوس بین سن و نگرش‌های جامعه به این پدیده و



میزان پذیرش آن است. سطح معناداری ۰/۰۱ تأکید می‌کند که این نتیجه به‌طور قابل‌توجهی معنادار است. این امر گویای این واقعیت است که هرچه افراد سن بیشتری داشته باشند، با این موضوع مخالف بیشتری دارند و درک آن به‌عنوان یک هنجار رفتاری همچنان برای آنها کمتر می‌شود. دومین متغیر، قابل‌توجه بودن سقط‌جنین است که کمیت آن ۰/۱۰۶- است. مشابه با مورد قبل، این نتیجه نیز نشان‌دهنده یک رابطه معکوس و قوی میان عدم پذیرش سقط‌جنین و سن افراد است. سطح معناداری ۰/۰۱ نیز بر اهمیت این یافته تأکید دارد و نشان می‌دهد که هرچه سن بالاتر برود سقط‌جنین در نظر افراد به‌عنوان یک عمل غیرقابل‌قبول قرار دارد. در همین راستا، نسبت به قابل‌توجه بودن طلاق، با کمیت ۰/۱۱۷ مواجه‌ایم که به وضوح نشان‌دهنده نگرش‌های منفی نسبت به طلاق در بین افراد مسن جامعه است. این امر نشان‌دهنده این موضوع است که اگرچه در برخی موارد ممکن است طلاق ضروری به نظر برسد، اما در بین افراد مسن همچنان با برچسب‌های اجتماعی منفی همراه است.

یکی از موضوعات حساس دیگر، رابطه بین سن و قابل‌توجه بودن ضرب‌وشتم زن توسط شوهر است که کمیت ۰/۲۸۹ را به خود اختصاص داده و رابطه‌ای مثبت را نشان می‌دهد و گویای این است که با افزایش سن، همچنان در مواردی از خشونت خانگی، نسبت به توجیهاتی که مردان ممکن است برای رفتارهای خود بیابند، تأثیرپذیر هستند. در مورد رابطه بین سن و ضرب‌وشتم کودک توسط والدین، کمیت ۰/۲۱۴ نشان‌دهنده یک نگاه مشابه است. با اینکه برآوردها نسبت به این موضوع در جامعه تغییری نشان می‌دهد، هنوز هم با افزایش سن بخشی از جامعه این رفتار را قابل‌توجه می‌داند. سطح معناداری ۰/۰۱ اهمیت این یافته را نیز نمایان می‌کند و ضرورت توجه به شیوه‌های تربیتی مثبت را تأکید می‌کند.

متغیر مورد بررسی دیگر در رابطه سن و متغیر وظیفه خانواده‌ها نسبت به جامعه برای داشتن فرزند است که با مقدار ۰/۱۴۶- به ثبت رسیده است و نشان‌دهنده یک رابطه معکوس در این زمینه است. این میزان منفی، نشان می‌دهد که برعکس، با افزایش سن، نگرش‌ها نسبت به وظیفه خانواده



در فرزندآوری برای جامعه، در کلیت خود به سمت منفی می‌رود. اکنون، با توجه به سطح معناداری ۰/۰۱، ضرورت ترویج ارزش خانواده و فرزندآوری بر همگان روشن است. همچنین، در مورد مسئله‌دار بودن درآمد بیشتر زن نسبت به شوهر، کمیت ۰/۰۵۸- با سطح معناداری ۰/۰۵ حاکی از آن است که این موضوع نیز با افزایش سن یک رابطه معکوس دارد. اگرچه این رابطه به اندازه دیگرمتغیرها قوی نیست، اما نشان می‌دهد که برخی هنوز نسبت به این موضوع نگرش‌های منفی دارند. سرانجام، رابطه بین دو متغیر سن و وظیفه فرزندان است که از والدین بیمارشان نگهداری کنند، با کمیت ۰/۱۶۴- مورد بررسی قرار گرفته که نتایج معنادار و معکوسی را به همراه دارد. این داده‌ها نشان می‌دهند که درک اجتماعی از نقش فرزندان در مراقبت از والدین بیمار به‌طور واضح به ننگه‌داشتن ارزش‌های خانوادگی و حساسیت‌های اجتماعی در شرایط معیشتی سال‌های اخیر بستگی دارد.

جدول ۴: نتایج آزمون پیرسون در مورد رابطه بین سن و ابعاد مورد بررسی

**Table 4: Pearson's Test Results Regarding the Relationship Between Age and the Examined Dimensions**

سطح معناداری	کمیت پیرسون	بُعد
۰/۰۰۱	-۰/۱۱۲	توجیه روابط جنسی قبل از ازدواج
۰/۰۰۱	-۰/۱۰۶	قابل توجیه بودن سقط‌جنین
۰/۰۰۱	-۰/۱۱۷	قابل توجیه بودن طلاق
۰/۰۰۱	۰/۲۸۹	مورد ضرب‌وشتم قرار دادن زن توسط شوهر
۰/۰۰۱	۰/۲۱۴	قابل توجیه بودن کتک زدن کودک توسط والدینش
۰/۰۰۱	-۰/۱۴۶	تعهد داشتن خانواده‌ها نسبت به جامعه برای داشتن فرزند
۰/۰۰۱	-۰/۰۵۸	مسئله دار بودن درآمد بیشتر زن نسبت به شوهرش
۰/۰۰۱	-۰/۱۶۴	بالا تر بودن درآمد زن نسبت به شوهر

جدول ۵، نتایج آزمون تی در مورد رابطه بین تحصیلات و ابعاد مختلف اجتماعی مورد بررسی را نشان می‌دهد و بیانگر تأثیر قابل توجه تحصیلات بر نگرش‌ها و توجیهات اجتماعی افراد است. نتایج نشان می‌دهد که افراد با تحصیلات دانشگاهی به‌طور کلی نگرش‌های متفاوت‌تری نسبت به



موضوعات اجتماعی دارند. برای مثال، در مورد توجیه روابط جنسی قبل از ازدواج، میانگین نمره برای افراد غیر دانشگاهی ۲/۱۸ و برای افراد دانشگاهی ۲/۴۴ است. این نشان می‌دهد که افراد دانشگاهی به‌طور نسبی نگرش مثبت‌تری نسبت به این موضوع دارند. همچنین، در مورد قابل توجیه بودن سقط‌جنین، میانگین نمره برای افراد غیر دانشگاهی ۲/۵۵ و برای دانشگاهیان ۳/۲۳ است که نشان‌دهنده تفاوت معنادار در نگرش‌ها است. این تفاوت‌ها می‌تواند ناشی از وجود ارزش‌های تجدیدگرایانه در ذهن افراد دارای تحصیلات دانشگاهی باشد.

در زمینه طلاق، میانگین نمره برای افراد غیر دانشگاهی ۳/۴۰ و برای افراد دارای تحصیلات دانشگاهی ۴/۳۵ است. این نشان می‌دهد که افراد با تحصیلات بالاتر، به‌طور کلی، نگرش‌های مساعدتری به پذیرش طلاق به‌عنوان یک گزینه دارند. این امر می‌تواند به تغییرات فرهنگی و اجتماعی در جوامع مدرن مرتبط باشد که در آن‌ها طلاق به‌عنوان یک واقعیت اجتماعی پذیرفته شده است. علاوه بر این، در مورد توجیه ضرب‌وشتم زن توسط شوهر، میانگین نمره برای افراد غیردانشگاهی ۱/۵۶ و برای دانشگاهیان ۱/۳۱ است. این نشان می‌دهد که افراد دانشگاهی کمتر به توجیه این نوع رفتارها تمایل دارند. همچنین، در مورد توجیه ضرب‌وشتم کودک توسط والدین، میانگین نمره برای غیر دانشگاهیان ۲/۳۲ و برای دانشگاهیان ۱/۸۹ است که نشان‌دهنده نگرش‌های متفاوت در مورد خشونت خانگی و تربیت فرزندان است.

در زمینه وظیفه نسبت به جامعه برای داشتن فرزند، میانگین نمره برای افراد غیردانشگاهی ۲/۲۸ و برای افراد دانشگاهی ۲/۶۸ است. این نشان می‌دهد که افراد دانشگاهی به‌طور نسبی بیشتر به مسئولیت‌های اجتماعی خود در قبال فرزندآوری توجه دارند. همچنین، در مورد مسئله‌دار بودن درآمد بیشتر زن نسبت به شوهر، میانگین نمره برای افراد غیردانشگاهی ۲/۶۶ و برای افراد دانشگاهی ۲/۸۵ است که نشان‌دهنده تغییر نگرش‌ها نسبت به نقش‌های جنسیتی در خانواده است. در نهایت، در مورد وظیفه فرزندان برای نگهداری از والدین بیمار، میانگین نمره برای غیردانشگاهیان ۲/۴۴ و برای دانشگاهیان ۲/۷۴ است. این نشان می‌دهد که افراد با تحصیلات بالاتر، به‌طور نسبی، بیشتر به مسئولیت‌های خانوادگی و اجتماعی خود توجه دارند. به‌طور کلی، این نتایج نشان‌دهنده تأثیر مثبت



تحصیلات بر نگرش‌ها و توجیحات اجتماعی است و می‌تواند به‌عنوان یک عامل کلیدی در تغییرات فرهنگی و اجتماعی در جامعه در نظر گرفته شود.

جدول ۵: نتایج آزمون تی در مورد رابطه بین تحصیلات و ابعاد مورد بررسی

**Table 5: T- Test Results Regarding the Relationship between Education and the Examined Dimensions**

بُعد	تحصیلات	مقدار میانگین کمیت تی	سطح معناداری
توجیه روابط جنسی قبل از ازدواج	غیر دانشگاه	۲/۱۸	۰/۰۰۴
	دانشگاهی	۲/۴۴	
قابل توجیه بودن سقط جنین	غیر دانشگاهی	۲/۵۵	۰/۰۰۱
	دانشگاهی	۳/۲۳	
قابل توجیه بودن طلاق	غیر دانشگاهی	۳/۴۰	۰/۰۰۱
	دانشگاهی	۴/۳۵	
مورد ضرب‌وشتم قرار دادن زن توسط شوهر	غیر دانشگاهی	۱/۵۶	۰/۰۰۱
	دانشگاهی	۱/۳۱	
مورد ضرب‌وشتم قرار دادن کودک توسط والدین	غیر دانشگاهی	۲/۳۲	۰/۰۰۱
	دانشگاهی	۱/۸۹	
تعهد داشتن خانواده‌ها نسبت به جامعه برای داشتن فرزند	غیر دانشگاهی	۲/۲۸	۰/۰۰۱
	دانشگاهی	۲/۶۸	
بالا تر بودن درآمد زن نسبت به شوهر	غیر دانشگاهی	۲/۶۶	۰/۰۰۱
	دانشگاهی	۲/۸۵	
وظیفه فرزندان برای نگهداری از والدین بیمار	غیر دانشگاهی	۲/۴۴	۰/۰۰۱
	دانشگاهی	۲/۷۴	

جدول ۶، نتایج آزمون پیرسون در رابطه با بررسی ارتباط بین درآمد و ابعاد مورد بررسی را به تصویر می‌کشد. این داده‌ها نشان می‌دهند که چگونه درآمد می‌تواند بر نگرش‌های اجتماعی نسبت به موضوعات حساس مانند روابط جنسی، سقط جنین، طلاق و دیگر مسائل اجتماعی تأثیر بگذارد.



در زمینه توجیه روابط جنسی قبل از ازدواج، کمیت پیرسون  $0/025$  با سطح معناداری  $0/328$  به ثبت رسیده است. این مقدار نشان‌دهنده عدم وجود رابطه معنادار بین درآمد و دیدگاه‌های افراد درباره روابط جنسی قبل از ازدواج است. به عبارت دیگر، به نظر نمی‌رسد درآمد تأثیر قابل‌توجهی بر این نوع نگرش‌ها داشته باشد و احتمالاً عوامل فرهنگی، اجتماعی و مذهبی از اهمیت بیشتری در شکل‌دهی به این دیدگاه‌ها برخوردارند. اما در مورد قابل توجیه بودن سقط‌جنین، شاهد کمیت  $0/102$  و سطح معناداری  $0/001$  هستیم. این نتایج بیانگر وجود یک رابطه مثبت و معنادار است؛ به این معنی که با افزایش درآمد، احتمال پذیرش سقط جنین نیز افزایش می‌یابد. این تغییر نگرش ممکن است به تأثیرات اقتصادی و اجتماعی مرتبط با توانمندی‌های مالی افراد در تصمیم‌گیری‌های بهداشتی و شخصی برگردد؛ جایی که افراد با درآمد بیشتر ممکن است به اهمیت حقوق خود و تأثیرات آن بر زندگی‌شان بیشتر توجه کنند. نمره  $0/146$  برای قابل توجیه بودن طلاق با سطح معناداری  $0/001$  نیز نشان‌دهنده یک ارتباط مثبت است. این نشان می‌دهد که افراد با درآمد بالا، تمایل بیشتری به پذیرش طلاق دارند، که ممکن است به دلیل دسترسی بهتر به مشاوره و منابع برای مدیریت بحران‌های خانوادگی باشد. این تغییر نگرش می‌تواند به افزایش استقلال مالی و پذیرش اجتماعی گزینه‌های مختلف زندگی نیز مرتبط باشد.

در رابطه با قابل توجیه بودن ضرب‌وشتم زن توسط شوهر، نمره  $0/038$  - با سطح معناداری  $0/141$  مشاهده می‌شود که به عدم وجود رابطه معنادار بین درآمد و این رفتار اشاره دارد. بنابراین، تأثیر مستقل درآمد بر روی این رفتارها همچنان قابل‌بحث است و ممکن است متغیرهای اجتماعی دیگری مانند فرهنگ و نهادهای اجتماعی نقش بیشتری ایفا کنند. همچنین کمیت  $0/008$  - برای قابل توجیه بودن ضرب‌وشتم کودک توسط والدین و سطح معناداری  $0/745$  به وضوح، عدم وجود رابطه بین درآمد و نگرش‌ها در این زمینه را نشان می‌دهد. این مقادیر تأکید می‌کنند که درآمد به‌خودی‌خود نمی‌تواند رفتارهای غیرموجه مانند خشونت خانگی را توجیه کند و نشان‌دهنده نیاز به تغییرات فرهنگی و اجتماعی عمیق‌تری برای مبارزه با این ناهنجاری‌هاست.



در مورد متغیر وظیفه نسبت به جامعه برای داشتن فرزند، نمره ی ۰/۰۸۸- با سطح معناداری ۰/۰۱ نمایانگر رابطه معکوس بین درآمد و نگرش به این وظیفه است. این نتیجه می تواند به این معنی باشد که افراد با درآمد بالاتر، احساس کمتری نسبت به این وظیفه اجتماعی دارند، که احتمالاً به دلایل اقتصادی و فردگرایانه مرتبط می شود. همچنین، در مورد مسئله دار بودن درآمد بیشتر زن نسبت به شوهر، نمره ۰/۰۴۵ با سطح معناداری ۰/۰۸۳ مشاهده می شود. این نشان می دهد که در این زمینه هم تأثیرات اقتصادی در حال شکل گیری هستند؛ اما رابطه به طور کامل معنادار نیست. در نهایت، نمره ۰/۰۸۸- برای وظیفه فرزندان در نگهداری از والدین بیمار، با سطح معناداری ۰/۰۱ نشان دهنده وجود یک ارتباط معکوس و معنادار است. این بدین معناست که با افزایش درآمد، احساس مسئولیت فرزندان در قبال نگهداری والدین بیمار کاهش می یابد. این امر می تواند به تحولات اجتماعی و تغییراتی در نگرش ها نسبت به نقش های خانوادگی و مسئولیت ها نسبت به والدین مربوط باشد.

جدول ۶: نتایج آزمون پیرسون در مورد رابطه بین درآمد و ابعاد مورد بررسی

**Table 6: Pearson's Test Results Regarding the Relationship between Income and the Examined Dimensions**

سطح معناداری	کمیت پیرسون	بُعد
۰.۳۲۸	۰.۰۲۵	توجیه روابط جنسی قبل از ازدواج
۰/۰۰۱	۰.۱۰۲	قابل توجیه بودن سقط جنین
۰/۰۰۱	۰.۱۴۶	قابل توجیه بودن طلاق
۰.۱۴۱	-۰.۰۳۸	مورد ضرب و شتم قرار دادن زن توسط شوهر
۰.۷۴۵	-۰.۰۰۸	مورد ضرب و شتم قرار دادن کودک توسط والدین
۰/۰۰۱	-۰.۰۸۸	تعهد خانواده ها نسبت به جامعه برای داشتن فرزند
۰.۰۸۳	۰.۰۴۵	درآمد بیشتر زن نسبت به شوهرش
۰/۰۰۱	-۰.۰۸۸	وظیفه فرزندان برای نگهداری از والدین بیمار



داده‌های جدول ۷ نشان‌دهنده تفاوت‌های معنادار در نگرش‌ها و توجهات اجتماعی بین ساکنان شهر و روستا است. به‌طور کلی، نتایج نشان می‌دهد که به‌طور معمول، ساکنان شهر نسبت به ساکنان روستا، نگرش‌های متفاوت‌تری در رابطه با موضوعات اجتماعی دارند.

برای مثال، در مورد توجه روابط جنسی قبل از ازدواج، میانگین نمره برای ساکنان شهر ۲/۳۲ و برای ساکنان روستا ۲/۰۳ است. این نشان می‌دهد که ساکنان شهر به‌طور نسبی نگرش مثبت‌تری نسبت به این موضوع دارند. همچنین، در مورد قابل توجه بودن سقط‌جنین، میانگین نمره برای ساکنان شهر ۲/۸۷ و برای روستایی‌ها ۲/۳۳ است. در زمینه طلاق، میانگین نمره برای ساکنان شهر ۳/۷۶ و برای روستایی‌ها ۳/۳۴ است. این نشان می‌دهد که ساکنان شهر به‌طور کلی نگرش مثبت‌تری به پذیرش طلاق به عنوان یک گزینه دارند. این امر می‌تواند به تغییرات فرهنگی و اجتماعی در جوامع شهری مرتبط باشد که در آن‌ها طلاق به عنوان یک واقعیت اجتماعی پذیرفته شده است.

در مورد توجه ضرب‌وشتم زن توسط شوهر، میانگین نمره برای ساکنان شهر ۱/۴۷ و برای روستایی‌ها ۱/۵۷ است. این نشان می‌دهد که هر دو گروه به‌طور کلی به توجه این نوع رفتارها تمایل کمتری دارند، اما تفاوت معناداری در این زمینه وجود ندارد. همچنین، در مورد توجه ضرب‌وشتم کودک توسط والدین، میانگین نمره برای ساکنان شهر ۲/۱۷ و برای روستایی‌ها ۲/۳۱ است که نشان‌دهنده نگرش‌های مشابه در این زمینه است.

در زمینه وظیفه نسبت به جامعه برای داشتن فرزند، میانگین نمره برای ساکنان شهر ۲/۴۳ و برای روستایی‌ها ۲/۲۷ است. این نشان می‌دهد که هر دو گروه به مسئولیت‌های اجتماعی خود در قبال فرزندآوری توجه دارند، اما ساکنان شهر به‌طور نسبی بیشتر به این موضوع توجه می‌کنند. همچنین، در مورد مسئله‌دار بودن درآمد بیشتر زن نسبت به شوهر، میانگین نمره برای ساکنان شهر ۲/۷۳ و برای روستایی‌ها ۲/۶۳ است که نشان‌دهنده تغییر نگرش‌ها نسبت به نقش‌های جنسیتی در خانواده است.

در نهایت، در مورد وظیفه فرزندان برای نگهداری از والدین بیمار، میانگین نمره برای ساکنان شهر ۲/۵۹ و برای روستایی‌ها ۲/۳۳ است. این نشان می‌دهد که ساکنان شهر به‌طور نسبی بیشتر به



مسئولیت‌های خانوادگی و اجتماعی خود توجه دارند. به‌طور کلی، این نتایج نشان‌دهنده تأثیر محیط سکونت بر نگرش‌ها و توجهات اجتماعی است و می‌تواند به‌عنوان یک عامل کلیدی در تغییرات فرهنگی و اجتماعی در جوامع مختلف در نظر گرفته شود. این تفاوت‌ها می‌تواند ناشی از عوامل مختلفی از جمله دسترسی به آموزش، اطلاعات و تغییرات فرهنگی باشد که در جوامع شهری و روستایی وجود دارد.

جدول ۷: نتایج آزمون تی در مورد رابطه محل سکونت و ابعاد مورد بررسی

**Table 7: T-Test Results Regarding the Relationship between PLACE of Residence and the Examined Dimensions**

سطح معناداری	کمیت تی	مقدار میانگین	جنسیت	بُعد
۰/۰۰۱	۲.۷۰۸	۲.۳۲ ۲.۰۳	شهر روستا	توجه روابط جنسی قبل از ازدواج
۰/۰۰۱	۳.۷۹۴	۲.۸۷ ۲.۳۳	شهر روستا	قابل توجه بودن سقط‌جنین
۰/۰۰۱	۲.۷۰۸	۳.۷۶ ۳.۳۴	شهر روستا	قابل توجه بودن طلاق
۰.۱۶	-۱.۴۰۲	۱.۴۷ ۱.۵۷	شهر روستا	مورد ضرب‌وشتم قرار دادن زن توسط شوهر
۰.۳۰	-۱.۰۲۹	۲.۱۷ ۲.۳۱	شهر روستا	مورد ضرب‌وشتم قرار دادن کودک توسط والدین
۰.۱۵	۲.۳۸۸	۲.۴۳ ۲.۲۷	شهر روستا	وظیفه خانواده‌ها نسبت به جامعه برای داشتن فرزند
۰.۱۳	۱.۵۲۵	۲.۷۳ ۲.۶۳	شهر روستا	درآمد بیشتر زن نسبت به شوهر
۰/۰۰۱	۳.۹۷۹	۲.۵۹ ۲.۳۳	شهر روستا	وظیفه فرزندان برای نگهداری از والدین بیمار



## بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی عوامل مؤثر بر تمایزات ارزشی و نگرشی در نهاد خانواده ایرانی با استفاده از داده‌های پیمایش جهانی ارزش‌ها (۲۰۲۰) انجام شده است. نتایج حاصل از این پژوهش، تصویر جامعی از تغییرات در نگرش‌ها و باورهای مرتبط با خانواده، روابط جنسی، خشونت خانگی، نقش‌های جنسیتی و مسئولیت‌های اجتماعی ارائه می‌دهد. نخست، یافته‌های مربوط به نگرش نسبت به روابط جنسی قبل از ازدواج نشان می‌دهد که اکثر پاسخ‌دهندگان (۷۱/۹ درصد) به شدت با این نوع روابط مخالف هستند. این یافته تأکید می‌کند که هنجارهای اجتماعی و فرهنگی سنتی همچنان در جامعه ایران قوی هستند و دیدگاه‌های مخالف، ناشی از تأثیرات خانواده، مذهب و سنت‌ها است. باین‌حال، بررسی نگرش نسبت به سقط جنین نشان می‌دهد که در این زمینه تغییراتی در حال وقوع است. اگرچه ۵۸/۷ درصد پاسخ‌دهندگان مخالف سقط جنین هستند، اما ۴۱/۳ درصد نظر بینابین یا موافق دارند. این یافته حاکی از وجود شکاف نسلی و تغییر در ارزش‌های اجتماعی است. در مورد طلاق نیز نتایج مشابهی به دست آمده است. ۵۴/۱ درصد پاسخ‌دهندگان نظر بینابین یا مخالفی دارند، اما ۴/۵ درصد طلاق را به عنوان یک گزینه مناسب در نظر می‌گیرند. این یافته نشان‌دهنده افزایش پذیرش طلاق به عنوان یک راه‌حل در شرایط خاص و تغییر در نگرش‌های اجتماعی نسبت به این مسئله است.

همچنین یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که جامعه ایران به طور فزاینده‌ای با خشونت علیه زنان و کودکان مخالف است. ۷۹/۳ درصد پاسخ‌دهندگان با ضرب‌وشتم زنان توسط شوهران مخالف هستند و ۷۱/۱ درصد با ضرب‌وشتم کودکان توسط والدین مخالفت می‌کنند. این یافته‌ها نشان می‌دهد که آگاهی عمومی نسبت به حقوق انسانی و اخلاقی زنان و کودکان افزایش یافته و جامعه به سمت نپذیرفتن خشونت به عنوان یک روش تربیتی یا حل تعارض حرکت می‌کند. در مقابل، یافته‌های مربوط به وظیفه نسبت به جامعه برای داشتن فرزند نشان می‌دهد که ۶۷/۳ درصد پاسخ‌دهندگان به شدت با این ایده موافق هستند. این یافته تأکید می‌کند که نهاد خانواده و تولید مثل همچنان به عنوان



یک ارزش اساسی در جامعه ایران تلقی می‌شود. با این حال، یافته‌های مربوط به درآمد بیشتر زن نسبت به شوهر نشان می‌دهد که ۵۰/۳ درصد پاسخ‌دهندگان با این موضوع موافق هستند. این یافته حاکی از پذیرش تدریجی نقش‌های جدید زنان در جامعه و بازار کار است؛ اگرچه هنوز مخالفت‌هایی در این خصوص وجود دارد.

تحلیل همبستگی پیرسون نشان داد که سن با نگرش‌های مختلف مرتبط است. نتایج نشان داد که با افزایش سن، مخالفت با روابط جنسی قبل از ازدواج، سقط جنین و طلاق افزایش می‌یابد. در مقابل، با افزایش سن، پذیرش ضرب‌وشتم زن توسط شوهر و کودک توسط والدین نیز افزایش می‌یابد. این یافته‌ها نشان‌دهنده وجود شکاف نسلی در نگرش‌ها و ارزش‌ها است. نسل‌های جوان‌تر دیدگاه‌های آزاداندیشانه‌تری نسبت به مسائل جنسی و خشونت دارند، در حالی که نسل‌های مسن‌تر دیدگاه‌های سنتی‌تری دارند. همچنین نتایج نشان داد که با افزایش سن، نگرش نسبت به وظیفه فرزندآوری و درآمد بیشتر زن نسبت به شوهر منفی می‌شود. این یافته‌ها نشان می‌دهد که ارزش‌های مربوط به خانواده و نقش‌های جنسیتی نیز در حال تغییر است.

آزمون تی مستقل نشان داد که بین نگرش‌های مردان و زنان تفاوت‌های معناداری وجود دارد. مردان نگرش‌های سخت‌گیرانه‌تری نسبت به سقط جنین دارند، در حالی که زنان نگرش مثبت‌تری نسبت به طلاق دارند. زنان همچنین مخالفت شدیدتری با ضرب‌وشتم زن توسط شوهر دارند. این یافته‌ها نشان می‌دهد که جنسیت نقش مهمی در شکل‌دهی به نگرش‌ها و ارزش‌های اجتماعی دارد. با این حال، نتایج همچنین نشان داد که مردان و زنان در مورد برخی مسائل (مانند وظیفه فرزندآوری و نگهداری از والدین بیمار) دیدگاه‌های مشابهی دارند. این یافته نشان می‌دهد که هنجارهای اجتماعی و فرهنگی همچنان بر هر دو جنس تأثیرگذار هستند.

افراد دارای تحصیلات دانشگاهی به طور کلی نگرش‌های تجددگرایانه‌تری نسبت به موضوعاتی همچون روابط زناشویی، سقط جنین، طلاق و نقش‌های جنسیتی دارند. این گروه کمتر به توجیه خشونت خانگی تمایل دارند و در عین حال، مسئولیت‌های اجتماعی و خانوادگی خود را، از جمله نگهداری از والدین بیمار، بیشتر می‌پذیرند. این تفاوت‌ها می‌تواند ناشی از افزایش سطح آگاهی،



دسترسی بیشتر به منابع اطلاعاتی و تغییرات فرهنگی ناشی از آموزش عالی باشد. همچنین نتایج نشان می‌دهد که ساکنان شهر نسبت به روستاییان نگرش‌های مدرن‌تری در زمینه موضوعاتی مانند: طلاق، برابری جنسیتی و تصمیم‌گیری‌های فردی دارند.

تحلیل همبستگی پیرسون نشان داد که درآمد با برخی از نگرش‌ها مرتبط است. با افزایش درآمد، پذیرش سقط جنین و طلاق افزایش می‌یابد. این یافته‌ها نشان می‌دهد که وضعیت اقتصادی می‌تواند بر نگرش‌های مربوط به حقوق فردی و آزادی انتخاب تأثیر بگذارد. در مقابل، با افزایش درآمد، احساس وظیفه نسبت به جامعه برای داشتن فرزند و نگهداری از والدین بیمار کاهش می‌یابد. این یافته‌ها نشان می‌دهد که ارزش‌های مربوط به خانواده و مسئولیت‌های اجتماعی نیز تحت تأثیر عوامل اقتصادی قرار دارند.

به‌طور خلاصه، یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که نهاد خانواده در ایران در حال تجربه تغییرات عمیقی در نگرش‌ها و ارزش‌ها است. این تغییرات تحت تأثیر عوامل مختلفی از جمله سن، جنسیت، وضعیت اقتصادی و تحولات اجتماعی و فرهنگی قرار دارند. شکاف نسلی در نگرش‌ها، تغییر در نقش‌های جنسیتی، افزایش آگاهی نسبت به حقوق زنان و کودکان، و تأثیر عوامل اقتصادی بر ارزش‌های خانوادگی و اجتماعی از جمله مهم‌ترین یافته‌های این پژوهش است. طبق نظریه اینگلهارت، تغییرات اجتماعی و اقتصادی، به‌ویژه در دوران گذار از جامعه سنتی به جامعه مدرن، باعث تغییرات در ارزش‌ها و نگرش‌ها می‌شود. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که با افزایش سن و تحولات اقتصادی، نگرش‌ها به سمت ارزش‌های آزادانه‌تر و فردگرایانه‌تر، به‌ویژه در مورد مسائل جنسی، طلاق و خشونت خانگی، تمایل پیدا کرده است. این تغییرات به‌ویژه در نسل‌های جوان‌تر و در میان افراد با وضعیت اقتصادی بهتر بیشتر دیده می‌شود. همچنین، تأثیرات فرهنگی و اجتماعی بر نگرش‌ها نسبت به خانواده، نقش‌های جنسیتی و مسئولیت‌های اجتماعی همچنان مشهود است. به‌طور کلی، این پژوهش نشان‌دهنده یک روند تغییرات در الگوهای ارزشی و نگرشی در نهاد خانواده ایرانی است که با نظریه اینگلهارت در راستای تغییرات ارزشی به‌سبب تحولات اجتماعی و اقتصادی همخوانی دارد.



با توجه به یافته‌های پژوهش، پیشنهاد می‌شود که سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان اجتماعی به این تغییرات توجه کرده و سیاست‌ها و برنامه‌های خود را بر اساس این تحولات تنظیم کنند. همچنین، انجام پژوهش‌های بیشتر در این زمینه ضروری است تا ابعاد مختلف تغییرات ارزشی و نگرشی در نهاد خانواده ایرانی به‌طور کامل درک شود.

### منابع

اطهری، سیدحسین و حسینی داورانی، سیدعباس (۱۳۹۴). رویکرد تغییر فرهنگی و مدل برساخته «چرخه بسته کنش جمعی» در جوامع بهره‌مند از ارزش‌های بقا: مطالعه موردی مصر. *جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام*، ۳(۶)، ۱۳۵-۱۵۵. <https://www.doi.org/10.22070/iws.2015.249>

اینگلهارت، رونالد (۱۳۷۳). تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی، ترجمه مریم وتر، تهران: انتشارات روزنه.

عزیزی مهر، خیام (۱۴۰۲). ارزش‌های حاکم بر خانواده ایرانی و تغییرات آن؛ ۱۳۷۹-۱۳۹۸ (فراتحلیل یافته‌های پیمایش‌های ملی). *مطالعات جنسیت و خانواده*، ۱۱(۲)، ۱۶۳-۱۹۴. [https://www.jgfs.ir/article\\_197024.html](https://www.jgfs.ir/article_197024.html)

عظیمی هاشمی، مژگان، اعظم کاری، فائزه، بی‌گناه، معصومه، و رضامنش، فاطمه. (۱۳۹۴). ارزش‌ها، نگرش‌ها و الگوهای کنش جوانان در خصوص همسرگزینی و روابط پیش از ازدواج، مورد مطالعه: دانشجویان دانشگاه‌های استان خراسان رضوی. *راهبرد فرهنگ*، ۸(۲۹)، ۱۷۹-۲۱۲. <https://sid.ir/paper/355976/fa>

عظیمی، رضا (۱۴۰۰). تحلیل ثانویه ارزش‌های جنسیتی با توجه به داده‌های پیمایش ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان (با تأکید بر نگرش به نابرابری جنسیتی و خانواده). *فصلنامه مطالعات فرهنگ - ارتباطات*، ۲۲(۵۳)، ۲۴۹-۲۷۰. <https://www.doi.org/10.22083/jccs.2019.184711.2797>



کاظمی پور، شهلا (۱۴۰۰). تغییرات فرهنگی و تحول خانواده معاصر با تأکید بر ازدواج و فرزند آوری. فصلنامه ارتباطات و فرهنگ، ۱۱(۱)، ۷-۲۱. <https://www.doi.org/10.22034/rcc.2021.248914>

نیازی، محسن، مزروعی، اسماعیل، و آقابزرگی زاده، شیوا (۱۴۰۰). تدوین سناریوهای آینده ارزش‌های خانواده در ایران با استفاده از سناریو ویزارد. پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ۱۰(۱۸)، ۶۳-۸۹. <https://doi.org/10.22084/csr.2021.22103.1828>

یافته‌های پیمایش ملی ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان موج سوم (۱۳۹۵).

Astrachan, J. H., Binz Astrachan, C., Campopiano, G., & Baù, M. (2020). Values, spirituality and religion: Family business and the roots of sustainable ethical behavior. *Journal of Business Ethics*, 163(4), 637-645. <https://link.springer.com/article/10.1007%2Fs10551-019-04392>

Cerrato, J., & Cifre, E. (2018). Gender inequality in household chores and work-family conflict. *Frontiers in psychology*, 9, 1330. <https://doi.org/10.3389/fpsyg.2018.01330>

Geoffrey, B. (2019). Toward a Christian Definition of Marriage: A Historical, Sociological, and Theological Approach. *Journal of Sociology and Christianity*, 9(1), 105-110. <https://sociologyandchristianity.org/index.php/jsc/article/view/143>

Inglehart, R., & Abramson, P.R. (1994). Economic security and value change. *American Political Science Review*, 88(2), 336-354.

Inglehart, R., & Rabier, J. R. (1987). Values, ideology and cognitive mobilization in new social movements. In M. Aronoff, J. A. van Es, & P. A. Rachleff (Eds.), *Challenges of transformation* (pp. 43-66). Aldershot, UK: Avebury.

Kim, J., Joo, S., Lee, K., & Jun, H. (2022). Family values in South Korean society: marital and sexual values in gender, age, and Protestantism contexts. *Journal of Population and Social Studies [JPSS]*, 30, 54-71. doi.org/10.25133/JPSSv302022.004



Reese, L., Balzano, S., Gallimore, R., & Goldenberg, C. (2022). The concept of educación: Latino family values and American schooling. In *The New Immigrants and American Schools* (pp. 305-328). Routledge. [https://doi.org/10.1016/0883-0355\(95\)93535-4](https://doi.org/10.1016/0883-0355(95)93535-4)

Solo, J., & Festin, M. (2019). Provider bias in family planning services: a review of its meaning and manifestations. *Global Health: Science and Practice*, 7(3), 371-385. <https://doi.org/10.9745/GHSP-D-19-00130>



## Stages of Marital Life and the Decision to Divorce

Mahdie Mohammadtaghizade\* 

\* Assistant Professor of Family Law, Women's Studies Department, Faculty of Social Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran (Corresponding Author). ✉ [m.mtaghizade@yahoo.com](mailto:m.mtaghizade@yahoo.com)

### Abstract

This article examines the decision-making framework for separation and divorce among Tehran residents from the perspective of life course theory. The research method used in this study is survey-based, using a questionnaire to collect data. The statistical population includes all eligible women and men living in Tehran in 2022, and the sample size is 630 eligible residents of Tehran (men and women) who were randomly selected from each of the 22 districts of Tehran. To clarify the subject matter, theories of marriage, roles and role strain were used. The results show that the decision to separate or divorce is influenced by three stages of a couple's life cycle; in the first stage of family life, which is the stage of acquaintance and compatibility of the couple (38%), the second stage, which is the middle stage of family life, characterized by the stability of married life (28%), and the final stage of the life cycle of married life, characterized by the inconsistent requirements of life and the emergence of the estrangement process (30%), all have an impact on the couple's decision to separate.

**Keywords:** Life Cycle of Family, Marriage, Compatibility, Factors of Separation, Divorce.

**Citation:** Mohammad Taghizade, M. (2025). Stages of Marital Life and the Decision to Divorce. *Iranian Population Studies Journal*, 8(2), 349-384.

 <https://doi.org/10.22034/jips.2025.498576.1254>

 [https://jips.nipr.ac.ir/article\\_214953.html?lang=en](https://jips.nipr.ac.ir/article_214953.html?lang=en)

E-ISSN: 2717-3208 / © National Institute for Population Research, Iran. This is an open access article under the CC BY 4.0 License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



## **Introduction**

The family is the most important social institution and serves as the basis for growth, security, and cultural transmission in society. However, social and cultural changes, economic pressures, and changing roles have led to increased marital tensions, which may ultimately lead to divorce. Numerous studies show that divorce not only affects couples but also has a negative impact on the social structure. Tehran, as one of the largest cities in Iran, experiences a high rate of divorce, necessitating a thorough examination of the influencing factors behind this decision. This study utilizes a life course approach to investigate the factors affecting the decision to separate among couples in Tehran. Various theories have been utilized to explain the decision to divorce, including: 1) Theory of Assortative Mating: The theory asserts that similarities between spouses in cultural, economic, social, and ideological dimensions fortify marital stability and mitigate marital discord. 2) Role Theory: This theory posits that when husbands and wives are unable to adequately fulfill their respective roles, marital conflicts are likely to escalate. 3) Marital Conflict Theory: This theory is based on the concept of symbolic interactionism and contends that discrepancies between an individual's expectations of marital life and the actual realities of marriage can lead to increased marital tension and conflict. 4) Strain and Risk Theory: This theory views divorce as a process accompanied by economic, emotional, and social challenges. It suggests that some couples may struggle to adapt to these challenges and become inclined toward separation.

Generally, previous studies indicate that the grounds and causes of divorce have social, cultural, and economic roots. On the other hand, it appears that individuals make decisions to maintain their marital life or move toward divorce based on their own family life cycle and their expectations and perceptions of their life. In other words, considering the five stages of the marital life cycle, including marriage, wedding and establishment of the family, having one or two children, having one to two decades of shared life, and reaching old age, couples at these five junctures decide whether to continue their marital journey or to separate based on moral, emotional, and rational calculations. In fact, investigating these five marital situations reveals the degree of congruence and homogeneity of each spouse's individual expectations regarding the formation and continuity of the relationship, familiarity and courtship duration, marriage conditions and duration, wedding ceremony, family establishment, commitment, family structure, and functioning (ideal reality) with their collective confrontation, experiences, and understanding (actual reality). Therefore, exploring the point at which individuals



decide to divorce during their marital life course is the novel aspect of this study, which examines the decision to divorce within the framework of holistic sociology.

### **Method and Data**

This study employed a survey research method. The statistical population consisted of eligible men and women residing in Tehran in the year 2022, with a sample size of 630 individuals selected randomly from 22 districts of Tehran. A structured questionnaire was used as the data collection instrument, and statistical tests such as multiple regression analysis in SPSS software were utilized to analyze the data.

### **Finding**

According to the results, the decision to divorce is influenced by three stages of marital life: 1) Initial Stage of Marital Life: During this stage, the understanding and compatibility between spouses have the most significant impact on the decision to divorce. Differences in education, culture, economy, and family values can increase the likelihood of separation. 2) Middle Stage of Marital Life: In this stage, spouses' loyalty and cooperation play a crucial role. Decreased communication, lack of emotional support, and an imbalance in family responsibilities contribute to increased conflicts and a higher likelihood of divorce. 3) Final Stage of Marital Life: During this stage, factors such as loss of hope for relationship improvement, increased conflicts, and indifference towards one another are recognized as indicators of the decision to divorce.

The regression analysis results demonstrated that the variable of understanding and compatibility between spouses had the most significant impact on the decision to divorce (beta coefficient of 0/386). Additionally, factors such as loyalty and cooperation (-0/288), sustainable marriage components (-0/303), and family support (-0/096) were found to have a negative and inverse effect on the decision to divorce. Conversely, the experience of marital violence (0/166) was identified as a factor contributing to the likelihood of divorce.

### **Discussion and Conclusion**

This research has demonstrated that the decision to divorce is influenced by the stages of marital life and various socio-economic and cultural factors. In the initial stage, understanding and compatibility between spouses play a significant role, as discrepancies in values and beliefs can increase the likelihood of divorce by up to 38%. In the second stage, loyalty and cooperation are key factors in sustaining



marital life, and a decline in these qualities can lead to increased tensions. Finally, in the third stage, when spouses' efforts to improve the relationship prove unsuccessful, the sustainability components of marital life diminish, and the decision to divorce becomes more definitive.

### Recommendations

1) Pre-marital counseling to assess the compatibility and understanding between spouses; 2) Organizing educational workshops to improve communication skills and conflict management; 3) Increasing family and social support to reduce marital stress; 4) Developing evidence-based matchmaking programs to help individuals select suitable partners.

### References

- Abbasi, M., Dargahi, Sh., & Ghasemi Jobneh, R. (2017). The role of cognitive failure and emotional failure in marital conflicts of women facing divorce. *Journal of Shahrekord University of Medical Sciences*, 20(1): 1-6. [In Persian] <https://www.sid.ir/paper/58816/fa>
- Akbari, B. (2019). *The formation of spouse selection criteria among individuals in marriage*. Master's thesis in Sociology, Alame Tabatabai University, Tehran.
- Alimondgari, M., Qazi Tabatabai, M., & Sadati, S. M. (2015). Examining the theoretical-conceptual model of couples' willingness to divorce in Tehran. *Population studies*, 2(1): 61-93. [In Persian] <http://noo.rs/8xIX6>
- Amato, P. R. (1996). Explaining the intergenerational transmission of divorce. *Journal of Marriage and the Family*, 628-640.
- Bieber, Ch. & Ramirez, A. (2023). *Leading Causes of Divorce*.
- Bijari, H., Sepehrishamloo, Z., Mahram, B., & Sadeghi, M. (2019). The properties of spouse selection from the perspective of satisfied individuals (during the marriage): A qualitative study. *Social Sciences Journal of the Faculty of Literature and Humanities, Mashhad Ferdowsi University*, 16,2 (34), 41-76. [In Persian] [https://social.um.ac.ir/article\\_39094.html](https://social.um.ac.ir/article_39094.html)
- Dagnew, G. W., Asresie, M. B., Fekadu, G. A. & Gelaw, Y. M. (2020). Factors Associated with Divorce from First Union among Women in Ethiopia: Further Analysis of the 2016 Ethiopia Demographic and Health Survey Data. *PloS One*, 15(12), 1-12 [in Persian]. <https://journals.plos.org/plosone/article?id=10.1371/journal.pone.0244014>
- Dashtaki, M., Hosseinzadeh Escoi, A., Zamani Zarchi, M. S., & Khoshkanesh, A. (2015). Investigating the relationship between the source of control and resilience between




- divorce seeking and non-divorce seeking women in Tehran. World conference of psychology and educational sciences, law and social sciences at the beginning of the third millennium, period 3. [In Persian] <https://www.sid.ir/paper/837025/fa>
- Dehghani, M., Ismailian, N., Roshan, M., & Akbari, F. (2016). Divorce (psychological, emotional and legal dimensions). Tehran: Jungle Publications, Javadane. [In Persian]
- Eskafi Noghani, M., Gorgidge, F., & Hojjati Shargh, A. (2021). A Systematic Review of Quantitative and Qualitative Research on Divorce Factor. *Journal of Research and Health*, 11(3), 139-146. [In Persian] <https://www.sid.ir/paper/995813/en>
- Ghiasvand , A. & Arab Khorasani, S. (2017). Understanding the meaning and maternal experience of women from separation: a phenomenological study. *Social Sciences (Allameh Tabatabai)*. 80: 89-108. [In Persian] [https://qjss.atu.ac.ir/article\\_8958.html](https://qjss.atu.ac.ir/article_8958.html)
- Giddens, Anthony (2018). Anthony Giddens Sociology. Translated by Hasan Chavoshian, Tehran: Ney Publishing. [https://scj.sbu.ac.ir/article\\_104093.html](https://scj.sbu.ac.ir/article_104093.html)
- Hatami, N., Heidari, H., Davoodi, H. (2021). The effect of emotion-focused couple therapy on reducing marital boredom and the tendency towards divorce in couples applying for divorce. *Women's Research Journal of the Institute for Humanities and Cultural Studies*, 12(1), 23-40. [In Persian] [https://womenstudy.ihcs.ac.ir/article\\_5694.html](https://womenstudy.ihcs.ac.ir/article_5694.html)
- Jaberi, S., Etemadi, O., Fatehizade, M., & Rabbani Khorasgani, A. (2022). Iranian women's divorce style: a qualitative study. *Family process*, 61(1), 436-450. [In Persian] <https://pubmed.ncbi.nlm.nih.gov/33864248>
- Kazemian Moghadam, K., Mehrabizadeh the artist, M., Kiyamanesh, A. & Hosseinian, S. (2017). The causal relationship of differentiation, meaningfulness of life and forgiveness with marital dissatisfaction through the mediation of marital conflict and marital satisfaction. *Psychological methods and models*. 9(31): 146-131. [In Persian] [https://jpmm.marvdasht.iau.ir/article\\_3014.html](https://jpmm.marvdasht.iau.ir/article_3014.html)
- Kessler, M., & Albee, G. W. (1975). Primary prevention. *Annual review of psychology*, 26(1), 557-591. <https://www.annualreviews.org/content/journals/10.1146/annurev.ps.26.020175.003013>
- Khojstemehr, R., Behmai, A. T., Sudani, M., Abbaspour, Z. (2019). Explaining the formation process of divorce: a qualitative research. *Journal of Psychological Achievements (Educational Sciences and Psychology)*, 4, 47: 23-46. [In Persian] [https://psychac.scu.ac.ir/article\\_15655.html](https://psychac.scu.ac.ir/article_15655.html)



- Moradi, A., & Mirzaei, M. (1402). The lived experience of couples applying for divorce (with emphasis on the genealogy of the meaning of divorce and the role of life changes in the occurrence of divorce). *Family Research Quarterly*, 19, 75, 415-436. [In Persian]
- Nayebi, H., Nazarian, Sh. (1400). Sociological explanation of emotional divorce. *Sociological Studies*, 28(1), 163-181. [In Persian]  
[https://journal.ut.ac.ir/article\\_84518.html](https://journal.ut.ac.ir/article_84518.html)
- Nikoogoftar, M. (1400). Marital conflicts and emotional divorce with the mediation of intimacy in married women, a causal model. *Journal of Islamic lifestyle with a focus on health*, 5(1), 117-125. [In Persian] <https://www.sid.ir/paper/413938/fa>
- Quantick, Neil (2019). What are the grounds for divorce? Family Law. Ritzer, George (2012). Sociological theory in the contemporary era. Translated by Mohsen Thalasi. Tehran: Scientific Publications.
- Sarukhani, Bagher (2013). An introduction to family sociology. Tehran: Soroush Publications.
- Sember, B. (2024). What Are The Most Common Causes of Divorce? <https://divorce.com/blog/causes-of-divorce>
- Sithole, s., Evans Mohlatlole, N., & Shirindi, I. (2018). Factors contributing to divorce among young couples in Lebowakgomo Article in Social Work/Maatskaplike Werk · July 2018.
- Sotoudeh, Hedayatullah (2019). Social pathology. Tehran: Avai Noor Publishing House.
- Willoughby, B. J., Hall, S. S., & Luczak, H. P. (2015). Marital paradigms: A conceptual framework for marital attitudes, values, and beliefs. *Journal of Family Issues*, 36(2), 188-211.  
[https://www.researchgate.net/publication/326552786\\_Factors\\_contributing\\_to\\_divorc  
e\\_among\\_young\\_couples\\_in\\_Lebowakgomo](https://www.researchgate.net/publication/326552786_Factors_contributing_to_divorce_among_young_couples_in_Lebowakgomo)



## چرخه‌های زندگی زناشویی و تصمیم به طلاق

مهدیه محمدتقی‌زاده\* 

\* استادیار رشته حقوق خانواده، گروه مطالعات زنان، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران  
(نویسنده مسئول).  
✉ [m.mtaghizade@yahoo.com](mailto:m.mtaghizade@yahoo.com)

### چکیده

این مقاله به مطالعه بسترهای شکل‌گیری تصمیم به جدایی و طلاق در بین ساکنان شهر تهران، با رویکرد چرخه‌های زندگی می‌پردازد. روش پژوهش، پیمایشی بوده و برای جمع‌آوری داده‌ها از پرسشنامه استفاده شده است. جامعه آماری شامل کلیه زنان و مردان متأهل ساکن شهر تهران در سال ۱۴۰۱ می‌باشد و حجم نمونه نیز ۶۳۰ نفر زن و مرد متأهل ساکن شهر تهران هستند که به صورت تصادفی از مناطق ۲۲گانه تهران انتخاب شدند. برای تبیین موضوع مورد نظر از نظریات همسان‌همسری، نقش‌ها و تاب‌آوری استفاده شده است. نتایج نشان می‌دهد که تصمیم به جدایی و طلاق متأثر از سه مرحله زندگی زوجین است: مرحله نخست، یعنی آشنایی و سازگار شدن زوجین (۳۸ درصد)، مرحله دوم، یعنی میانه زندگی خانوادگی با مشخصه ثبات زندگی زناشویی (۲۸ درصد) و مرحله پایانی چرخه زندگی زناشویی، یعنی مؤلفه‌های ناپایدارکننده زندگی و بروز فرایند غریبگی (۳۰ درصد).

**کلیدواژه‌ها:** چرخه زندگی خانوادگی، ازدواج، تأهل، عوامل جدایی، طلاق.

شیوه ارجاع‌دهی به این مقاله: محمدتقی‌زاده، مهدیه (۱۴۰۳). چرخه‌های زندگی زناشویی و تصمیم به طلاق. *دوفصلنامه مطالعات جمعیتی*، ۸ (۲)، ۳۸۴-۳۴۹.

 <https://doi.org/10.22034/jips.2025.498576.1254>

 [https://jips.nipr.ac.ir/article\\_214953.html?lang=fa](https://jips.nipr.ac.ir/article_214953.html?lang=fa)

E-ISSN: 2717-3208 / © National Institute for Population Research, Iran. This is an open access article under the CC BY 4.0 License (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>).



## مقدمه

خانواده<sup>۱</sup> پایه اساسی اجتماع و سلول سازنده زندگی است و در وسیع‌ترین مفهوم کلمه، خاستگاه اعضای خویش و پناهگاه آنان است. خانواده نهادی است که به اعضای خود احساس امنیت و آرامش می‌بخشد و طی هزاران سال پایدارترین و مؤثرترین وسیله حفظ ویژگی‌های فرهنگی و عامل انتقال آنها به نسل‌های بعدی بوده است. از جهت دیگر، نخستین وظیفه هنجارهای اخلاقی یک جامعه، تنظیم روابط دو جنس مرد و زن بر پایه‌های مناسب است که انسانی‌ترین عمل تنظیم این روابط، ازدواج<sup>۲</sup> است و می‌توان آن را به عنوان اتحاد زن و مرد برای بهبود و پیشرفت آینده تعریف کرد. امروزه احساس امنیت<sup>۳</sup>، آرامش<sup>۴</sup> و روابط صمیمانه بین مرد و زن به سستی گراییده است و خانواده به گونه فزاینده‌ای با نیروهای مخرب مواجه شده و تهدید مهمی برای سلامت جامعه به شمار می‌رود (ستوده، ۱۳۹۹). یکی از نیروهای مخرب طلاق<sup>۵</sup> است. در واقع، طلاق مهمترین عامل از هم‌گسیختگی ساختار بنیادی‌ترین بخش جامعه، یعنی خانواده است (داگنیو و همکاران، ۲۰۲۰). متفکران و جامعه‌شناسان، طلاق را یکی از آسیب‌های اجتماعی به‌شمار آورده و بالا رفتن میزان آن را نشانه بارز اختلال در اصول اخلاقی و به هم خوردن آرامش خانوادگی و در مجموع دگرگونی در هنجارهای اجتماعی محسوب می‌دارند.

در دوران گذار، به دلیل تغییراتی که در فرهنگ و اجتماع رخ داده است، همانند: پیچیدگی زندگی روزمره، روندهای فردی شدن، افزایش نرخ شهرنشینی، گسترش رسانه‌های جمعی، استقلال اقتصادی همسران، تفاوت‌های فکری و انتظارات نقش‌های سنتی، خانواده با آسیب‌هایی مواجه گردیده است و افراد دچار سردرگمی شده‌اند و همچنین رایج‌ترین راه‌حل مشکلات و ازدواج ناموفق را، طلاق می‌دانند (مرادی و میرزائی، ۱۴۰۲). به عبارت دیگر، یکی از دردناک‌ترین تصمیمی که فرد ممکن است در بزرگسالی آن را اتخاذ نماید، تصمیم به جدایی و طلاق است.

1. Family
2. Marriage
3. Feeling of Security
4. Peace of Mind
5. Divorce



در روزهای نخستین ازدواج، احساس تعهد<sup>۱</sup> در زوجین وجود دارد، اما برخی از زوجین به مرور زمان دچار تعارض<sup>۲</sup> می‌شوند، که گاهی این تعارض، ناشی از پشیمانی زوجین از فرایند و روند ازدواج است؛ نتیجه این تعارضات که شامل درگیری لفظی و یا حتی فیزیکی است، به طلاق ختم می‌شود. معمولاً این تعارضات، ناشی از نارضایتی افراد از روابط با اطرافیان، تربیت فرزندان، مسائل جنسی و یا مشکلات اقتصادی است (حاتمی و همکاران، ۱۴۰۰).

از آنجاکه تهران به عنوان پرجمعیت‌ترین شهر کشور به جهت تعداد شعب خانواده و تکرر پرونده‌های طلاق است، لذا گزینه مناسب مقیاس جهت انجام طرح و دستیابی به راهکارهای حل مسئله است. هدف پژوهش پیش رو، مطالعه بسترهای شکل‌گیری تصمیم به جدایی و طلاق در بین ساکنان شهر تهران، با توجه به چرخه‌های زندگی آنان است و سؤال اصلی پژوهش این است که: متأهلین با توجه به کدام بسترها، تصمیم به جدایی و طلاق می‌گیرند؟

#### پیشینه تحقیق

نیکوگفتار (۱۴۰۰)، در پژوهشی با عنوان «تعارضات زناشویی و طلاق عاطفی با میانجی‌گری صمیمیت در زنان متأهل: واریسی یک مدل علی» به این نتیجه دست یافت که هر قدر زوج‌ها همگن‌تر و صمیمی‌تر عمل کنند، رابطه بهتر و منسجم‌تری را تجربه خواهند کرد، که این امر خود تعارضات زناشویی را کم می‌کند؛ به میزانی که زوج‌ها در هر یک از ابعاد عملکرد خانواده شامل: حل مشکل، ارتباط، نقش‌ها، همراهی عاطفی، آمیزش عاطفی و کنترل رفتار موفق عمل کنند، از همبستگی بیشتری در نظام زن و شوهری برخوردار می‌شوند و به تبع آن از تعارضات زناشویی آن‌ها کاسته می‌شود، و همچنین در هر یک از سازه‌های تعارضات زناشویی، یعنی جدا کردن امور مالی، کاهش رابطه با خویشاوندان خود، کاهش همکاری، کاهش رابطه جنسی و افزایش جلب حمایت فرزندان، کاسته می‌شود. در مقابل، خجسته‌مهر و همکاران (۱۳۹۹)، در مطالعه خود با عنوان «تبیین فرایند شکل‌گیری طلاق: یک پژوهش کیفی» به این

---

1. Obligation  
2. Conflict



نتایج دست یافتند که برخی عوامل علی عبارتند از: ازدواج نامطلوب، خشونت، پیمان شکنی زناشویی و ارتباط ناکارآمد. بعضی از عوامل زمینه‌ای را هم می‌توان اینگونه برشمرد: خانواده ناکارآمد، موقعیت اقتصادی - اجتماعی و مشکلات جنسی، روانی و پزشکی زوجین و ضعف راهبردهای مقابله‌ای زوجین که از عوامل فرازوجی و مداخله‌گر مؤثر بر طلاق هستند.

در رابطه با تمایز و سازگاری زوجین باید به مطالعه کاظمیان مقدم و همکاران (۱۳۹۷) با عنوان «رابطه علی تمایز یافتگی، معناداری زندگی و بخشودگی با دلزدگی زناشویی از طریق میانجی‌گری تعارض زناشویی و رضایت زناشویی» اشاره کنیم. مقدم و همکاران در این تحقیق به این نتایج دست یافتند که تمایز یافتگی، پیش‌بین خوبی برای تعارض و رضایت زناشویی است؛ به گونه‌ای که با تعارض زناشویی رابطه معکوس و با رضایت زناشویی رابطه مستقیم دارد. هرچه تمایز یافتگی زوج‌ها بیشتر باشد، سازگاری زناشویی آن‌ها نیز بیشتر و در نتیجه دلزدگی، کمتر است. از دیگر نتایج این پژوهش، رابطه علی معناداری زندگی با دلزدگی زناشویی با میانجی‌گری رضایت زناشویی بود؛ بخشش و تعارض زناشویی رابطه‌ای منفی با یکدیگر دارند، زوج‌هایی که یکدیگر را بیشتر می‌بخشند، کمتر دچار تعارض زناشویی می‌شوند. به عبارتی، بخشش در روابط زناشویی، باعث افزایش رضایت و کاهش دلزدگی زوج‌ها می‌شود؛ زیرا بخشش فرآیندی است که هدفش کاهش آزرده‌گی، خشم، انتقام یا نفرت است. همچنین در رابطه با درک زوجین از یکدیگر، باید به مطالعه عباسی و همکاران (۱۳۹۷) با عنوان «نقش نارسایی شناختی و نارسایی هیجانی در تعارضات زناشویی زنان در معرض طلاق» اشاره کنیم. آن‌ها در این پژوهش به این نتیجه دست یافتند که وقتی طرفین در فهم و درک احساسات و هیجانات یکدیگر، ناتوان و دچار مشکل باشند، این امر می‌تواند صمیمیت و نزدیکی روان‌شناختی بین آن‌ها را به صورت منفی تحت تأثیر قرار دهد و زن و شوهر را از یکدیگر دور کند و به تبع آن میزان طلاق عاطفی و بی‌ثباتی ازدواج در آن‌ها افزایش پیدا می‌کند. به‌طور کلی، نتایج پژوهش حاکی از آن بود که ارتباط مثبت و معنی‌داری بین نارسایی‌های شناختی و هیجانی با تعارضات زناشویی زنان در معرض طلاق وجود دارد و این دو متغیر پیش‌بین، توان نسبتاً بالایی در پیش‌بینی متغیر ملاک، یعنی تعارضات زناشویی دارند.



در رابطه با علت اصلی طلاق از دیدگاه زنان و مردان نیز، علی‌مندگاری و همکاران (۱۳۹۵)، در مطالعه‌ای با عنوان «آزمون مدل نظری - مفهومی تمایل زوجین به طلاق در شهر تهران» اذعان نمودند که دو عامل اولیه و اصلی طلاق هم از دیدگاه زنان و هم مردان به ترتیب، خیانت به همسر و اعتیاد است. از نظر مردان، تفاوت‌های فرهنگی بین زوجین، افزایش سطح توقعات زنان درون زندگی مشترک و نارضایتی زناشویی، بیکاری مرد، تأثیر فشارهای اقتصادی جامعه بر سطح رفاه خانواده، استقلال مالی، ناباروری زن و نهایتاً بیماری‌های روانی همسر، علت‌های بعدی طلاق می‌باشند. زنان نیز بعد از خیانت و اعتیاد همسر، به ترتیب اولویت، به عللی نظیر بیماری‌های روانی همسر، بزهکاری همسر، تعدد زوجین، ترک همسر، بیکاری مرد، خشونت خانگی، بی‌تفاوتی زوجین در حل اختلافات درون زندگی مشترک و عقیم بودن مرد به عنوان مهم‌ترین علت‌های طلاق اشاره کرده‌اند. همچنین سیمبر<sup>۱</sup> (۲۰۲۴)، در پژوهشی با عنوان «شایع‌ترین دلایل طلاق چیست» به این نتیجه دست یافت که عدم تعهد، خیانت یا روابط خارج از ازدواج، درگیری و مشاجره زیاد و عدم صمیمیت فیزیکی، شایع‌ترین دلایل طلاق و کمترین دلایل رایج طلاق، نداشتن منافع مشترک و ناسازگاری بین زوجین است. بیبر و رامیرز<sup>۲</sup> (۲۰۲۳)، نیز در مطالعه‌ای با عنوان «علل اصلی طلاق» به این نتایج دست یافتند که ناسازگاری، خیانت، عدم حمایت خانواده، عدم صمیمیت، عدم تجربه عشق، درگیری بیش از حد و استرس مالی از علل مؤثر بر طلاق هستند.

در رابطه با علل طلاق به مطالعات دیگری نیز می‌توان اشاره کرد، از جمله: مطالعه کوانتیک<sup>۳</sup> (۲۰۱۹) با عنوان «دلایل طلاق چیست». کوانتیک به این نتایج دست یافت که رفتارهای خشونت‌آمیز یا توهین‌آمیز همسر، بی‌مسئولیتی مالی همسر و عدم حمایت عاطفی، افراد را به سمت طلاق می‌کشاند. همچنین سیتول و همکاران<sup>۴</sup> (۲۰۱۸)، در مطالعه‌ای با عنوان «عوامل مؤثر در طلاق در بین زوج‌های جوان» دریافته‌اند که تغییر ناگهانی شخصیت همسر (تغییر در خلق و خو و رفتار)، عدم ارتباط و یا ارتباطات ضعیف با همسر، مشکلات مالی، سوء استفاده از اعتماد بین زوجین و خیانت با طلاق در بین زوج‌های جوان مرتبط است.

1. Simber
2. Bieber & Ramirez
3. Quantum
4. Situl et al



در رابطه با تأثیر ساعات کاری و طلاق نیز می‌توان به مطالعه الکساندرا کیلوالد<sup>۱</sup> (۲۰۱۶) با عنوان «اشتغال و طلاق» اشاره کرد. الکساندرا کیلوالد در این پژوهش دریافت که در خانواده‌هایی که شوهر، شغلی تمام‌وقت نداشته است، ۳/۳ درصد احتمال بیشتری وجود دارد که یک سال بعد شاهد طلاق باشند. این در صورتی است که احتمال طلاق در خانواده‌هایی که شوهر به‌صورت تمام‌وقت کار می‌کند، ۲/۵ درصد است. با این حال، وضعیت اشتغال زن تأثیر چندانی بر احتمال طلاق نداشته است. به‌طور کلی، مطالعات پیشین نشان می‌دهد که زمینه‌ها و علل طلاق در ابعاد اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی ریشه دارد. از جهت دیگر، به نظر می‌رسد که افراد با توجه به چرخه زندگی خانوادگی خود و انتظارات و ادراکی که از زندگی خود دارند، تصمیم می‌گیرند که زندگی خود را حفظ نموده و یا به سمت طلاق بروند. به عبارت دیگر، چنانچه مسیر زندگی زناشویی را پنج چرخه و شامل عقد، عروسی و تشکیل زندگی، داشتن یک یا دو فرزند، داشتن یک تا دو دهه زندگی مشترک، و رسیدن به دوره سالمندی بدانیم، زوجین در پنج موقعیت با محاسبات اخلاقی، عاطفی و عقلانی تصمیم به ادامه مسیر زندگی گرفته یا جدایی را ترجیح می‌دهند. در واقع، بررسی پنج چرخه موقعیت زناشویی، میزان انطباق و همسانی درونی انتظارات فردی هر یک از زوجین از نحوه شکل‌گیری و تداوم رابطه، آشنایی و داشتن دوره نامزدی، شروط و طول مدت عقد، برگزاری مراسم عروسی و تشکیل خانواده، تعهد و ساختار و کارکرد خانواده (واقعیت آرمانی) با نحوه مواجهه، تجارب و درک جمعی مشترک (واقعیت عینی) را عیان می‌سازد. از این رو، بررسی این ایده که افراد در مسیر زندگی زناشویی چه زمانی تصمیم به طلاق می‌گیرند، جنبه نوآورانه این پژوهش است که در قالب همه‌گیری‌شناسی تصمیم به طلاق مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

### چارچوب نظری پژوهش

طلاق در لغت به معنی رها شدن از عقد نکاح و فسخ کردن عقد نکاح بوده و پدیده‌ای است قراردادی که به زن و مرد امکان می‌دهد تا تحت شرایطی پیوند زناشویی خود را گسیخته و از یکدیگر جدا شوند (نایی و نظریان، ۱۴۰۰). ولتر<sup>۲</sup> می‌گوید: «ازدواج و طلاق در این جهان تقریباً با هم متولد شده‌اند؛ شاید

1. Alexandra Killewald  
2. Voltire



ازدواج چند روزی زودتر متولد شده باشد، زیرا پس از زناشویی و گذشت چند روز، کار زن و شوهر به زد و خورد و طلاق کشیده می‌شود. حقیقت این است که ازدواج و طلاق با هم به دنیا آمده‌اند و هر دو از قدیم بوده‌اند و هر دو برای بشر ضروری و لازم‌اند (ستوده، ۱۳۹۹). بک و بک گرنشایم<sup>۱</sup>، دوره‌ی ما را دوره‌ی آکنده از منافع متضاد خانواده، کار، عشق و آزادی برای تعقیب اهداف فردی می‌دانند. آنان ادعا می‌کنند که کشاکش میان دو جنس ماجرای اصلی زمان ما است، و شواهد و مدارک دال بر این واقعیت را می‌توان در رشد جدیت مشاوره ازدواج، دادگاه‌های خانواده، گروه‌های خودیاری زناشویی و نرخ‌های طلاق مشاهده کرد (بک و بک گرنشایم، ۱۹۹۵ به نقل از گیدنز، ۱۳۹۸). بر این اساس، در ادامه به برخی از نظریه‌های مرتبط با موضوع، در حوزه جامعه‌شناسی و روانشناسی می‌پردازیم.

### نظریه تعارضات زناشویی<sup>۲</sup>

تعارضات زناشویی بر پایه نظریه کنش متقابل نمادین استوار است. طبق این نظریه، افراد در موقعیت‌های مختلف، بر اساس معانی ذهنی، نگرش‌ها و انتظاراتی که از آن موقعیت دارند، رفتار می‌کنند و در این معنا، زمانی تعارض رخ می‌دهد که این معانی ذهنی و انتظارات فرد از موقعیت (ایده‌آل)، انطباق کافی با تجربه او در موقعیت یادشده (واقعیت) نداشته باشد. در زمینه زناشویی، نظریه کنش متقابل نمادین بر این نکته اشاره دارد که هر فرد از رهگذر ارتباط با خانواده، دوستان و فرهنگ بزرگ‌تر، یک معنای شخصی در خصوص روابط زناشویی کسب می‌کند. معنایی که یک فرد در خصوص ازدواج و روابط زناشویی در ذهن می‌پروراند، در فهم کنش‌های او در موقعیت‌های مربوط به روابط زناشویی بسیار با اهمیت است. به این ترتیب، کنش متقابل نمادین با برجسته کردن این نکته که درک ابعاد معنای روابط زناشویی، عنصری حیاتی در درک رفتار فردی، ارتباطی و زناشویی در یک فرهنگ است، پایه و اساس مناسبی برای چارچوب ما از «پارادایم‌های زناشویی» فراهم می‌کند. تعارض زناشویی در این معنا به عدم انطباق انتظارات فرد از

1. Beck and Beck-Gernsheim  
2. Theory of Marital Conflicts



ازدواج و زناشویی (ایده‌آل)، با تجارب زناشویی وی (واقعیت) اشاره دارد که ریشه آن را باید در ترکیب‌های پارادایمی متفاوت یا ناسازگار میان زن و شوهرها جستجو نمود (ویلابی و همکاران، ۲۰۱۵).

### نظریه نقش‌ها<sup>۱</sup>

طبق نظریه نقش‌ها، بنا به موقعیتی که هر یک از اعضا در خانواده دارند، نقشی را نیز در خانواده ایفا می‌کنند. با گذشت زمان، این نقش‌ها دچار دگرگونی می‌شوند و روابط خانواده پیچیده‌تر می‌شود. برای مثال، زن که در ابتدا فقط نقش همسر را عهده‌دار بوده، با گذشت زمان نقش مادری را نیز عهده‌دار می‌شود. طبق این نظریه، با پیچیده‌تر شدن روابط خانواده، اگر اعضای خانواده و بخصوص زن و شوهر نتوانند با پیچیدگی‌ها به خوبی سازگار شوند و نقش‌های خود را به درستی انجام دهند، زمینه ایجاد اختلاف در خانواده و از هم پاشیدگی خانواده فراهم می‌شود (دهقانی و همکاران، ۱۳۹۶).

### نظریه همسان‌همسری<sup>۲</sup>

نظریه همسان‌همسری، استحکام خانواده را ناشی از وجود ویژگی‌های همسان میان زن و شوهر می‌داند. همسانی میان دو فرد، زن و شوهر را به سوی یکدیگر جذب و پیوند ازدواج آن‌ها را استوارتر می‌کند. به دیگر سخن، ناهمسانی میان دو همسر سرچشمه کشمکش‌های خانوادگی است. به عقیده هیل<sup>۳</sup>، افراد مایل به انتخاب همسری همسان هستند و چنانچه این قاعده به دلایلی رعایت نشود، به احتمال زیاد زوجین دچار ناسازگاری و در نهایت جدایی می‌شوند. باورمن<sup>۴</sup> می‌گوید: انسان دانسته یا ندانسته در پی گزینش همسری است که صفاتی همگون با او داشته باشد. افراد در تمامی سنین در میدانی فراخ‌تر از آن‌که تصادف بتواند بر آن کارگر باشد با کسانی وصلت می‌کنند که از نظر موقعیت زناشویی همانند خودشان باشد. به گمان لاک و برگس<sup>۵</sup>، بخت هر فرد بیشتر در راستای ازدواج همسان‌گزینانه عمل می‌کند تا ناهمسان‌گزین.

1. Theory of Roles
2. The Theory of Conjugal Matching
3. Hill
4. Bowerman
5. Locke and Burgess



وود<sup>۱</sup>، در اثر خود با عنوان ازدواج از دیدگاه مذهبی می‌گوید: «هر قدر همگونی میان دو همسر از نظر مذهب و نژاد کمتر باشد، اختلاف و کشمکش آنان بیشتر است» (اکبری، ۱۳۹۸).

### مفهوم میدان و سرمایه اجتماعی بوردیو<sup>۲</sup> در نسبت با روابط خانوادگی

به عقیده بوردیو، میدان فضای اجتماعی، ساخت یافته یا میدانی از نیروهاست که در درون آن با افراد دارای استیلا و افراد زیر استیلا با روابط پیوسته و پایدار و با نابرابری‌هایی که درون این میدان اتفاق می‌افتد، سروکار داریم. این میدان، در عین حال یک میدان مبارزه برای تغییر یا حفظ میدان مبارزه نیز است. تمام افراد درون این جهان، درگیر رقابتی می‌شوند که موضوع آن به دست آوردن قدرتی (بالاتری) است که در دست دارد و از آن طریق، موقعیت او درون میدان و در نتیجه از طریق استراتژی‌هایش مشخص می‌شود (ریتزر، ۱۳۹۲). در واقع، فضای اجتماعی به ترتیبی ساخته می‌شود که عاملان و گروه‌های اجتماعی، بر اساس حجم و میزان سرمایه اقتصادی و سرمایه فرهنگی، با برخی افراد اشتراکاتی می‌یابند و با برخی دیگر فاصله پیدا می‌کنند (بوردیو، ۱۳۹۱). به این ترتیب زمانی که سازمان خانواده را چون یک میدان مفروض می‌گیریم، در خانواده سالم و طبیعی، اشتراکات، مبنای پویایی قرار می‌گیرند؛ لیکن زمانی که کارکردهای خانواده مختل می‌شوند، زن یا شوهر در تلاش هستند تا با اتکا به یک سرمایه یا مجموعه‌ای از سرمایه‌های خود، دیگری را تحت سیطره و استیلای خود بگیرد. در دیدگاه بوردیو، خانواده در حفظ و تداوم نظم اجتماعی و بازتولید آن، نقش مهمی بازی می‌کند؛ نه فقط بازتولید زیست‌شناختی، بلکه بازتولید اجتماعی؛ یعنی بازتولید ساختار فضای اجتماعی و روابط اجتماعی (بوردیو، ۱۳۸۱).

### نظریه خطر و تاب‌آوری<sup>۳</sup>

در نظریه خطر و تاب‌آوری، «خطر» به وجود شرایط دشوار، چالش‌برانگیز یا نامطلوب اشاره دارد، «تاب‌آوری» به سازگاری مثبت در مواجهه با این خطرات اشاره دارد. بحث طلاق از نظر خطر و تاب‌آوری

1. Wood
2. Bourdieu's Social Capital
3. Theory of Risk and Resilience



بر خطراتی که طلاق ایجاد می‌کند، تحرک رو به پایین، طرد اجتماعی، هرج و مرج خانگی، جنگ والدین، فرزندپروری سهل‌انگارانه و توانایی افراد به ویژه کودکان، برای انطباق با این شرایط، متمرکز است. محققان طلاق به طور فزاینده‌ای از دیدگاه خطر و تاب‌آوری به عنوان چارچوبی مفید برای درک پیامدهای بلندمدت طلاق والدین بر فرزندان، رشد و توانایی تک‌تک کودکان برای کنار آمدن با طلاق، و عوامل خانوادگی و فراخانوادگی مرتبط با بهزیستی نوجوانان در ساختارهای مختلف خانواده استفاده می‌کنند (کلارک - استوارت و برینتانو، ۱۹۴۳).

### نظریه مبادله<sup>۱</sup>

مطابق اصول اساسی این نظریه، انسان‌ها همواره در زندگی خود با دیگران در ارتباط متقابل بوده و سعی می‌کنند در این ارتباط برای خود نفعی به دست آورند. هرگونه ارتباط با دیگران در حکم نوعی مبادله است. این نظریه سعی دارد نشان دهد که رفتارها بر حسب پاداش‌های دریافتی و هزینه‌ها تغییر می‌کنند، رفتارهای مورد نظر در اینجا رفتارهای موجود در تعامل بین دو شخص است. رفتارهایی که در آن‌ها بین دو فرد تبادل وجود دارد و هر دو نفر پاداش‌ها و هزینه‌های ناشی از آن را محاسبه می‌کنند. طبق اصل عدالت، تعامل زمانی حفظ می‌شود که رابطه پاداش‌ها و هزینه‌های طرفین برابر باشد. در واقع، فرد پاداش‌ها و هزینه‌های ناشی از یک رابطه را با یکدیگر مقایسه می‌کند و در صورت احساس نابرابری، ممکن است این رابطه با خطر مواجه شود. جرج هومنز<sup>۲</sup> (۱۹۱۰-۱۹۸۹) بیشتر به مبادله بین دو نفر توجه داشته و بر این باور است که اساس مبادله اجتماعی، بر منفعت شخصی و ترکیبی از نیازهای اقتصادی و روانی استوار است. مفهوم مبادله بر این باور است که وقتی زن و مرد پاداش‌هایی از ازدواج به دست می‌آورند، در صورت از دست دادن آن پاداش‌ها، از رابطه خارج می‌شوند (بیجاری، ۱۳۹۸).

بنابراین، با مرور پیشینه و نظریات تحقیق و با عنایت به اهداف پژوهش، مشاهده گردید که تصمیم به طلاق در بین زنان و مردان متأهل، متأثر از بسترها و زمینه‌های مختلفی است. بر این اساس، فرضیه‌های پژوهش بدین شرح است: (۱) به نظر می‌رسد، بین صمیمیت و همکاری زوجین و تصمیم به طلاق، رابطه

1. Exchange Theory  
2. Homans



آماري معنادار وجود دارد؛ ۲) به نظر می‌رسد، بین تفاهم و تناسب زوجین و تصمیم به طلاق، رابطه آماری معنادار وجود دارد؛ ۳) به نظر می‌رسد، بین وضعیت مهارت اجتماعی زوجین و تصمیم به طلاق، رابطه آماری معنادار وجود دارد؛ ۴) به نظر می‌رسد، بین مؤلفه‌های پایدار کننده زندگی زوجین و تصمیم به طلاق، رابطه آماری معنادار وجود دارد؛ ۵) به نظر می‌رسد، بین حمایت خانوادگی زوجین و تصمیم به طلاق، رابطه آماری معنادار وجود دارد؛ ۶) به نظر می‌رسد، بین پرخاشگری زوجین و تصمیم به طلاق، رابطه آماری معنادار وجود دارد؛ ۷) به نظر می‌رسد، بین تجربه مخاطرات زوجین و تصمیم به طلاق، رابطه آماری معنادار وجود دارد.

### روش تحقیق

پژوهش حاضر از نوع کمی و به روش پیمایشی صورت گرفته است. جامعه آماری پژوهش شامل کلیه زنان و مردان متأهل ساکن شهر تهران در سال ۱۴۰۱ می‌باشند. نمونه آماری نیز مطابق با فرمول کوکران، ۶۳۰ نفر از زنان و مردان متأهل هستند که به صورت هدفمند و تصادفی از مناطق ۲۲ گانه شهر تهران انتخاب شده‌اند. شیوه نمونه‌گیری پژوهش، احتمال متناسب با حجم نمونه (PPS) بوده است؛ به نحوی که متناسب با حجم نمونه و تعداد بلوک‌های مناطق ۲۲ گانه شهر تهران، نسبت نمونه هر یک از مناطق مشخص گردید. در جدول ۱، تعداد نمونه‌های تحقیق بر حسب مناطق ۲۲ گانه شهر تهران نشان داده شده است.

جدول ۱: تعداد نمونه مناطق ۲۲ گانه شهر تهران

Table 1: Number of Samples in the 22 Districts of Tehran

مناطق شهری	تعداد نمونه	مناطق شهری	تعداد نمونه	مناطق شهری	تعداد نمونه
یک	۳۰	نه	۱۰	هفده	۲۰
دو	۵۰	ده	۲۰	هجده	۳۰
سه	۲۰	یازده	۲۰	نوزده	۲۰
چهار	۶۰	دوازده	۲۰	بیست	۳۰
پنج	۵۰	سیزده	۴۰	بیست و یک	۱۰
شش	۲۰	چهارده	۵۰	بیست و دو	۱۰
هفت	۲۰	پانزده	۲۰		
هشت	۲۰	شانزده	۲۰		
		جمع:	۶۰۰		



جهت تعیین اعتبار پرسشنامه، از روش اعتبار صوری استفاده شد؛ منظور از اعتبار صوری، میزان توافق متخصصان یک امر در رابطه با یک شاخص یا معیار است (ساروخانی، ۱۳۹۳). بدین منظور از نظریات اساتید متخصص، در رابطه با منطبق بودن محتوای سؤالات با ویژگی‌های مورد نظر استفاده شد. همچنین برای به دست آوردن میزان روایی، از روش آلفای کرونباخ استفاده شده است. داده‌ها نیز از طریق نرم‌افزار SPSS و با استفاده از آزمون رگرسیون مورد تحلیل قرار گرفتند. در ادامه به تعریف متغیرها می‌پردازیم:

**صمیمت و همکاری زوجین:** به مجموعه‌ای از احساسات و عواطف زوجین، نسبت به همدیگر اطلاق می‌گردد که زمینه رضایت و همکاری را در بین زوجین فراهم می‌سازد.

**تفاهم و تناسب زوجین:** به مجموعه‌ای از معیارهای همسرگزینی افراد اطلاق می‌گردد، به نحوی که بیانگر همسان‌همسری یا ناهمسان‌همسری در بین زوجین می‌باشد.

**وضعیت مهارت اجتماعی:** به مجموعه‌ای از رفتارهای زوجین در زندگی روزمره اطلاق می‌گردد، که بیانگر روابط و مهارت‌های اجتماعی زوجین می‌باشد.

**مؤلفه‌های پایدارکننده زندگی:** به مجموعه‌ای از قضاوت‌های افراد اطلاق می‌گردد، که مبین تحمل و سختی برای ثبات زندگی زناشویی می‌باشد.

**برخورداری از حمایت خانوادگی:** به مجموعه‌ای از مداخلات متأثر از خانواده‌ها اطلاق می‌گردد، که زمینه‌های جدایی را تحت تأثیر قرار می‌دهند.

**تجربه پرخاشگری زوجین:** به مجموعه‌ای از اعمال پرخاشگرانه اطلاق می‌گردد، که همراه با بی‌احترامی در بین زوج صورت می‌گیرد.

**تجربه مخاطرات خانوادگی:** به مجموعه‌ای از رویدادها اطلاق می‌گردد، که افراد در طول زندگی تجربه می‌کنند، که به نوبه خود موجبات طلاق را در بین خانواده‌ها فراهم می‌آورد.



## یافته‌ها

### یافته‌های توصیفی: اطلاعات زمینه‌ای پاسخگویان

از کل نمونه ۶۳۰ نفره، ۵۲/۷ درصد زن و ۴۷/۳ درصد مرد هستند. ۴۹/۴ درصد از پاسخگویان در بازه سنی ۱۸ تا ۳۵ ساله، ۴۳/۳ درصد در بازه سنی ۳۶ تا ۵۳ ساله و ۷/۳ درصد در طیف سنی ۵۴ ساله و بالاتر بودند. ۱/۳ درصد پاسخگویان بی‌سواد، ۶ درصد ابتدایی و دیپلم، ۲۲/۱ درصد متوسطه و دیپلم، ۴۱/۷ درصد کاردانی و کارشناسی و ۲۸/۹ درصد کارشناسی ارشد و دکتری بودند. ۴/۳ درصد پاسخگویان بازنشسته، ۲/۱ درصد بیکار، ۲۲/۴ درصد خانه‌دار، ۵/۲ درصد دانشجو و ۶۶ درصد نیز شاغل بودند. طبقه اجتماعی - اقتصادی ۱/۹ درصد پاسخگویان خیلی پایین، ۳ درصد پایین، ۱۸/۶ درصد متوسط، ۴۷/۹ درصد متوسط رو به پایین، ۲۸/۲ درصد متوسط رو به بالا و ۰/۳ درصد خیلی بالا بودند.

### وضعیت دوره زندگی مشترک

از نظر دوره زندگی مشترک نیز ۸۰ درصد پاسخگویان دارای زندگی مشترک زیر یک سقف بودند و ۲۰ درصد باقی‌مانده نیز در وضعیت‌های نامزدی، عقد، در شرف طلاق و طلاق گرفته قرار داشتند.

### وضعیت تصمیم به طلاق

نتایج تصمیم افراد به طلاق حاکی از آن است که نزدیک به ۹۰ درصد پاسخگویان پاسخ منفی یا خیر به این تصمیم داشته و درصدد حل مشکلات زندگی مشترک به طریقی غیر از طلاق بودند. جدول ۲ توزیع درصد تصمیم به طلاق در میان پاسخگویان را نشان می‌دهد.

جدول ۲: توزیع فراوانی پاسخگویان بر حسب تصمیم یا عدم تصمیم به طلاق

**Table 2: Distribution of the Frequency of The Decision to Divorce among Respondents**

درصد	فراوانی	تصمیم به طلاق
۱۱/۴	۷۲	بله
۸۸/۶	۵۵۸	خیر
۱۰۰	۶۳۰	جمع



### وضعیت چرخه‌های زندگی خانوادگی

صمیمیت و همکاری زوجین: مطابق با تحلیل عاملی اکتشافی سنجش این متغیر بر حسب هفت معرف زیر بیان شده که در ادامه وضعیت آن را بر حسب فراوانی گویه‌ها نشان می‌دهیم.

جدول ۳: توزیع متغیرهای عامل صمیمیت و همکاری زوجین

**Table 3: Distribution of Variables Related to Loyalty and Cooperation Between Spouses**

جمع	زیاد	متوسط	کم	عامل صمیمیت و همکاری زوجین
۶۲۷	۳۷۸	۱۴۸	۱۰۱	فراوانی
۱۰۰	۶۰	۲۳/۶	۱۶/۱	درصد
۶۲۴	۴۰۴	۱۴۳	۷۷	فراوانی
۱۰۰	۶۴/۷	۲۲/۹	۱۲/۳	درصد
۶۰۰	۴۱۶	۱۳۹	۷۵	فراوانی
۱۰۰	۶۶	۲۲/۱	۱۱/۹	درصد
۶۳۰	۴۰۰	۱۵۰	۸۰	فراوانی
۱۰۰	۶۳/۵	۲۳/۸	۱۲/۷	درصد
۶۳۰	۳۱۵	۱۸۵	۱۳۰	فراوانی
۱۰۰	۵۰	۲/۴	۲۰/۶	درصد
۴۶۳	۲۸۹	۱۱۵	۵۹	فراوانی
۱۰۰	۶۲/۴	۲۴/۸	۱۲/۷	درصد
۶۳۰	۴۱۱	۱۴۱	۷۸	فراوانی
۱۰۰	۶۵/۲	۲۲/۴	۱۲/۴	درصد

چنانچه در جدول ۳ مشاهده می‌شود، توزیع بیش از نیمی از درصد فراوانی همه متغیرهای سازنده عامل صمیمیت و همکاری زوجین به غیر از متغیر تقسیم منصفانه و عادلانه امور منزل، در سطح زیاد گزارش شده است. سهم ۵۰ درصدی تقسیم منصفانه امور منزل در سطوح کم و متوسط، می‌تواند کماکان نشان از رایج بودن باورهای جنسیتی در خصوص تقسیم کارهای منزل باشد. لازم به ذکر است از میان



درصدهای یادشده، متغیر اعتقاد زوجین به یافتن راه‌حل برای مسائل زندگی با سهم ۶۵/۲ درصدی در سطح زیاد، بالاترین توزیع درصدی را به خود در این سطح اختصاص داده است.

**تفاهم و تناسب زوجین:** مطابق با تحلیل عاملی اکتشافی سنجش این متغیر بر حسب هفت معرف زیر بیان شده که در ادامه وضعیت آن را بر حسب فراوانی گویه‌ها نشان می‌دهیم.

جدول ۴: توزیع متغیرهای عامل تفاهم و تناسب زوجین

**Table 4: Distribution of Variables Related to Understanding and Compatibility Between Spouses**

جمع	زیاد	متوسط	کم	فراوانی	عامل تفاهم و تناسب زوجین
۶۲۲	۳۹۵	۱۲۹	۹۸	فراوانی	به لحاظ سطح تحصیلات
۱۰۰	۶۳/۵	۲۰/۷	۱۵/۸	درصد	
۶۳۰	۳۳۰	۱۹۷	۱۰۳	فراوانی	به لحاظ طبقه اجتماعی و اقتصادی
۱۰۰	۵۲/۴	۳۱/۳	۱۶/۳	درصد	
۶۳۰	۳۵۵	۱۷۴	۱۰۱	فراوانی	از لحاظ ویژگی‌های ظاهری و تیپ بدنی
۱۰۰	۵۶/۳	۲۷/۶	۱۶	درصد	
۶۲۴	۳۸۲	۱۵۲	۹۰	فراوانی	به لحاظ اعتقادات و رفتارهای دینی با همسران
۱۰۰	۶۱/۲	۲۴/۴	۱۴/۴	درصد	
۶۳۰	۳۰۴	۱۷۵	۱۵۱	فراوانی	به لحاظ فاصله سنی
۱۰۰	۴۸/۳	۲۷/۸	۲۴	درصد	
۶۳۰	۲۳۱	۲۱۷	۱۸۲	فراوانی	به لحاظ موقعیت شغلی و میزان درآمد
۱۰۰	۳۶/۷	۳۴/۴	۲۸/۹	درصد	
۶۳۰	۳۲۲	۱۵۶	۱۵۲	فراوانی	داشتن تناسب به لحاظ فرهنگی و قومیتی
۱۰۰	۵۱/۱	۲۴/۸	۲۴/۱	درصد	

جدول داده‌های عامل تفاهم و تناسب زوجین که متشکل از متغیرهای سنجش تناسب زوجین در ابعاد مختلف است، نشان می‌دهد که زوجین تناسب بین خود را از لحاظ سطح تحصیلات (۶۳/۵)، طبقه اجتماعی و اقتصادی (۵۲/۴)، ویژگی‌های ظاهری (۵۶/۳)، اعتقادات دینی (۶۱/۲) و تناسب



فرهنگی و قومیتی (۵۱/۱) درصد در سطح زیاد گزارش کرده‌اند. این وضعیت درحالی است که بیش از نیمی از پاسخگویان تناسب خود از لحاظ موقعیت شغلی و درآمد را در سطح کم و متوسط گزارش کرده‌اند.

وضعیت مهارت اجتماعی: مطابق با تحلیل عاملی اکتشافی سنجش این متغیر بر حسب شش معرف زیر بیان شده که در ادامه وضعیت آن را بر حسب فراوانی گویه‌ها نشان می‌دهیم.

جدول ۵: توزیع متغیرهای عامل وضعیت مهارت اجتماعی

Table 5: Distribution of Variables Related to Social Skills Status

جمع	زیاد	متوسط	کم	عامل وضعیت مهارت اجتماعی
۶۳۰	۹۲	۷۰	۴۶۸	شک، بدبینی و سوءظن نسبت به همدیگر
۱۰۰	۱۴/۶	۱۱/۱	۷۴/۳	
۶۳۰	۸۵	۹۶	۴۴۹	دروغگویی و پنهان‌کاری در امور زندگی
۱۰۰	۱۳/۵	۱۵/۲	۷۱/۳	
۶۳۰	۸۹	۹۲	۴۴۹	تهدید به طلاق حین دعوا و مشاجرات
۱۰۰	۱۴/۱	۱۴/۶	۷۱/۳	
۶۳۰	۱۵۲	۱۳۶	۳۴۲	قهر و فاصله گرفتن از همدیگر
۱۰۰	۲۴/۱	۲۱/۶	۵۴/۳	
۶۳۰	۶۱	۷۲	۴۹۷	بدرفتاری و کتک کاری
۱۰۰	۹/۷	۱۱/۴	۷۸/۹	
۶۳۰	۵۲	۵۱	۵۲۷	خیانت و داشتن رابطه عاطفی با دیگر افراد

متغیرهای عامل وضعیت مهارت‌های اجتماعی در توزیع درصد فراوانی سطوح خود در میان پاسخگویان از وضعیت مطلوبی برخوردار است؛ به این معنا که بیش از ۵۰ درصد پاسخگویان وجود شک و بدبینی، دروغگویی و پنهان‌کاری، قهر و فاصله گرفتن، بدرفتاری، خیانت و همچنین تهدید یکدیگر به طلاق در حین مشاجرات را در سطح کم گزارش کرده‌اند. از میان متغیرهایی که در جدول توزیع فراوانی، سهم درصدی بزرگتری در سطح زیاد دارند، متغیر قهر و فاصله گرفتن از یکدیگر با



۲۴/۱ درصد در سهم زیاد است که شاید بتوان گفت، به‌مثابه ابزاری برای زوجین تلقی می‌شود که با استمداد از آن بتوانند راهی برای حل و یا مدیریت مشاجرات بیابند.

**برخورداری از حمایت خانوادگی:** مطابق با تحلیل عاملی اکتشافی سنجش این متغیر بر حسب سه معرف زیر بیان شده که در ادامه وضعیت آن را بر حسب فراوانی گویه‌ها نشان می‌دهیم.

جدول ۶: توزیع متغیرهای عامل برخورداری از حمایت خانوادگی

**Table 6: Distribution of Variables Related to Receiving Family Support**

عامل برخورداری از حمایت خانوادگی	کم	متوسط	زیاد	جمع
تصمیم‌گیری مستقل از خانواده‌ها	فراوانی	۱۲۰	۴۰۱	۶۲۵
	درصد	۱۶/۶	۶۴/۲	۱۰۰
ارتباط خوب با خانواده همسر	فراوانی	۱۰۵	۴۱۴	۶۲۶
	درصد	۱۷/۱	۶۶/۱	۱۰۰
خیرخواهی خانواده‌ها در میانجی‌گری‌ها و قضاوت‌ها	فراوانی	۱۷۸	۳۶۸	۶۳۰
	درصد	۱۳/۳	۵۸/۴	۱۰۰

با توجه به داده‌های جدول ۶، توزیع فراوانی متغیرهای عامل برخورداری از حمایت خانوادگی، شاهد هستیم که پاسخگویان ارتباط خوب با خانواده همسر ۶۶/۱ درصد و خیرخواه بودن خانواده‌ها در میانجی‌گری‌ها را ۵۸/۴ درصد در سطح زیاد گزارش کرده‌اند که می‌تواند شهادی بر برخورداری مناسب زوجین از سطح حمایت‌های خانوادگی باشد. این وضعیت در حالی است که کماکان ۶۴/۲ درصد پاسخگویان گزارش کرده‌اند که استقلال خود در تصمیم‌گیری مستقل از خانواده‌ها را در سطح زیاد حفظ کرده‌اند.

**تجربه پرخاشگری زوجین:** مطابق با تحلیل عاملی اکتشافی سنجش این متغیر بر حسب دو معرف زیر بیان شده که در ادامه وضعیت آن را بر حسب فراوانی گویه‌ها نشان می‌دهیم.



جدول ۷: توزیع متغیرهای عامل پرخاشگری زوجین

Table 7: Distribution of Variables Related to Spousal Violence

جمع	زیاد	متوسط	کم	عامل پرخاشگری زوجین
۶۳۰	۲۳۴	۱۹۵	۲۰۱	فراوانی
۱۰۰	۳۷/۱	۳۱	۳۱/۹	درصد
۶۳۰	۳۲۰	۱۶۰	۱۵۰	فراوانی
۱۰۰	۵۰/۸	۲۵/۴	۲۳/۸	درصد

نتایج جدول توزیع فراوانی و درصد متغیرهای پرخاشگری زوجین که در ادامه آمده است، گویای آن است که پرخاشگری و بد اخلاقی در سطوح مختلف و به هم نزدیکی بین زوجین توزیع شده به نحوی که تقریباً یک سوم پاسخگویان وجود آن را در سطح کم، یک سوم، متوسط و یک سوم زیاد گزارش کرده‌اند. همچنین شاهد هستیم که نیمی از پاسخگویان بی‌احترامی به یکدیگر را در سطح کم و متوسط و نیمی دیگر در سطح زیاد، گزارش کرده‌اند.

تجربه مخاطرات خانوادگی: مطابق با تحلیل عاملی اکتشافی سنجش این متغیر بر حسب سه معرف مندرج در جدول ۸ صورت گرفته است. همانطور که مشاهده می‌شود ۳۵/۴ درصد پاسخگویان این پژوهش تجربه ورشکستگی و بیکاری را در سطح زیاد گزارش کرده‌اند. همچنین شاهد هستیم که تجربه طلاق در خانواده‌ها و همچنین جر و بحث و دعوا از جمله مخاطراتی است که به ترتیب ۶/۳ درصد و ۴۳/۲ درصد پاسخگویان آن را در سطح زیاد گزارش کرده‌اند.

جدول ۸: توزیع متغیرهای عامل تجربه مخاطرات

Table 8: Distribution of Variables Related to Risk-Taking Experiences

جمع	زیاد	متوسط	کم	عامل تجربه مخاطرات
۶۳۰	۲۲۳	۱۲۹	۲۷۸	فراوانی
۱۰۰	۳۵/۴	۲۰/۵	۴۴/۱	درصد
۶۳۰	۲۹۴	۸۴	۲۵۲	فراوانی
۱۰۰	۴۶/۳	۱۳/۳	۴۰	درصد
۶۳۰	۲۷۲	۲۰۵	۱۵۳	فراوانی
۱۰۰	۴۳/۲	۳۲/۵	۲۴/۳	درصد



پایدار کننده‌های زندگی: مطابق با تحلیل عاملی اکتشافی سنجش این متغیر بر حسب شش معرف جدول ۹ بیان شده است که در ادامه وضعیت آن را بر حسب فراوانی گویه‌های نشان می‌دهیم.

جدول ۹: توزیع متغیرهای عامل مؤلفه‌های پایدار کننده زندگی

Table 9: Distribution of Variables Related to Sustainability Components

عامل مؤلفه‌های پایدار کننده زندگی	کم	متوسط	زیاد	جمع
نایسند بودن طلاق در خانواده‌ها	۹۳	۱۰۷	۴۳۰	۶۳۰
	۱۴/۸	۱۷	۶۸/۳	۱۰۰
مردد شدن به طلاق با فکر کردن درباره مشکلات بعدی	۱۱۲	۷۲	۳۳۹	۵۲۳
	۲۱/۴	۱۳/۸	۶۴/۸	۱۰۰
امید به رخ ندادن طلاق با تحمل و حل مشکلات	۷۳	۶۷	۴۹۰	۶۳۰
	۱۱/۶	۱۰/۶	۷۷/۸	۱۰۰
تداوم زندگی مساوی سوختن و ساختن	۲۲۲	۱۷۴	۲۳۴	۶۳۰
	۳۵/۲	۲۷/۶	۳۷/۱	۱۰۰
وجود فرزند مایه آرامش و پیشرفت	۸۴	۴۳	۵۰۳	۶۳۰
	۱۳/۳	۶/۸	۷۹/۸	۱۰۰
تحمل سختی برای داشتن ازدواج موفق	۶۰	۹۰	۴۸۰	۶۳۰

داده‌های جدول متغیرهایی که عامل پایدار کننده زندگی را تشکیل می‌دهند، حاکی از آن هستند که بیش از ۶۰ درصد پاسخگویان، وجود این مؤلفه‌ها از جمله نایسند بودن طلاق در خانواده (۶۸/۳ درصد)، وجود فرزند (۷۹/۸ درصد) را در سطح زیاد گزارش کرده‌اند.

### آزمون فرضیه‌های پژوهش

ضروری است با توجه به تعداد متغیرها، ارزیابی شود که کدامیک از عوامل، بیشترین تأثیر را بر متغیر وابسته دارند. از این رو از آزمون رگرسیون چند متغیره استفاده شده است. تحلیل رگرسیون به ما کمک می‌کند که ترکیب خطی رابطه بین متغیرهای مستقل و متغیر وابسته را پیش‌بینی کنیم، به عبارتی تأثیر



مستقیم هر یک از متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته را نشان می‌دهد. نتایج بدست آمده از این آزمون، بدین شرح است:

میزان همبستگی متغیر تصمیم به طلاق در یک ترکیب خطی با متغیرهای وارد شده در معادله برابر با ۰/۶۰۰ است. همچنین ضریب تعیین، برابر با ۰/۳۶۱ و ضریب تعیین تعدیل یافته، برابر با ۰/۳۵۵ گزارش شده است. در واقع حدود ۳۵ درصد از واریانس متغیر تصمیم به طلاق از طریق متغیرهای مستقل تبیین و توجیه شده است و مابقی متعلق به دیگر متغیرهایی است که در این مطالعه در نظر گرفته نشده‌اند؛ همچنین مطابق با جدول ANOVA که آزمون معناداری، ضریب تعیین را نشان می‌دهد، مقدار به دست آمده F در سطح خطای کوچکتر از ۰/۰۱ معنی‌دار است و به عبارتی می‌توان گفت که متغیرهای مستقل تحقیق، توانسته‌اند به خوبی تغییرات متغیر وابسته را تبیین کنند.

جدول ۱۰: نتایج آزمون رگرسیون تأثیر متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته

**Table 10: Regression Test Results for the Effect of Independent Variables on the Dependent Variable**

متغیرهای مستقل	ضرایب استاندارد نشده		ضرایب استاندارد شده		سطح معناداری
	B	Std. Error	Beta	مقدار t	
(Constant)	۰/۱۱۴	۰/۰۱	-	۱۱/۲۲۲	۰/۰۰۰
تفاهم و تناسب زوجین	۰/۱۲۳	۰/۰۱	۰/۳۸۶	۱۲/۰۷	۰/۰۰۰
مؤلفه‌های پایدار کننده زندگی	-۰/۰۹۶	۰/۰۱	-۰/۳۰۳	-۹/۴۵۸	۰/۰۰۰
صمیمت و همکاری	-۰/۰۹۲	۰/۰۱	-۰/۲۸۸	-۸/۹۹۶	۰/۰۰۰
تجربه پرخاشگری	-۰/۰۵۳	۰/۰۱	-۰/۱۶۶	-۵/۱۸۱	۰/۰۰۰
برخوردراری از حمایت خانوادگی	-۰/۰۳۱	۰/۰۱	-۰/۰۹۶	-۲/۹۹۹	۰/۰۰۳

طبق نتایج، مشاهده می‌شود که متغیر تفاهم و تناسب بین زوجین با بتای ۰/۳۸۶ بیشترین میزان تأثیر را بر متغیر تصمیم به جدایی دارد. به عبارتی با افزایش یک انحراف استاندارد در متغیر تفاهم و تناسب زوجین، انحراف استاندارد تصمیم به جدایی ۰/۳۸۶ درصد افزایش می‌یابد. مشاهده می‌شود که ضرایب تأثیر متغیرهای صمیمت و همکاری، مؤلفه‌های پایدار کننده زندگی، برخورداری از حمایت خانوادگی و



تجربه پرخاشگری، بر روی متغیر تصمیم به جدایی به صورت منفی و معکوس است، اما با توجه به معناداری آزمون  $t$  در سطح خطای کوچکتر از  $0/05$  این متغیرها بر تصمیم به جدایی تأثیر دارند. نتیجه را می‌توان به این صورت تفسیر کرد که به ازای یک واحد افزایش در میزان صمیمت و همکاری، میزان تصمیم به جدایی  $0/28$  درصد کاهش خواهد یافت. در مرحله بعد بر اساس مدل مفهومی تحقیق فرض شده بود که متغیر تفاهم و تناسب بیشترین تأثیر را بر متغیر تصمیم به جدایی دارد. از اینرو در این مرحله متغیر تفاهم و تناسب زوجین به عنوان متغیر وابسته وارد مدل رگرسیونی می‌شود تا تأثیر سایر متغیرهای مستقل بر آن آزمون شود.

نتایج نشان می‌دهد که متغیرهای مستقل صمیمت و همکاری زوجین و برخورداری از حمایت اجتماعی تأثیر آماری معناداری بر متغیر تفاهم و تناسب زوجین داشته‌اند. ضمن آنکه متغیر صمیمیت و همکاری تأثیر بیشتری بر متغیر تفاهم و تناسب زوجین داشته است. یعنی با افزایش یک انحراف استاندارد در صمیمت و همکاری زوجین، میزان تفاهم و تناسب آنان به میزان  $0/21$  درصد افزایش خواهد یافت. دو متغیر مؤلفه‌های پایدار کننده زندگی و تجربه پرخاشگری به دلیل اینکه سطح خطای آنها بالاتر از  $0/05$  است، تأثیر آماری معناداری بر روی متغیر تفاهم و تناسب زوجین ندارند.

دو متغیر صمیمت و همکاری زوجین و برخورداری از حمایت خانوادگی، متغیرهایی هستند که به صورت غیرمستقیم و به واسطه متغیر میانی بر تصمیم به جدایی تأثیر گذاشته‌اند. میزان تأثیر هر یک از این متغیرها بر تصمیم به جدایی، بدین صورت است که متغیر صمیمت و همکاری با واسطه متغیر تفاهم و تناسب زوجین با ضریب  $0/217$  درصد بر متغیر تصمیم به جدایی تأثیر گذاشته است. همچنین متغیر برخورداری از حمایت خانوادگی با واسطه متغیر تفاهم و تناسب زوجین با ضریب  $0/169$  درصد بر متغیر تصمیم به جدایی تأثیر گذاشته است.

بنابراین، تأثیر کل و تأثیرهای مستقیم و غیرمستقیم هر متغیر مستقل بر متغیر وابسته در جدول ۱۱ به تفکیک قابل مشاهده است.



جدول ۱۱: میزان تأثیر مستقیم و غیرمستقیم و کل متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته تصمیم به طلاق

**Table 11: Direct, Indirect, and Total Effects of Independent Variables on the Dependent Variable of the Decision to Divorce**

متغیرها	انواع تأثیر		
	مستقیم	غیرمستقیم	کل
صمیمیت و همکاری	۰/۲۸۸	۰/۰۸	-۰/۳۶۸
تفاهم و تناسب زوجین	۰/۳۸۶	-	۰/۳۸۶
مؤلفه‌های پایدار کننده زندگی	-۰/۳۰۳	-	۰/۳۰
برخورداری از حمایت خانوادگی	-۰/۰۹۶	۰/۰۶	-۰/۱۵۶
تجربه پرخاشگری	-۰/۱۶۶	-	-۰/۱۶۶

در تفسیر نتایج تحلیل مسیر با توجه با وزن بتا و تأثیرگذاری آن بر متغیر وابسته تصمیم به جدایی، باید گفت که متغیر صمیمیت و همکاری علاوه بر تأثیر مستقیم، به صورت غیر مستقیم و با واسطه متغیر تفاهم و تناسب زوجین با ضریب مسیر ۰/۲۱۷ بر روی متغیر تصمیم به جدایی تأثیر گذاشته است. از آنجایی که ضریب تأثیر منفی است، رابطه به صورت معکوس است؛ به این معنا که کاهش صمیمیت و همکاری، با افزایش تصمیم به جدایی همراه است.

متغیر تفاهم و تناسب زوجین صرفاً به صورت مستقیم بر متغیر تصمیم به جدایی اثرگذار است. با افزایش یک انحراف استاندارد در متغیر تفاهم و تناسب زوجین، انحراف استاندارد تصمیم به جدایی ۰/۳۸۶ درصد افزایش می‌یابد.

چنانچه ملاحظه می‌شود، متغیر مؤلفه‌های پایدار کننده زندگی که تنها تأثیر مستقیم بر متغیر وابسته دارد، با ضریب مسیر ۰/۳۰۳- حاکی از رابطه معکوس بر متغیر وابسته تصمیم به جدایی است و با افزایش مؤلفه‌های پایدار کننده زندگی تصمیم به جدایی کاهش خواهد بود.

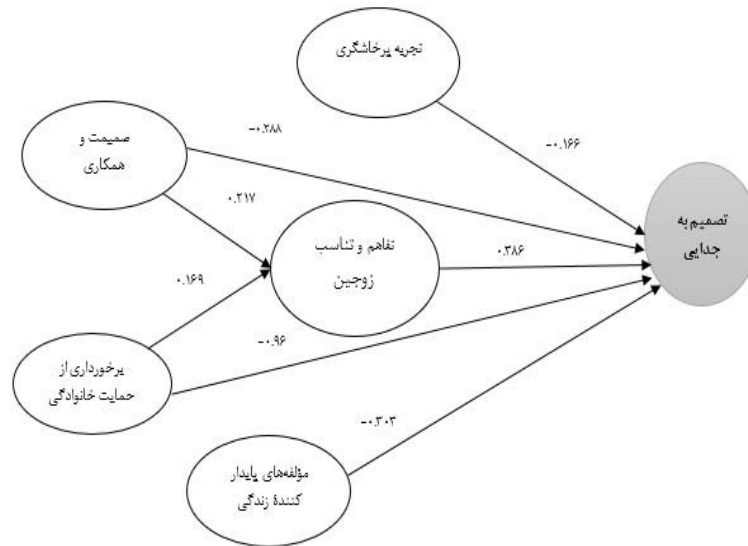
متغیر برخورداری از حمایت خانوادگی، از دیگر متغیرهایی است که هم به صورت مستقیم و هم غیر مستقیم و با واسطه متغیر تفاهم و تناسب زوجین بر متغیر تصمیم به جدایی تأثیر داشته است. همچنین



متغیر تجربه پرخاشگری زوجین با ضریب مسیر  $0/166$  - تأثیر معکوس بر متغیر وابسته را نشان می‌دهد؛ یعنی با افزایش پرخاشگری، میزان تصمیم به جدایی زوجین افزایش خواهد داشت. در نهایت بر اساس نتایج به دست آمده از آزمون تحلیل مسیر، می‌توان مدل تجربی بسترهای مؤثر بر تصمیم به طلاق و جدایی را به صورت نمودار ۱ نشان داد.

نمودار ۱: تحلیل مسیر مدل تجربی بسترهای مؤثر بر تصمیم به جدایی

Chart 1: Path Analysis Model Diagram for Factors Affecting Divorce Decisions





## بحث و نتیجه‌گیری

هدف پژوهش بررسی تصمیم به طلاق در چرخه‌های زندگی مشترک بود. اهمیت بررسی زمان‌بندی تصمیم به جدایی، از این روست که با شناسایی چرخه‌های تنش‌زای زندگی مشترک و رفع موانع متداول در این چرخه‌ها، می‌توان تا حد زیادی مشکلات این دوران‌ها را مرتفع ساخت.

نزدیک به نیمی از پاسخگویان، وضعیت زندگی خود را به خوبی و با آرامش توصیف کرده و ۲۵ درصد اعلام کردند که علیرغم وجود اختلافات، مایل به رفع آن با گفتگو هستند. نزدیک به ۱۰ درصد اعلام کردند که با همسر خود اختلاف دارند، اما به ادامه زندگی امیدوارند و حدود ۶ درصد نیز اعلام کردند که تنها به دلیل برخی مسائل مانند فرزندان، خانواده‌ها و حرف مردم به زندگی مشترک خود ادامه می‌دهند. از سوی دیگر ۲/۵ درصد افراد با اشاره به مشکلات زندگی خود به دنبال جدایی بوده و بیش از ۳ درصد نیز پیگیر امور طلاق خود بودند و در نهایت نزدیک به ۶ درصد پاسخگویان اعلام کردند که از همسر خود جدا شده‌اند.

می‌توان گفت، تصمیم به جدایی متأثر از سه مرحله زندگی زوجین است؛ سه مرحله یعنی آغازین، آشنایی و تفاهم و تناسب زوجین (۳۸ درصد)، میانه، یعنی ثبات و صمیمیت و همکاری زوجین (۲۸ درصد)، و در نهایت، غریبگی و مؤلفه‌های ناپایدار کننده زندگی (۳۰ درصد) بر تصمیم زوجین بر جدایی مؤثرند.

طبق بررسی صورت گرفته، یکی از متغیرهایی که بر تصمیم به جدایی زوجین مورد مطالعه مؤثر است، تفاهم و تناسب می‌باشد، که بتای آن برابر با ۳۸ درصد می‌باشد. بر این مبنا می‌توان گفت، در مراحل آغازین زندگی زوجین یا در دوره آشنایی، عدم وجود مؤلفه تفاهم و تناسب زوجین می‌تواند زمینه را برای گرایش آنها به جدایی فراهم سازد. اگر در ابتدای ازدواج میان زوجین به لحاظ سن، تحصیل، فرهنگ، دین، ظاهر، اقتصاد، سطح خانوادگی و مانند آن تناسب و تفاهم وجود نداشته باشد، تا ۳۸ درصد احتمال می‌رود آن زندگی به شکست رسیده و زوجین پس از رفتن زیر یک سقف با مشکلات غیرقابل حلی مواجه شوند. مؤلفه تفاهم و تناسب بین زوجین که در ابتدای آشنایی و شروع رابطه مشترک بسیار پررنگ است، به عنوان یک مؤلفه بسیار قدرتمند در سایر چرخه‌های زندگی، از انتخاب شریک



زندگی گرفته تا عقد، ازدواج، زندگی مشترک و گذران دهه‌های زندگی بر روی تصمیم افراد تأثیرگذار است. این مؤلفه که با تناسب در سطح تحصیلات، طبقه اجتماعی و اقتصادی، ویژگی‌های ظاهری و تیپ بدنی، اعتقادات و رفتارهای دینی با همسر، فاصله سنی، موقعیت شغلی و میزان درآمد، ابعاد فرهنگی و قومیتی مورد بررسی قرار گرفته بود، نشان داد که، تفاوت در هر یک از این سطوح، از ابتدای زندگی مشترک آنها را نسبت به ادامه زندگی دلسرد کرده بوده و همواره به دنبال راهی برای جدایی بوده‌اند. نبود تناسب و تفاهم، با عدم تلاش برای حل مشکل و رفع موانع، با ویژگی‌های بنیادی افراد همراه بوده و مهم‌ترین عامل تأثیرگذار بر تصمیم به طلاق محسوب می‌شود. تناسب و تفاهم زوجین در رویکردهای حل مسئله، نیز نقش بسیار مهمی در حفظ زندگی مشترک دارد. از آن رو که پاسخگویان، اشاره داشتند که ناتوانی در گفت‌وگو، ناتوانی در رفع تنش‌ها و مسائل زندگی مشترک، شکست در ارتباط برقرار کردن با دیگران و دور شدن از هم به دلیل قرار گرفتن در فضای قهر و فاصله از یکدیگر و اتخاذ رویکرد غیرفعالانه در ناکامی در گذر از چالش‌های زندگی مشترک‌شان، نقش مهم و غیر قابل انکاری داشته است. همچنین باید اشاره کرد که بررسی داده‌های مربوط به دوران ابتدایی ازدواج و مراحل آشنایی و پیش از ورود به زندگی مشترک، تجربیات زوج‌های در آستانه طلاق یا جدا شده نشان می‌دهد که تفاوت در اهداف و برنامه‌های زندگی، همچون تصمیم گرفتن در خصوص بچه‌دار شدن، جاه طلبی شغلی، ادامه تحصیل، مهاجرت و مسائل مشابه، در همان روزهای ابتدایی رابطه نیز قابل مشاهده بوده است؛ اما همواره امید به تغییر دیگری و تلاش برای همراه کردن همسر پس از ازدواج، منجر شده که افراد با وجود مشاهده تفاوت‌ها و عدم تفاهم در این موارد نسبت به شروع یا ادامه زندگی اقدام کنند، اما نهایتاً با مشاهده عدم تغییر دیگری و ناتوانی خود از پذیرش اوضاع، تصمیم به جدایی گرفته‌اند.

همانگونه که پژوهش عباسی و همکاران (۱۳۹۷) نیز نشان می‌دهد که عدم تناسب و تفاهم زوجین در گرایش به طلاق نقش مؤثری دارد. همچنین مطابق نظریه همسان‌همسری، استحکام خانواده ناشی از وجود ویژگی‌های همسان میان زن و شوهر است. همسانی میان دو فرد، زن و شوهر را به سوی یکدیگر جذب و پیوند ازدواج آن‌ها را استوارتر می‌کند. به دیگر سخن، ناهمسانی میان دو همسر سرچشمه کشمکش‌های خانوادگی است.



مؤلفه دیگری که در مراحل میانی زندگی مشترک، امکان پیش‌بینی وقوع طلاق را ممکن می‌سازد، مؤلفه صمیمیت و همکاری است، که پس از ورود به زندگی مشترک و رسیدن به ثبات، بسیار مهم و اساسی است. سهم متغیرهای صمیمیت و همکاری، مؤلفه‌های پایدار کننده زندگی، برخورداری از حمایت خانوادگی و تجربه پرخاشگری، بر روی متغیر تصمیم به جدایی به صورت منفی و معکوس است. یعنی به ازای یک واحد افزایش در میزان صمیمیت و همکاری، میزان تصمیم به جدایی ۰/۲۸ درصد کاهش خواهد یافت. به عبارتی می‌توان گفت، با افزایش صمیمیت و همکاری، یعنی افزایش همفکری و گفتگوی زوجین در امور زندگی، نبود محدودیت و داشتن آزادی عمل در زندگی، ابراز راحت احساسات و علائق، تأمین مناسب نیازهای جنسی، تقسیم منصفانه و عادلانه امور منزل بین زوجین، اختصاص وقت مناسب برای رسیدگی زوجین به فرزند و اعتقاد به یافتن راه‌حل برای مسائل زندگی، میزان گرایش به طلاق را کاهش می‌دهد. وجود این مؤلفه که در راستای همکاری در رفع محدودیت‌های زندگی ناشی از وضعیت اقتصادی، موقعیت شغلی و تحصیلی، بروز بیماری‌ها و مشکلات جسمی و روحی و از همه مهم‌تر، بزرگ کردن و تربیت فرزندان است، اهمیت پیدا می‌کند و تا حد زیادی تداوم زندگی مشترک را ممکن خواهد کرد. نیکوگفتار (۱۴۰۰) در پژوهش خود در خصوص اهمیت عامل صمیمیت و همکاری بیان می‌کند که صمیمیت با همسر، بیشترین اثر را بر پیشگیری از طلاق عاطفی دارد و مهم‌ترین عوامل مؤثر در تغییرات طلاق عاطفی، صمیمیت هر یک از زوجین با اعضای شبکه اجتماعی خود است که کاهش صمیمیت با همسر را ایجاد می‌کند. در تبیین می‌توان گفت که هر قدر زوج‌ها همگن‌تر و صمیمی‌تر عمل کنند، رابطه بهتر و منسجم‌تری را تجربه خواهند کرد که این امر خود تعارض‌های زناشویی را کم می‌کند. به میزانی که زوج‌ها در هر یک از ابعاد عملکرد خانواده، شامل حل مشکلات، ارتباط، نقش‌ها، همراهی عاطفی، آمیزش عاطفی و کنترل رفتار موفق عمل کنند، از همبستگی بیشتری در نظام زن و شوهری برخوردار می‌شوند و به تبع آن از تعارضات زناشویی آن‌ها به طور کلی و در هر یک از سازه‌های تعارض زناشویی یعنی جدا کردن امور مالی، افزایش رابطه با خویشاوندان خود، کاهش همکاری، کاهش رابطه جنسی و افزایش جلب حمایت فرزندان کاسته می‌شود؛ بنابراین در این وضعیت از قدرت تعارض‌ساز خانواده کاسته می‌شود و زوج‌ها به جای تعارض به سمت تعاملات مثبت‌تر و کارسازتر حرکت می‌کنند. در این



زمینه می‌توان به نظریه نقش‌ها اشاره کرد که، با پیچیده‌تر شدن روابط خانواده، اگر اعضای خانواده و بخصوص زن و شوهر نتوانند با پیچیدگی‌ها به خوبی سازگار شوند و نقش‌های خود را به درستی ایفا کنند، زمینه ایجاد اختلاف در خانواده و از هم پاشیدگی خانواده فراهم می‌شود.

مؤلفه سوم از پیش‌بینی‌کننده‌های طلاق، به پایان زندگی زناشویی و مراحل نهایی برای تصمیم نسبت به جدایی بازمی‌گردد، که با عنوان مؤلفه‌های ناپایدارکننده زندگی از آن نام برده می‌شود بدان معنا که مؤلفه‌های پایدارکننده در زندگی خانوادگی دیگر وجود ندارد؛ مؤلفه‌های پایدارکننده زندگی به مجموعه‌ای از قضاوت‌های افراد اطلاق می‌گردد که مبین تحمل و سختی برای ثبات زندگی زناشویی است. زمانی که در رابطه، فرد به این مرحله می‌رسد که هیچ یک از این مؤلفه‌هایی که قوام‌بخش زندگی او بوده‌اند، دیگر در رابطه حضور ندارند، نسبت به بی‌فایده بودن تلاش‌ها و رسیدن به رهایی از شرایط نامطلوب نسبت به جدایی، مصمم می‌شود. این فرآیند ممکن است حتی به یک دفعه و به دلیل وجود مؤلفه‌های منجر به ریسک طلاق قوت یابد؛ گاه نیز در پی تغییر در اهداف زندگی، طی کردن مسیر متفاوت رشد و پیشرفت، تغییر ارزش‌ها و مواجهه با تغییرات عظیم فرهنگی و اجتماعی صورت می‌گیرد. به عبارت دیگر، در این مرحله با نادیده گرفتن تمامی ارزش‌ها، فرد مورد تهدید قرار گرفته و رفته‌رفته به سمت طلاق و آمادگی برای جدایی سوق داده می‌شود. در این مرحله طی وقوع طلاق عاطفی و هیجانی، فرد نسبت به ابراز احساسات، خود را بی‌نیاز احساس کرده و حتی در صورت ابراز احساسات از سوی دیگری نیز بی‌تفاوت می‌گردد. در این مرحله که نهایت فرسایش در رابطه اتفاق می‌افتد، گفت‌وگوها به کلی قطع می‌شود و استراتژی سکوت به مثابه راه‌حل امتناع از حضور دیگری اتخاذ می‌شود. این مرحله با جدی گرفته نشدن زندگی و احساس بی‌ارزشی در نگاه فرد مقابل همراه است؛ قهرهای پی‌درپی و ترک خانه اتفاق می‌افتد، احساس ناامیدی در فرد به نهایت خود رسیده و به کلی از رفع مشکلات دست کشیده می‌شود. در این مرحله فرد نسبت به زندگی مشترک خود تنفر ورزیده و نسبت به نیازهای جنسی و عاطفی طرف مقابل نیز بی‌تفاوت می‌شود. در این مرحله است که هر عاملی که پیش از این فرد را نسبت به تداوم زندگی امیدوار می‌کرده (همچون حضور فرزندان، ترس از قضاوت مردم، نگرانی بابت والدین خود و خواهر و برادران، نگرانی بابت مشکلات اقتصادی و ترس از تنهایی و ...) رنگ می‌بازد.



در این مرحله ممکن است فرد این احساس را داشته باشد که طرف مقابل، هیچ یک از اولویت‌ها و خواسته‌های او را اجابت نکرده و با محاسبه مداوم بدی‌های رابطه، نسبت به آینده زندگی مشترک به کلی دلسرد می‌شود و در نهایت طلاق می‌گیرد. همانگونه که سیتول و همکاران (۲۰۱۸)، در پژوهش خود نشان دادند که تغییر ناگهانی شخصیت همسر می‌تواند بر طلاق مؤثر باشد و مطابق با نظریه تاب‌آوری نیز، افراد به یک باره تصمیم به جدایی نمی‌گیرند، بلکه در طول زندگی سعی می‌کنند که چالش‌ها و مشکلات را حل نمایند و یا با آن مسائل بنا به هر دلیلی خود را سازگار نمایند؛ در واقع افراد زمانی تصمیم به جدایی می‌گیرند که در خود توانی برای ادامه زندگی و یا ادامه رابطه نخواهند دید.

پیشنهاد‌های پژوهش در راستای موضوع بدین شرح است: طولانی کردن دوره آشنایی، تسهیل دریافت مشاوره‌های پیش از ازدواج، افزایش برنامه‌های همسان‌یابی، گذراندن کارگاه‌های آموزشی و ارائه راهکارهای کسب مهارت‌های پیش از ازدواج و همچنین با افزایش فرهنگ‌سازی در زمینه اهمیت آشنایی پیش از ازدواج و مهارت‌های شناخت و تصمیم‌گیری، از بروز طلاق پس از ورود به زندگی مشترک می‌توان جلوگیری کرد.

## منابع

اکبری، بهینا (۱۳۹۸). نحوه شکل‌گیری معیارهای انتخاب همسر افراد در شرف ازدواج. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی تهران.

بیجاری، هانیه، سپهری شاملو، زهره، مهram، بهروز، و صادقی، منصوره السادات (۱۳۹۸). ملاک‌های انتخاب همسر از دید افراد راضی از ازدواج (در دوره عقد): یک مطالعه کیفی. *مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم*

*انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*، ۱۶(۲)، ۷۶ - ۴۱. [https://social.um.ac.ir/article\\_39094.html](https://social.um.ac.ir/article_39094.html)

حاتمی، نوشین، حیدری، حسن، داوودی، حسین (۱۴۰۰). اثربخشی زوج درمانی هیجان‌مدار بر کاهش دلزدگی زناشویی و میل به طلاق در زوجین متقاضی طلاق. پژوهش‌نامه زنان پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات

فرهنگی، ۱۲(۱)، ۴۰ - ۲۳. [https://womenstudy.ihcs.ac.ir/article\\_5694.html](https://womenstudy.ihcs.ac.ir/article_5694.html)

خجسته‌مهر، رضا، بهمنی، ابوطالب، سودانی، منصور، و عباس‌پور، ذبیح‌الله (۱۳۹۹). تبیین فرایند شکل‌گیری طلاق:

یک پژوهش کیفی. *مجله دست‌آوردهای روانشناختی (علوم تربیتی و روانشناسی)*، دوره ۴، سال ۴۷، شماره ۱،

صص: ۴۶ - ۲۳. [https://psychac.scu.ac.ir/article\\_15655.html](https://psychac.scu.ac.ir/article_15655.html)



- دشتکی، مهین، حسین زاده اسکوئی، علی، زمانی زارچی، محمد صادق، و خوش کنش، ابوالقاسم (۱۳۹۵). بررسی رابطه منبع کنترل و تاب‌آوری بین زنان متقاضی طلاق و غیرمتقاضی طلاق شهر تهران. همایش کنفرانس جهانی روانشناسی و علوم تربیتی، حقوق و علوم اجتماعی در آغاز هزاره سوم، دوره ۳. <https://www.sid.ir/paper/837025/fa>
- دهقانی، محسن، اسماعیلیان، نسرین، روشن، محمد، و اکبری، فاطمه (۱۳۹۶). طلاق (ابعاد روان‌شناختی، عاطفی و قانونی). تهران: انتشارات جنگل، جاودانه.
- ریترز، جورج (۱۳۹۲). نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: انتشارات علمی.
- ساروخانی، باقر (۱۳۹۳). مقدمه ای بر جامعه‌شناسی خانواده. تهران: انتشارات سروش.
- ستوده، هدایت الله (۱۳۹۹). آسیب‌شناسی اجتماعی. تهران: انتشارات آوای نور.
- عباسی، مسلم، درگاهی، شهریار و قاسمی جوینه، رضا (۱۳۹۷). نقش نارسایی شناختی و نارسایی هیجانی در تعارضات زناشویی زنان در معرض طلاق. *مجله دانشگاه علوم پزشکی شهکرد*. ۲۰(۱): ۱-۶. <https://www.sid.ir/paper/58816/fa>
- علی مندگاری، ملیحه، قاضی طباطبایی، محمود و ساداتی، سید محمدحانی (۱۳۹۵). آزمون مدل نظری- مفهومی تمایل زوجین به طلاق در شهر تهران. *مطالعات جمعیتی*. ۲(۱): ۹۳-۶۱. <http://noo.rs/8xIX6>
- غیاثوند، احمد و عرب خراسانی، سمیه (۱۳۹۷). درک معنا و تجربه مادرانه زنان از جدایی: مطالعه‌ای پدیدارشناسی. *علوم اجتماعی (علامه طباطبایی)*. ۸۰، ۸۹-۱۰۸. [https://qjss.atu.ac.ir/article\\_8958.html](https://qjss.atu.ac.ir/article_8958.html)
- کاظمیان مقدم، کبری، مهربانی زاده هنرمند، مهناز، کیامنش، علیرضا، و حسینیان، سیمین (۱۳۹۷). رابطه علی تمایز یافتگی، معناداری زندگی و بخشودگی با دلزدگی زناشویی از طریق میانجی‌گری تعارض زناشویی و رضایت زناشویی. *روش‌ها و مدل‌های روان‌شناختی*. ۹(۳۱)، ۱۴۶-۱۳۱. [https://jpmm.marvdasht.iau.ir/article\\_3014.html](https://jpmm.marvdasht.iau.ir/article_3014.html)
- گیدنز، آنتونی (۱۳۹۸). جامعه‌شناسی آنتونی گیدنز. ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.
- مرادی، امیر؛ میرزائی، معصومه (۱۴۰۲). تجربه زیسته زوجین متقاضی طلاق (با تأکید بر سنخ‌شناسی معنای طلاق و نقش تحولات دوره زندگی در وقوع طلاق). *فصلنامه خانواده‌پژوهی*. ۷۵، ۴۳۶-۴۱۵. [https://scj.sbu.ac.ir/article\\_104093.html](https://scj.sbu.ac.ir/article_104093.html)
- نایی، هوشنگ، و نظریان، شیما (۱۴۰۰). تبیین جامعه‌شناختی طلاق عاطفی. *مطالعات جامعه‌شناختی*. ۲۸(۱)، ۱۸۱-۱۶۳. [https://journal.ut.ac.ir/article\\_84518.html](https://journal.ut.ac.ir/article_84518.html)



- نیکو گفتار، منصوره (۱۴۰۰). تعارضات زناشویی و طلاق عاطفی با میانجیگری صمیمیت در زنان متأهل واریسی یک مدل علی. نشریه سبک زندگی اسلامی با محوریت سلامت، ۵(۱)، ۱۱۷-۱۲۵.  
<https://www.sid.ir/paper/413938/fa>
- Amato, P. R. (1996). Explaining the intergenerational transmission of divorce. *Journal of Marriage and the Family*, 628-640. Bieber, Christy; Ramirez, Adam (2023). Leading Causes of Divorce.
- Dagnev, G. W., Asresie, M. B., Fekadu, G. A. & Gelaw, Y. M. (2020). Factors Associated with Divorce from First Union among Women in Ethiopia: Further Analysis of the 2016 Ethiopia Demographic and Health Survey Data. *PloS One*, 15(12), 1-12  
<https://journals.plos.org/plosone/article?id=10.1371/journal.pone.0244014>
- Eskafi Noghani, M., Gorgidge, F., & Hojjati Shargh, A. (2021). A Systematic Review of Quantitative and Qualitative Research on Divorce Factor. *Journal of Research and Health*, 11(3), 139-146. <https://www.sid.ir/paper/995813/en>
- Jaberi, S., Etemadi, O., Fatehizade, M., & Rabbani Khorasgani, A. (2022). Iranian women's divorce style: a qualitative study. *Family process*, 61(1), 436-450.  
<https://pubmed.ncbi.nlm.nih.gov/33864248/>
- Kessler, M., & Albee, G. W. (1975). Primary prevention. *Annual review of psychology*, 26(1), 557-591.  
<https://www.annualreviews.org/content/journals/10.1146/annurev.ps.26.020175.003013>
- Quantick, Neil (2019). What are the grounds for divorce?. *Family Law*.
- Sember, Brette (2024). What Are The Most Common Causes of Divorce?.  
: <https://ncadv.org/get-help>. <https://divorce.com/blog/causes-of-divorce/>
- Sithole, selo; Evans Mohlatlole, Nkuke; Shirindi, linda (2018). Factors contributing to divorce among young couples in Lebowa kgomo Article in *Social Work/Maatskaplike Werk* · July 2018. <https://www.researchgate.net/publication/326552786>
- Willoughby, B. J., Hall, S. S., & Luczak, H. P. (2015). Marital paradigms: A conceptual framework for marital attitudes, values, and beliefs. *Journal of Family Issues*, 36(2), 188-211. <https://www.researchgate.net/publication/275010295>

**Iranian Population Studies Journal** is published by National Institute for Population Research (NIPR). This journal consider various demographic subjects such as marriage, family and childbearing; internal migration and urbanization; international migration and refugees; population and health; population ageing and intergenerational relations, demographic methods and population modeling; population economics and human capital; population, environment and sustainable development.

---

**Licence Holder:** National Institute for Population Research (NIPR)  
**Director-in-Charge:** Mohammad Javad Mahmoudi  
**Editor-in-Chief:** Mohammad Mirzaei  
**Associate Editor-in-Chief:** Hajiieh Bibi Razeghi-Nasrabad  
**Manager:** Ali Rahimi  
**English Editor:** Arezoo Bagheri  
**Farsi Editor:** Ali Rahimi  
**Publisher:** National Institute for Population Research (NIPR)

---

**Editorial Board:** **Abolghasem Pourreza** (Tehran University of Medical Sciences); **Farideh Khalajabadi Farahani** (Family Research Institute, University of Shahid Beheshti); **Hajiieh Bibi Razeghi-Nasrabad** (NIPR); **Hassan Saraie** (University of Allameh Tabatabaie); **Seyed Mohammad Seyedmirzaie** (University of Shahid Beheshti); **Rasoul Sadeghi** (University of Tehran); **Amir Erfani** (University of Nippising, Canada); **Mahmoud Ghazi Tabatabaie** (University of Tehran); **Shahla Kazemipour** (NIPR); **Hossein Mahmoudian** (University of Tehran); **Mohammad Mirzaie** (University of Tehran).

---

**Address:** NIPR, No. 5, 2<sup>nd</sup> Alley, Pakistan St, Shahid Beheshti St, Tehran, Iran.  
**Tel:** +(98)(21)88749967      **Fax:** +(98)(21)88502575  
**Web Site:** <http://jips.nipr.ac.ir>      **Email:** [ipsjournal@nipr.ac.ir](mailto:ipsjournal@nipr.ac.ir)

---